

## انجیل متی

### باب اول

- ۱ کتاب نسب نامه عیسی مسیح بن داود بن ابراهیم \* ابراهیم اسحق را آورد و اسحق
- ۲ یعقوب را آورد و یعقوب یهودا و برادران او را آورد \* و یهودا فارص و زارح را
- ۴ از نامار آورد و فارص حصرون را آورد و حصرون آرام را آورد \* و آرام
- ۵ عمیناداب را آورد و عمیناداب تخشون را آورد و تخشون شلمون را آورد \* و شلمون
- بوغزرا از راحاب آورد و بوغز عویدرا از راعوت آورد و عوید بسارا آورد \*
- ۶ و بسا داود پادشاه را آورد و داود پادشاه سلیمان را از زن او ربیا آورد \* و سلیمان
- ۷ رحبعام را آورد و رحبعام ایبارا آورد و ایبارا آسارا آورد \* و آسارا یهوشافاط را آورد
- ۹ و یهوشافاط یورام را آورد و یورام عزریا را آورد \* و عزریا یونام را آورد و یونام
- ۱۰ آحاز را آورد و آحاز حزقیار را آورد \* و حزقیار منسی را آورد و منسی آمون را آورد
- ۱۱ و آمون یوشیارا آورد \* و یوشیارا یکنیا و برادرانش را در زمان جلای بابل آورد \*
- ۱۲ و بعد از جلای بابل یکنیا سالتیشیل را آورد و سالتیشیل زرؤبابل را آورد \* زرؤبابل
- ۱۳ آیهود را آورد و آیهود ایلیاقیم را آورد و ایلیاقیم عازور را آورد \* و عازور صادوق را
- ۱۴ آورد و صادوق یاکین را آورد و یاکین ایلهود را آورد \* و ایلهود ایلعازر را آورد
- ۱۵ و ایلعازر متان را آورد و متان یعقوب را آورد \* و یعقوب یوسف شوهر مریم را
- ۱۷ آورد که عیسی مسیح از او متولد شد \* پس تمام طبقات از ابراهیم تا داود
- چهارده طبقه است و از داود تا جلای بابل چهارده طبقه و از جلای بابل تا مسیح
- ۱۸ چهارده طبقه \* اما ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم بیوسف
- ۱۹ نامزد شده بود قبل از آنکه با هم آیند او را از روح القدس حامله یافتند \* و شوهرش
- یوسف چونکه مرد صالح بود و نخواست او را عبرت نماید پس اراده نمود او را به

۲۰. پنهانی رها کند \* اما چون او در این چیزها تفکر میکرد ناگاه فرشته خداوند در خواب بروی ظاهر شد گفت ای یوسف پسر داود از گرفتن زن خویش مرم  
 ۲۱. مترس زیرا که آنچه در وی فرار گرفته است از روح القدس است \* و او پسری خواهد زائید و نام او را عیسی خواهی نهاد زیرا که او آمت خویش را از گناهان نشان  
 ۲۲. خواهد رها کند \* و این همه برای آن واقع شد تا کلامیکه خداوند بزبان بی گفته بود تمام کرد \* که اینک باکره آستن شد پسری خواهد زائید و نام او را عمانوئیل  
 ۲۳. خواهند خواند که تفسیرش این است خدا با ما \* پس چون یوسف از خواب بیدار شد چنانکه فرشته خداوند بدو امر کرده بود بعمل آورد وزن خویش را گرفت \*  
 ۲۴. و تا پسر نخستین خود را نه زائید او را نشناخت و او را عیسی نام نهاد \*

### باب دوم

۱. و چون عیسی در ایام هیرودیس پادشاه در بیت لحم یهودیه تولد یافت ناگاه  
 ۲. مجوسی چند از مشرق به اورشلیم آمد گفتند \* کجاست آن مولود که پادشاه یهود است زیرا که ستاره او در مشرق دیده ام و برای پرستش او آمدیم \* اما  
 ۳. هیرودیس پادشاه چون این را شنید مضطرب شد و تمام اورشلیم با وی \* پس همه رؤسای کهنه و کاتبان قوم را جمع کرده از ایشان پرسید که مسیح کجا باید متولد شود \*  
 ۴. بدو گفتند در بیت لحم یهودیه زیرا که از نبی چنین مکتوب است \* و تو ای بیت لحم در زمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر نیستی زیرا که از تو پیشوایی  
 ۵. به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود \* آنگاه هیرودیس  
 ۶. مجوسیان را در خلوت خواند و وقت ظهور ستاره را از ایشان تحقیق کرد \* پس ایشان را به بیت لحم روانه نموده گفت بروید و از احوال آن طفل بتدقیق تحقیق کنید و چون یافتید مرا خبر دهید تا من نیز آمدم او را پرستش تمام \* چون سخن پادشاه را شنیدند  
 ۷. روانه شدند که ناگاه آن ستاره که در مشرق دیده بودند پیشروی ایشان میرفت تا فوق آنجا بیکه طفل بود رسید بایستاد \* و چون ستاره را دیدند بی نهایت شاد  
 ۸. و خوشحال گشتند \* و بخانه درآمد طفل را با مادرش مرم یافتند و بروی در افتاده او را پرستش کردند و ذخائر خود را کشوده هدایای طلا و کندز و مر بوی

- ۱۲ گذرانیدند \* و چون در خواب وحی بدیشان در رسید که بنزد هیرودیس بازگشت  
 ۱۳ نکنند پس از راه دیکر بوطن خویش مراجعت کردند \* و چون ایشان روانه  
 شدند ناکاه فرشته خداوند در خواب بیوسف ظاهر شد گفت برخیز و طفل  
 و مادرش را برداشته بمصر فرار کن و در آنجا باش تا بتو خیر دم زیرا که هیرودیس  
 ۱۴ طفل را جستجو خواهد کرد تا او را هلاک نماید \* پس شبانگاه برخاسته طفل و مادر  
 ۱۵ او را برداشته بسوی مصر روانه شد \* و تا وفات هیرودیس در آنجا ماند تا کلامیکه  
 ۱۶ خداوند بزبان نبی گفته بود تمام کردد که از مصر پسر خود را خواندم \* چون  
 هیرودیس دید که هموسیان او را مخفی نموده اند بسیار غضبناک شد فرستاد و جمیع  
 اطفال را که در بیت لحم و تمام نواحی آن بودند از دوساله و کتر موافق وقتیکه  
 ۱۷ از هموسیان تحقیق نموده بود بقتل رسانید \* آنگاه کلامیکه بزبان ارمیای نبی گفته  
 شد بود تمام شد \* آوازی در راه شنید شد کره و زاری و ماتم عظیم که راحیل  
 ۱۸ برای فرزندان خود کره میکند و تسلی نمی پذیرد زیرا که نیستند \* اما چون  
 هیرودیس وفات یافت ناکاه فرشته خداوند در مصر بیوسف در خواب ظاهر  
 ۱۹ شد گفت \* برخیز و طفل و مادرش را برداشته بزمن اسرائیل روانه شو زیرا  
 ۲۰ آنانیکه قصد جان طفل داشتند فوت شدند \* پس برخاسته طفل و مادر او را  
 ۲۱ برداشت و بزمن اسرائیل آمد \* اما چون شنید که آرکلاؤس بجای پدر خود  
 هیرودیس بر یهودیه پادشاهی میکند از رفتن بدان سمت ترسید و در خواب وحی  
 ۲۲ یافته بنواحی جلیل برگشت \* و آمد در بلد مسی به ناصره ساکن شد تا آنجه بزبان  
 انبیاء گفته شد بود تمام شود که بناصری خوانده خواهد شد \*

## باب ستم

- ۱ و در آن ایام یحیی تعمید دهند در بیابان یهودیه ظاهر شد و موعظه کرده میگفت \*  
 ۲ توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیکست \* زیرا همین است آنکه اشعیای نبی از او  
 خبر داده میگوید صدای ندا کنند در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طریقی  
 ۳ او را راست نمائید \* و این یحیی لباس از پشم شتر میداشت و کمر بند چرمی بر کمر  
 ۴ و خوراک او از ملخ و عسل بری میبود \* در این وقت اورشلیم و تمام یهودیه و جمیع  
 ۵

- ۶ حوالی اُزْدُن نزد او بیرون می آمدند \* و بگماهان خود اعتراف کرده در اُزْدُن  
 ۷ از وی نعیب می یافتند \* پس چون بسیاری از فریسیان و صدوقیان را دید که بجهت  
 نعیب وی می آیند بدیشان گفت ای افعی زادگان که شمارا اعلام کرد که از غضب  
 ۸ آنک بگریزد \* اکنون ثمره شایسته توبه بیاورید \* و این سخنرا بخاطر خود راه  
 ۹ مدهید که بدر ما ابراهم است زیرا بشما میگویم خدا قادر است که از این سنگها  
 ۱۰ فرزندان برای ابراهم برانگیزاند \* و الحمال تیشه بر ریشه درختان نهاده شد است  
 ۱۱ پس هر درختی که ثمره نیکو نیاورد برید و در آتش افکنده شود \* من شمارا به آب  
 بجهت توبه نعیب میدم لکن او که بعد از من میآید از من توانانتر است که لایق برداشتن  
 ۱۲ نعلین او نیستند او شمارا بروح القدس و آتش نعیب خواهد داد \* او غربال خودرا  
 در دست دارد و خرمن خودرا نیکو پاک کرده کدم خویشرا در آنبار ذخیره خواهد  
 ۱۳ نمود ولی گاهرا در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید \* آنگاه عیسی  
 ۱۴ از جلیل به اُزْدُن نزد مجی آمد تا از او نعیب یابد \* اما مجی اورا منع نموده گفت  
 ۱۵ من احتیاج دارم که از تو نعیب یابم و تو نزد من میآئی \* عیسی در جواب وی گفت  
 الان بگذار زیرا که مارا همین مناسب است تا تمام عدالترا بکمال رسانم پس  
 ۱۶ اورا واکنداشت \* اما عیسی چون نعیب یافت فوراً از آب برآمد که در ساعت  
 آسمان بروی کشاده شد و روح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده بروی میآید \*  
 ۱۷ آنگاه خطابی از آسمان در رسید که اینست پسر حبیب من که از او خوشنودم \*

باب چهارم

- ۱ آنگاه عیسی بدست روح به بیابان برده شد تا ابلیس اورا تجربه نماید \* و چون  
 ۲ چهل شبانه روز روزه داشت آخر کرسنه گردید \* پس تجربه کنند نزد او آمد  
 ۳ گفت اگر پسر خدا هستی بگو تا این سنگها نان شود \* در جواب گفت مکتوب  
 ۴ است انسان نه محض نان زیست میکند بلکه بهر کلمه که از دهان خدا صادر گردد \*  
 ۵ آنگاه ابلیس اورا بشهر مقدس برد و بر کنگره هیکل برآ داشته \* بوی گفت اگر  
 ۶ پسر خدا هستی خودرا بزیر انداز زیرا مکتوب است که فرشتگان خودرا درباره  
 ۷ تو فرمان دهد تا ترا بدستهای خود برگیرند مبادا پایت بسنگی خورد \* عیسی ویرا

- ٨ گفت و نیز مکتوب است خداوند خدای خود را تجر به مکن \* پس ابلیس او را  
 ٩ بگویی بسیار بلند برد و همه مالک جهان و جلال آنها را بدو نشان داده \* بوی  
 ١٠ گفت اگر افتاده مرا بجهنم کنی همانا این همه را بتو بخشم \* آنگاه عیسی و برآگفت  
 دور شو ای شیطان زیرا مکتوب است که خداوند خدای خود را بجهنم کن و او را  
 ١١ فقط عبادت نما \* در ساعت ابلیس او را رها کرد و اینک فرشتگان آمدند او را  
 ١٢ پرستاری می نمودند \* و چون عیسی شنید که بجایی گرفتار شده است بجلیل روانه  
 ١٣ شد \* و ناصر را ترک کرده آمد و بکنف ناحوم بکناره دریا در حدود زبولون و نفتالیم  
 ١٤ ساکن شد \* تا تمام کرد آنچه بزبان اشعیای نبی گفته شده بود \* که زمین زبولون  
 ١٥ و زمین نفتالیم راه دریا آنطرف اُردُن جلیل آنها \* قومی که در ظلمت ساکن بودند  
 ١٦ نوری عظیم دیدند و بر شینندگان دیار موت و سایه آن نوری ناپدید \* از آن هنگام  
 عیسی بموعظه شروع کرد و گفت توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است \*  
 ١٨ و چون عیسی بکناره دریای جلیل میفرامید دو برادر یعنی شمعون مسی به پطرس  
 ١٩ و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا میاندازند زیرا صیاد بودند \* بدیشان  
 ٢٠ گفت از عقب من آید تا شما صیاد مردم گردانم \* در ساعت دامها را گذارده  
 ٢١ از عقب او روانه شدند \* و چون از آنجا گذشت دو برادر دیگر یعنی یعقوب پسر  
 زبَدی و برادرش یوحنا را دید که در کشتی با پدر خویش زبَدی دامهای خود را  
 ٢٢ اصلاح میکنند ایشانرا نیز دعوت نمود \* در حال کشتی و پدر خود را ترک کرده  
 ٢٣ از عقب او روانه شدند \* و عیسی در تمام جلیل می گشت و در کنایس ایشان  
 تعلیم داده به بشارت ملکوت موعظه می نمود و هر مرض و هر درد قوم را شفا  
 ٢٤ میداد \* و اسم او در تمام سوریه شهرت یافت و جمیع مرضیانی که به انواع امراض  
 و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و مصروعان و مفلوجانرا نزد او آوردند و ایشانرا  
 ٢٥ شفا بخشید \* و گروهی بسیار از جلیل و دیکاپولس و اورشلیم و یهودیه و آنطرف  
 اُردُن در عقب او روانه شدند \*

## باب پنجم

- ١ و گروهی بسیار دینه بر فراز کوه آمد و وقتیکه او بنشست شاگردانش نزد او حاضر  
 ٢ شدند \* آنگاه دهان خود را کشوده ایشانرا تعلیم داد و گفت \* خوشحال

- ۴ مسکینان در رُوح زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است \* خوشا بحال مامیان زیرا  
 ۵ ایشان تسلی خواهند یافت \* خوشا بحال حلیمان زیرا ایشان وارث زمین خواهند  
 ۶ شد \* خوشا بحال کرسنگان و شنکان عدالت زیرا ایشان سیر خواهند شد \*  
 ۷ خوشا بحال رحم کنندگان زیرا برایشان رحم کرده خواهد شد \* خوشا بحال پاک  
 ۸ دلان زیرا ایشان خدا را خواهند دید \* خوشا بحال صلح کنندگان زیرا ایشان  
 ۹ پسران خدا خوانده خواهند شد \* خوشا بحال زحمت کشان برای عدالت زیرا  
 ۱۰ ملکوت آسمان از آن ایشان است \* خوشحال باشید چون شمارا فحش گویند و جفا  
 ۱۱ رسانند و بخاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند \* خوش باشید و شادی عظیم  
 ۱۲ نمایند زیرا اجر شما در آسمان عظیم است زیرا که بهین طور بر انبیای قبل از شما جفا  
 ۱۳ میرسایندند \* شما نمک جهانید لیکن اگر نمک فاسد گردد بکدام چیز باز نمکین شود  
 ۱۴ دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنند یا مال مردم شود \* شما نور عالمید  
 ۱۵ شهری که بر کوهی بنا شود نتوان پنهان کرد \* و چراغ را نمی آفرزند تا آنرا زیر پیمانه  
 ۱۶ نهند بلکه تا بر چراغدان گذارند آنکاه همه گمانیکه در خانه باشند روشنائی می  
 ۱۷ بخشد \* همچنین بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده پدر شما را  
 ۱۸ که در آسمان است تمجید نمایند \* گمان میرسد که آمدنم تا تورا یا صحنه انبیاء را  
 ۱۹ باطل سازم نیامده ام تا باطل تمام بلکه تا تمام کنم \* زیرا هر آینه بشما میگویم تا آسمان  
 ۲۰ وزمین زایل نشود هنر با نقطه از تورا هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود \*  
 ۲۱ پس هر که یکی از این احکام کوچکترین را بشکند و مردم چنین تعلم دهد در  
 ۲۲ ملکوت آسمان کمترین شمرده شود اما هر که بهل آورد و تعلم نماید او در ملکوت  
 ۲۳ آسمان بزرگ خوانده خواهد شد \* زیرا بشما میگویم تا عدالت شما بر عدالت کنیان  
 ۲۴ و فریبیان افزون نشود بلکه ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهد شد \* شنیده اید که  
 ۲۵ باوّلین گفته شده است قتل مکن و هر که قتل کند سزاوار حکم شود \* لیکن من  
 ۲۶ بشما میگویم هر که برادر خود بی سبب خشم گیرد مستوجب حکم باشد و هر که  
 ۲۷ برادر خود را آفا گوید مستوجب قصاص باشد و هر که احق گوید مستحق آتش  
 ۲۸ جهنم بود \* پس هر که هدیه خود را بفرمانگاه ببری و آنجا بخاطرت آید که برادرت  
 ۲۹ بزنو حقی دارد \* هدیه خود را پیش فرمانگاه و اگذار و رفته اول با برادر خویش

- ۲۵ صلح نما و بعد آمد هدیه خود را بخودرا بگذران \* بامدعی خود مادامیکه با وی در راه هستی صلح کن مبادا مدعی ترا بقاضی سپارد وقاضی ترا بداروغه نسلیم کند ودر
- ۲۶ زندان افکنک شوی \* هرآینه بنو میکوم که تا فلس آخررا ادا نکنی هرگز از آنجا
- ۲۷ بیرون نخواهی آمد \* شنید اید که باولین گفته شده است زنا مکن \* لیکن من بشما
- ۲۸ میکوم هر کس بزنی نظر شهوت اندازد هماندم دردل خود با او زنا کرده است \*
- ۲۹ پس اگر چشم راست ترا بلغزاند قلعش کن واز خود دور انداز زیرا ترا بهتر آنست
- ۳۰ که عضوی ازاعضای تباه گردد از آنکه تمام بدنت درجهنم افکنک شود \* و اگر دست راست ترا بلغزاند قطعش کن واز خود دور انداز زیرا ترا مفیدتر آنست
- ۳۱ که عضوی ازاعضای تو نابود شود از آنکه گُل جسدت دردروخ افکنک شود \*
- ۳۲ و گفته شده است هر که از زن خود مفارقت جوید طلاق نامه بدو بدهد \* لیکن
- ۳۳ من بشما میکوم هر کس بغیر علت زنا زن خودرا از خود جدا کند باعث زنا کردن
- ۳۴ او میباشد و هر که زن مطلقه را نکاح کند زنا کرده باشد \* باز شنید اید که باولین
- ۳۵ گفته شده است که قسم دروغ بخور بلکه قسمهای خودرا بخداوند وفا کن \* لیکن
- ۳۶ من بشما میکوم هر که قسم بخورد نه باسماں زیرا که عرش خداست \* و نه بزمین
- ۳۷ زیرا که پای انداز او است و نه باورشلم زیرا که شهر پادشاه عظیم است \* و نه بسر
- ۳۸ خود قسم یاد کن زیرا که موی را سفید یا سیاه نمیتوانی کرد \* بلکه سخن شامیلی بلی و نی
- ۳۹ نی باشد زیرا که زیاده براین از شریر است \* شنید اید که گفته شده است چشمی
- ۴۰ بچشمی و دندان بدندان \* لیکن من بشما میکوم با شریر مقاومت مکنید بلکه هر که
- ۴۱ برخساره راست تو طمانچه زند دیگر برانیز بسوی او بگردان \* و اگر کسی خواهک با
- ۴۲ تو دعوی کند وقبای ترا بگیرد عبای خودرا نیز بدو واگذار \* و هرگاه کسی ترا
- ۴۳ برای يك میل مجبور سازد دو میل همراه او برو \* هر کس از تو سؤال کند بدو
- ۴۴ بخش واز کسیکه قرض از تو خواهد روی خودرا مگردان \* شنید اید که گفته
- ۴۵ شده است هسایه خودرا محبت نما و بادشمن خود عداوت کن \* اما من بشما میکوم
- که دشمنان خودرا محبت نمائید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلید و با آنیکه
- از شما نفرت کنند احسان کنید و هر که بشما فحش دهد وجفا رساند دعای خیر کنید \*
- ۴۵ تا پدر خودرا که در آسمان است بسران شوید زیرا که آفتاب خودرا بر بردان و نیکنان

- ۴۶ طالع میسازد و باران بر عادلان و ظالمان میباراند \* زیرا هرگاه آنانرا محبت نماید  
 ۴۷ که شمارا محبت مینماید چه اجر دارید آیا باج کبران چنین نمیکند \* و هرگاه  
 برادران خود را فقط سلام گوئید چه فضیلت دارید آیا باج کبران چنین نمیکند \*  
 ۴۸ پس شما کامل باشید چنانکه پدر شما که در آسمانست کامل است \*

## باب ششم

- ۱ زهار عدالت خود را پیش مردم بجا میاورید تا شمارا به بینند و آنزد پدر خود  
 ۲ که در آسمان است اجری نداید \* پس چون صدقه دهی پیش خود کزنا منواز  
 چنانکه رباکاران در کبابس و بازارها میکند تا نزد مردم آکرام یابد هرآینه بشما  
 ۳ میگویم اجر خود را یافته اند \* بلکه تو چون صدقه دهی دست چپ تو از آنچه  
 ۴ دست راست میکند مطلع نشود \* تا صدقه تو در نهان باشد و پدر نهان بین تو  
 ۵ ترا آشکارا اجر خواهد داد \* و چون عبادت کنی مانند رباکاران مباش زیرا  
 خوش دارند که در کبابس و گوشه های کوجه ها ایستاده نماز گذارند تا مردم ایشانرا  
 ۶ به بینند هرآینه بشما میگویم اجر خود را تحصیل نموده اند \* لیکن تو چون عبادت  
 کنی بجز خود داخل شو و در را بسته پدر خود را که در نهان است عبادت نما و پدر  
 ۷ نهان بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد \* و چون عبادت کنی مانند آنها تکرار  
 ۸ باطل کنی زیرا ایشان کان میبرند که بسبب زیاد گفتن مستجاب میشوند \* پس  
 مثل ایشان مباشید زیرا که پدر شما حاجات شمارا میداند پیش از آنکه از او سؤال  
 ۹ کنی \* پس شما باینطور دعا کنید ای پدر ما که در آسمانی نام تو مقدس باد \*  
 ۱۰ ملکوت تو بیاید اراده تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز کرده شود \* نان  
 ۱۱ کفاف ما را امروز بده \* و قرضهای ما را بخش چنانکه ما نیز قرضداران خود را  
 ۱۲ می بخشیم \* و ما را در آرایش میاور بلکه از شر بر ما راهائی ده زیرا ملکوت و قوت  
 ۱۳ و جلال تا ابد الابد از آن تست \* آمین \* زیرا هرگاه تقصیرات مردم را بدیشان  
 ۱۴ یا مرزید پدر آسمانی شما شمارا نیز خواهد آمرزید \* اما اگر تقصیرهای مردم را  
 ۱۵ یا مرزید پدر شما هم تقصیرهای شما را نخواهد آمرزید \* اما چون روزه دارید مانند  
 رباکاران نرشو و مباشید زیرا که صورت خویشرا تقصیر میدهند تا در نظر مردم روزه



- ۱۷ دار نمایند هرآینه بشما میگویم اجر خودرا یافته اند \* لیکن تو چون روزه داری سر
- ۱۸ خودرا تدهین کن و روی خودرا بشوی \* تا در نظر مردم روزه دار نمانی بلکه
- در حضور پدرت که در پنهان است و پدر پنهان بین تو ترا آشکارا جزا خواهد داد \*
- ۱۹ کجها برای خود بر زمین نیندوزید جائیکه بید و زنک زیان میرساند و جائیکه
- ۲۰ دزدان نغب میزنند و دزدی مینمایند \* بلکه کجها بجهت خود در آسمان نیندوزید
- جائیکه بید و زنک زیان نمیرساند و جائیکه دزدان نغب نمیزنند و دزدی نمیکند \*
- ۲۱ زیرا هر جا کج تو است دل تو نیز در آنجا خواهد بود \* چراغ بدن چشم است پس
- ۲۲ هرگاه چشمت بسیط باشد تمام بدنت روشن بود \* اما اگر چشم تو فاسد است
- تمام جسدت تاریک میباشد پس اگر نوری که در تست ظلمت باشد چه ظلمت
- ۲۳ عظیمی است \* هیچ کس دو آقارا خدمت نمیتواند کرد زیرا یا از یکی نفرت دارد و یا
- د دیگری محبت و یا یکی میچسبد و دیگری را حقیر میشمارد \* محال است که خدا و مومنانا
- ۲۴ خدمت کنید \* بنابراین بشما میگویم از بهر جان خود اندیشه مکنید که چه خورید یا
- چه آشامید و نه برای بدن خود که چه بپوشید آیا جان از خوراک و بدن از پوشاک
- ۲۵ بهتر نیست \* مرغان هوارا نظر کنید که نه میکارند و نه می دروند و نه در انبارها
- ذخیره میکنند و پدر آسمانی شما آنها را میپروراند آیا شما از آنها براتب بهتر نیستید \*
- ۲۶ و کیست از شما که بتفکر بتواند ذراعی بر قامت خود افزایش دهد و برای لباس چرا
- می اندیشید در سوسنهای چمن تأمل کنید چه کونه نمومیکنند نه محنت میکشند و نمی
- ۲۷ ریسند \* لیکن بشما میگویم سلیمان هم با همه جلال خود چون یکی از آنها آراسته نشد \*
- ۲۸ پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور افکنک میشود چنین
- ۲۹ بیوشاند ای کم ایمانان آیا نه شمارا از طریق اولی \* پس اندیشه مکنید و مگوئید چه
- ۳۰ بخوریم یا چه بنوشیم یا چه بپوشیم \* زیرا که در طلب جمع این چیزها امتها میباشد
- ۳۱ اما پدر آسمانی شما میدانند که بدین همه چیز احتیاج دارید \* لیکن اول ملکوت
- ۳۲ خدا و عدالت اورا بطلید که اینهمه برای شما مزید خواهد شد \* پس در اندیشه
- ۳۳ فردا مباش : زیرا فردا اندیشه خودرا خواهد کرد بدئی امروز برای امروز
- کافیست \*

## باب هفتم

- ۱ حکم مکنید تا بر شما حکم نشود \* زیرا بدان طریقیکه حکم کنید بر شما نیز حکم خواهد شد و بدان پیمانۀ که پیمانید برای شما خواهند پیمود \* و چونست که خس را
- ۲ در چشم برادر خود می بینی و چو پیکه چشم خود داری نمیایی \* یا چگونه به برادر خود می کوفی اجازت ده تا خس را از چشمت بیرون کم و اینک چوب در چشم
- ۳ تست \* ای ریاکار اول چوب را از چشم خود بیرون کن آنگاه نیک خواهی دید
- ۴ تا خس را از چشم برادرت بیرون کنی \* آنچه مقدس است بسکان مدهید و نه مروارید های خود را پیش کرزان اندازید مبادا آنها را با مال کنند و برگشته شمارا بدرند \*
- ۵ سؤال کنید که بشما داده خواهد شد بطلید که خواهید یافت بگوید که برای شما باز کرده خواهد شد \* زیرا هر که سؤال کند یابد و کسیکه بطلبد دریافت کند
- ۶ و هر که بگوید برای او گشاده خواهد شد \* و کدام آدمی است از شما که پسرش نانی از او خواهد و سکی بدو دهد \* یا اگر ماهی خواهد ماری بدو بخشد \* پس
- ۷ هرگاه شما که شر برهنید دادن بخششهای نیکورا با اولاد خود میدانید چه قدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکورا با آنانیکه از او سؤال میکنند خواهد بخشید \* لهذا آنچه خواهید که مردم بشما کنند شما نیز بدیشان همچنان کنید زیرا
- ۸ اینست نوراۀ و صحف انبیاء \* از در تنک داخل شوید زیرا فراخ است آن در و وسیع است آن طریقیکه مؤدی بهلاکت است و آنانیکه بدان داخل میشوند
- ۹ بسیارند \* زیرا تنک است آن در و دشوار است آنطریقیکه مؤدی بحیات است و یابندگان آن کم اند \* اما از انبیای کذبۀ احتراز کنید که لباس میشها نزد شما می
- ۱۰ آید ولی در باطن کرکان درنگ میباشند \* ایشانرا از میوههای ایشان خواهید شناخت \*
- ۱۱ آیا انکوررا از خار و انجیررا از خس می چینند \* همچنین هر درخت نیکو میوه نیکو
- ۱۲ میآورد و درخت بد میوه بد میآورد \* نمیتواند درخت خوب میوه بد آورد و نه درخت بد میوه نیکو آورد \* هر درختیکه میوه نیکو نیآورد برین و در آتش افکنک
- ۱۳ شود \* لهذا از میوههای ایشان ایشانرا خواهید شناخت \* نه هر که مرا خداوند
- ۱۴ خداوند گوید داخل ملکوت آسمان گردد بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمانست

- ۲۳ بجا آورد \* بسا در آن روز مرا خواهند گفت خداوند! خداوند! آیا بنام تو نبوت نمودم و باسم تو دیوها را اخراج نکردم و بنام تو معجزات بسیار ظاهر نساختم \* آنکاه بایشان صریحاً خواهم گفت که هرگز شمارا نشناختم. ای بدکاران از من دور شوید \*
- ۲۴ پس هر که این سخنان مرا بشنود و آنها را بجا آورد اورا بردی دانا تشبیه میکنم که خانه خود را برسنگ بنا کرد \* و باران باریک سیلابها روان کردید و بادها وزید بدانخانه
- ۲۵ زور آورد و خراب نکردید زیرا که برسنگ بنا شده بود \* و هر که این سخنان مرا شنید بآنها عمل نکرد بردی نادان ماند که خانه خود را برریک بنا نهاد \* و باران باریک سیلابها جاری شد و بادها وزید بدانخانه زور آورد و خراب کردید و خرابی
- ۲۸ آن عظیم بود \* و چون عیسی این سخنان را ختم کرد آن گروه از تعلیم او در حیرت افتادند \* زیرا که ایشانرا چون صاحب قدرت تعلیم میداد و نه مثل کاتبان \*

## باب هشتم

- ۱ و چون او از کوه بزیر آمد گروهی بسیار از عقب او روانه شدند \* که ناگاه ابرصی آمد و اورا برسنش نموده گفت ای خداوند اگر بخواهی میتوانی مرا طاهر سازی \* عیسی دست آورده اورا لمس نمود و گفت مجوام طاهر شو که فوراً برص او طاهر گشت \*
- ۴ عیسی بدو گفت زنهار کسی را اطلاع ندهی بلکه رفته خود را بکاهن بنما و آن هدیه را که موسی فرمود بگذران تا بجهت ایشان شهادتی باشد \* و چون عیسی وارد کفرناهوم شد یوزبائی نزد وی آمد و بدو التماس نموده \* گفت ای خداوند خادم من مغلوج در خانه خوابید و بشدت متألم است \* عیسی بدو گفت من آمدم اورا شفا خواهم داد \* یوزبائی در جواب گفت خداوند! لایق آن نم که زیر سقف من آتی بلکه فقط سخنی بگو و خادم من صحت خواهد یافت \* زیرا که من نیز مردی زیر حکم هستم و سپاهیانرا زیر دست خود دارم چون یکی کوم برو میرود و دیگری بیا میاید و بغلام خود فلان کار را بکن میکند \* عیسی چون این سخنرا شنید متعجب شد بهمراهان خود گفت هر آینه بشما میگویم که چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافته ام \*
- ۱۱ و بشما میگویم که بسا از مشرق و مغرب آمد در ملکوت آسمان با ابراهیم و اسحق و یعقوب خواهند نشست \* اما پسران ملکوت بیرون افکنده خواهند شد در ظلمت

- ۱۳ خارجی جائیکه کربه و فشار دندان باشد \* پس عیسی به یوزباشی گفت برو
- ۱۴ بروفق ایمانت ترا عطا شود که در ساعت خادم او صحت یافت \* و چون
- ۱۵ عیسی بمخانه پطرس آمد مادرزین او را دید که تب کرده خوابیده است \* پس دست او را لمس کرد و تب او را رها کرد پس برخاسته بخدمت کناری ایشان مشغول
- ۱۶ گشت \* اما چون شام شد بسیاری از دیوانگانرا بنزد او آوردند و بعض سخنی
- ۱۷ ارواح را بیرون کرد و همه مریضانرا شفا بخشید \* تا سخنی که بزبان اشعیای نبی
- ۱۸ گفته شد بود تمام کرده که او ضعفهای ما را گرفت و مرضهای ما را برداشت \*
- ۱۹ چون عیسی جمعی کثیر دور خود دید فرمان داد تا بکناره دیگر روند \* آنکاه
- ۲۰ کاتبی پیش آمد بدو گفت استاد اهرجا روی ترا متابعت کنم \* عیسی بدو گفت
- روبا هان را سوراخها و مرغان هوارا آشیانها است لیکن پسرانسانرا جای سر نهادن
- ۲۱ نیست \* و دیگری از شاگردانش بدو گفت خداوندنا اول مرا رخصت ده تا رفته
- ۲۲ پدر خود را دفن کنم \* عیسی و برا گفت مرا متابعت کن و بگذار که مردگان
- ۲۳ خود را دفن کنند \* چون بکشتی سوار شد شاگردانش از عقب او آمدند \* ناگاه
- ۲۴ اضطراب عظیمی در دریا بدید آمد بجدیکه امواج کشتی را فرو میگرفت و او در
- ۲۵ خواب بود \* پس شاگردان پیش آمد او را بیدار کرده گفتند خداوندنا ما را دریاب
- ۲۶ که هلاک میشوم \* بدیشان گفت ای کم ایمانان چرا ترسان هستید \* آنکاه برخاسته
- ۲۷ بادها و دربارا نهیب کرد که آرامی کامل بدید آمد \* اما آن اشخاص نجیب نموده
- ۲۸ گفتند این چگونه مردیست که بادها و دریا نیز او را اطاعت میکنند \* و چون
- بآن کناره در زمین جرجسیان رسید دو شخص دیوانه از قبرها بیرون شد بدو
- ۲۹ برخوردند و بجدی تند خوی بودند که هیچکس از آن راه توانستی عبور کند \* در
- ساعت فریاد کرده گفتند یا عیسی ابن الله ما را با توجه کار است مگر در اینجا آمد \*
- ۳۰ تا ما را قبل از وقت عذاب کنی \* و کله کراز بسیاری دور از ایشان میچربد \*
- ۳۱ دیوها از وی استدعا نموده گفتند هرگاه ما را بیرون کنی در کله کرازان ما را بفرست \*
- ۳۲ ایشان را گفت بروید \* در حال بیرون شد داخل کله کرازان کردیدند که فی النور
- ۳۳ همه آن کرازان از بلندی بدریا جسته در آب هلاک شدند \* اما شبانان کربخته
- ۳۴ بشهر رفتند و تمام آن حادثه و ماجرای دیوانگانرا شهرت دادند \* و اینک تمام شهر

برای ملاقات عیسی بیرون آمد چون او را دیدند التماس نمودند که از حدود ایشان بیرون رود\*

## باب نهم

- ۱ پس بکشتی سوار شد عبور کرد و بشهر خویش آمد\* ناگاه مفلوحی را بر بستر خوابانید نزد وی آوردند. چون عیسی ایمان ایشانرا دید مفلوح را گفت ای فرزند خاطر جمع دار که کنا هانت آرزید شد\* آنکاه بعضی از کاتبان با خود گفتند
- ۲ این شخص کفر میگوید\* عیسی خیالات ایشانرا درک نموده گفت از هر چه خیالات فاسد بخاطر خود راه میدهد\* زیرا کدام سهلتر است گفتن اینکه کنا هان تو
- ۳ آرزید شد یا گفتن آنکه برخاسته بجزام\* لیکن تا بدانید که بسرا انسانرا قدرت آرزیدن کنا هان بر روی زمین هست. آنکاه مفلوح را گفت برخیز و بستر خودرا
- ۴ برداشته بخانه خود روانه شو\* در حال برخاسته بخانه خود رفت\* و آن گروه چون این عملرا دیدند متعجب شد خدائی را که این نوع قدرت ب مردم عطا فرموده
- ۵ بود تعجب نمودند\* چون عیسی از آنجای گذشت مردی را مسی بتی به باج گاه نشسته دید. بدو گفت مرا متابعت کن در حال برخاسته از عقب وی روانه شد\*
- ۶ و واقع شد چون او در خانه بغذا نشسته بود که جمعی از باجگیران و کناهکاران آمد با عیسی و شاگردانش بنشستند\* و فریسیان چون دیدند بشاگردان او گفتند
- ۷ چرا استاد شما با باجگیران و کناهکاران غذا میخورد\* عیسی چون شنید گفت نه تندرستان بلکه مریضان احتیاج بطیب دارند\* لکن رفته اینرا دریافت کنید که
- ۸ رحمت میخوام نه قربانی زیرا نیامدم تا عادلانرا بلکه کناهکارانرا بتوبه دعوت نمایم\* آنکاه شاگردان یحیی نزد وی آمد گفتند چونست که ما و فریسیان روزه
- ۹ بسیار میدارم لکن شاگردان تو روزه نمیدارند\* عیسی بدیشان گفت آیا پسران خانه عروسی مادامیکه داماد با ایشانست میتوانند مام کنند و لکن ایامی میآید که
- ۱۰ داماد از ایشان گرفته شود در آن هنگام روزه خواهند داشت\* و هیچ کس بر جامه کهنه پاره از پارچه نو وصله نمیکند زیرا که آن وصله از جامه جدا میگردد و ذریدگی
- ۱۱ بدتر میشود\* و شراب نورا در مشکهای کهنه نمیزند و آه مشکها دریک شد شراب ریخته و مشکها تباه گردد بلکه شراب نورا در مشکهای نو میریزند تا هر دو محفوظ

- ١٨ باشد \* او هنوز اين سخنانرا بدیشان ميگفت که ناگاه رئيسی آمد و او را پرستش نموده گفت اکنون دختر من مرده است لکن بيا و دست خود را بروی گذار که زيبست
- ١٩ خواهد کرد \* پس عیسی به اتفاق شاگردان خود برخاسته از عقب او روانه شد \* و اينک زنی که مدت دوازده سال بمرض استخاضه مبتلا ميبود از عقب او آمد
- ٢٠ دامن ردای او را لمس نمود \* زیرا با خود گفته بود اگر محض ردای او را لمس کنم
- ٢١ هراينه شفا يابم \* عیسی برگشته نظر بروی انداخته گفت ای دختر خاطر جمع باش زیرا که ايمان ترا شفا داده است \* در ساعت آن زن رستگار گردید \* و چون
- ٢٢ عیسی بخانه رئيس درآمد نوحه کران و گروهی از شورش کنندگانرا دیده \* بدیشان
- ٢٣ گفت راه دهید زیرا دختر نمرده بلکه در خوابست \* ایشان بروی سخریه کردند \* اما
- ٢٤ چون آن گروه بیرون شدند داخل شد دست آن دخترا گرفت که در ساعت
- ٢٥ برخاست \* و اين کار در تمام آن مرزوبوم شهرت یافت \* و چون عیسی از آن مکان ميرفت دو کور فریادکنان در عقب او افتاده گفتند پسر داودا بر ما ترحم کن \* و چون بخانه درآمد آن دو کور نزد او آمدند \* عیسی بدیشان گفت آیا ايمان
- ٢٦ داريد که اينکار را ميتوانم کرده گفتندش بلی خداوند \* در ساعت چشمان ایشانرا
- ٢٧ لمس کرده گفت بروفق ايمانتان بشما بشود \* در حال چشمانشان باز شد و عیسی
- ٢٨ ایشانرا بتأکيد فرمود که زنهار کسی اطلاع نيابد \* اما ایشان بیرون رفته او را در
- ٢٩ تمام آن نواحی شهرت دادند \* و هنگاميکه ایشان بیرون ميرفتند ناگاه ديوانه کنگ را
- ٣٠ نزد او آوردند \* و چون ديو بیرون شد کنگ ککوبا گردید و همه در تعجب شد
- ٣١ گفتند در اسرائيل چنين امر هرگز ديده نشده بود \* ليکن فریسيان گفتند بواسطه
- ٣٢ رئيس ديوها ديوها را بیرون ميکند \* و عیسی در همه شهرها و دهات کشته در کتابس
- ٣٣ ایشان تعلم داده به بشارت ملکوت موعظه مينمود و هر مرض و رنج مرد مرا شفا
- ٣٤ میداد \* و چون جمعی کثير ديد دلش برايیشان بسوخت زیرا که مانند کوسفندان
- ٣٥ بی شبان پریشان حال و پراکنده بودند \* آنگاه بشاگردان خود گفت حصاد فراوانست ليکن عمله کم پس از صاحب حصاد استعدا نمائيد تا عمله در حصاد
- خود بفرستد \*

## باب دهم

- ۱ ودوازده شاکرد خودرا طلید ایشانرا بر ارواح پلید قدرت داد که آنها را بیرون
- ۲ کند و هر بیماری ورنجی را شفا دهند \* و نامهای دوازده رسول اینست اول شمعون
- ۳ معروف به بطرس و برادرش اندریاس \* یعقوب بن زبَدی و برادرش یوحنا \* فیلیپس
- ۴ و برنولما \* نوما و متی با جکیره یعقوب بن حلقی و لیبی معروف به ندی \* شمعون فانوی
- ۵ و یهودای اصفربوطی که اورا تسلیم نمود \* این دوازده را عیسی فرستاده بدیشان
- ۶ وصیت کرده گفت از راه امّها مروید و در بلدی از سامریان داخل مشوید \* بلکه
- ۷ نزد کوسفندان کم شد اسرائیل بروید \* و چون میروید موعظه کرده گوئید که
- ۸ ملکوت آسمان نزدیک است \* بیمارانرا شفا دهید ابرصانرا طاهر سازید مردگانرا
- ۹ زنده کنید دیوها را بیرون نمائید مفت یافته اید مفت بدهید \* طلا یا نقره یا مس
- ۱۰ در کمرهای خود ذخیره نکنید \* و برای سفر توشه دان یا دو پیراهن یا کفشها یا
- ۱۱ عصا برندارید زیرا که مزدور مستحق خوراک خود است \* و در هر شهری یا قریه
- که داخل شوید بپرسید که در آنجا که لیاقت دارد پس در آنجا بمانید تا بیرون
- ۱۲ روید \* و چون بخانه در آئید بر آن سلام نمائید \* پس اگر خانه لایق باشد سلام
- ۱۳ شما بر آن واقع خواهد شد و اگر نالایق بود سلام شما بشما خواهد برگشت \* و هر که
- شمارا قبول نکند یا بسفین شما کوش ندهد از آنجا خانه یا شهر بیرون شد خاک پایهای
- ۱۵ خودرا برفشانید \* هر آینه بشما میگویم که در روز جزا حالت زمین سدوم و غموره
- ۱۶ از آن شهر سهلتر خواهد بود \* هان من شمارا مانند کوسفندان در میان کرکان
- ۱۷ میفرستم پس مثل مارها هوشیار و چون کیوتران ساده باشید \* اما از مردم بر حذر
- باشید زیرا که شمارا بمجلسها تسلیم خواهند کرد و در کناش خود شمارا تازیانه خواهند
- ۱۸ زد \* و در حضور حکام و سلاطین شمارا بمخاطر من خواهند برد تا برایشان و برامتها
- ۱۹ شهادتی شود \* اما چون شمارا تسلیم کنند اندیشه نکنید که چگونه یا چه بگوئید
- ۲۰ زیرا در همان ساعت بشما عطا خواهد شد که چه باید گفت \* زیرا کویند شما نیستید
- ۲۱ بلکه روح پدر شما در شما کویند است \* و برادر برادر را و پدر فرزند را بموت
- تسلیم خواهند کرد و فرزندان بر والدین خود برخاسته ایشانرا بقتل خواهند رسانید

- ۶۱ و بجهه اسم من جمیع مردم از شما نفرت خواهند کرد لیکن هر که تا باخر صبر کند
- ۶۳ نجات یابد \* و وقتیکه در یک شهر بر شما جفا کنند بد بگری فرار کنید زیرا هر آینه
- ۶۴ بشما میگویم تا پسر انسان نباید از همه شهرهای اسرائیل نخواهید پرداخته \* شاکرد
- ۶۵ از معلم خود افضل نیست و نه غلام از آقا پیش برتر \* کافیت شاکرد را که چون
- استاد خویش گردد و غلام را که چون آقای خود شوده پس اگر صاحب خانه را
- ۶۶ بَعْلُ بُول خوانند چه قدر زیادترا اهل خانه اش را \* لهذا از ایشان مترسید زیرا
- ۶۷ چیزی مستور نیست که مکشوف نگردد و نه مجهولی که معلوم نشود \* آنچه در
- تاریکی بشما میگویم در روشنائی بگوئید و آنچه در کوش شنوید بر باهما موعظه کنید \*
- ۶۸ و از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نیند بیم مکنید بلکه از او ترسید که قادر
- ۶۹ است بر هلاک کردن روح و جسم را نیز در جهنم \* آیا دو کجشک یک فلس
- ۷۰ فروخته نمیشود و حال آنکه یکی از آنها جز بجم پدر شما بزین می افتد \* لیکن
- ۷۱ همه مویهای سر شما نیز شمرده شده است \* پس ترسان مباشید زیرا شما از کجشکان
- ۷۲ بسیار افضل هستید \* پس هر که مرا پیش مردم اقرار کند من نیز در حضور پدر
- ۷۳ خود که در آسمانست او را اقرار خواهم کرد \* اما هر که مرا پیش مردم انکار نماید
- ۷۴ من هم در حضور پدر خود که در آسمانست او را انکار خواهم نمود \* گمان مبرید
- که آمدن من تا سلامتی بر زمین بگذارم نیامد اما تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را \*
- ۷۵ زیرا که آمدن من تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش و عروس را از مادر
- ۷۶ شوهرش جدا سازم \* و دشمنان شخص اهل خانه او خواهند بود \* و هر که پدر یا
- ۷۷ مادرا پیش از من دوست دارد لایق من نباشد و هر که پسر یا دختر را از من
- ۷۸ زیاده دوست دارد لایق من نباشد \* و هر که صلیب خود را بر نداشته از عقب
- ۷۹ من نباید لایق من نباشد \* هر که جان خود را در یابد آنرا هلاک سازد و هر که جان
- ۸۰ خود را بخاطر من هلاک کرد آنرا خواهد در یافت \* هر که شمارا قبول کند مرا قبول
- ۸۱ کرده و کسیکه مرا قبول کرده فرستند مرا قبول کرده باشد \* و آنکه نبی را باسم
- نبی بزند اجرت نبی یابد و هر که عادل را باسم عادل پذیرفت مزد عادل را خواهد
- ۸۲ یافت \* و هر که یکی از این صفار را کاسه از آب سرد را محض نام شاکرد نوشاند
- هر آینه بشما میگویم اجر خود را ضایع نخواهد ساخت \*



## باب یازدهم

- ۱ و چون عیسی این وصیت را با دوازده شاگرد خود به انام رسانید از آنجا روانه
- ۲ شد تا در شهرهای ایشان تعلیم دهد و موعظه نماید \* و چون بجایی در زندان اعمال
- ۳ مسجرا شنید دو نفر از شاگردان خود را فرستاده \* بدو گفت آیا آن آینه نویی با
- ۴ منتظر دیگری باشیم \* عیسی در جواب ایشان گفت بروید و بجایی را از آنچه شنید
- ۵ و دیدک ابد اطلاع دهید \* که کوران بینا میگردند و لنگان برفتار میآیند و ابرصان
- ۶ طاهر و کران شنوا و مردگان زند میشوند و فقیران بشارت می شنوند \* و خوشا بحال
- ۷ کسیکه در من نلغزد \* و چون ایشان میفرند عیسی با آنجماعت در بارهٔ بجی آغاز
- سخن کرد که بجهت دیدن چه چیز به بیابان رفته بودید آیانی را که از باد در جنبش
- ۸ است \* بلکه بجهت دیدن چه چیز بیرون شدید آیا مردی را که لباس فاخر در بر
- ۹ دارد اینک آنانیکه رخت فاخر میپوشند در خانه های پادشاهان میباشند \* لیکن
- ۱۰ بجهت دیدن چه چیز بیرون رفتید آیا نبی را بلی بشما میگویم از نبی افضلی را \* زیرا
- هانست آنکه در بارهٔ او مکتوب است اینک من رسول خود را پیش روی تو
- ۱۱ میفرستم تا راه ترا پیش روی تو مهیا سازد \* هرآینه بشما میگویم که از اولاد زنان
- بزرگتری از بجی تعبد دهند برخاست لیکن کوچکتر در ملکوت آسمان از وی
- ۱۲ بزرگ تر است \* و از آیام بجی تعبد دهند تا آن ملکوت آسمان مجبور میشود
- ۱۳ و جباران آنرا بزور میرایند \* زیرا جمیع انبیاء و نورا تا بجی اخبار می نمودند \*
- ۱۴ و اگر خواهید قبول کنید هانست الیاس که باید بیاید \* هرکه گوش شنوا دارد
- ۱۵ بشنود \* لیکن ایطائفه را بچه چیز تشبیه نام اطفالی را مانند که در کوچه ها نشسته
- ۱۶ رفیقان خویش را صدا زده \* میگویند برای شانی نواختم رقص نکردید نوحه کری
- ۱۷ کردم سینه نزدید \* زیرا که بجی آمد نه بخورد و نمیآشامید میگویند دیو دارد \*
- ۱۸ پسر انسان آمد که بخورد و مینوشد میگویند اینک مردی پرخور و میکسار و دوست
- باجکیران و کاهکاران است لیکن حکمت از فرزندان خود تصدیق کرده شد
- ۲۰ است \* انگاه شروع بهلامت نمود بر آتشرهاییکه اکثر از معجزات وی در آنها
- ۲۱ ظاهر شد زیرا که توبه نکرده بودند \* وای بر تو ای خورزین وای بر تو ای

بيت صيدا زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر گشت در صور و صیدون ظاهر میشد  
 ۲۳ هرآینه مدتی در پلاس و خاکستر توبه مینمودند \* لیکن بشما میگویم که در روز جزا  
 ۲۴ حالت صور و صیدون از شما سهلتر خواهد بود \* و تو ای کفرناحوم که تا بفلک  
 سرافراشته بجهنم سرنکون خواهی شد زیرا هرکه معجزاتی که در تو پدید آمد در سدوم  
 ۲۵ ظاهر میشد هرآینه تا امروز باقی میماند \* لیکن بشما میگویم که در روز جزا حالت  
 ۲۶ زمین سدوم از تو سهلتر خواهد بود \* در آنوقت عیسی توجه نموده گفت ای پدر  
 مالک آسمان و زمین ترا ستایش میکنم که این امور را از دانایان و خردمندان پنهان  
 ۲۷ داشتی و بکودکان مکشوف فرمودی \* بلی ای پدر زیرا که همچنین منظور نظر تو  
 ۲۸ بود \* پدر همه چیز را بمن سپرده است و کسی پسر را نمیشناسد بجز پدر و نه پدر را  
 ۲۹ هیچکس میشناسد غیر از پسر و کسیکه پسر بخواد بدو مکشوف سازد \* بیائید نزد  
 ۳۰ من ای تمام زحمت کشان و کران باران و من شمارا آرامی خواهم بخشید \* بوغ مرا  
 بر خود گیرید و از من تعلم باید زیرا که حلیم و افتاده دل میباشم و در نفوس خود  
 آرامی خواهید یافت \* زیرا بوغ من خفیف است و بار من سبک \*

### باب دوازدهم

۱ در آن زمان عیسی در روز سبت از میان کثرت زارها میگذشت و شاگردانش  
 ۲ چون کرسه بودند بمچیدن و خوردن خوشه ها آغاز کردند \* اما فریسیان چون  
 اینرا دیدند بدو گفتند اینک شاگردان تو عملی میکنند که کردن آن در سبت جایز  
 ۳ نیست \* ایشانرا گفت مگر نخواند اید آنچه داود و رفیقانش کردند و فتیکه کرسه  
 ۴ بودند \* چه طور بخانه خدا در آمدن نانهای قدمه را خورد که خوردن آن بر او  
 ۵ و رفیقانش حلال نبود بلکه بر کاهنان فقط \* یا در توراة نخواند اید که در  
 ۶ روزهای سبت گهته در هیکل سبت را حرمت نمیدارند و بی گناه هستند \* لیکن  
 ۷ بشما میگویم که در اینجا شخصی بزرگتر از هیکل است \* و اگر این معنی را درک  
 ۸ میکردید که رحمت میخواهم نه قربانی بیکاهانرا مدنّت نمی نمودید \* زیرا که پسر  
 ۹ انسان مالک روز سبت نیز است \* و از آنها رفته بکنیسه ایشان در آمد \* که ناگاه  
 ۱۰ شخص دست خشکی حاضر بود پس از وی پرسید گفتند آیا در روز سبت شفا دادن

- ۱۱ جايز است يا نه تا آدعائي براو وارد آورند \* وي بابشان گفت كيست از شما كه يك كوسفند داشته باشد و هرگاه آن در روز سبت بجزوه افتد اورا نخواهد گرفت
- ۱۲ و بيرون آورد \* پس چه قدر انسان از كوسفند افضلست بنا برين در سبتها نيكوني
- ۱۳ كردن رواست \* آنگاه آن مرد را گفت دست خود را دراز كن پس دراز کرده
- ۱۴ مانند ديكرى صحیح كرديد \* اما فرسيان بيرون رفته براو شوري نمودند كه چه طور
- ۱۵ اورا هلاك كنند \* غيبي اين را درك نموده از آنجا روانه شد و گروهى بسيار از عقب او آمدند پس جميع ايشانرا شفا بخشيد \* و ايشانرا قدغن فرمود كه اورا
- ۱۶ شهرت ندهند \* تا تمام كردد كلاميكه بزبان اشعياى نبى گفته شده بود \*
- ۱۸ اينك بنده من كه اورا بر كرسيم و حبيب من كه خاطر من از وي خورسند است روح
- ۱۹ خود را بروى خوام نهاد تا انصافرا بر آنها اشتهار نمايد \* نزاع و فغان نخواهد
- ۲۰ كرد و كسى آواز اورا در كوچه ها نخواهد شنيد \* نى خوردن را نخواهد شكست
- ۲۱ و فتيله نيم سوخته را خاموش نخواهد كرد تا آنكه انصافرا بنصرت بر آورد \* و بنام
- ۲۲ او آنها اميد خواهند داشت \* آنگاه ديوانه كور و كلك را نزد او آوردند
- ۲۳ و اورا شفا داد چنانكه آن كور و كلك كويا وينا شد \* و تمام آن گروه در حيرت
- ۲۴ افتاده گفتند آيا اين شخص پسر داود نيست \* ليكن فرسيان شنيد گفتند اين شخص
- ۲۵ ديوها را بيرون نميكند مگر يارى بعلزبول رئيس ديوها \* عيسى خيالات ايشانرا
- درك نموده بدیشان گفت هر ملكتى كه بر خود منقسم كردد ويران شود و هر شهرى
- ۲۶ يا خانه كه بر خود منقسم كردد برقرار نماند \* لهذا اگر شيطان شيطانرا بيرون
- ۲۷ كند هر آينه بجلاف خود منقسم كردد پس چگونه سلطتش پايدار ماند \* و اگر من بوساطت بعلزبول ديوها را بيرون ميكم پسران شما آنها را يارى كه بيرون ميكند
- ۲۸ از اينجهه ايشان بر شما داورى خواهند كرد \* ليكن هرگاه من بروح خدا ديوها را
- ۲۹ اخراج ميكم هر آينه ملكوت خدا بر شما رسيد است \* و چگونه كسى بتواند در خانه شخصى زور آورد در آيد و اسباب اورا غارت كند مگر آنكه اول آن زور آور را
- ۳۰ به بندد و پس خانه اورا تاراج كند \* هر كه با من نيست بر خلاف منست و هر كه
- ۳۱ با من جمع نكند پراكنده سازد \* از اين رو شمارا ميكوم هر نوع گناه و كفر از انسان
- ۳۲ آمرزبه ميشود ليكن كفر بروح القدس از انسان عفو نخواهد شد \* و هر كه بر

- خلاف پسر انسان سخنی گوید آمرزید شود اما کسبیکه برخلاف روح القدس گوید  
 ۲۳ در این عالم و در عالم آینه هرگز آمرزید نخواهد شد \* یا درخت را نیکو کردانید  
 و میوه اش را نیکو یا درخت را فاسد سازید و میوه اش را فاسد زیرا که درخت از  
 ۲۴ میوه اش شناخته میشود \* ای افعی زادگان چگونه میتوانید سخن نیکو گفت و حال  
 ۲۵ آنکه بد هستید زیرا که زبان از زیادتیی دل سخن میگوید \* مرد نیکو از خزانه نیکوی  
 دل خود چیزهای خوب بر می آورد و مرد بد از خزانه بد چیزهای بد بیرون  
 ۲۶ میآورد \* لیکن بشما میگویم که هر سخن باطل که مردم گویند حساب آنرا در روز  
 ۲۷ داوری خواهند داد \* زیرا که از سخنان خود عادل شمرده خواهی شد و از سخنها  
 ۲۸ تو بر تو حکم خواهد شد \* آنگاه بعضی از کاتبان و فریسیان در جواب او گفتند  
 ۲۹ ای استاد میخواهیم از تو آئینی بینیم \* او در جواب ایشان گفت فرقه شریرو زناکار  
 ۳۰ آئینی میطلبند و بدیشان جز آیت یونس نبی داده نخواهد شد \* زیرا همچنانکه  
 یونس سه شبانه روز در شکم ماهی ماند پسر انسان نیز سه شبانه روز در شکم زمین  
 ۳۱ خواهد بود \* مردمان نینوی در روز داوری با این طایفه برخاسته بر ایشان حکم  
 خواهند کرد زیرا که بموعظه یونس توبه کردند و اینک بزرگتری از یونس در اینجا  
 ۳۲ است \* مَلِکَةُ جنوب در روز داوری با این فرقه برخاسته بر ایشان حکم خواهد  
 کرد زیرا که از اقصای زمین آمد تا حکمت سلیمانرا بشنود و اینک شخصی بزرگتر  
 ۳۳ از سلیمان در اینجا است \* و وقتیکه روح پلید از آدمی بیرون آید در طلب راحت  
 ۳۴ بجایهای بی آب گردش میکند و نمی یابد \* پس میگوید بجانۀ خود که از آن بیرون  
 ۳۵ آیدم بر میگردم و چون آید آنرا خالی و جاروب شده و آراسته می بیند \* آنگاه  
 می رود و هفت روح دیگر بدتر از خود را برداشته میآورد و داخل کشته ساکن آنجا  
 میشوند و انجام آن شخص بدتر از آغازش میشود همچنین باین فرقه شریرو خواهد شد \*  
 ۳۶ او با آنجماعت هنوز سخن میکفت که ناگاه مادر و برادرانش در طلب کفتکوی وی  
 ۳۷ بیرون ایستاده بودند \* و شخصی ویرا گفت اینک مادر تو و برادرانت بیرون ایستاده  
 ۳۸ میخواهند با تو سخن گویند \* در جواب قایل گفت کیست مادر من و برادرانم کیانند \*  
 ۳۹ و دست خود را بسوی شاگردان خود دراز کرده گفت ایانند مادر من و برادرانم \*  
 ۴۰ زیرا هر که اراده بدر مرا که در آسمانست بجا آورد همان برادر و خواهر و مادر منست \*

## باب سیزدهم

- ۱ و در همان روز عیسی از خانه بیرون آمد بکناره دریا نشست و گروهی بسیار بروی
- ۲ جمع آمدند بفسیحه او بکشتی سوار شد فرار گرفت و تمامی آن گروه بر ساحل
- ۳ ایستادند \* و معانی بسیار بمنها برای ایشان گفت \* وقتی برزگری بجهت پاشیدن تخم
- ۴ بیرونشد \* و چون تخم میپاشید قدری در راه افتاد و مرغان آمد آنرا خوردند \*
- ۵ و بعضی بر سنکلاخ جائیکه خاک زیاد نداشت افتاده بزودی سبز شد چونکه
- ۶ زمین عمق نداشت \* و چون آفتاب بر آمد بسوخت و چون ریشه نداشت خشکید \*
- ۷ و بعضی در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده آنرا خفه نمود \* و برخی در
- ۸ زمین نیکو کاشته شد بار آورد بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی \* هر که گوش
- ۹ شنوا دارد بشنود \* آنکاه شاکردنش آمد بوی گفتند از چه جهت با اینها بمنها
- ۱۱ سخن میرانی \* در جواب ایشان گفت دانستن آسرار ملکوت آسمان بشما عطا شد
- ۱۲ است لیکن بدیشان عطا نشد \* زیرا هر که دارد بدو داده شود و افزونی یابد اما
- ۱۳ کسیکه ندارد آنچه دارد هم از او گرفته خواهد شد \* از اینجهت با اینها بمنها سخن
- ۱۴ میکوم که نکرانند و نی بینند و شنوا هستند و نمیشنوند و نمیفهمند \* و در حق ایشان
- ببوت اشعیاء تمام میشود که میکوید بسمع خواهید شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده
- ۱۵ خواهید نگر بست و نخواهید دید \* زیرا قلب این قوم سنگین شد و بکوشها بسنگینی
- شنيک اند و چشمان خودرا بر هم نهاده اند مبادا بچشمها به بینند و بکوشها بشنوند
- ۱۶ و بدها بنهند و بازگشت کنند و من ایشانرا شفا دهم \* لیکن خوشا بحال چشمان شما
- ۱۷ زیرا که می بینند و کوشهای شما زیرا که میشوند \* زیرا هر آینه بشما میکوم بسا انبیاء
- و عادلان خواستند که آنچه شما می بینید به بینند و ندیدند و آنچه میشنوید بشنوند
- ۱۸ و نشنیدند \* پس شما مثل برزکررا بشنوید \* کسیکه کلمه ملکوترا شنید آنرا نهمید
- ۱۹ شریر میآید و آنچه در دل او کاشته شد است میریاید همانست آنکه در راه کاشته
- ۲۰ شد است \* و آنکه بر سنکلاخ ریخته شد اوست که کلامرا شنید فی الفور بخوشنودی
- ۲۱ قبول میکند \* و لکن ریشه در خود ندارد بلکه فانی است و هر که سخنی یا صدمه
- ۲۲ بسبب کلام براو وارد آید در ساعت لغزش میخورد \* و آنکه در میان خارها

- ریخته شد آنسکه کلام را بشنود و اندیشهٔ ابیجهان و غرور دولت کلام را خفه کند  
 ۳۳ ویی نثر کردد \* و آنکه در زمین نیکو کاشته شد آنسکه کلام را شنید آنرا میفهمد  
 ۳۴ و بار آور شد بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی نثر میآورد \* و مثلی دیگر  
 بجهت ایشان آورده گفت ملکوت آسمان مردی را ماند که تخم نیکو در زمین خود  
 ۳۵ کاشت \* و چون مردم در خواب بودند دشمنش آمد در میان کندم کرکاس  
 ۳۶ ریخته برفت \* و وقتی که کندم روئید و خوشه برآورد کرکاس نیز ظاهر شد \*  
 ۳۷ پس نوکران صاحب خانه آمد بوی عرض کردند ای آقا مگر تخم نیکو در زمین  
 ۳۸ خویش نکاشته پس از کجا کرکاس بهم رسانید \* ایشانرا فرمود این کار دشمن است \*  
 ۳۹ عرض کردند آیا میخواهی بروم آنها را جمع کنیم \* فرمود نی میادا وقت جمع کردن  
 ۴۰ کرکاس کندم را با آنها برکنید \* بگذارید که هر دو تا وقت حصاد با هم نمو کنند  
 و در موسم حصاد دروکرانرا خواهم گفت که اوّل کرکاسها را جمع کرده آنها را برای  
 ۴۱ سوختن بافه ها به بندید اما کندم را در انبار من ذخیره کنید \* بار دیگر مثلی برای  
 ایشان زده گفت ملکوت آسمان مثل دانهٔ خردلی است که شخصی گرفته در مزرعه  
 ۴۲ خویش کاشت \* و هر چند از سایر دانه ها کوچکتر است ولی چون نمو کند  
 بزرگترین بقول است و درختی میشود چنانکه مرغان هوا آمد در شاخه هایش  
 ۴۳ آشیانه میگیرند \* و مثلی دیگر برای ایشان گفت که ملکوت آسمان خمیر مایه را  
 ۴۴ ماند که زنی آنرا گرفته در سه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام مخمر کشت \* همه اینها را  
 ۴۵ عیسی با آنکروه بمثلها گفت و بدون مثل بدیشان هیچ نکفت \* تا غام کردد  
 کلامیکه بزبان نبی گفته شد دهان خود را بمثلها باز میکنم و بپیزهای مخفی شد  
 ۴۶ از بنای عالم تعلق خواهم کرد \* آنکاه عیسی آنکروه را مرخص کرده داخل  
 خانه کشت و شاگردانش نزد وی آمد گفتند مثل کرکاس مزرعه را بجهت ما شرح  
 ۴۷ فرما \* در جواب ایشان گفت آنکه بذر نیکو میکارد پسر انسانست \* و مزرعه  
 ۴۸ ابیجهانست و تخم نیکو انبای ملکوت و کرکاسها پسران شریرند \* و دشمنی که آنها را  
 ۴۹ کاشت ابلیس است و موسم حصاد عاقبت اینعالم و دروندگان فرشتگانند \* پس  
 همچنان که کرکاسها را جمع کرده در آتش میسوزانند هانطور در عاقبت اینعالم  
 ۵۰ خواهد شد \* که پسر انسان ملائکه خود را فرستاده همه لغزش دهندگان و بدکارانرا

- ۴۲ جمع خواهند کرد \* و ایشانرا به تنور آتش خواهند انداخت جائیکه کره و فشار  
 ۴۳ دندان بود \* آنگاه عادلان در ملکوت بدر خود مثل آفتاب درخشان خواهند  
 ۴۴ شد هر که کوش شنوا دارد بشنود \* و ملکوت آسمان کنجی را ماند مخفی شد در  
 زمین که شخصی آنرا یافته پنهان نمود و از خوشی آن رفته آنچه داشت فروخت و آن  
 ۴۵ زمینرا خرید \* باز ملکوت آسمان ناجریرا ماند که جوپای مرواربدهای خوب  
 ۴۶ باشد \* و چون یک مروارید کرانها یافت رفت و مایملک خودرا فروخته آنرا  
 ۴۷ خرید \* ایضاً ملکوت آسمان مثل دامیست که بدریا افکنده شود و از هر جنسی  
 ۴۸ بآن در آید \* و چون بر شود بکناره اش کشند و نشسته خوهارا در ظروف جمع  
 ۴۹ کنند و بدهارا دور اندازند \* بدینطور در آخر اینعالم خواهد شده فرشتگان  
 ۵۰ بیرون آمدن طالعینرا از میان صالحین جدا کرده \* ایشانرا در تنور آتش خواهند  
 ۵۱ انداخت جائیکه کره و فشار دندان میباشد \* عیسی ایشانرا گفت آیا همه این  
 ۵۲ اموررا فهمید اید گفتندش بلی خداوند \* ایشان گفت بنابراین هر کاتبی که  
 در ملکوت آسمان تعلم یافته است مثل صاحب خانه ایست که از خزانه خویش  
 ۵۳ چیزهای نو و کهنه بیرون میآورد \* و چون عیسی این مثلها را به اتمام رسانید  
 ۵۴ از آن موضع روانه شد \* و چون بوطن خویش آمد ایشانرا در کلیسه ایشان تعلم  
 داد بقسمیکه متعجب شده گفتند از کجا این شخص چنین حکمت و معجزات را بهم رسانید \*  
 ۵۵ آیا این پسر نجار میباشد و آیا مادرش مریم نامی نیست و برادرانش یعقوب و یوسف  
 ۵۶ و شمعون و یهوذا \* و همه خواهرانش نزد ما نمیباشند پس اینهمه را از کجا بهم رسانید \*  
 ۵۷ و در باره او لغزش خوردند لیکن عیسی بدیشان گفت نبی یحیرت نباشد مگر  
 ۵۸ در وطن و خانه خویش \* و بسبب بی ایمانی ایشان معجزه بسیار در آنجا ظاهر نساخت \*

## باب چهاردهم

- ۱ در آن هنگام هیرودیس تیتراخ چون شهرت عیسی را شنید \* بخادمان خود  
 گفت این است بچی تعبد دهنده که از مردکان برخاسته است و ازین جهت معجزات  
 ۲ از او صادر میکرده \* زیرا که هیرودیس بچی را بخاطر هیرودیا زن برادر خود  
 ۳ فیلیس گرفته در بند نهاده و در زندان انداخته بود \* چونکه بچی بدو همگفت

- ۵ نگاه داشتن وی بر تو حلال نیست \* و وقتی که قصد قتل او کرد از مردم نرسید
- ۶ زیرا که او را نبی میدانستند \* اما چون بزم میلاد هیرودیس را میآراستند دختر
- ۷ هیرودیا در مجلس رقص کرده هیرودیس را شاد نمود \* از این رو قسم خورده و عهد
- ۸ داد که آنچه خواهد بدو بدهد \* و او از ترغیب مادر خود گفت که سر بچی
- ۹ نعمید دهنه را آن درطینی بن عنایت فرما \* آنگاه پادشاه برنجید لیکن بجهت
- ۱۰ پاس قسم و خاطر همنشینان خود فرمود که بدهند \* و فرستاده سر بچی را در زندان
- ۱۱ ازین جدا کرد \* و سر او را درطینی گذارده بدختر تسلیم نمودند و او آنرا نزد
- ۱۲ مادر خود برد \* پس شاکردانش آمد جسد او را برداشته بخاک سپردند و رفته
- ۱۳ عیسی را اطلاع دادند \* و چون عیسی اینرا شنید بکشتی سوار شد از آنجا
- بیرانه بجلوت رفت و چون مردم شنیدند از شهرها براه خشکی از عقب وی
- ۱۴ روانه شدند \* پس عیسی بیرون آمد گروهی بسیار دین برایشان رحم فرمود و بهاران
- ۱۵ ایشانرا شفا داد \* و در وقت عصر شاکردانش نزد وی آمد گفتند این موضع
- ویرانه است وقت آن گذشته پس اینکروه را مرخص فرما تا بدعات رفته بجهت
- ۱۶ خود غذا بخزند \* عیسی ایشانرا گفت احتیاج برفتن ندارند شما ایشانرا غذا
- ۱۷ دهید \* بدو گفتند در اینجا جز بیخ نان و دو ماهی ندارم \* گفت آنها را اینجا بنزد
- ۱۸ من بیاورید \* و بدان جماعت فرمود تا برسین نشینند و بیخ نان و دو ماهی را گرفته
- بسوی آسمان نکرینسه برکت داد و نانرا پاره کرده بشاکردان سپرد و بشاکردان بدان
- ۲۰ جماعت \* و همه خورده سیر شدند و از پاره های باقی مانده دوازده سبد پر کرده
- ۲۱ برداشتند \* و خورندگان سوی زنان و اطفال قریب به بیخ هزار مرد بودند \*
- ۲۲ بیدرنک عیسی شاکردان خودرا اصرار نمود تا بکشتی سوار شد پیش از وی بکاره
- ۲۳ دیگر روانه شوند تا آنکروه را رخصت دهد \* و چون مردمرا روانه نمود بجلوت
- ۲۴ برای عبادت بر فراز کوهی برآمد و وقت شام در آنجا تنها بود \* اما کشتی در آنوقت
- ۲۵ در میان دریا بسبب باد مخالف که میوزید به امواج گرفتار بود \* و در پاس چهارم
- ۲۶ از شب عیسی بر دریا خرامید بسوی ایشان روانه گردید \* اما چون شاکردان او را
- بر دریا خرامان دیدند مضطرب شد گفتند که خیالی است و از خوف فریاد
- ۲۷ برآوردند \* اما عیسی ایشانرا بی تأمل خطاب کرده گفت خاطر جمع دارید من



۲۸ ترسان مباشيد \* بطرس در جواب او گفت خداوندا اگر نوتی مرا بفرما تا بروی  
 ۲۹ آب نزد تو ام \* گفت بیا در ساعت بطرس از کشتی فرود شک بروی آب روانه  
 ۳۰ شد تا نزد عیسی آید \* لیکن چون باد را شدید دید ترسان کشت و مشرف بغرق  
 ۳۱ شک فریاد برآورده گفت خداوندا مرا دریاب \* عیسی بیدرنک دست آورده اورا  
 ۳۲ بگرفت و گفت ای کم ایمان چرا شک آوردی \* و چون بکشتی سوار شدند باد  
 ۳۳ ساکن گردید \* پس اهل کشتی آمد اورا پرستش کرده گفتند فی الحقیقه نو پسر  
 ۳۴ خدا هستی \* آنکاه عبور کرده بزمین جَبَسَرَه آمدند \* و اهل آنوضع اورا  
 ۳۵ شناخنه بهمکنی آن نواحی فرستاده همه بیمارانرا نزد او آوردند \* و از او اجازت  
 خواستند که محض دامن ردایشرا لمس کنند و هر که لمس کرد صحت کامل یافت \*

## باب پانزدهم

۱ آنکاه کاتبان و فریسیان اورشلم نزد عیسی آمد گفتند \* چونستکه شاکردان تو  
 ۲ از تقلید مشایخ تجاوز مینایند زیرا هرگاه نان میخورند دست خودرا نمیشویند \* او  
 ۳ در جواب ایشان گفت شما نیز بتقلید خویش از حکم خدا چرا تجاوز میکنید \* زیرا  
 خدا حکم داده است که مادر و پدر و پدر خودرا حرمت دار و هر که پدر یا مادررا  
 ۴ دشنام دهد البته هلاک گردد \* لیکن شما میگوئید هر که پدر یا مادر خودرا کوید  
 ۵ آنچه از من بتو نفع رسد هدیه ایست \* و پدر یا مادر خودرا بعد از آن احترام  
 ۶ نمی نماید \* پس بتقلید خود حکم خدا را باطل نموده اید \* ای ریاکاران اشعباء درباره  
 ۷ شما نیکو نبوت نموده است که گفت \* این قوم بزبانهای خود بن تقرب میجویند  
 ۸ و بلبهای خویش مرا تعبد مینایند لیکن دلشان از من دور است \* پس عبادت  
 ۹ مرا عبث میکنند زیرا که احکام مردمرا بمنزله فرایض تعلم میدهند \* و آنجماعت را  
 ۱۰ خوانند بدیشان گفت گوش داده بفهمید \* نه آنچه بدهان فرو میرود انسانرا نجس  
 ۱۱ میسازد بلکه آنچه از دهان بیرون میآید انسانرا نجس میگرداند \* آنکاه شاکردان  
 ۱۲ وی آمد گفتند آیا میدانی که فریسیان چون ایشانرا شنیدند مکروهش داشتند \*  
 ۱۳ او در جواب گفت هر نهالی که پدر اسمانی من نکاشته باشد کنگ شود \* ایشانرا  
 ۱۴ واکذارید کوران راه نمایان کورانند و هرگاه کور کوررا راهنما شود هر دو در چاه

- ١٥ افتند \* بطرس در جواب او گفت اين مثلها براي ما شرح فرما \* عيسى گفت  
 ١٧ آيا شما نيز تا بحال بي ادراك هستيد \* يا هنوز نيافته ايد كه آنچه از دهان فرو ميرو  
 ١٨ داخل شكم ميگردد و در مبرز افكند ميشود \* ليكن آنچه از دهان برآيد از دل  
 ١٩ صادر ميگردد و اين چيزها است كه انسانرا نجس ميسازد \* زيرا كه از دل برويآيد  
 ٢٠ خيالات بد و قتلها و زناها و فسقها و دزدنها و شهادت دروغ و كفرها \* اينها است  
 كه انسانرا نجس ميسازد ليكن خوردن بدستهای ناشسته انسانرا نجس نميگرداند \*  
 ٢١ پس عيسى از آنها بيرون شد و بار صور و صيدون رفت \* ناگاه زن كعنايئه  
 ٢٢ از آنحدود بيرون آمد فرباد كان ويرا گفت خداوندا پسر داودا بر من رحم كن  
 ٢٣ زيرا دختر من سخت ديوانه است \* ليكن هيچ جوابش نداد تا شاگردان او پيش  
 ٢٤ آمد خواهش نمودند كه او را مرخص فرماي زيرا در عقب ما شورش ميكند \* او  
 در جواب گفت فرستاده نشدم مگر بجهت كوسفندان كم شده خاندان اسرائيل \*  
 ٢٥ پس انزن آمد او را پرسش کرده گفت خداوندا مرا باري كن \* در جواب گفت  
 ٢٧ كه نان فرزندانرا گرفتن و نزد سكان انداختن جايز نيست \* عرض كرد بلي  
 ٢٨ خداوندا زيرا سكان نيز از پاره های افتاده سفه آفان خويش بخورند \* آنگاه  
 عيسى در جواب او گفت اي زن ايمان تو عظيم است ترا بر حسب خواهش تو  
 ٢٩ بشود كه در همان ساعت دخترش شفا يافت \* عيسى از آنها حركت کرده  
 ٣٠ بكاره دريای جليل آمد و بر فراز كوه برآمد آنها بنشست \* وكروهي بسيار لنكان  
 وكوران وكسكان وشلان وجمعي از ديكرانرا با خود برداشته نزد او آمدند  
 ٣١ وايشانرا بر بابهاي عيسى افكندند وايشانرا شفا داد \* بقسميكه آنهاجماعت چون  
 كلكانرا كويا وشلانرا تندرست و لنكانرا خرامان وكورانرا پينا ديدند متعجب شده  
 ٣٢ خدای اسرائيلرا تعجب كردند \* عيسى شاگردان خودرا پيش طلبيد گفت مرا  
 برايجماعت دل بسوخت زيرا كه الحال سه روز است كه با من ميباشند و هيچ چيز  
 براي خوراك ندارند ونيخواهم ايشانرا كرسنه برگردانم مبادا در راه ضعف كنند \*  
 ٣٣ شاگردانش باو گفتند از كجا دريابان مارا آنقدر نان باشد كه چنين انبوهرا سير كند \*  
 ٣٤ عيسى ايشانرا گفت چند نان داريد گفتند هفت نان و قدری از ماهيان كوچك \*  
 ٣٥ پس سردرا فرمود تا رزمين نشينند \* وان هفت نان وماهيانرا گرفته شكر نمود  
 ٣٦

- ۲۷ و باره کرده بشاکردان خود داد و شاکردان بآنجماعت \* و همه خورده سیر شدند  
 ۲۸ و از خورده‌های باقی مانده هفت زنبیل پر برداشتند \* و خوردنکان سوای زنان  
 ۲۹ و اطفال چهار هزار مرد بودند \* پس آنکروها رخصت داد و بکننی سوار شد  
 محدود مجدل آمد \*

## باب شانزدهم

- ۱ آنگاه فریسیان و صدوقیان نزد او آمد از روی امتحان از وی خواستند که آبی  
 ۲ آسمانی برای ایشان ظاهر سازد \* ایشانرا جواب داد که در وقت عصر می‌گویند  
 ۳ هوا خوش خواهد بود زیرا آسمان سرخ است \* و صبحگاهان می‌گویند امروز هوا بد  
 خواهد شد زیرا که آسمان سرخ و گرفته است. ای ریاکاران میدانید صورت آسمانرا  
 ۴ تمیز دهید اما علامات زمانهارا نمیتوانید \* فرقه شریر زناکار آبی میطلبند و آبی  
 بدیشان عطا نخواهد شد جز آیت بونس نبی \* پس ایشانرا رها کرده روانه شد \*  
 ۵ و شاکردانش چون بدانطرف میرفتند فراموش کردند که نان بردارند \*  
 ۶ عیسی ایشانرا گفت آگاه باشید که از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان احتیاط کنید \*  
 ۷ پس ایشان درخود تفکر نموده گفتند از آنست که نان برنداشته‌ام \* عیسی اینرا  
 ۸ درک نموده بدیشان گفت ای سست ایمانان چرا درخود تفکر میکنید از آنجهت که  
 ۹ نان نیاورده اید \* آیا هنوز نفهید و یاد نیاورده اید آن بسخ نان و پنخ هزار نفر  
 ۱۰ و چند سببیرا که برداشتید \* و نه آن هفت نان و چهار هزار نفر و چند زنبیلی را که  
 ۱۱ برداشتید \* پس چرا نفهیدید که درباره نان شمارا نکتم که از خمیرمایه فریسیان  
 ۱۲ و صدوقیان احتیاط کنید \* آنگاه دریافتند که نه از خمیرمایه نان بلکه از تعلیم  
 ۱۳ فریسیان و صدوقیان حکم به احتیاط فرموده است \* و هنگامیکه عیسی بنواحی  
 قیصریه فیلیپس آمد از شاکردان خود پرسید گفت مردم مرا که پسر انسانم چه  
 ۱۴ شخص می‌گویند \* گفتند بعضی بجهت نعید دهند و بعضی ااس و بعضی از بیا یا  
 ۱۵ یکی از انبیاء \* ایشانرا گفت شما مرا که میدانید \* شمعون بطرس در جواب گفت  
 ۱۶ که تویی مسیح پسر خدای زند \* عیسی در جواب وی گفت خوشا بحال تویی ای  
 شمعون بن یونا زیرا جسم و خون اینرا بر تو کشف نکرده بلکه پدر من که  
 ۱۸ در آسمانست \* و من نیز ترا میگویم که تویی بطرس و برین صخره کلیسای خودرا بنا

- ۱۹ میکم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت \* و کلیدهای ملکوت آسمانرا بتو  
 میسپارم و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین کنشی در آسمان  
 ۲۰ کشاده شود \* آنگاه شاگردان خودرا فدغن فرمود که بهیچکس نکویند که او مسیح  
 ۲۱ است \* و از آنزمان عیسی بشاگردان خود خبر دادن آغاز کرد که رفتن او باورشلم  
 و زحمت بسیار کشیدن از مشایخ و رؤسای گنّه و کاتبان و کشته شدن و در روز سیم  
 ۲۲ برخاستن ضرورست \* و پطرس او را گرفته شروع کرد بمنع نمودن و کنت حاشا  
 ۲۳ از نو ای خداوند که این بر تو هرگز واقع نخواهد شد \* اما او برکنته پطرس را  
 کفت دور شو از من ای شیطان زیرا که باعث لغزش من میباشی زیرا نه امور الهی را  
 ۲۴ بلکه امور انسانی را تفکر میکنی \* آنگاه عیسی بشاگردان خود کفت اگر کسی  
 خواهد متابعت من کند باید خودرا انکار کرده و صلیب خودرا برداشته از عقب  
 ۲۵ من آید \* زیرا هرکس بخواد جان خودرا برهاند آنرا هلاک سازد اما هر که جان  
 ۲۶ خودرا بخاطر من هلاک کند آنرا دریابد \* زیرا شخص را چه سود دارد که تمام  
 دنیا را ببرد و جان خودرا بیازد یا اینکه آدمی چه چیز را فدای جان خود خواهد  
 ۲۷ ساخت \* زیرا که بسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه  
 ۲۸ خود و در آنوقت هر کسیرا موافق اعمالش جزا خواهد داد \* هر آینه بشا میگویم  
 که بعضی در اینجا حاضرند که نا پسر انسانرا نه بینند که در ملکوت خود میآید  
 ذاته موت را نخواهند چشید \*

### باب هفدهم

- ۱ و بعد از شش روز عیسی پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته ایشانرا  
 ۲ در خلوت بکوهی بلند برد \* و در نظر ایشان هیئت او متبدل گشت و چهره اش  
 ۳ چون خورشید درخشنده و جامه اش چون نور سفید گردید \* که ناگاه موسی  
 ۴ و الیاس بر ایشان ظاهر شد با او گفتگو میکردند \* اما پطرس بعیسی متوجه شد  
 کفت که خداوندا بودن ما در اینجا نیکو است اگر بخواهی سه ساین در اینجا بسازم  
 ۵ یکی برای تو و یکی بجهت موسی و دیگری برای الیاس \* و هنوز سخن بر زبانش بود  
 که ناگاه ابری درخشنده بر ایشان سایه افکند و اینک آوازی از ابر در رسید که اینست  
 ۶ پسر حییب من که از وی خوشنودم او را بشنوید \* و چون شاگردان اینرا شنیدند

- ۷ بروی درافنده بی نهایت ترسان شدند \* عیسی نزدیک آمد ایشانرا لمس نمود
- ۸ وگفت برخیزید و ترسان مباشید \* وچشمان خودرا کشوده هیچکسرا جز عیسی تنها ندیدند \*
- ۹ وچون ایشان ازکوه بزیبر میآمدند عیسی ایشانرا قدغن فرمود که تا پسر انسان از مردگان برنخیزد زنهار این رویارای بکسی باز نکوئید \* شاکردانش از او پرسید گفتند پس کاتبان چرا میگویند که میباید الیاس اول آید \* او در جواب گفت البتّه الیاس میآید وتمام چیزهارا اصلاح خواهد نمود \* لیکن بشما میگویم که الحال الیاس آمد است واورا نشناخند بلکه آنچه خواستند با وی کردند بهمانظور
- ۱۴ پسر انسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید \* آنگاه شاکردان دریافتند که دربارهٔ
- ۱۴ بجهت تعید دهندک بدیشان سخن میگفت \* وچون بنزد جماعت رسیدند شخصی پیش آمد نزد وی زانو زده عرض کرد \* خداوندا برپسر من رحم کن زیرا مصروع و بشدت متالم است چنانکه بارها درآتش و مکرراً درآب میافتد \* واورا نزد
- ۱۷ شاکردان تو آوردم توانستند اورا شفا دهند \* عیسی در جواب گفت ای فرقهٔ بی ایمان کج رفتار تا بکی با شما باشم و تا چند محمل شما کردم اورا نزد من آورید \*
- ۱۸ پس عیسی اورا نهیب داده دیو از وی بیرون شد ودر ساعت آن پسر شفا یافت \*
- ۱۹ اما شاکردان نزد عیسی آمد در خلوت از او پرسیدند چرا ما توانستیم اورا بیرون
- ۲۰ کنیم \* عیسی ایشانرا گفت بسبب بی ایمانی شما زیرا هرآینه بشما میگویم اگر ایمان بقدر دانهٔ خردلی میداشتید بدین کوه میکفتید از اینجا بدانجا منتقل شو البتّه منتقل
- ۲۱ میشد و هیچ امری بر شما محال نمیبود \* لیکن این جنس جز بدعا وروزه بیرون
- ۲۲ نمیرود \* وچون ایشان در جلیل میکشند عیسی بدیشان گفت پسر انسان بدست مردم تسلیم کرده خواهد شد \* واورا خواهند کشت ودر روز سّم خواهد
- ۲۴ برخاست پس بسیار محزون شدند \* وچون ایشان وارد کفرناحوم شدند
- ۲۵ محصلان دو درهم نزد پطرس آمد گفتند آیا استاد شما دو درهم را نمیدهد \* گفت بلی وچون بخانه درآمد عیسی براو سبقت نموده گفت ای شمعون چه گمان داری پادشاهان جهان از چه کسان عشر وجزیه میکیرند از فرزندان خویش یا از ییکانکان \*
- ۲۷ پطرس بوی گفت از ییکانکان \* عیسی بدو گفت پس یقیناً پسران آزادند \* لیکن مبادا که ایشانرا برنجانم بکنارهٔ دریا رفته قلابی بینداز واول ماهی که بیرون مباد

گرفته و دهانش را باز کرده مبلغ چهار درهم خواهی یافت آنرا برداشته برای من  
و خود بدیشان بده \*

## باب هجدهم

- ۱ در هانسانعت شاگردان نزد عیسی آمد گفتند چه کس در ملکوت آسمان بزرگتر
- ۲ است \* آنگاه عیسی طفلی طلب نموده در میان ایشان برها داشت \* و گفت هر آینه
- ۳ بشما میگویم تا بازگشت نکید و مثل طفل کوچک نشوید هرگز داخل ملکوت آسمان
- ۴ نخواهید شد \* پس هر که مثل این بچه کوچک خود را فروتن سازد همان در ملکوت
- ۵ آسمان بزرگتر است \* و کسیکه چنین طفلی را با سم من قبول کند مرا پذیرفته است \*
- ۶ و هر که یکی از این صغار را که بن ایمان دارند لغزش دهد او را بهتر میبود که سنگ
- ۷ آسیائی بر گردنش آویخته در قعر دریا غرق میشد \* وای برای آنجهان بسبب لغزشها
- ۸ زیرا که لابد است از وقوع لغزشها لیکن وای بر کسیکه سبب لغزش باشد \* پس
- ۹ اگر دست یا پایت ترا بلفزاند آنرا قطع کرده از خود دور انداز زیرا ترا بهتر است
- ۱۰ که ننگ یا شل داخل حیات شوی از آنکه با دو دست یا دو پا در نار جاودانی
- ۱۱ افکنده شوی \* و اگر چشمت ترا لغزش دهد آنرا قطع کرده از خود دور انداز زیرا
- ۱۲ ترا بهتر است با یک چشم وارد حیات شوی از اینکه با دو چشم در آتش جهنم افکنده
- ۱۳ شوی \* زنهاری یکی از این صغار را حقیر شمارید زیرا شمارا میگویم که ملائکه ایشان
- ۱۴ دائماً در آسمان روی پدر مرا که در آسمانست می بینند \* زیرا که پسر انسان آمد است
- ۱۵ تا کم شده را نجات بخشد \* شما چه گمان میبرید اگر کسی را صد کوسقتد باشد و یکی
- ۱۶ از آنها کم شود آیا آن نود و نه را بگو همار نمیگذارد و بچسبجوی آن کم شده نمیبرد \*
- ۱۷ و اگر اتفاقاً آنرا دریابد هر آینه بشما میگویم بر آن یکی بیشتر شادی میکند از آن نود
- ۱۸ و نه که کم نشده اند \* همچنین اراده پدر شما که در آسمانست این نیست که یکی از این
- ۱۹ کوچکان هلاک گردد \* و اگر برادرت بنوکاه کرده باشد برو و او را میان
- ۲۰ خود و او در خلوت الزام کن هرگاه سخن ترا گوش گرفت برادر خود را دریافتی \*
- ۲۱ و اگر نشنود یک یا دو نفر دیگر با خود بردار تا از زبان دو یا سه شاهد هر سخنی
- ۲۲ ثابت شود \* و اگر سخن ایشان را رد کند بکلیسا بگو و اگر کلیسا قبول نکند در نزد
- ۲۳ تو مثل خارجی یا باجگیر باشد \* هر آینه بشما میگویم آنچه بر زمین بندید در آسمان

- ١٩ بسته شد باشد آنچه بر زمین کشاید در آسمان کشوده شد باشد \* باز شما میگویم هرگاه دو نفر از شما در زمین درباره هر چه که بخواهند متفق شوند هر آینه از جانب پدر من که در آسمانست برای ایشان کرده خواهد شد \* زیرا جائیکه دو یا سه نفر با هم من جمع شوند آنجا در میان ایشان حاضریم \* آنگاه بطرس نزد او آمد گفت خداوند! چند مرتبه برادرم بمن خطا ورزد میباید او را آمرزد آیا تا هفت مرتبه \* عیسی بدو گفت ترا نمیگویم تا هفت مرتبه بلکه تا هفتاد هفت مرتبه \* ٢٢ از آنجهه ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که با غلامان خود اراده محاسبه داشت \* ٢٣ و چون شروع بحساب نمود شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قطار باو بکار بود \* و چون چیزی نداشت که ادا نماید آفایش امر کرد که او را با زن و فرزندان و تمام مایملک او فروخته طلب را وصول کنند \* پس آن غلام رو بزمن نهاده او را پرسش نمود و گفت ای آقا مرا مهلت ده تا همه را بتو ادا کنم \* آنگاه آقای آن غلام بروی ترخم نموده او را رها کرد و فرض او را بخشید \* لیکن چون آن غلام بیرون رفت یکی از همقطاران خود را یافت که از او صد دینار طلب داشت او را بگرفت و کلویش را فشرده گفت طلب مرا ادا کن \* پس آن همقطار بر پایهای او افتاده ٢٤ التماس نموده گفت مرا مهلت ده تا همه را بتورد کم \* اما او قبول نکرد بلکه رفته او را در زندان انداخت تا قرض را ادا کند \* چون همقطاران وی این واقعه را دیدند بسیار غمگین شده رفتند و آنچه شده بود با آقای خود باز گفتند \* آنگاه مولایش او را طلبید گفت ای غلام شریرا آیا تمام آن قرض را محض خواهش تو بتو بخشیدیم \* ٢٥ پس آیا ترا نیز لازم نبود که بر همقطار خود رحم کنی چنانکه من بر تو رحم کردم \* پس ٢٥ مولای او در غضب شد او را بجلادان سپرد تا تمام قرض را بدهد \* بهین طور پدر آسمانی من نیز با شما عمل خواهد نمود اگر هر یکی از شما برادر خود را از دل بخشد \*

## باب نوزدهم

- ١ و چون عیسی این سخنان را به اتمام رسانید از جلیل روانه شد بمحدود یهودیه از آنطرف ٢ اُردُز آمد \* و گروهی بسیار از عقب او آمدند و ایشانرا در آنجا شنا بخشید \* پس فریسیان آمدند تا او را امتحان کنند و گفتند آیا جایز است مرد زن خود را بهر علنی

- ۴ طلاق دهد \* او در جواب ایشان گفت مگر نخواند اید که خالق درابتداء ایشانرا
- ۵ مرد وزن آفرید \* وگفت از آنچه مرد پدر و مادر خود را رها کرده بزین خویش
- ۶ بیبوندد و هر دو يك تن خواهند شد \* بنابراین بعد از آن دو نیستند بلکه يك تن
- ۷ هستند پس آنچه را خدا پیوست انسان جدا نسازد \* بوی گفتند پس از هر چه
- ۸ موسی امر فرمود که زن را طلاقنامه دهند و جدا کنند \* ایشانرا گفت موسی بسبب
- سنگدلی شما ما را اجازت داد که زنان خود را طلاق دهید لیکن ازابتداء چنین
- ۹ نبود \* و شما میگویم هر که زن خود را بغیر علت زنا طلاق دهد و دیگر برا نکاح کند
- ۱۰ زانی است و هر که زن مطلقاً نکاح کند زنا کند \* شاکر دانش بدو گفتند اگر
- ۱۱ حکم شوهر با زن چنین باشد نکاح نکردن بهتر است \* ایشانرا گفت تمامی خلق
- ۱۲ اینکلام را نمی پذیرند مگر بکسانیکه عطا شده است \* زیرا که خصی ها میباشند که
- از شکم مادر چنین متولد شدند و خصی ها هستند که از مردم خصی شده اند و خصی ها
- میباشند که بجهت ملکوت خدا خود را خصی نموده اند. آنکه توانائی قبول دارد
- ۱۳ پذیرد \* آنکه چند بچه کوچک را نزد او آوردند تا دستهای خود را برایشان
- ۱۴ نهاده دعا کند اما شاکردان ایشانرا نهیب دادند \* عیسی گفت بچه های کوچکرا
- بگذارید و از آمدن نزد من ایشانرا منع مکنید زیرا ملکوت آسمان از مثل اینها
- ۱۵ است \* و دستهای خود را برایشان گذارده از آنجا روانه شد \* ناکاه شخصی
- ۱۶
- ۱۷ آمد و برا گفت ای استاد نیکو چه عمل نیکو کم تا حیات جاودانی یابم \* و برا
- گفت از چه سبب مزا نیکو کفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط لیکن
- ۱۸ اگر بخواهی داخل حیات شوی احکامرا نگاه دار \* بدو گفت کدام احکام.
- ۱۹ عیسی گفت قتل مکن. زنا مکن. دزدی مکن. شهادت دروغ مکن \* و پدر و مادر
- ۲۰ خود را حرمت دار و همسایه خود را مثل نفس خود دوست دار \* جوان وی را
- ۲۱ گفت همه اینهارا از طفولیت نگاه داشته ام دیگر مرا چه ناقص است \* عیسی بدو
- گفت اگر بخواهی کامل شوی رفته ما یملک خود را بفروش و بفقرای بک که در آسمان
- ۲۲ کجی خواهی داشت و آمد مرا متابعت نما \* چون جوان این سخنرا شنید دل تنگ
- ۲۳ شده برفت زیرا که مال بسیار داشت \* عیسی بشاکردان خود گفت هر آینه بشما
- ۲۴ میگویم که شخص دولت مند ملکوت آسمان بدشواری داخل میشود \* و باز شمارا



میکوم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از دخول شخص دولتمند  
 ۲۵ در ملکوت خدا \* شاگردان چون شنیدند بغایت تعجب گشته گفتند پس که میتواند  
 ۲۶ نجات یابد \* عیسی متوجه ایشان شد گفت نزد انسان این محالست لیکن نزد  
 ۲۷ خدا همه چیز ممکن است \* آنکاه بطرس در جواب گفت ای نیک ما همه چیزها را  
 ۲۸ ترك کرده ترا متابعت میکنم پس مارا چه خواهد بود \* عیسی ایشانرا گفت  
 هر آینه بشما میگویم شما که مرا متابعت نموده اید در معاد وقتیکه بسر انسان بر کرسی  
 جلال خود نشیند شما نیز بدوازده کرسی نشسته بر دوازده سبط اسرائیل داوری  
 ۲۹ خواهید نمود \* و هر که بخاطر اسم من خانه ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر  
 یا زن یا فرزندان یا زمینها را ترك کرد صد چندان خواهد یافت و وارث حیات  
 ۳۰ جاودانی خواهد گشت \* لیکن بسا اولین که آخرین میگردند و آخرین اولین \*

## باب یستم

۱ زیرا ملکوت آسمان صاحب خانه را ماند که بامدادان بیرون رفت تا عمله  
 ۲ بجهت تاکستان خود مزد بگیرد \* پس با عمله روزی يك دینار قرار داده ایشانرا  
 ۳ بتاکستان خود فرستاد \* و قریب بساعت سیم بیرون رفته بعضی دیگررا در بازار  
 ۴ بیکار ایستاده دید \* ایشانرا نیز گفت شما هم بتاکستان بروید و آنچه حق شما است  
 ۵ بشما میدم پس رفتند \* باز قریب بساعت ششم و نهم رفته همچنین کرد \* و قریب  
 ۶ بساعت یازدهم رفته چند نفر دیگر بیکار ایستاده یافت ایشانرا گفت از هر چه نمایی  
 ۷ روز در اینجا بیکار ایستاده اید \* گفتندش هیچکس مارا مزد نکرده بدیشان  
 ۸ گفت شما نیز بتاکستان بروید و حق خویشرا خواهید یافت \* و چون وقت شام  
 رسید صاحب تاکستان بناظر خود گفت مزدورانرا طلبید از آخرین گرفته تا اولین  
 ۹ مزد ایشانرا ادا کن \* پس یازده ساعتیان آمد هر نفری دیناری یافتند \* و اولین  
 ۱۰ آمد کان بردند که بیشتر خواهند یافت ولی ایشان نیز هر نفری دیناری یافتند \*  
 ۱۱ اما چون گرفتند بصاحب خانه شکایت نموده \* گفتند که این آخرین یکساعت کار  
 کردند و ایشانرا با ما که تحمل سختی و حرارت روز کردید اهم مساوی ساخته \*  
 ۱۲ اودر جواب یکی از ایشان گفت ای رفیق بر تو ظلی نکردم مگر بدیناری با من قرار

- ١٤ \* تداى \* حق خود را گرفته بروه ميخواهم بدین آخری مثل تو دهم \* آیا مرا جایز  
 ١٥ نیست که از مال خود آنچه خواهم بکنم مگر چشم تو بداست از آن رو که من نیکو
- ١٦ هستم \* بنا برین اولین آخرین و آخرین اولین خواهند شد زیرا خوانند شدگان
- ١٧ بسیارند و بر کز بدگان کم \* و چون عیسی باورشلم میرفت دوازده شاگرد
- ١٨ خود را در اثنای راه بخلوت طلبید بدیشان گفت \* اینک بسوی اورشلم میروم  
 و بسرانسان بر و سای گهته و کاتبان تسلیم کرده خواهد شد و حکم قتل او را خواهند
- ١٩ داد \* و او را به امته خواهند سپرد تا او را استهزا کنند و نازیانه زنند و مصلوب
- ٢٠ نمایند و در روز سیم خواهد برخاست \* آنگاه مادر دو پسر زبدي با پسران
- ٢١ خود نزد وی آمد و پرستش نموده از او چیزی درخواست کرد \* بدو گفت چه  
 خواهش داری \* گفت بفرما تا این دو پسر من در ملکوت تو یکی بردست راست
- ٢٢ و دیگری بردست چپ تو بنشینند \* عیسی در جواب گفت نمیدانید چه میخواهید  
 آیا میتوانید از آن کاسه که من مینوشم بنوشید و نمیدیرا که من میبام بیاید بدو گفتند
- ٢٣ میتوانم \* ایشانرا گفت البته از کاسه من خواهید نوشید و نمیدیرا که من میبام  
 خواهید یافت لیکن نشستن بدست راست و چپ من از آن من نیست که بدم مگر
- ٢٤ بکسانیکه از جانب پدرم برای ایشان مهیا شده است \* اما چون آن ده شاگرد
- ٢٥ شنیدند بر آن دو برادر بدل رنجیدند \* عیسی ایشانرا پیش طلبید گفت آگاه هستید  
 ٢٦ که حکام امته بر ایشان سروری میکنند و رؤسا بر ایشان مسلطند \* لیکن در میان  
 شما چنین نخواهد بود بلکه هر که در میان شما میخواهد بزرگ گردد خادم شما باشد \*
- ٢٧ و هر که میخواهد در میان شما مقدم بود غلام شما باشد \* چنانکه پسرانسان نیامد تا  
 ٢٨ مخدم شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد \*
- ٢٩ و هنگامیکه از آریحا بیرون میرفتند گروهی بسیار از عقب او میآمدند \* که ناگاه  
 ٣٠ دو مرد کور کنار راه نشسته چون شنیدند که عیسی در کنار است فریاد کرده گفتند
- ٣١ خداوندنا پسر داودا بر ما ترحم کن \* و هر چند خلق ایشانرا نهیب میدادند که  
 خاموش شوند بیشتر فریاد کنان میگفتند خداوندنا پسر داودا بر ما ترحم فرما \*
- ٣٢ پس عیسی ایستاده با آواز بلند گفت چه میخواهید برای شما کنم \* بوی گفتند  
 ٣٣

۲۴ خداوند اينکه چشمان ما باز کردد \* پس عیسی ترحم نموده چشمان ايشانرا لمس نمود که در ساعت پينا کشته از عجب او روانه شدند \*

### باب بيست و يکم

- ۱ و چون نزديك باورشليم رسيد وارد بيت فاجی نزد کوه زيتون شدند آنگاه
- ۲ عیسی دو نفر از شاگردان خودرا فرستاده \* بدیشان گفت درين فریة که پيش روی شما است برويد و در حال الاغی با کوزه اش بسته خواهيد يافت آنها را باز کرده
- ۳ نزد من آوريد \* و هرگاه کسی بپا سخنی کويد بگويد خداوند بدینها احتیاج دارد
- ۴ که فی الفور آنها را خواهد فرستاد \* و اين همه واقع شد تا سخنی که نبی گفته است
- ۵ تمام شود \* که دختر صهيون را گوئيد اينک پادشاه تو نزد تو ميآيد با فروتنی
- ۶ و سواره بر حمار و بر کوزه الاغ \* پس شاگردان رفته آنچه عیسی بدیشان امر فرمود
- ۷ بعمل آوردند \* والاغ را با کوزه آورده رخت خودرا بر آنها انداختند و او بر آنها
- ۸ سوار شد \* و گروهی بسيار رختهای خودرا در راه کسترايندند و جمعی از درختان
- ۹ شاخه ها بريك در راه ميکپتدند \* و جمعی از پيش و پس او رفته فریاد کان ميکفتند
- هوشيانا پسر داودا مبارک باد کسیکه با سم خداوند ميآيد هوشيانا در اعلی علیین \*
- ۱۰ و چون وارد اورشليم شد تمام شهر با شوب آمد ميکفتند اين کیست \* آنکروه
- ۱۱ گفتند اينست عیسی نبی از اصره جليل \* پس عیسی داخل هيکل خدا کشته
- جميع کسانرا که در هيکل خريد و فروش ميکردند بيرون نمود و تختهای صرافان
- ۱۲ و کرسیهای کبوتر فروشانرا و از کون ساخت \* و ايشانرا گفت مکتوب است که
- ۱۴ خانه من خانه دعا ناميد ميشود ليکن شما مغاره دزدان ساختن ساخته ايد \* و کوران
- ۱۵ و شالان در هيکل نزد او آمدند و ايشانرا شفا بخشيد \* اما رؤسای کهنه و کتابان
- چون عجائبيکه از او صادر ميکشت و کودکانرا که در هيکل فریاد بر آورده هوشيانا
- ۱۶ پسر داودا ميکفتند ديدند غضبناک کشته \* بوی گفتند نيشنوی آنچه اينها ميگويند
- عیسی بدیشان گفت بلی مگر نخواند ايد اينکه از دهان کودکان و شير خوارگان
- ۱۷ حمد را مهيا ساختی \* پس ايشانرا واکذارده از شهر بسوی بيت عتيا رفته در آنجا
- ۱۸ شپرا بسر برد \* با مدادان چون بشهر مراجعت ميکرد کرسنه شد \* و در کاره
- ۱۹

- راه يك درخت انجیر ديد نزد آن آمد و جز برك بر آن هيچ نيافت پس آنرا گفت
۲۰. از اين به بعد ميوه تا بآيد بر تو نشود که در ساعت درخت انجیر خشکيد \* چون شاگردانش اينرا ديدند متعجب شد گفتند چه بسيار زود درخت انجیر خشک شد
- ۲۱ است \* عیسی در جواب ایشان گفت هر آینه بشما ميگویم اگر ايمان ميداشتيد و شك نميخوديد نه همین را که بدرخت انجیر شد ميگرديد بلکه هر گاه بدین کوه ميگفتيد
- ۲۲ منتقل شد بدریا افکند شو چنين ميشد \* و هر آنچه با ايمان بدعا طلب کنيد خواهد
- ۲۳ يافت \* و چون بهيکل درآمد معلم ميداد رؤسای کهنه و مشايخ قوم نزد او آمد گفتند بچه قدرت اين اعمال را مينائی و کيست که اين قدرت را بتو داده است \*
- ۲۴ عیسی در جواب ایشان گفت من نيز از شما سخنی ميپرسم اگر آنرا بن گوئيد من هم
- ۲۵ بشما گویم که اين اعمال را بچه قدرت مينامم \* تعيد بچهي از کجا بود از آسمان يا از انسان . ایشان با خود تفکر کرده گفتند که اگر گوئيم از آسمان بود هر آینه گويد
- ۲۶ پس چرا بوی ايمان نياورديد \* و اگر گوئيم از انسان بود از مردم ميترسيم زيرا هم
- ۲۷ بچهي را نبي ميدانند \* پس در جواب عیسی گفتند نميدانيم بدیشان گفت من هم شمارا
- ۲۸ نيمگویم که بچه قدرت اين کارها را ميکنم \* ليکن چه کمان داريد شخصی را دو پسر بود نزد نخستين آمد گفت ای فرزند امروز بتا کستان من رفته بکار مشغول شو \*
- ۲۹ در جواب گفت نخواهم رفت اما بعد پشيمان گفته برفت \* و بدو مين نیز همچنين
- ۳۰ گفت او در جواب گفت ای آقا من ميروم ولی نرفت \* کدام يك از اين دو خواهش بدررا بجا آورد گفتند اولی . عیسی بدیشان گفت هر آینه بشما ميگویم که
- ۳۱ با جکيران و فاحشه ها قبل از شما داخل ملکوت خدا ميگردند \* زانرو که بچهي از راه عدالت نزد شما آمد و بدو ايمان نياورديد اما با جکيران و فاحشه ها بدو ايمان
- ۳۲ آوردند و شما چون ديديد آخرم پشيمان نشديد تا بدو ايمان آوريد \* و مثلی ديگر بشنوید صاحب خانه بود که تاکستاني غرس نموده خطيره کردش کشيد و جز خشتی در آن گند و بر جی بنا نمود پس آنرا بدفقانان سپرده عازم سفر شد \*
- ۳۳ و چون موسم ميوه نزديک شد غلامان خود را نزد دهقانان فرستاد تا ميوه های او را
- ۳۴ بردارند \* اما دهقانان غلامان را گرفته بعضی را زدند و بعضی را کشتند و بعضی را
- ۳۵ سنکسار نمودند \* باز غلامان ديگر ييشتر از اولين فرستاده بدیشان نيز بهمان طور

- ۲۷ سلوک نمودند \* بالأخر پسر خود را نزد ایشان فرستاده گفت پسر مرا حرمت  
 ۲۸ خواهند داشت \* اما دهقانان چون پسر را دیدند با خود گفتند این وارث است  
 ۲۹ بیاید او را بکشیم و میراثش را ببریم \* آنکاه او را گرفته بیرون ناکستان افکند  
 ۳۰ کشتند \* پس چون مالک ناکستان آید بآن دهقانان چه خواهد کرد \* گفتند البته  
 ۳۱ آن بدکارانرا بسخنی هلاک خواهد کرد و باغرا بیابانان دیگر خواهد سپرد که  
 ۳۲ میوهایشرا در موسم بدو دهند \* عیسی بدیشان گفت مکر در کتب هرگز نخواند  
 ۳۳ ابد اینکه سنکیرا که معارنش رد نمودند همان سر زاویه شده است \* این از جانب  
 ۳۴ خداوند آمد و در نظر ما عجیب است \* از اینجهت شمارا میکوم که ملکوت خدا از  
 ۳۵ شما گرفته شده به امتی که میوهاش را بیاورند عطا خواهد شد \* و هر که بر آن سنک  
 ۳۶ افتد منکسر شود و اگر آن بر کسی افتد نرمش سازد \* و چون رؤسای کهنه  
 ۳۷ و فریسیان مثلها بشرا شنیدند در یافتند که درباره ایشان میکوید \* و چون خواستند  
 او را گرفتار کنند از مردم ترسیدند زیرا که او را نبی میدانستند \*

### باب بیست و دوم

- ۱ و عیسی توجه نموده باز بثلها ایشانرا خطاب کرده گفت \* ملکوت آسمان  
 ۲ پادشاهی را ماند که برای پسر خویش عروسی کرد \* و غلامان خود را فرستاد تا  
 ۳ دعوت شدگانرا بعروسی بخواند و نخواستند بیایند \* باز غلامان دیگر روانه نموده  
 ۴ فرمود دعوت شدگانرا بگویند که اینک خوان خود را حاضر ساخته ام و کماوان  
 ۵ و پروارهای من کشته شده و همه چیز آماده است بعروسی بیاید \* ولی ایشان  
 ۶ بی اعتنائی نموده راه خود را گرفتند یکی بزرعه خود و دیگری بتجارت خویش رفت \*  
 ۷ و دیگران غلامان او را گرفته دشنام داده کشتند \* پادشاه چون شنید غضب نموده  
 ۸ لشکریان خود را فرستاده آن قانلانرا بقتل رسانید و شهر ایشانرا بسوخت \* آنکاه  
 ۹ غلامان خود را فرمود عروسی حاضر است لیکن دعوت شدگان لیاقت نداشتند \*  
 ۱۰ آن بشوارع عامه بروید و هر کرا بیاید بعروسی بطلبید \* پس آن غلامان بسر  
 ۱۱ راهها رفته نیک و بد هر کرا یافتند جمع کردند چنانکه خانه عروسی از مجلسیان  
 ملوکشت \* آنکاه پادشاه بجهت دیدن اهل مجلس داخل شد شخصی را در آنجا دید که

- ۱۲ جامهٔ عروسی در بر ندارد \* بدو گفت ای عزیز چه طور در اینجا آمدی و حال آنکه
- ۱۳ جامهٔ عروسی در بر نداری او خاموش شد \* آنگاه پادشاه خادمان خود را فرمود
- این شخص را دست و پا بسته بردارید و در ظلمت خارجی اندازید جائیکه کوبه
- ۱۴ و فشار دندان باشد \* زیرا طلبیدگان بسیارند و برگریدگان کم \* پس فرسپان
- ۱۵ رفته شوری نمودند که چه طور او را در کفنگو گرفتار سازند \* و شاگردان خود را
- ۱۶ با هیرودیان نزد وی فرستاده گفتند استاد! میدانم که صادق هستی و طریق خدا را
- ۱۷ براستی نعلم مینائی و از کسی باک نداری زیرا که بظاهر خلق نینگری \* پس بما بگو
- ۱۸ رای تو چیست آیا جزیه دادن بقیصر رواست یا نه \* عیسی شرارت ایشانرا درک
- ۱۹ کرده گفت ای رباکاران چرا مرا تجربه میکنید \* سبکهٔ جزیه را بمن بنمائید ایشان
- ۲۰ دیناری نزد وی آوردند \* بدیشان گفت این صورت ورقم از آن کیست \*
- ۲۱ بدو گفتند از آن قیصره بدیشان گفت مال قیصر را بنیصر ادا کنید و مال خدا را
- ۲۲ بخدا \* چون ایشان شنیدند متعجب شدند و او را واکذارده برفتند \* و در
- ۲۳ همانروز صدوقیان که منکر قیامت هستند نزد او آمد سؤال نموده \* گفتند ای
- استاد موسی گفت اگر کسی بی اولاد بمرد میباید برادرش زن او را نکاح کند تا
- ۲۵ نسلی برای برادر خود پیدا نماید \* باری در میان ما هفت برادر بودند که اول
- ۲۶ زنی گرفته بمرد و چون اولادی نداشت زنها به برادر خود ترك كرد \* و همچنین
- ۲۷ دومین و سومین تا هفتمین \* و آخراز همه آن زن نیز مرد \* پس او در قیامت
- ۲۸ زن کدام يك از آن هفت خواهد بود زیرا که همه او را داشتند \* عیسی در جواب
- ۲۹ ایشان گفت گمراه هستید از این رو که کتاب و قوت خدا را دریافته اید \* زیرا که
- در قیامت نه نکاح میکنند و نه نکاح کرده میشوند بلکه مثل ملائکهٔ خدا در آسمان
- ۳۱ میباشند \* اما در بارهٔ قیامت مردگان آیا نغمه اند اید کلامی را که خدا بشما گفته
- ۳۲ است \* من هستم خدای ابراهیم و خدای احمق و خدای یعقوب \* خدا خدای
- ۳۳ مردگان نیست بلکه خدای زندگانست \* و آنکروه چون شنیدند از تعلم وی
- ۳۴ متعجب شدند \* اما چون فرسپان شنیدند که صدوقیانرا مجاب نموده است با هم
- ۳۵ جمع شدند \* و یکی از ایشان که فیه بود از وی بطریق امتحان سؤال کرده گفت \*
- ۳۶ ای استاد کدام حکم در شریعت بزرگتر است \* عیسی و بر گفت اینکه خداوند
- ۳۷

- ۳۸ خدای خود را همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما \* اینست حکم اول  
 ۳۹ واعظم \* و دوّم مثل آنست یعنی هسایه خود را مثل خود محبت نما \* بدین دو حکم  
 ۴۰ تمام توراّه و صحف انبیاء متعلق است \* و چون فریسیان جمع بودند عیسی از ایشان  
 ۴۱ پرسید \* گفت در باره مسیح چه گمان میبرد او پسر کیست بدو گفتند پسر داود \*  
 ۴۲ ایشانرا گفت پس چه طور داود در روح او را خداوند میخواند چنانکه میگوید \*  
 ۴۳ خداوند بخداوند من گفت بدست راست من بنشین نادشمنان ترا پای انداز تو  
 ۴۴ سازم \* پس هرگاه داود او را خداوند میخواند چگونه پسرش میباشد \* و هیچکس  
 ۴۵ قدرت جواب وی هرگز نداشت و نه کسی از آنروز دیگر جرأت سؤال کردن از او نمود \*

## باب بیست و سیم

- ۱ آنگاه عیسی آنجماعت و شاگردان خود را خطاب کرده \* گفت کاتبان و فریسیان  
 ۲ بر کرسی موسی نشسته اند \* پس آنچه بشما گویند نگاه دارید و بجا آورید لیکن  
 ۳ مثل اعمال ایشان مکنید زیرا میگویند و نمیکنند \* زیرا بارهای کران و دشوار را  
 ۴ مینهند و بردوش مردم مینهند و خود نمیخواهند آنها را بیک آنکشت حرکت دهند \*  
 ۵ و همه کارهای خود را میکنند تا مردم ایشانرا به بینند \* حملیهای خود را عریض  
 ۶ و دامنههای قبای خود را پهن میسازند \* و بالانشنان در ضیافتها و کرسیهای صدر  
 ۷ در کتابسرا دوست میدارند \* و تعظیم در کوجهارا و اینکه مردم ایشانرا آقا آقا  
 ۸ بخوانند \* لیکن شما آقا خوانده مشوید زیرا استاد شما بکیست یعنی مسیح و جمیع شما  
 ۹ برادرانید \* و هیچکس را بر زمین پدر خود نخوانید زیرا پدر شما بکیست که در  
 ۱۰ آسمانست \* و پیشوا خوانده مشوید زیرا پیشوای شما یکی است یعنی مسیح \* و هر که  
 ۱۱ از شما بزرگتر باشد خادم شما بود \* و هر که خود را بلند کند پست گردد و هر که  
 ۱۲ خود را فروتن سازد سرفراز گردد \* وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که  
 ۱۳ در ملکوت آسمانرا بروی مردم می بندید زیرا خود داخل آن نمیشوید و داخل  
 ۱۴ شوندگانرا از دخول مانع میشوید \* وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار زیرا  
 ۱۵ خانههای بیوه زانرا می بلعید و از روی ریا نمازرا طویل میکنید از آنرو عذاب  
 شد بدتر خواهید یافت \* وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار زیرا که بر و بجزرا

- میکردید تا مریدی پیدا کهد و چون پیدا شد اورا دومرتبه بست تراز خود پسر
- ۱۶ جهنم میسازید \* وای بر شما ای رانمایان کور که میگوئید هر که بهیکل قسم خورد
- ۱۷ باکی نیست لیکن هر که بطلای هیکل قسم خورد باید وفا کند \* ای نادانان
- ۱۸ ونایینایان آیا کدام افضل است طلا یا هیکنی که طلارا مقدس میسازد \* وهر که
- بذبح قسم خورد باکی نیست لیکن هر که بهدبه که بر آنست قسم خورد باید ادا کند \*
- ۱۹ ای جهال وکوران کدام افضل است هدیه یا منبج که هدیه را تقدیس مینماید \*
- ۲۰ پس هر که بذبح قسم خورد بآن وپهر چه بر آنست قسم خورده است \* وهر که
- ۲۱ بهیکل قسم خورد بآن و به او که در آن ساکنست قسم خورده است \* وهر که باسمان
- ۲۲ قسم خورد بکسی خدا و به او که بر آن نشسته است قسم خورده باشد \* وای بر شما
- ای کاتبان و فریسیان رباکار که نفع و ثبوت و زیر و را عشر میدهد واعظم احکام
- شریعت یعنی عدالت و رحمت و ایمانرا ترک کرده ابده میبایست آنها را بجا آورده اینهارا
- ۲۳ نیز ترک نکرده باشید \* ای رهنمایان کور که پشهر را صافی میکنید و شتر را فرو
- ۲۴ میبرید \* وای بر شما ای کاتبان و فریسیان رباکار از آنرو که بیرون پیاله و بشقابرا
- ۲۵ پاک مینمائید و درون آنها مملو از جبر و ظلم است \* ای فریسی کور اول درون پیاله
- ۲۶ و بشقابرا طاهر ساز تا بیرونش نیز طاهر شود \* وای بر شما ای کاتبان و فریسیان
- رباکار که چون قبور سفید شد میباشید که از بیرون نیکو مینماید لیکن درون آنها
- ۲۷ از استخوانهای مردگان و سایر نجاسات پر است \* همچنین شما نیز ظاهراً بمردم عادل
- ۲۸ مینمائید لیکن باطناً از رباکاری و شرارت مملو هستید \* وای بر شما ای کاتبان
- و فریسیان رباکار که قبرهای انبیاء را بنا میکنید و مدفنهای صادقانرا زینت میدهد \*
- ۲۹ و میگوئید اگر در ایام پدران خود میبودم در ریختن خون انبیاء با ایشان
- ۳۰ شریک نمیشدم \* پس بر خود شهادت میدهد که فرزندان فائلان انبیاء هستید \*
- ۳۱ پس شما پیمانۀ پدران خود را لبریز کنید \* ای ماران وافعی زادگان چگونه از
- ۳۲ عذاب جهنم فرار خواهید کرد \* لهذا الحال انبیاء و حکماء و کاتبان نزد شما
- میفرسند و بعضی را خواهید کشت و به دار خواهید کشید و بعضی را در کتابس خود
- ۳۳ نازیان زده از شهر بشهر خواهید راند \* تا همه خونهای صادقان که بر زمین ریخته
- شد بر شما وارد آید از خون هابیل صدیق تا خون زکریا ابن برحما که اورا در میان



۲۶ هیکل و منج کشنید \* هرآینه بشما میگویم که این همه بر این طایفه خواهد آمد \*  
 ۲۷ ای اورشلیم اورشلیم قاتل انبیاء و سنکسار کنند مرسلان خود چند مرتبه خواستم  
 فرزندان ترا جمع کنم مثل مرغی که جوجه‌های خود را زیر بال خود جمع میکند  
 ۲۸ و نخواهید \* اینک خانه شما برای شما ویران گذارده میشود \* زیرا بشما میگویم  
 از این پس مرا نخواهید دید تا بگوئید مبارک است او که بنام خداوند میآید \*

## باب بیست و چهارم

- ۱ پس عیسی از هیکل بیرونش برفت و شاکردنش پیش آمدند تا عمارنهای هیکل را
- ۲ بدو نشان دهند \* عیسی ایشانرا گفت آیا همه این چیزها را نمی بینید هرآینه بشما میگویم
- ۳ در اینجا سنگی بر سنگی گذارده خواهد شد که بزیر افکند نشود \* و چون بکوه  
 زیتون نشسته بود شاکردنش در خلوت نزد وی آمد گفتند بما بگو که این امور کی  
 ۴ واقع میشود و نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست \* عیسی در جواب ایشان  
 ۵ گفت زنهار کسی شمارا آگراه نکند \* زانرو که بسا بنام من آمد خواهد گفت که  
 ۶ من مسیح هستم و بسیار آگراه خواهند کرد \* و جنگها و اخبار جنگها را خواهید شنید  
 زنهار مضطرب مشوید زیرا که وقوع این همه لازمست لیکن انتها هنوز نیست \*
- ۷ زیرا قوی با قوی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و فحطها و وباها و زلزلهها  
 ۸ در جایها پدید آید \* اما همه اینها آغاز دردهای زه است \* آنکاه شمارا بمصیبت  
 ۹ سپرده خواهند کشت و جمیع آنها بجهت اسم من از شما نفرت کنند \* و در آنزمان  
 ۱۱ بسیاری لغزش خورده یکدیگر را تسلیم کنند و از یکدیگر نفرت گیرند \* و بسا  
 ۱۲ انبیاء کذب ظاهر شد بسیار آگراه کنند \* و بجهت افزونی گناه محبت بسیاری سرد  
 ۱۳ خواهد شد \* لیکن هر که تا به انتها صبر کند نجات یابد \* و باین بشارت ملکوت  
 ۱۴ در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع آنها شهادتی شود آنکاه انتها خواهد  
 ۱۵ رسید \* پس چون مکروه ویرانی را که بزبان دانیال نبی گفته شده است در مقام  
 ۱۶ مقدس برپا شد بینید هر که خواند دریافت کند \* آنکاه هر که در یهودیه باشد  
 ۱۷ بکوهستان بگریزد \* و هر که برپام باشد بجهت برداشتن چیزی از خانه بزیر نیاید \*  
 ۱۸ و هر که در مزرعه است بجهت برداشتن رخت خود برنگردد \* لیکن وای بر آبستنان  
 ۱۹

۲۰. و شهردهندگان در آن ایام \* پس دعا کنید تا فرار شما در زمستان یا در سبت  
 ۲۱. نشود \* زیرا که در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر میشود که از ابتداء عالم تا  
 ۲۲. کنون ننگ و نخواهد شد \* و اگر آن ایام کوتاه نشدی هیچ بشری نجات نیافتی لیکن  
 ۲۳. بخاطر برگزیدگان آنروزها کوتاه خواهد شد \* آنگاه اگر کسی بشما گوید اینک  
 ۲۴. مسیح در اینجا یا در آنجا است باور مکنید \* زیرا که مسیحان کاذب و انبیاء کذبه  
 ظاهر شده علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی  
 ۲۵. برگزیدگان را نیز گمراه کردند \* اینک شمارا پیش خیر دادم \* پس اگر شمارا  
 ۲۶. گویند اینک در صحراست بیرون مروید یا آنکه در خلوتست باور مکنید \* زیرا  
 همچنانکه برق از مشرق ساطع شد تا بمغرب ظاهر میشود ظهور پسر انسان نیز چنین  
 ۲۸. خواهد شد \* و هر جا که مرداری باشد کرکسان در آنجا جمع شوند \* و فوراً بعد از  
 ۲۹. مصیبت آن ایام آفتاب تاریک گردد و ماه بور خود را بدهد و ستارگان از آسمان  
 ۳۰. فرو ریزند و قوتهای افلاک متزلزل گردد \* آنگاه علامت پسر انسان در آسمان  
 پدید گردد و در آنوقت جمیع طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسان را بینند که  
 ۳۱. بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم میآید \* و فرشتگان خود را با صور بلند آواز  
 فرستاده برگزیدگان او را از یادهای اربعه از کران تا بکران فلك فرام خواهند  
 ۳۲. آورد \* پس از درخت انجیر مثلش را فرا گیرید که چون شاخه اش نازک شد برگها  
 ۳۳. میآورد میفهمید که تابستان نزدیک است \* همچنین شما نیز چون این همه را بینید  
 ۳۴. بفهمید که نزدیک بلکه بر دست است \* هر آینه شما میگویم تا این همه واقع نشود این  
 ۳۵. طائفه نخواهد گشت \* آسمان و زمین زایل خواهد شد لیکن سخنان من هرگز  
 ۳۶. زایل نخواهد شد \* اما از آنروز وساعت همگی اطلاع ندارد حتی ملائکه آسمان جز  
 ۳۷. پدر من و بس \* لیکن چنانکه ایام نوح بود ظهور پسر انسان نیز چنان خواهد بود \*  
 ۳۸. زیرا همچنانکه در ابام قبل از طوفان میخوردند و میآشامیدند و یکاج میکردند و منگوحه  
 ۳۹. میشدند تا روزی که نوح داخل کشتی گشت \* و نفهمیدند تا طوفان آمد همه را  
 ۴۰. برد همچنین ظهور پسر انسان نیز خواهد بود \* آنگاه دو نفریکه در مزرعه میباشند  
 ۴۱. یکی کوفته و دیگری واکذارده شود \* و دوزن که دستاس میکند یکی کوفته  
 ۴۲. و دیگری رها شود \* پس بیدار باشید زیرا که نمیدانند در کدام ساعت خداوند

۴۳ شما میآید \* لیکن اینرا بدانید که اگر صاحب خانه میدانست در چه پاس از شب  
 ۴۴ دزد میآید بیدار مهباند و نمیکذاشت که بخانه اش نقب زند \* لهذا شما نیز حاضر  
 ۴۵ باشید زیرا در ساعتی که گمان نبرید پسر اسان میآید \* پس آن غلام امین ودانا  
 کیست که آفایش اورا بر اهل خانه خود بکارد نا ایشانرا در وقت معین خوراک  
 ۴۶ دهد \* خوشا بحال آن غلامیکه چون آفایش آید اورا در چنین کار مشغول بابد \*  
 ۴۷ هرآینه بشما میگویم که اورا بر تمام مایملک خود خواهد کاشت \* لیکن هرگاه آن  
 ۴۸ غلام شربر با خود گوید که آقای من در آمدن ناخیر میناید \* وشروع کند بزدن  
 ۴۹ همقطاران خود وخوردن ونوشیدن با میکساران \* هرآینه آقای آن غلام آید  
 ۵۰ در روزی که منتظر نباشد ودر ساعتیکه نداند \* واورا دو پاره کرده نصیبش را  
 ۵۱ باریکاران قرار دهد در مکانیکه کربه وفشار دندان خواهد بود \*

### باب بیست و نهم

۱ در آنزمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای خودرا برداشته  
 ۲ بهاستقبال داماد بیرون رفتند \* وار ایشان بیخ دانا و بیخ نادان بودند \*  
 ۳ اما نادانان مشعلهای خودرا برداشته هیچ روغن با خود نبردند \* لیکن دانایان  
 ۴ روغن در ظروف خود با مشعلهای خویش برداشتند \* وچون آمدن داماد بطول  
 ۵ انجامید همه پینکی زده خفتند \* ودر نصف شب صدائی بلند شد که اینک داماد  
 ۶ میآید بهاستقبال وی بشتابید \* پس تمامی آن باکرهها برخاسته مشعلهای خودرا  
 ۷ اصلاح نمودند \* وادانان دانا بانرا گفتند از روغن خود بما دهید زیرا مشعلهای  
 ۸ ما خاموش میشود \* اما دانایان در جواب گفتند نمیشود مبادا ما و شمارا کفاف  
 ۹ ندهد بلکه نزد فروشدگان رفته برای خود بخیرید \* ودر چنینکه ایشان بجهت خرید  
 ۱۰ میرفتند داماد برسد وآنانیکه حاضر بودند با وی بهروسی داخل شد در بسته  
 ۱۱ کردید \* بعد از آن باکرههای دیگر نیز آمد گفتند خداوند ما باز کن \*  
 ۱۲ او در جواب گفت هرآینه بشما میگویم شمارا نیشناسم \* پس بیدار باشید زیرا که  
 ۱۳ امروز وساعترا نمیدانید \* زیرا چنانکه مردی عازم سفر شد غلامان خودرا  
 ۱۴ طلبید و اموال خودرا بدیشان سپرد \* بکیرا بیخ قطار و دیگریرا دو وسیعی را یک

- ۱۶ داده هر يك را بحسب استعدادش ويدرنگ متوجه سفر شد \* پس آنكه بسخ قنطار  
 ۱۷ يافته بود رفته و با آنها تجارت نموده بسخ قنطار ديگر سود كرد \* وهچنين صاحب  
 ۱۸ دو قنطار نيز دو قنطار ديگر سود گرفت \* اما آنكه يك قنطار گرفته بود رفته  
 ۱۹ زمين را كند و نقد آقاي خود را پنهان نمود \* وبعد از مدت مديدي آقاي ان  
 ۲۰ غلامان آمدند از ايشان حساب خواست \* پس آنكه بسخ قنطار يافته بود پيش آمد  
 بسخ قنطار ديگر آورده گفت خداوندا بسخ قنطار بمن سپردی اينك بسخ قنطار ديگر  
 ۲۱ سود كردم \* آقاي او بوي گفت آفرين اي غلام نيك متدين بر چيزهاي اندك  
 امين بودی ترا بر چيزهاي بسيار خواهم كاشت بشادى خداوند خود داخل شو \*  
 ۲۲ وصاحب دو قنطار نيز آمد گفت اي آقا دو قنطار تسليم من نمودی اينك دو  
 ۲۳ قنطار ديگر سود يافته ام \* آقايش ويرا گفت آفرين اي غلام نيك متدين بر  
 چيزهاي كم امين بودی ترا بر چيزهاي بسيار ميگام در خوشي خداوند خود داخل  
 ۲۴ شو \* پس آنكه يك قنطار گرفته بود پيش آمد گفت اي آقا چون ترا ميشناختم  
 كه مرد درشت خوي ميباشي از جائي كه نكاشته ميدروى و از جائيكه نيفشانند  
 ۲۵ جمع ميكني \* پس ترسان شده رفته وقنطار ترا زير زمين نهفتم اينك مال تو موجود  
 ۲۶ است \* آقايش در جواب وي گفت اي غلام شرير بيكاره دانسته كه از جائيكه  
 ۲۷ نكاشته ام ميدروم و از مكانيكه نپاشيد ام جمع ميكنم \* از هين جفه ترا ميبايست نقد  
 ۲۸ مرا بصرفان بدهي تا وقتيكه بيايم مال خود را با سود بيايم \* الحال آن قنطار را از او  
 ۲۹ گرفته بصاحب ده قنطار بدهيد \* زيرا بهر كه دارد داده شود و افزونى يابد و از  
 ۳۰ آنكه ندارد آنچه دارد نيز گرفته شود \* وان غلام بي نفع را در ظلمت خارجي  
 ۳۱ اندازيد جائيكه كره و فشار دندان خواهد بود \* اما چون بسرانسان در  
 جلال خود با جميع ملائكه مقدس خويش آيد آنگاه بر كرسي جلال خود خواهد  
 ۳۲ نشست \* و جميع آنها در حضور او جمع شوند و آنها را از هديگر جدا ميكند  
 ۳۳ بسميكه شبان ميشهارا از بزها جدا ميكند \* وميشهارا بر دست راست و بزهارا  
 ۳۴ بر چپ خود قرار دهد \* آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست كوید بيايد اي  
 بركت يافتگان از پدر من و ملكوتي را كه از ابتدای عالم برای شما آماده شده است  
 ۳۵ بمراث گيريد \* زيرا چون كرسنه بودم مرا طعام داديد • نشنه بودم سير آم نموديد

- ۲۶ غريب بودم مرا جا داديد \* عريان بودم مرا پوشانيديد . مريض بودم عبادتم  
 ۲۷ كرديد . در حبس بودم ديدن من آمديد \* آنكاه عادلان پياسخ كوئيد اي خداوند  
 ۲۸ كي كرسنه ات ديدم تا طعامت دهم با تشنه ات يافتيم تا سيرابت نمايم \* ياكى ترا  
 ۲۹ غريب يافتيم تا ترا جا دهم يا عريان تا پوشانم \* وكى ترا مريض يا محبوس يافتيم  
 ۴۰ تا عبادت كنم \* يادشاه در جواب ايشان كوئيد هراينه بشما ميكوم آنچه ييكى از اين  
 ۴۱ برادران كوچك ترين من كرديد بن كرده ايد \* پس اصحاب طرف چپ را كوئيد  
 ۴۲ اي ملعونان از من دور شويد در آتش جاودانى كه براى ابليس وفرشتگان او مهيا  
 ۴۳ شده است \* زيرا كرسنه بودم مرا خوراك نداديد . تشنه بودم مرا آب نداديد \*  
 ۴۴ غريب بودم مرا جا نداديد . عريان بودم مرا پوشانيديد . مريض و محبوس بودم عبادتم  
 ۴۵ نموديد \* پس ايشان نيز پياسخ كوئيد اخداوند كي ترا كرسنه يا تشنه يا غريب يا  
 ۴۶ برهنه يا مريض يا محبوس ديد خدمتت نكرديم \* آنكاه در جواب ايشان كوئيد  
 ۴۷ هراينه بشما ميكوم آنچه ييكى از اين كوچكان نكرديد بن نكرده ايد \* وايشان در  
 عذاب جاودانى خواهند رفت اما عادلان در حيات جاودانى \*

### باب بيست و ششم

- ۱ و چون عيسى هم اين سخنانرا به اتمام رسانيد بشاگردان خود گفت \* ميدانيد كه  
 بعد از دوروز عيد فصح است كه پسر انسان تسليم كرده ميشود تا مصلوب گردد \*  
 ۲ آنكاه رؤساء كهنه وكاتبان و مشاخ قوم در ديوانخانه رئيس كهنه كه قيافا نام  
 ۳ داشت جمع شده \* شورى نمودند تا عيسى را بحيله گرفتار ساخته بقتل رسانند \*  
 ۴ اما گفتند نه در وقت عيد مبادا آشوبى در قوم برپا شود \* وهنگاميكه عيسى  
 ۵ در بيت عنيا در خانه شمعون ابرص شد \* زنى با شيشه عطر گرانبها نزد او آمد  
 ۶ چون بنشست بر سر وى رحمت \* اما شاگردانش چون اينرا ديدند غضب نموده  
 ۷ گفتند چرا اين اسراف شده است \* زيرا ممكن بود اينعطر ب قيمت گران فروخته  
 ۸ و بفقراء داده شود \* عيسى اينرا درك كرده بدیشان گفت چرا بدين زن زحمت  
 ۹ ميدهيد زيرا كار نيكو بن كرده است \* زيرا كه فقرا را هميشه نزد خود داريد  
 ۱۰ اما مرا هميشه نداريد \* واين زن كه اين عطرا بر بدنم ماليد بجهت دفن من كرده

- ۱۳ است \* هرآینه بشما میگویم هرچائیکه در تمام عالم بدین بشارت موعظه کرده شود
- ۱۴ کار این زن نیز بجهت یادکاری او مذکور خواهد شد \* آنکاه یکی از آن دوازده
- ۱۵ که بیهودای اخربوطی مستی بود نزد رؤسای گهنه رفته \* گفت مرا چند خواهید داد نا اورا بشما تسلیم کنم ایشان سی پاره نقره با وی قرار دادند \* واز آن وقت
- ۱۷ در صد فرصت شد نا اورا بدیشان تسلیم کند \* پس در روز اول عید فطیر
- ۱۸ شاکردان نزد عیسی آمد گفتند کجا میخواهی فصعرا آماده کنیم تا بخوری \* گفت بشهر نزد فلان کس رفته بدو کوئید استاد میگوید وقت من نزدیک شد و فصعرا
- ۱۹ در خانه تو با شاکردان خود صرف مینامم \* شاکردان چنانکه عیسی ایشانرا امر
- ۲۰ فرمود کردند و فصعرا مهیا ساختند \* چون وقت شام رسید با آن دوازده
- ۲۱ بنشست \* و وقتیکه ایشان غذا میخوردند او گفت هرآینه بشما میگویم که یکی از شما
- ۲۲ مرا تسلیم میکند \* پس بغایت غمگین شد هر یک از ایشان بوی سخن آغاز کردند
- ۲۳ که خداوند آیا من آمم \* او در جواب گفت آنکه دست با من در قاب فرو برد
- ۲۴ همانکس مرا تسلیم نماید \* هرآینه پسر انسان بهماطور که در باره او مکتوبست
- رحلت میکند لیکن وای بر آنکسیکه پسر انسان بدست او تسلیم شود آنخصرا
- ۲۵ بهتر بودی که تولد نیافتی \* ویهودا که تسلیم کنند وی بود بجواب گفت ای
- ۲۶ استاد آیا من آمم بوی گفت تو خود گفتی \* وچون ایشان غذا میخوردند عیسی
- نانرا گرفته برکت داد و پاره کرده بشاکردان داد وگفت بگریید و بخورید اینست
- ۲۷ بدن من \* و پیاله را گرفته شکر نمود و بدیشان داده گفت همه شما ازین بنوشید \*
- ۲۸ زیرا که اینست خون من در عهد جدید که در راه بسیاری بجهت آمرزش گناهان
- ۲۹ ریخته میشود \* اما بشما میگویم که بعد ازین از میوه مؤدیکر نخواهم نوشید تا روزیکه
- ۳۰ آنرا با شما در ملکوت پدر خود تازه آشامم \* پس تسبیح خواندند و بسوی کوه
- ۳۱ زیتون روانه شدند \* آنکاه عیسی بدیشان گفت همه شما امشب در باره من
- لغزش میخورید چنانکه مکتوبست که شبانرا مهزوم و کوسفندان کله پراکنک میشوند \*
- ۳۲ لیکن بعد از برخاستن پیش از شما بجلیل خواهم رفت \* بطرس در جواب وی
- ۳۳ گفت هرگاه همه در باره تو لغزش خورند من هرگز نخورم \* عیسی بوی گفت
- هرآینه بتو میگویم که در همین شت قبل از بانک زدن خروس سه مرتبه مرا انکار

- ۲۵ خواهی کرد \* بطرس بوی گفت هرگاه مردم با تو لازم شود هرگز ترا انکار نکنم
- ۲۶ وسایر شاگردان نیز همچنان گفتند \* آنکاه عیسی با ایشان بموضعی که مسی  
 بمجسباتی بود رسید بشاگردان خود گفت در اینجا بنشینید تا من رفته در آنجا دعا
- ۲۷ کنم \* و بطرس ودو پسر زبديرا برداشته بی نهایت غمگین و دردناک شد \*
- ۲۸ پس بدیشان گفت نفس من از غایت الم مشرف بموت شده است در اینجا مانده با
- ۲۹ من بیدار باشید \* پس قدری پیش رفته بروی در افتاد و دعا کرده گفت ای  
 پدر من اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد لیکن نه بخواهش من بلکه باراده تو \*
- ۳۰ و نزد شاگردان خود آمد ایشانرا در خواب یافت و به بطرس گفت آیا همچنین
- ۳۱ نمیتوانسید یکساعت با من بیدار باشید \* بیدار باشید و دعا کنید تا در معرض
- ۳۲ آزمایش نیفتید روح را غیبت لیکن جسم ناتوان \* و بار دیگر رفته باز دعا نموده
- گفت ای پدر من اگر ممکن نباشد که این پیاله بدون نوشیدن از من بگذرد آنچه
- ۳۳ اراده تست بشود \* و آمد باز ایشانرا در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان
- ۳۴ سنگین شده بود \* پس ایشانرا ترك کرده رفت و دفعه سیم بهمان کلام دعا
- ۳۵ کرد \* آنکاه نزد شاگردان آمد بدیشان گفت ما بقی را بجوابید و استراحت کنید \*
- ۳۶ الحال ساعت رسید است که پسر انسان بدست کناهکاران تسلیم شود \* برخیزید
- ۳۷ بروم اینک تسلیم کنند من نزدیکست \* و هنوز سخن میگفت که ناگاه یهودا که
- یکی از آن دوازده بود با جمعی کثیر با شمشیرها و چوبها از جانب رؤساء گهته
- ۳۸ و مشایخ قوم آمدند \* و تسلیم کنند او بدیشان نشانی داده گفته بود هرکه را بوسه
- ۳۹ زخم همان است او را محکم بگیرد \* در ساعت نزد عیسی آمد گفت سلام یا سیدی
- ۴۰ و او را بوسید \* عیسی ویرا گفت ای رفیق از بهر چه آمدی \* آنکاه پیش آمد
- ۴۱ دست بر عیسی انداخته او را گرفتند \* و ناگاه یکی از همراهان عیسی دست آورده
- شمشیر خودرا از غلاف کشید بر غلام رئیس گهته زد و کوششرا از تن جدا کرد \*
- ۴۲ آنکاه عیسی ویرا گفت شمشیر خودرا غلاف کن زیرا هرکه شمشیر گیرد بشمشیر
- ۴۳ هلاک گردد \* آیا کمان میبری که نمیتوانم الحال از پدر خود درخواست کنم که
- ۴۴ زیاده از دوازده فوج از ملائکه برای من حاضر سازد \* لیکن در این صورت
- ۴۵ کتب چگونه تمام گردد که همچنین میبایست بشود \* در آن ساعت ناگروه گفت

- کویا بر دزد بجهت گرفتن من با نیغها و چوبها بیرون آمدیده هر روز با شما در
- ۵۶ هیکل نشسته تعلم میدادم و مرا نکرتید \* لیکن این همه شد تا کتب انبیاء تمام
- ۵۷ شود در آنوقت جمیع شاگردان او را واگذارده بگریختند \* و آنانیکه عیسی را
- گرفته بودند او را نزد قیافا رئیس گهته جائیکه کاتبان و مشایخ جمع بودند بردند \*
- ۵۸ اما پطرس از دور در عقب او آمد بچانه رئیس گهته درآمد و با خادمان بنشست
- ۵۹ تا انجام کار را به بیند \* پس رؤسای گهته و مشایخ و تمامی اهل شوری طلب شهادت
- ۶۰ دروغ بر عیسی میکردند تا او را بقتل رسانند \* لیکن نیافتند با آنکه چند شاهد
- ۶۱ دروغ پیش آمدند هیچ نیافتند آخر دو نفر آمد \* گفتند این شخص گفت میتوانم
- ۶۲ هیکل خدا را خراب کنم و در سه روزش بنا نمایم \* پس رئیس گهته برخاسته بدو
- ۶۳ گفت هیچ جواب نمیدی چیست که اینها بر تو شهادت میدهند \* اما عیسی
- خاموش ماند تا آنکه رئیس گهته روی بوی کرده گفت ترا بمخدای حق قسم میدهم
- ۶۴ مارا بگوی که تو مسیح پسر خدا هستی یا نه \* عیسی بوی گفت تو گفتی و نیز شمارا
- میکوم بعد از این پسر انسان را خواهید دید که بردست راست قوت نشسته بر ابرهای
- ۶۵ آسمان میآید \* در ساعت رئیس گهته رخت خود را چاک زده گفت کفر گفت \*
- ۶۶ دیگتر مارا چه حاجت بشهود است \* الحال کفرش را شنیدید \* چه مصطحت
- ۶۷ می بینید \* ایشان در جواب گفتند مستوجب قتل است \* آنگاه آب دهان
- ۶۸ بر رویش انداخته او را طلبانچه میزدند و بعضی سبلی زده \* می گفتند ای مسیح ما
- ۶۹ نبوت کن کیست که ترا زده است \* اما پطرس در ایوان بیرون نشسته بود که
- ۷۰ ناگاه کتیزی نزد وی آمد گفت تو هم با عیسی جلیلی بودی \* او رو بروی همه
- ۷۱ انکار نموده گفت نمیدانم چه میگوئی \* و چون بدلیلز بیرون رفت کتیزی دیگر
- ۷۲ او را دیدک بحضورین گفت این شخص نیز از رفقای عیسی ناصری است \* باز قسم
- ۷۳ خورده انکار نمود که این مرد را نمیشناسم \* بعد از چندی آنانیکه ایستاده بودند پیش
- آمد پطرس را گفتند البته تو هم از اینها هستی زیرا که لهجه تو بر تو دلالت مینماید \*
- ۷۴ پس آغاز لعن کردن و قسم خوردن نمود که این شخص را نمیشناسم و در ساعت خروس
- ۷۵ بانگ زد \* آنگاه پطرس سخن عیسی را پیاد آورد که گفته بود قبل از بانگ زدن
- خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد پس بیرون رفته زار زار بگریست \*



## باب بیست و هفتم

- ۱ و چون صبح شد همه رؤسای کهنه و مشایخ قوم بر عیسی شوری کردند که اورا
- ۲ هلاک سازند \* پس اورا بند نهاده بردند و به پتلبوس پیلطس والی تسلیم
- ۳ نمودند \* در آن هنگام چون یهودای تسلیم کنند او دید که بر او فتوی دادند
- ۴ پشیمان شد سی پاره نقره را بر رؤسای کهنه و مشایخ رد کرده \* گفت کناه کردم که
- ۵ خون بیکناهیها تسلیم نمودم . گفتند ما را چه خود دانی \* پس آن نقره را در هیکل
- ۶ انداخته روانه شد و رفته خود را خفه نمود \* اما رؤسای کهنه نقره را برداشته
- ۷ گفتند انداختن این در بیت المال جایز نیست زیرا خونبهاست \* پس شوری
- ۸ نموده بآن مبلغ مزرعه کوزه کررا بجهت مقبره غریب خریدند \* از آنچه آن مزرعه
- ۹ تا امروز بمقتل الدم مشهور است \* آنکاه سخنی که بزبان اریبای نبی گفته شد بود
- تمام گشت که سی پاره نقره را برداشتند بهای آن قیمت کرده شد که بعضی از بنی
- ۱۰ اسرائیل بر او قیمت گذاردند \* و آنها را بجهت مزرعه کوزه کرد دادند چنانکه
- ۱۱ خداوند بمن گفت \* اما عیسی در حضور والی ایستاده بود پس والی از او پرسید
- ۱۲ گفت آیا تو پادشاه یهود هستی . عیسی بدو گفت تو میگوئی \* و چون رؤسای
- ۱۳ کهنه و مشایخ از او شکایت میکردند هیچ جواب نمیداد \* پس پیلطس ویرا
- ۱۴ گفت نمیشنوی چه قدر بر تو شهادت میدهند \* اما در جواب وی يك سخن
- ۱۵ هم نگفت بفسیکه والی بسیار متعجب شد \* و در هر عیدی رسم والی این بود که
- ۱۶ يك زندانی هر که را میخواهند برای جماعت آزاد میکرد \* و در آنوقت زندانی
- ۱۷ مشهور برآبأ نام داشتند \* پس چون مردم جمع شدند پیلطس ایشانرا گفت که را
- ۱۸ میخواهید برای شما آزاد کنم برآبأ یا عیسی مشهور بمسحرا \* زیرا که دانست اورا
- ۱۹ از حسد تسلیم کرده بودند \* چون بر مسند نشسته بود زنش نزد او فرستاده گفت
- با این مرد عادل ترا کاری نباشد زیرا که امروز در خواب در باره او زحمت بسیار
- ۲۰ بردم \* اما رؤسای کهنه و مشایخ قوم را بر این ترغیب نمودند که برآبأ را بخواهند
- ۲۱ و عیسی را هلاک سازند \* پس والی بدیشان متوجه شد گفت کدام يك از این
- ۲۲ دو نفر را میخواهید بجهت شما رها کنم گفتند برآبأ را \* پیلطس بدیشان گفت پس

- ۲۳ با عیسی مشهور بسج حکم جیباً گفتند مصلوب شود \* والی گفت چرا چه بدی
- ۲۴ کرده است \* ایشان بیشتر فریاد زده گفتند مصلوب شود \* چون پیلاطس دید  
که ثمری ندارد بلکه آشوب زیاده می‌کردد آب طلئیک پیش مردم دست خود را
- ۲۵ شسته گفت من برتی هستم از خون این شخص عادل شما به بینید \* تمام قوم در
- ۲۶ جواب گفتند خون او بر ما و فرزندان ما یاد \* آنکاه برآبارا برای ایشان آزاد
- ۲۷ کرد و عیسی را تازیانه زده سپرد تا او را مصلوب کنند \* آنکاه سپاهیان والی عیسی را
- ۲۸ بدیوانخانه برده نمائی فوج را کرد وی فراهم آوردند \* و او را عربان سلخته لباس
- ۲۹ فرمزی بدو پوشانیدند \* و ناحی از خار بافته بر سرش گذاردند و نی بدست راست  
او دادند و پیش وی زانو زده استهزاء کنان او را می‌گفتند سلام ای پادشاه یهود \*
- ۳۰ و آب دهن بروی افکنک نی را گرفته بر سرش میزدند \* و بعد از آنکه او را استهزاء  
۳۱ کرده بودند آن لباس را از وی کنک جامه خودش را پوشانیدند و او را بجهه مصلوب
- ۳۲ نمودن بیرون بردند \* و چون بیرون می‌رفتند شخصی قیروانی شمعون نام را یافته
- ۳۳ او را بجهه بردن صلیب مجبور کردند \* و چون بهوضعی که بجلجتا یعنی کلسه سر مسقی
- ۳۴ بود رسیدند \* سرکه ممزوج بر بجهه نوشیدن بدو دادند \* اما چون چشید مغزوست
- ۳۵ که بنوشد \* پس او را مصلوب نموده رخت او را تقسیم نمودند و بر آنها قرعه  
انداختند تا آنچه بزبان نبی گفته شده بود تمام شود که رخت مرا در میان خود تقسیم
- ۳۶ کردند و بر لباس من قرعه انداختند \* و در آنجا بنکاهانی او نشستند \* و تقصیر  
۳۷ نامه او را نوشته بالای سرش آویختند که اینست عیسی پادشاه یهود \* آنکاه دو
- ۳۸ دزد یکی بردست راست و دیگری بر چپش با وی مصلوب شدند \* و راهگذران
- ۳۹ سرهای خود را جنبانیدند کفر کوپان \* می‌گفتند ای کسبکه هیکل را خراب میکنی  
و در سه روز آنرا میسازی خود را نجات دهنه اگر پسر خدا هستی از صلیب فرود
- ۴۰ یا \* همچنین نیز روئسای گفته با کاتبان و مشایخ استهزاء کنان می‌گفتند \* دیگران را  
۴۱ نجات داد اما نمیتواند خود را پرهاند اگر پادشاه اسرائیل است اکنون از صلیب  
۴۲ فرود آید تا بدو ایمان آورم \* بر خدا توکل نمود اکنون او را نجات دهد اگر بدو
- ۴۳ رغبت دارد زیرا گفت سر خدا هستم \* و همچنین آن دو دزد نیز که با وی مصلوب
- ۴۴ بودند او را دشنام میدادند \* و از ساعت ششم تا ساعت نهم تاریکی تمام زمین را فرو

- ۴۶ گرفت \* و نزدیک ساعت نهم عیسی باواز بلند صدا زده گفت ای ایلی ایلی لما سَبَقْتِی  
 ۴۷ یعنی ای ایلی ایلی ما چرا ترك كردی \* اما بعضی از حاضرین چون اینرا شنیدند  
 ۴۸ گفتند که او الیاس را میخواند \* در ساعت یکی از آن میان دوید اسفنجی را گرفت  
 ۴۹ و آنرا پُر از سرکه کرده بر سرنی گذارد و نزد او داشت تا بنوشد \* و دیگران  
 ۵۰ گفتند بگذار تا ببینیم که آیا الیاس نیاید او را برهاند \* عیسی باز باواز بلند صیحه  
 ۵۱ زده روح را تسلیم نمود \* که ناگاه پردهٔ هیكل از سر تا پا دو پاره شد و زمین  
 ۵۲ متزلزل و سنگها شکافته گردید \* و قبرها کشاده شد و بسیاری از بدنهای مقدسین  
 ۵۳ که آرامید بودند برخاستند \* و بعد از برخاستن وی از قبور بر آمد بشهر مقدس  
 ۵۴ رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند \* اما بوزبانی و رفقایش که عیسی را نگاهبانی  
 میکردند چون زلزله و این وقایع را دیدند بی نهایت ترسان شده گفتند فی الواقع  
 ۵۵ این شخص پسر خدا بود \* و در آنجا زنان بسیاری که از جلیل در عقب عیسی آمد  
 ۵۶ بودند تا او را خدمت کنند از دور نظاره میکردند \* که از آنجمله مریم مجدلیه بود  
 ۵۷ و مریم مادر یعقوب و یوشاه و مادر پسران زبدي \* اما چون وقت عصر  
 رسید شخصی دولتمند از اهل رامه یوسف نام که او نیز از شاگردان عیسی بود آمد \*  
 ۵۸ و نزد پیلطس رفته جسد عیسی را خواست \* آنگاه پیلطس فرمان داد که داده  
 ۵۹ شود \* پس یوسف جسدا برداشته آنرا در کفانی پاک پیچید \* او را در قبری  
 نو که برای خود از سنگ تراشید بود گذارد و سنگی بزرگ بر سر آن غلطانید برفت \*  
 ۶۰ و مریم مجدلیه و مریم دیگر در آنجا در مقابل قبر نشسته بودند \* و در فردای  
 ۶۱ آنروز که بعد از روز تهمه بود رؤسای کهنه و فریسیان نزد پیلطس جمع شده \*  
 ۶۲ گفتند ای آقا ما را یاد است که آن گمراه کنند و قتیکه زنک بود گفت بعد از سه  
 ۶۳ روز بر میخیزم \* پس بفرما قبر را تا سه روز نگاهبانی کنند مبادا شاگردانش در  
 شب آمد او را بدزدند و مردم گویند که از مردگان برخاسته است و گمراهی آخر از  
 ۶۴ اول بدتر شود \* پیلطس بدیشان فرمود شما کشیکچیان دارید بروید چنانکه دانید  
 ۶۵ محافظت کنید \* پس رفتند و سنگ را محضوم ساخته قبر را با کشیکچیان محافظت نمودند \*

## باب بیست و هشتم

و بعد از سبت هنگام فجر روز اول هفته مریم مجدلیه و مریم دیگر بجهت دیدن قبر

- ۲ آمدند \* که ناکاه زلزله عظیم حادث شد از آنرو که فرشته خداوند از آسمان نزول کرده آمد و سنک را از درِ قبر غلطانید بر آن بنشست \* و صورت او مثل برق
- ۴ و لباسش چون برف سفید بود \* و از ترس او کشیکیان بلززه در آمد مثل مرده
- ۵ کردیدند \* اما فرشته بزنان متوجه شد گفت شما ترسان مباشید می دانم که عیسی مصلوب را مبطیید \* در اینجا نیست زیرا چنانکه گفته بود برخاسته است بیائید
- ۷ جائیکه خداوند خفته بود ملاحظه کنید \* و بزودی رفته شاکردانش را خبر دهید که از مردگان برخاسته است اینک پیش از شما بجهیل می رود در آنجا او را خواهید
- ۸ دید اینک شمارا گفتم \* پس از قبر با ترس و خشوع عظیم بزودی روانه شد رفتند
- ۹ تا شاکردان او را اطلاع دهند \* و در هنگامیکه بجهت اخبار شاکردان او می رفتند ناکاه عیسی بدیشان بر خورده گفت سلام بر شما باده پس پیش آمد بقدمهای او
- ۱۰ چسبید او را برستش کردند \* آنکاه عیسی بدیشان گفت متوسلید رفته برادرانم را بگوئید که بجهیل بروند که در آنجا مرا خواهند دید \* و چون ایشان می رفتند
- ۱۱ ناکاه بعضی از کشیکیان بشهر شد رؤسای کهنه را از همه این وقایع مطلع ساختند \*
- ۱۲ ایشان با مشایخ جمع شد شوری نمودند و نفره بسیار بسا هیلن داده \* گفتند بگوئید
- ۱۳ که شبانکاه شاکردانش آمد و قتیکه ما در خواب بودیم او را دزدیدند \* و هرگاه
- ۱۵ این سخن گوش زد والی شود ما او را بر گردانیم و شمارا مطمئن سازیم \* ایشان بول را گرفته چنانکه تعلم یافتند کردند و این سخن تا امروز در میان یهود منتشر است \*
- ۱۶ اما بازده رسول بجهیل بر کوهی که عیسی ایشانرا نشان داده بود رفتند \*
- ۱۷ و چون او را دیدند برستش نمودند لیکن بعضی شک کردند \* پس عیسی پیش
- ۱۸ آمد بدیشان خطاب کرده گفت قلمی قدرت در آسمان و بر زمین بن داده شد است \* پس رفته همه آنها را شاکرد سارید و ایشانرا باسم اب و ابن و روح القدس
- ۱۹ تعید دهد \* و ایشانرا تعلم دهد که همه امور بر او که شما حکم کرده ام حفظ کنند و اینک من هر روز با انقضای عالم همراه شما می باشم آمین \*

## انجیل مرقس

### باب اوّل

- ۱ ابتداء انجیل عیسی مسیح پسر خدا \* چنانکه در اشعیا نبی مکتوب است اینک
- ۲ رسول خود را پیش روی تو میفرستم تا راه ترا پیش تو مهیا سازد \* صدای ندا
- ۴ کنند در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طرّیق او را راست بنمائید \* بجهتی
- تعمید دهند در بیابان ظاهر شد و بجهت آموزش کناهان بتعمید توبه موعظه مینمود \*
- ۵ نامی و مرزوبوم یهودیه و جمیع سکنه اورشلیم نزد وی بیرون شدند و بکناهان خود
- ۶ معترف گردیدند در ورود آژدن از او تعمید می یافتند \* و بجهتی را لباس از پشم شتر
- ۷ و کربند چرمی بر کمر میبند و خوراک وی از ملخ و عسل بری \* و موعظه میکرد
- و میگفت که بعد از من کسی توانا تر از من میآید که لایق آن نیستم که خم شد دوال
- ۸ نعلین او را باز کنم \* من شمارا بآب تعمید دادم لیکن او شمارا بروح القدس تعمید خواهد
- ۹ داد \* و واقع شد در آن ایام که عیسی از ناصره جلیل آمد در آژدن از بجهتی تعمید
- ۱۰ یافت \* و چون از آب برآمد در ساعت آسمانرا شکافته دید و روح را که مانند
- ۱۱ کبوتری بروی نازل میشود \* و آوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب من هستی
- ۱۲ که از تو خوشنودم \* پس بی درنگ روح و بر او به بیابان میبرد \* و مدت چهل
- ۱۳ روز در صحرا بود و شیطان او را تجربه میکرد و با وحوش بسر میبرد و فرشتگان او را
- ۱۴ پرستاری مینمودند \* و بعد از گرفتاری بجهتی عیسی بجلیل آمد به بشارت ملکوت
- ۱۵ خدا موعظه کرده \* میگفت وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیکست پس توبه
- ۱۶ کنید و به انجیل ایمان بیاورید \* و چون بکاره دریای جلیل میکشست شمعون
- ۱۷ و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا میاندازند زیرا که صیاد بودند \* عیسی
- ۱۸ ایشان را گفت از عقب من آئید که شمارا صیاد مردم گردانم \* بی تأمل دامهای

- ۱۹ خود را گذارده از بی او روانه شدند \* و از آنجا قدری پیشتر رفته یعقوب بن زبَدی  
 ۲۰ و برادرش یوحنا را دید که در کشتی دامهای خود را اصلاح میکنند \* در حال  
 ایشانرا دعوت نمود پس پدر خود زبَدی را با مزدوران در کشتی گذارده از عقب  
 ۲۱ وی روانه شدند \* و چون وارد کفرناحوم شدند بی تأمل در روز سبت بکنیسه  
 ۲۲ درآمدند بتعلم دادن شروع کرد \* به قسمیکه از تعلم وی حیران شدند زیرا که ایشانرا  
 ۲۳ مقتدرانه تعلم میداد نه مانند کاتبان \* و در کنیسه ایشان شخصی بود که روح پلید  
 ۲۴ داشت ناگاه صبح زده \* گفت ای عیسی ناصری ما را با تو چه کار است آیا برای  
 ۲۵ هلاک کردن ما آمدی \* ترا میشناسم کیستی ای قدوس خدا \* عیسی بوی نهیب  
 ۲۶ داده گفت خاموش شو و از او در آی \* در ساعت آن روح خبیث او را مصروع  
 ۲۷ نمود و با آواز بلند صدا زده از او بیرون آمد \* و همه متعجب شدند مجدیکه از همدیگر  
 سؤال کرده گفتند این چیست و این چه تعلم تازه است که ارواح پلید را نیز با  
 ۲۸ قدرت امر میکند و اطاعتش مینمایند \* و اسم او فوراً در تمامی مرزوبوم جلیل شهرت  
 ۲۹ یافت \* و از کنیسه بیرون آمد فوراً با یعقوب و یوحنا بجانته شمعون و اندریاس  
 ۳۰ درآمدند \* و مادر زن شمعون تب کرده خوابیده بود در ساعت و پرا از حالت او  
 ۳۱ خبر دادند \* پس نزدیک شد دست او را گرفته برخیزانیدش که همانوقت تب  
 ۳۲ از او زایل شد و بخدمت گذاری ایشان مشغول گشت \* شامگاه چون آفتاب  
 ۳۳ بمغرب شد جمیع مریضان و مجانین را پیش او آوردند \* و تمام شهر بر در خانه ازدحام  
 ۳۴ نمودند \* و بسا کسانی را که به انواع امراض مبتلا بودند شفا داد و دیوهای بسیاری  
 ۳۵ بیرون کرده ننگارند که دیوها حرف زنند زیرا که او را شناختند \* بامدادان قبل  
 ۳۶ از صبح برخاسته بیرون رفت و بوبرائه رسید در آنجا بدعا مشغول شد \* و شمعون  
 ۳۷ و رفقایش در بی او شتافتند \* چون او را دریافتند گفتند همه ترا میطلبند \* بدیشان  
 ۳۸ گفت بدهات مجاور هم بروم تا در آنها نیز موعظه کنم زیرا که بجهت اینکار بیرون  
 ۳۹ آمدم \* پس در تمام جلیل در کنایس ایشان وعظ مینمود و دیوها را اخراج میکرد \*  
 ۴۰ و ابرصی پیش وی آمد است دعا کرد و زانو زده بدو گفت آکر بخواهی میتوانی  
 ۴۱ مرا طاهر سازی \* عیسی ترخم نموده دست خود را دراز کرد و او را لمس نموده گفت  
 ۴۲ بخواهم طاهر شو \* و چون سخن گفت فی النور برص از او زایل شد پاک گشت \*

۴۲ و او را قدغن کرد و فوراً مرخص فرموده \* گفت زنهار کسیرا خیر مک بلکه رفته  
 ۴۴ خود را بکاهن بنا و آنچه موسی فرموده بجهت تطهیر خود بگذران تا برای ایشان  
 ۴۵ شهادتی بشود \* لیکن او بیرون رفته بموعظه نمودن و شهرت دادن این امر شروع  
 کرد بمسئکه بعد از آن او توانست آشکارا بشهر درآید بلکه در ویرانه‌های بیرون  
 بسر میبرد و مردم از همه اطراف نزد وی میآمدند \*

## باب دوم

- ۱ و بعد از چندی باز وارد کنترناحوم شد چون شهرت یافت که در خانه است \*
- ۲ بیدرنک جمعی ازدحام نمودند بمسئکه بیرون در نیز کجایش نداشت و برای ایشان
- ۳ کلام را بیان میکرد \* که ناگاه بعضی نزد وی آمد مفلوجی را بدست چهار نفر
- ۴ برداشته آوردند \* و چون بسبب جمعیت نتوانستند نزد او برسند طاق جائی را که
- ۵ او بود باز کرده و شکافته تختی را که مفلوج بر آن خوابید بود بزیر هشتند \* عیسی
- ۶ چون ایمان ایشانرا دید مفلوج را گفت ای فرزند کناهان تو آمرزید شد \* لیکن
- ۷ بعضی از کاتبان که در آنجا نشسته بودند در دل خود تفکر نمودند \* که چرا این
- شخص چنین کفر میکوید غیر از خدای واحد کیست که تواند کناهانرا بیامرزد \*
- ۸ در ساعت عیسی در روح خود ادراک نموده که با خود چنین فکر میکنند بدیشان
- ۹ گفت از بهر چه این خیالات را بخاطر خود راه میدهید \* کدام سهل تر است
- مفلوج را گفتن کناهان تو آمرزید شد یا گفتن برخیز و بستر خود را برداشته بخرام \*
- ۱۰ لیکن تا بدانید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن کناهان بر روی زمین هست
- ۱۱ مفلوج را گفت \* ترا میکوم برخیز و بستر خود را برداشته بجانه خود برو \* او
- ۱۲ برخاست و بی تأمل بستر خود را برداشته پیش روی هم روانه شد بطوریکه هم
- ۱۳ حیران شد خدا را تعجب نموده گفتند مثل این امر هرگز ندیده بودیم \* و باز
- ۱۴ بکاره دریا رفت و تمام آن گروه نزد او آمدند و ایشانرا تعلم میداد \* و هنکامیکه
- میرفت لاوی این حلقی را بر باجگاه نشسته دیده بدو گفت از عقب من بیا پس
- ۱۵ برخاسته در عقب وی شناخت \* و وقتیکه او در خانه وی نشسته بود بسیاری
- از باجگیران و گناهکاران با عیسی و شاگردانش نشستند زیرا بسیار بودند و پیروی

- ۱۶ او میکردند \* و چون کاتبان و فریسیان او را دیدند که با باجگیران و کلاهکاران  
 بمخورد بشاکردان او گفتند چرا با باجگیران و کلاهکاران اکل و شرب میناید \*  
 ۱۷ عیسی چون اینرا شنید بدیشان گفت تندرستان احتیاج بطیب ندارند بلکه مریضان  
 ۱۸ ومن نیادم تا عادلانرا بلکه تا کلاهکارانرا به توبه دعوت کنم \* و شاکردان  
 بچی و فریسیان روزه میداشتند پس آمد بدو گفتند چونستکه شاکردان بچی  
 ۱۹ و فریسیان روزه میدارند و شاکردان نو روزه نمیدارند \* عیسی بدیشان گفت آیا  
 ممکن است پسران خانه عروسی مادامیکه داماد با ایشان است روزه بدارند  
 ۲۰ زمانیکه داماد را با خود دارند نمیتوانند روزه دارند \* لیکن آیای میآید که داماد  
 ۲۱ از ایشان گرفته شود در آن ایام روزه خواهند داشت \* و هیچ کس برجامه کهنه پاره  
 از پارچه نو وصله نمیکند و آن وصله نو از آن کهنه جدا میکردد و دریدگی بدتر  
 ۲۲ میشود \* و کسی شراب نورا در مشکهای کهنه نمیریزد و گرنه آن شراب نو مشکها را  
 بدرد و شراب ریخته مشکها تلف میکردد بلکه شراب نورا در مشکهای نو باید  
 ۲۳ ریخت \* و چنان افتاد که روز سبتی از میان مزرعهها میکذشت و شاکردانش  
 ۲۴ هنگامی که میرفتند بچیدن خوشهها شروع کردند \* فریسیان بدو گفتند اینک چرا  
 ۲۵ در روز سبت مرتکب عملی میباشد که روا نیست \* او بدیشان گفت مگر هرگز  
 ۲۶ نخوانداید که داوود چه کرد چون او ورفقایش بحتاج و گرسنه بودند \* چگونه  
 در ایام آییناتار رئیس گهته بخانه خدا درآمدن نان تقدّمه را خورد که خوردن آن جز  
 ۲۷ بکاهنان روا نیست و برفقای خود نیز داد \* و بدیشان گفت سبت بجهت انسان  
 ۲۸ مقرر شده نه انسان برای سبت \* بنابراین پسرانسان مالک سبت نیز هست \*

## باب سیم

- ۱ و باز بکبسه درآمد در آنجا مرد دست خشکی بود \* و مراقب وی بودند که شاید  
 ۲ او را در سبت شفا دهد تا مدعی او گردند \* پس بدان مرد دست خشک گفت  
 ۴ در میان بایست \* و بدیشان گفت آیا در روز سبت کلام جایز است نیکویی کردن  
 ۵ یا بدی جانرا نجات دادن یا هلاک کردن ایشان خاموش ماندند \* پس چشمان  
 خود را بر ایشان با غضب کردانید زیرا که از سنگ دلی ایشان محزون بود بان مرد



- ۶ گفت دست خود را دراز کن پس دراز کرده دستش صحیح گشت \* در ساعت  
 فریسان بیرون رفته با هیرودیان درباره او شوری نمودند که چه طور او را هلاک  
 ۷ کنند \* وعیسی با شاگردانش بسوی دریا آمد و گروهی بسیار از جلیل بعقب او  
 ۸ روانه شدند \* و از یهودیه و از اورشلیم و آدومیه و آنطرف اُردُن و از حوالی صور  
 ۹ و صیدون نیز جمعی کثیر چون اعمال او را شنیدند نزد وی آمدند \* و بشاگردان  
 خود فرمود تا زورقی بسبب جمعیت بجهت او نگاه دارند تا بروی ازدحام ننمایند \*  
 ۱۰ زیرا که بسیار برا صحت میداد بفسیکه هر که صاحب دردی بود برا و هجوم میآورد تا  
 ۱۱ او را لمس نماید \* و ارواح پلید چون او را دیدند پیش او بروی درافتادند و فریاد  
 ۱۲ گنان میکردند که تو پسر خدا هستی \* و ایشانرا بتأکید بسیار فرمود که او را شهرت  
 ۱۳ ندهند \* پس بر فراز کوهی برآمد هر کرا خواست بنزد خود طلید و ایشان  
 ۱۴ نزد او آمدند \* و دوازده نفر را مقرر فرمود تا همراه او باشند و نا ایشانرا بجهت وعظ  
 ۱۵ نمودن بفرستد \* و ایشانرا قبرت باشد که مریضانرا شفا دهند و دیوها را بیرون  
 ۱۶ کنند \* و شمعون را بطرس نام نهاد \* و یعقوب پسر زبَدی و یوحنا برادر یعقوب •  
 ۱۷ این هر دورا بواُنترجسن یعنی پسران رعده نام گذارد \* و اندریاس و فیلیس و برتولما  
 ۱۹ و متی و توما و یعقوب بن حلفی و ندی و شمعون قانوی \* و یهودای اخربوطی که  
 ۲۰ او را تسلیم کرد و چون بخانه درآمدند باز جمعی فراهم آمدند بطوریکه ایشان  
 ۲۱ فرصت نان خوردن هم نکردند \* و خویشان او چون شنیدند بیرون آمدند تا او را  
 ۲۲ بردارند زیرا گفتند بچود شک است \* و کاتبانی که از اورشلیم امه بودند گفتند  
 ۲۳ که بعلزبؤل دارد و به یاری رئیس دیوها دیوها را اخراج میکند \* پس ایشانرا  
 پیش طلید مَلکها زده بدیشان گفت چه طور میتواند شیطان شیطان را بیرون  
 ۲۴ کند \* و اگر مملکتی برخلاف خود منقسم شود آن مملکت تواند پایدار بماند \*  
 ۲۵ و هرگاه خانه بضمّد خویش منقسم شد آنگاه نمیتواند استقامت داشته باشد \* و اگر  
 شیطان با نفس خود مقاومت نماید و منقسم شود او نمیتواند قائم ماند بلکه هلاک  
 ۲۷ میگردد \* و هیچ کس نمیتواند بخانه مرد زورآورد درآمد اسباب او را غارت نماید  
 ۲۸ جز آنکه اول آن زورآور را به بندد و بعد از آن خانه او را تاراج میکند \* هرآینه بشما  
 ۲۹ میگویم که همه کناهان از بنی آدم آمرزید میشود و هر قسم کفر که گفته باشند \* لیکن

هر که بروج القدس کفر کوید تا بآید آمرزید نشود بلکه مستحق عذاب جاودانی  
 ٢٠ بود \* زیرا که میکنند روحی پلید دارد \* پس برادران و مادر او آمدند و بیرون  
 ٢٢ ایستاده فرستادند تا او را طلب کنند \* آنگاه جماعت کرد او نشسته بودند و بوی  
 ٢٣ گفتند اینک مادرت و برادرانت بیرون ترا میطلبند \* در جواب ایشان گفت  
 ٢٤ کیست مادر من و برادرانم کیانند \* پس برآنانیکه کرد وی نشسته بودند نظر افکند  
 ٢٥ گفت اینانند مادر و برادرانم \* زیرا هر که اراده خدا را بجا آرد همان برادر و خواهر  
 و مادر من باشد \*

### باب چهارم

١ و باز بکناره دریا به نعلم دادن شروع کرد و جمعی کثیر نزد او جمع شدند  
 بطوریکه بکشتی سوار شده بر دریا قرار گرفت و ثانی آنجماعت بر ساحل دریا حاضر  
 ٢ بودند \* پس ایشانرا بمنظور چیزهای بسیاری آموخت و در نعلم خود بدیشان  
 ٣ گفت \* کوش گیرید اینک بر زکری بجهت تخم پاشی بیرون رفت \* و چون تخم  
 ٤ میپاشید قدری بر راه ریخته شد مرغان هوا آمد آنها را برچیدند \* و پاره برسنگلاخ  
 پاشید شد در جایی که خاک بسیار نبود پس چونکه زمین عمق نداشت بزودی  
 ٦ روئید \* و چون آفتاب برآمد سوخته شد و از آن رو که ریشه نداشت خشکید \*  
 ٧ و قدری در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده آنها خفه نمود که ثمری نیاورد \*  
 ٨ و مابقی در زمین نیکو افتاد و حاصل پیدا نمود که روئید و نمو کرد و بار آورد بعضی  
 ٩ سی و بعضی شصت و بعضی صد \* پس گفت هر که کوش شنوا دارد بشنود \*  
 ١٠ و چون بخلوت شد رفقای او با آن دوازده شرح این مثل را از او پرسیدند \*  
 ١١ بایشان گفت شما دانشن سر ملکوت خدا عطا شد اما بآنانیکه بیرونند هر چیز بمنظور  
 ١٢ میشود \* تا نگران شد بکنرند و نه بینند و شنوا شد بشنوند و نفهمند مبادا بازگشت  
 ١٣ کرده گناهان ایشان آمرزید شود \* و بدیشان گفت آیا این مثل را نفهمید اید پس  
 ١٤ چگونه سایر مثلها را خواهید فهمید \* بر زکر کلام را میکارند \* و اینانند بکناره راه  
 ١٥ جائیکه کلام کاشته میشود و چون شنیدند فوراً شیطان آمد کلام کاشته شد در قلوب  
 ١٦ ایشانرا میر باید \* و ایضاً کاشته شد در سنگلاخ کسانی میباشد که چون کلام را  
 ١٧ بشنوند در حال آنرا بخوشی قبول کنند \* و لکن ریشه در خود ندارند بلکه فانی

- مباشند و چون صدمه یا زحمتی بسبب کلام روی دهد در ساعت لغزش میخورند \*
- ١٨ و کاشته شده درخارها آتانی میباشد که چون کلام را شنوند \* اندیشه‌های دنیوی  
١٩ و غرور دولت و هوس چیزهای دیگر داخل شده کلام را خفه میکند و بی‌ثمر میگردد \*
- ٢٠ و کاشته شده در زمین نیکو آناند که چون کلام را شنوند آنرا می‌پذیرند و ثمر می‌آورند
- ٢١ بعضی سی و بعضی شصت و بعضی صد \* پس بدیشان گفت آیا چراغ را می‌آورند نا
- ٢٢ زیر پیمانه یا نخی و نه بر چراغ‌دان گذارند \* زیرا که چیزی پنهان نیست که
- ٢٣ آشکارا نکردد و هیچ چیز مخفی نشود مگر تا بظهور آید \* هر که گوش شنوا دارد
- ٢٤ بشنود \* و بدیشان گفت با حذر باشید که چه میشنوید زیرا هر میزانی که وزن
- ٢٥ کنید بشما پیموده شود بلکه از برای شما که میشنوید افزون خواهد گشت \* زیرا
- هر که دارد بدو داده شود و از هر که ندارد آنچه نیز دارد گرفته خواهد شد \*
- ٢٦ و گفت همچنین ملکوت خدا مانند کسی است که تخم بر زمین بپاشاند \* و شب  
٢٧ و روز بخوابد و برخیزد و تخم برود و نمو کند چگونه او نداند \* زیرا که زمین بذات
- ٢٨ خود ثمر می‌آورد اول علف بعد خوشه پس از آن دانه کامل درخوشه \* و چون ثمر
- ٢٩ رسید فوراً داس را بکار میبرد زیرا که وقت حصاد رسیده است \* و گفت بجه چیز
- ٣٠ ملکوت خدا را نشیبه کنیم و برای آن چه مثل بزنیم \* مثل دانه خردلیست که
- ٣١ و قتیکه آنرا بر زمین کارند کوچکترین تخمهای زمینی باشد \* لیکن چون کاشته
- شد می‌رود و بزرگتر از جمیع بقول میگردد و شاخه‌های بزرگ می‌آورد چنانکه مرغان
- ٣٢ هوا زیر سایه‌اش میتوانند آشیانه گیرند \* و مثل‌های بسیار مانند اینها بقدری که
- ٣٣ استطاعت شنیدن داشتند کلام را بدیشان بیان میفرمود \* و بدون مثل بدیشان
- سخنی نگفت لیکن در خلوت تمام معانی را برای شاگردان خود شرح می‌نمود \*
- ٣٤ و در همان روز وقت شام بدیشان گفت بکاره دیگر عبور کنیم \* پس چون  
٣٥ آنکرو را رخصت دادند او را همان طوریکه در کشتی بود برداشتند و چند زورق
- ٣٦ دیگر نیز همراه او بود \* که ناگاه طوفانی عظیم از باد پدید آمد و امواج بر کشتی می‌خورد
- ٣٧ بمسئکه بر میگشت \* و او در موخر کشتی بر بالی خفته بود پس او را بیدار کرده
- ٣٨ گفتند ای استاد آیا ترا باکی نیست که هلاک شویم \* در ساعت او برخاسته با در
- ٣٩ تپ تپ داد و بتربیا گفت ساکن شو و خاموش باش که باد ساکن شده آرامی کامل

٤٠. پديد آمد \* وايشانرا گفت از هر چه چنين ترسانيد و چونست که ايمان نداريد \*  
 ٤١. پس بي نهايت ترسان شد يك ديگر گفتند اين کيست که باد و دريا هم اورا اطاعت ميکنند \*

## باب پنجم

١. پس بان کتاره دريا تا بسرزمين جدر يان آمدند \* و چون از کشتي بيرون آمد  
 ٢. في النور شخصيکه روحى پليد داشت از قبور بيرون شد بدو برخورد \* که در قبور  
 ٤. ساکن مي بود و هيچکس به زنجيرها هم نيتوانست اورا بند نمايد \* زيرا که بارها اورا  
 بکندها و زنجيرها بسته بودند و زنجيرها را کسيخته و کندها را شکسته بود واحدسه  
 ٥. نيتوانست اورا رام نمايد \* و پيوسته شب و روز در کوهها و قبرها فر ياد مي زد و خود را  
 ٦. بستگما بمرح ميساخت \* چون عيسى را از دور ديد دوان دوان آمد اورا بجهت  
 ٧. کرد \* و باواز بلند صيحه زده گفت اي عيسى پسر خداي تعالي مرا با توجه کاراست  
 ٨. ترا بخدا قسم ميدم که مرا معذب نسازي \* زيرا بدو گفته بود اي روح پليد  
 ٩. از اين شخص بيرون بيا \* پس از او پرسيد اسم تو چيست بوي گفت نام من نجثون  
 ١٠. است زيرا که بسيارم \* پس بدو التماس بسيار نمود که ايشانرا از آن سرزمين  
 ١١. بيرون نکند \* و در حوائلي آن کوهها کله کراز بسياري ميچريد \* و همه ديوها از وي  
 ١٢. خواهش نموده گفتند مارا بکرازا بفرست تا در آنها داخل شوم \* فوراً عيسى  
 ايشانرا اجازت داد پس آن ارواح خبيث بيرون شد بکرازان داخل کشتند و آن  
 ١٤. کله از بلندي بدريا جست و قريپ بدو هزار بودند که در آب خفه شدند \* و خوك  
 بانان فرار کرده در شهر و مزرعه ها خبر ميدادند و مردم بجهت ديدن آن ماجرا بيرون  
 ١٥. شتافتند \* و چون نزد عيسى رسيد آن ديوانه را که نجثون داشته بود ديدند که  
 ١٦. نشسته و لباس پوشيده و عاقل گشته است بترسيدند \* و آنانيکه ديد بودند  
 ١٧. سرکشند ديوانه و کرازان را بديشان باز گفتند \* پس شروع بالتماس نمودند که  
 ١٨. از حدود ايشان روانه شود \* و چون بکشتي سوار شد آنکه ديوانه بود از وسه  
 ١٩. استدعا نمود که با وي باشد \* اما عيسى ويرا اجازت نداد بلکه بدو گفت بخانه  
 نزد خويشان خود برو و ايشانرا خبر ده از آنچه خداوند با تو کرده است و چگونه  
 ٢٠. بتو رحم نموده است \* پس روانه شد در ديكاپولس بآنچه عيسى با وي کرده موعظه

- ۲۱ کردن آغاز نمود که همه مردم متعجب شدند \*  
 و چون عیسی باز بآنطرف
- ۲۲ در کشتی عبور نمود مردم بسیار بروی جمع گشتند و برکاره دریا بود \* که ناگاه یکی
- ۲۳ از رؤسای کنیسه یائیرس نام آمد و چون او را بدید برپاهایش افتاده \* بدو التماس  
 بسیار نموده گفت نفس دخترك من بآخر رسیدن بیا و براو دست گذار تا شفا یافته
- ۲۴ زیست کند \* پس با او روانه شد خلق بسیاری نیز از بی او افتاده بروی ازدحام
- ۲۵ میخوردند \* آنگاه زنی که مدت دوازده سال به استخاضه مبتلا میبود \* وزحمت
- ۲۶ بسیار از اطبای متعدّد دید و آنچه داشت صرف نموده فائده نیافت بلکه بدتر میشد \*
- ۲۷ چون خبر عیسی را بشنید میان آنکروه از عقب وی آمد ردای او را لمس نمود \*
- ۲۸ زیرا گفته بود اگر لباس ویرا هم لمس کنم مراینه شفا یابم \* در ساعت چشمه خون
- ۲۹ او خشک شد در تن خود فهمید که از آن بلا صحت یافته است \* فی النور عیسی
- از خود دانست که قوتی از او صادر گشته پس در آنجماعت روی بر کردانید گفت
- ۳۱ کیست که لباس مرا لمس نمود \* شاکردانش بدو گفتند میبینی که مردم بر تو ازدحام
- ۳۲ مینمایند و میگوئی کیست که مرا لمس نمود \* پس به اطراف خود مینگریست تا آنزن را
- ۳۳ که این کار کرده به بیند \* آنزن چون دانست که بوی چه واقع شد ترسان و لرزان
- ۳۴ آمد و نزد او بروی در افتاده حقیقت امر را بالتمام بوی بازگفت \* او ویرا گفت
- ای دختر ایمانت ترا شفا داده است بسلامتی برو و از بلای خویش رستگار باش \*
- ۳۵ او هنوز سخن میگفت که بعضی از خانه رئیس کنیسه آمد گفتند دخترت فوت شد
- ۳۶ دیگر برای چه استاد را زحمت میدهی \* عیسی چون سخنرا که گفته بودند شنید
- ۳۷ در ساعت بر رئیس کنیسه گفت مترس ایمان آور و بس \* و جز بطرس و یعقوب
- ۳۸ و یوحنا برادر یعقوب هیچ کس را اجازت نداد که از عقب او بیایند \* پس چون
- بخانه رئیس کنیسه رسیدند جمعی شووبك دید که کربه و نوحه بسیار مینمودند \*
- ۳۹ پس داخل شد بدیشان گفت چرا غوغاه و کربه میکنید دختر نموده بلکه در
- ۴۰ خوابست \* ایشان بروی سخنر بگردند لیکن او همه را بیرون کرده پدر و مادر
- ۴۱ دختر را با رفیقان خویش برداشته بجائیکه دختر خوابید بود داخل شد \* پس
- دست دختر را گرفته بوی گفت طلبنا قومی که معنی آن این است ای دختر ترا
- ۴۲ میکوم برخیز \* در ساعت دختر برخاسته خرامید زیرا که دوازده ساله بوده ایشان

٤٢ بی نهایت متعجب شدند \* پس ایشان را بتأکید بسیار فرمود کسی از این امر مطلع نشود و گفت تا خوراکی بدو دهند \*

### باب ششم

- ١ پس از آنجا روانه شد بوطن خویش آمد و شاگردانش از عقب او آمدند \*
- ٢ چون روز سبت رسید در کنیسه تعلیم دادن آغاز نمود و بسیاری چون شنیدند حیران شده گفتند از کجا بدین شخص این چیزها رسیده و این چه حکمت است که باو
- ٣ عطا شده است که چنین معجزات از دست او صادر میگردد \* مگر این نیست تجاریسر مریم و برادر یعقوب و یوشا و یهوذا و شمعون و خواهران او اینجا نزد ما
- ٤ نمیباشند و از او لغزش خوردند \* عیسی ایشانرا گفت نبی میمرت نباشد جز در وطن
- ٥ خود و میان خویشان و در خانه خود \* و در آنجا هیچ معجزه نتوانست نمود جز اینکه
- ٦ دستهای خودرا بر چند مریض نهاده ایشانرا شفا داد \* و از بی ایمانی ایشان متعجب
- ٧ شده در دهات آنحوالی کشته تعلیم میداد \* پس آن دوازده را پیش خواند شروع کرد بفرستادن ایشان جفت جفت و ایشانرا بر ارواح پلید قدرت داد \*
- ٨ و ایشانرا قدغن فرمود که جز عصا فقط هیچ چیز برندارید نه توشه دان و نه پول
- ٩ در کمربند خود \* بلکه موزه دریا کنید و دو قبا در بر نکنید \* و بدیشان گفت
- ١١ در هر جا داخل خانه شوید در آن بمانید تا از آنجا کوچ کنید \* و هر جا که شمارا قبول نکنند و بسف شما کوش نگیرند از آن مکان بیرون رفته خاک پایهای خودرا
- ١٢ پهنشاید تا بر آنها شهادتی گردد هر آینه بشما میگویم حالت سدوم و غموره در روز جزا از آن شهر سهل تر خواهد بود \* پس روانه شده موعظه کردند که توبه کنند \*
- ١٣ و بسیار دیوهارا بیرون کردند و مریضان کثیررا روغن مالیک شفا دادند \*
- ١٤ و هرودیس پادشاه شنید زیرا که اسم او شهرت یافته بود و گفت که بجایی تعبد
- ١٥ دهند از مردگان برخاسته است و از این جهت معجزات از او بظهور میآید \* اما بعضی
- ١٦ گفتند که الیاس است و بعضی گفتند که نبی است یا چون یسعی از انبیاء \* اما
- هرودیس چون شنید گفت این همان بجی است که من سرشرا از تن جدا کردم که
- ١٧ از مردگان برخاسته است \* زیرا که هرودیس فرستاده بجی را گرفتار نموده اورا

- در زندان بست بخاطر هیرودیا زن برادرا اوفیلیس که اورا در نکاح خویش آورده
- ۱۸ بود \* از آنجه که بجی به هیرودیس گفته بود نگاه داشتن زن برادرت بر تو روا نیست \* پس هیرودیا از او کینه داشته میخواست اورا بقتل رساند اما نمیتوانست \*
- ۲۰ زیرا که هیرودیس از بجی میترسید چونکه اورا مرد عادل و مقدس میدانست و رعایش مینمود و هرگاه از او میشنید بسیار بهممل میآورد و بخوشی سخن اورا اصفا
- ۲۱ مینمود \* اما چون هنگام فرصت رسید که هیرودیس در روز میلاد خود امرای خود و سر تیبان و رؤسای جلیل را ضیافت نمود \* و دختر هیرودیا به مجلس درآمد
- رقص کرد و هیرودیس و اهل مجلس را شاد نمود پادشاه بدان دختر گفت آنچه خواهی
- ۲۳ از من بطلب تا بگویم \* و از برای او قسم خورد که آنچه از من خواهی حتی نصف
- ۲۴ ملك مرا هرایه بتو عطا کنم \* او بیرون رفته بهادر خود گفت چه بطلبم . گفت
- ۲۵ سر بجی تعبد دهنه را \* در ساعت بحضور پادشاه درآمد خواهش نموده گفت
- ۲۶ میخواهم که الان سر بجی تعبد دهنه را در طبقی بن عنایت فرمائی \* پادشاه بشدت
- عزیز گشت لیکن بجهت پاس قسم و خاطر اهل مجلس نخواست اورا محروم نماید \*
- ۲۷ پدرنک پادشاه جلادی فرستاده فرمود تا سرش را بیاورد \* و او بزندان رفته سر
- ۲۸ اورا از تن جدا ساخته و بر طبقی آورده بدان دختر داد و دختر آنرا بهادر خود
- ۲۹ سپرد \* چون شاکردانش شنیدند آمدند و بدن اورا برداشته دفن کردند \*
- ۳۰ و رسولان نزد عیسی جمع شد از آنجه کرده و تعلم داده بودند اورا خبر دادند \*
- ۳۱ بدیشان گفت شما بظلمت بجای و بران بیائید و اندکی استراحت نمائید زیرا آمد و رفت
- ۳۲ چنان بود که فرصت نان خوردن نیز نکردند \* پس به تنهایی در کفنی موضعی
- ۳۳ و بران رفتند \* و مردم ایشانرا روانه دیک بسیاری اورا شناختند و از جمیع شهرها
- ۳۴ برخشکی بدان سوشافتند و از ایشان سبقت جسته نزد وی جمع شدند \* عیسی
- بیرون آمد گروهی بسیار دیک برایشان ترحم فرمود زیرا که چون کوسفندان بی شبان
- ۳۵ بودند و بسیار به ایشان تعلم دادن گرفت \* و چون بیشتری از روز سپری گشت
- ۳۶ شاکردانش نزد وی آمد گفتند این مکان ویرانه است و وقت منقضی شد \* اینهارا
- و رخصت ده تا به اراضی و دهات این نواحی رفته نان بجهت خود بخرند که هیچ
- ۳۷ خوراکی ندارند \* در جواب ایشان گفت شما ایشانرا غذا دهید و برآ گفتند مگر

- ٢٨ رفته دو بیست دینار نان بخرم تا اینهارا طعام دهم \* بدیشان گفت چند نان دارید
- ٢٩ رفته تحقیق کنید پس دریافت کرده گفتند پنج نان و دو ماهی \* آنکاه ایشانرا
- ٤٠ فرمود که هر را دسته دسته برسین بنشانید \* پس صف صف صد و پنجاه پنجاه
- ٤١ نشستند \* و آن پنج نان و دو ماهی را گرفته بسوی آسمان نکرسته برکت داد و نانرا
- پاره نموده بشاکردان خود بسپرد تا پیش آنها بگذارند و آن دو ماهی را برهه آنها
- ٤٢ نفسم نمود \* پس جمیعاً خورده سیر شدند \* و از خوردهای نان و ماهی دوازده
- ٤٣ سبد پر کرده برداشتند \* و خوردند کان نان فریب به پنج هزار مرد بودند \*
- ٤٤ فی الفور شاکردان خودرا احاح فرمود که بکشتی سوار شه پیش از او به بیت صیدا
- ٤٥ عبور کنند تا خود آنجاعت را مرخص فرماید \* و چون ایشانرا مرخص نمود بجهه
- ٤٦ عبادت بفرز کوهی برآمد \* و چون شام شد کشتی در میان دریا رسید و او تنها
- ٤٧ بر خشکی بود \* و ایشانرا در راندن کشتی خسته دید زیرا که باد مخالف برایشان
- ٤٨ میوزید پس نزدیک پاس چهارم از شب بر دریا خرامان شه بنزد ایشان آمد
- ٤٩ و خواست از ایشان بگذرد \* اما چون او را بر دریا خرامان دیدند تصور نمودند که
- ٥٠ ابن خیالی است پس فریاد بر آوردند \* زیرا که هر او را دیک مضطرب شدند پس
- بی درنگ بدیشان خطاب کرده گفت خاطر جمع دارید من هستم ترسان مباشید \*
- ٥١ و نا نزد ایشان بکشتی سوار شد باد ساکن گردید چنانکه بی نهایت در خود مغر
- ٥٢ و متعجب شدند \* زیرا که معجزه نان را درک نکرده بودند زیرا دل ایشان سخت
- ٥٣ بود \* پس از دریا گذشته بر زمین جنیسارت آمد لنگر انداختند \* و چون از کشتی
- ٥٤ بیرون شدند مردم در حال او را شناختند \* و درهه آن نواحی بشتاب میکشند
- ٥٦ و بیمار انرا بر تختها نهاده هر جا که میشیندند که او در آنجا است میآوردند \* و هر
- جایکه بدهات یا شهرها یا اراضی میرفت مریضانرا براهها میکذارند و از او
- خواهش می نمودند که محض دلن ردای او را لمس کنند و هر که آنرا لمس میکرد
- شفا می یافت \*

### باب هفتم

١ و فریسیان و بعضی کاتبان از اورشلیم آمدند و جمع شدند \* چون بعضی

از شاکردان او را دیدند که با دستهای ناپاک یعنی نا شسته نان میخورند ملامت نمودند \*



- ۴ زیرا که فریسیان و همه یهود تمسک بتقلید مشایخ نموده تا دستهارا بدقت نشویند
- ۴ غذا نمیخورند \* و چون از بازارها آیند تا نشویند چیزی نمیخورند و بسیار رسوم دیگر هست که نگاه میدارند چون شستن پیاله‌ها و آفتابه‌ها و ظروف مس و کرسیها \*
- ۵ پس فریسیان و کاتبان از او پرسیدند چونست که شاگردان تو بتقلید مشایخ سلوک نمیانند بلکه بدستهای ناپاک نان میخورند \* در جواب ایشان گفت نیکو اخبار نمود اشعیاء درباره شما ای رباکاران چنانکه مکتوب است. این قوم بلبهای خود مرا حرمت میدارند لیکن دلشان از من دور است \* پس مرا عبث عبادت مینمایند زیرا که رسوم انسانی را بجای فرایض تعلم میدهند \* زیرا حکم خدا را ترک کرده تقلید انسانرا نگاه میدارند چون شستن آفتابه‌ها و پیاله‌ها و چنین رسوم دیگر بسیار بعمل میآورید \* پس بدیشان گفت که حکم خدا را نیکو باطل ساخته اید
۱. تا تقلید خود را محکم بدارید \* از آنچه که موسی گفت پدر و مادر خود را حرمت دار و هر که پدر یا مادر را دشنام دهد البته هلاک گردد \* لیکن شما میگوئید که هرگاه شخصی به پدر یا مادر خود گوید آنچه از من نفع یابی قربان یعنی هدیه برای خداست \* و بعد ازین او را اجازت نمیدهید که پدر یا مادر خود را هیچ خدمت کند \* پس کلام خدا را بتقلیدی که خود جاری ساخته اید باطل میسازید و کارهای ۱۴ مثل این بسیار بجا میآورید \* پس آنجماعت را بیخ خواند بدیشان گفت همه شما بمن گوش دهید و فهم کنید \* هیچ چیز نیست که از بیرون آدم داخل او گشته بتواند او را نجس سازد بلکه آنچه از درونش صادر شود آنست که آدم را ناپاک ۱۶ میسازد \* هر که گوش شنوا دارد بشنود \* و چون از نزد جماعت بجا نه درآمد ۱۷ شاگردانش معنی مثل را از او پرسیدند \* بدیشان گفت مگر شما نیز همچنین بی فهم هستید و نمیدانید که آنچه از بیرون داخل آدم میشود نمیتواند او را ناپاک سازد \*
- ۱۹ زیرا که داخل دلش نمیشود بلکه بشکم میرود و خارج میشود بمزله که این همه خوراک را پاک میکند \* و گفت آنچه از آدم بیرون آید آنست که انسانرا ناپاک ۲۱ میسازد \* زیرا که از درون دل انسان صادر میشود خیالات بد و زنا و فسق و قتل ۲۲ و دزدی \* و طع و خبائث و مکر و شهوت برستی و چشم بد و کفر و غرور و جهالت \* ۲۳ تمامی این چیزهای بد از درون صادر میگردند و آدم را ناپاک میگرداند \*

- ۲۴ پس از آنجا برخاسته بحوالی صور و صیدون رفته بخانه درآمد و خواست که  
 ۲۵ هیچکس مطلع نشود لیکن توانست مخفی بماند \* از آنرو که زنی که دخترک وی روح  
 ۲۶ پلید داشت چون خبر او را بشنید فوراً آمد بر پایهای او افتاد \* و او زن یونانی  
 از اهل فینیقیّه صوریه بود پس از وی استدعا نمود که دیورا از دخترش بیرون  
 ۲۷ کند \* عیسی و برآگفت بگذار اوّل فرزندان سیر شوند زیرا نان فرزندانرا گرفتن  
 ۲۸ و پیش سگان انداختن نیکو نیست \* آن زن در جواب وی گفت یی خداوندنا  
 ۲۹ زیرا سگان نیز پس خوردهای فرزندانرا از زیر سفره میخورند \* و برآگفت بجهت  
 ۳۰ اینسخن برو که دیو از دخترت بیرون شد \* پس چون بخانه خود رفت دیورا  
 ۳۱ بیرون شد و دختررا بر بستر خوابید یافت \* و باز از نواحی صور روانه شد  
 ۳۲ از راه صیدون در میان حدود دیکاپولیس بدرنای جبل آمد \* آنکاه کزیرا که  
 ۳۳ لکنت زبان داشت نزد وی آورده التماس کردند که دست براو گذارد \* پس  
 او را از میان جماعت بخلوت برده آنکشتان خودرا در گوشهای او گذاشت و آب  
 ۳۴ دهان انداخته زبانش را لمس نمود \* و بسوی آسمان نگرسته آهی کشید و بدو گفت  
 ۳۵ آتق یعنی باز شو \* در ساعت گوشهای او کشاده و عفت زبانش حل شد  
 ۳۶ بدرستی تکلم نمود \* پس ایشانرا قدغن فرمود که هیچکس را خبر ندهند لیکن  
 ۳۷ چندانکه بیشتر ایشانرا قدغن نمود زیادترا او را شهرت دادند \* و بی نهایت مخبر گشته  
 میگفتند همه کارها را نیکو کرده است کز انرا شنوا و کفکانرا کوبا میگرداند \*

### باب هشتم

- ۱ و در آن ایام باز جمعیت بسیار شد و خوراکى نداشتند عیسی شاگردان خودرا  
 ۲ پیش طلبید بایشان گفت \* براین گروه دلم بسوخت زیرا الان سه روز است که  
 ۳ با من میباشد و هیچ خوراک ندارند \* و هرگاه ایشانرا گرسنه بخانه های خود  
 برگردانم هرآینه در راه ضعف کنند زیرا که بعضی از ایشان از راه دور آمده اند \*  
 ۴ شاگردانش ویرا جواب دادند از کجا کسی میتواند اینهارا درین صحرا از نان سیر  
 ۵ گرداند \* از ایشان پرسید چند نان دارید گفتند هفت \* پس جماعترا فرمود  
 ۶ تا بر زمین بنشینند و آن هفت نانرا گرفته شکر نمود و پاره کرده بشاگردان خود داد

- ۷ تا پيش مردم گذارند پس نزد آنکروه نهادند \* وچند ماهي کوچک نيز داشتند
- ۸ آنها را نيز برکت داده فرمود تا پيس ايشان نهند \* پس خورده سير شدند و هفت
- ۹ زنييل پراز پارهای باقي مانده برداشتند \* وعدد خوردن کسان قريب بچهار هزار بود
- ۱۰ پس ايشانرا مرخص فرمود \* وبي درنگ با شاگردان بکشتي سوار شد بنواحی
- ۱۱ دکلأوثه آمد \* و فرسيان بيرون آمد با وی بمباحثه شروع کردند و از راه امتحان
- ۱۲ آبي آسمانی از او خواستند \* او از دل آبي کشيد گفت از برای چه اينفرقه آبي
- ۱۳ میخواهند. هر آينه بشما ميگويم آبي بدينفرقه عطا نخواهد شد \* پس ايشانرا گذارد
- ۱۴ و باز بکشتي سوار شد بکناره ديگر عبور نمود \* و فراموش کردند که نان
- ۱۵ بردارند و با خود در کشتي جز يك نان نداشتند \* آنگاه ايشانرا قدغن فرمود
- ۱۶ که با خببر باشيد و از خمير مایه فرسيان و خمير مایه هيروديس احتياط کنيد \* ايشان
- ۱۷ با خود انديشيد گفتند از آنست که نان نداريم \* عيسى فهم کرده بدیشان گفت
- چرا فکر ميکنيد از آنچه که نان نداريد. آيا هنوز نفهميد و درنگ نکرده ايد و تا حال
- ۱۸ دل شما سخت است \* آيا چشم داشته نمي بينيد و گوش داشته نميشنوید و بياد نداريد \*
- ۱۹ وقتيکه پنج نانرا برای بجهزار نفر پاره کردم چند سبد پراز پارها برداشتيده بودو
- ۲۰ گفتند دوازده \* و وقتيکه هفت نانرا بجهت چهار هزار کس پس چند زنييل پر
- ۲۱ از ريزها برداشتيده گفتندش هفت \* پس بدیشان گفت چرا نمي فهميد \* چون
- ۲۲ به بيت صيدا آمد شخصی کور را نزد او آوردند و التماس نمودند که او را لمس نمايد \*
- ۲۳ پس دست آن کور را گرفته او را از قرينه بيرون برد و آب دهان بر چشمان او افکند
- ۲۴ و دست براو گذارده از او پرسيد که چیزی مي بيني \* او بالا نگرسته گفت مردمانرا
- ۲۵ خرامان چون درخشا مي بينم \* پس بار ديگر دستهای خود را بر چشمان او گذارده
- ۲۶ او را فرمود تا بالا نگرست و صبح کشته هم چیزیا بخوبی ديد \* پس او را بخانه اش
- ۲۷ فرستاده گفت داخل ده مشو و هيچکس را در آن جا خبر مکن \* و عيسى با
- شاگردان خود بدهات قيصرته فيليس رفت و در راه از شاگردانش پرسيد گفت
- ۲۸ که مردم مرا که ميدانند \* ايشان جواب دادند که بجهت تعيد دهند و بعضی الياس
- ۲۹ و بعضی يکی از انبياء \* او از ايشان پرسيد شما مرا که ميدانيد پطرس در جواب او
- ۳۰ گفت تو مسيح هستي \* پس ايشانرا فرمود که هيچکس را از او خبر ندهند \* آنگاه
- ۳۱

ایشانرا تعلیم دادن آغاز کرد که لازمست پسر انسان بسیار زحمت کشد و از مشایخ  
 ٢٣ و رؤسای گهته و کاتبان ردّ شود و کشته شد بعد از سه روز برخیزد \* و چون این  
 ٢٤ کلام را علانیه فرمود بطرس او را گرفته بمع کردن شروع نمود \* اما او برکنته  
 بشاکردان خود نکرسته بطرس را نهیب داد و گفت ای شیطان از من دور شو زیرا  
 ٢٥ امور الهی را اندیشه نمیکی بلکه چیزهای انسانی را \* پس مردم را با شاکردان خود  
 خواند گفت هر که خواهد از عقب من آید خوبشتر را انکار کند و صلیب خود را  
 ٢٥ برداشته مرا متابعت نماید \* زیرا هر که خواهد جان خود را نجات دهد آنرا هلاک  
 ٢٦ سازد و هر که جان خود را بجهت من وانجیل بر باد دهد آنرا برهاند \* زیرا که شخص را  
 ٢٧ چه سود دارد هرگاه تمام دنیا را ببرد و نفس خود را بیازد \* یا آنکه آدمی چه  
 ٢٨ چیزی را بعوض جان خود بدهد \* زیرا هر که در اینفرقه زناکار و خطاکار از من  
 و سخنان من شرمند شود پسر انسان نیز وقتیکه با فرشتگان مقدس در جلال پدر  
 خویش آید از او شرمند خواهد کرد بد \*

### باب نهم

- ١ و بدیشان گفت هر آینه بشما میگویم بعضی از ایستادگان در اینجا میباشند که تا
- ٢ ملکوت خدا را که بقوت میآید نه بینند ذائقه موت را نخواهند چشید \* و بعد از شش
- روز عیسی بطرس و یعقوب و یوحنا را برداشته ایشانرا تنها برفراز کوهی بخلوت برد
- ٣ و هفتش در نظر ایشان متغیر گشت \* و لباس او درخشان و چون برف بغایت
- ٤ سفید گردید چنانکه هیچ کازری بر روی زمین نمیتواند چنان سفید نماید \* و الیاس
- ٥ با موسی برایشان ظاهر شد با عیسی گفتگو میکردند \* پس بطرس ملتفت شد
- به عیسی گفت ای استاد بودن ما در اینجا نیکو است پس سه سایبان میسازم یکی برای
- ٦ تو و دیگری برای موسی و سیمی برای الیاس \* از آنرو که نمیدانست چه بگوید
- ٧ چونکه هراسان بودند \* ناگاه ابری برایشان سایه انداخت و آوازی از ابر در رسید
- ٨ که اینست پسر حییب من از او بشنوید \* در ساعت کرد آمد خود نکرسته جز
- ٩ عیسی تنها با خود هیچکس را ندیدند \* و چون از کوه بزیر میآمدند ایشانرا قدغن
- ١٠ فرمود که تا پسر انسان از مردگان برخیزد از آنچه دیدند کسرا خبر ندهند \* و این

- سخررا در خاطر خود نگاه داشته از يك ديگر سؤال ميکردند که برخاستن از مردگان
- ١١ چه باشد \* پس از او استفسار کرده گفتند چرا کاتبان ميگویند که الیاس باید اول
- ١٢ بیاید \* او در جواب ایشان گفت که الیاس البته اول میآید و همه چیز را اصلاح
- مینماید و چگونه دربارهٔ پسر انسان مکتوبست که میباید زحمت بسیار کند و حقیر
- ١٣ شمرده شود \* لیکن شما ميگویم که الیاس هم آمد و با وی آنچه خواستند کردند
- ١٤ چنانچه در حق وی نوشته شده است \* پس چون نزد شاکردان خود رسید
- جمعی کثیر کرد ایشان دید و بعضی از کاتبان را که با ایشان مباحثه ميکردند \*
- ١٥ در ساعت تمامی خلق چون او را بدیدند در حیرت افتادند و دوان دوان آمدند او را
- ١٦ سلام دادند \* آنگاه از کاتبان پرسید که با اینها چه مباحثه دارید \* یکی از آن
- ١٧ میان در جواب گفت ای استاد پسر خود را نزد تو آوردم که روحی کک دارد \*
- ١٨ و هر جا که او را بکیرد میاندازدش چنانچه کف برآورده دندانها بهم مباساید و خشک
- ١٩ ميکرد پس شاکردان نورا کفتم که او را بیرون کنند توانستند \* او ایشان را جواب
- داده گفت ای فرقهٔ بی ایمان تا کی با شما باشم و تا چه حد متحمل شما شوم او را نزد
- ٢٠ من آورید \* پس او را نزد وی آوردند چون او را دید فوراً آتروح او را مصروع
- ٢١ کرد تا بر زمین افتاده کف برآورد و غلطان شد \* پس از پدر وی پرسید چند
- ٢٢ وقت است که او را اینحالت است گفت از طفولیت \* و بارها او را در آتش و در آب
- انداخت تا او را هلاک کند حال آکر ميتوانی بر ما نرحم کرده ما را مدد فرما \*
- ٢٣ عیسی ویرا گفت آکر ميتوانی ایمان آری مؤمن را همه چیز ممکن است \* در ساعت
- ٢٤ پدر طفل فریاد برآورده کره کنان گفت ایمان میآورم ای خداوند بی ایمانی مرا امداد
- ٢٥ فرما \* چون عیسی دید که گروهی کرد او بشتاب میآیند روح پلید را نهیب داده
- بوی فرمود ای روح کک و کرم من ترا حکم ميکنم از او درآی و ديگر داخل او مشو \*
- ٢٦ پس صیحه زده و او را بشدت مصروع نموده بیرون آمد و مانند مرده کشت چنانکه
- ٢٧ بسیاری گفتند که فوت شد \* اما عیسی دستش را گرفته برخیزانیدش که بریا
- ٢٨ ایستاد \* و چون بخانه درآمد شاکردانش در خلوت از او پرسیدند چرا ما توانستیم
- ٢٩ او را بیرون کنیم \* ایشان را گفت این جنس بهیچ وجه بیرون نمیرود جز بدعا \*
- ٣٠ و از آنجا روانه شد در جلیل ميکشند و نجواست کسی او را بشناسد \* زیرا که
- ٣١

- شاگردان خود را اعلام فرموده میگفت پسر انسان بدست مردم تسلیم میشود و او را
- ٢٣ خواهند کشت و بعد از مقتول شدن روز ستم خواهد برخاست \* اما این سخنرا
- ٢٤ درک نکردند و ترسیدند که از او بپرسند \* و وارد کفر ناحوم شد چون بخانه
- ٢٥ درآمد از ایشان پرسید که درین راه با يك ديگر چه مباحثه میکردید \* اما ایشان
- خاموش ماندند از آنجا که در راه با يك ديگر گفتگو میکردند در اینکه کیست
- ٢٥ بزرگتر \* پس نشسته آن دوازده را طلبید بدیشان گفت هر که میخواهد مقدم باشد
- ٢٦ مؤخر و غلام هم بود \* پس طفلی را برداشته در میان ایشان برپا نمود و او را
- ٢٧ در آغوش کشید بایشان گفت \* هر که یکی از این کودکان را باسم من قبول کند مرا
- ٢٨ قبول کرده است و هر که مرا پذیرفت نه مرا بلکه فرستند مرا پذیرفته باشد \* آنگاه
- یوحنا ملتفت شد بدو گفت ای استاد شخصی را ذیبتم که بنام تو دیوها بیرون میکرد
- ٢٩ و متابعت ما نمینود و چون متابعت ما نمیکرد او را ممانعت نمودم \* عیسی گفت
- او را منع نمیکند زیرا هیچکس نیست که مجبور بنام من بنماید و بتواند بزودی در حق
- ٤٠ من بدگوید \* زیرا هر که ضد ما نیست با ماست \* و هر که شمارا از این رو که از آن
- ٤١ مسج هستد کاسه آب باسم من بنوشاند هر آینه بشما میگویم اجر خود را ضایع نخواهد
- ٤٢ کرد \* و هر که یکی از این کودکان را که بمن ایمان آورند لغزش دهد او را بهتر است
- ٤٣ که سنگ آسیائی برکردنش آویخته در دریا افکند شود \* پس هرگاه دست ترا
- بلفزاند آنرا ببرزیرا ترا بهتر است که شل داخل حیات شوی از اینکه با دو دست
- ٤٤ وارد جهنم کردی در آتشی که خاموشی نپذیرد \* جائیکه کیزم ایشان نمورد و آتش
- ٤٥ خاموشی نپذیرد \* و هرگاه پایت ترا بلفزاند قطعش کن زیرا ترا مفیدتر است که
- لنگ داخل حیات شوی از آنکه با دو پا بجهنم افکنده شوی در آتشی که خاموشی
- ٤٦ نپذیرد \* آنجائیکه کیزم ایشان نمورد و آتش خاموش نشود \* و هرگاه چشم تو ترا
- ٤٧ لغزش دهد قلعهش کن زیرا ترا بهتر است که با يك چشم داخل ملکوت خدا
- ٤٨ شوی از آنکه با دو چشم در آتش جهنم انداخته شوی \* جائیکه کیزم ایشان نمورد
- ٤٩ و آتش خاموشی نیابد \* زیرا هر کس با آتش نمکین خواهد شد و هر قرپائی بنک نمکین
- ٥٠ میکردد \* نمک نیکو است لیکن هرگاه نمک فاسد گردد بچه چیز آنرا اصلاح میکند
- پس در خود نمک بدارد و با یکدیگر صلح نمائید \*

## باب دهم

- ۱ واز آنجا برخاسته از آنطرف اَرُنْ بنواحي يهوديه آمد و گروهی باز نزد وی جمع
- ۲ شدند و او بر حسب عادت خود باز بدیشان تعلیم میداد \* آنکاه فریسیان پیش
- آمد از روی امتحان از او سؤال نمودند که آیا مرد را طلاق دادن زن خویش جایز
- ۳ است \* در جواب ایشان گفت موسی شما را چه فرموده است \* گفتند موسی
- ۴ اجازت داد که طلاق نامه بنویسند و رها کنند \* عیسی در جواب ایشان گفت
- ۵ بسبب سنگدلی شما این حکم را برای شما نوشت \* لیکن از ابتدای خلقت خدا
- ۶ ایشانرا مرد و زن آفرید \* از آنجهه باید مرد پدر و مادر خود را ترک کرده با زن
- ۸ خویش به پیوندد \* و این دو یک تن خواهند بود چنانکه از آن پس دو نیستند بلکه
- ۹ یک جسد \* پس آنچه خدا پیوست انسان آنرا جدا نکند \* و در خانه باز شاکردانش
- ۱۰ از این مقدمه از وی سؤال نمودند \* بدیشان گفت هر که زن خود را طلاق دهد
- ۱۲ و دیگری را نکاح کند بر حقه وی زنا کرده باشد \* و اگر زن از شوهر خود جدا شود
- ۱۳ و منکوحه دیگری گردد مرتکب زنا شود \* و بجهای کوچک را نزد او آوردند
- ۱۴ تا ایشانرا لمس نماید اما شاکردان آوردنکاترا منع کردند \* چون عیسی اینرا بدید
- خشم نموده بدیشان گفت بگذارید که بجهای کوچک نزد من آیند و ایشانرا مانع
- ۱۵ مشوید زیرا ملکوت خدا از امثال اینها است \* هر آینه بشما میگویم هر که ملکوت
- ۱۶ خدا را مثل بجهه کوچک قبول نکند داخل آن نشود \* پس ایشانرا در آغوش
- ۱۷ کشید و دست برایشان نهاده برکت داد \* چون براه میرفت شخصی دوان
- دوان آمد پیش او زانو زده سؤال نمود که ای استاد نیکو چه کم تا وارث حیات
- ۱۸ جاودانی شوم \* عیسی بدو گفت چرا مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست
- ۱۹ جر خدا فقط \* احکام را میدانی زنا مکن قتل مکن دزدی مکن شهادت دروغ
- ۲۰ مکن دغا بازی مکن پدر و مادر خود را حرمت دار \* او در جواب وی گفت ای
- ۲۱ استاد این همه را از طفولیت نگاه داشتم \* عیسی بوی نکرسته او را محبت نمود و گفت
- ترا یک چیز ناقص است برو و آنچه داری بفروش و بفقراء بده که در آسمان گنجی
- ۲۲ خواهی یافت و بیا صلیب را برداشته مرا پیروی کن \* لیکن او ازین سخن ترش رو

- ۳۳ و محزون کشته روانه کردید زیرا اموال بسیار داشت \* آنکاه عیسی کرد آ کرد خود نکرسته بشاکردان خود گفت چه دشوار است که توانگران داخل ملکوت خدا
- ۳۴ شوند \* چون شاکردانش از سخنان او در حیرت افتادند عیسی باز توجه نموده بدیشان گفت ای فرزندان چه دشوار است دخول آنانیکه مال و اموال توکل دارند
- ۳۵ در ملکوت خدا \* سهل تر است که شتر بسوراخ سوزن در آید از اینکه شخص دولت مند
- ۳۶ ملکوت خدا داخل شود \* ایشان بغایت متحیر گشته با یکدیگر می گفتند پس که
- ۳۷ میتواند نجات یابد \* عیسی بایشان نظر کرده گفت نزد انسان محالست لیکن نزد
- ۳۸ خدا نیست زیرا که همه چیز نزد خدا ممکن است \* بطرس بدو گفتن گرفت که
- ۳۹ اینک ما همه چیز را ترک کرده ترا پیروی کرده ام \* عیسی جواب فرمود هر آینه شما
- میکویم کسی نیست که خانه یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد
- ۴۰ یا املاک را بجهت من وانجیل ترک کند \* جز اینکه الحال در این زمان صد چندان
- یابد از خانه ها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و املاک با زحمات و در
- ۴۱ عالم آینه حیات جاودانی را \* اما بسا اولین که آخرین میگردند و آخرین اولین \*
- ۴۲ و چون در راه بسوی اورشلیم می رفتند و عیسی در جلو ایشان میفرمود در حیرت
- افتادند و چون از عقب او می رفتند ترس برایشان مستولی شد آنکاه آن حوازه را
- ۴۳ باز بکنار کشید شروع کرد به اطلاع دادن بایشان از آنچه بروی وارد میشد \* که
- اینک باورشلیم میروم و پسر انسان بدست رؤسای کهنه و کاتبان تسلیم شود و بروی
- ۴۴ فتوای قتل دهند و او را به آمتها سپارند \* و بروی سخریه نموده تازیانه اش زنند و آب
- ۴۵ دهن بروی افکنند او را خواهند کشت و روز ستم خواهد برخاست \* آنکاه
- بعقوب و یوحنا دو پسر زبدي نزد وی آمدند گفتند ای استاد میخواهم آنچه از تو
- ۴۶ سؤال کنم برای ما بکنی \* ایشانرا گفت چه میخواهید برای شما بکنم \* گفتند ما
- ۴۷ عطا فرما که یکی بطرف راست و دیگری بر چپ تو در جلال تو بنشینیم \* عیسی
- ایشانرا گفت نمینهید آنچه میخواهید آیا میتوانید آن پیاله را که من مینوشم بنوشید
- ۴۸ و نمیدیرا که من میپذیرم بپذیرید \* و برا گفتند میتوانم عیسی بدیشان گفت
- پیاله را که من مینوشم خواهید آشامید و نمیدیرا که من میپذیرم خواهید پذیرفت \*
- ۴۹ لیکن نشستن بدست راست و چپ من از آن من نیست که بدم جز آنرا که از بهر



- ۴۱ ایشان مینا شاک است \* و آن ده نفر چون شنیدند بر یعقوب و یوحنا خشم گرفتند \*
- ۴۲ عیسی ایشانرا خواند بایشان گفت میدانید آنانیکه حکام آنها شمرده میشوند برایشان
- ۴۳ ریاست میکنند و بزرگانشان برایشان مسأطاند \* لیکن در میان شما چنین نخواهد
- ۴۴ بود بلکه هر که خواهد در میان شما بزرگ شود خادم شما باشد \* و هر که خواهد
- ۴۵ مقدم بر شما شود غلام \* باشد \* زیرا که پسر انسان نیز نیامد تا مخدوم شود بلکه
- ۴۶ تا خدمت کند و تا جان خودرا فدای بسیاری کند \* و وارد آریحا شدند
- و وقتی که او با شاگردان خود جمعی کثیر از آریحا بیرون میرفت بارتیماوس کور
- ۴۷ پسر تیاوس بر کفاره راه نشسته کدائی میکرد \* چون شنید که عیسی ناصریست فریاد
- ۴۸ کردن گرفت و گفت ای عیسی ابن داود بر من ترحم کن \* و چند آنکه بسیاری
- اورا نهیب میدادند که خاموش شود زیاد تر فریاد بر میآورد که پسر داودا بر من ترحم
- ۴۹ فرما \* پس عیسی ایستاده فرمود تا او را بخوانند آنگاه آن کور را خواند بدو گفتند
- ۵۰ خاطر جمع دار برخیز که ترا میخواند \* در ساعت ردای خودرا دور انداخته بر پا
- ۵۱ جست و نزد عیسی آمد \* عیسی بوی التفات نموده گفت چه میخواهی ازهر تو نام \*
- ۵۲ کور بدو گفت یا سیدی آنکه بینائی یابم \* عیسی بدو گفت برو که ایمانت ترا
- شفا داده است \* در ساعت بینا گشته از عقب عیسی در راه روانه شد \*

## باب یازدهم

- ۱ و چون نزدیک باورشلیم به بیت فاجی و بیت عنیا بر کوه زیتون رسیدند دو نفر
- ۲ از شاگردان خودرا فرستاده \* بدیشان گفت بدین قریه که پیش روی شما است
- بروید و چون وارد آن شدید در ساعت کوزه الاغی را بسته خواهید یافت که تا بحال
- ۳ هیچکس بران سوار نشد آنرا باز کرده بیاورید \* و هر گاه کسی بشما گوید چرا چنین
- ۴ میکنید گوئید خداوند بدین احتیاج دارد بی تأمل آنرا باینجا خواهد فرستاد \* پس
- ۵ رفته کوزه بیرون دروازه در شارع عام بسته یافتند و آنرا باز میکردند \* که بغضی
- ۶ از حاضرین بدیشان گفتند چه کار دارید که کوزه را باز میکنید \* آن دو نفر چنانکه
- ۷ عیسی فرموده بود بدیشان گفتند پس ایشانرا اجازت دادند \* آنگاه کوزه را بنزد
- ۸ عیسی آورده رخت خودرا بر آن افکندند تا بر آن سوار شد \* و بسیاری رخیهای

- ۹ خود و بعضی شاخه‌ها از درختان برین برراه کسترانیدند \* و آنانیکه پیش و پس  
 ۱۰ میرفتند فریادکنان میکنند هوشیانا مبارک باد کسیکه بنام خداوند می‌آید \* مبارک  
 ۱۱ باد ملکوت پدر ما داود که می‌آید بام خداوند هوشیانا دراعلی علیین \* و عیسی  
 وارد اورشلیم شد بهیکل درآمد و همه چیز ملاحظه نمود چون وقت شام شد با  
 ۱۲ آن دوازده به بیت عنیا رفت \* بامدادان چون از بیت عنیا  
 ۱۳ بیرون می‌آمدند کرسنه شد \* ناکاه درخت انجیری که برک داشت از دور دید آمد  
 تا شاید چیزی بر آن بیابد اما چون نزد آن رسید جز برک بر آن هیچ نیافت زیرا که  
 ۱۴ موسم انجیر نرسیده بود \* پس عیسی توجه نموده بدان فرمود از این پس تا باید  
 ۱۵ هیچکس از تو میوه نخواهد خورد و شاکر دانش شنیدند \* پس وارد اورشلیم شدند  
 و چون عیسی داخل هیکل گشت به بیرون کردن آنانیکه در هیکل خرید و فروش  
 میکردند شروع نمود و تخت‌های صرافان و کرسیهای کبوتر فروشان را و از سکون  
 ۱۶ ساخت \* و نگذاشت که کسی با ظرفی از میان هیکل بگذرد \* و تعلیم داده گفت  
 ۱۷ آیا مکتوب نیست که خانه من خانه عبادت نامی ائمتها نامین خواهد شد اما شما  
 ۱۸ آنرا مغاره دزدان ساخته‌اید \* چون رؤسای کهنه و کاتبان اینرا بشنیدند درصدد  
 آن شدند که او را چه طور هلاک سازند زیرا که از وی ترسیدند چونکه همه مردم  
 ۱۹ از تعلیم وی متعجب میبودند \* چون شام شد از شهر بیرون رفت \* صحبکاهان  
 ۲۰ در اثنای راه درخت انجیر را از ریشه خشک یافتند \* بطرس بخاطر آورده و بر او  
 ۲۱ گفت ای استاد اینک درخت انجیری که نفرینش کردی خشک شد \* عیسی  
 ۲۲ در جواب ایشان گفت بخدا ایمان آورید \* زیرا که هر آینه شما میگویم هر که بدین کوه  
 گوید منتقل شد بدریا افکنند شود در دل خود شک نداشته باشد بلکه یقین دارد  
 ۲۳ که آنچه گوید میشود هر آینه هر آنچه گوید بدو عطا شود \* بنابراین شما میگویم  
 آنچه در عبادت سؤال میکنید یقین بدانید که آنرا یافته‌اید و شما عطا خواهد شد \*  
 ۲۴ و وقتیکه بدعا بایستید هرگاه کسی شما خطا کرده باشد او را بخشید تا آنکه پدر  
 ۲۵ شما نیز که در آسمانست خطای شما را معاف دارد \* اما هرگاه شما بخشید پدر  
 ۲۶ شما نیز که در آسمانست تقصیرهای شما را نخواهد بخشید \* و باز باورشلیم آمدند  
 و هنگامیکه از در هیکل می‌فرامید رؤسای کهنه و کاتبان و مشایخ نزد وی آمدند \*

۲۸ گفتندش بچه قدرت این کارها را میکنی و کیست که این قدر ترا بتو داده است  
 ۲۹ تا این اعمال را بجا آری \* عیسی در جواب ایشان گفت من از شما نیز سخن میپرسم  
 ۳۰ مرا جواب دهید تا من هم بشما گویم بچه قدرت این کارها را میکنم \* تعمید بچی  
 ۳۱ از آسمان بود یا از انسان مرا جواب دهید \* ایشان در دلهای خود تفکر نموده  
 ۳۲ گفتند اگر کوئیم از آسمان بود هر آینه کوید پس چرا بدو ایمان نیاوردید \* و اگر  
 کوئیم از انسان بود از خلق بیم داشتند از آنجا که همه بچی را نبی برحق میدانستند \*  
 ۳۳ پس در جواب عیسی گفتند نمیدانیم. عیسی بدیشان جواب داد من هم شمارا  
 نمیگویم که بکدام قدرت این کارها را بجا میآورم \*

### باب دوازدهم

۱ پس بئلهای ایشان آغاز سخن نمود که شخصی تاکستانی غرس نموده حصارى کردش  
 ۲ کشید و چرخشتی بساخت و برجی بنا کرده آنرا دهقانان سپرد و سفر کرد \* و در  
 ۳ موسم نوکری نزد دهقانان فرستاد تا از میوه باغ از باغبانان بگیرد \* اما ایشان  
 ۴ او را گرفته زدند و تهی دست روانه نمودند \* باز نوکری دیگر نزد ایشان روانه  
 ۵ نموده او را نیز سنکسار کرده سر او را شکستند و بیحرمت کرده بر گردانیدندش \* پس  
 یک نفر دیگر فرستاده او را نیز کشند و سا دیگرانرا که بعضی را زدند و بعضی را بقتل  
 ۶ رسانیدند \* و بالأخره يك پسر حبیب خود را باقی داشت او را نزد ایشان فرستاده  
 ۷ گفت پسر مرا حرمت خواهند داشت \* لیکن دهقانان با خود گفتند این وارث  
 ۸ است بیائید او را بکشیم تا میراث از آن ما گردد \* پس او را گرفته مقتول ساختند  
 ۹ و او را بیرون از تاکستان افکندند \* پس صاحب تاکستان چه خواهد کرد او خواهد  
 ۱۰ آمد و آن باغبانانرا هلاک ساخته باغرا بدیگران خواهد سپرد \* آیا این نوشته را  
 ۱۱ نخوانداید سنکی که معمارانش رد کردند همان سر زاویه کردید \* این از جانب خداوند  
 ۱۲ شد و در نظر ما عجیب است \* آنکاه خواستند او را گرفتار سازند اما از خلق  
 میترسیدند زیرا میدانستند که این مثل را برای ایشان آورد پس او را واگذارده  
 ۱۳ برفتند \* و چند نفر از فریسمان و هیرودیانرا نزد وی فرستادند تا او را بسختی بدام  
 ۱۴ آورند \* ایشان آمدند و گفتند ای استاد ما را یقین است که تو راستگوستی و از کسی

- باک نداری چونکه بظاهر مردم نمیکری بلکه طریق خدا را برستی تعلم مینمائی . جزیه
- ۱۵ دادن بقیصر جایز است یا نه . بدهیم یا ندهیم \* اما او ریاکاری ایشانرا ترک کرده
- ۱۶ بدیشان گفت چرا مرا امتحان میکنید . دیناری نزد من آرید تا آنرا به بینم \* چون آنرا حاضر کردند بدیشان گفت این صورت ورقم از آن کیست و برا گفتند از آن قیصر \*
- ۱۷ عیسی در جواب ایشان گفت آنچه از قیصر است بقیصر رد کنید و آنچه از خداست
- ۱۸ بخدا و از او متعجب شدند \* و صدوقیان که منکر قیامت هستند نزد وی آمدند
- ۱۹ از او سؤال نموده گفتند \* ای استاد موسی بما نوشت که هرگاه برادر کسی بمیرد و زنی باز گذاشته اولادی نداشته باشد برادرش زن او را بگیرد تا از بهر برادر خود
- ۲۰ نسلی پیدا نماید \* پس هفت برادر بودند که نخستین زنی گرفته بمرد و اولادی
- ۲۱ نداشت \* پس ثانی او را گرفته هم بی اولاد فوت شد و همچنین سیمی \* تا آنکه
- ۲۲ آن هفت او را گرفتند و اولادی نداشتند و بعد از هفت زن فوت شد \* پس در قیامت چون برخیزند زن کدام يك از ایشان خواهد بود از آنچه که هر هفت او را بزنی
- ۲۳ گرفته بودند \* عیسی در جواب ایشان گفت آیا همراه نیستید از آنرو که کتب
- ۲۴ و قوت خدا را نمیدانید \* زیرا هنگامیکه از مردگان برخیزند نه نکاح میکنند و نه
- ۲۵ منکوحه میگردند بلکه مانند فرشتگان در آسمان میباشند \* اما در باب مردگان که بر میخیزند در کتاب موسی در ذکر بونه خواندهاید چگونه خدا او را خطاب کرده گفت
- ۲۶ که من خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب \* و او خدای مردگان نیست
- ۲۷ بلکه خدای زندگانست پس شما بسیار گمراه شدهاید \* و یکی از کتابیان چون
- مباحثه ایشانرا شنید دید که ایشانرا جواب نیکو داد پیش آمد از او پرسید که
- ۲۸ اول همه احکام کدامست \* عیسی او را جواب داد که اول همه احکام اینست که
- ۲۹ بشنو ای اسرائیل خداوند خدای ما خداوند واحد است \* و خداوند خدای خود را
- بتمائی دل و تمائی جان و تمائی خاطر و تمائی قوت خود محبت نما که اول
- ۳۰ از احکام این است \* و دوم مثل اولست که همسایه خود را چون نفس خود محبت
- ۳۱ نماه بزرگتر از این دو حکمی نیست \* کاتب ویرا گفت آفرین ای استاد نیکوگفتی
- ۳۲ زیرا خدا واحد است و سوای او دیگری نیست \* و او را بتمائی دل و تمائی فهم و تمائی
- ۳۳ نفس و تمائی قوت محبت نمودن و همسایه خود را مثل خود محبت نمودن از همه قربانیهای

- ۲۴ سوختنی و هدایا افضل است \* چون عیسی بدید که عاقلانه جواب داد بوی گفت از ملکوت خدا دور نیستی و بعد از آن هیچکس جرأت نکرد که از او سؤال کند \*
- ۲۵ و هنگامیکه عیسی در هیکل تعلم میداد متوجه شده گفت چگونه کاتبان میگویند
- ۲۶ که مسیح پسر داود است \* و حال آنکه خود داود در روح القدس میگوید که خداوند بخداوند من گفت بر طرف راست من بنشین تا دشمنان ترا پامانند
- ۲۷ نو سازم \* خود داود او را خداوند میخواند پس چگونه او را پسر میباشد و عوام
- ۲۸ الناس کلام او را بخوشنودی میشنیدند \* پس در تعلم خود گفت از کاتبان احتیاط
- ۲۹ کنید که خرامیدن در لباس دراز و تعظیمهای در بازارها \* و کرسیهای اول
- ۴۰ در کباب و جایهای صدر در ضیافتها را دوست میدارند \* ایشان که خانههای بیوه زنان را میبلعند و نماز را به ریا طول میدهند عقوبت شدیدتر خواهند یافت \*
- ۴۱ و عیسی در مقابل بیت المال نشسته نظاره میکرد که مردم بجه وضع پول به بیت المال
- ۴۲ میاندازدند و بسیاری از دولتمندان بسیار میانداختند \* آنکه بیوه زنی فقیر آمد
- ۴۳ دو فلس که يك ربع باشد انداخت \* پس شاگردان خود را پیش خواند بایشان گفت هر آینه بشما میگویم این بیوه زن مسکین از همه آنانیکه در خزانه انداختند
- ۴۴ بیشتر داد \* زیرا که همه ایشان از زیادتی خود دادند لیکن این زن از حاجتمندی خود آنچه داشت انداخت یعنی تمام معیشت خود را \*

### باب سیزدهم

- ۱ و چون او از هیکل بیرون میرفت یکی از شاگردانش بدو گفت ای استاد
- ۲ ملاحظه فرما چه نوع سنگها و چه عمارتها است \* عیسی در جواب وی گفت آیا این عمارتهای عظیمه را مینگری • بدانکه سنگی برسنگی کنارده نخواهد شد
- ۳ مگر آنکه بزیر افکنده شود \* و چون او بر کوه زینون مقابل هیکل نشسته بود
- ۴ بطرس و یعقوب و یوحنا و اندریاس سراً از وی پرسیدند \* ما را خبر بده که این
- ۵ امور کی واقع میشود و علامت نزدیک شدن این امور چیست \* آنکه عیسی
- ۶ در جواب ایشان سخن آغاز کرد که زنهاری شمارا گمراه نکند \* زیرا که بسیاری
- ۷ بنام من آمد خواهند گفت که من هستم و بسیار برآ گمراه خواهند نمود \* اما چون

- جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را بشنوید مضطرب مشوید زیرا که وقوع این حوادث
- ۸ ضروریست لیکن آنها هنوز نیست \* زیرا که امتی بر امتی و مملکتی بر مملکتی خواهند
- برخاست و زلزله‌ها در جایها حادث شود و قحطیها و اغتشاشها پدید میآید
- ۹ و اینها ابتدای دردهای زه میباشد \* لیکن شما از برای خود احتیاط کنید زیرا که
- شمارا بشوراهای خواهند سپرد و در کنایس تازیانه‌ها خواهند زد و شما را پیش حکام
- ۱۰ و پادشاهان بخاطر من حاضر خواهند کرد تا برایشان شهادتی شود \* و لازمست که
- ۱۱ انجیل اول بر تائی آنها موعظه شود \* و چون شما را گرفته تسلیم کنند میندیشید که
- چه بگوئید و متفکر مینماید بلکه آنچه در آن ساعت بشما عطا شود آنرا گوئید زیرا
- ۱۲ گویند شما نیستید بلکه روح القدس است \* آنکه برادر برادر را و پدر فرزند را
- بهاکت خواهند سپرد و فرزندان بر والدین خود برخاسته ایشانرا بقتل خواهند
- ۱۳ رسانید \* و تمام خلق بجهت اسم بن شما دشمن خواهند داشت اما هر که تا باخر
- ۱۴ صبر کند همان نجات یابد \* پس چون مکروه ویرانی را که بزبان دانیال نبی گفته شده
- است در جائیکه نیاید برپا بیند آنکه میخواهد بفهد آنکه آنانیکه در یهودیه میباشد
- ۱۵ بکوهستان فرار کنند \* و هر که برپام باشد بزیر نیاید و بخانه داخل نشود تا چیزی
- ۱۶ از آن ببرد \* و آنکه در مزرعه است بر نکرده تا رخت خود را بردارد \* اما وای
- ۱۷ بر آستان و شیر دهندگان در آن ایام \* و دعا کنید که فرار شما در زمستان نشود \*
- ۱۸ زیرا که در آن ایام چنان مصیبتی خواهد شد که از ابتدای خلقتی که خدا آفرید تا
- ۲۰ کنون نشده و نخواهد شد \* و اگر خداوند آن روزها را کوتاه نکرده هیچ بشری
- نجات نیافتی لیکن بجهت بر کردگانی که انتخاب نموده است آن ایام را کوتاه ساخت \*
- ۲۱ پس هر که کسی بشما گوید اینک مسیح در اینجا است یا اینک در آنجا باور مکنید \*
- ۲۲ زانرو که مسیحان دروغ و انبیای کذب ظاهر شده آیات و معجزات از ایشان صادر
- ۲۳ خواهد شد بسمیکه اگر ممکن بودی بر کردگانرا هم گمراه نمودندی \* لیکن شما
- ۲۴ بر حذر باشید اینک از همه امور شمارا پیش خبر دادم \* و در آنروزهای بعد
- ۲۵ از آن مصیبت خورشید تاریک گردد و ماه نور خود را باز گیرد \* و ستارگان
- ۲۶ از آسمان فروریزند و قواش افلاک متزلزل خواهد گشت \* آنکه پسران سارنا پند
- ۲۷ که با قوت و جلال عظم برابرها میآید \* در آنوقت فرشتگان خود را از جهات

- ۲۸ اربعه از انتهای زمین تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد \* الحال از درخت انجیر مثلش را فرا گیرید که چون شاخه اش نازک شد برك میآورد میدانید که تابستان نزدیک است \* همچنین شما نیز چون این چیزها را واقع بینید بدانید که نزدیک بلکه ۲۹ بردار است \* هرآینه بشما میگویم تا جمیع این حوادث واقع نشود این فرقه نخواهند گذشت \* آسمان وزمین زایل میشود لیکن کلمات من هرگز زایل نشود \* ولی ۳۱ از آن روز وساعت غیر از پدر هیچکس اطلاع ندارد نه فرشتگان در آسمان و نه پسرهم \* ۳۲ پس بر حذر و بیدار شده دعا کنید زیرا نمیدانید که آنوقت کی میشود \* مثل کسی که ۳۴ عازم سفر شده خانه خود را واکندارد و خادمان خود را قدرت داده هر یکی را بشغلی خاص مقرر نماید و در بانرا امر فرماید که بیدار بماند \* پس بیدار باشید زیرا نمیدانید که در چه وقت صاحب خانه میآید در شام یا نصف شب یا بانک خروس با صبح \* ۳۶ مبادا ناگهان آمد شمارا خفته یابد \* اما آنچه بشما میگویم همه میگویم بیدار باشید \* ۳۷

## باب چهاردهم

- ۱ و بعد از دو روز عید فصح و فطیر بود که رؤسای کهنه و کاتبان مترصد بودند که
- ۲ بچه حیلہ او را دستگیر کرده بقتل رسانند \* لیکن میگفتند نه در عید مبادا در قوم
- ۳ اغنشائی پدید آید \* و هنگامی که او در بیت عنیا در خانه شمعون ابرص بغذا نشسته بود زنی با شیشه از عطر کرانها از سنبل خالص آمد شیشه را شکسته بر سر وی
- ۴ ریخت \* و بعضی در خود خشم نموده گفتند چرا این عطر تلف شد \* زیرا ممکن
- ۵ بود این عطر زیادتر از سیصد دینار فروخته بفقراء داده شود و آن زنرا سرزنش نمودند \* اما عیسی گفت او را واکندارید از برای، چه او را رحمت میدهد زیرا که
- ۶ با من کاری نیکو کرده است \* زیرا که فقرا را همیشه با خود دارید و هرگاه بخواهید
- ۸ میتوانید با ایشان احسان کنید لیکن مرا با خود دائماً ندارید \* آنچه در قوه او بود
- ۹ کرد زیرا که جسد مرا بجهت دفن پیش تدهن کرد \* هرآینه بشما میگویم در هر جائی از تمام عالم که باین انجیل موعظه شود آنچه این زن کرد نیز بجهت یاد کاری وی مذکور
- ۱۰ خواهد شد \* پس یهودای اخربوطی که یکی از آن دوازده بود بنزد رؤساء
- ۱۱ گهنه رفت تا او را بدیشان تسلیم کند \* ایشان سخن او را شنید شاد شدند و بدو وعده

- دادند که نهدی بدو دهند و او در صدد فرصت موافق برای گرفتاری وی برآمد \*
- ۱۲ روز اول از عید فطیر که در آن فصحا ذبح میکردند شاکردانش بوی گفتند
- ۱۳ کجا میخواهی بروم تدارک بینم تا فصحا بخوری \* پس دو نفر از شاکردان خود را
- فرستاده بدیشان گفت بشهر بروید و شخصی با سبوی آب بشما خواهد برخورد
- ۱۴ از عقب وی بروید \* و هر جائی که درآید صاحب خانه را کوئید استاد میگوید
- ۱۵ مهانخانه کجا است تا فصحا را بشاکردان خود آنجا صرف کنم \* و او بالاخانه بزرگ
- ۱۶ مفروش و آماده بشما نشان میدهد آنجا ازهر ما تدارک بینید \* شاکردانش روانه
- ۱۷ شدند و بشهر رفته چنانکه او فرموده بود یافتند و فصحا آماده ساختند \* شامکاهان
- ۱۸ با آن دوازده آمد \* و چون نشسته غذا میخوردند عیسی گفت هرآینه بشما میگویم
- ۱۹ که یکی از شما که با من غذا میخورد مرا تسلیم خواهد کرد \* ایشان غمگین گشته
- ۲۰ بیکدیگر گفتن گرفتند که آیا من آمم و دیگری که آیا من هستم \* او در جواب ایشان
- ۲۱ گفت یکی از دوازده که با من دست در قاف فرو برد \* بدرستی که پسر انسان
- بطوریکه درباره او مکتوب است رحلت میکند لیکن وای بر آن کسیکه پسر انسان
- ۲۲ بواسطه او تسلیم شوده او را بهتر میبود که تولد نیافتی \* و چون غذا میخوردند عیسی
- نازرا گرفته برکت داد و پاره کرده بدیشان داد و گفت بگیری و بخورید که این جسد
- ۲۳ من است \* و پیاله گرفته شکر نمود و بایشان داد و همه از آن آشامیدند \* و بدیشان
- ۲۴ گفت این است خون من از عهد جدید که در راه بسیاری ریخته میشود \* هرآینه
- بشما میگویم بعد از این از عصر انکور نخورم تا آن روزیکه در ملکوت خدا آنرا تازه
- ۲۵ بنوشم \* و بعد از خواندن تسبیح بسوی کوه زیتون بیرون رفتند \* عیسی ایشانرا
- ۲۶ گفت هانا همه شما امشب در من لغزش خوردید زیرا مکتوبست شبانرا میزنم
- ۲۷ و کوسفندان پراکنده خواهند شد \* اما بعد از برخاستن پیش از شما بجلیل خواهم
- ۲۸ رفت \* بطرس بوی گفت هرگاه همه لغزش خوردند من هرگز نخورم \* عیسی ویرا
- ۲۹ گفت هرآینه بتو میگویم که امروز در همین شب قبل از آنکه خروس دومرتبه بانگ
- ۳۰ زند تو سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود \* لیکن او بتأکید زیادتر میگفت هرگاه
- ۳۱ مردم با تو لازم افتد ترا هرگز انکار نکنم و دیگران نیز همچنان گفتند \* و چون
- ۳۲ بموضعیکه جتسمانی نام داشت رسیدند بشاکردان خود گفت در اینجا بنشینید تا دعا



- ۲۳ کم \* وپطرس و یعقوب و یوحنا را همراه برداشته مضطرب و دلشنگ کردید \*
- ۲۴ و بدیشان گفت نفس من از حزن مشرف بر موت شده اینجا بمانید و بیدار باشید \*
- ۲۵ و قدری پیشتر رفته بروی بر زمین افتاد و دعا کرد تا اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد \*
- ۲۶ پس گفت یا آبا پدر همه چیز نزد تو ممکن است. این پیاله را از من بگذران لیکن نه بجواش من بلکه باراده تو \* پس چون آمد ایشانرا در خواب دید که بطرس را گفت ای شمعون در خواب هستی آیا نمیتوانستی يك ساعت بیدار باشی \*
- ۲۷ بیدار باشید و دعا کنید تا در آرمایش نینفید روح البتّه راغبست لیکن جسم ناتوان \* و باز رفته بهمان کلام دعا نمود \* و نیز بر کشته ایشانرا در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان سنگین شده بود و ندانستند او را چه جواب دهند \*
- ۴۱ و مرتبه سیم آمد بدیشان گفت مابقی را بخواید و استراحت کنید. کافیت. ساعت
- ۴۲ رسید است. اینک پسر انسان بدستهای کناهکاران تسلیم میشود \* برخیزید بروم که اکنون نسلم کنم من نزدیک شد \* در ساعت وقتیکه او هنوز سخن میکفت جهودا که یکی از آن دوازده بود با گروهی بسیار با شمشیرها و چو با از جانب رؤسای کهنه و کاتبان و مشایخ آمدند \* و تسلیم کنند او بدیشان نشانی داده گفته
- ۴۵ بود هر که را بیوسم همانست او را بگیرد و با حفظ تمام ببرد \* و در ساعت نزد وی
- ۴۶ شک گفت یا سیدی یا سیدی و ویرا بوسید \* ناگاه دستهای خود را بروی انداخته
- ۴۷ گرفتندش \* و یکی از حاضرین شمشیر خود را کشید بر یکی از غلامان رئیس کهنه زده کوشش را ببرد \* عیسی روی بدیشان کرده گفت کویا بردزد با شمشیرها
- ۴۹ و چو با بجهت گرفتن من بیرون آمدید \* هر روز در نزد شما در هیکل تعلم میدادم و مرا نفرتید لیکن لازمست که کتب تمام کردد \* آنکاه هم او را واکذارده
- ۵۱ بگریختند \* و یک جوانی با چادری بر بدن برهنه خود بجهت از عقب او روانه شده
- ۵۲ چون جوانان او را گرفتند \* چادر را کذارده برهنه از دست ایشان گریخت \*
- ۵۳ و عیسی را نزد رئیس کهنه بردند و جمیع رؤسای کاهنان و مشایخ و کاتبان بر او جمع
- ۵۴ کردندند \* و پطرس از دور در عقب او میامد تا بخانه رئیس کهنه درآمد با
- ۵۵ ملازمان بنشست و نزدیک آتش خود را گرم می نمود \* و رؤسای کهنه و جمیع اهل
- ۵۶ شوری در جمعوی شهادت بر عیسی بودند تا او را بکشند و هیچ نیافتند \* زیرا که

هرچند بسیاری بروی شهادت دروغ میدادند اما شهادتهای ایشان موافق نشد \*  
 ۵۷ و بعضی برخاسته شهادت دروغ داده گفتند \* ما شنیدیم که او میگفت من این  
 ۵۸ هیکل ساخته شد بدست را خراب میکنم و درسه روز دیگر برنا ساخته شد بدست  
 ۵۹ بنا میکنم \* و در این هم باز شهادتهای ایشان موافق نشد \* پس رئیس گهنه از آن  
 میان برخاسته از عیسی پرسید گفت هیچ جواب نمیدی چه چیز است که اینها  
 ۶۱ در حق تو شهادت میدهند \* اما او ساکت ماند هیچ جواب نداده باز رئیس گهنه  
 ۶۲ از او سؤال نموده گفت \* آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی \* عیسی گفت من  
 هستم و پسر انسان را خواهید دید که بر طرف راست قوت نشسته در ابرهای آسمان  
 ۶۳ میاید \* آنکه رئیس گهنه جامه خود را چاک زده گفت دیگر چه حاجت بشاهدان  
 ۶۴ داریم \* کفر او را شنیدیده چه مصیحت میدانید پس همه بر او حکم کردند که  
 ۶۵ مستوجب قتل است \* و بعضی شروع نمودند بآب دهان بروی انداختن و روی  
 او را پوشانیدند او را میزدند و میکفتند نبوت کن و ملازمان او را میزدند \*  
 ۶۶ و در وقتیکه بطرس در ایوان پائین بود یکی از کیزان رئیس گهنه آمد \* و بطرس را  
 ۶۷ چون دید که خود را گرم میکند بر او نکرسته گفت تو نیز با عیسی ناصری میبودی \*  
 ۶۸ او انکار نموده گفت نمیدانم و نمیفهمم که تو چه میگوئی \* و چون بیرون بدهلز خانه  
 ۶۹ رفت ناگاه خروس بانگ زد \* و بار دیگر آن کیزان او را دید مجازین گفتن  
 ۷۰ گرفت که این شخص از آنها است \* او باز انکار کرد و بعد از زمانی حاضرین بار  
 دیگر به بطرس گفتند در حقیقت تو از آنها میباشی زیرا که جلیلی نیز هستی و لهجه تو  
 ۷۱ چنان است \* پس بلعن کردن و قسم خوردن شروع نمود که آن شخص را که  
 ۷۲ میگوئید نمی شناسم \* ناگاه خروس مرتبه دیگر بانگ زد پس بطرس را بخاطر آمد  
 آنچه عیسی بدو گفته بود که قبل از آنکه خروس دو مرتبه بانگ زند سه مرتبه مرا  
 انکار خواهی نمود و چون اینرا بخاطر آورد بگریست \*

### باب پانزدهم

۱ بامدادان بی درنگ رؤسای گهنه با مشایخ و کاتبان و تمام اهل شوری مشورت  
 ۲ نمودند و عیسی را بند نهاده بردند و به پیلطس تسلیم کردند \* پیلطس از او پرسید  
 ۳ آیا تو پادشاه یهود هستی \* او در جواب وی گفت تو میگوئی \* و چون رؤسای

- ۴ گفته ادعای بسیار براو مینمودند \* پیلطس باز از او سؤال کرده گفت هیچ
- ۵ جواب بیدهی بین که چه قدر بر تو شهادت میدهند \* اما عیسی باز هیچ جواب
- ۶ نداد چنانکه پیلطس متعجب شد \* و در هر عید يك زندانی هر کرا میخواستند
- ۷ بجهت ایشان آزاد میکرد \* و برآبا نامی با شرکای فتنه او که در فتنه خون ریزی
- ۸ کرده بودند در حبس بود \* آنکه مردم صدا زده شروع کردند بخواستن که
- ۹ بر حسب عادت با ایشان عمل نماید \* پیلطس در جواب ایشان گفت آیا میخواهید
- ۱۰ پادشاه یهود را برای شما آزاد کنم \* زیرا یافته بود که رؤسای گفته او را از راه حسد
- ۱۱ تسلیم کرده بودند \* اما رؤسای گفته مردم را تحریض کرده بودند که بلکه برآبارا
- ۱۲ برای ایشان رها کند \* پیلطس باز ایشانرا در جواب گفت پس چه میخواهید بکنم
- ۱۳ با آنکس که پادشاه یهودش میکوئید \* ایشان بار دیگر فریاد کردند که او را
- ۱۴ مصلوب کن \* پیلطس بدیشان گفت چرا چه بدی کرده است \* ایشان بیشتر
- ۱۵ فریاد برآوردند که او را مصلوب کن \* پس پیلطس چون خواست که
- مردم را خوشنود گرداند برآبارا برای ایشان آزاد کرد و عیسی را نازبانه زده تسلیم
- ۱۶ نمود تا مصلوب شود \* آنکه سپاهیان او را بسرائی که دار الولاية است برده تمام
- ۱۷ فوج را فراهم آوردند \* و جامه فرمز براو پوشانیدند و تاجی از خار بافته بر سرش
- ۱۸ گذاردند \* و او را سلام کردن گرفتند که سلام ای پادشاه یهود \* و فی بر سر
- ۱۹ او زدند و آب دهان بروی انداخته و زانو زده بدو تعظیم مینمودند \* و چون او را
- استهزاء کرده بودند لباس فرمز را از وی گند جامه خودش را پوشانیدند و او را
- ۲۱ بیرون بردند تا مصلوبش سازند \* و راهکنتر پرا شعوم نام از اهل قیروان که
- از بلوکات میآمد و پدر اشکندر و رؤفس بود مجبور ساختند که صلیب او را بردارد \*
- ۲۲ پس او را بموضعی که جلیجتا نام داشت یعنی محل کاسه سر بردید \* و شراب مخلوط
- ۲۳ بمربوی دادند تا بنوشد لیکن قبول نکرد \* و چون او را مصلوب کردند لباس او را
- ۲۴ تقسیم نموده قرعه برآن افکندند تا هر کس چه برد \* و ساعت سیم بود که او را
- ۲۵ مصلوب کردند \* و نقصیر نامه وی این نوشته شد پادشاه یهود \* و با وی دو دزد را
- ۲۶ یکی از دست راست و دیگری از دست چپ مصلوب کردند \* پس تمام کشت آن
- ۲۷ نوشته که میکوئید از خطا کاران محسوب گشت \* و راهکدران او را دشنام داده و سر

- خود را جنبانید میکنند هان ای کسیکه هیکل را خراب میکنی و در سه روز آنرا بنا  
 ۴۱ میکنی \* از صلیب بزیر آسمان خود را برهان \* و همچنین رؤسای گنه و کاتبان  
 استهزاء کنان با یکدیگر میکنند دیگرانرا نجات داد و نمیتواند خود را نجات دهد \*  
 ۴۲ مسیح پادشاه اسرائیل آهن از صلیب نزول کند تا به بینیم و ایمان آورم و آنانیکه با وی  
 ۴۳ مصلوب شدند او را دشنام میدادند \* و چون ساعت ششم رسید تا ساعت نهم تاریکی  
 ۴۴ تمام زمین را فرو گرفت \* و در ساعت نهم عیسی با آواز بلند ندا کرده گفت ایلوی  
 ۴۵ ایلوی لَمَّا سَبَقْتَنِي یعنی الهی الهی چرا مرا واگذاردی \* و بعضی از حاضرین چون  
 ۴۶ شنیدند گفتند الیاس را بخواند \* پس شخصی دوباره استغی را از سر که بر کرد و بر  
 سر نئی نهاده بدو نوشاید و گفت بگذارید به بینیم مگر الیاس بیاید تا او را پائین  
 ۴۷ آورد \* پس عیسی آوازی بلند بر آورده جان بداد \* آنگاه برده هیکل از سر تا  
 ۴۸ یا دوپاره شد \* و چون یوزباشی که مقابل وی ایستاده بود دید که بدین طور  
 ۴۹ صدا زده روح را سپرد گفت فی الواقع این مرد پسر خدا بود \* وزنی چند از دور  
 نظر میکردند که از آنجمله مریم مجدلیه بود و مریم مادر یعقوب کوچک و مادر یوشا  
 ۵۱ و سالومه \* که هنگام بودن او در جلیل پیروی و خدمت او میکردند و دیگر زنان  
 ۵۲ بسیاریکه باورشلیم آمد بودند \* و چون شام شد از آنجمله که روز نهم یعنی روز  
 ۵۳ قبل از سبت بود \* یوسف نامی از اهل رامه که مرد شریف از اعضای شوری و نیز  
 متظر ملکوت خدا بود آمد و جرات کرده نزد پیلاتس رفت و جسد عیسی را  
 ۵۴ طلب نمود \* پیلاتس تعجب کرد که بدین زودی فوت شده باشد پس یوزباشی را  
 ۵۵ طلبید از او پرسید که آیا چندی گذشته وفات نموده است \* چون از یوزباشی  
 ۵۶ دریافت کرد بدن را یوسف ارزانی داشت \* پس کتانی خرید آنرا از صلیب بزیر  
 آورد و آن کتان کفن کرده در قبری که از سنگ تراشیده بود نهاد و سنگی بر سر قبر  
 ۵۷ غلطانید \* و مریم مجدلیه و مریم مادر یوشا دیدند که کجا گذاشته شد \*

### باب شانزدهم

- ۱ پس چون سبت گذشته بود مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب و سالومه حنوط  
 ۲ خرید آمدند تا او را تدهین کنند \* و صبح روز بکشنبه را بسیار زود وقت طلوع

- ۳ آفتاب بر سر قبر آمدند \* و با یکدیگر میگفتند کیست که سنگ را برای ما از سر قبر  
 ۴ بغلطاند \* چون نگرستند دیدند که سنگ غلطانید شده است زیرا بسیار بزرگ  
 ۵ بود \* و چون بفر در آمدند جوانی را که جامه سفید دربر داشت بر جانب راست  
 ۶ نشسته دیدند پس تعجب شدند \* او بدیشان گفت ترسان مباشید عیسی ناصری  
 مصلوب را مبطلبید او برخاسته است در اینجا نیست آن موضعی را که او را نهاده  
 ۷ بودند ملاحظه کنید \* لیکن رفته شاکردان او و پطرس را اطلاع دهید که پیش  
 ۸ از شما بجلیل میرود او را در اینجا خواهید دید چنانکه بشما فرموده بود \* پس بزودی  
 بیرون شد از قبر که میخند زیرا لرزه وحیرت ایشانرا فرو گرفته بود و یکی هیچ  
 ۹ نگفتند زیرا میترسیدند \* و صبحگاهان روز اول هفته چون برخاسته بود نخستین  
 ۱۰ بمریم مجدلیه که از او هفت دیویرون کرده بود ظاهر شد \* و او رفته اصحاب  
 ۱۱ او را که گریه و ماتم میکردند خبر داد \* و ایشان چون شنیدند که زن کشته و بدو  
 ۱۲ ظاهر شده بود باور نکردند \* و بعد از آن بصورت دیگر بدو نفر از ایشان در  
 ۱۳ هنگامیکه بدعات میرفتند هویدا گردید \* ایشان رفته دیگرانرا خبر دادند لیکن  
 ۱۴ ایشانرا نیز تصدیق نمودند \* و بعد از آن بدان یازده هنگامیکه بغذا نشسته بودند  
 ظاهر شد و ایشانرا بسبب بی ایمانی و سخت دلی ایشان توبیخ نمود زیرا بآنانیکه او را  
 ۱۵ برخاسته دین بودند تصدیق نمودند \* پس بدیشان گفت در تمام عالم بروید و جمیع  
 ۱۶ خلائق را بانجیل موعظه کنید \* هر که ایمان آورده نهمید باید نجات یابد و اما هر که  
 ۱۷ ایمان نیاورد براو حکم خواهد شد \* و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که  
 ۱۸ بنام من دیوها را بیرون کنند و بزبانهای تازه حرف زنند \* و مارها را بردارند و اگر  
 زهر قاتلی بخورند ضرری بدیشان نرساند و هرگاه دستها بر مریضان گذارند شفا  
 ۱۹ خواهند یافت \* و خداوند بعد از آنکه بایشان سخن گفته بود بسوی آسمان مرتفع  
 ۲۰ شد بدست راست خدا بنشست \* و ایشان بیرون رفته در هر جا موعظه میکردند  
 و خداوند با ایشان کار میکرد و بآیاتیکه همراه ایشان میبود کلام را ثابت میکردانید \*

## انجیل لوقا

### باب اول

- ۱ از آنجهت که بسیاری دست خود را دراز کردند بسوی تالیف حکایت آن امور بکه
- ۲ نزد ما به اتمام رسید \* چنانچه آنانیکه از ابتداء نظارگان و خادمان کلام بودند بما
- ۴ رسانیدند \* من نیز مصححت چنان دیدم که همه را من البدایة بتدقیق در بی رفته
- ۴ بترتیب بتو بنویسم ای نیوفلس عزیز \* تا صحت آن کلامیکه در آن تعلم یافته در
- ۵ یابی \* در ایام هیرودیس پادشاه یهودیه کاهنی زکریا نام از فرقه ایبا بود که
- ۶ زن او از دختران هارون بود والبصابت نام داشت \* و هر دو در حضور خدا صالح
- ۷ و بجمع احکام و فرائض خداوند بی عیب سالك بودند \* و ایشانرا فرزندی نبود
- ۸ زیرا که البصابت نازاد بود و هر دو دیرینه سال بودند \* و واقع شد که چون
- ۹ بنوبت فرقه خود در حضور خدا کهنات میکرد \* حسب عادت کهنات نوبت
- ۱۰ او شد که بقدس خداوند در آمد بخور بسوزاند \* و در وقت بخور تمام جماعت قوم
- ۱۱ بیرون عبادت میکردند \* ناگاه فرشته خداوند بطرف راست مذبح بخور ایستاده
- ۱۲ بروی ظاهر گشت \* چون زکریا او را دید در حیرت افتاده ترس بر او مستولی
- ۱۳ شد \* فرشته بدو گفت ای زکریا ترسان مباش زیرا که دعای تو مستجاب گردید
- است و زوجات البصابت برای تو پسری خواهد زائید و او را بجی خواهی
- ۱۴ نامید \* و ترا خوشی و شادی رخ خواهد نمود و بسیاری از ولادت او مسرور
- ۱۵ خواهند شد \* زیرا که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و شراب و مسکری
- ۱۶ نخواهد نوشید و از شکم مادر خود بر از روح القدس خواهد بود \* و بسیاری از
- ۱۷ بنی اسرائیل را بسوی خداوند خدای ایشان خواهد بر گردانید \* و او بروح وقوت
- الیاس پیش روی وی خواهد خرامید تا دلهای پدران را بطرف پسران و نافرمانانرا

- ۱۸ بحکمت عادلان بگرداند تا قومی مستعد برای خدا مهیا سازد \* زکریا بفرشته گفت
- ۱۹ اینرا چگونه بدانم و حال آنکه من پیر هستم و زوجه ام دیرینه سال است \* فرشته در جواب وی گفت من جبرائیل هستم که در حضور خدا می ایستم و فرستاده شدم
- ۲۰ تا به تو سخن گویم و از این امور ترا مزده دم \* و الحال تا این امور واقع نکردد کنگ شد بارای حرف زدن نخواهی داشت زیرا سخنهاى مرا که در وقت خود
- ۲۱ بوقوع خواهد پیوست باور نکردی \* و جماعت منتظر زکریا میبودند و از طول
- ۲۲ توقف او در قدس متعجب شدند \* اما چون بیرون آمد توانست با ایشان حرف زند پس فهمیدند که در قدس رو بایى دیکه است پس بسوی ایشان اشاره میکرد
- ۲۳ و ساکت ماند \* و چون آیام خدمت او به اتمام رسید بخانه خود رفت \* و بعد
- ۲۴ از آن روزها زن او البصابت حامله شد مدت پنخ ماه خودرا پنهان نمود و گفت \*
- ۲۵ باینطور خداوند بمن عمل نمود در روزهایی که مرا منظور داشت تا تنک مرا از
- ۲۶ نظر مردم بردارد \* و در ماه ششم جبرائیل فرشته از جانب خدا به بلدی از
- ۲۷ جلیل که ناصه نام داشت فرستاده شد \* نزد باکره نامزد مردی مسی بیوسف از
- ۲۸ خاندان داود و نام آن باکره مریم بود \* پس فرشته نزد او داخل شد گفت سلام
- ۲۹ بر تو ای نعمت رسیده \* خداوند با تو است و تو در میان زنان مبارک هستی \* چون
- ۳۰ او را دید از سخن او مضطرب شد متفکر شد که این چه نوع تحیت است \* فرشته بدو
- ۳۱ گفت ای مریم ترسان مباش زیرا که نزد خدا نعمت یافته \* و اینک حامله شد
- ۳۲ پسری خواهی زائید و او را عیسی خواهی نامید \* او بزرگ خواهد بود و به پسر
- حضرت اعلی مسی شود و خداوند خدا تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد
- ۳۳ فرمود \* و او بر خاندان یعقوب تا باید پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را
- ۳۴ نهایت نخواهد بود \* مریم بفرشته گفت این چگونه میشود و حال آنکه مردی را
- ۳۵ نشناختم \* فرشته در جواب وی گفت روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت
- حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند از آنجهه آن مولود مقدس پسر خدا خوانند
- ۳۶ خواهد شد \* و اینک البصابت از خویشان تو نیز در پیروی به پسری حامله شد
- ۳۷ و این ماه ششم است مراورا که نازاد می خوانندند \* زیرا نزد خدا هیچ امری محال
- ۳۸ نیست \* مریم گفت اینک کنیز خداوندم \* مرا بر حسب سخن تو واقع شود پس فرشته

- ۴۶ از نزد او رفت. \* در آنروزها مریم برخاست و به بلدی از کوهستان یهودیه
- ۴۷ ۴۸ \* و بجائۀ زکریا در آمد به ایصابات سلام کرد. \* و چون ایصابات سلام مریم را شنید بجه در رحیم او بمرکت آمد و ایصابات بروح القدس بر شد \*
- ۴۹ باواز بلند صدا زده گفت تو در میان زنان مبارک هستی و مبارکست ثمره رحم تو \*
- ۵۰ ۵۱ \* و از کجا این بمن رسید که مادر خداوند من بنزد من آید. \* زیرا اینک چون آواز سلام تو گوش زد من شد بجه از خوشی در رحیم من بمرکت آمد. \* و خوشحال
- ۵۲ ۵۳ او که ایمان آورد زیرا که آنچه از جانب خداوند بوی گفته شد به انجام خواهد رسید \*
- ۵۴ ۵۵ پس مریم گفت جان من خداوند را تمجید میکند. \* و روح من برهاندۀ من خدا
- ۵۶ ۵۷ \* زیرا بر حقارت کنیز خود نظر افکند. \* زیرا هان از کون تمامی طبقات
- ۵۸ ۵۹ مرا خوشحال خواهند خواند. \* زیرا آن قادر بمن کارهای عظیم کرده. و نام او
- ۶۰ قدوس است. \* و رحمت او نسلآ بعد سل است. بر آنانیکه از او میترسند \*
- ۶۱ بیازوی خود قدرت را ظاهر فرموده. و متکبران را بخمال دل ایشان پراکنده
- ۶۲ ۶۳ ساخت. \* جبارانرا از تختها بزیر افکند. و فروتنانرا سرفراز گردانید. \* کرسنگانرا
- ۶۴ بپیمزهای نیکو سیر فرموده. و دولتمندان را نهنی دست رد نمود. \* بنده خود اسرائیل را
- ۶۵ یاری کرده. ییادکاری رحمت خویش. \* چنانکه به اجداد ما گفته بوده. بابراهیم
- ۶۶ و بذرت او تا ابد آباد. \* و مریم قریب بسه ماه نزد وی ماند پس بجائۀ خود
- ۶۷ مراجعت کرد. \* اما چون ایصابات را وقت وضع حمل رسید پسری بزاد \*
- ۶۸ و همسایگان و خویشان او چون شنیدند که خداوند رحمت عظیمی بروی کرده با او
- ۶۹ شادی کردند. \* و واقع شد در روز هشتم چون برای خننه طفل آمدند که نام
- ۷۰ پدرش زکریا را بر او میهادند. \* اما مادرش ملتفت شد گفت فی بلکه به یحیی نامید
- ۷۱ میشود. \* بوی گفتند از قبیلۀ تو هیچکس این اسم را ندارد. \* پس به پدرش اشاره
- ۷۲ کردند که او را چه نام خواهی نهاد. \* او تخنه خواسته بنوشت که نام او یحیی است
- ۷۳ و همه متعجب شدند. \* در ساعت دهان و زبان او باز گشته بحمد خدا متکلم شد \*
- ۷۴ پس بر تمامی همسایگان ایشان خوف مستولی گشت و جمیع این وقایع در همه کوهستان
- ۷۵ یهودیه شهرت یافت. \* و هر که شنید در خاطر خود تفکر نموده گفت این چه نوع
- ۷۶ طفل خواهد بود و دست خداوند با وی میبود. \* و پدرش زکریا از روح القدس



- ۶۸ پر شد نبوت نموده گفت \* خداوند خدای اسرائیل متبارک باد. زیرا از قوم  
 ۶۹ خود تقدّم نموده برای ایشان فدایی قرار داد \* وشاخ نجاتی برای ما برافراشت.  
 ۷۰ در خانه بنه خود داود \* چنانچه بزبان مقدّسین گفت که از بدو عالم انبیای او  
 ۷۱ میبود \* رهائی از دشمنان ما. واز دست آنانیکه از ما نفرت دارند \* نارحمت را  
 ۷۲ بر پدران ما بجا آرد. وعهد مقدّس خود را نذکر فرماید \* سوکندیکه برای پدر  
 ۷۳ ما ابراهیم یاد کرد \* که ما را فیض عطا فرماید. تا از دست دشمنان خود رهائی  
 ۷۴ یافته. اورا بخوف عبادت کنیم \* در حضور او بقدّوسیت و عدالت. در تمامی  
 ۷۵ روزهای عمر خود \* وتو ای طفل نبی حضرت اعلی خوانده خواهی شد. زیرا  
 ۷۶ پیش روی خداوند خواهی خرابیده. تا طرق اورا مهیا سازی \* تا قوم اورا معرفت  
 ۷۷ نجات دهی. در آمرزش کناهان ایشان \* به احشای رحمت خدای ما. که بان  
 ۷۸ سپید از عالم اعلی از ما تقدّم نمود \* تا ساکنان در ظلمت وظلّ موت را نور دهد.  
 ۸۰ وپایهای ما را بطریق سلامتی هدایت نماید \* پس طفل نمو کرده در روح قوی  
 میکشت و تا روز ظهور خود برای اسرائیل در بیابان بسر میرد \*

## باب دوم

- ۱ ودر آن ایام حکمی از او غُطُّسُ قیصر صادر گشت که تمام ربع مسکون را اسم  
 ۲ نویسی کنند \* واین اسم نویسی اوّل شد هنگامیکه کیرینیوس والی سوریه بود \*  
 ۳ پس همه مردم هر یک بشهر خود برای اسم نویسی میرفتند \* ویوسف نیز از جلیل  
 ۴ از بله ناصره به یهودیه بشهر داود که بیت لحم نام داشت رفت زیرا که او از  
 ۵ خاندان و آل داود بود \* تا نام او با مریم که نامزد او بود و نزدیک بزائیدن بود  
 ۶ ثبت گردد \* ووقتیکه ایشان در آنجا بودند هنگام وضع حمل او رسید \*  
 ۷ پسر نخستین خود را زائید و او را در قنذاقه پیچید در آخور خوابانید زیرا که برای  
 ۸ ایشان در منزل جای نبود \* ودر آن نواحی شبانان در صحرا بسر میردند  
 ۹ ودر شب یاسبانی کله های خویش میکردند \* ناگاه فرشته خداوند بر ایشان ظاهر  
 ۱۰ شد و کبریائی خداوند بر کرد ایشان تا بید و بیغایت ترسان گشتند \* فرشته ایشانرا  
 گفت مترسید زیرا اینک بشارت خوشی عظیم بشما میدم که برای جمیع قوم خواهد

- ۱۱ بود \* که امروز برای شما در شهر داود نجات دهند که مسیح خداوند باشد متولد
- ۱۲ شد \* و علامت برای شما اینست که طفلی در قنذاقه پیچید و در آخور خوابید
- ۱۳ خواهید یافت \* در همان حال فوجی از لشکر آسانی با فرشته حاضر شد خدا را
- ۱۴ تسبیح کنان می گفتند \* خدا را در اعلیٰ علیین جلال و بر زمین سلامتی و در میان
- ۱۵ مردم رضامندی باد \* و چون فرشتگان از نزد ایشان بآسمان رفتند شبانان با
- یکدیگر گفتند آن به بیست و یکم برویم و این چیز را که واقع شد و خداوند آنرا بما
- ۱۶ اعلام نموده است به بینیم \* پس بشتاب رفته مریم و یوسف و آن طفل را در آخور
- ۱۷ خوابید یافتند \* چون اینرا دیدند آن سخنی را که در باره طفل بدیشان گفته شد
- ۱۸ بود شهرت دادند \* و هر که میشنید از آنچه شبانان بدیشان گفتند تعجب مینمود \*
- ۱۹ اما مریم در دل خود متفکر شد این همه سخنانرا نگاه میداشت \* و شبانان خدا را  
۲۰
- تجدید و حمد کنان برکشند بسبب همه آن اموری که دید و شنید بودند چنانکه
- ۲۱ بایشان گفته شد بود \* و چون روز هشتم وقت خنثه طفل رسید او را عیسی نام
- نهادند چنانکه فرشته قبل از فرار گرفتن او در رحم او را نامید بود \*
- ۲۲ و چون آیام تطهیر ایشان بر حسب شریعت موسی رسید او را باورشلم بردند تا
- ۲۳ بخداوند بگردانند \* چنانکه در شریعت خداوند مکتوب است که هر ذکوری
- ۲۴ که رحم را کشاید مقدس خداوند خواند شود \* و تا قربانی گذرانند چنانکه در
- ۲۵ شریعت خداوند مقرر است یعنی جفت فاخنه یا دو جوجه کبوتر \* و اینک
- شخصی شمعون نام در اورشلیم بود که مرد صالح و متقی و منتظر تسلی اسرائیل بود
- ۲۶ و روح القدس بر وی بود \* و از روح القدس بدو وحی رسید بود که نام مسیح
- ۲۷ خداوند را نه بینی مویرا نخواهی دید \* پس براه نمائی روح بهیکل درآمد و چون
- والدینش آن طفل یعنی عیسی را آوردند تا رسوم شریعت را بجهت او بعمل
- ۲۸ آورند \* او را در آغوش خود کشید و خدا را مبارک خواند گفت \*
- ۲۹ الحال ای خداوند بنده خود را رخصت میدهی . سلامتی بر حسب کلام خود \*
- ۳۰ زیرا که چشمان من نجات ترا دیدم است \* که آنرا پیش روی جمیع امتها مهیا
- ۳۱ ساختی \* نوری که کشف حجاب برای امتها کند . و قوم تو اسرائیل را جلال
- ۳۲ بود \* و یوسف و مادرش از آنچه در باره او گفته شد تعجب نمودند \* پس شمعون
- ۳۳
- ۳۴

ایشانرا برکت داده بمادرش مریم گفت اینک این طفل قرار داده شد برای افتادن  
 و برخاستن بسیاری از آل اسرائیل و برای آیتی که بخلاف آن خواهند گفت \*  
 ۲۵ و در قلب تو نیز شمشیری فرو خواهد رفت تا افکار قلوب بسیاری مکشوف شود \*  
 ۲۶ و زنی نیه بود حنا نام دختر فتوئیل از سبط آشیر بسیار سائخوردده که از زمان بکارت  
 ۲۷ هفت سال با شوهر بسر برده بود \* و قریب بهشتاد و چهار سال بود که او بیوه  
 کشته از هیکل جدا نمیشد بلکه شبانه روز بروزه و مناجات در عبادت مشغول  
 ۲۸ میبود \* او در هان ساعت در آمد خدا را شکر نمود و در باره او بهمه متظرین  
 ۲۹ نجات در اورشلیم تکلم نمود \* و چون تمامی رسوم شریعت خداوند را بیابان  
 ۳۰ برده بودند بشهر خود ناصره جلیل مراجعت کردند \* و طفل نمو کرده بروح قوی  
 ۳۱ میکشت و از حکمت پر شد فیض خدا بروی میبود \* و والدین او هر ساله  
 ۳۲ بجهت عید فصح باورشلم میرفتند \* و چون دوازده ساله شد موافق رسم عید باورشلم  
 ۳۳ آمدند \* و چون روزها را تمام کرده مراجعت مینمودند آن طفل یعنی عیسی در  
 ۳۴ اورشلیم توقف نمود و یوسف و مادرش نمیدانستند \* بلکه چون گمان میبردند که  
 او در قافله است سفر بکروزه کردند و او را در میان خویشان و آشنایان خود  
 ۳۵ میجستند \* و چون او را نیافتند در طلب او باورشلم برگشتند \* و بعد از سه روز  
 ۳۶ او را در هیکل یافتند که در میان معلمان نشسته سخنان ایشانرا میشنود و از ایشان  
 ۳۷ سوال میکرد \* و هر که سخن او را میشنید از فهم و جوابهای او تعجب میکشت \*  
 ۳۸ چون ایشان او را دیدند مضطرب شدند پس مادرش بوی گفت ای فرزند چرا با  
 ۳۹ ما چنین کردی اینک پدرت و من غمناک کشته ترا جستجو میکردیم \* او بایشان  
 گفت از بهر چه مرا طلب میکردید مگر ندانسته اید که باید من در امور پدر خود  
 ۴۰ باشم \* ولی استغنی را که بدیشان گفت نفهمیدند \* پس با ایشان روانه شد بناص  
 آمد و مطیع ایشان میبود و مادر او تمامی این امور را در خاطر خود نگاه میداشت \*  
 ۴۱ و عیسی در حکمت و قامت و رضامندی نزد خدا و مردم ترقی میکرد \*

## باب سوم

۱ و در سال پانزدهم از سلطنت طیباریوس قیصر در وقتیکه پتطیوس پپلاطس  
 والی یهودیه بود و هرودیس تترارک جلیل و برادرش فیلیس تترارک ایطوریه و دیار

- ۳ تراخونینس ولسانیوس تینرارك آبلنه \* وحتا وقیافا رؤسای كهته بودند كلام  
 ۴ خدا به یحیی ابن زکریا در بیابان نازلشد \* بتامی حوالی اُزُنْ آمَن بتعمید توبه بجهت  
 ۵ آمرزش گناهان موعظه میکرد \* چنانچه مکتوب است در صحیفه کلمات اشعیای نبی  
 که میگوید صدای ندا کنند در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طُرُق او را  
 ۶ راست نمایند \* هر وادی انباشته و هر کوه و تلی پست و هر کجی راست و هر راه  
 ۷ ناهوار صاف خواهد شد \* و تمامی بشر نجات خدا را خواهند دید \* آنگاه بان  
 ۸ جماعتی که برای تعمید وی بیرون میآمدند گفت ای افعی زادگان که شمارا نشان  
 داد که از غضب آینه بگریزید \* پس ثمرات مناسب توبه بیاورید و در خاطر  
 خود این سخن را راه مدهید که ابراهم پدر ماست زیرا بشما میگویم خدا قادر است  
 ۹ که از این سنگها فرزندان برای ابراهم برانگیزاند \* و الان نیز تیشه بر ریشه  
 درختان نهاده شده است پس هر درختی که میوه نیکو نیابد برید و در آتش  
 ۱۰ افکنده میشود \* پس مردم از وی سؤال نموده گفتند چه کنیم \* او در جواب  
 ۱۱ ایشان گفت هر که دو جامه دارد بآنکه ندارد بدهد و هر که خوراک دارد نیز  
 ۱۲ چنین کند \* و باجگیران نیز برای تعمید آمَن بدو گفتند ای استاد چه کنیم \*  
 ۱۳ بدیشان گفت زیادتر از آنچه مقرر است مگیرید \* سپاهیان نیز از او پرسید گفتند  
 ۱۴ ما چه کنیم \* بایشان گفت بر کسی ظلم نکنید و بر هیچکس افتراء مزیند و بموجب  
 ۱۵ خود آگفتاه کنید \* و هنگامیکه قوم مترصد می بودند و همه در خاطر خود درباره  
 ۱۶ یحیی تفکر می نمودند که این مسیح است یا نه \* یحیی بهمه متوجه شد گفت من شمارا  
 باب تعمید میدم لیکن شخصی توانا تر از من میباشد که لیاقت آن ندارم که بند نعلین  
 ۱۷ او را باز کنم او شمارا بروح القدس و آتش تعمید خواهد داد \* او غریبال خود را  
 بدست خود دارد و خرمن خویش را پاک کرده کندم را در انبار خود ذخیره خواهد  
 ۱۸ نمود و گاه را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید \* و بتصاحب بس یار دیگر  
 ۱۹ قوم را بشارت میداد \* اما هرودیس تینرارك چون بسبب هرودیا زن برادر  
 ۲۰ او فیلس و سایر بدیهائیکه هرودیس کرده بود از وی توبیخ یافت \* اینرا نیز  
 ۲۱ بر همه افزود که یحیی را در زندان حبس نمود \* اما چون تمامی قوم تعمید یافته  
 ۲۲ بودند و عیسی هم تعمید گرفته دعا میکرد آسمان شکافته شد \* و روح القدس بهیئت

جسمانی مانند کبوتری بر او نازل شد و آوازی از آسمان در رسید که تو پسر حبیب  
 ۲۳ من هستی که بنو خوشنودم \* و خود عیسی وقتیکه شروع کرد فریب بسی ساله بود  
 ۲۴ و حسب کمان خلق پسر یوسف بن هالی \* بن متات بن لای بن ملکی بن ینا ابن  
 ۲۵ یوسف \* بن متانیا ابن آموس بن ناحوم بن حسلی ابن نجی \* بن مات بن متانیا ابن  
 ۲۶ شعی ابن یوسف بن یهودا \* ابن یوحنا ابن ریسا ابن زروبابل بن سالتیئیل بن  
 ۲۷ نیری \* ابن ملکی ابن ادی ابن قوسام بن ایلمودام بن عیر \* بن یوسی ابن ایلعاذر  
 ۲۸ بن یورم بن متات بن لای \* ابن شمعون بن یهودا ابن یوسف بن یونان بن  
 ۲۹ ایلیاقیم \* بن ملیا ابن مینان بن متانا ابن ناتان بن داود \* بن یسی بن عوید بن  
 ۳۰ بوغز بن شلمون بن تحشون \* بن عمیناداب بن آرام بن حصرون بن قارص بن  
 ۳۱ یهودا \* ابن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم بن تارح بن ناحور \* بن سروج بن رعو  
 ۳۲ ابن فالج بن عابر بن صالح \* بن قینان بن آرفکنناد بن سام بن نوح بن لامک \*  
 ۳۳ بن متوشالچ بن خنوخ بن یارد بن مهلتیل بن قینان \* بن آنوش بن شیث بن آدم  
 بن الله \*

## باب چهارم

۱ اما عیسی پُر از روح القدس بوده از اَرژُنْ مراجعت کرد و روح او را به بیابان  
 ۲ برد \* و مدتِ چهل روز ابلیس او را تجربه می نمود و در آن ایام چیزی نخورد چون  
 ۳ تمام شد آخر کرسنه گردید \* و ابلیس بدو گفت اگر پسر خدا هستی این سنگ را  
 ۴ بکو تا نان گردد \* عیسی در جواب وی گفت مکتوب است که انسان به نان  
 ۵ فقط زیست نمیکند بلکه بهر کلمه خدا \* پس ابلیس او را بکوهی بلند برده نمائی  
 ۶ مالک جهان را در لحظه بدو نشان داد \* و ابلیس بدو گفت جمیع این قدرت  
 ۷ و حشمت آنها را بتو میدهم زیرا که بن سپرده شد است و هر که میخواهم میبخشم \* پس  
 ۸ اگر تو پیش من سجده کنی همه از آن تو خواهد شد \* عیسی در جواب او گفت ای  
 شیطان مکتوب است خداوند خدای خود را پرستش کن و غیر او را عبادت  
 ۹ نما \* پس او را باورشلم برده بر کنکوه هیکل قرارداد و بدو گفت اگر پسر خدا  
 ۱۰ هستی خود را از اینجا بزیر انداز \* زیرا مکتوب است که فرشتگان خود را در باره  
 ۱۱ تو حکم فرمایند تا ترا محافظت کنند \* و ترا بدستهای خود بردارند مبادا پایت به

- ۱۲ سنگی خورد \* عیسی در جواب وی گفت که گفته شد است خداوند خدای
- ۱۳ خود را نجره مکن \* و چون ابلیس جمیع نجره را به انعام رسانید تا مدتی از او جدا
- ۱۴ شد \* و عیسی بقوت روح بجلیل برگشت و خبر او در تمامی آن نواحی شهرت
- ۱۵ یافت \* و او در کتابس ایشان تعلم میداد و همه او را تعظیم میکردند \* و به ناصر
- ۱۶ جائیکه پرورش یافته بود رسید و بحسب دستور خود در روز سبت بکنیسه در آمد
- ۱۷ برای تلاوت برخاست \* آنگاه صحیفه اشعیا نبی را بدو دادند و چون کتاب را
- ۱۸ کشود موضعی را یافت که مکتوب است \* روح خداوند بر منست زیرا که مرا
- معح کرد تا فقیرانرا بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته دلانرا شفا بخشم و اسیرانرا
- ۱۹ برستکاری و کورانرا به بیثباتی موعظه کنم و تا گویدگانرا آزاد سازم \* و از سال
- ۲۰ پسندیدم خداوند موعظه کنم \* پس کتاب را بهم پیچید بخادم سپرد و بنشست و چشمان
- ۲۱ همه اهل کنیسه بروی دوخته میبود \* آنگاه بدیشان شروع بگفتن کرد که امروز
- ۲۲ این نوشته در گوشهای شما تمام شد \* و همه بروی شهادت دادند و از سخنان فیض
- آمیزی که از دهانش صادر میشد تعجب نموده گفتند مگر این پسر یوسف نیست \*
- ۲۳ بدیشان گفت هرآینه این مثل را بمن خواهید گفت ای طیب خود را شفا بد آنچه
- ۲۴ شنیدیم که در کفرناحوم از تو صادر شد اینجا نیز در وطن خویش بنا \* و گفت
- ۲۵ هرآینه بشما میگویم که هیچ نبی در وطن خویش مقبول نباشد \* و تحقیق شمارا میگویم
- که بسا ییوه زنان در اسرائیل بودند در ایام الیاس وقتی که آسمان مدت سه سال
- ۲۶ و شش ماه بسته ماند چنانکه قحطی عظیم در تمامی زمین پدید آمد \* و الیاس نزد
- ۲۷ هیچ کدام از ایشان فرستاده نشد مگر نزد ییوه زنی در صرّقه صیدون \* و بسا
- ابرضان در اسرائیل بودند در ایام الیشع نبی واحدی از ایشان طاهر نکشت
- ۲۸ جز نعان سربانی \* پس تمام اهل کنیسه چون این سخنان را شنیدند پُر از خشم
- ۲۹ گشتند \* و برخاسته او را از شهر بیرون کردند و برقله کوهی که قربه ایشان بر آن
- ۳۰ بنا شده بود بردند تا او را بزر افکنند \* ولی از میان ایشان گذشته برفت \*
- ۳۱ و بکفرناحوم شهری از جلیل فرود شد در روزهای سبت ایشان را تعلم میداد \*
- ۳۲ و از تعلم او در حیرت افتادند زیرا که کلام او با قدرت میبود \*
- ۳۳ و در کنیسه مردی بود که روح دیو خبیث داشت و با آواز بلند فریاد کنان میگفت \*

۲۴ آه ای عیسیٰ ناصری مارا با توجه کار است آبا آمد تا مارا هلاک سازی. ترا میشناسم  
 ۲۵ کیستی ای قدوس خدا \* پس عیسی اورا نهیب داده فرمود خاموش باش و از  
 وی بیرون آی. در ساعت دبو اورا در میان انداخته از او بیرونشد و هیچ آسیبی  
 ۲۶ بدو نرسانید \* پس حیرت بر همه ایشان مستولی گشت و یکدیگر را مخاطب  
 ساخته گفتند این چه سخن است که ایشان با قدرت و قوت ارواح پلید را  
 ۲۷ امر میکند و بیرون میآیند \* و شهرت او در هر موضعی از آن حوالی پهن شد \*  
 ۲۸ و از کیسه برخاسته بخانه شمعون درآمد و مادر زن شمعون را تب شدیدی عارض  
 ۲۹ شد بود برای او از وی التماس کردند \* پس بر سر وی آمد تب را نهیب داده  
 تب از او زایل شده. در ساعت برخاسته بخدمتگذارئی ایشان مشغول شد \*  
 ۳۰ و چون آفتاب غروب میکرد همه آنانیکه اشخاص مبتلا به انواع مرضها داشتند ایشانرا  
 ۳۱ نزد وی آوردند و بهر یکی از ایشان دست گذارده شفا داد \* و دیوها نیز از  
 بسیاری بیرون میرفتند. و صبحه زنان میکنند که تو مسیح پسر خدا هستی و بی ایشانرا  
 ۳۲ قدغن کرده نگذاشت که حرف زنند زیرا که دانستند او مسیح است \* و چون روز  
 شد روانه شد بکافی و بران رفت و گروهی کثیر در جستجوی او آمد نزدش رسیدند  
 ۳۳ و اورا باز میداشتند که از نزد ایشان نرود \* بایشان گفت مرا لازمست که  
 بشهرهای دیگر نیز بملکوت خدا بشارت دهم زیرا که برای همین کار فرستاده شد  
 ۳۴ ام \* پس در کنایس جلیل موعظه مینمود \*

## باب پنجم

۱ و هنگامیکه گروهی بروی ازدحام مینمودند تا کلام خدا را بشنوند او بکنار  
 ۲ دریاچه جنیسارت ایستاده بود \* و دو زورق را در کنار دریاچه ایستاده دید که  
 ۳ صیادان از آنها بیرون آمد دامهای خودرا شست و شو مینمودند \* پس یکی از آن  
 دو زورق که مال شمعون بود سوار شد از او درخواست نمود که از خشکی اندکی  
 ۴ دور ببرد پس در زورق نشسته مردمرا تعلیم میداد \* و چون از سخن گفتن فارغ  
 شد بشمعون گفت بمیان دریاچه بران و دامهای خودرا برای شکار بیندازید \*  
 ۵ شمعون در جواب وی گفت ای استاد تمام شهر را رنج برده چیزی نکر فتم لیکن

- ۶ بحکم تو دام را خواهم انداخت \* و چون چنین کردند مقداری کثیر از ماهی صید  
 ۷ کردند چنانکه نزدیک بود دام ایشان کسسته شود \* و بر قفای خود که در زورق  
 دیگر بودند اشاره کردند که آمدن ایشانرا امداد کند. پس آمد هر دو زورق را بر  
 ۸ کردند بفسیکه نزدیک بود غرق شوند \* شمعون بطرس چون اینرا بدید بر پایهای  
 ۹ عیسی افتاده گفت بخدا وید از من دور شو زیرا مردی گناه کارم \* چونکه بسبب  
 ۱۰ صید ماهی که کرده بودند دهشت بر او و همه رفقای وی مستولی شد بود \* و هم  
 چنین نیز بر یعقوب و یوحنا پسران زندی که شریک شمعون بودند. عیسی بشمعون  
 ۱۱ گفت مترس پس از این مرد مرا صید خواهی کرد \* پس چون زورقها را بکنار  
 ۱۲ آوردند همرا ترک کرده از عقب او روانه شدند \* و چون او در شهری از  
 شهرها بود ناگاه مردی بر از برص آمد چون عیسی را بدید بروی در افتاد و از او  
 ۱۳ درخواست کرده گفت خداوند اگر خواهی میتوانی مرا طاهر سازی \* پس او  
 دست آورده و بر او لمس نمود و گفت میخواهم طاهر شو که فوراً برص از او زایل  
 ۱۴ شد \* و او را قدغن کرد که هیچکس را خبر مده بلکه رفته خود را بکاهن بنا و هدیه  
 بجهت طهارت خود بطوریکه موسی فرموده است بکذران تا بجهت ایشان شهادتی  
 ۱۵ شود \* لیکن خبر او بیشتر شهرت یافت و گروهی بسیار جمع شدند تا کلام او را  
 ۱۶ بشنوند و از مرضهای خود شفا یابند \* و او بویرانها عزت جسته بعبادت مشغول  
 ۱۷ شد \* روزی از روزها واقع شد که او تعلیم میداد و فریسیان و فقهاء که از همه  
 بلدان جلیل و یهودیه و اورشلیم آمدن نشسته بودند و قوت خداوند برای شفای  
 ۱۸ ایشان صادر میشد \* که ناگاه چند نفر شخصی مفلوج را بر بستری آوردند و میخواستند  
 ۱۹ او را داخل کنند تا پیش روی وی بگذارند \* و چون بسبب انبوهی مردم راهی  
 نیافتند که او را بخانه در آورند بر پشت بام رفته او را با تختش از میان سفاها در  
 ۲۰ وسط پیش عیسی گذاردند \* چون او ایمان ایشانرا دید بوی گفت ای مرد کاهان  
 ۲۱ تو آمرزید شد \* آنگاه کاتبان و فریسیان در خاطر خود تفکر نموده گفتن گرفتند  
 این کیست که کفر میکوید جر خدا و بس کیست که بتواند کاهانرا بیامرزد \*  
 ۲۲ عیسی افکار ایشانرا درک نموده در جواب ایشان گفت چرا در خاطر خود تفکر  
 ۲۳ میکنید \* کدام سهلتر است گفتن اینکه کاهان تو آمرزید شد یا گفتن اینکه برخیز



- ۲۴ و بجزام \* لیکن تا بدانید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن کناهان بر روی زمین هست مفلوج را گفت ترا میگویم برخیز و بستر خود را برداشته بجای خود برو \*
- ۲۵ در ساعت برخاسته پیش ایشان آنچه بر آن خواید بود برداشت و بجای خود خدارا
- ۳۱ حمد کنان روانه شد \* وحیرت همه را فرو گرفت و خدارا تعجب مینمودند و خوف
- ۲۷ برایشان مستولی شد گفتند امروز چیزهای عجیب دیدیم \* از آن پس بیرون رفته با جکیرا که لاوی نام داشت بر باجگاه نشسته دید او را گفت از عقب من
- ۲۸ بیا \* در حال همه چیز را ترک کرده برخاست و در عقب وی روانه شد \* ولاوی
- ۲۹ ضیافتی بزرگ در خانه خود برای او کرد و جمعی بسیار از باجگیران و دیگران با
- ۳۰ ایشان نشستند \* اما کاتبان ایشان و فریسیان همه نموده بشاکردان او گفتند براجمه
- ۳۱ با باجگیران و کناهکاران آکل و شرب میکنید \* عیسی در جواب ایشان گفت
- ۳۳ تندرستان احتیاج بطیب ندارند بلکه مریضان \* و نیامد ام تا عادلان بلکه تا
- ۳۳ عاصیان را توبه بخوانم \* پس بوی گفتند از چه سبب شاکردان بجهی روزه بسیار میدارند و نماز میخوانند و همچنین شاکردان فریسیان نیز لیکن شاکردان تو آکل و شرب
- ۳۴ میکنند \* بدیشان گفت آیا میتوانید پسران خانه عروسی را مادامیکه داماد با
- ۳۵ ایشان است روزه دار سازید \* بلکه ایای میآید که داماد از ایشان گرفته شود آنکاه
- ۳۶ در آن روزها روزه خواهند داشت \* و مثلی برای ایشان آورد که هیچ کس پارچه از جامه نورا بر جامه کهنه وصله نمیکند و الا آن نورا پاره کند و وصله که از نو گرفته
- ۳۷ شد نیز در خور آن کهنه نبود \* و هیچ کس شراب نورا در مشکهای کهنه نمیریزد
- ۳۸ و الا شراب نو مشکها را پاره میکند و خودش ریخته و مشکها تباه میگردد \* بلکه
- ۳۹ شراب نورا در مشکهای نو باید ریخت تا هر دو محفوظ بماند \* و کسی نیست که چون شراب کهنه را نوشید فی الفور نورا طلب کند زیرا میگوید کهنه بهتر است \*

## باب ششم

- ۱ و واقع شد درست دوم اولین که او از میان کشت زارها میکشست و شاکردانش
- ۲ خوشه ها میچیدند و بگف مالیک میخوردند \* و بعضی از فریسیان بدیشان گفتند چرا
- ۳ کاری میکنید که کردن آن درست جایز نیست \* عیسی در جواب ایشان گفت

- ۴ ایا خواند ابد آنچه داود ورفقایش کردند در وقتیکه کرسنه بودند \* که چگونه  
بخانه خدا در آمدن نان قدمه را گرفته بخورد و برفقای خود نیز داد که خوردن آن
- ۵ جز بگفته روا نیست \* پس بدیشان گفت پسرانسان مالک روز سبت نیز هست \*
- ۶ ودر سبت دیگر بکنیه در آمدن تعلیم میداد و در آنجا مردی بود که دست راستش  
خشک بود \* وکاتبان و فریسیان چشم بر او میداشتند که شاید در سبت شفا دهد
- ۸ ناشکایتی بر او یابند \* او خیالات ایشان را درک نموده بدان مرد دست خشک  
گفت برخیز ودر میان بایست . در حال برخاسته بایستاد \* عیسی بدیشان گفت
- از شما چیزی میپرسم که در روز سبت کدام رواست نیکوئی کردن یا بدی رهایدن
- ۱۰ جان یا هلاک کردن \* پس چشم خود را بر جمیع ایشان گردانید بدو گفت دست  
خود را دراز کن . او چنان کرد و فوراً دستش مثل دست دیگر صحیح گشت \* اما
- ۱۲ ایشان از حماقت پرکننده بیکدیگر میکفتند که با عیسی چه کنیم \* و در آنروزها  
۱۳ بر فراز کوه بر آمد تا عبادت کند و آنشب را در عبادت خدا بصبح آورد \* و چون  
روز شد شاگردان خود را پیش طلید دوازده نفر از ایشان را انتخاب کرده ایشانرا
- ۱۴ نیز رسول خواند \* یعنی شمعون که او را بطرس نیز نام نهاد و برادرش اندریاس .
- ۱۵ یعقوب و یوحنا . فیلیس و برنولما \* متی و نوما . یعقوب بن حلفی و شمعون معروف
- ۱۶ بغیور \* یهوذا برادر یعقوب و یهوذا اسخریوطی که تسلیم کنندگی وی بود \* و با  
۱۷ ایشان بزیر آمدن برجای هموار بایستاد و جمعی از شاگردان وی و گروهی بسیار از قوم  
از تمام یهودیه و اورشلیم و کثرت دریاى صور و صیدون آمدند تا کلام او را بشنوند
- ۱۸ و از امراض خود شفا یابند \* و کسانیکه از ارواح پلید معذب بودند شفا یافتند \*
- ۱۹ و تمام آن گروه میخواستند او را لمس کنند زیرا قوتی از وی صادر شده همراست  
۲۰ میبخشید \* پس نظر خود را بشاگردان خویش افکنده گفت خوشا بحال شما ای  
۲۱ مساکین زیرا ملکوت خدا از آن شما است \* خوشا بحال شما که اکنون کرسنه اید  
زیرا که سیر خواهید شد . خوشا بحال شما که الحال گریابید زیرا خواهید خندید \*
- ۲۲ خوشا بحال شما وقتیکه مردم بخاطر پسرانسان از شما نفرت گیرند و شما را از خود  
۲۳ جدا سازند و دشنام دهند و نام شما را مثل شمر بیرون کنند \* در آنروز شاد باشید  
و وجد نمانید زیرا اینک اجر شما در آسمان عظیم میباشد زیرا که بهمین طور پسران

- ۲۴ ایشان با انبیاء سلوک نمودند \* لیکن وای بر شما ای دولت‌مندان زیرا که تسلی خود را
- ۲۵ یافته اید \* وای بر شما ای سیرشدگان زیرا کرسنه خواهید شد. وای بر شما که
- ۲۶ آن خندانید زیرا که مایم و کرپه خواهید کرد \* وای بر شما و فنیکه جمیع مردم شمارا
- ۲۷ تحسین کنند زیرا همچنین پدران ایشان با انبیای کذب کردند \* لیکن ای شنوندگان
- شمارا میگویم دشمنان خود را دوست دارید و با کسانی که از شما نفرت کنند احسان
- ۲۸ کنید \* و هر که شمارا لعن کند برای او برکت بطلید و برای هر که با شما کینه دارد
- ۲۹ دعای خیر کنید \* و هر که بر رخسار تو زند دیگری را نیز بسوی او بگردان و کسی که
- ۳۰ ردای ترا بگیرد قبارا نیز از او مضایقه مکن \* هر که از تو سؤال کند بدو بده و هر که
- ۳۱ مال ترا گیرد از وی باز نخواه \* و چنانکه میخواهید مردم با شما عمل کنند شما نیز
- ۳۲ بهمان طور با ایشان سلوک نمائید \* زیرا اگر محبان خود را محبت نمائید شمارا چه
- ۳۳ فضیلت است زیرا کاهکاران هم محبان خود را محبت مینمایند \* و اگر احسان کنید
- با هر که شما احسان کند چه فضیلت دارید چونکه کاهکاران نیز چنین میکنند \*
- ۳۴ و اگر قرض دهید با آنیکه امید باز گرفتن از ایشان دارد شمارا چه فضیلت است
- ۳۵ زیرا کاهکاران نیز بکاهکاران قرض میدهند تا از ایشان عوض گیرند \* بلکه
- دشمنان خود را محبت نمائید و احسان کنید و بدون امید عوض قرض دهید زیرا که
- اجر شما عظیم خواهد بود و پسران حضرت اعلی خواهد بود چونکه او با ناسپاسان
- ۳۶ و بدکاران مهربان است \* پس رحیم باشید چنانکه پدر شما نیز رحیم است \*
- ۳۷ داوری مکنید تا بر شما دوری نشود و حکم مکنید تا بر شما حکم نشود و عفو کنید تا
- ۳۸ آمریزه شوید \* بدهید تا شما داده شود زیرا پیمانۀ نیکوی افشرد و جنایتیک و دلبریز
- شما را در دامن شما خواهند گذارد زیرا که بهمان پیمانۀ که می پیمائید برای شما پیموده
- ۳۹ خواهد شد \* پس برای ایشان مثلی زد که آیا میتواند کور کور را رهنمائی کند آیا
- ۴۰ هر دو در حفر نیافتند \* شاگرد از معلم خویش بهتر نیست لیکن هر که کامل شد
- ۴۱ باشد مثل استاد خود بود \* و چرا خسیرا که در چشم برادر تو است مبینی
- ۴۲ و چو بی را که در چشم خود داری نهایی \* و چگونگی توانی برادر خود را کوفی ای
- برادر اجازت ده تا خس را از چشم تو بر آورم و چو بر آید در چشم خود داری نمی
- بینی • ای ریاکار اول چو بر از چشم خود بیرون کن آنکاه نیکو خواهی دید تا

- ۴۲ خس را از چشم برادر خود برآوری \* زیرا هیچ درخت نیکو میوه بد بار نمیآورد و نه  
 ۴۴ درخت بد میوه نیکو آورد \* زیرا که هر درخت از میوه اش شناخته میشود. از خار  
 ۴۵ انجیر را نمیآید و از بونه انکور را نمی چینند \* آدم نیکو از خزینه خوب دل خود  
 چیزی نیکو برمیآورد و شخص شریر از خزینه بد دل خویش چیزی بد بیرون میآورد  
 ۴۶ زیرا که از زیادتى دل زبان سخن میگوید \* و چون است که مرا خداوند خداوندنا  
 ۴۷ میگوئید و آنچه میگویم بعمل نمیآورید \* هر که نزد من آید و سخنان مرا شنود و آنها را  
 ۴۸ بجا آورد شمارا نشان میدهم که چه کس مشابهت دارد \* مثل شخصی است که خانه  
 میساخت و زمین را کند کود نمود و بنیادش را بر سنگ نهاد پس چون سیلاب آمد  
 سیل بر آنخانه زور آورد توانست آنرا جنبش دهد زیرا که بر سنگ بنا شده بود \*  
 ۴۹ لیکن هر که شنید و عمل نیآورد مانند شخصی است که خانه بر روی زمین بی بنیاد بنا  
 کرد که چون سیل بر آن صدمه زد فوراً افتاد و خرابی آنخانه عظیم بود \*

## باب هفتم

- ۱ و چون همه سخنان خود را بسمع خلق به اتمام رسانید وارد کفرناحوم شد \*  
 ۲ و بوزباشی را غلامی که عزیز او بود مریض و مشرف بر موت بود \* چون خبر  
 عیسی را شنید مشایخ یهود را نزد وی فرستاده از او خواهش کرد که آنگاه غلام او را  
 ۴ شفا بخشد \* ایشان نزد عیسی آمدند به الحاح نزد او التماس کرده گفتند مستحق است  
 ۵ که این احسان را برایش بجا آوری \* زیرا قوم ما را دوست میدارد و خود برای ما  
 ۶ کیسه را ساخت \* پس عیسی با ایشان روانه شد و چون نزدیک بچانه رسید  
 بوزباشی چند نفر از دوستان خود را نزد او فرستاده بدو گفت خداوندنا رحمت  
 ۷ مکش زیرا لایق آن نیستم که زیر سقف من درآئی \* و از این سبب خود را لایق آن  
 ۸ ندانستم که نزد تو آمم بلکه سختی بگو تا بنده من صحیح شود \* زیرا که من نیز شخصی  
 هستم زیر حکم و لشکر یان زبردست خود دارم چون یکی گویم برو میرود و بد بگری  
 ۹ یا میآید و بغلام خود اینرا بکن میکند \* چون عیسی اینرا شنید تعجب نموده بسوی  
 آنجا عتیقه از عقب او میآمدند روی گردانید گفت بشما میگویم چنین ایمانی در اسرائیل  
 ۱۱ هم نیافتهام \* پس فرستادگان بچانه برگشته آنغلام بیمار را صحیح یافتند \* و دو

- روز بعد بشهري مسی به نائین میرفت و بسیاری از شاگردان او و گروهی عظیم  
 ۱۲ همراهش میرفتند \* چون نزدیک بدروازه شهر رسید ناکاه مثنی را که پسر بکاۃ  
 ۱۳ بیوه زنی بود میردند و انوهی کثیر از اهل شهر با وی میآمدند \* چون خداوند  
 ۱۴ اورا دید دلش براو بسوخت و بوی گفت کریان مباش \* و نزدیک آمد نابوت را  
 ۱۵ لمس نمود و حاملان آن بایستادند پس گفت ای جوان ترا میکوم برخیز \* در ساعت  
 ۱۶ آمده راست بنشست و سخن گفتن آغاز کرد و اورا بپادش سپرد \* پس خوف همرا  
 ۱۷ فراگرفت و خدا را نمید گنان میگفتند که نبی بزرگ در میان ما مبعوث شد و خدا  
 ۱۸ از قوم خود تفقد نموده است \* پس این خیر درباره او در تمام یهودیه و جمیع آن  
 ۱۹ مرزوبوم منتشر شد \* و شاگردان بچی اورا از جمیع ابنوقایع مطلع ساختند \* پس  
 ۲۰ بچی دو نفر از شاگردان خود را طلبید نزد عیسی فرستاده عرض نمود که آیا تو آن  
 ۲۱ آینه هستی یا منتظر دیگری باشیم \* آن دو نفر نزد وی آمدند گفتند بچی تعبد دهند  
 ۲۲ مارا نزد تو فرستاده میکوید آیا تو آن آینه هستی یا منتظر دیگری باشیم \*  
 ۲۳ در همان ساعت بسیار برا از مرضها و بلاها و ارواح پلید شفا داد و کوران بسیار برا  
 ۲۴ بینائی بخشید \* عیسی در جواب ایشان گفت بروید و بچی را از آنچه دیده و شنیده  
 ۲۵ اید خبر دهید که کوران بینا و لنگان خرامان و ابرصان طاهر و کژان شنوا و مردگان  
 ۲۶ زنده میکردند و بفقره بشارت داده میشود \* و خوشحال کسیکه در من لغزش  
 ۲۷ نخورد \* و چون فرستادگان بچی رفته بودند درباره بچی بدان جماعت آغاز سخن  
 ۲۸ نهاد که برای دیدن چه چیز بصحرا بیرون رفته بودید آیا نی را که از باد در جنبش  
 ۲۹ است \* بلکه بجهت دیدن چه بیرون رفتید آیا کسی را که بلباس نرم ملبس باشد  
 ۳۰ اینک آنانیکه لباس فاخر میپوشند و عیاشی میکنند در قصرهای سلاطین هستند \*  
 ۳۱ پس برای دیدن چه رفته بودید آیا نی را \* بلی بشما میکوم کسی را که از نی هم  
 ۳۲ بزرگتر است \* زیرا این است آنکه درباره وی مکتوب است اینک من رسول  
 ۳۳ خود را پیش روی تو میفرستم تا راه ترا پیش تو مهیا سازد \* زیرا که شمارا بی کوم  
 ۳۴ از اولاد زنان نبی بزرگتر از بچی تعبد دهند نیست لیکن آنکه در ملکوت خدا  
 ۳۵ کوچکتر است از وی بزرگتر است \* و تمام قوم و باجگیران چون شنیدند خدا را  
 ۳۶ نمید کردند زیرا که تعبد از بچی بافته بودند \* لیکن فریسیان و فقهاء اراده خدا را

- ۲۱ از خود رد نمودند زیرا که از وی نعمید نیافته بودند \* آنکاه خداوند گفت مردمان
- ۲۲ ابن طبه را بچه نشیبه کم و مانند چه میباشند \* اطفالیرا مهبانند که در بازارها نشسته
- یکدیگر را صدا زده میگویند برای شما نواختم رقص نکردید و نوحه کری کردیم کریه
- ۲۳ نمودید \* زیرا که بچی نعمید دهند آمد که نه نان میخورد و نه شراب میاشامید
- ۲۴ میگوئید دیو دارد \* پسر انسان آمد که میخورد و میاشامد میگوئید اینک مردیست
- ۲۵ پرخور و پاده برست و دوست باجگیران و کناهکاران \* اما حکمت از جمیع فرزندان
- ۲۶ خود مصدق میشود \* و یکی از فرسیان از او وعده خواست که با او غذا
- ۲۷ خورد پس بخانه فریسی درآمد بنشست \* که ناگاه زنی که در آن شهر کناهکار بود
- ۲۸ چون شنید که در خانه فریسی بغذا نشسته است شبشه از عطر آورده \* در پشت
- سر او نزد پایهای کریان بايستاد و شروع کرد بشستن پایهای او به اشک خود
- و خشکانیدن آنها بوی سر خود و پایهای ویرا بوسید آنها را بعطر ندهین کرد \*
- ۲۹ چون فریسی که از او وعده خواسته بود اینرا بدید با خود میگفت که این شخص اگر
- نتی بودی هر آینه دانستی که این کدام و چگونه زن است که او را لمس میکند زیرا
- ۳۰ کناهکاریست \* عیسی جواب داده بوی گفت ای شمعون چیزی دارم که بتو گویم \*
- ۳۱ گفت ای استاد بگو \* گفت طلبکار را دو بیکار بود که از یکی پانصد و از دیگری
- ۳۲ پنجاه دینار طلب داشتی \* چون چیزی نداشتند که ادا کنند هر دورا بخشید \*
- ۳۳ بگو کدام يك از آن دو او را زیادتربحبت خواهد نمود \* شمعون در جواب گفت
- ۳۴ گمان میکنم آنکه او را زیادتربخشید بوی گفت نیکو گفتی \* پس بسوی آن زن
- اشاره نموده بشمعون گفت این زنا غی بینی \* بخانه تو آمدم آب بجهت پایهای من
- نیاوردی ولی این زن پایهای مرا به اشکها شست و بمویهای سر خود آنها را خشک
- ۳۵ کرد \* مرا نبوسیدی لیکن این زن از وقتیکه داخل شدم از بوسیدن پایهای من باز
- ۳۶ نه ایستاد \* سر مرا بروغن مسح نکردی لیکن او پایهای مرا بعطر ندهین کرد \*
- ۳۷ از این جهت بتو میگویم کناهان او که بسیار است آموزد شد زیرا که محبت بسیار نموده
- ۳۸ است لیکن آنکه آموزش کمتر یافت محبت کمتر مینماید \* پس بان زن گفت کناهان
- ۳۹ تو آموزد شد \* و اهل مجلس در خاطر خود تفکر آغاز کردند که این کیست که کناهانرا
- ۴۰ هم میآموزد \* پس بان زن گفت ایمانت ترا نجات داده است سلامتی روانه شو \*

## باب هشتم

- ۱ و بعد از آن واقع شد که او در هر شهری و دهی کشته موعظه مینمود و ملکوت خدا
- ۲ بشارت میداد و آن دوازده با وی میبودند \* و زنان چند که از ارواح بلید و مرضها
- شفا یافته بودند یعنی مریم معروف بَعَجَلِيَّة که از او هفت دیو بیرون رفته بودند \*
- ۳ و یونا زوجه خوزا ناظر هیرودیس و سوسن و بسیاری از زنان دیگر که از اموال
- ۴ خود او را خدمت میکردند \* و چون گروهی بسیار فراهم میشدند و از هر شهر
- ۵ نزد او میآمدند مثلی آورده گفت \* که بر زکری بجهت تخم کاشتن بیرون رفت و
- و فنیکه تخم میکاشت بعضی بر کناره راه ریخته شد و پایمال شد مرغان هوا آنرا
- ۶ خوردند \* و پاره برسنگلاخ افتاده چون روئید از آنجهت که رطوبتی نداشت خشک
- ۷ کردید \* و فدری در میان خاراها افکنده شد که خاراها با آن نمو کرده آنرا خفه نمود \*
- ۸ و بعضی در زمین نیکو پاشید شک روئید و صد چندان ثمر آورد چون این بگفت ندا
- ۹ در داد هر که گوش شنوا دارد بشنود \* پس شاگردانش از او سؤال نموده گفتند
- ۱۰ که معنی این مثل چیست \* گفت شمارا دانستن اسرار ملکوت خدا عطا شده
- ۱۱ است ولیکن دیگرانرا بواسطه مثلها تا نگر بسته نیندند و شنید درک نکنند \* اما مثل
- ۱۲ این است که تخم کلام خداست \* و آنانیکه در کنار راه هستند کسانی میباشد که
- چون میشوند فوراً ابلیس آمد کلامرا از دلهای ایشان مهرباید مبادا ایمان آورده
- ۱۳ نجات یابند \* و آنانیکه برسنگلاخ هستند کسانی میباشد که چون کلامرا میشوند
- آنرا بشادی میپذیرند و اینها ریشه ندارند پس تا مدتی ایمان میدارند و در وقت
- ۱۴ آزمایش مرند میشوند \* اما آنچه در خاراها افتاد اشخاصی میباشد که چون شنوند
- میروند و اندیشههای روزگار و دولت و لذات آن ایشانرا خفه میکند و هیچ میوه
- ۱۵ بکمال نمیرسانند \* اما آنچه در زمین نیکو واقع گشت کسانی میباشد که کلامرا بدل
- ۱۶ راست و نیکو شنید آنرا نگاه میدارند و با صبر ثمر میآورند \* و هیچ کس چراغرا
- افروخته آنرا زیر ظرفی یا تخنی پنهان نمیکند بلکه بر چراغدان میکذارند تا هر که
- ۱۷ داخل شود روشنی را به بیند \* زیرا چیزی نهان نیست که ظاهر نکردد و نه مستور
- ۱۸ که معلوم و هویدا نشود \* پس احتیاط نمائید که بچه طور میشوند زیرا هر که دارد

- بدو داده خواهد شد و از آنکه ندارد آنچه کمان هم میبرد که دارد از او گرفته خواهد شد \* ۱۹
- مادر و برادران او نزد وی آمد بسبب از دخام خلق توانستند او را ملاقات کنند \* ۲۰
- پس او را خبر داده گفتند مادر و برادران بیرون ایستاده میخواهند ترا به بینند \* ۲۱
- در جواب ایشان گفت مادر و برادران من اینانند که کلام خدا را شنید آنرا بجا میآورند \* ۲۲
- روزی از روزها او با شاگردان خود بکشتی سوار شد بایشان گفت بسوی آن کار دریاچه عبور بکنیم پس کشتی را حرکت دادند \* ۲۳
- و چون میرفتند خواب او را در بود که ناگاه طوفان باد بردریاچه فرود آمد بمجدیکه کشتی از آب پر میشد و ایشان در خطر افتادند \* ۲۴
- پس نزد او آمد او را بیدار کرده گفتند استاد استاد ا هلاک میشوم \* پس برخاسته باد و تلاطم آب را نهمب داد تا ساکن گشت و آرامی پدید آمد \* ۲۵
- پس بایشان گفت ایمان شما کجا است ایشان ترسان و متعجب شد با يك ديگر ميگفتند که این چه طور آدمیست که باها و آب را هم امر میفرماید و اطاعت او میکنند \* ۲۶
- و بزمن جدریان که مقابل جلیل است رسیدند \* ۲۷
- چون بختکی فرود آمد ناگاه شخصی از آن شهر که از مدت مدیدی دیوها داشتی و رخت نوییدی و در خانه نماندی بلکه در قبرا منزل داشتی دوچار وی گردید \* ۲۸
- چون عیسی را دید نعر زد و پیش او افتاده باواز بلند گفت ای عیسی پسر خدای تعالی مرا با توجه کار است از تو التماس دارم که مرا عذاب ندهی \* ۲۹
- زیرا که روح خبیث را امر فرموده بود که از آن شخص بیرون آید چونکه بارها او را گرفته بود چنانکه هر چند او را بزنجیرها و کندها بسته نگاه میداشتند بندها را میکشیدند و دیو او را بصحرا میراند \* ۳۰
- عیسی از او پرسید گفت نام تو چیست گفت نجثون زیرا که دیوهای بسیار داخل او شده بودند \* ۳۱
- و از او استدعا کردند که ایشانرا نفرماید که به هاویه روند \* ۳۲
- و در آن نزدیکی کله کراز بسیاری بودند که در کوه میچربیدند \* پس از او خواهش نمودند که بدیشان اجازت دهد تا در آنها داخل شوند پس ایشانرا اجازت داد \* ۳۳
- ناگاه دیوها از آن آدم بیرون شد داخل کرازان گشتند که آن کله از بلندی به دریاچه جسته خفه شدند \* ۳۴
- چون کرازانان ماجرا را دیدند فرار کردند و در شهر و اراضی آن شهرت دادند \* ۳۵
- پس مردم بیرون آمد تا آن واقعه را به بینند نزد عیسی رسیدند و چون آن آدمی را که از او دیوها بیرون رفته بودند دیدند که نزد



- ۶۶ یابیهای عیسی رخت پوشید و عاقل کشته نشسته است ترسیدند \* و آنانیکه اینرا  
 ۶۷ دید بودند ایشانرا خبر دادند که آن دیوانه چه طور شفا یافته بود \* پس تمام  
 خلق مرزوبوم جَدْرِیان از او خواهش نمودند که از نزد ایشان روانه شود زیرا  
 خوبی شدید برایشان مستولی شده بود پس او بکشتی سوار شد مراجعت نمود \*  
 ۶۸ اما آن شخصی که دیوها از وی بیرون رفته بودند از او درخواست کرد که با وی  
 ۶۹ باشد لیکن عیسی او را روانه فرموده گفت \* بخانه خود برگرد و آنچه خدا با تو کرده  
 است حکایت کن پس رفته در تمام شهر از آنچه عیسی بدو نموده بود موعظه کرد \*  
 ۴۰ و چون عیسی مراجعت کرد خلق او را پذیرفتند زیرا جمیع مردم چشم براه او  
 ۴۱ میداشتند \* که ناگاه مردی یائرس نام که رئیس کنیسه بود بیابیهای عیسی افتاده  
 ۴۲ با و التماس نمود که بخانه او بیاید \* زیرا که او را دختر یکا که نزدیک بدوازده ساله  
 ۴۳ بود که مشرف بر موت بود و چون میرفت خلق بر او ازدحام مینمودند \* ناگاه زنی  
 که مدت دوازده سال به استخاضه مبتلا بود و تمام مایملک خود را صرف اطباء نموده  
 ۴۴ و هیچ کس نمیتوانست او را شفا دهد \* از پشت سر وی آمد دامن ردای او را  
 ۴۵ لمس نمود که در ساعت جریان خوش ایستاد \* پس عیسی گفت کیست که مرا  
 لمس نموده چون همه انکار کردند بطرس و رفقایش گفتند ای استاد مردم هجوم آورده  
 ۴۶ بر تو ازدحام میکنند و میگوئی کیست که مرا لمس نمود \* عیسی گفت البته کسی مرا  
 ۴۷ لمس نموده است زیرا که من درک کردم که قوتی از من بیرون شد \* چون آن زن  
 دید که نمیتواند پنهان ماند لرزان شد آمد و نزد وی افتاده پیش همه مردم گفت که  
 ۴۸ بجه سبب او را لمس نمود و چگونه فوراً شفا یافت \* ویرا گفت ای دختر خاطر  
 ۴۹ جمع دار ایمانت ترا شفا داده است بسلامتی برو \* و این سخن هنوز هر زبان او  
 بود که یکی از خانه رئیس کنیسه آمد بوی گفت دخترت مرد دیگر استاد را زحمت  
 ۵۰ م \* چون عیسی اینرا شنید توجه نموده بوی گفت ترسان مباش ایمان آور و بس  
 ۵۱ که شفا خواهد یافت \* و چون داخل خانه شد جز بطرس و یوحنا و یعقوب  
 ۵۲ و پدر و مادر دختر هیچکسرا نکذاشت که به اندرون آید \* و چون همه برای او  
 ۵۳ کمره وزاری میکردند او گفت کریان مباشید نه مرده بلکه خفته است \* پس  
 ۵۴ با و استهزاء کردند چونکه میدانستند که مرده است \* پس او همه را بیرون کرد

- ۵۵ دست دختر را گرفته صدا زد و گفت ای دختر برخیز \* روح او برکشت و فوراً  
 ۵۶ برخاست پس عیسی فرمود تا بوی خوراک دهند \* و پدر و مادر او حیران شدند  
 پس ایشانرا فرمود که هیچ کسرا از این ماجرا خبر ندهند \*

## باب نهم

- ۱ پس دوازده شاگرد خود را طلبید بایشان قوت و قدرت بر جمیع دیوها و شفا  
 ۲ دادن امراض عطا فرمود \* و ایشانرا فرستاد تا بملکوت خدا موعظه کنند  
 ۳ و مریضان را صحت بخشند \* و بدیشان گفت هیچ چیز بجهت راه بر مدارید نه عصا  
 ۴ و نه توشه دان و نه نان و نه پول و نه برای یک نفر دو جامه \* و بهر خانه که داخل  
 ۵ شوید همانجا بمانید تا از آن موضع روانه شوید \* هر که شمارا نپذیرد و فتنه از آن  
 شهر بیرون شوید خاک پایهای خود را نیز بپاشانید تا برایشان شهادتی شود \*  
 ۶ پس بیرون شده در دهات میکشند و بشارت میدادند و در هر جا صحت  
 ۷ میبخشیدند \* اما هرودیس تترارک چون خبر تمام این وقایع را شنید مضطرب  
 ۸ شد زیرا بعضی میگفتند که بچی از مردکان برخاسته است \* و بعضی که الیاس  
 ۹ ظاهر شد و دیگران که یکی از انبیای پیشین برخاسته است \* اما هرودیس گفت  
 سر بچی را از تنش من جدا کردم ولی این کیست که درباره او چنین خبر میشنوم  
 ۱۰ و طالب ملاقات وی میبود \* و چون رسولان مراجعت کردند آنچه کرده بودند  
 بدو باز گفتند پس ایشانرا برداشته بویرانه نزدیک شهری که بیت صیدا نام داشت  
 ۱۱ بخلوت رفت \* اما گروهی بسیار اطلاع یافته در عقب وی شتافتند پس ایشانرا  
 پذیرفته ایشانرا از ملکوت خدا اعلام مینمود و هر که احتیاج به معالجه می داشت  
 ۱۲ صحت میبخشید \* و چون روز و بزوال نهاد آن دوازده نزد وی آمد گفتند  
 مردمرا مرخص فرما تا بدعات و اراضی استخوانی رفته منزل و خوراک برای خوبستن  
 ۱۳ پیدا نمایند زیرا که در اینجا در صحرا میباشم \* او بدیشان گفت شما ایشانرا غذا  
 دهید \* گفتند ما را جز بیخ نان و دو ماهی نیست مگر بروم و بجهت جمیع این گروه  
 ۱۴ غذا بخرم \* زیرا قریب به پنجهزار مرد بودند پس بشاگردان خود گفت که  
 ۱۵ ایشانرا پنجاه پنجاه دسته دسته بنشانند \* ایشان همچنین کرده همه را نشانیدند \*

- ۱۶ پس آن بیخ نان و دو ماهی را گرفته بسوی آسمان نگریدست و آنها را برکت داده باره  
 ۱۷ نمود و بشاکردان خود داد تا پیش مردم گذارند \* پس همه خورده سیر شدند  
 ۱۸ و دوازده سبد پر از پارهای باقی مانده برداشتند \* و هنگامیکه او بتنهائی دعا  
 میکرد و شاکردانش همراه او بودند از ایشان پرسید گفت مردم مرا که میدانند \*  
 ۱۹ در جواب گفتند جیمی تعبد دهند و بعضی الیاس و دیگران میگویند که یکی از  
 ۲۰ انبیای پیشین برخاسته است \* بدیشان گفت شما مرا که میدانید بطرس در جواب  
 ۲۱ گفت مسیح خدا \* پس ایشانرا قدغن بلیغ فرمود که هیچ کسرا از این اطلاع  
 ۲۲ مدهید \* و گفت لازمست که پسر انسان زحمت بسیار بیند و از مشایخ و رؤسای  
 ۲۳ گهته و کاتبان رَد شده کشته شود و روز سیم برخیزد \* پس بهمه گفت اگر کسی  
 بخواهد مرا پیروی کند میباید نفس خودرا انکار نموده صلیب خودرا هرروزه بر  
 ۲۴ دارد و مرا متابعت کند \* زیرا هر که بخواهد جان خودرا خلاصی دهد آنرا هلاک  
 ۲۵ سازد و هر کس جان خودرا بجهت من تلف کرد آنرا نجات خواهد داد \* زیرا  
 انسانرا چه فائده دارد که تمام جهانرا ببرد و نفس خودرا بر باد دهد یا آنرا زیان  
 ۲۶ رساند \* زیرا هر که از من و کلام من عار دارد پسر انسان نیز وقتی که در جلال  
 ۲۷ خود و جلال پدر و ملائکه مقدسه آید از او عار خواهد داشت \* لیکن هر آینه بشما  
 میگویم که بعضی از حاضرین در اینجا هستند که تا ملکوت خدا را نه بینند ذائقه موترا  
 ۲۸ نخواهند چشید \* و از این کلام فریب بهشت روز گذشته بود که بطرس و یوحنا  
 ۲۹ و یعقوب را برداشته بر فراز کوهی بر آمد تا دعا کنند \* و چون دعا میکرد هیأت  
 ۳۰ چهره او متبدل گشت و لباس او سفید و درخشان شد \* که ناگاه دو مرد یعنی  
 ۳۱ موسی و الیاس با وی ملاقات کردند \* و بهیأت جلالی ظاهر شد درباره رحلت  
 ۳۲ او که میبایست بزودی در اورشلم واقع شود گفتگو میکردند \* اما بطرس  
 و رفقایشرا خواب در ربود پس بیدار شد جلال او و آن دو مرد را که با وی بودند  
 ۳۳ دیدند \* و چون آن دو نفر از او جدا میشدند بطرس بعیسی گفت که ای استاد  
 بودن ما در اینجا خوبست پس سه سایبان بسازم یکی برای تو و یکی برای موسی  
 ۳۴ و دیگری برای الیاس زیرا که نمیدانست چه میگفت \* و اینسخن هنوز بر زبانش  
 میبود که ناگاه ابری پدیدار شد برایشان سایه افکند و چون داخل ابر میشدند

- ۲۵ ترسان کردند. \* آنکاه صدای از ابر برآمد که این است پسر حییب من اورا
- ۲۶ بشنوید \* و چون این آواز رسید عیسی را تنها یافتند و ایشان ساکت ماندند و از
- ۲۷ آنچه دیده بودند هیچ کسرا در آن آیام خبر ندادند \* و در روز بعد چون ایشان
- ۲۸ از کوه بزیر آمدند گروهی بسیار اورا استقبال نمودند \* که ناگاه مردی از آن
- میان فریاد کنان گفت ای استاد بتو التماس میکنم که بر پسر من لطف فرمائی زیرا
- ۲۹ بکانه من است \* که ناگاه روحی اورا میگیرد و دفعهٔ صحه میزند و کف کرده
- ۴۰ مصروع میشود و اورا فشرده بدشواری رها میکند \* و از شاگردان درخواست
- ۴۱ کردم که اورا بیرون کنند توانستند \* عیسی در جواب گفت ای فرقهٔ بی ایمان
- ۴۲ کج روش ناکی با شما باشم و متحمل شما کردم پسر خودرا اینجا بیاور \* و چون او
- میآمد دیو اورا در بک مصروع نمود اما عیسی آنروح خبیث را نهیب داده طفل را
- ۴۳ شفا بخشید و به پدرش سپرد \* و هه از بزرگی خدا متعجب شدند و وقتی که هه از
- ۴۴ تمام اعمال عیسی متعجب شدند بشاگردان خود گفت \* این سخنانرا در کوشهای
- ۴۵ خود فرا گیرید زیرا که پسر انسان بدسهای مردم تسلیم خواهد شد \* ولی این
- سخنرا درک نکردند و از ایشان مخفی داشته شد که آرا نه فهمند و ترسیدند که آنرا
- ۴۶ از وی بیبرسند \* و در میان ایشان مباحثه شد که کدام يك از ما بزرگتر است \*
- ۴۷ عیسی خیال دل ایشانرا ملتفت شد طفلی بگرفت و اورا نزد خود برپا داشت \*
- ۴۸ و ایشان گفت هر که این طفلرا بنام من قبول کند مرا قبول کرده باشد و هر که
- مرا پذیرد فرستند مرا پذیرفته باشد زیرا هر که از جمیع شما کوچکتر باشد همان
- ۴۹ بزرگ خواهد بود \* یوحنا جواب داده گفت ای اسناد شخصیرا دیدم که بنام تو
- دبوهارا اخراج میکند و اورا منع نمودم از آنرو که پیروئی ما نمیکند \* عیسی بدو
- ۵۰ گفت اورا ممانعت مکنید زیرا هر که ضد شما نیست با شماست \* و چون
- ۵۱ روزهای صعود او نزدیک میشد روی خودرا بعزم ثابت بسوی اورشلیم نهاد \*
- ۵۲ پس رسولان پیش از خود فرستاده ایشان رفته بیلدی از بلاد سامریان وارد گشتند
- ۵۳ تا برای او تدارک بینند \* اما اورا جای ندادند از آنرو که عازم اورشلیم میبود \*
- ۵۴ و چون شاگردان او بعقوب و یوحنا اینرا دیدند گفتند ای خداوند آیا میخواهی
- ۵۵ بگوئیم که آتش از آسمان بارید اینهارا فرو گیرد چنانکه الیاس نیز کرد \* آنکاه

- ۵۶ روی کردانید بدیشان گفت نمیدانید که شما از کدام نوع روح هستید \* زیرا که پسر انسان نیامده است تا جان مردمرا هلاک سازد بلکه تا نجات دهد پس بقریه
- ۵۷ دیگر رفتند \* وهنکامیکه ایشان میرفتند در اثنای راه شخصی بدو گفت خداونداندا
- ۵۸ هر جا روی ترا متابعت کنم \* عیسی بوی گفت روباها ترا سوراخها است ومرغان
- ۵۹ هوا را آشیانها لیکن پسر انسانرا جای سر نهادن نیست \* وبدیکری گفت از عقب من بیا \* گفت خداونداندا اول مرا رخصت ده تا بروم پدر خودرا دفن کنم \*
- ۶۰ عیسی وبرا گفت بگذار مردگان مردگان خودرا دفن کنند اما تو برو وبلکوت
- ۶۱ خدا موعظه کن \* وکسی دیگر گفت خداونداندا ترا پهروی میکنم لیکن اول
- ۶۲ رخصت ده تا اهل خانه خودرا وداع نمایم \* عیسی وبرا گفت کسیکه دست را بشخم زدن دراز کرده از پشت سر نظر کند شایسته ملکوت خدا نمیشد \*

## باب دهم

- ۱ وبعد از این امور خداوند هفتاد نفر دیگر را نیز تعیین فرموده ایشانرا جفت
- ۲ جفت پیش روی خود پهر شهری وموضعیکه خود عزیمت آن داشت فرستاد \* پس بدیشان گفت حصاد بسیار است وعمله کم پس از صاحب حصاد درخواست
- ۳ کنید تا عملهها برای حصاد خود بیرون نماید \* بروید اینک من شمارا چون
- ۴ برهها در میان کرکان میفرستم \* وکیسه وتوشه دان وكفشها با خود بردارید
- ۵ وهیچکس را در راه سلام منمائید \* ودر هر خانه که داخل شوید اول گوئید سلام
- ۶ برین خانه باد \* پس هرگاه ابن السلام در آنخانه باشد سلام شما بر آن قرار گیرد
- ۷ والا بسوی شما راجع شود \* ودر آنخانه توقف منمائید واز آنچه دارند بخورید
- ۸ وپیشانیاید زیرا که مزدور مستحق اجرت خود است واز خانه بخانه نقل مکنید \* ودر
- ۹ هر شهری که رفتید وشمارا پذیرفتند از آنچه پیش شما گذارند بخورید \* ومربضان
- ۱۰ آنجا را شفا دهید وبدیشان گوئید ملکوت خدا بشما نزدیک شد است \* لیکن در هر
- ۱۱ شهری که رفتید وشمارا قبول نکردند بکوچه های آنشهر بیرون شد بگوئید \* حتی
- خاکیکه از شهر شما بر ما نشسته است بر شما میافشانیم لیکن اینرا بدانید که ملکوت
- ۱۲ خدا بشما نزدیک شد است \* وبشما میگویم که حالت سدوم در آنروز از حالت

- ۱۳ آن شهر سهلتر خواهد بود \* وای بر تو ای خورزین • وای بر تو ای بیت صیدا  
 زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر شد در صور و صیدون ظاهر میشد هر آینه مدتی
- ۱۴ در پلاس و خاکستر نشسته توبه میکردند \* لیکن حالت صور و صیدون در روز  
 ۱۵ جزا از حال شما آسانتر خواهد بود \* و تو ای کفرناحوم که سر با آسمان افراشته
- ۱۶ تا بجهنم سرنکون خواهی شد \* آنکه شمارا شنود مرا شنید و کسبیکه شمارا حقیر شمارد  
 ۱۷ مرا حقیر شمرده و هر که مرا حقیر شمارد فرستنده مرا حقیر شمرده باشد \* پس آن هفتاد  
 ۱۸ نفر با خرمی بر کشته گفتند ای خداوند دیوها هم با اسم تو اطاعت ما میکنند \* بدیشان  
 ۱۹ گفت من شیطانرا دیدم که چون برق از آسمان می افتد \* اینک شمارا قوت می  
 بخشم که ماران و عقربها و نمائی قوت دشمن را پایمال کنید و چیزی بشما ضرر  
 ۲۰ هرگز نخواهد رسانید \* ولی از این شادی نکنید که ارواح اطاعت شما میکنند  
 ۲۱ بلکه بیشتر شاد باشید که نامهای شما در آسمان مرقوم است \* در همان ساعت  
 عیسی در روح وجد نموده گفت ای پدر مالک آسمان و زمین ترا سپاس میکنم که  
 این امور را از دانا بایان و خردمندان مخفی داشتی و بر کودکان مکشوف ساختی بلی  
 ۲۲ ای پدر چونکه همین منظور نظر تو افتاد \* و بسوی شاگردان خود توجه نموده  
 گفت همه چیز را پدر من سپرده است و هیچکس نمیشناسد که پسر کیست جز پدر  
 ۲۳ و نه که پدر کیست غیر از پسر و هر که پسر بخواد برای او مکشوف سازد \* و در  
 خلوت بشاگردان خود التفات فرموده گفت خوشا بحال چشمانی که آنچه شمای  
 ۲۴ بیندید می بینند \* زیرا بشما میگویم بسا انبیاء و پادشاهان میخواستند آنچه شمای بینید  
 ۲۵ بنکردند و ندیدند و آنچه شما میشنوید بشنوند و نشنیدند \* ناگاه یکی از فقهاء  
 برخاسته از روی امتحان بوی گفت ای استاد چه کم تا وارث حیات جاودانی  
 ۲۶ کردم \* بوی گفت در تورا چه نوشته شده است و چگونه بخوانی \* جواب  
 ۲۷ داده گفت اینکه خداوند خدای خود را تمام دل و تمام نفس و تمام توانای و تمام  
 ۲۸ فکر خود محبت نما و هسایه خود را مثل نفس خود \* گفت نیکو جواب گفتی  
 ۲۹ چنین بکن که خواهی زیست \* لیکن او چون خواست خود را عادل نماید بعضی  
 ۳۰ گفت و هسایه من کیست \* عیسی در جواب وی گفت مردی که از اورشلیم  
 بسوی اریحا میرفت بدستهای دزدان افتاد و او را برهنه کرده مجروح ساختند

- ۲۱ واورا نیم مرده واکذارده برفتند \* اتفاقاً کاهنی از آنراه میآمد چون اورا بدید  
 ۲۲ از کنارهٔ دیگر رفت \* همچنین شخصی لای نیز از آنجا عبور کرده نزدیک آمد و بر  
 ۲۳ او نکرسته از کنارهٔ دیگر رفت \* لیکن شخصی سامری که مسافر بود نزد وی  
 ۲۴ آمد چون اورا بدید دلش بروی بسوخت \* پس پیش آمد بر زخمهای او روغن  
 و شراب ریخته آنها را بست و اورا بر مرکب خود سوار کرده بکاروانسرای رسانید  
 ۲۵ و خدمت او کرد \* بامدادان چون روانه میشد دو دینار در آورده بسرای دار  
 داد و بدو گفت اینشخصرا متوجهٔ باش و آنچه پیش از این خرج کنی در حین  
 ۲۶ مراجعت بتو دم \* پس بنظر تو کدام يك ازین سه نفر هسابه بود با آنشخص که  
 ۲۷ بدست دزدان افتاد \* گفت آنکه بر او رحمت کرد عیسی و بر او گفت برو و تو  
 ۲۸ نیز همچنان کن \* و هنگامیکه میرفتند او وارد بلدی شد وزنی که مرثه نام داشت  
 ۲۹ اورا بخانهٔ خود پذیرفت \* و اورا خواهری مریم نام بود که نزد پایهای عیسی  
 ۳۰ نشسته کلام اورا میشنید \* اما مرثه بجهت زیادتی خدمت مضطرب میبود پس  
 نزدیک آمد گفت بخداوند آبا ترا باکی نیست که خواهرم مرا واکذارد که تنها  
 ۳۱ خدمت کنم اورا بفرما تا مرا باری کند \* عیسی در جواب وی گفت ای مرثه ای  
 ۳۲ مرثه تو در چیزهای بسیار اندیشه و اضطراب داری \* لیکن يك چیز لازمست  
 و مریم آن نصیب خویرا اختیار کرده است که از او گرفته نخواهد شد \*

## باب یازدهم

- ۱ و هنگامیکه او در موضعی دعا میکرد چون فارغ شد یکی از شاگردانش بوی  
 گفت خداوند دعا کردن را بما تعلم نما چنانکه بجوی شاگردان خود را بیاموخت \*  
 ۲ بدیشان گفت هرگاه دعا کنید گوئید ای پدر ما که در آسمانی نام تو مقدس باد \*  
 ۳ ملکوت تو بیاید \* ارادهٔ تو چنانکه در آسمان است در زمین نیز کرده شود \* نان  
 ۴ کفاف ما را روز بروز بما بده \* و گاهان ما را ببخش زیرا که ما نیز هر قرضدار خود را  
 ۵ میبخشیم \* و ما را در آزمایش میاوره \* بلکه ما را از شریرهایی ده \* و بدیشان گفت  
 کیست از شما که دوستی داشته باشد و نصف شب نزد وی آمد بگوید ای دوست  
 ۶ سه قرص نان بمن قرض ده \* چونکه یکی از دوستان من از سفر بر من وارد شد

- ۷ و چیزی ندارم که پیش او گذارم \* پس او از اندرون در جواب گوید مرا زحمت  
 مکن زیرا که آن در بسته است و بجه‌های من در رخت خواب با من خفته اند نمیتوانم
- ۸ برخاست تا بتو دهم \* بشما میگویم هر چند بغایت دوستی برنخیزد تا بدو دهد لیکن
- ۹ بجهت نجاحت خواهد برخاست و هر آنچه حاجت دارد بدو خواهد داد \* و من  
 بشما میگویم سؤال کنید که بشما داده خواهد شد. بطلبید که خواهید یافت.
- ۱۰ بگوید که برای شما باز کرده خواهد شد \* زیرا هر که سؤال کند باید و هر که
- ۱۱ بطلبد خواهد یافت و هر که گوید برای او باز کرده خواهد شد \* و کیست از شما  
 که پدر باشد و پسرش از او نان خواهد ستنکی بدو دهد یا اگر ماهی خواهد بعضی
- ۱۲ ماهی ماری بدو بخندد \* یا اگر تخم مرغی بخواد عقری بدو عطا کند \*
- ۱۳ پس اگر شما با آنکه شهر برهنید میدانید چیزهای نیکورا به اولاد خود باید داد  
 چند مرتبه زباندن پدر آسمانی شما روح القدس را خواهد داد بهر که از او سؤال
- ۱۴ کند \* و دیوی را که کتک بود بیرون میکرد و چون دیو بیرون شد کتک
- ۱۵ گویا کردید و مردم تعجب نمودند \* لیکن بعضی از ایشان گفتند که دیوها را بیاری
- ۱۶ بعزبول رئیس دیوها بیرون میکند \* و دیگران از روی امتحان آبی آسمانی از او
- ۱۷ طلب نمودند \* پس او خیالات ایشانرا درک کرده بدیشان گفت هر مملکتی که  
 برخلاف خود منقسم شود نپاه گردد و خانه که برخانه منقسم شود منهدم گردد \*
- ۱۸ پس شیطان نیز اگر بصد خود منقسم شود سلطنت او چگونه پایدار بماند زیرا
- ۱۹ میگوئید که من به اعانت بعزبول دیوها را بیرون میکنم \* پس اگر من دیوها را  
 بوساطت بعزبول بیرون میکنم پسران شما بوساطت که آنها را بیرون میکنند. از
- ۲۰ انجیله ایشان داوران بر شما خواهند بود \* لیکن هرگاه به انکشت خدا دیوها را
- ۲۱ بیرون میکنم هر آینه ملکوت خدا ناکهان بر شما آمده است \* و قتیکه مرد زور آور
- ۲۲ سلاح پوشید خانه خود را نگاه دارد اموال او محفوظ میباشد \* اما چون شخصی  
 زور آورتر از او آید بر او غلبه یافته همه اسلحه او را که بدان اعتماد میداشت از او
- ۲۳ میکیرد و اموال او را تقسیم میکند \* کسبکه با من نیست برخلاف من است
- ۲۴ و آنکه با من جمع نمیکند پراکنده میسازد \* چون روح پلید از انسان بیرون آید  
 بمکانهای بی آب بطلب آرامی کردش میکند و چون نیافت میگوید بخانه خود که



۲۵. از آن بیرون آمدم بر میگردم \* پس چون آید آنرا جاروب کرده شد و آراسته می  
 ۲۶. بیند \* آنگاه میرود و هفت روح دیگر شریتر از خود برداشته داخل شد در آنها  
 ۲۷. ساکن میگردد و اواخر آن شخص از او ائتش بدتر میشود \* چون او این سخنانرا  
 میگفت زنی از آن میان با آواز بلند و برا کفت خوشبجالت آن رجی که ترا حمل  
 ۲۸. کرد و پستانهاییکه مکیدی \* لیکن او کفت بلکه خوشا بجالت آنانیکه کلام خدارا  
 ۲۹. میشنوند و آنرا حفظ میکنند \* و هنگامیکه مردم بر او ازدحام مینمودند سخن  
 کفتن آغاز کرد که اینان فرقه شریترند که آتی طلب میکنند و آتی بدیشان عطا  
 ۳۰. نخواهد شد جز آیت یونس نبی \* زیرا چنانکه یونس برای اهل نینوی آیت شد  
 ۳۱. همچنین پسر انسان نیز برای اینفرقه خواهد بود \* ملکه جنوب در روز داوری با  
 مردم اینفرقه برخاسته بر ایشان حکم خواهد کرد زیرا که از اقصای زمین آمد تا  
 ۳۲. حکمت سلیمانرا بشنود و اینک در اینجا کسی بزرگتر از سلیمان است \* مردم نینوی  
 در روز داوری با این طبقه برخاسته بر ایشان حکم خواهند کرد زیرا که بموعظه  
 ۳۳. یونس توبه کردند و اینک در اینجا کسی بزرگتر از یونس است \* و هیچ کس  
 چراغی نیافرود تا آنرا در پنهانی با زیر پیمانه بگذارد بلکه بر چراغدان ناهرکه  
 ۳۴. داخل شود روشنی را بیند \* چراغ بدن چشم است پس مادامیکه چشم تو بسیط  
 است تمامی جسدت نیز روشن است ولیکن اگر فاسد باشد جسد تو نیز  
 ۳۵. تاریک بود \* پس با حذر باش مبدا نوری که در تو است ظلمت باشد \*  
 ۳۶. بنا برین هرگاه تمامی جسم تو روشن باشد و ذره ظلمت نداشته باشد همه اش روشن  
 ۳۷. خواهد بود مثل وقتیکه چراغ بتابش خود ترا روشنائی میدهد \* و هنگامیکه  
 سخن میگفت یکی از فریسیان از او وعده خواست که در خانه او چاشت بخورد  
 ۳۸. پس داخل شد بنشست \* اما فریسی چون دید که پیش از چاشت دست نشست  
 ۳۹. تعجب نمود \* خداوند ویرا کفت هانا شما ای فریسیان بیرون پیاله و بشقاب را  
 ۴۰. طاهر میسازید ولی درون شما پر از حرص و خیانت است \* ای احقران آیا او  
 ۴۱. که بیرونرا آفرید اندرونرا نیز نیافرید \* بلکه از آنچه دارید صدقه دهید که اینک  
 ۴۲. همه چیز برای شما طاهر خواهد گشت \* وای بر شما ای فریسیان که ده یک از  
 نعناع و سداب و هر قسم سبزیرا میدهید و از دادرسی و محبت خدا تجاوز مینمائید

- ۴۳ اینهارا مبیاید بجا آوید و آنها را نیز ترك نكنید \* وای بر شما ای فریسیان که صدر
- ۴۴ كنایس و سلام در بازارهارا دوست میدارید \* وای بر شما ای كاتبان و فریسیان  
ریاكار زیرا که مانند قبرهای پنهان شده هستید که مردم بر آنها راه میروند و نمیدانند \*
- ۴۵ آنگاه یکی از فقهاء جواب داده گفت ای معلم بدین سخنان ما را نیز سرزنش
- ۴۶ میکنی \* گفت وای بر شما نیز ای فقهاء زیرا که بارهای کرانرا بر مردم مینهد و خود
- ۴۷ بر آن بارها بك انكشت خودرا نمیکذارید \* وای بر شما زیرا که مقابر انبیاء را بنا
- ۴۸ میکنید و پدران شما ایشانرا کشتند \* پس بكارهای پدران خود شهادت میدهید  
و از آنها راضی هستید زیرا آنها ایشانرا کشتند و شما قبرهای ایشانرا میسازید \*
- ۴۹ از اینرو حکمت خدا نیز فرموده است که بسوی ایشان انبیاء و رسولان میفرستم
- ۵۰ و بعضی از ایشانرا خواهند کشت و بر بعضی جفا خواهند کرد \* تا انتقام خون
- ۵۱ جمیع انبیاء که از بنای عالم ریخته شد ازینطبقه گرفته شود \* از خون هایل ناخون  
زکریا که در میان مذبح و هیكل کشته شده بلی بشما میگویم که ازینفرقه باز خواست
- ۵۲ خواهد شد \* وای بر شما ای فقهاء زیرا کلید معرفت را بر داشته اید که خود
- ۵۳ داخل نمیشوید و داخل شوندگانرا هم مانع میشوید \* و چون او این سخنانرا بدیشان
- میکفت کاتبان و فریسیان با او بشدت در آویختند و در مطالب بسیار سوآلها از او
- ۵۴ میکردند \* و در کین او میبودند تا نکتة از زبان او گرفته مدعی او بشوند \*

### باب دوازدهم

- ۱ و در آن میان وقتیکه هزاران از خلق جمع شدند بنوعیکه يك دیگر را پامال  
میکردند بشاگردان خود سخن گفتن شروع کرده اول آنکه از خیر مایة فریسیان که
- ۲ ریاکاریست احتیاط کنید \* زیرا چیزی نهفته نیست که آشکار نشود و نه مستوری  
که معلوم نکردد \* بنابراین آنچه در ناریکی گفته اید در روشنائی شینک خواهد شد
- ۳ و آنچه در خلوتخانه در گوش گفته اید بر پشت بامها ندا شود \* لیکن ای دوستان  
من شما میگویم از قاتلان جسم که قدرت ندارند بیشتر از این بکنند ترسان مباشید \*
- ۴ بلکه شما نشان میدهم که از که باید ترسید از او برسید که بعد از کشتن قدرت
- ۵ دارد که بجهنم بیفکند بلی بشما میگویم از او برسید \* آیا بیخ کجشك بدو فلس

- ۷ فروخته نمیشود و حال آنکه یکی از آنها نزد خدا فراموش نمیشود \* بلکه موبهای سر شما هم شمرده شده است پس بهم مکید زیرا که از چندان کجشک بهتر هستید \*
- ۸ لیکن بشما میگویم هر که نزد مردم بمن اقرار کند پسر انسان نیز پیش فرشتگان خدا
- ۹ اورا اقرار خواهد کرد \* اما هر که مرا پیش مردم انکار کند نزد فرشتگان خدا
- ۱۰ انکار کرده خواهد شد \* و هر که سخنی برخلاف پسر انسان گوید آمرزید شود
- ۱۱ اما هر که بروح القدس کفر گوید آمرزید نخواهد شد \* و چون شما در کنایس و بنزد حکام و دیوانیان برند اندیشه مکید که چگونه و بچه نوع حجت آورید با
- ۱۲ چه بگوئید \* زیرا که در هانساعت روح القدس شما را خواهد آموخت که چه باید
- ۱۳ گفت \* و شخصی از آنجماعت بوی گفت ای استاد برادر مرا بفرما تا ارث پدر را
- ۱۴ با من تقسیم کند \* بوی گفت ای مرد که مرا بر شما داور یا مقسم قرار داده است \*
- ۱۵ پس بدیشان گفت زنهار از طمع بهره‌یزید زیرا اگر چه اموال کسی زیاد شود
- ۱۶ حیات او از اموالش نیست \* و مثلی برای ایشان آورده گفت شخصی دولتمند را
- ۱۷ از املاکش محصول وافر پیدا شد \* پس با خود اندیشه گفت چه کنم زیرا
- ۱۸ جائیکه محصول خود را انبار کنم ندارم \* پس گفت چنین میکنم انبارهای خود را
- خراب کرده بزرگتر بنا میکنم و در آن تمامی حاصل و اموال خود را جمع خواهم
- ۱۹ کرد \* و نفس خود را خواهم گفت که ایجان اموال فراوان اندوخته شده بجهت
- ۲۰ چندین سال داری الحال بیارام و به اکل و شرب و شادی بپرداز \* خدا ویرا
- گفت ای احمق در همین شب جان ترا از تو خواهند گرفت آنکه آنچه اندوخته
- ۲۱ از آن که خواهد بود \* همچنین است هر کسیکه برای خود ذخیره کند و برای
- ۲۲ خدا دولتمند نباشد \* پس بشاگردان خود گفت از اینجهت بشما میگویم که
- ۲۳ اندیشه مکید بجهت جان خود که چه بخورید و نه برای بدن که چه بپوشید \* جان
- ۲۴ از خوراک و بدن از پوشاک بهتر است \* کلاغانرا ملاحظه کنید که نه زراعت
- میکند و نه حصاد و نه کجی و نه انباری دارند و خدا آنها را می‌پزوراند آیا شما بچند
- ۲۵ مرتبه از مرغان بهتر نیستید \* و کیست از شما که بفکر بتواند ذراعی بر قامت خود
- ۲۶ افزاید \* پس هرگاه توانائی کوچکترین کاربرا ندارید چرا برای مابق میاندیشید \*
- ۲۷ سوسنهای چمن را بنگرید چگونه نموی کنند و حال آنکه نه زحمت میکشند و نه می

- ریسند اما شما می‌گویید که سلیمان با همه جلالش مثل یکی از اینها پوشید نبود \*
- ۲۸ پس هرگاه خدا علفی را که امروز در صحرا است و فردا در تنور افکنده میشود
- ۲۹ چنین میپوشاند چه قدر بیشتر شما را ای سست ایمانان \* پس شما طالب مباشید
- ۳۰ که چه بخورید یا چه یاشامید و مضطرب مشوید \* زیرا که انتهای جهان همه این
- ۳۱ چیزها را میطلبند لیکن پدر شما میدانند که باین چیزها احتیاج دارید \* بلکه
- ملکوت خدا را طلب کنید که جمیع این چیزها برای شما افزوده خواهد شد \*
- ۳۲ ترسان مباشید ای کله کوچک زیرا که مرضی پدر شما است که ملکوت را شما عطا
- ۳۳ فرماید \* آنچه دارید بفروشید و صدقه دهید و کسه‌ها بسازید که کهنه نشود
- ۳۴ و کعبی را که تلف شود در آسمان جایگه دزد نزدیک نیاید و پید نپناه نسازد \* زیرا
- ۳۵ جایگه خزان شما است دل شما نیز در آنجا میباشد \* کمرهای خود را بسته چراغهای
- ۳۶ خود را افروخته بدارید \* و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را میکنند
- که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید و در را بکوبد بیدرنک برای
- ۳۷ او باز کنند \* خوشبحال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشانرا بیدار یابد
- هرآینه شما می‌گویید که کمر خود را بسته ایشانرا خواهد نشانید و پیش آمد ایشانرا
- ۳۸ خدمت خواهد کرد \* و اگر در پاس دوم یا سیم از شب بیاید و ایشانرا چنین یابد
- ۳۹ خوشبحال آن غلامان \* اما اینرا بدانید که اگر صاحب خانه میدانست که دزد
- ۴۰ در چه ساعت می‌آید بیدار میباید و نمیکداشت که بخانه‌اش نفوذ کنند \* پس شما
- ۴۱ نیز مستعد باشید زیرا در ساعتیکه گمان نمیرید پسر انسان می‌آید \* بطرس بوی
- ۴۲ گفت ای خداوند آیا این مثل را برای ما زدی یا بجهت همه \* خداوند گفت پس
- کیست آن ناظر امین و دانا که مولای او و پسران بر سائر خدام خود کاشته باشد تا
- ۴۳ آذوقه را در وقتش بایشان تقسیم کند \* خوشبحال آنغلام که آفایش چون آید
- ۴۴ او را در چنین کار مشغول یابد \* هرآینه شما می‌گویید که او را بر همه مایملک خود
- ۴۵ خواهد کاشت \* لیکن اگر آنغلام در خاطر خود کوید آمدن آقام بطول میانجامد
- ۴۶ و بزدن غلامان و کنیزان و بخوردن و نوشیدن و میکساریدن شروع کند \* هرآینه
- مولای آنغلام آید در روزی که متظر او نباشد و در ساعتیکه او نداند و او را دو
- ۴۷ پاره کرده نصیبش را با خیانتکاران قرار دهد \* اما آنغلامیکه اراده مولای خویش را

- دانست و خود را مَهَباً نساخت تا به اراده او عمل نماید نازبانه بسیار خواهد خورد \*
- ۴۸ اما آنکه تا دانسته کارهای شایسته ضرب کند نازبانه کم خواهد خورد و بهر کسیکه عطا زیاده شود از وی مطالبه زیادتر گردد و نزد هرکه امانت بیشتر نهند از او
- ۴۹ بازخواست زیادتر خواهند کرد \* من آمدم تا آتشی در زمین افروزم پس چه
- ۵۰ میخواهم اگر آن در گرفته است \* اما مرا نعیذ بست که پیام و چه بسیار در ننگی
- ۵۱ هستم تا وقتی که آن بسر آید \* آیا کمان میبرد که من آمدم تا سلامتی بر زمین
- ۵۲ بخشم نی بلکه بشما میگویم نرفرا \* زیرا بعد از این پنج نفر که در بنگانه باشند دو اوزه
- ۵۳ و سه از دو جدا خواهند شد \* پدر از پسر و پسر از پدر و مادر از دختر و دختر
- ۵۴ از مادر و خارسو از عروس و عروس از خارسو مفارقت خواهند نمود \* آنکه
- باز بان جماعت گفت هنگامیکه ابری بیند که از مغرب پدید آید بی تأمل میگوید
- ۵۵ باران می آید و چنین میشود \* و چون دیدد که باد جنوبی میوزد میگوید کرما
- ۵۶ خواهد شد و میشود \* ای رباکاران میتوانید صورت زمین و آسمانرا تمیز دهید
- ۵۷ پس چگونه این زمانرا نمیشناسید \* و چرا از خود به انصاف حکم نمیکند \*
- ۵۸ و هنگامیکه با مدعی خود نزد حاکم میروی در راه سعی کن که از او برهی مبادا ترا
- ۵۹ نزد قاضی بکشند و قاضی ترا بسرهنک سیارد و سرهنک ترا بزندان افکند \* ترا
- میگویم تا فلس آخررا ادا نکنی از آنجا هرگز بیرون نخواهی آمد \*

## باب سیزدهم

- ۱ در آنوقت بعضی آمدند او را از جلیلانی خبر دادند که پیلطس خون ایشانرا با
- ۲ قربانیهای ایشان آمیخته بود \* عیسی در جواب ایشان گفت آیا کمان میبرد که
- این جلیلیان گناه کارتر بودند از سایر سکنه جلیل از اینرو که چنین زحمت دیدند \*
- ۳ نی بلکه بشما میگویم اگر توبه نکنید همگی شما همچنین هلاک خواهید شد \* یا آن
- ۴ همچون نفری که برج در سلوام بر ایشان افتاده ایشانرا هلاک کرد کمان میبرد که
- ۵ از جمیع مردمان ساکن اورشلیم خطا کارتر بودند \* حاشا بلکه شمارا میگویم که اگر
- ۶ توبه نکنید همگی شما همچنین هلاک خواهید شد \* پس این مثل را آورد که شخصی
- درخت انجیری در تاختستان خود غرس نمود و چون آمد تا میوه از آن بچوید چیزی

- ۷ ن یافت \* پس بیاغبان گفت ابناك سه سال است میآم که از این درخت انجیر
- ۸ موه بظلم و نهمیام آنرا بر چرا زمین را نیز باطل سازد \* در جواب وی گفت ای
- ۹ آقا امسال هم آنرا مهلت ده تا کردش را کنه کود بریزم \* پس اگر ثمر آورد و الا
- ۱۰ بعد از آن آنرا ببر \* و روز سبت در یکی از کنایس نعلیم میداد \* و ابناك زنی
- ۱۱ که مدت هجده سال روح ضعف میداشت و مخنی شده ابداً نمیتوانست راست
- ۱۲ بایستد در آنجا بود \* چون عیسی او را دید و برا خواند گفت ای زن از ضعف
- ۱۳ خود خلاص شو \* و دست های خود را بر وی گذارد که در ساعت راست شده
- ۱۴ خدا را تعجید نمود \* آنکاه رئیس کنیسه غضب نمود از آنرو که عیسی او را در سبت
- شفا داد پس مردم توجه نموده گفت شش روز است که باید کار بکنید در آنها
- ۱۵ آمد شفا یابید نه در روز سبت \* خداوند در جواب او گفت ای ریاکار آیا
- هر یکی از شما در روز سبت کلو یا الاغ خود را از آخور باز کرده بیرون نمیرد تا
- ۱۶ سیرایش کند \* و این زنی که دختر ابراهیم است و شیطان او را مدت هجده سال
- ۱۷ تا بحال بسته بود نمیبایست او را در روز سبت از این بند رها نمود \* و چون اینرا
- بگفت همه مخالفان او خجل گردیدند و جمیع آن گروه شاد شدند بسبب همه کارهای
- ۱۸ بزرگ که از وی صادر میکشت \* پس گفت ملکوت خدا چه چیز را مهباند و آنرا
- ۱۹ بکدام شی نشیبه نامم \* دانه خردلی را ماند که شخصی گرفته در باغ خود کاشت پس
- روئید و درخت بزرگ گردید بحدیکه مرغان هوا آمد در شاخهایش آشیانه گرفتند \*
- ۲۰ باز گفت برای ملکوت خدا چه مثل آورم \* خمیر مایه را مهباند که زنی گرفته در
- ۲۱ سه پیمانه آرد پنهان ساخت تا همه مخمر شد \* و در شهرها و دهات گشته
- ۲۲ تعلیم میداد و بسوی اورشلم سفر میکرد \* که شخصی بوی گفت انجداوند آیا کم
- ۲۳ هستند که نجات یابنده او بایشان گفت \* جد و جهد کنید تا از در تنك داخل
- شوید زیرا که بشما میگویم بسیاری طلب دخول خواهند کرد و نخواهند توانست \*
- ۲۴ بعد از آنکه صاحب خانه بر خیزد و در را ببندد و شما بیرون ایستاده در را
- کوئیدن آغاز کنید و گوئید خداوندا خداوندا برای ما باز کن آنکاه وی در جواب
- ۲۵ خواهد گفت شمارا نمیشناسم که از کجا هستید \* در آنوقت خواهید گفت که در
- ۲۶ حضور تو خوردیم و آشامیدیم و در کوچهای ما تعلیم دادی \* باز خواهد گفت

شما میگویم که شمارا نمی‌شناسم از یکجا هستید ای همهٔ بدکاران از من دور شوید \*

۲۸ در آنجا کربه و فشار دندان خواهد بود چون ابراهیم واسحق و یعقوب و جمیع

۲۹ انبیاء را در ملکوت خدا بینید و خود را بیرون افکنید باید \* و از مشرق و مغرب

۳۰ و شمال و جنوب آمد در ملکوت خدا خواهند نشست \* و اینک آخرین هستند که

۳۱ اولین خواهند بود و اولین که آخرین خواهند بود \* در همان روز چند نفر

از فریسیان آمد بوی گفتند دوز شو و از اینجا برو زیرا که هیرودیس میخواهد ترا

۳۲ بقتل رساند \* ایشانرا گفت بروید و بان روباہ کوئید اینک امروز فردا دیوها را

۳۳ بیرون میکنم و مریضانرا صحت می بخشم و در روز سیم کامل خواهم شد \* لیکن

میاید امروز و فردا و پس فردا راه روم زیرا که محالست نبی بیرون از اورشلیم

۳۴ کشته شود \* ای اورشلیم ای اورشلیم که قاتل انبیاء و سنگسار کنندهٔ مرسلین خود

هستی چند کثرت خواستم اطفال ترا جمع کنم چنانکه مرغ جوجهای خوبش را زیر

۳۵ بالهای خود میکبرد و نخواستید \* اینک خانهٔ شما برای شما خراب گذاشته می شود

و شما میگویم که مرا دیگر نخواهید دید تا وقتی آید که کوئید مبارکست او که بنام

خداوند میاید \*

### باب چهاردهم

- ۱ و واقع شد که در روز سبت بخانهٔ یکی از رؤسای فریسیان برای غذا خوردن
- ۲ در آمد و ایشان مراقب او میبودند \* و اینک شخصی مستسفی پیش او بود \*
- ۳ آنکاه عیسی ملتفت شد ففهاء و فریسیانرا خطاب کرده گفت آیا در روز سبت
- ۴ شفا دادن جایز است \* ایشان ساکت ماندند پس آتمرد را گرفته شفا داد و رها
- ۵ کرد \* و بایشان روی آورده گفت کیست از شما که الاغ یا کالوش روز سبت در
- ۶ چاهی افند و فوراً آنرا بیرون نیاورد \* پس در این امور از جواب وی عاجز
- ۷ ماندند \* و برای مهمانان مثلی زد چون ملاحظه فرمود که چگونه صدر مجلس را
- ۸ اختیار میکردند پس بایشان گفت \* چون کسی ترا بعروسی دعوت کند در صدر
- ۹ مجلس نشین مبادا کسی بزرتکثر از ترا هم وعده خواسته باشد \* پس آنکسیکه تو
- و او را وعده خواسته بود بیاید و ترا کوید اینکس را جای بد و تو با خجالت روی
- ۱۰ بصفتهٔ نهال خواهی نهاد \* بلکه چون مهمان کسی باشی رفته در پائین بنشین تا وقتیکه

- میزبان آمد بتو گوید ای دوست برتر نشین آنکاه ترا در حضور مجلسیان عزت  
 ۱۱ خواهد بود \* زیرا هرکه خودرا بزرگ سازد ذلیل گردد و هرکه خویشتر را فرود  
 ۱۲ آرد سرفراز گردد \* پس بآنکسیکه از او وعده خواسته بود نیز گفت و قنبرکه  
 چاشت با شام دهی دوستان یا برادران یا خویشان یا همسایگان دولتند خودرا  
 ۱۳ دعوت مکن مبادا ایشان نیز ترا بخوانند و ترا عوض داده شود \* بلکه چون  
 ۱۴ ضیافت کنی فقیران و لنگان و شلآن و کورانرا دعوت کن \* که خجسته خواهی بود  
 زیرا ندارند که ترا عوض دهند و در قیامت عادلان بتو جزا عطا خواهد شد \*
- ۱۵ آنکاه یکی از مجلسیان چون این سخنرا شنید گفت خوشا بحال کسیکه در ملکوت  
 ۱۶ خدا غذا خورد \* بوی گفت شخصی ضیافتی عظیم نمود و بسیاربرا دعوت نمود \*  
 ۱۷ پس چون وقت شام رسید غلام خودرا فرستاد تا دعوت شدگانرا کوید بیاید  
 ۱۸ زیرا که الحال همه چیز حاضر است \* لیکن همه بیک رای عذر خواهی آغاز کردند  
 اولی گفت مزرعه خریدم و ناچار باید بروم آنرا به بینم از تو خواهش دارم مرا  
 ۱۹ معذور داری \* و دیگری گفت بیخ جفت کاه خربک ام میروم نا آنها را بیازم  
 ۲۰ بتو التماس دارم مرا عفو نمائی \* سیمی گفت زنی گرفته ام و از این سبب نمیتوانم  
 ۲۱ بیام \* پس آنغلام آمد مولای خودرا از این امور مطلع ساخت آنکاه صاحب  
 خانه غضب نموده بغلام خود فرمود به بازارها و کوچهای شهر بشتاب و فقیران  
 ۲۲ و لنگان و شلآن و کورانرا در اینجا بیاور \* پس غلام گفت ای آقا آنچه فرمودی  
 ۲۳ شد و هنوز جای باقیست \* پس آقا بغلام گفت براهها و مرزها بیرون رفته مردمرا  
 ۲۴ به الحاح بیاور تا خانه من برشود \* زیرا بشما میگویم هیچ يك از آنانیکه دعوت شد  
 ۲۵ بودند شام مرا نخواهد چشید \* و هنگامیکه جمعی کثیر همراه او میرفتند روی  
 ۲۶ گردانید بدیشان گفت \* اگر کسی نزد من آید و پدر و مادر و وزن و اولاد  
 و برادران و خواهران حتی جان خودرا نهد دشمن ندارد شاکرد من نمیتواند بود \*  
 ۲۷ و هرکه صلیب خودرا برندارد و از عقب من نیاید نمیتواند شاکرد من کردد \*  
 ۲۸ زیرا کیست از شما که قصد بنای برجی داشته باشد و اول نه نشیند تا برآورد خرج  
 ۲۹ آنرا بکند که آیا قوت تمام کردن آن دارد یا نه \* که مبادا چون بنیادش نهاد  
 ۳۰ و قادر بر تمام کردنش نشد هرکه بیند تمسخر کنان گوید \* این شخص عمارتی شروع



- ۲۱ کرده توانست به انجاش رساند \* یا کدام پادشاه است که برای مقابله با پادشاه دیگر برود جز اینکه اول نشسته تأمل نماید که آیا با ده هزار سپاه قدرت مقاومت کسی را دارد که با بیست هزار لشکر بروی میآید \* و آلا چون او هنوز دور است ۲۲ الیجئ فرستاده شروط صلح را از او درخواست کند \* پس همچنین هر یکی از شما که ۲۳ نام ما یملک خود را ترك نکند نمیتواند شاکرد من شود \* نك نیکو است ولی هرگاه ۲۴ نك فاسد شد بجه چیز اصلاح پذیرد \* نه برای زمین مصرفی دارد و نه برای مزبله بلکه بیرونش میریزند آنکه گوش شنوا دارد بشنود \*

## باب پانزدهم

- ۱ و چون همة باجگیران و کناهکاران بتزدش میآمدند تا کلام او را بشنوند \* فرسیان ۲ و کاتبان همه کتان میکنند این شخص کنا هکاران را میپذیرد و با ایشان میخورد \* پس ۳ برای ایشان این مثل را زده گفت \* کیست از شما که صد کوسفند داشته باشد ۴ و یکی از آنها کم شود که آن نود و نه را در صحرا نکندارد و از عقب آن کم شده نرود تا ۵ آنرا بیابد \* پس چون آنرا یافت بشادی بردوش خود میکندارد \* و بخانه آمد ۶ دوستان و همسایگان را میطلبد و بدیشان میگوید با من شادی کنید زیرا کوسفند کم شده ۷ خود را یافته ام \* شما میگویم که بر این منوال خوشی در آسمان رخ مینماید بسبب توبه ۸ يك کناهکار بیشتر از برای نود و نه عادل که احتیاج توبه ندارند \* یا کدام زن است که ده درهم داشته باشد هرگاه يك درهم کم شود چراغی افروخته خانه را ۹ جاروب نکند و بدقت تفحص نماید تا آنرا بیابد \* و چون یافت دوستان و همسایگان ۱۰ خود را جمع کرده میگوید با من شادی کنید زیرا درهم کشته را پیدا کرده ام \* همچنین شما میگویم شادی برای فرشتگان خدا روی میدهد بسبب يك خطاکار که توبه ۱۱ کند \* باز گفت شخصی را دو پسر بود \* روزی پسر کوچک پیدر خود گفت ۱۲ ای پدر صد اموالی که باید بمن رسد بمن رسد پس او ما یملک خود را برین دو تقسیم کرد \* و چندی نگذشت که آن پسر کهنتر آنچه داشت جمع کرده بملکی بعید کوچ ۱۳ کرد و بعباشی نا هنجار سرمایه خود را تلف نمود \* و چون تمام را صرف نموده بود ۱۴ قحطی سخت در آن دیار حادث گشت و او بجهاج شدن شروع کرد \* پس رفته ۱۵

- خود را بیکی از اهل آن ملک بیوست \* وی او را به املاک خود فرستاد تا کرازبانی
- ۱۶ کند \* و آرزو میداشت که شتم خود را از خرنوبی که خوکان میخوردند <sup>سیر</sup> کند
- ۱۷ و هیچکس او را چیزی نداد \* آخر بخود آمد گفت چه قدر از مزدوران پدرم نان
- ۱۸ فراوان دارند و من از کرسنکی هلاک میشوم \* برخاسته نزد پدر خود میروم و بدو
- ۱۹ خواهم گفت ای پدر بآسمان و بحضور تو گناه کرده‌ام \* و دیگر شایسته آن نیستم که
- ۲۰ پسر تو خوانده شوم مرا چون یکی از مزدوران خود بگیر \* در ساعت برخاسته
- بسوی پدر خود متوجه شد اما هنوز دور بود که پدرش او را دیکه ترخم نمود
- ۲۱ و دوان دوان آمد او را در آغوش خود کشید بوسید \* پسر ویرا گفت ای پدر
- بآسمان و بحضور تو گناه کرده‌ام و بعد ازین لایق آن نیستم که پسر تو خوانده شوم \*
- ۲۲ لیکن پدر بغلامان خود گفت جامه بهترین را از خانه آورده بدو بپوشانید و انگشتری
- ۲۳ بردستش کنید و نعلین برپایه‌ایش \* و کوساله بر واریرا آورده ذبح کنید تا بخورم
- ۲۴ و شادی نمانم \* زیرا که این پسر من مرده بود زنده کردید و کم شده بود یافت شد
- ۲۵ پس بشادی کردن شروع نمودند \* اما پسر بزرگ او در مزرعه بود چون آمد نزدیک
- ۲۶ بخانه رسید صدای ساز و رقص را شنید \* پس یکی از نوکران خود را طلبید برسد
- ۲۷ این چیست \* بوی عرض کرد برادرت آمد و پدرت کوساله بر واریرا ذبح کرده
- ۲۸ است زیرا که او را صحیح باز یافت \* ولی او خشم نموده نخواست بخانه درآید تا
- ۲۹ پدرش بیرون آمد باو التماس نمود \* اما او در جواب پدر خود گفت اینک سالها
- است که من خدمت تو کرده‌ام و هرگز از حکم تو تجاوز نکرده‌ام و هرگز بزغاله بین
- ۳۰ ندادی تا با دوستان خود شادی کنم \* لیکن چون این پسر آمد که دولت ترا
- ۳۱ با فاحشه‌ها تلف کرده است برای او کوساله بر واریرا ذبح کردی \* او ویرا گفت
- ۳۲ ای فرزند تو همیشه با من هستی و آنچه از آن من است مال تست \* ولی میبایست
- شادمانی کرد و مسرور شد زیرا که این برادر تو مرده بود زنده گشت و کم شده بود
- یافت کردید \*

### باب شانزدهم

- ۱ و بشاکردان خود نیز گفت شخصی دولتمند را ناظری بود که از او نزد وی
- ۲ شکایت بردند که اموال او را تلف میکرد \* پس او را طلب نموده ویرا گفت این

- جیست که دربارهٔ نوشیده‌ام \* حساب نظارت خود را باز به زیر ممکن نیست که
- ۴ بعد از این نظارت کنی \* ناظر با خود گفت چه کم زیرا مولایم نظارت را از من
- ۵ میگیرد طاقت زمین کردن ندارم و از کدائی نیز عار دارم \* دانستم چه کم تا وقتیکه
- ۶ از نظارت معزول شوم مرا بخانهٔ خود بپذیرند \* پس هر یکی از بده کاران آقای
- ۷ خود را طلبید یکی گفت آقام از تو چند طلب دارد \* گفت صد رطل روغن \* بدو
- ۸ گفت سیاههٔ خود را بگیر و بنشینه بنجاه رطل بزودی بنویس \* باز دیگری گفت
- ۹ از تو چه قدر طلب دارد \* گفت صد کیل کندم \* و بر او گفت سیاههٔ خود را بگیر و هشتاد
- ۱۰ بنویس \* پس آقای ناظر خابن را آفرین گفت زیرا عاقلانه کار کرد زیرا ابنای
- ۱۱ البجهان در طبقهٔ خویش از ابنای نور عاقلتر هستند \* و من شمارا میگویم دوستان
- ۱۲ از مالِ بی انصافی برای خود پیدا کنید تا چون فانی گردید شمارا بجهنم‌های جاودانی
- ۱۳ بپذیرند \* آنکه در اندک امین باشد در امر بزرگ نیز امین بود و آنکه در قلیل خابن
- ۱۴ بود در کثیر هم خابن باشد \* و هرگاه در مالِ بی انصافی امین نبودید کیست که
- ۱۵ مال حقیقی را بشما بسپارد \* و اگر در مال دیگری دیانت نکردید کیست که مال
- ۱۶ خاصر شمارا بشما دهد \* هیچ خادم نمیتواند دو آقارا خدمت کند زیرا یا از یکی
- ۱۷ نفرت میکند و با دیگری محبت یا با یکی میپوندد و دیگری را حقیر میشارد خدا
- ۱۸ و ما مونارا نمیتوانید خدمت نمائید \* و فریبانی که زر دوست بودند همه
- ۱۹ اینسخنارا شنید اورا استهزاء نمودند \* بایشان گفت شما هستید که خود را پیش
- ۲۰ مردم عادل مینمائید لیکن خدا عارفِ دل‌های شامت زیرا که آنچه نزد انسان
- ۲۱ مرغوبست نزد خدا مکروه است \* نورا و انبیاء تا به بجهی بود و از آن وقت
- ۲۲ بشارت بملکوت خدا داده میشود و هر کس بجهد و جهد داخل آن میکرد \* لیکن
- ۲۳ آسانتر است که آسمان و زمین زایل شود از آنکه یک نقطه از تورا ساقط گردد \*  
 ۲۴ هر که زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند زانی بود و هر که زن مطلقهٔ مرد را
- ۲۵ بنکاح خویش در آورد زنا کرده باشد \* شخصی دولتمند بود که ارغوان و کتان
- ۲۶ میپوشید و هر روزه در عیاشی با جلال بسر میبرد \* و فقیری مفروح بود البعازر
- ۲۷ نام که او را بردرگاه اوئی گذاشتند \* و آرزو میداشت که از پارهائی که از خوان
- ۲۸ آن دولتمند میریخت خود را سیر کند بلکه سگان نیز آرمه زبان بر زخمهای او

- ۲۳ میبایندند \* باری آن فقیر ببرد و فرشتگان او را باغوش ابراهیم بردند و آن دولتند
- ۲۴ نیز مرد و او را دفن کردند \* پس چشمان خود را در عالم اموات کشوده خود را
- ۲۵ در عذاب یافت و ابراهیم را از دور و ابلعازرا در آغوش دید \* آنگاه با آواز بلند گفت ای پدر من ابراهیم بر من ترحم فرما و ابلعازرا بفرست تا سرانگشت خود را
- ۲۶ بآب ترساخه زبان مرا خنک سازد زیرا درین نار معذّم \* ابراهیم گفت ای فرزند بخاطر آور که تو در ایام زندگانی چیزهای نیکوی خود را بافتی و همچنین ابلعازر
- ۲۷ چیزهای بد را لیکن او الحال در نسلی است و تو در عذاب \* و علاوه برین در میان ما و شما ورطه عظیمی است چنانچه آنانیکه میخواهند از اینجا بنزد شما عبور کنند
- ۲۸ نمیتوانند و نه نشینندگان آنجا نزد ما توانند گذشت \* گفت ای پدر بتو التماس دارم که او را بجایه پدرم بفرستی \* زیرا که مرا بیخ برادر است تا ایشانرا آگاه سازد
- ۲۹ مبادا ایشان نیز باین مکان عذاب بیایند \* ابراهیم ویرا گفت موسی و انبیاء را
- ۳۰ دارند سخن ایشانرا بشنوند \* گفت نه ای پدر ما ابراهیم لیکن اگر کسی از مردگان
- ۳۱ نزد ایشان رود توبه خواهند کرد \* ویرا گفت هرگاه موسی و انبیاء را شنوند اگر کسی از مردگان نیز برخیزد هدایت خواهند پذیرفت \*

## باب هفدهم

- ۱ و شاگردان خود را گفت لابد است از وقوع لغزشها لیکن وای بر آنکسبکه
- ۲ باعث آنها شود \* او را بهتر میباشد که سنگ آسیائی بر گردنش او بچنه شود و در
- ۳ دریا افکنده شود از اینکه یکی از این کودکان را لغزش دهد \* احتراز کنید و اگر
- ۴ برادرت بتو خطا ورزد او را تنبیه کن و اگر توبه کند او را ببخش \* و هرگاه در روزی
- ۵ هفت کُرت بتو گناه کند و در روزی هفت مرتبه برکنه بتو گوید توبه میکنم او را
- ۶ ببخش \* آنگاه رسولان بخداوند گفتند ایمان ما را زیاد کن \* خداوند گفت اگر
- ۷ ایمان بقدر دانه خردلی میداشتید باین درختت افراغ میکفتید که کنگه شده در دریا
- ۸ نشانه شود اطاعت شما میکرد \* اما کیست از شما که غلامش بشخم کردن یا شبانی
- مشغول شود و وقتیکه از صحرا آید بوی گوید بزودی بیا و بنشین \* بلکه آیا بدو
- نیکوید چیزی درست کن تا شام بخورم و اگر خود را بسته مرا خدمت کن تا بخورم

- ۶ و بنوش و بعد از آن نو بخور و یاشام \* آیا از آن غلام منت می کشد از آنکه حکمهای
۱. او را بجا آورد کمان ندارم \* هم چنین شما نیز چون بهر چیزیکه مأمور شد ابد عمل کردید گوئید که غلامان بی منفعت هستیم زیرا که آنچه بر ما واجب بود بجا آوردیم
- ۱۱ و هنگامیکه سفر بسوی اورشلیم میکرد از میانه سامره و جلیل میرفت \* و چون  
۱۲ بفریه داخل میشد ناگاه ده شخص ابرص به استقبال او آمدند و از دور ایستاده \*
- ۱۳ باواز بلند گفتند ای عیسی خداوند بر ما ترخم فرما \* او بابیشان نظر کرده گفت  
۱۴ بروید و خود را بکاهن بنمائید. ایشان چون میرفتند طاهر گشتند \* و یکی از ایشان  
۱۶ چون دید که شفا یافته است برکشته بصدای بلند خدا را تجید میکرد \* و پیش  
۱۷ قدم او بروی در افتاده و پرا شکر کرد و او از اهل سامره بود \* عیسی ملتفت شد  
۱۸ گفت آیا ده نفر طاهر نشدند پس آن نه گجا شدند \* آیا هیچکس یافت نمیشود که  
۱۹ برکشته خدا را تجید کند جز این غریب \* و بدو گفت برخاسته برو که ایمانت ترا  
۲۰ نجات داده است \* و چون فریسیان از او پرسیدند که ملکوت خدا کی میآید  
۲۱ او در جواب ایشان گفت ملکوت خدا با مراقبت نمیآید \* و نخواهند گفت که  
۲۲ در فلان یا فلان جاست زیرا اینک ملکوت خدا در میان شما است \* و بشاگردان  
خود گفت آیای میآید که آرزو خواهید داشت که روزی از روزهای پسرانسانرا  
۲۳ ببیند و نخواهد دید \* و شما خواهند گفت اینک در فلان یا فلان جاست مروید  
۲۴ و تعاقب آن مکنید \* زیرا چون برق که از یک جانب زیر آسمان لامع شد تا جانب  
دیگر زیر آسمان درخشان میشود پسرانسان در بوم خود همچنین خواهد بود \*
- ۲۵ لیکن اول لازمست که او زحمت بسیار ببیند و از اینفرقه مطرود شود \* و چنانکه  
۲۶ در آیام نوح واقع شد همانطور در زمان پسرانسان نیز خواهد بود \* که میخوردند  
و مینوشیدند وزن و شوهر میکردند تا روزی که چون نوح داخل گشتی شد طوفان  
۲۸ آمد همه را هلاک ساخت \* و همچنان که در آیام لوط شد که بخوردن و آشامیدن  
۲۹ و خرید و فروش و زراعت و عمارت مشغول میبودند \* تا روزی که چون لوط  
۳۰ از سدوم بیرون آمد آتش و کبر کرد از آسمان بارید و همه را هلاک ساخت \* بر همین  
۳۱ منوال خواهد بود در روزیکه پسرانسان ظاهر شود \* در آن روز هر که بر پشت  
بام باشد و اسباب او در خانه نزل نکند تا آنها را بردارد و کسبیکه در صحرا باشد

- ۴۲ همچنین برنگردد \* زن لوطرا یاد آوريد \* هرکه خواهد جان خود را برهاند  
 ۴۳ آنرا هلاک خواهد کرد و هرکه آنرا هلاک کند آنرا زنده نگاه خواهد داشت \* بشما  
 میگویم در آن شب دو نفر بريك تخت خواهند بود یکی برداشته و دیگری واکذارده  
 ۴۵ خواهد شد \* و دو زن که در يك جا دستاس کنند یکی برداشته و دیگری واکذارده  
 ۴۶ خواهد شد \* و دو نفر که در مزرعه باشند یکی برداشته و دیگری واکذارده  
 ۴۷ خواهد شد \* در جواب وی گفتند کجا ايجاد آوند. گفت در هر جایکه  
 لاش باشد در آنجا کرمها جمع خواهند شد \*

## باب هجدهم

- ۱ و برای ایشان نیز مثالی آورد در اینکه میباید همیشه دعا کرد و گاهلی نورزید \*  
 ۲ پس گفت که در شهری داوری بود که نه ترس از خدا و نه باکی از انسان میداشت \*  
 ۳ و در هانشهر بیوه زنی بود که پیش وی آمدن میگفت داد مرا از دشمن بگیر \* و تا  
 ۴ مدتی بوی اعتناء ننمود و لکن بعد از آن با خود گفت هر چند از خدا نمیترسم و از  
 ۵ مردم باکی ندارم \* لیکن چون این بیوه زن مرا زحمت میدهد بداد او میرسم مبادا  
 ۶ پیوسته آمدن مرا برنج آورد \* خداوند گفت بشنوید که این داور بی انصاف چه  
 ۷ میگوید \* و آیا خدا بر کردگان خود را که شبانروز بدو استغاثه میکنند داد رسی  
 ۸ نخواهد کرد اگر چه برای ایشان دبر غضب باشد \* بشما میگویم که بزودی داد  
 رسی ایشان را خواهد کرد لیکن چون پسر انسان آید آیا ایمانرا بر زمین خواهد  
 ۹ یافت \* و این مثل را آورد برای بعضی که بر خود اعتماد میداشتند که عادل بودند  
 ۱۰ و دیگرانرا ظلم میبردند \* که دو نفر یکی فریسی و دیگری باجگیر بهیکل رفتند  
 ۱۱ تا عبادت کنند \* آن فریسی ایستاده بدین طور با خود دعا کرد که خدایا ترا  
 شکر میکنم که مثل سایر مردم حریص و ظالم و زناکار نیستم و نه مثل این باجگیر \*  
 ۱۲ هر هفته دو مرتبه روزه میدارم و از آنچه پیدا میکنم ده يك میدهم \* اما آن باجگیر  
 ۱۳ دور ایستاده بخواست چشمان خود را بسوی آسمان بلند کند بلکه بسینه خود زده  
 ۱۴ گفت خدایا بر من کاهکار ترخم فرما \* بشما میگویم که این شخص عادل کرده شد  
 بخانه خود رفت بخلاف آن دیگر زیرا هر که خود را برافرازد پست گردد و هر کس

- ۱۵ خويشتن را فروتن سازد سرافرازی يابد \* پس اطفال را نیز نزد وی آوردند
- ۱۶ نا دست بایشان گذارد اما شاگردانش چون دیدند ایشانرا نهیب دادند \* ولی عیسی ایشانرا خواند گفت بچه هارا واگذارید تا نزد من آیند وایشانرا مانعت
- ۱۷ مکنید زیرا ملکوت خدا برای مثل اینها است \* هرآینه بشما میگویم هرکه ملکوت
- ۱۸ خدا را مثل طفل نپذیرد داخل آن نکرده \* و یکی از رؤسا از وی سؤال
- ۱۹ نموده گفت ای استاد نیکو چکنم تا حیات جاودانی را وارث کردم \* عیسی ویرا
- گفت از هر چه مرا نیکو میگوئی و حال آنکه هیچکس نیکو نیست جز یکی که خدا
- ۲۰ باشد \* احکام را میدانی زنا مکن قتل مکن دزدی مناسهات دروغ مه و پدر
- ۲۱ و مادر خود را محترم دار \* گفت جمیع اینهارا از طفولیت خود نگاه داشته ام \*
- ۲۲ عیسی چون اینرا شنید بدو گفت هنوز ترا يك چیز باقیست آنچه داری بفروش
- ۲۳ و بفقره بده که در آسمان کعبی خواهی داشت پس آمد مرا متابعت کن \* چون اینرا
- ۲۴ شنید محزون گشت زیرا که دولت فراوان داشت \* اما عیسی چون او را محزون
- ۲۵ دید گفت چه دشوار است که دولتمندان داخل ملکوت خدا شوند \* زیرا
- گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از دخول دولتمندی در ملکوت خدا \*
- ۲۶ اما شنوندگان گفتند پس که میتواند نجات يابد \* او گفت آنچه نزد مردم محال
- ۲۷ است نزد خدا ممکن است \* بطرس گفت اینک ما همه چیز را ترك کرده پیروی
- ۲۸ تو میکنیم \* بایشان گفت هرآینه بشما میگویم کسی نیست که خانه یا والدین یا زن
- ۲۹ یا برادران یا اولاد را بجهت ملکوت خدا ترك کند \* جز اینکه در این عالم چند برابر
- ۳۰ بیاید و در عالم آینه حیات جاودانی را \* پس آن دوازده را برداشته بایشان گفت
- اینک باورشلم میروم و آنچه بزبان انبیاء درباره پسر انسان نوشته شده است به انجام
- ۳۱ خواهد رسید \* زیرا که او را به آمتها تسلیم میکنند و استهزاء و بھومتی کرده آب دهان
- ۳۲ بروی انداخته \* و تازیانه زده او را خواهند کشت و در روز سیم خواهد برخاست \*
- ۳۳ اما ایشان چیزی از این امور نفهمیدند و این سخن از ایشان مخفی داشته شد و آنچه
- ۳۴ میگفت درک نکردند \* و چون نزدیک اریحا رسید کوری بجهت کدائی بر سر
- ۳۵ راه نشسته بود \* و چون صدای گروهی را که میگذشتند شنید پرسید چه چیز
- ۳۶ است \* گفتندش عیسی ناصری در گذر است \* در حال فریاد برآورده گفت ای
- ۳۷
- ۳۸

- ۳۹ عیسی ای پسر داود بر من ترحم فرما \* و هر چند آنانیکه پیش میرفتند او را نهیب  
 ۴۰ میدادند نا خاموش شود او بلند تر فریاد میزد که پسر داودا بر من ترحم فرما \* آنکاه  
 عیسی ایستاده فرمود تا او را تزد وی بیاورند و چون نزدیک شد از وی پرسید \*  
 ۴۱ گفت چه میخواهی برای تو بکنم عرض کرد ای خداوند نا بینا شوم \* عیسی بوی  
 ۴۲ گفت بینا شو که ایمانت ترا شفا داده است \* در ساعت بینائی یافته خدارا تعجبید  
 کنان از عقب او افتاد و جمیع مردم چون اینرا دیدند خدارا تسبیح خواندند \*

### باب نوزدهم

- ۱ پس وارد اریحا شد از آنجا میگذشت \* که ناگاه شخصی زکی نام که رئیس  
 ۲ باجگیران و دولتمند بود \* خواست عیسی را به بیند که کیست و از کثرت خلق  
 ۳ نتوانست زیرا کوتاه قد بود \* پس پیش دویک بر درخت افراشی برآمد تا او را به  
 ۴ بیند چونکه او میخواست از آن راه عبور کند \* و چون عیسی بآتمکان رسید بالا  
 ۵ نکرسته او را دید و گفت ای زکی بشتاب و بزیریا زیرا که باید امروز در خانه تو  
 ۶ بمانم \* پس بزودی پائین شد او را بجزئی پذیرفت \* و همه چون اینرا دیدند همه  
 ۷ کنان میگویند که در خانه شخصی گناه کار بهمانی رفته است \* اما زکی بریا شد  
 ۸ بخداوند گفت ای حال ای خداوند نصف مایمک خود را بفقرای میدم و اگر چیزی  
 ۹ ناحق از کسی گرفته باشم چهار برابر بدورد میکنم \* عیسی بوی گفت امروز نجات  
 ۱۰ در ایخانه پیدا شد زیرا که این شخص هم پسر ابراهیم است \* زیرا که پسر انسان آمد  
 ۱۱ است تا کمشده را بجوید و نجات بخشد \* و چون ایشان اینرا شنیدند او متلی  
 ۱۲ زیاد کرده آورد چونکه نزدیک باورشلم بود و ایشان گمان میبردند که ملکوت خدا  
 ۱۳ میباید در همان زمان ظهور کند \* پس گفت شخصی شریف بدیار بعید سفر کرد تا  
 ۱۴ ملکی برای خود گرفته مراجعت کند \* پس ده نفر از غلامان خود را طلبید ده  
 ۱۵ قطار بایشان سپرده فرمود تجارت کنید تا پیامم \* اما اهل ولایت او چونکه او را  
 دشمن میداشتند الجلیان در عقب او فرستاده گفتند میخواهم این شخص بر ما سلطنت  
 ۱۵ کند \* و چون ملک را گرفته مراجعت کرده بود فرمود تا آن غلامانرا که بایشان  
 ۱۶ نقد سپرده بود حاضر کنند تا بفهد هر یک چه سود نموده است \* پس اولی آمد



- ۱۷ گفت ای آقا فنظار نو ده فنظار دیگر نفع آورده است \* بدو گفت آفرین ابغلام
- ۱۸ نیکو چونکه بر چیز کم امین بودی برده شهر حاکم شو \* ودیکیری آمد گفت ای
- ۱۹ آقا فنظار تو پنج فنظار سود کرده است \* اورا نیز فرمود بر پنج شهر حکمرانی کن \*
- ۲۰ و سببی آمد گفت ای آقا اینک فنظار تو موجود است آنرا در بارچه نگاه داشته ام \*
- ۲۱ زیرا که از نو نرسیدم چونکه مرد تند خوئی هستی \* آنچه نگذارده بر میداری و از آنچه
- ۲۲ نکاشته درو میکنی \* بوی گفت از زبان خودت بر تو فتوی میدم ای غلام شربره
- دانسته که من مرد تند خوئی هستم که بر میدارم آنچه را نگذارده ام و درو میکنم آنچه را
- ۲۳ نپاشیدم \* پس برای چه نقد مرا نزد صرافان نگذاری نا چون آم آنرا با سود
- ۲۴ دریافت کم \* پس مجازین فرمود فنظار را از این شخص بگیرد و بصاحب ده
- ۲۵ فنظار بدهید \* باو گفتند ای خداوند وی ده فنظار دارد \* زیرا بشما میگویم هر که
- ۲۶ دارد داده شود و هر که ندارد آنچه دارد نیز از او گرفته خواهد شد \* اما آن
- دشمنان من که نخواستند من بر ایشان حکمرانی نمایم در اینجا حاضر ساخته پیش من
- ۲۸ بقتل رسانید \* و چون اینرا گفت پیش رفته متوجه اورشلم گردید \* و چون
- ۲۹ نزدیک بیت فاجی و بیت عنیا بر کوه مسی بزیتون رسید دو نفر از شاگردان خود را
- ۳۰ فرستاده \* گفت بان قریه که پیش روی شما است بروید و چون داخل آن شدید
- کره الاغی بسته خواهید یافت که هیچکس بر آن هرگز سوار نشد آنرا باز کرده
- ۳۱ بیاورید \* و اگر کسی بشما گوید چرا اینرا باز میکنید بوی گوئید خداوند اورا لازم
- ۳۲ دارد \* پس فرستادگان رفته آنچنانکه بدیشان گفته بود یافتند \* و چون کره را
- ۳۳ باز میکردند مالکانش بایشان گفتند چرا کره را باز میکنید \* گفتند خداوند اورا
- ۳۴ لازم دارد \* پس اورا بنزد عیسی آوردند و رخت خود را بر کره افکنک عیسی را
- ۳۵ سوار کردند \* و هنگامیکه او میرفت جامه های خود را در راه میکشیدند \* و چون
- ۳۶ نزدیک بسرازی کوه زیتون رسید تمامی شاگردانش شادی کرده با آواز بلند خدا را
- ۳۷ حمد گفتن شروع کردند بسبب همه فوآتیکه از او دیکه بودند \* و میگفتند مبارک
- ۳۸ باد آن پادشاهی که میاید بنام خداوند سلامتی در آسمان و جلال در اعلی علیین
- ۳۹ باد \* آنکه بعضی از فرسیان از آسمان بدو گفتند ای استاد شاگردان خود را
- ۴۰ نهیب نما \* او در جواب ایشان گفت بشما میگویم اگر اینها ساکت شوند هر آینه

- ۴۱ سنکها بصدآ آبد \* وچون نزدبک شد شهررا نظاره کرد برآن کریان کشته \*  
 ۴۲ گفت آکر تو نیز میدانستی هم دراین زمان خود آنچه باعث سلامتی تو میشد لاکن  
 ۴۳ الحال ازچشمان تو پنهان کشته است \* زیرا آهای برنو میآید که دشمنانت کرد نو  
 ۴۴ سنکرها سازند و ترا احاطه کرده ازهر جانب محاصره خواهند نمود \* و ترا  
 و فرزنداترا دراندرون تو برخاک خواهند افکند و در تو سنکی برسکی نخواهند  
 ۴۵ گذاشت زیرا که آیام تنفد خودرا ندانستی \* وچون داخل هیکل شد کسانبراکه  
 ۴۶ در آنجا خرید و فروش میکردند به بیرون نمودن آغاز کرد \* و بایشان گفت  
 مکتوب است که خانه من خانه عبادت است لیکن شما آنرا مغاره دزدان ساخته  
 ۴۷ ابد \* و هر روز درهیکل تعلم میداد اما رؤسای کهنه و کاتبان و آکابر قوم قصد  
 ۴۸ هلاک نمودن او میکردند \* و نیافتند چه کنند زیرا که تمامی مردم براو آویخته بودند  
 که از او بشنوند \*

## باب بیستم

- ۱ روزی از آن روزها واقع شد هنگامیکه او قوم را درهیکل تعلم و بشارت میداد  
 ۲ که رؤساء کهنه و کاتبان با مشایخ آمد \* بوی گفتند بما بگو که بچه قدرت  
 ۳ اینکارها را میکنی و کیست که این قدرت را بتو داده است \* در جواب ایشان  
 ۴ گفت من نیز از شما چیزی میپرسم من بگوئید \* نعمید بجایی از آسمان بود یا از مردم \*  
 ۵ ایشان با خود اندیشید گفتند که آکر کوئیم از آسمان هرآینه کوید چرا با و ایمان  
 ۶ نیاوردید \* و آکر کوئیم از انسان تمامی قوم مارا سنکسار کنند زیرا یقین میدارند  
 ۷ که بجایی نمی است \* پس جواب دادند که نمیدانیم از کجا بود \* عیسی بایشان  
 ۸ گفت من نیز شمارا نمیکوم که این کارها را بچه قدرت بجا میآورم \* و این مثل را مردم  
 گفتن گرفت که شخصی تا کستانی غرس کرد و به باغبانانش سپرده مدت مدتی  
 ۱۰ سفر کرد \* و در موسم غلامی نزد باغبانان فرستاد تا از میوه باغ بدو سپارند اما  
 ۱۱ باغبانان او را زده نهی دست باز کردانیدند \* پس غلامی دیگر روانه نموده او را  
 ۱۲ نیز تازیانه زده و بیهرمت کرده نهی دست باز کردانیدند \* و باز سومی فرستاده  
 ۱۳ او را نیز به روح ساخته بیرون افکندند \* آنکاه صاحب باغ گفت چکنم \* پسر  
 ۱۴ حبیب خودرا میفرستم شاید چون او را بینند احرام خواهند نمود \* اما چون

- باغبانان اورا دیدند با خود تفکر کنان گفتند این وارث میباشد بیائید اورا بکشیم نا
- ۱۵ میراث از آن ما کردد \* در حال اورا از باغ بیرون افکنده کشند پس صاحب باغ
- ۱۶ بدیشان چه خواهد کرد \* او خواهد آمد و باغبانانرا هلاک کرده باغرا بدبکران
- ۱۷ خواهد سپرده پس چون شنیدند گفتند حاشا \* بایشان نظر افکنده گفت پس
- معنی این نوشته چیست \* سنجی را که معماران رد کردند همان سرزائوه شک است \*
- ۱۸ و هر که بر آن سنگ افتد خورد شود اما اگر آن بر کسی بیفتد اورا نرم خواهد
- ۱۹ ساخت \* آنکاه رؤسای کهنه و کاتبان خواستند که در همان ساعت ازرا گرفتار
- کنند لیکن از قوم نرسیدند زیرا که دانستند که این مثل را درباره ایشان زده بود \*
- ۲۰ و مرافق او بوده جاسوسان فرستادند که خود را صالح مینمودند تا سخنی از او
- ۲۱ گرفته اورا بحکم و قدرت والی بپارند \* پس از او سؤال نموده گفتند ای استاد
- میدانم که تو برستی سخن میرانی و تعلم میدهی و از کسی روداری نمبکی بلکه طریق
- ۲۲ خدا را بصدق میآموزی \* آبا بر ما جایز هست که جزبه بقیصر بدهیم یا نه \* او
- ۲۳ چون مکر ایشانرا درک کرد بدیشان گفت مرا برای چه امتحان میکنید \* دنباری بن
- ۲۴ نشان دهید صورت و رقمش از کیست \* ایشان در جواب گفتند از قیصر است \*
- ۲۵ او بایشان گفت پس مال قیصرا بقیصر رد کنید و مال خدا را بخدا \* پس چون
- توانستند اورا بسخنی در نظر مردم منظم سازند از جواب او در عجب شک ساکت
- ۲۷ ماندند \* بعضی از صدوقیان که منکر قیامت هستند پیش آمد از وی سؤال
- ۲۸ کرده \* گفتند ای استاد موسی برای ما نوشته است که اگر کسی را برادری که زن
- داشته باشد ببرد و بی اولاد فوت شود باید برادرش آن زنرا ببرد تا برای برادر
- ۲۹ خود نسلی آورد \* پس هفت برادر بودند که اولی زن گرفته اولاد نا آورده فوت
- ۳۰ شد \* بعد دومین آن زنرا گرفته او نیز بی اولاد برد \* پس سیمین اورا گرفت
- ۳۱ و همچنین تا هفتمین و هه فرزند نا آورده مردند \* و بعد از هه آن زن نیز وفات
- ۳۲ یافت \* پس در قیامت زن کدام يك از ایشان خواهد بود زیرا که هر هفت اورا
- ۳۳ داشتند \* عینی در جواب ایشان گفت اینای ابن عالم نکاح میکنند و نکاح کرده
- ۳۴ میشوند \* لیکن آنانیکه مستحق رسیدن بان عالم و قیامت از مردگان شوند نه نکاح
- ۳۵ میکنند و نه نکاح کرده میشوند \* زیرا ممکن نیست که دیگر ببرند از آنچه که مثل

- ۲۷ فرشتگان و پسران خدا میباشند چونکه پسران قیامت هستند \* و اما اینکه مردکان برمیخیزند موسی نیز در ذکر بونه نشان داد چنانکه خداوند را خدای ابراهیم
- ۲۸ و خدای اسحق و خدای یعقوب خواند \* و حال آنکه خدای مردکان
- ۲۹ نیست بلکه خدای زندگانست زیرا همه نزد او زنده هستند \* پس بعضی از کاتبان
- ۴۰ در جواب گفتند ای اسناذ نیکو کفتی \* و بعد از آن همچس جرات آن نداشت که
- ۴۱ از وی سوآلی کند \* پس بایشان کفت چگونه میگویند که مسیح پسر داود
- ۴۲ است \* و خود داود در کتاب زبور میگوید خداوند بخداوند من کفت بدست
- ۴۳ راست من بنشین \* نا دشمنان ترا پای انداز نو سازم \* پس چون داود اورا
- ۴۴ خداوند میخواند چگونه پسر او میباشد \* و چون تمامی قوم میشنیدند بشاکردان
- ۴۶ خود کفت \* بپرهیزید از کاتبانیکه خرائیدن در لباس دراز را می پسندند و سلام
- ۴۷ در بازارها و صدر کنایس و بالا نشستن در ضیافتها را دوست میدارند \* و خانه های
- بیوه زنان را می بلعند و نماز را بر یاکاری طول میدهند اینها عذاب شدیدتر خواهند یافت \*

### باب بیست و یکم

- ۱ و نظر کرده دولت مند انرا دید که هدایای خود را در بیت المال میاندازند \*
- ۲ و بیوه زنی فقیر را دید که دو فلس در آنجا انداخت \* پس کفت هر آینه بشما میگویم
- ۴ این بیوه فقیر از جمع آنها بیشتر انداخت \* زیرا که همه ایشان از زیادتی خود
- در هدایای خدا انداختند لیکن این زن از احتیاج خود تمامی معیشت خویش را
- ۵ انداخت \* و چون بعضی ذکر هیکل میکردند که بسنگهای خوب و هدایا
- ۶ آراسته شده است کفت \* ایامی میآید که از این چیزهائیکه می بینید سنگی برسنگی
- ۷ کنارده نشود مگر اینکه بزیر افکنک خواهد شد \* و از او سوآل نموده کفتند ای
- استاد پس این امر کی واقع میشود و علامت نزدیک شدن اینوقایع چیست \*
- ۸ کفت احتیاط کنید که گمراه نشوید زیرا که بسا بنام من آمده خواهند کفت که من
- ۹ هستم و وقت نزدیک است پس از عقب ایشان مروید \* و چون اخبار جنگها
- و فسادها را بشنوید مضطرب مشوید زیرا که وقوع این امور اول ضرور است
- ۱۰ لیکن اتشاء در ساعت نیست \* پس بایشان کفت قومی با قومی و مملکتی با

- ۱۱ ملکنی مقاومت خواهند کرد \* و زلزلهای عظیم در جایها و فحطیها و و باها پدید
- ۱۲ و چیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر خواهد شد \* و قبل از اینهمه  
بر شما دست اندازی خواهند کرد و جفا نموده شمارا بکنایس و زندانها خواهند سپرد
- ۱۳ و در حضور سلاطین و حکام بجهت نام من خواهند برد \* و این برای شما بشهادت
- ۱۴ خواهد انجامید \* پس در دلهای خود فرار دهید که برای سخت آوردن بیشتر
- ۱۵ اندیشه نکید \* زیرا که من بشما زبانی و حکمتی خواهم داد که همه دشمنان شما با آن
- ۱۶ مقاومت و مباحثه نتوانند نمود \* و شمارا والدین و برادران و خویشان و دوستان
- ۱۷ نسام خواهند کرد و بعضی از شمارا بقتل خواهند رسانید \* و جمیع مردم بجهت نام
- ۱۸ من شمارا نفرت خواهند کرد \* و لکن موی از سر شما کم نخواهد شد \* جانهای  
۱۹
- ۲۰ خودرا بصبر در بایید \* و چون بینید که اورشایم بلشکرها محاصره شده است آنکه<sup>۲</sup>
- ۲۱ بدانید که خرابی آن رسیده است \* آنکه هر که در یهودیه باشد بکوهستان فرار کند
- ۲۲ و هر که در شهر باشد بیرون رود و هر که در صحرا بود داخل شهر نشود \* زیرا که
- ۲۳ همانست ایام انتقام نا آنچه مکتوب است تمام شود \* لیکن وای بر آستان و شیر
- دهندگان در آن ایام زیرا تنگی سخت بر روی زمین و غضب بر این قوم حادث
- ۲۴ خواهد شد \* و بدم شمشیر خواهند افتاد و در میان جمیع امتهای به اسیری خواهند
- ۲۵ رفت و اورشلیم با یمال امتهای خواهد شد نا زمانهای امتهای بانجام رسد \* و در آفتاب
- و ماه و ستارگان علامات خواهد بود و بر زمین تنگی و حیرت از برای امتهای روی
- ۲۶ خواهد نمود بسبب شوریدن دریا و امواجش \* و دلهای مردم ضعف خواهد کرد
- از خوف و انتظار آن وقایعی که بر ریع مسکون ظاهر میشود زیرا قوای آسمان متزلزل
- ۲۷ خواهد شد \* و آنکه پسر انسانرا خواهند دید که برابری سوار شد با قوت
- ۲۸ و جلال عظیم میآید \* و چون ابتدای این چیزها بشود راست شده سرهای خودرا
- ۲۹ بلند کنید از آنچه که خلاصی شما نزدیکست \* و برای ایشان مثلی گفت که درخت
- ۳۰ انجیر و سایر درختانرا ملاحظه نائید \* که چون می بینید شکوفه میکند خود
- ۳۱ میدانید که تابستان نزدیک است \* و همچنین شما نیز چون بینید که این امور واقع
- ۳۲ میشود بدانید که ملکوت خدا نزدیک شده است \* هر آینه بشما میگویم که نا جمیع
- ۳۳ این امور واقع نشود اینفرقه نخواهد گذشت \* آسمان و زمین زایل میشود لیکن

۲۴ سخنان من زایل نخواهد شد \* پس خود را حفظ کنید مبادا دلهای شما از برخوردی  
 ۲۵ مستی و اندیشه‌های دنیوی سنگین گردد و آن روز ناکهان بر شما آید \* زیرا که  
 ۲۶ مثل دای بر جمیع سنگنه تمام روی زمین خواهد آمد \* پس در هر وقت دعا کرده  
 بیدار باشید تا شایسته آن شوید که از جمیع این چیزهاییکه بوقوع خواهد پیوست  
 ۲۷ نجات یابید و در حضور پسرانسان بایستید \* و روزها را در هیکل نعلیم میداد  
 ۲۸ و شبها بیرون رفته در کوه معروف بزیتون بسر میرد \* و هر بامداد قوم نزد وی  
 در هیکل می شتافتند تا کلام او را بشنوند \*

### باب بیست و دوم

۱ و چون عید فطیر که بفتح معروف است نزدیک شد \* رؤسای گهنه و کاتبان  
 ۲ مترصدی بودند که چگونه او را بقتل رسانند زیرا که از قوم نرسیدند \* اما شیطان  
 ۴ در یهودای مسقی به اغزیبوطی که از جمله آن دوازده بود داخل گشت \* و او  
 رفته با رؤسای گهنه و سرداران سپاه گفتگو کرد که چگونه او را بایشان تسلیم کند \*  
 ۵ ایشان شاد شده با او عهد بستند که تقدی بوی دهند \* و او قبول کرده در صد  
 ۷ فرضی برآمد که او را در بهانی از مردم بایشان تسلیم کند \* اما چون روز  
 ۸ فطیر که در آن میبایست فصصرا ذبح کنند رسید \* بطرس و یوحنا را فرستاده  
 ۹ گفت بروید و فصصرا بجهت ما آماده کنید تا بخوریم \* بوی گفتند در کجا بخورای  
 ۱۰ مهیا کنیم \* ایشانرا گفت اینک هنگامیکه داخل شهر شوید شخصی باسوی آب  
 ۱۱ بشما بر میخورد بخانه که او در آید از عقب وی بروید \* و بصاحب خانه کوئید  
 ۱۲ استاد ترا میگوید مهیا بخانه کجا است تا در آن فصصرا باشاگردان خود بخوریم \* او بالا  
 ۱۴ خانه بزرگ و مفروش بشما نشان خواهد داد در آنجا مهیا سازید \* پس رفته  
 ۱۴ چنانکه بایشان گفته بود یافتند و فصصرا آماده کردند \* و چون وقت رسید با  
 ۱۵ دوازده رسول بنشست \* و بایشان گفت اشتیاق بی نهایت داشتم که پیش از  
 ۱۶ زحمت دیدنم این فصصرا باشا بخورم \* زیرا بشما میگویم از این دیگر نمخورم تا  
 ۱۷ وقتیکه در ملکوت خدا تمام شود \* پس بیاله گرفته شکر نمود و گفت اینرا  
 ۱۸ بکبرید و در میان خود تقسیم کنید \* زیرا بشما میگویم که تا ملکوت خدا نیاید از

- ۱۹ میوه مو دیگر نخواهم نوشید \* ونا ترا گفته شکر نمود و باره کرده بایشان داد وگفت این است جسد من که برای شما داده میشود اینرا بیاد من بجا آرید \*
- ۲۰ و همچنین بعد از شام پیاله را گرفت وگفت این پیاله عهد جدید است در خون
- ۲۱ من که برای شما ریخته میشود \* لیکن اینک دست آن کسیکه مرا تسلیم میکند با
- ۲۲ من در سفره است \* زیرا که پسر انسان برحسب آنچه مقدر است میرود لیکن وای
- ۲۳ بر آنکسیکه اورا تسلیم کند \* آنکاه از یکدیگر شروع کردند به پرسیدن که
- ۲۴ کدام يك از ایشان باشد که اینکار بکند \* ودر میان ایشان نزاعی نیز افتاد که کدام
- ۲۵ يك از ایشان بزرگتر میباشد \* آنکاه بایشان گفت سلاطین اُمّتها برایشان
- ۲۶ سروری میکنند و حکام خود را ولی نعمت میخوانند \* لیکن شما چنین ماباشید
- ۲۷ بلکه بزرگتر از شما مثل کوچتر باشد و پیشوا چون خادم \* زیرا کدام يك بزرگتر است آنکه بغذا نشیند یا آنکه خدمت کند آیا نیست آنکه نشسته است
- ۲۸ لیکن من در میان شما چون خادم هستم \* و شما کسانی ماباشید که در امتحانهای
- ۲۹ من با من بسر بردید \* و من ملکوتی برای شما فرار میدهم چنانکه پدرم برای من
- ۳۰ مقرر فرمود \* تا در ملکوت من از خوان من بخورید و بنوشید و بر کرسیها
- ۳۱ نشسته بردوازده سبط اسرائیل داوری کنید \* پس خداوند گفت ای شمعون
- ۳۲ ای شمعون اینک شیطان خواست شمارا چون کندم غربال کند \* لیکن من
- برای تو دعا کردم تا امانت تلف نشود و هنگامیکه تو بازگشت کنی برادران خود را
- ۳۳ استوار نما \* بوی گفت ایخداوند حاضرم که با تو بروم حتی در زندان و در موت \*
- ۳۴ گفت ترا میکوم ای بطرس امروز خروس بانک زده باشد که سه مرتبه انکار
- ۳۵ خواهی کرد که مرا نمیشناسی \* و بایشان گفت هنگامیکه شمارا بی کیسه و توشه دان
- ۳۶ و کفش فرستادم بهیچ چیز محتاج شدیده گفتند هیچ \* پس بایشان گفت لیکن الان
- هر که کیسه دارد آنرا بردارد و همچنین توشه دانرا و کسیکه شمشیر ندارد جامه خود
- ۳۷ را فروخته آنرا ببرد \* زیرا بشما میکوم که این نوشته در من میباشد بانجام رسید یعنی
- ۳۸ با کناهکاران محسوب شد زیرا هر چه در خصوص من است انقضاء دارد \* گفتند
- ۳۹ ایخداوند اینک دو شمشیره بایشان گفت کافیست \* و برحسب عادت
- ۴۰ بیرونشد بکوه زیتون رفت و شاگردانش از عقب او رفتند \* و چون بانوضع رسید

- ۴۱ بایشان گفت دعا کنید تا در امتحان نیفتید \* و او از ایشان بمسافت پرتاب سنگی
- ۴۲ دور شد بزانو درآمد و دعا کرده گفت \* ای پدر اگر بخوای این پاله را از
- ۴۳ من بگردان لیکن نه بخوایش من بلکه بار آده نو \* و فرشته از آسمان بر او ظاهر شد
- ۴۴ اورا تقویت مینمود \* پس بجهاد افتاده بسی بلیغتر دعا کرد چنانکه عرق او مثل
- ۴۵ قطرات خون بود که بر زمین مبرمخت \* پس از دعا برخاسته نزد شاگردان
- ۴۶ خود آمد ایشانرا از حزن در خواب یافت \* بایشان گفت برای چه در خواب
- ۴۷ هستیده برخاسته دعا کنید تا در امتحان نیفتید \* و سخن هنوز بر زبانش بود که
- ناگاه جمعی آمدند و یکی از آن دوازده که یهودا نام داشت بردبکران سبقت
- ۴۸ جست نزد عیسی آمد تا اورا بیوسد \* و عیسی بدو گفت ای یهودا آیا بیوسه پسر
- ۴۹ انسانرا تسلیم میکنی \* رفقایش چون دیدند که چه میشود عرض کردند خداوند ا
- ۵۰ بشمشیر بزیم \* و یکی از ایشان غلام رئیس گهنه رازده کوش راست اورا از تن
- ۵۱ جدا کرد \* عیسی متوجه شد گفت تا باین بگذارید و کوش اورا لمس نموده شفا
- ۵۲ داد \* پس عیسی به رؤسای گهنه و سرداران سپاه هیکل و مشایخی که نزد او آمد
- ۵۳ بودند گفت گویا بر دزد با شمشیرها و چوبها بیرون آمدید \* و قتیکه هر روزه در
- هیکل با شما مبیودم دست بر من دراز نکردید لیکن اینست ساعت شما و قدرت
- ۵۴ ظلمت \* پس اورا گرفته بردند و بسرای رئیس گهنه آوردند و بطرس
- ۵۵ از دور از عقب میآمد \* و چون در میان ایوان آتش افروخته کردش نشسته بودند
- ۵۶ پطرس در میان ایشان بنشست \* آنگاه کنیزکی چون اورا در روشنی آتش
- ۵۷ نشسته دید بر او چشم دوخته گفت این شخص هم با او میبود \* او وبرا انکار
- ۵۸ کرده گفت ای زن اورا نمیشناسم \* بعد از زمانی دیگری اورا دید گفت تو از
- ۵۹ اینها هستی \* پطرس گفت ای مرد من نیستم \* و چون نخمینا یکساعت گذشت
- یکی دیگر با تأکید گفت بلاشک این شخص از رفقای او است زیرا که جلیلی هم
- ۶۰ هست \* پطرس گفت ای مرد نمیدانم چه میگوئی \* در همان ساعت که اینرا میگفت
- ۶۱ خروس بانگ زد \* آنگاه خداوند روگردانید به پطرس نظر افکند پس پطرس
- آنکلامی را که خداوند بوی گفته بود بخاطر آورد که قبل از بانگ زدن خروس
- ۶۲ سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد \* پس پطرس بیرون رفته زار زار بگریست \*



- ۷۴ وکسانیکه عیسی را گرفته بودند اورا نازبانه زده استهزاء نمودند \* و چشم اورا  
 ۷۵ بسته طیانچه بر رویش زدند و از وی سؤال کرده گفتند نبوت کن \* که نرا زده است \*  
 ۷۶ و بسیار کفر دیگر بوی گفتند \* و چون روز شد اهل شورای قوم یعنی رؤسای  
 ۷۷ کهنه و کاتبان فرام آمد در مجلس خود اورا آورده \* گفتند اگر تو مسیح هستی  
 ۷۸ بما بگو \* او بایشان گفت اگر بشما گویم مرا تصدیق نخواهید کرد \* و اگر از شما سؤال کنم  
 ۷۹ جواب نمیدهد و مرا رها نمیکنید \* لیکن بعد از این پسر انسان بطرف راست قوت  
 ۸۰ خدا خواهد نشست \* همه گفتند پس نو پسر خدا هستی \* او بایشان گفت شما میکوئید  
 ۸۱ که من هستم \* گفتند دیگر مارا چه حاجت بشهادتست زیرا خود از زبانش شنیدیم \*

## باب بیست و ستم

- ۱ پس تمام جماعت ایشان برخاسته اورا نزد پیلطس بردند \* و شکایت براو  
 آغاز نموده گفتند این شخصرا یافته ایم که قوم را کراه میکند و از جزیه دادن بیبصر  
 ۲ مع مینماید و میکوید که خود مسیح و پادشاه است \* پس پیلطس از او پرسید  
 ۳ گفت آیا تو پادشاه یهود هستی \* او در جواب وی گفت تو میکوئی \* آنکاه  
 ۴ پیلطس بر رؤسای کهنه و جمیع قوم گفت که در این شخص هیچ عیسی نییام \*  
 ۵ ایشان شدت نموده گفتند که قوم را مبشوراند و در تمام یهودیه از جلیل گرفته  
 ۶ تا بائینجا تعلم میدهد \* چون پیلطس نام جلیل را شنید پرسید که آیا این مرد جلیلی  
 ۷ است \* و چون مطلع شد که از ولایت هیرودیس است اورا نزد وی فرستاد  
 ۸ چونکه هیرودیس در آن ایام در اورشلیم بود \* اما هیرودیس چون عیسی را دید  
 ۹ بغایت شاد گردید زیرا که مدت مدیدی بود میخواست اورا به بیند چونکه شهرت  
 ۱۰ اورا بسیار شنید بود و مترصد میبود که معجزه از او بیند \* پس چیزهای بسیار از  
 ۱۱ وی پرسید لیکن او بوی هیچ جواب نداد \* و رؤسای کهنه و کاتبان حاضر شد  
 ۱۲ شدت تمام بروی شکایت مینمودند \* پس هیرودیس با لشکریان خود اورا  
 ۱۳ افتضاح نموده و استهزاء کرده لباس فاخر براو پوشانید و نزد پیلطس اورا باز  
 ۱۴ فرستاد \* و در همانروز پیلطس و هیرودیس با یکدیگر مصالحه کردند زیرا قبل  
 ۱۵ از آن در میانشان عداوتی بود \* پس پیلطس رؤسای کهنه و سرداران

- ۱۴ وقوم را خواند \* بایشان گفت این مرد را نزد من آوردید که قوم را می شورانده  
الحال من او را در حضور شما امتحان کردم و از آنچه بر او ادعا می کنید اثری
- ۱۵ نیافتم \* و نه هیرودیس هم زیرا که شمارا نزد او فرستادم و اینک هیچ عمل مستوجب
- ۱۶ قتل از او صادر نشده است \* پس او را تنبیه نموده رها خواهم کرد \* زیرا او را
- ۱۷ لازم بود که هر عیدی کسیرا برای ایشان آزاد کند \* آنکاه همه فریاد کرده گفتند
- ۱۹ او را هلاک کن و برآبازا برای ما رها فرما \* و او شخصی بود که بسبب شورش
- ۲۰ و قتلیکه در شهر واقع شده بود در زندان افکنده شده بود \* باز پیلاتس ندا کرده
- ۲۱ خواست که عیسی را رها کند \* لیکن ایشان فریاد زده گفتند او را مصلوب کن
- ۲۲ مصلوب کن \* بار ستم بایشان گفت چرا چه بدی کرده است من در او هیچ علة
- ۲۳ قتل نیافتم پس او را نادیب کرده رها می کنم \* اما ایشان بصداهای بلند مبالغه
- نموده خواستند که مصلوب شود و آوازها و ایشان و رؤسای گهنگه غالب آمد \*
- ۲۴ پس پیلاتس فرمود که بر حسب خواهش ایشان بشود \* و آنکسرا که بسبب
- شورش و قتل در زندان حبس بود که خواستند رها کرد و عیسی را بخواهد
- ۲۶ ایشان سپرد \* و چون او را می بردند شمعون قبروانیرا که از صحرا می آمد مجبور
- ۲۷ ساخته صلیب را بر او گذاردند تا از عقب عیسی برود \* و گروهی بسیار از قوم
- ۲۸ و زنانیکه سینه می زدند و برای او ماتم می گرفتند در عقب او افتادند \* آنکاه عیسی
- بسوی آن زنان روی کردانیکه گفت ای دختران اورشلیم برای من گریه نکنید
- ۲۹ بلکه بجهت خود و اولاد خود ماتم کنید \* زیرا اینک ایامی می آید که در آنها
- خواهند گفت خوشحال نازادگان و رحمتیکه بار نی آوردند و پستانهاییکه شیر
- ۳۰ ندادند \* و در آنها نکام بگوها خواهند گفت که بر ما بیفتید و به نلها که ما را
- ۳۱ پنهان کنید \* زیرا اگر اینکارها را بچوب تر کردند بچوب خشک چه خواهد
- ۳۲ شد \* و دو نفر دیگر را که خطاکار بودند نیز آوردند تا ایشانرا با او بکشند \*
- ۳۳ و چون بهوضعی که آنرا کاسه سر میگویند رسیدند او را در آنجا با آن دو خطاکار
- ۳۴ یکی بر طرف راست و دیگری بر چپ او مصلوب کردند \* عیسی گفت ای پدر
- اینهارا یامرز زیرا که نمیدانند چه میکنند پس جامه های او را تقسیم کردند و قرعه
- ۳۵ افکندند \* و گروهی بتاشا ایستاده بودند و بزرگان نیز تمسخرگان با ایشان می گفتند

دیکرانرا نجات داد پس اکر او مسیح و برکریه خدا میباشد خود را برهاند \*  
 ۲۶ و سپاهیان نیز او را اسنهزاء میکردند و آمد او را سرکه میدادند \* و میگفتند آکر  
 ۲۸ تو پادشاه بهود هستی خود را نجات ده \* و بر سر او نصیرنامه نوشتند بخط یونانی  
 ۲۹ و رومی و عبرانی که این است پادشاه بهود \* و یکی از آن دو خطا کار مصلوب  
 ۴۰ بر وی کفر گفت که اکر تو مسیح هستی خود را و ما را برهان \* اما آن دیکری  
 جواب داده او را نهیب کرد و گفت مکر نواز خدا نی نرسی چونکه تو نیز زیر  
 ۴۱ همین حکمی \* و اما ما به انصاف چونکه جزای اعمال خود را یافته ایم لیکن این  
 ۴۲ شخص هیچکار بیجا نکرده است \* پس بعضی گفت بخداوند مرایا داد آور هنگامیکه  
 ۴۳ ملکوت خود آئی \* عیسی بوی گفت هر آینه بتوی گویم امروز با من در فردوس  
 ۴۴ خواهی بود \* و تخمیناً از ساعت ششم تا ساعت نهم ظلمت تمام روی زمین را فرو  
 ۴۵ گرفت \* و خورشید تاریک گشت و پرده قدس از میان بشکافت \* و عیسی با آواز  
 ۴۶ بلند صدا زده گفت ای پدر بدستهای تو روح خود را میسپارم اینرا بگفت و جانرا  
 ۴۷ تسلیم نمود \* اما بوزیاشی چون این ماجرا را دید خدا را تعجب کرده گفت در  
 ۴۸ حقیقت این مرد صالح بود \* و تمامی گروه که برای این تماشا جمع شده بودند چون  
 ۴۹ این وقایع را دیدند سینه زنان برکشند \* و جمیع آشنایان او از دور ایستاده بودند  
 ۵۰ با زنانیکه از جلیل او را متابعت کرده بودند تا این امور را به بینند \* و اینک  
 ۵۱ یوسف نامی از اهل شوری که مرد نیکو و صالح بود \* که در رای و عمل ایشان  
 مشارکت نداشت و از اهل رامه بلدی از بلاد یهود بود و انتظار ملکوت خدا را  
 ۵۲ میکشید \* نزدیک پمپلاطس آمد جسد عیسی را طلب نمود \* پس آنرا پائین  
 ۵۳ آورده در کتان پیچید و در قبری که از سنگ تراشیده بود و هیچکس ابداً در آن  
 ۵۴ دفن نشده بود سپرد \* و آن روز تهیه بود و سبت نزدیک میشد \* و زنانیکه در  
 ۵۵ عقب او از جلیل آمد بودند از بی او رفتند و قبر و چگونگی گذاشته شدن  
 ۵۶ بدن او را دیدند \* پس برکنته حنوط و عطریات مهیا ساختند و روز سبت را  
 بحسب حکم آرام گرفتند \*

## باب بیست و چهارم

۱ پس در روز اول هفته هنگام سپید صبح حنوطی را که درست کرده بودند با

- ۲ خود برداشته بسر قبر آمدند و بعضی دیگران همراه ایشان \* و سنگ را از سرفبر  
 ۳ غلطاً تپید دیدند \* چون داخل شدند جسد خداوند عیسی را نیافتند \* و واقع  
 ۴ شد هنگامیکه ایشان از این امر متحیر بودند که ناگاه دومرد در لباس درخشنده  
 ۵ نزد ایشان بایستادند \* و چون نرسان شد سرهای خود را بسوی زمین افکند  
 ۶ بودند بایشان گفتند چرا زنک را از میان مردگان میطلیدید \* در اینجا نیست بلکه  
 ۷ برخاسته است \* بیاد آورید که چگونه وقتیکه در جلیل بود شما را خبر داده \*  
 ۸ گفت ضروریست که بسر انسان بدست مردم کناهکار تسلیم شده مصلوب گردد  
 ۹ و روز سیم برخیزد \* پس سخنان او را بخاطر آوردند \* و از سرفبر برگشته آن  
 ۱۰ یازده و دیگرانرا از همه این امور مطلع ساختند \* و مریم مجدلیه و یونا و مریم مادر  
 ۱۱ یعقوب و دیگر رفقای ایشان بودند که رسولانرا از این چیزها مطلع ساختند \* لیکن  
 ۱۲ سخنان زنان را هذیان پنداشته باور نکردند \* اما بطرس برخاسته دوان دوان  
 بسوی قبر رفت و خم شده گفترا تنها گذاشته دید و از این ماجرا در عجب شده  
 ۱۳ بخانه خود رفت \* و اینک در همانروز دو نفر از ایشان میرفتند بسوی قبره  
 ۱۴ که از اورشلیم بمسافت شصت تیر پرتاب دور بود و عمواس نام داشت \* و با یک  
 ۱۵ دیگر از تمام اینوقایع گفتگو میکردند \* و چون ایشان در مکالمه و مباحثه میبودند  
 ۱۶ ناگاه خود عیسی نزدیک شده با ایشان همراه شد \* ولی چشمان ایشان بسته شد  
 ۱۷ تا او را نشناسند \* او بایشان گفت چه حرفها است که با یکدیگر میزید و راه را  
 ۱۸ بگدورت میپیمائید \* یکی که کلیوپاس نام داشت در جواب وی گفت مگرتو در  
 اورشلیم غریب و تنها هستی و از آنچه در این ایام در اینجا واقع شد واقف نیستی \*  
 ۱۹ بایشان گفت چه چیز است گفتندش درباره عیسی ناصری که مردی بود نبی  
 ۲۰ و قادر در فعل و قول در حضور خدا و تمام قوم \* و چگونه رؤسای کهنه و حکام  
 ۲۱ ما او را بقتل قتل سپردند و او را مصلوب ساختند \* اما ما امیدوار بودیم که  
 همیشه آنکه میباید اسرائیل را نجات دهد و علاوه بر این هم امروز از وقوع این  
 ۲۲ امور روز سیم است \* و بعضی از زنان ما هم ما را بحیرت انداختند که بامدادان  
 ۲۳ نزد قبر رفتند \* و جسد او را نیافته آمدند و گفتند که فرشتگانرا در رویا دیدیم که  
 ۲۴ گفتند اوزنک شده است \* و جمعی از رفقای ما بسر قبر رفته آنچنانکه زنان گفته

- ۲۵ بودند یافتند لیکن او را ندیدند \* او بایشان گفت ای پنهان وسست دلان از
- ۲۶ ایمان آوردن بآنچه انبیاء گفته اند \* آیا نمیایست که مسیح این زحمت را بیند تا
- ۲۷ به جلال خود برسد \* پس از موسی و سایر انبیاء شروع کرده اخبار خود را
- ۲۸ در تمام کتب برای ایشان شرح فرمود \* و چون بآن دهی که عازم آن بودند
- ۲۹ رسیدند اوقصد نمود که دورتر رود \* و ایشان الحاح کرده گفتند که با ما باش
- چونکه شب نزدیک است و روز بآخر رسید پس داخل گشته با ایشان توقف
- ۳۰ نمود \* و چون با ایشان نشسته بود نانرا گرفته برکت داد و باره کرده بایشان داد \*
- ۳۱ که ناگاه چشمانشان باز شد او را شناختند و در ساعت از ایشان غایب شد \*
- ۳۲ پس با یکدیگر گفتند آیا دل در درون ما نمیسوخت و فیکه در راه با ما تکلم
- ۳۳ مینمود و کتب را بجهت ما تفسیر میکرد \* و در آنساعت برخاسته باورشلم مراجعت
- ۳۴ کردند و آن یازده را یافتند که با رفقای خود جمع شده \* میگفتند خداوند در
- ۳۵ حقیقت برخاسته و بشمعون ظاهر شده است \* و آن دو نفر نیز از سرگذشت راه
- ۳۶ و کیفیت شناختن او هنگام پاره کردن نان خیر دادند \* و ایشان در این گفتگو
- میبودند که ناگاه عیسی خود در میان ایشان ایستاده بایشان گفت سلام بر شما باد \*
- ۳۷ اما ایشان لرزان و ترسان شده کان بردند که روحی میبینند \* بایشان گفت چرا
- ۳۸ مضطرب شدید و بر آنچه در دلهای شما شبهات روی میدهد \* دستها و پایهام را
- ملاحظه کنید که من خود هستم و دست بر من گذارده به بینید زیرا که روح
- ۳۹ گوشت و استخوان ندارد چنانکه مینگرید که در من است \* اینرا گفت و دستها
- ۴۰ و پایهای خود را بدیشان نشان داد \* و چون ایشان هنوز از خوشی تصدیق نکرده
- ۴۱ در عجب مانده بودند بایشان گفت چیز خوراکی در اینجا دارید \* پس قدری از
- ۴۲ ماهی بریان و از شانهٔ عسل بوی دادند \* پس آنرا گرفته پیش ایشان بخورد \*
- ۴۳ و بایشان گفت همین است سخنانی که وقتی با شما بودم گفتم ضرور بست که آنچه در
- ۴۴ نورأ موسی و صحف انبیاء و زبور در بارهٔ من مکتوب است بانجام رسد \* و در
- ۴۵ آنوقت ذهن ایشانرا روشن کرد تا کتب را بفهمند \* و بایشان گفت بر همین
- ۴۶ منوال مکتوب است و بدینطور سزاوار بود که مسیح زحمت کشد و روز بیم
- ۴۷ از مردکان بر خیزد \* و از اورشلیم شروع کرده موعظه بتوبه و آمرزش کناهان

۴۸ در رهٔ اَمَنها بنام او کرده شود \* و شما شاهد برین امور هسئید \* و اینک من  
 ۴۹ موعود پدر خود را بر شما میفرستم پس شما در شهر اورشلیم بمانید تا وقتیکه بقوت از  
 ۵۰ اعلی آراسته شوید \* پس ایشانرا بیرون از شهر تا بیت عنیا برد و دستهای خود را  
 ۵۱ بلند کرده ایشانرا برکت داد \* و چنین شد که در حین برکت دادن ایشان از  
 ۵۲ ایشان جدا کشته بسوی آسمان بالا برده شد \* پس او را پرستش کرده با خوشی عظیم  
 ۵۳ بسوی اورشلیم برگشتند \* و پیوسته در هیکل مانک خدا را حمد و سپاس می گفتند .

امین

---

## انجیل یوحنا

### باب اول

- ۱ در ابتداء کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود \* همان در ابتداء نزد
- ۲ خدا بود \* همه چیز بواسطه او آفرید شد و بغیر از او چیزی از موجودات وجود
- ۳ یافت \* در او حیات بود و حیات نور انسان بود \* و نور در تاریکی میدرخشد
- ۴ و تاریکی آنرا در نیافت \* شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش یحیی
- ۵ بود \* او برای شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه بوسیله او ایمان آورند \*
- ۶ او آن نور نبود بلکه آمد تا بر نور شهادت دهد \* آن نور حقیقی بود که هر انسانرا
- ۷ منور می کرداند و در جهان آمدنی بود \* او در جهان بود و جهان بواسطه او
- ۸ آفرید شد و جهان او را نشناخت \* بنزد خاصان خود آمد و خاصانش او را
- ۹ نپذیرفتند \* و اما بآن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا
- ۱۰ کردند یعنی بهر که با اسم او ایمان آورد \* که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه
- ۱۱ از خواهش مردم بلکه از خدا تولد یافتند \* و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن
- ۱۲ شد پُر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم جلالی شایسته پسر یگانه پدر \* و یحیی
- ۱۳ بر او شهادت داد و ندا کرده میگفت اینست آنکه در باره او گفتم آنکه بعد از
- ۱۴ من میآید پس از من شد است زیرا که بر من مقدم بود \* و از پُرئی او جمیع ما
- ۱۵ بهمه یافتیم و فیض جمیع فیض \* زیرا شریعت بوسیله موسی عطا شد اما فیض
- ۱۶ و راستی بوسیله عیسی مسیح رسید \* خدا را هرگز کسی ندید است پسر یگانه که در
- ۱۷ آغوش پدر است همان او را ظاهر کرد \* و این است شهادت یحیی در وقتیکه
- ۱۸ یهودیان از اورشلیم کاهنان و لاویانرا فرستادند تا از او سؤال کنند که تو کیستی \*
- ۱۹ که معترف شد و انکار نمود بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم \* آنگاه از او سؤال

- کردند پس چه آبا تو الیاس هستی گفت نیستم آبا تو آن نبی هستی جواب داد  
 ۲۳ که نی \* آنکاه بدو گفتند پس کیستی تا بان کسانیکه مارا فرستادند جواب بریم ،  
 ۲۴ درباره خود چه میگوئی \* گفت من صدای ندا کننده دریا بانم که راه خداوند را  
 ۲۵ راست کنید چنانکه اشعیاه بپی گفت \* و فرستادگان از فرسیان بودند \*  
 ۲۶ پس از او سؤال کرده گفتند اگر تو مسیح والیاس و آن نبی نیستی پس برای چه  
 ۲۷ تعید میدهی \* بجی در جواب ایشان گفت من باب تعید میدم و در میان شما  
 ۲۸ کسی ایستاده است که شما او را نمیشناسید \* و او آنستکه بعد از من میآید اما پیش  
 ۲۹ از من شک است که من لایق آن نیستم که بند نعلینش را باز کنم \* و این در بیت  
 ۳۰ عبره که آن طرف اژدن است در جائیکه بجی تعید میداد واقع گشت \* و در  
 ۳۱ فردای آن روز بجی عیسی را دید که بجانب او میآید پس گفت اینک بره خدا که  
 ۳۲ گناه جهانرا بر میدارد \* این است آنکه من در باره او گفتم که مردی بعد از من  
 ۳۳ میآید که پیش از من شک است زیرا که بر من مقسم بود \* و من او را نشناختم لیکن  
 ۳۴ تا او با اسرائیل ظاهر گردد برای همین من آمد باب تعید میدادم \* پس بجی  
 ۳۵ شهادت داده گفت روح را دیدم که مثل کبوتری از آسمان نازل شک بر او فرار  
 ۳۶ گرفت \* و من او را نشناختم لیکن او که مرا فرستاد تا باب تعید دم همان بن  
 ۳۷ گفت بر هر کس بینی که روح نازل شک بر او فرار گرفت همانست او که بروج  
 ۳۸ القدس تعید میدهد \* و من دید شهادت میدم که اینست پسر خدا \*  
 ۳۹ و در روز بعد نیز بجی با دو نفر از شاگردان خود ایستاده بود \* ناگاه عیسی را  
 ۴۰ دید که راه میرود و گفت اینک بره خدا \* و چون آن دو شاگرد کلام او را  
 ۴۱ شنیدند از پی عیسی روانه شدند \* پس عیسی روی کرد اینک آن دو نفر را دید که  
 ۴۲ از عقب میآیند \* بدیشان گفت \* چه میخواهید بدو گفتند ربی یعنی ای معلم در کجا  
 ۴۳ منزل مینائی \* بدیشان گفت بیائید و به بیند آنکاه آمد دیدند که کجا منزل دارد  
 ۴۴ و آن روز را نزد او ماندند و قریب بساعت دم بود \* و یکی از آن دو که سخن  
 ۴۵ بجی را شنید پیروئی او نمودند اندر یاس برادر شمعون بطرس بود \* او اول برادر  
 ۴۶ خود شمعون را یافته باو گفت مسعرا که ترجمه آن گریستن است یافتیم و چون  
 ۴۷ او را نزد عیسی آورد عیسی بدو نکرسته گفت تو شمعون پسر یونا هستی و اکنون



- ۴۳ کیفا خوانده خواهی شد که ترجمه آن بطرس است \* بامدادان چون عیسی خواست بسوی جلیل روانه شود فیلیس را یافته بدو گفت از عقب من بیا \*  
 ۴۴ و فیلیس از بیت صیدا از شهر اندریاس و بطرس بود \* فیلیس تتنائیل را یافته  
 ۴۵ بدو گفت آنکسی را که موسی در توراة و انبیاء مذکور داشته اند یافته ام که عیسی  
 ۴۶ پسر یوسف ناصری است \* تتنائیل بدو گفت مگر میشود که از ناصر چیزی  
 ۴۷ خوب پیدا شود فیلیس بدو گفت بیا و بین \* و عیسی چون دید که تتنائیل بسوی  
 ۴۸ او میآید در باره او گفت اینک اسرائیلی حقیقی که در او مگری نیست \* تتنائیل  
 بدو گفت مرا از کجا میشناسی . عیسی در جواب وی گفت قبل از آنکه فیلیس ترا  
 ۴۹ دعوت کند در حینیکه زیر درخت انجیر بودی ترا دیدم \* تتنائیل در جواب او  
 ۵۰ گفت ای استاد تو پسر خدائی . تو پادشاه اسرائیل هستی \* عیسی در جواب او  
 گفت آیا از اینکه بنوگفتم که ترا زیر درخت انجیر دیدم ایمان آوردی . بعد از این  
 ۵۱ چیزهای بزرگتر از این خواهی دید \* پس بدو گفت آمین آمین بشما میگویم که از  
 کنون آسمانرا کشاده و فرشتگان خدا را که بر پسر انسان صعود و نزول میکنند  
 خواهید دید \*

## باب دوم

- ۱ و در روز سیم در قانای جلیل عروسی بود و مادر عیسی در آنجا بود \* و عیسی  
 ۲ و شاگردانش را نیز بعروسی دعوت کردند \* و چون شراب تمام شد مادر عیسی  
 ۳ بدو گفت شراب ندارند \* عیسی بوی گفت ای زن مرا با توجه کار است .  
 ۴ ساعت من هنوز نرسیده است \* مادرش بنوکران گفت هر چه بشما گوید بکنید \*  
 ۵ و در آنجا شش قدح سنگی بر حسب نظهیر یهود نهاده بودند که هر یک کجایش  
 ۶ دو یا سه کیل داشت \* عیسی بدیشان گفت قدهارا از آب پر کنید و آنها را  
 ۷ لبریز کردند \* پس بدیشان گفت آن بر دارید و بنزد رئیس مجلس ببرید پس  
 ۸ بردند \* و چون رئیس مجلس آن آب را که شراب کردید بود بمشید و ندانست  
 ۹ که از کجا است لیکن نوکرانیکه آبرآ کشید بودند میدانستند رئیس مجلس داماد را  
 ۱۰ مخاطب ساخته بدو گفت \* هر کسی شراب خوربا اول میآورد و چون مست  
 ۱۱ شدند بدتر از آن لیکن تو شراب خوب را تا حال نگاه داشتی \* و این ابتدای

- مهمزانیست که از عیسی در فانای جلیل صادر گشت و جلال خود را ظاهر کرد  
 ۱۲ و شاکردانش باو ایمان آوردند \* و بعد از آن او با مادر و برادران و شاکردان  
 ۱۳ خود بکفرناحوم آمد و در آنجا آبی کم ماندند \* و چون عید فصح یهود  
 ۱۴ نزدیک بود عیسی باورشلم رفت \* و در هیکل فروشندگان کاه و کوسفند و کبوتر  
 ۱۵ و صرافانرا نشسته یافت \* پس نازیانه از ریمان ساخته همرا از هیکل بیرون  
 نمودم کوسفندان و کوائرا و نفود صرافانرا ریخت و تنهای ایشانرا واژگون ساخت \*  
 ۱۶ و به کبوتر فروشان گفت اینهارا از اینجا بیرون برید و خانه پدر مرا خانه تجارت  
 ۱۷ مسازید \* آنکاه شاکردان اورا یاد آمد که مکتوبست غیرت خانه نو مرا خورده  
 ۱۸ است \* پس یهودیان روی باو آورده گفتند با چه علامت می نمائی که اینکارهارا  
 ۱۹ میکنی \* عیسی در جواب ایشان گفت این قدس را خراب کنید که پر سه روز  
 ۲۰ آنرا بریا خواهم نمود \* آنکاه یهودیان گفتند در عرصه چهل و شش سال این  
 ۲۱ قدس را بنا نموده اند آیا تو در سه روز آنرا بریا میکنی \* لیکن او در باره قدس  
 ۲۲ جسد خود سخن میگفت \* پس وقتیکه از مردگان برخاست شاکردانشرا بخاطر  
 آمد که اینرا بدیشان گفته بود آنکاه بکتاب و بکلای که عیسی گفته بود ایمان  
 ۲۳ آوردند \* و هنگامی که در عید فصح در اورشلم بود بسیاری چون مهمزانیرا که از  
 ۲۴ او صادر میگشت دیدند با اسم او ایمان آوردند \* لیکن عیسی خویشانرا بدیشان  
 ۲۵ مؤتمین ساخت زیرا که او همرا میشناخت \* و از آنجا که احتیاج بداشت که کسی  
 در باره انسان شهادت دهد زیرا خود آنچه در انسان بود میدانست \*

### باب سیم

- ۱ شخصی از فریسیان نیقودیموس نام از رؤسای یهود بود \* او در شب نزد عیسی  
 ۲ آمد بوی گفت ای استاد میدانم که تو معلم هستی که از جانب خدا آمدی زیرا هیچ  
 ۳ کس نمیتواند مهمزانیرا که تو میمائی بنماید جز اینکه خدا با وی باشد \* عیسی در  
 جواب او گفت آمین آمین بتو میگویم اگر کسی از سرنو مولود نشود ملکوت  
 ۴ خدا را نمیتواند دید \* نیقودیموس بدو گفت چگونه ممکنست که انسانی که پیر شده  
 باشد مولود گردد آیا میشود که بار دیگر داخل شکم مادر گشته مویود شود \*

- ۵ عیسی در جواب گفت آمین آمین بتو میگویم اگر کسی از آب و روح مولود نکرده
- ۶ ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود \* آنچه از جسم مولود شد جسم است
- ۷ و آنچه از روح مولود گشت روح است \* عجب مدار که بتو گفتم باید شما از سر نو
- ۸ مولود کردید \* باد هر جا که میخواید میوزد و صدای آنرا میشنوی لیکن نمیدانی
- ۹ از کجا میآید و بجای میبرد همین است هر که از روح مولود گردد \* نفیودیموس
- ۱۰ در جواب وی گفت چگونه ممکن است که چنین شود \* عیسی در جواب وی
- ۱۱ گفت آیا تو معلم اسرائیل هستی و اینرا نمیدانی \* آمین آمین بتو میگویم آنچه میدانم
- ۱۲ میگویم و آنچه دیده ام شهادت می دهم و شهادت ما را قبول نمیکنید \* چون
- شمارا از امور زمینی سخن گفتم باور نکردید پس هرگاه به امور آسمانی با شما سخن رانم
- ۱۳ چگونه تصدیق خواهید نمود \* و کسی با سامان بالا نرفت مگر آنکس که از آسمان
- ۱۴ پائین آمد یعنی پسر انسان که در آسمانست \* و همچنانکه موسی مار را در بیابان بلند
- ۱۵ نمود همین پسر انسان نیز باید بلند کرده شود \* تا هر که باو ایمان آورد هلاک
- ۱۶ نگردد بلکه حیات جاودانی یابد \* زیرا خدا جهانرا اینقدر محبت نمود که پسر
- یکانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد \*
- ۱۷ زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند بلکه تا بوسیله او
- ۱۸ جهان نجات یابد \* آنکه باو ایمان آورد بر او حکم نشود اما هر که ایمان نیاورد آن
- ۱۹ بر او حکم شده است بجهت آنکه با نام پسر یکانه خدا ایمان نیاورده \* و حکم این
- است که نور در جهان آمد و مردم ظلمت را بیشتر از نور دوست داشتند از آنجا
- ۲۰ که اعمال ایشان بد است \* زیرا هر که عمل بد میکند روشنی را دشمن دارد و پیش
- ۲۱ روشنی نمیآید مبادا اعمال او نوبیح شود \* ولیکن کسیکه بر راستی عمل میکند پیش
- روشنی میآید تا آنکه اعمال او هویدا گردد که در خدا کرده شده است \*
- ۲۲ و بعد از آن عیسی با شاگردان خود بزمین یهودیه آمد و با ایشان در آنجا بسر
- ۲۳ برده تعهد میداد \* و یحیی نیز در عینون نزدیک سلیم تعهد میداد زیرا که در آنجا
- ۲۴ آب بسیار بود و مردم میآمدند و تعهد میکردند \* چونکه یحیی هنوز در زندان
- ۲۵ حبس نشده بود \* آنگاه در خصوص تطهیر در میان شاگردان یحیی و یهودیان
- ۲۶ مباحثه شد \* پس بنزد یحیی آمد باو گفتند ای استاد آن شخصیکه با تو در آنطرف

۲۷ میآید \* بچی در جواب گفت هیچکس چیزی نمیتواند یافت مگر آنکه از آسمان  
 ۲۸ بدو داده شود \* شما خود بر من شاهد هستید که گفتیم من مسیح نیستم بلکه پیش روی  
 ۲۹ او فرستاده شدم \* کسی که عروس دارد داماد است اما دوست داماد که ایستاده  
 آواز او را میشنود از آواز داماد بسیار خوشنود میکردد پس این خوشی من کامل  
 ۳۰ گردید \* میباشد که او افزوده شود و من ناقص کردم \* او که از بالا میآید بالای  
 ۳۱ هم است و آنکه از زمین است زمینی است و از زمین نکل میکند اما او که از  
 ۳۲ آسمان میآید بالای هم است \* و آنچه را دید و شنید بآن شهادت میدهد و هیچکس  
 ۳۳ شهادت او را قبول نمیکند \* و کسی که شهادت او را قبول کرد مهر کرده است بر  
 ۳۴ اینکه خدا راست است \* زیرا آنکسی را که خدا فرستاد بکلام خدا نکل مینماید  
 ۳۵ چونکه خدا روح را بپرزان عطا نمیکند \* پدر پسر را محبت مینماید و همه چیز را  
 ۳۶ بدست او سپرده است \* آنکه به پسر ایمان آورده باشد حیات جاودانی دارد  
 و آنکه به پسر ایمان نیاورد حیات را نخواهد دید بلکه غضب خدا بر او میباشد \*

### باب چهارم

۱ و چون خداوند دانست که فریسیان مطلع شده اند که عیسی بیشتر از بچی  
 ۲ شاکرد پیدا کرده تعید میدهد \* با اینکه خود عیسی تعید نمیداد بلکه شاکردانش \*  
 ۳ یهودیه را گذارده باز بجاناب جلیل رفت \* و لازم بود که از سامره عبور کند \*  
 ۴ پس بشهری از سامره که سوخار نام داشت نزدیک بآن موضعی که یعقوب به پسر  
 ۵ خود یوسف داده بود رسید \* و در آنجا چاه یعقوب بود پس عیسی از سفر  
 ۶ خسته شد همچنین بر سر چاه نشسته بود و فریب ساعت ششم بود \* که زنی سامری  
 ۷ بجهت آب کشیدن آمده عیسی بدو گفت جرعه آب بمن بنوشان \* زیرا شاکردانش  
 ۸ بجهت خریدن خوراک بشهر رفته بودند \* زن سامری بدو گفت چگونه تو که یهود  
 ۹ هستی از من آب میخواهی و حال آنکه زن سامری میباشد زیرا که یهود با سامریان  
 ۱۰ معاشرت ندارند \* عیسی در جواب او گفت اگر بگفتی خدا را میدانستی و کیست  
 که بتو میکوبد آب بمن بده هرآینه تو از او خواهش میکردی و بتو آب زند عطا

- ١١ ميگرد \* زن بدو گفت ای آقا دلو ننداری و چاه عمیق است پس از کجا آب زن  
 ١٢ داری \* آيا تراز پدر ما بعقوب بزرگتر هستی که چاه را با داد و خود و پسران  
 ١٣ و مواشی او از آن میآشامیدند \* عیسی در جواب او گفت هر که از این آب بنوشد  
 ١٤ باز نشنه گردد \* لیکن کسیکه از آبی که من باو میدهم بنوشد ابتدا نشنه نخواهد شد  
 بلکه آن آبی که باو میدهم در او چشمه آبی گردد که تا حیات جاودانی میجوشد \*  
 ١٥ زن بدو گفت ای آقا آن آب را بمن بده تا دیگر نشنه نکرده و با اینجا بجهت آب  
 ١٦ کشیدن نیام \* عیسی باو گفت برو و شوهر خود را بخوان و در اینجا بیا \*  
 ١٧ زن در جواب گفت شوهر ندارم \* عیسی بدو گفت نیکوگفتی که شوهر ننداری \*  
 ١٨ زیرا که پنج شوهر داشتی و آنکه الان داری شوهر تو نیست \* این سخن را راست  
 ١٩ گفتی \* زن بدو گفت ای آقا نمیدانم که نویستی هستی \* پدران ما در این کوه  
 ٢٠ پرستش میکردند و شما میگوئید که در اورشلم جایی است که در آن عبادت باید  
 ٢١ نمود \* عیسی بدو گفت ای زن مرا تصدیق کن که ساعتی میآید که نه در این کوه  
 ٢٢ و نه در اورشلم پدر را پرستش خواهید کرد \* شما آنچه را که نمیدانید میپرستید اما  
 ٢٣ ما آنچه را که میدانم عبادت میکنم زیرا نجات از یهود است \* لیکن ساعتی میآید  
 بلکه الان است که در آن پرستندگان حقیقی پدر را بروح و راستی پرستش خواهند  
 ٢٤ کرد زیرا که پدر مثل این پرستندگان خود را طالب است \* خدا روح است  
 ٢٥ و هر که او را پرستش کند میباید بروح و راستی پرستد \* زن بدو گفت میدانم که  
 مسیح یعنی گریستن میآید پس هنگامیکه او آید از هر چیز با خبر خواهد داد \*  
 ٢٦ عیسی بدو گفت من که با تو سخن میگویم همانم \* و در همان وقت شاگردانش آمدند  
 ٢٧ تعجب کردند که با زنی سخن میگوید و لکن هیچ کس نکفت که چه میطلبی یا برای  
 ٢٨ چه با او حرف می زنی \* آنگاه زن سبوی خود را گذارده بشهر رفت و مرد را  
 ٢٩ گفت \* بیایید و کسی را به بینید که هر آنچه کرده بودم بمن گفت آیا این مسیح  
 ٣٠ نیست \* پس از شهر بیرون شد نزد او میآمدند \* و در اثنا آن شاگردان او  
 ٣١ خواهش نموده گفتند ای استاد بخور \* بدیشان گفت من غذائی دارم که بخورم  
 ٣٢ و شما آنرا نمیدانید \* شاگردان بیکدیگر گفتند مگر کنی برای او خوراکی آورده  
 ٣٣ باشد \* عیسی بدیشان گفت خوراک من آنستکه خواهش فرستند خود را بعمل

- ۳۵ آورم و کار او را بانجام رسانم \* آبا شما نمی‌گویند که چهار ماه دیگر موسم درو است اینک بشما می‌گویم چشمان خود را بالا افکنید و مزرعه‌ها را به بینید زیرا که الان بجهت
- ۳۶ درو سفید شده است \* و دروگر اجرت می‌گیرد و ثمری بجهت حیات جاودانی جمع
- ۳۷ میکند تا کارنگ و درو کنند هر دو با هم خوشنود کردند \* زیرا اینکلام در اینجا
- ۳۸ راست است که یکی می‌کارد و دیگری درو میکند \* من شمارا فرستادم تا چیزی را که در آن ریخ نبرده‌اید درو کنید دیگران محنت کشیدند و شما در محنت ایشان
- ۳۹ داخل شده اید \* پس در آن شهر بسیاری از سامریان بواسطه سخن آن زن که
- ۴۰ شهادت داد که هر آنچه کرده بودم بمن باز گفت بدو ایمان آوردند \* و چون سامریان نزد او آمدند از او خواهش کردند که نزد ایشان بماند و دو روز در آنجا
- ۴۱ بماند \* و بسیاری دیگر بواسطه کلام او ایمان آوردند \* و بزمن گفتند که بعد از
- ۴۲ این بواسطه سخن تو ایمان نمایورم زیرا خود شنید و دانسته‌ام که او در حقیقت مسیح
- ۴۳ و نجات دهنده عالم است \* اما بعد از دو روز از آنجا بیرون آمد بسوی جلیل
- ۴۴ روانه شد \* زیرا خود عیسی شهادت داد که هیچ نبی را در وطن خود حرمت
- ۴۵ نیست \* پس چون بجلیل آمد جلیلیان او را پذیرفتند زیرا هر چه در اورشلیم در
- ۴۶ عید کرده بود دیدند چونکه ایشان نیز در عید رفته بودند \* پس عیسی بقانای
- جلیل آنجا نیکه آبر شراب ساخته بود باز آمد و یکی از سرهنکان ملک بود که پسر
- ۴۷ او در کفر ناحوم مریض بود \* و چون شنید که عیسی از یهودیه بجلیل آمد است
- نزد او آمد خواهش کرد که فرود بیاید و پسر او را شفا دهد زیرا که مشرف بهوت
- ۴۸ بود \* عیسی بدو گفت اگر آیات و معجزات نپنهد هانا ایمان نپاورد \* سرهنک
- ۴۹
- ۵۰ بدو گفت ای آقا قبل از آنکه بسرم ببرد فرود بیا \* عیسی بدو گفت برو که
- ۵۱ پسرت زنک است آن شخص بسختی که عیسی بدو گفت ایمان آورده روانه شد \* و در
- وقتی که او میرفت غلامانش او را استقبال نموده مژده دادند و گفتند که پسر تو زنک
- ۵۲ است \* پس از ایشان پرسید که در چه ساعت عافیت یافت \* گفتند دیروز در
- ۵۳ ساعت هفتم تب از او زایل گشت \* آنکاه بدر فهمید که در همان ساعت عیسی
- ۵۴ گفته بود پسر تو زنک است پس او و تمام اهل خانه او ایمان آوردند \* و این نیز
- معجزه دوم بود که از عیسی در وقتی که از یهودیه بجلیل آمد بظهور رسید \*

## باب پنجم

- ۱ و بعد از آن یهود را عیدی بود و عیسی باورشلم آمد \* و در اورشلیم نزد باب  
 ۲ الضان حوضی است که آنرا عبرانی بیت حسدا میگویند که بنج رواق دارد \* و در  
 آنجا جمعی کثیر از مریضان و کوران و لنکان و شلآن خوابیده منتظر حرکت آب  
 ۴ میبودند \* و در آنجا مردی بود که سی و هشت سال برضی مبتلا بود \* چون  
 ۵ عیسی او را خوابیده دید و دانست که مرض او طول کشیده است بدو گفت آیا  
 ۶ میخواهی شفا یابی \* مریض او را جواب داد که ای آقا کسی ندارم که چون آب  
 بحرکت آید مرا در حوض بیندازد بلکه نا وقتیکه میآم دیگری پیش از من فرو رفته  
 ۷ است \* عیسی بدو گفت برخیز و بستر خود را برداشته روانه شو \* که در حال  
 ۸ آن مرد شفا یافت و بستر خود را برداشته روانه گردید و آن روز سبت بود \*  
 ۹ پس یهودیان بآنکسیکه شفا یافته بود گفتند روز سبت است و بر تو روا نیست که  
 ۱۰ بستر خود را برداری \* او در جواب ایشان گفت آنکسیکه مرا شفا داد همان بمن  
 ۱۱ گفت بستر خود را بردار و برو \* پس از او پرسیدند کیست آنکه بتو گفت بستر  
 ۱۲ خود را بردار و برو \* لیکن آن شفا یافته نی دانست که بود زیرا که عیسی نا پدید  
 ۱۳ شد چون در آنجا ازدهامی بود \* و بعد از آن عیسی او را در هیكل یافته بدو  
 ۱۴ گفت اکنون شفا یافته دیگر خطا مکن تا برای تو بدتر نگردد \* آنمرد رفت  
 ۱۵ و یهودیان را خبر داد که آنکه مرا شفا داد عیسی است \* و از این سبب یهودیان  
 ۱۶ بر عیسی تعدی میکردند زیرا که این کار را در روز سبت کرده بود \* عیسی در  
 ۱۷ جواب ایشان گفت که پدر من تا کنون کار میکند و من نیز کار میکنم \* پس از این  
 سبب یهودیان بیشتر قصد قتل او کردند زیرا که نه تنها سبت را میشکست بلکه  
 ۱۸ خدا را نیز پدر خود گفته خود را مساوی خدا میساخت \* آنگاه عیسی در جواب  
 ایشان گفت آمین آمین بشما میگویم که پسر از خود هیچ نمیتواند کرد مگر آنچه بیند  
 ۱۹ که پدر بعمل آرد زیرا که آنچه او میکند همچنین پسر نیز میکند \* زیرا که پدر پسر را  
 دوست میدارد و هر آنچه خود میکند بدو مینماید و اعمال بزرگتر از این بدو نشان  
 ۲۰ خواهد داد تا شما تعجب نماند \* زیرا همچنانکه پدر مردگان را برمیخواند و زنده میکند

- ۲۱ همچنین پسر نیز هر کرا میخواهد زنده میکند \* زیرا که پدر بر هیچکس داوری نمیکند  
 ۲۲ بلکه تمام داوری را به پسر سپرده است \* تا آنکه همه پسر را حرمت بدارند همچنانکه  
 پدر را حرمت میدارند و کسی که به پسر حرمت نکند به پدری که او را فرستاد احترام  
 نکرده است \* آمین آمین بشما میگویم هر که کلام مرا بشنود و بفرستد من ایمان  
 آورد حیات جاودانی دارد و در داوری نیاید بلکه از موت تا حیات منتقل گشته  
 ۲۴ است \* آمین آمین بشما میگویم که ساعتی میآید بلکه اکنون است که مردگان آواز  
 ۲۵ پسر خدا را میشنوند و هر که بشنود زنده گردد \* زیرا همچنانکه پدر در خود حیات  
 ۲۶ دارد همچنین پسر را نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد \* و بدو  
 ۲۷ قدرت بخشید است که داوری هم بکند زیرا که پسر انسان است \* و از این تعجب  
 مکید زیرا ساعتی میآید که در آن جمیع کسانی که در قبور میباشند آواز او را خواهند  
 ۲۸ شنید \* و بیرون خواهند آمد هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات و هر که  
 ۲۹ اعمال بد کرد بجهت قیامت داوری \* من از خود هیچ نمیتوانم کرد بلکه چنانکه  
 شنیدم داوری میکنم و داوری من عادل است زیرا که اراده خود را طالب نیستم  
 ۳۰ بلکه اراده پدری که مرا فرستاده است \* اگر من بر خود شهادت دهم شهادت  
 ۳۱ من راست نیست \* دیگری هست که بر من شهادت میدهد و میدانم که شهادتی  
 ۳۲ که او بر من میدهد راست است \* شما نزد منی فرستادید و او براسی شهادت  
 ۳۳ داد \* اما من شهادت انسان را قبول نمیکنم ولیکن این سخنان را میگویم تا شما نجات  
 ۳۴ یابید \* او چراغ افروخته و درخشان بود و شما خواستید که ساعتی بنور او شادی  
 ۳۵ کنید \* و اما من شهادت بزرگتر از منی دارم زیرا آن کارهایی که پدر بر من عطا کرد  
 تا کامل کنم یعنی این کارهایی که من میکنم بر من شهادت میدهد که پدر مرا فرستاده  
 ۳۶ است \* و خود پدر که مرا فرستاد بر من شهادت داده است که هرگز آواز او را  
 ۳۷ نشنید و صورت او را ندیدم \* و کلام او را در خود ثابت ندارید زیرا کسی را  
 ۳۸ که پدر فرستاد شما بدو ایمان نیاوردید \* کتب را تفتیش کنید زیرا شما گمان میبرید  
 ۳۹ که در آنها حیات جاودانی دارید و آنها است که بر من شهادت میدهد \* و میخواهید  
 ۴۰ نزد من آید تا حیات یابید \* جلال را از مردم نپذیرم \* ولیکن شما را میشناسم که  
 ۴۱ در نفس خود محبت خدا را ندارید \* من باسم پدر خود آمدم و مرا قبول نمیکنید  
 ۴۲



- ٤٣ ولي هرگاه ديکري باس خود آيد اورا قبول خواهيد کرد\* شما چگونه ميتوانيد ايمان آريد و حال آنکه جلال از يکديگر ميطلبيد و جلاليرا که از خدای واحد
- ٤٤ است طالب نيسنيد\* کان مبريد که من نزد پدر بر شما ادعاه خواهم کرد کسی هست که مدعی شما ميباشند و آن موسی است که بر او اميدوار هستيد\* زیرا اگر موسی را تصدیق ميکرديد مرا نیز تصدیق ميکرديد چونکه او در باره من نوشته
- ٤٦ است\* اما چون نوشته های اورا تصدیق نميکنيد پس چگونه سخنهاي مرا قبول خواهيد کرد\*

## باب ششم

- ١ و بعد از آن عیسی باطرف دریای جلیل بکه دریای طبریّه باشد رفت\*
- ٢ و جمعی کثیر از عقب او آمدند زیرا آن معجزاتيرا که بمریضان مینمود میدیدند\*
- ٣ آنکه عیسی بکوهی برآمد با شاگردان خود در آنجا بنشست\* و فصیح که عبد
- ٤ بهود باشد نزدیک بود\* پس عیسی چشمان خود را بالا انداخته دید که جمعی کثیر بطرف او میآیند بفیلس گفت از کجا نان بخرم تا اینها بخورند\* و اینرا از روی
- ٧ افتحان باو گفت زیرا خود میدانست چه باید کرد\* فیلس اورا جواب داد که دوست دینار نان اینهارا کفایت نکند تا هر يك اندکی بخورند\* یکی از شاگردانش که اندریاس برادر شمعون پطرس باشد ویرا گفت\* در اینجا پستی است که پنج نان جو و دو ماهی دارد ولیکن این از برای این گروه چه میشود\*
- ١٠ عیسی گفت مردمرا بنشانید و در آنمکان گیاه بسیار بود و آن گروه قریب به پنج هزار مرد بودند که نشنندند\* عیسی نانها را گرفته و شکر نموده بشاگردان داد و شاگردان به نشستنکان دادند و همچنین از دو ماهی نیز بقدریکه خواستند\*
- ١٢ و چون سیر گشتند به شاگردان خود گفت پاره های باقی مانده را جمع کنید تا چیزی ضایع نشود\* پس جمع کردند و از پاره های پنج نان جو که از خوردنکان زیاد آمده بود دوازده سبد پر کردند\* و چون مردمان این معجزه را که از عیسی صادر شده بود دیدند گفتند که این البته همان نبی است که باید در جهان بیاید\*
- ١٥ و اما عیسی چون دانست که میخواهند بیایند و اورا بزور برده پادشاه سازند باز تنها بکوه برآمد\* و چون شام شد شاگردانش بجانب دریا پائین رفتند\*
- ١٦

- ۱۷ و بکشتی سوار شد بآنطرف دریا بکفرناحوم روانه شدند و چون ناریک شد عیسی
- ۱۸ هنوز نزد ایشان نیامد بود \* و دریا بواسطه وزیدن باد شدید بتلاطم آمد \*
- ۱۹ پس وقتیکه فریب به بیست و پنج یا سی تیر برناب راند بودند عیسی را دیدند که
- ۲۰ بر روی دریا خرامان شد نزدیک کشتی میآید پس ترسیدند \* او بدیشان گفت
- ۲۱ من هستم. ترسید \* و چون میخواستند او را در کشتی بیاورند در ساعت کشتی
- ۲۲ بآن زمینیکه عازم آن بودند رسید \* بامدادان گروهیکه بآنطرف دریا
- ایستاده بودند دیدند که هیچ زورقی نبود غیر از آن که شاگردان او داخل آن
- شد بودند و عیسی با شاگردان خود داخل آن زورق نشد بلکه شاگردانش تنها
- ۲۳ رفته بودند \* لیکن زورقهای دیگر از طبریه آمد نزدیک باقیائیکه ناز خورده
- ۲۴ بودند بعد از آنکه خداوند شکر گفته بود \* پس چون آن گروه دیدند که عیسی
- و شاگردانش در آنجا نیستند ایشان نیز بکشتیها سوار شد در طلب عیسی بکفرناحوم
- ۲۵ آمدند \* و چون او را در آنطرف دریا یافتند بدو گفتند ای استاد کی اینجا آمدی \*
- ۲۶ عیسی در جواب ایشان گفت آمین آمین بشما میگویم که مرا موبطلید نه بسبب
- ۲۷ معجزاتیکه دیدید بلکه بسبب آن نان که خوردید و سیر شدید \* کار بکنید نه برای
- خوراک فانی بلکه برای خوراکی که تا حیات جاودانی باقیست که پسر انسان آنرا
- ۲۸ بشما عطا خواهد کرد زیرا خدای پدر بر او مهر زده است \* بدو گفتند چه کنیم تا
- ۲۹ اعمال خدا را بجا آورده باشیم \* عیسی در جواب ایشان گفت عمل خدا این
- ۳۰ است که بآنکسیکه او فرستاد ایمان بیاورید \* بدو گفتند چه معجزه مینمائی تا آنرا
- ۳۱ دیک بتو ایمان آورم. چه کار میکنی \* پدران ما در بیابان من را خوردند چنانکه
- ۳۲ مکتوبست که از آسمان بدیشان نان عطا کرد تا بخورند \* عیسی بدیشان گفت
- آمین آمین بشما میگویم که موسی نانرا از آسمان بشما بنماد بلکه پدر من نان حقیقی را
- ۳۳ از آسمان بشما میدهد \* زیرا که نان خدا آنستکه از آسمان نازل شد بجهان حیات
- ۳۴ میبخشد \* آنکاه بدو گفتند این نانرا پیوسته بما بد \* عیسی بدیشان
- ۳۵ گفت من نان حیات هستم. کسیکه نزد من آید هرگز گرسنه نشود و هر که بمن
- ۳۶ ایمان آرد هرگز تشنه نکرده \* لیکن بشما گفتم که مرا هم دیدید و ایمان نیاوردید \*
- ۳۷ هر آنچه پدر بمن عطا کند بجانب من آید و هر که بجانب من آید او را بیرون نخواهم

- ۲۸ نمود \* زیرا از آسمان نزول کردم نه تا به اراده خود عمل کنم بلکه به اراده فرستنده خود \* و اراده پدری که مرا فرستاد این است که از آنچه بن عطا کرد چیزی تلف نکنم بلکه در روز بازبین آنها برخیزانم \* و اراده فرستنده من اینست که هر که پسر را دید و بدو ایمان آورد حیات جاودانی داشته باشد و من در روز بازبین او را خواهم برخیزانید \* پس یهودیان درباره او همه کردند زیرا
- ۴۲ گفته بود من هستم آن نانی که از آسمان نازل شد \* و گفتند آیا این عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادر او را می شناسیم پس چگونه میگوید که از آسمان
- ۴۳ نازل شدم \* عیسی در جواب ایشان گفت با یکدیگر همه مکید \* کسی نمیتواند
- ۴۴ نزد من آید مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند و من در روز بازبین او را خواهم برخیزانید \* در انبیاء مکتوب است که همه از خدا تعلم خواهند
- ۴۵ یافت پس هر که از پدر شنید و تعلم یافت نزد من میآید \* نه اینکه کسی پدر را دیده باشد جز آنکسی که از جانت خداست او پدر را دیده است \* آمین آمین
- ۴۸ بشما میگویم هر که بن ایمان آرد حیات جاودانی دارد \* من نان حیات هستم \*
- ۴۹ پدران شما در بیابان من را خوردند و مردند \* این نانی است که از آسمان نازل شد تا هر که از آن بخورد نبرد \* من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شده اگر کسی از این نان بخورد تا بابد زنده خواهد ماند و نانیکه من عطا میکنم جسم منست
- ۵۲ که آنها بجهت حیات جهان میبخشند \* پس یهودیان با یکدیگر مخصوصه کرده میکنند چگونه این شخص میتواند جسد خود را بجا دهد تا بخورم \* عیسی بدیشان
- ۵۳ گفت آمین آمین بشما میگویم اگر جسد پسرانسانرا بخورید و خون او را ننوشید در
- ۵۴ خود حیات ندارید \* و هر که جسد مرا خورد و خون مرا نوشید حیات جاودانی دارد و من در روز آخر او را خواهم برخیزانید \* زیرا که جسد من خوردنی حقیقی
- ۵۶ و خون من آشامیدنی حقیقی است \* پس هر که جسد مرا بخورد و خون مرا مینوشد
- ۵۷ در من میماند و من در او \* چنانکه پدر زنده مرا فرستاد و من به پدر زنده هستم
- ۵۸ همچنین کسی که مرا بخورد او نیز بمن زنده می شود \* اینست نانیکه از آسمان نازل شد نه همچنانکه پدران شما من را خوردند و مردند بلکه هر که این نان را بخورد تا
- ۵۹ بابد زنده ماند \* این سخنرا و قتیکه در کفر ناحوم تعلم میداد در کتیسه کت \* \*

۶. آنکاه بسیاری از شاگردان او چون اینرا شنیدند گفتند این کلام محبت است. که  
 ۷۱ میتواند آنرا بشنود \* چون عیسی در خود دانست که شاگردانش در این امر  
 ۷۲ همه میکنند بدیشان گفت آیا این شما را لغزش میدهد \* پس اگر پس انسانرا  
 ۷۳ ببیند که بجائیکه اول بود صعود میکند چه \* روح است که زنده میکند و اما از  
 جسد فایده نیست. کلامی که من بشما میگویم روح و حیات است \* ولیکن  
 ۷۴ بعضی از شما هستند که ایمان نمیآورند زیرا که عیسی از ابتداء میدانست که آنها  
 ۷۵ ایمان نمیآورند و کیست که او را تسلیم خواهد کرد \* پس گفت از این سبب بشما  
 ۷۶ گفتم که کسی نزد من نمیتواند آمد مگر آنکه پدر من آنرا بدو عطا کند \* در  
 ۷۷ همانوقت بسیاری از شاگردان او برگشته دیگر با او همراهی نکردند \* آنکاه عیسی  
 ۷۸ بآن دوازده گفت آیا شما نیز میخواهید بروید \* شمعون پطرس باو جواب داد  
 ۷۹ خداوند! نزد که بروم. کلمات حیات جاودانی نزد تو است \* و ما ایمان آورده  
 ۸۰. و شناخته ایم که تو مسیح پسر خدای حقی هستی \* عیسی بدیشان جواب داد آیا من  
 ۸۱ شما دوازده را برنگزیدم و حال آنکه یکی از شما ابله است \* و اینرا در باره  
 یهودا پسر شمعون اسخریوطی گفت زیرا او بود که میبایست تسلیم کننده وی بشود  
 و یکی از آن دوازده بود \*

## باب هشتم

۱. و بعد از آن عیسی در جلیل میکشست زیرا میخواست در یهودیه راه رود چونکه  
 ۲ یهودیان قصد قتل او میداشتند \* وعید یهود که عید خمسه ما باشد نزدیک بود \*  
 ۳ پس برادرانش بدو گفتند از اینجا روانه شده به یهودیه برو تا شاگردانت نیز آن  
 ۴ اعمالی را که تو میکنی به بینند \* زیرا هر که میخواهد آشکار شود در پنهانی یار  
 ۵ نمیکند پس اگر اینکارها را میکنی خود را بجهان بنما \* زیرا که برادرانش نیز باو  
 ۶ ایمان نیاورده بودند \* آنکاه عیسی بدیشان گفت وقت من هنوز نرسیده اما وقت  
 ۷ شما همیشه حاضر است \* جهان نمیتواند شما را دشمن دارد ولیکن مرا دشمن  
 ۸ میدارد زیرا که من بر آن شهادت میدهم که اعمالش بد است \* شما برای این  
 ۹ عید بروید من حال باین عید نیام زیرا که وقت من هنوز تمام نشده است \* چون  
 ۱۰ اینرا بدیشان گفت در جلیل توقف نمود \* لیکن چون برادرانش برای

- ۱۱ عید رفته بودند او نیز آمد نه آشکار بلکه در خفا \* اما یهودیان در عید او را
- ۱۲ جستجو نموده میکفتند که او کجا است \* و در میان مردم در باره او همهٔ بسیار  
بوده بعضی میکفتند که مردی نیکو است و دیگران میکفتند فی بلکه همراه کنندهٔ
- ۱۳ قوم است \* ولیکن بسبب نرس از یهود هیچ کس در باره او ظاهراً حرف نمیزد \*
- ۱۴ و چون نصف عید گذشته بود عیسی بهیکل آمدن تعلیم میداد \* و یهودیان تعجب  
۱۵ نموده گفتند این شخص هرگز تعلیم نیافته چگونه کتب را میداند \* عیسی در جواب
- ۱۶ ایشان گفت تعلیم من از من نیست بلکه از فرستندهٔ من \* اگر کسی بخواهد ارادهٔ  
او را بعمل آورد در بارهٔ تعلیم خواهد دانست که از خدا است یا آنکه من از خود
- ۱۸ سخن میرانم \* هر که از خود سخن گوید جلال خود را طالب بود و اما هر که طالب  
۱۹ جلال فرستندهٔ خود باشد او صادقست و در او ناراستی نیست \* آیا موسی تورا را  
بشما نداده است و حال آنکه کسی از شما نیست که تورا را عمل کند از برای چه
- ۲۰ میخواهید مرا بقتل رسانید \* آنگاه همه در جواب گفتند تو دینداری که اراده دارد  
۲۱ ترا بکشد \* عیسی در جواب ایشان گفت يك عمل نمودم و همه شما از آن متعجب  
۲۲ شدید \* موسی خننه را بشما داد نه آنکه از موسی باشد بلکه از اجداد و در روز  
۲۳ سبت مردم را خننه میکنید \* پس اگر کسی در روز سبت مخنون شود تا شربعت  
موسی شکسته نشود چرا بر من خشم میآورید از آن سبب که در روز سبت شخصی را
- ۲۴ شفای کامل دادم \* بحسب ظاهر داوری میکنید بلکه براسی داوری نمائید \*
- ۲۵ پس بعضی از اهل اورشلیم گفتند آیا این آن نیست که قصد قتل او دارند \*
- ۲۶ و اینک آشکارا حرف میزند و بدو هیچ نمیگویند آیا رؤساء یقیناً میدانند که او در  
۲۷ حقیقت مسیح است \* لیکن ایشان را میدانم از کجا است اما مسیح چون آید هیچکس  
۲۸ نمیشناسد که از کجا است \* و عیسی چون در هیکل تعلیم میداد ندا کرده گفت  
مرا میشناسید و نیز میدانید از کجا هستم و از خود نیامده ام بلکه فرستندهٔ من حق  
۲۹ است که شما او را نمیشناسید \* اما من او را میشناسم زیرا که از او هستم و او مرا فرستاده  
۳۰ است \* آنکسکه خواستند او را گرفتار کنند ولیکن کسی بر او دست نینداخت  
۳۱ زیرا که ساعت او هنوز نرسیده بود \* آنگاه بسیاری از آن گروه بدو ایمان آوردند  
و گفتند آیا چون مسیح آید مهربانتر از اینها که این شخص میناید خواهد نمود \*

- ۲۳ چون فریسیان شنیدند که خلق درباره او این همه میکنند فریسیان و رؤسای
- ۲۴ گهته خادمان فرستادند تا او را بگیرند \* آنگاه عیسی گفت اندک زمانی دیگر با
- ۲۵ شما هستم بعد نزد فرستندگان خود میروم \* و مرا طلب خواهید کرد و نخواهید یافت
- ۲۶ و آنجا تیکه من هستم شما نمیتوانید آمد \* پس یهودیان با یکدیگر گفتند او کجا
- میخواهد برود که ما او را نمیابیم آیا اراده دارد بسوی پراکندگان یونانیان رود
- ۲۷ و یونانیان را تعلم دهد \* این چه کلامیست که گفت مرا طلب خواهید کرد
- ۲۸ و نخواهید یافت و جاییکه من هستم شما نمیتوانید آمد \* و در روز آخر که
- روز بزرگ عید بود عیسی ایستاده ندا کرد و گفت هر که نشنه باشد نزد من آید
- ۲۹ و بنوشد \* کسی که من ایمان آورد چنانکه کتاب میگوید از بطن او نهرهای آب
- ۳۰ زنده جاری خواهد شد \* اما اینرا گفت درباره روح که هر که باو ایمان آرد او را
- خواهد یافت زیرا که روح القدس هنوز عطا نشده بود چونکه عیسی تا بحال
- ۳۱ جلال نیافته بود \* آنگاه بسیاری از آن گروه چون اینکلام را شنیدند گفتند
- ۳۲ در حقیقت این شخص همان نبی است \* و بعضی گفتند او مسیح است و بعضی
- ۳۳ گفتند مگر مسیح از جلیل خواهد آمد \* آیا کتاب نکرته است که از نسل داود
- ۳۴ و از بیت لحم دهیکه داود در آن بود مسیح ظاهر خواهد شد \* پس درباره او
- ۳۵ در میان مردم اختلاف افتاد \* و بعضی از ایشان خواستند او را بگیرند و لکن
- ۳۶ هیچکس بر او دست نینداخت \* پس خادمان نزد رؤسای گهته و فریسیان
- ۳۷ آمدند آنها بدیشان گفتند بر آنچه او را نیاوردید \* خادمان در جواب گفتند
- ۳۸ هرگز کسی مثل این شخص سخن نکرته است \* آنگاه فریسیان در جواب ایشان
- ۳۹ گفتند آیا شما نیز کمره شده اید \* مگر کسی از سرداران یا از فریسیان باو ایمان
- ۴۰ آورده است \* و لکن این گروه که شریعترا نمیدانند ملعون میباشند \* نفوذپوس
- ۴۱ آنکه در شب نزد او آمد و یکی از ایشان بود بدیشان گفت \* آیا شریعت ما بر
- کسی فتوی میدهد جز آنکه اول سخن او را بشنوند و کار او را دریافت کنند \*
- ۴۲ ایشان در جواب وی گفتند مگر تو نیز جلیلی هستی نقص کن و بین زیرا که هیچ
- نبی از جلیل برخاسته است پس هر يك بخانه خود رفتند \*

## باب هشتم

- ۱ اما عیسی بگوه زینون رفت \* و یامدادان باز بهیکل آمد و چون جمیع قوم نزد او
- ۲ آمدند نشسته ایشانرا تعلیم میداد \* که ناگاه کاتبان و فریسیان زنی را که در زنا
- ۴ گرفته شد بود پیش او آوردند و او را در میان برپا داشته \* بدو گفتند ای استاد
- ۵ این زن در عین عمل زنا گرفته شد \* و موسی در توراۀ ما حکم کرده است که
- ۶ چنین زنان سنگسار شود اما تو چه میکنی \* و اینرا از روی امتحان بدو گفتند نا
- ادعائی براو پیدا کنند اما عیسی سر برزیر افکند به انعکست خود بر روی زمین
- ۷ مینوشت \* و چون در سؤال کردن الحاح مینمودند راست شد بدیشان گفت
- ۸ هر که از شما نگاه ندارد اول براوسنگ اندازد \* و باز سر برزیر افکند بر زمین
- ۹ مینوشت \* پس چون شنیدند از ضمیر خود ملزم شد از مشایخ شروع کرده تا
- بآخر يك يك پیرون رفتند و عیسی تنها باقی ماند با آن زن که در میان ایستاده
- ۱۰ بود \* پس عیسی چون راست شد و غیر از زن کسیرا ندید بدو گفت ای زن
- ۱۱ آن مدعیان تو کجا شدند آیا هیچکس بر تو فتوی نداد \* گفت هیچکس ای آقا .
- ۱۲ عیسی گفت من هم بر تو فتوی نمیدم برو دیگر نگاه مکن \* پس عیسی باز
- بدیشان خطاب کرده گفت من نور عالم هستم . کسی که مرا متابعت کند در ظلمت
- ۱۳ سالك نشود بلکه نور حیات را یابد \* آنگاه فریسیان بدو گفتند تو بر خود
- ۱۴ شهادت میدی پس شهادت تو راست نیست \* عیسی در جواب ایشان گفت
- هر چند من بر خود شهادت میدم شهادت من راست است زیرا که میدانم از کجا
- ۱۵ آمد ام و بکجا خواهم رفت لیکن شما نمیدانید از کجا آمد ام و بکجا میروم \* شما بحسب
- ۱۶ جسم حکم میکنید اما من بر هیچکس حکم نمیکم \* و اگر من حکم دهم حکم من راست
- ۱۷ است از آنرو که تنها نیستم بلکه من و پدری که مرا فرستاد \* و نیز در شریعت شما
- ۱۸ مکتوب است که شهادت دو کس حق است \* من بر خود شهادت میدم
- ۱۹ و پدری که مرا فرستاد نیز برای من شهادت می دهد \* بدو گفتند پدر تو کجا است .
- عیسی جواب داد که نه مرا میشناسید و نه پدر مرا . هرگاه مرا میشناختید پدر مرا
- ۲۰ نیز میشناختید \* و این کلامرا عیسی در بیت المال گفت و فتیحه در هیکل تعلیم

- ۲۱ میداد و هیچکس اورا نکرقت بجهه آنکه ساعت او هنوز نرسید بود \* باز عیسی بدیشان کفت من مبروم و مرا طلب خواهید کرد و در کناهان خود خواهید مرد
- ۲۲ و جائیکه من مبروم شما نمیتوانید آمد \* یهودیان گفتند آیا اراده قتل خود دارد که
- ۲۳ میکوید بجائی خواهم رفت که شما نمیتوانید آمد \* ایشانرا کفت شما از پائین
- ۲۴ میباشید اما من از بالا \* شما از این جهان هستید لیکن من از این جهان نیستم \* از اینجهه شما کفتم که در کناهان خود خواهید مرد زیرا اگر باور نکنید که من هستم
- ۲۵ در کناهان خود خواهید مرد \* بدو گفتند تو کیستی \* عیسی بدیشان کفت همام که
- ۲۶ از اول نیز شما کفتم \* من چیزهای بسیار دارم که درباره شما بگویم و حکم کنم
- ۲۷ لکن آنکه مرا فرستاد حق است و من آنچه از او شنیدم بجهان میگویم \* ایشان
- ۲۸ نفهمیدند که بدیشان درباره پدر سخن میکوید \* عیسی بدیشان کفت وقتی که پسر انسانرا بلند کردید آنوقت خواهید دانست که من هستم و از خود کاری نمیکنم
- ۲۹ بلکه بلخه پدرم مرا تعلم داد تکلم میکنم \* و او که مرا فرستاد با من است و پدر مرا
- ۳۰ تنها نکذارده است زیرا که من همیشه کارهای پسندیده اورا بجا میآورم \* چون
- ۳۱ اینرا کفت بسیاری بدو ایمان آوردند \* پس عیسی بیهودیانی که بدو ایمان آوردند
- ۳۲ کفت اگر شما در کلام من یمانید فی الحقیقه شاکرد من خواهید شد \* و حق را
- ۳۳ خواهید شناخت و حق شما را آزاد خواهد کرد \* بدو جواب دادند که اولاد ابراهیم میباشم و هرگز هیچکس را غلام نبوده ایم پس چگونه تو میگوئی که آزاد
- ۳۴ خواهید شد \* عیسی در جواب ایشان کفت آمین آمین شما میگویم هر که گناه
- ۳۵ میکند غلام گناه است \* و غلام همیشه در خانه نماند اما پسر همیشه میماند \*
- ۳۶ پس اگر پسر شما را آزاد کند در حقیقت آزاد خواهید بود \* میدانم که اولاد
- ۳۷ ابراهیم هستید لیکن میخواهید مرا بکشید زیرا کلام من در شما جای ندارد \* من
- ۳۸ آنچه نزد پدر خود دیدم میگویم و شما آنچه نزد پدر خود دیدید اید میکنید \* در جواب او گفتند که پدر ما ابراهیم است عیسی بدیشان کفت اگر اولاد ابراهیم میبودید
- ۳۹ اعمال ابراهیم را بجا میآوردید \* ولیکن الان میخواهید مرا بکشید و من شخصی هستم
- ۴۰ که با شما براسنی که از خدا شنیده ام تکلم میکنم ابراهیم چنین نکرد \* شما اعمال پسر خود را بجا میآورید \* بدو گفتند که ما از زنا زائیده نشدیم \* پک پدر داریم که خدا



- ۴۲ باشد \* عیسی بایشان گفت اگر خدا پدر شما میبود مرا دوست میداشتید زیرا که من از جانب خدا صادر شد و آمدن ام زیرا که من از پیش خود نیامد ام بلکه او
- ۴۳ مرا فرستاده است \* بر ایچه سخن مرا نمیفهمید از آنچه که کلام مرا نمیتوانید بشنوید \*
- ۴۴ شما از پدر خود ابلیس میباشید و خواهشهای پدر خود را میخواهید بعمل آرید او از اول قائل بود و در راستی ثابت نمیباشد از آنچه که در او راستی نیست هرگاه بدروغ سخن میگوید از ذات خود میگوید زیرا دروغگو و پدر دروغگویان است \*
- ۴۵ و اما من ازین سبب که راست میگویم مرا باور نمیکنید \* کیست از شما که مرا
- ۴۶ بگناه ملزم سازد پس اگر راست میگویم چرا مرا باور نمیکنید \* کسیکه از خدا
- ۴۷ است کلام خدا را میشوند و از این سبب شما نمیشنوید که از خدا نیستید \* پس یهودیان در جواب او گفتند آیا ما خوب نگفتم که تو سامری هستی و دیو داری \*
- ۴۸ عیسی جواب داد که من دیو ندارم لکن پدر خود را حرمت میدارم و شما مرا بیحرمت می سازید \* من جلال خود را طالب نیستم کسی هست که مطالبند
- ۴۹ و داوری میکند \* آمین آمین بشما میگویم اگر کسی کلام مرا حفظ کند موت را تا
- ۵۰ بابد نخواهد دید \* پس یهودیان بدو گفتند الان دانستیم که دیو داری. ابراهیم و انبیاء مردند و تو میگوئی اگر کسی کلام مرا حفظ کند موت را تا بابد نخواهد
- ۵۱ چشید \* آیا تو از پدر ما ابراهیم که مرد و انبیائیکه مردند بزرگتر هستی. خود را
- ۵۲ که میدانی \* عیسی جواب داد اگر خود را جلال دم جلال من چیزی نباشد.
- ۵۳ پدر من آنست که مرا جلال میدهد آنکه شما میگوئید خدای ما است \* و او را نمیشناسید اما من او را میشناسم و اگر کویم او را نمیشناسم مثل شما دروغ گو میباشم
- ۵۴ لیکن او را میشناسم و قول او را نگاه میدارم \* پدر شما ابراهیم شادی کرد
- ۵۵ بر اینکه روز مرا به پند دید و شادمان گردید \* یهودیان بدو گفتند هنوز
- ۵۶ پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیده \* عیسی بدیشان گفت آمین آمین
- ۵۷ بشما میگویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم \* آنکه سنگها برداشند تا او را سنگسار کنند اما عیسی خود را مخفی ساخت و از میان گذشته
- از هیکل بیرون شد و همچنین برفت \*

## باب نهم

- ۱ و وقتی که میرفت کوری مادر زاد دید \* و شاگردانش از او سؤال کرده گفتند  
 ۲ ای استاد کناه که کرد این شخص یا والدین او که کور زائید شد \* عیسی جواب داد که کناه نه این شخص کرد و نه پدر و مادرش بلکه تا اعمال خدا در وی  
 ۳ ظاهر شود \* مادامیکه روز است مرا باید بکارهای فرستند خود مشغول باشم  
 ۴ شب میآید که در آن هیچکس نمیتواند کاری کند \* مادامیکه در جهان هستم  
 ۵ نور جهانم \* اینرا گفت و آب دهان بر زمین انداخته از آب کیل ساخت و کیل را  
 ۶ بچشمان کور مالید \* و بدو گفت برو در جوی سیلوحا که یعنی مرزبان است  
 ۷ بشوی پس رفته شست و پینا شد بر کشت \* پس همسایگان و کسانیکه او را  
 ۸ پیش از آن در حالت کوری دیده بودند گفتند آیا این آن نیست که مینشست  
 ۹ و کدائی میکرد \* بعضی گفتند همانست و بعضی گفتند شباهت بدو دارد او گفت  
 ۱۰ من هانم \* بدو گفتند پس چگونه چشمان تو باز گشت \* او جواب داد شخصیکه  
 ۱۱ او را عیسی میکویند کیل ساخت و بر چشمان من مالید بن گفت مجوز سیلوحا  
 ۱۲ برو و بشوی. آنکاه رفتم و شسته پینا کشتم \* بوی گفتند آن شخص کجا است. گفت  
 ۱۳ نمیدانم \* پس او را که بیشتر کور بود نزد فریسیان آوردند \* و آن روزیکه عیسی  
 ۱۴ کیل ساخته چشمان او را باز کرد روز سبت بود \* آنکاه فریسیان نیز از او  
 ۱۵ سؤال کردند که چگونه پینا شدی بدیشان گفت کیل بچشمهای من گذارد پس  
 ۱۶ شستم و پینا شدم \* بعضی از فریسیان گفتند آن شخص از جانب خدا نیست زیرا که  
 ۱۷ سبت را نگاه نمیدارد. دیگران گفتند چگونه شخص کناه کار میتواند مثل این  
 ۱۸ معجزات ظاهر سازد و در میان ایشان اختلاف افتاد \* باز بدان کور گفتند تو  
 ۱۹ درباره او چه میگوئی که چشمان ترا پینا ساخت نمی است \* لیکن  
 ۲۰ یهودیان سرگذشت او را باور نکردند که کور بوده و پینا شد است تا آنکه پدر  
 ۲۱ و مادر آن پینا شد را طلبیدند \* و از ایشان سؤال کرده گفتند آیا این است  
 ۲۲ پسر شما که میگویند کور متولد شده پس چگونه احوال پینا گشته است \* پدر  
 و مادر او در جواب ایشان گفتند میدانیم که این پسر ما است و کور متولد شد \*

- ۲۱ لیکن احوال چه طوری بیند نمیدانم و نمیدانم که چشمان او را باز نموده او بالغ  
 ۲۲ است از وی سؤال کنید نا و احوال خود را بیان کند \* پدر و مادر او چنین  
 گفتند زیرا که از یهودیان میترسیدند از آنرو که یهودیان با خود عهد کرده  
 بودند که هر که اعتراف کند که او مسیح است از کنیسه بیرونش کنند \*  
 ۲۳ و از اینجهه والدین او گفتند او بالغ است از خودش پرسید \* پس آنشخص را  
 ۲۴ که کور بود باز خوانده بدو گفتند خدا را تعجب کن ما میدانم که اینشخص  
 ۲۵ گناه کار است \* او جواب داد اگر گناه کار است نمیدانم. بک چیز  
 ۲۶ میدانم که کور بودم و الان بینا شده ام \* باز بدو گفتند با تو چه کرد  
 ۲۷ و چگونه چشمهای ترا باز کرد \* ایشانرا جواب داد که الان بشما کفتم  
 نشنیدید و برای چه باز میخواهید بشنوید آیا شما نیز اراده دارید شاکرد او  
 ۲۸ بشوید \* پس او را دشنام داده گفتند تو شاکرد او هستی ما شاکرد موسی  
 ۲۹ میباشد \* ما میدانم که خدا با موسی تکلم کرد اما این شخص را نمیدانم از کجا  
 ۳۰ است \* آنمرد جواب داده بدیشان گفت این عجب است که شما نمیدانید از کجا  
 ۳۱ است و حال آنکه چشمهای مرا باز کرد \* و میدانم که خدا دعای گناهکاران را  
 نمیشنود ولیکن اگر کسی خدا پرست باشد و اراده او را بجا آرد او را میشنود \*  
 ۳۲ از ابتدای عالم شنیده شده است که کسی چشمان کور مادرزاد را باز کرده باشد \*  
 ۳۳ اگر اینشخص از خدا نه بودی هیچ کار نتوانستی کرد \* در جواب وی گفتند  
 ۳۴ تو بکلی با گناه متولد شده آیا تو ما را تعلم میدی پس او را بیرون راندند \*  
 ۳۵ عیسی چون شنید که او را بیرون کرده اند و پرا جسته گفت آیا تو به پسر خدا  
 ۳۶ ایمان داری \* او در جواب گفت ای آقا کیست نا با و ایمان آورم \* عیسی  
 ۳۷ بدو گفت تو نیز او را دیده و آنکه با تو تکلم میکند همانست \* گفت ای خداوند  
 ۳۸ ایمان آوردم پس او را پرسش نمود \* آنکس عیسی گفت من در اینجهان  
 ۳۹ بجهت داوری آمدم تا کوران بینا و بینایان کور شوند \* بعضی از فریسیان  
 ۴۰ که با او بودند چون این کلامرا شنیدند گفتند آیا ما نیز کور هستیم \* عیسی  
 بدیشان گفت اگر کور میبودید گناهی نمیداشتید و لکن الان میگوئید بینا هستیم  
 پس گناه شما میباشد \*

## باب دهم

- ۱ آمين آمين بشما ميگويم هر كه از در به آغل كوسفندان داخل نشود بلكه از راه ديگر
- ۲ بالا رود او دزد و راه زن است \* و اما آنكه از در داخل شود شبان كوسفندان
- ۳ است \* دربان بجهت او ميگشايد و كوسفندان آواز او را ميشنوند و كوسفندان
- ۴ خود را نام بنام ميخواند و ايشان را بيرون ميبرد \* و وقتي كه كوسفندان خود را
- بيرون برد پيش روي ايشان ميفرماد و كوسفندان از عقب او ميروند زيرا كه آواز
- ۵ او را ميشناسند \* ليكن غريب را متابعت نميكنند بلكه از او ميگريزند زيرا كه آواز
- ۶ غريبانرا نميشناسند \* و اين مثلرا عيسي براي ايشان آورد اما ايشان نفهميدند كه
- ۷ چه چيز بد ايشان ميگويد \* آنگاه عيسي بد ايشان باز گفت آمين آمين بشما ميگويم
- ۸ كه من در كوسفندان هستم \* جمع كسانيكه پيش از من آمدند دزد و راه زن
- ۹ هستند ليكن كوسفندان سخن ايشانرا نشنيدند \* من در هستم هر كه از من داخل
- ۱۰ كرد نجات يابد و بيرون و درون خرامند و علوفه يابد \* دزد نيايد مگر آنكه
- بدزدد و بگندد و هلاك كند من آدمم تا ايشان حيات يابند و آنرا زيادتر حاصل
- ۱۱ كند \* من شبان نيكو هستم شبان نيكو جان خود را در راه كوسفندان مينهد \*
- ۱۲ اما مزدور بلكه شبان نيست و كوسفندان از آن او نميباشند چون بيند كه كرك ميآيد
- ۱۳ كوسفندانرا گذاشته فرار ميكند و كرك كوسفندانرا ميگيرد و پراكنده ميسازد \* مزدور
- ۱۴ ميگريزد چونكه مزدور است و بفكر كوسفندان نيست \* من شبان نيكو هستم
- ۱۵ و خاصان خود را ميشناسم و خاصان من مرا نميشناسند \* چنانكه پدر مرا ميشناسد
- ۱۶ و من پدر را ميشناسم و جان خود را در راه كوسفندان مينهم \* و مرا كوسفندان
- ديگر هست كه از اين آغل نميشنند \* بايد آنها را نهي بياورم و آواز مرا خواهند شنيد
- ۱۷ و يك كه و يك شبان خواهند شد \* و از اين سبب پدر مرا دوست ميدارد كه
- ۱۸ من جان خود را مينهم تا آنرا باز گيرم \* كسي آنرا از من نميگيرد بلكه من خود آنرا
- مينهم \* قدرت دارم كه آنرا بنهم و قدرت دارم آنرا باز گيرم اين حكما از پدر خود
- ۱۹ يافتم \* باز بسبب اين كلام درميان يهوديان اختلاف افتاد \* بسياري از ايشان
- ۲۰ گفتند كه ديو دارد و ديوانه است براي چه بدو گوش ميدهيد \* ديگران گفتند كه

- ۲۲ این سخنان دیوانه نیست آیا دیو میتواند چشم کورانرا باز کند \* پس در  
 ۲۳ اورشلم عید تجدید شد و زمستان بود \* وعیسی در هیکل در رواق سلیمان  
 ۲۴ میفرماید \* پس یهودیان دور او را گرفته بدو گفتند تا کی ما را متردد داری اگر  
 ۲۵ نوحسب هستی آشکارا بما بگو \* عیسی بدیشان جواب داد من بشما گفتم و ایمان  
 ۲۶ نیاوردید اعمالی را که باسم پدر خود بجا میآورم آنها برای من شهادت میدهد \* لیکن  
 ۲۷ شما ایمان نیاورید زیرا از کوسفندان من نیستید چنانکه بشما گفتم \* کوسفندان من  
 ۲۸ آواز مرا میشنوند و من آنها را می شناسم و مرا متابعت میکنند \* و من بآنها حیات  
 جاودانی میدهم و نا باید هلاک نخواهند شد و همیکس آنها را از دست من نخواهد  
 ۲۹ گرفت \* پدری که بن داد از همه بزرگتر است و کسی نمیتواند از دست پدر من  
 ۳۰ بگریزد \* من و پدر یک هستیم \* آنکه یهودیان باز سنگها برداشتند تا او را سنگسار  
 ۳۱ کنند \* عیسی بدیشان جواب داد از جانب پدر خود بسیار کارهای نیک بشما  
 ۳۲ نمودم بسبب کدام یک از آنها مرا سنگسار میکنید \* یهودیان در جواب گفتند  
 بسبب عمل نیک ترا سنگسار نمیکنیم بلکه بسبب کفر زیرا تو انسان هستی و خود را  
 ۳۳ خدا میخوانی \* عیسی در جواب ایشان گفت آیا در تورات شما نوشته نشده است  
 ۳۴ که من گفتم شما خدایان هستید \* پس اگر آنها را که کلام خدا بدیشان نازل شد  
 ۳۵ خدا بان خواند و ممکن نیست که کتاب محو گردد \* آیا کسرا که پدر نقدیس  
 کرده بجهان فرستاد بدو میگویند کفر میگوئی از آن سبب که گفتم پسر خدا  
 ۳۶ هستم \* اگر اعمال پدر خود را بجا میآورم بن ایمان میاورید \* و لکن چنانچه بجا  
 ۳۷ میآورم هرگاه بن ایمان نمی آورید باعمال ایمان آورید تا بدانید و یقین کنید که پدر  
 ۳۸ در منست و من در او \* پس دیگر باره خواستند او را بگیرند اما از دستهای ایشان  
 ۳۹ بیرون رفت \* و باز باطرف آزدن جائیکه اول بجهی تعین میداد رفت و در  
 ۴۰ آنجا توقف نمود \* و بسیاری نزد او آمدگفتند که بجهی هیچ معجزه نمود و لکن  
 ۴۱ هرچه بجهی در باره این شخص گفت راست است \* پس بسیاری در آنجا باو  
 ایمان آوردند \*

## باب یازدهم

۱ و شخصی ایلعازر نام بیمار بود از اهل بیت عتیبا که ده مرم و خواهرش مرثا بود \*

- ۲ و مریم آنستکه خداوند را بعطرت تدهین ساخت و پایهای او را بموی خود خشکانید
- ۳ که برادرش ابلعازر بیمار بود \* پس خواهرانش نزد او فرستاده گفتند ای آقا
- ۴ اینک آن که او را دوست میداری مریض است \* چون عیسی اینرا شنید گفت
- این مرض نا بموت نیست بلکه برای جلال خدا نا پسر خدا از آن جلال یابد \*
- ۵ و عیسی مرثا و خواهرش و ابلعازر را محبت مینمود \* پس چون شنید که بیمار است
- ۷ در جائیکه بود دو روز توقف نمود \* و بعد از آن بشاکردان خود گفت باز
- ۸ بیهودی بروم \* شاکردان او را گفتند ای معلم آن یهودیان میخواستند ترا سنکسار
- ۹ کنند و آیا باز میخواهی بدانجا بروی \* عیسی جواب داد آیا ساعتی روز دوازده
- نیست اگر کسی در روز راه رود لغزش نمیخورد زیرا که نور اینجهانرا می بیند \*
- ۱۰ و لیکن اگر کسی در شب راه رود لغزش خورد. زیرا که نور در او نیست \* اینرا
- ۱۲ گفت و بعد از آن بایشان فرمود دوست ما ابلعازر در خواب است اما میروم نا
- او را بیدار کنم \* شاکردان او گفتند ای آقا اگر خوابید است شفا خواهد یافت \*
- ۱۴ اما عیسی در باره موت او سخن گفت و ایشان گمان بردند که از آرائی خواب
- ۱۵ میکوید \* آنگاه عیسی علانیة بدیشان گفت ابلعازر مرده است \* و برای شما
- ۱۶ خوشنود هستم که در آنجا نبودم نا ایمان آرید و لکن نزد او بروم \* پس تو ما که
- ۱۷ بمعنی توأم باشد همشاکردان خود گفت ما نیز بروم نا با او ببرم \* پس چون
- ۱۸ عیسی آمد یافت که چهار روز است در قبر میباشد \* و بیت عنیا نزدیک اورشلم
- ۱۹ بود قریب به پانزده نیر پرتاب \* و بسیاری از یهود نزد مرثا و مریم آمد بودند
- ۲۰ نا بجهت برادرشان ایشانرا نسل دهند \* و چون مرثا شنید که عیسی میآید او را
- ۲۱ استقبال کرد لیکن مریم در خانه نشسته ماند \* پس مرثا بعضی گفت ای آقا اگر
- ۲۲ در اینجا میبودی برادر من نمیرد \* ولیکن الان نیز میدانم که هرچه از خدا طلب
- ۲۳ کنی خدا آنرا بتو خواهد داد \* عیسی بدو گفت برادر تو خواهد برخاست \*
- ۲۴ مرثا بوی گفت میدانم که در قیامت روز باز پسین خواهد برخاست \* عیسی بدو
- ۲۵ گفت من قیامت و حیات هستم هر که بمن ایمان آورد اگر مرده باشد زند
- ۲۶ گردد \* و هر که زند بود و بمن ایمان آورد نا بآید نخواهد مرد آیا اینرا باور میکنی \*
- ۲۷ او گفت بلی ای آقا من ایمان دارم که توئی مسیح پسر خدا که در جهان آید است \*

- ۲۸ و چون اینرا گفت رفت و خواهر خود مریم را در پنهانی خواند گفت استاد آمد  
 ۲۹ است و ترا میخواند \* او چون اینرا شنید بزودی برخاسته نزد او آمد \*  
 ۳۰ و عیسی هنوز وارد ده نشد بود بلکه در جایی بود که مرنا او را ملاقات کرد \*  
 ۳۱ و یهودیانی که در خانه با او بودند و او را نسلی میدادند چون دیدند که مریم  
 برخاسته بتجهیل بیرون میرود از غیب او آمد گفتند بسر قبر میرود نا در آنجا کربه  
 ۳۲ کند \* و مریم چون بجای که عیسی بود رسید او را دید بر قدمهای او افتاد و بدو  
 ۳۳ گفت ای آقا اگر در اینجا میبودی برادر من نمیرد \* عیسی چون او را کریان  
 دید و یهودیان را هم که با او آمد بودند کریان یافت در روح خود شدت مکنز  
 ۳۴ شد مضطرب گشت \* و گفت او را کجا گذارده اید \* باو گفتند ای آقا پنا و بین \*  
 ۳۵ عیسی بگریست \* آنگاه یهودیان گفتند بنکرید چه قدر او را دوست میداشت \*  
 ۳۶ بعضی از ایشان گفتند آیا این شخص که چشمان کور را باز کرد توانست امر کند  
 ۳۸ که این مرد نیز نمیرد \* پس عیسی باز شدت در خود مکنز شد نزد قبر آمد  
 ۳۹ و آن غاره بود سنگی بر سرش گذارده \* عیسی گفت سنکرا بر داریده مرنا خواهر  
 ۴۰ میت بدو گفت ای آقا الان متعین شد زیرا که چهار روز گذشته است \* عیسی  
 ۴۱ بوی گفت آیا بنونگتم اگر ایمان یآوری جلال خدایا خواهی دید \* پس سنکرا  
 از جای که میت گذاشته شد بود برداشتنده عیسی چشمان خود را بالا انداخته  
 ۴۲ گفت ای پدر ترا شکر میکنم که سخن مرا شنیدی \* و من میدانستم که همیشه سخن  
 مرا میشنوی و لکن بجهت خاطر این گروه که حاضرند گفتم نا ایمان یاورند که نو  
 ۴۳ مرا فرستادی \* چون اینرا گفت باواز بلند ندا کرد ای ایلعازر بیرون بیا \*  
 ۴۴ در حال آمده دست و پای بگفت بسته بیرون آمد و روی او بدستالی پیچیده بود  
 ۴۵ عیسی بدیشان گفت او را باز کنید و بگذارید برود \* آنگاه بسیاری از یهودیان  
 ۴۶ که با مریم آمد بودند چون آنچه عیسی کرد دیدند بدو ایمان آوردند \* ولیکن  
 بعضی از ایشان نزد فرسیان رفتند و ایشانرا از کارهایی که عیسی کرده بود آگاه  
 ۴۷ ساختند \* پس رؤسای کهنه و فرسیان شوری نموده گفتند چه کنیم زیرا که  
 ۴۸ این مرد معجزات بسیار مینماید \* اگر او را چنین واگذاریم به باو ایمان خواهند  
 ۴۹ آورد و رومیان آمد جا و قوم ما را خواهند گرفت \* یکی از ایشان قیافا نام که

۵. در آنسال رئیس گهته بود بدیشان گفت شما هیچ نمیدانید \* و فکر نمیکنید که بجهت  
 ۵۱ ما مفید است که يك شخص در راه قوم ببرد و تمامی طائفه هلاک نگردند \* و اینرا  
 از خود نکفت بلکه چون در آنسال رئیس گهته بود نبوت کرد که میبایست عیسی  
 ۵۲ در راه آن طائفه ببرد \* و نه در راه اطائفه تنها بلکه تا فرزندان خدارا که  
 ۵۳ متفرقند در یکی جمع کند \* و از همان روز شوری کردند که او را بکشند \*  
 ۵۴ پس بعد از آن عیسی در میان یهود آشکارا راه نبرفت بلکه از آنجا روانه شد  
 بموضعی نزدیک بیابان بشهری که افرام نام داشت و با شاگردان خود در آنجا  
 ۵۵ توقف نمود \* و چون فصیح یهود نزدیک شد بسیاری از بلوکات قبل از فصیح  
 ۵۶ باورشلم آمدند تا خود را طاهر سازند \* و در طلب عیسی میبودند و در همکل  
 ۵۷ ایستاده به یکدیگر میکفتند چه گمان میرید آیا برای عید نماید \* اما رؤسای  
 گهته و فریسیان حکم کرده بودند که اگر کسی بداند که کجا است اطلاع دهد تا  
 او را گرفتار سازند \*

### باب دوازدهم

- ۱ پس شش روز قبل از عید فصیح عیسی به بیت عنیا آمد جائیکه ایلمازز مرده را  
 ۲ از مردگان برخیزانید بود \* و برای او در آنجا شام حاضر کردند و مرثا خدمت  
 ۳ میکرد و ایلمازز یکی از مجلسیان با او بود \* آنگاه مریم رطلی از عطر سنبل خالص  
 کرانها گرفته پایهای عیسی را تدهین کرد و پایهای او را از مویهای خود خشکانید  
 ۴ چنانکه خانه از بوی عطر پر شد \* پس یکی از شاگردان او یعنی یهودای  
 ۵. اسمخریوطی پسر شمعون که تسلیم کننده وی بود گفت \* بر آنچه این عطر بسپرد  
 ۶ دینار فروخته نشد تا بفقره داده شود \* و اینرا نه از آنرو گفت که پروای فقره  
 میداشت بلکه از آنرو که دزد بود و خریطه در حواله او و از آنچه در آن انداخته  
 ۷ میشد برمیداشت \* عیسی گفت او را و آکنار زیرا که بجهت روز تکفین من اینرا  
 ۸ نگاه داشته است \* زیرا که فقره همیشه با شما میباشند و اما من هم وقت با شما  
 ۹ نیستم \* پس جمعی کثیر از یهود چون دانستند که عیسی در آنجا است آمدند نه  
 برای عیسی و بس بلکه تا ایلمازز را نیز که از مردکانش برخیزانید بود به بینند \*  
 ۱۱ آنگاه رؤسای گهته شوری کردند که ایلمازز را نیز بکشند \* زیرا که بسیاری از



- ۱۳ بهود بسبب او میرفتند و بعضی ایمان میآوردند \* فردای آنروز چون گروه  
 ۱۴ بسیاریکه برای عبد آمد بودند شنیدند که عیسی باورشلم میآید \* شاخه‌های نخل را  
 کرفته به استقبال او بیرون آمدند و ندا میکردند هوشیعا نا مبارک باد پادشه اسرائیل  
 ۱۵ که با اسم خداوند میآید \* و عیسی کوزه الاغی بافته بر آن سوار شد چنانکه مکتوب  
 ۱۶ است \* که ای دختر صهیون مترس اینک پادشه تو سوار بر کوزه الاغی میآید \*  
 ۱۷ و شاکردانش اولاً این چیزها را نفهمیدند لکن چون عیسی جلال یافت آنکاه  
 بخاطر آوردند که این چیزها در باره او مکتوب است و همچنان با او کرده بودند \*  
 ۱۷ و گروهیکه با او بودند شهادت دادند که ایلعازر را از قبر خواند او را از مردگان  
 ۱۸ برخیزانید است \* و بجهت همین نوز آن گروه او را استقبال کردند زیرا شنید بودند  
 ۱۹ که آن معجزه را نموده بود \* پس فریسیان به یکدیگر گفتند نمی بینید که هیچ نفع  
 ۲۰ نمیرسد اینک تمام عالم از پی او رفته اند \* و از آنکسانیکه در عید بجهت عبادت  
 ۲۱ آمد بودند بعضی یونانی بودند \* ایشان نزد فیلیس که از بیت صیدای جلیل بود  
 ۲۲ آمدند و سؤال کرده گفتند ای آقا میخواهیم عیسی را به بینیم \* فیلیس آمد و به اندریاس  
 ۲۳ گفت و اندریاس و فیلیس بعضی گفتند \* عیسی در جواب ایشان گفت ساعتی  
 ۲۴ رسیده است که پسر انسان جلال یابد \* آمین آمین بشما میگویم اگر دانه کدم  
 ۲۵ که در زمین میافند نمیرد تنها ماند لیکن اگر ببرد ثمر بسیار آورد \* کسیکه جان  
 خود را دوست دارد آنرا هلاک کند و هر که در اینجهان جان خود را دشمن دارد نا  
 ۲۶ حیات جاودانی آنرا نگاه خواهد داشت \* اگر کسی مرا خدمت کند مرا پیروی  
 بکند و جائیکه من میباشم آنجا خادم من نیز خواهد بود و هر که مرا خدمت کند  
 ۲۷ پدر او را حرمت خواهد داشت \* الان جان من مضطرب است و چه بگویم \*  
 ای پدر مرا ازین ساعت رستگار کن لکن بجهت همین امر تا این ساعت رسیده ام \*  
 ۲۸ ای پدر اسم خود را جلال بده \* ناگاه صدائی از آسمان در رسید که جلال دادم  
 ۲۹ و باز جلال خواهم داد \* پس گروهی که حاضر بودند اینرا شنید گفتند رعد شد  
 ۳۰ و دیگران گفتند فرشته با او تکلم کرد \* عیسی در جواب گفت این صدا از  
 ۳۱ برای من نیامد بلکه بجهت شما \* الحال داوری این جهان است و الان رئیس این  
 ۳۲ جهان بیرون افکنده میشود \* و من اگر از زمین بلند کرده شوم هرا بسوی خود

- ۴۴ خواهم کشید \* و اینرا گفت کنایه از آن قسم موت که میبایست ببرد \* پس ۵۵  
 ۴۵ با و جواب دادند ما از تورا شنیدیم ام که مسیح تا باید باقی مماند پس چگونه نو  
 ۴۵ میگوئی که پسر انسان باید بالا کشید شود کیست این پسر انسان \* آنکه عیسی  
 بدیشان گفت اندک زمانی نور با شماست پس مادامیکه نور با شماست راه بروید  
 تا ظلمت شمارا فرو نکیرد و کسیکه در تاریکی راه میرود نمیداند بجا میرود \*  
 ۴۶ مادامیکه نور با شماست به نور ایمان آورید تا پسران نور گردید \* عیسی چون اینرا  
 ۴۷ بگفت رفته خودرا از ایشان مخفی ساخت \* و با اینکه پیش روی ایشان چنین  
 ۴۸ مہجرات بسیار نموده بود بدو ایمان نیاوردند \* تا کلامیکه اشعیاہ نبی گفت به اتمام  
 رسد ای خداوند کیست که خبر مارا باور کرد و بازوی خداوند به که اشکار  
 ۴۹ کردید \* و از آنجہ نتوانستند ایمان آورد زیرا که اشعیاہ نیز گفت \* چہمان  
 ایشانرا کور کرد و دلہای ایشانرا سخت ساخت تا بچہمان خود نہ بینند و بدلہای  
 ۴۱ خود نفہمند و بر نکردند تا ایشانرا شفا دم \* اینکلامرا اشعیاہ گفت و قتیکہ  
 ۴۲ جلال اورا دید و در بارہ او تکلم کرد \* لکن با وجود این بسیاری از سرداران  
 نیز بدو ایمان آوردند اما بسبب فریسیان اقرار نکردند کہ مبادا از کیسہ  
 ۴۳ بیرون شوند \* زیرا کہ جلال خلقرا بیشتر از جلال خدا دوست میداشتند \*  
 ۴۴ آنکہ عیسی ندا کرده گفت آنکہ بن ایمان آورد نہ بن بلکه بانکہ مرا فرستاده  
 ۴۵ است ایمان آورده است \* و کسیکہ مرا دید فرستند مرا دید است \* من نوری  
 ۴۶ در جهان آمدم تا هرکہ بن ایمان آورد در ظلمت نماند \* و اگر کسی کلام مرا شنید  
 و ایمان نیاورد من بر او داوری نمیکنم زیرا کہ نیامدم ام تا جهانرا داوری کنم بلکه تا  
 ۴۸ جهانرا نجات بخشم \* هرکہ مرا حقیر شمارد و کلام مرا قبول نکند کسی هست کہ  
 در حق او داوری کند همان کلامیکہ گفتم در روز بازبین بر او داوری خواهد  
 ۴۹ کرد \* زانروکہ من از خود نکفتم لکن پدریکہ مرا فرستاد بن فرمان داد کہ چہ  
 ۵۰ بگویم و بچہ چیز تکلم کنم \* و میدانم کہ فرمان او حیات جاودانیت پس آنچه من  
 میگویم چنانکہ پدر بن گفته است تکلم میکنم \*

باب سیزدهم

۱ و قبل از عید فصح چون عیسی دانست کہ ساعت او رسیده است تا از اینجہان

- بجانب پدر برود خاصان خود را که در این جهان محبت مینمود ایشان را تا باخر
- ۲ محبت نمود \* و چون شام میخوردند و ابلبس پیش از آن در دل یهودا پسر شمعون
- ۳ اخروی طی نهاده بود که او را تسلیم کند \* عیسی با اینکه میدانست که بدر همه چیز را
- ۴ بدست او داده است و از نزد خدا آمد و بجانب خدا میروند \* از شام برخاست
- ۵ و جامه خود را بیرون کرد و دستمالی گرفته بکمر بست \* پس آب در لکن ریخته
- شروع کرد بشستن پایهای شاگردان و خشکانیدن آنها با دستمالی که بر کمر داشت \*
- ۶ پس چون بشمعون بطرس رسید او بوی گفت ای آقا تو پایهای مرا میشویی \*
- ۷ عیسی در جواب وی گفت آنچه من میکنم الان تو نمیدانی لکن بعد خواهی فهمید \*
- ۸ پطرس با وی گفت پایهای مرا هرگز نخواهی شست. عیسی او را جواب داد اگر ترا
- ۹ نشویم ترا با من نصیبی نیست \* شمعون پطرس بدو گفت ای آقا نه پایهای مرا
- ۱۰ و بس بلکه دستها و سر مرا نیز \* عیسی بدو گفت کسی که غسل یافت محتاج
- ۱۱ نیست مگر بشستن پاهای بلکه تمام او پاکست و شما پاک هستید لکن نه همه \* زیرا که
- ۱۲ تسلیم کننده خود را میدانست و از این جهت گفت همگی شما پاک نیستید \* و چون
- پایهای ایشان را شست رخت خود را گرفته باز بنشست و بدیشان گفت آیا فهمیدید
- ۱۳ آنچه بشما کردم \* شما مرا استاد و آقا میخوانید و خوب میگوئید زیرا که چنین هستم \*
- ۱۴ پس اگر من که آقا و معلم هستم پایهای شما را شستم بر شما نیز واجب است که
- ۱۵ پایهای یکدیگر را بشوئید \* زیرا بشما نمونه دادم تا چنانکه من با شما کردم شما
- ۱۶ نیز بکنید \* آمین آمین بشما میگویم غلام بزرگتر از آقای خود نیست و نه رسول
- ۱۷ از فرستنده خود \* هرگاه این را دانستید خوشا بحال شما اگر آنرا بعمل آرید \* در
- ۱۸ باره جمیع شما میگویم من آنرا که بر کردیم ام میشناسم لیکن تا کتاب تمام نشود آنکه با
- ۱۹ من نان میخورد باشه خود را بر من بلند کرده است \* الان قبل از وقوع بشما میگویم
- ۲۰ تا زمانیکه واقع شود باور کنید که من هستم \* آمین آمین بشما میگویم هر که قبول کند
- کسیرا که میفرستم مرا قبول کرده و آنکه مرا قبول کند فرستنده مرا قبول کرده باشد \*
- ۲۱ چون عیسی اینرا گفت در روح مضطرب گشت و شهادت داده گفت آمین آمین
- ۲۲ بشما میگویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد \* پس شاگردان یکدیگر نگاه میکردند
- ۲۳ و حیران میبودند که اینرا در باره که میگوید \* و یکی از شاگردان او بود که بسینه

- ۲۴ عیسی نکیه میزد و عیسی او را محبت مینمود \* شمعون پطرس بدو اشاره کرد که
- ۲۵ بیرون در باره که اینرا گفت \* پس او در آغوش عیسی افتاده بدو گفت خداوند
- ۲۶ کداست \* عیسی جواب داد آن است که من لقمه را فرو برده بدو میدهم پس
- ۲۷ لقمه را فرو برده بیهودای امضیوی پسر شمعون داد \* بعد از لقمه شیطان در او
- ۲۸ داخل گشت آنکه عیسی و برا گفت آنچه میکنی بزودی بکن \* اما این سخن را احدی
- ۲۹ از مجلسیان نفهمید که برای چه بدو گفت \* زیرا که بعضی گمان بردند که چون خریطه
- نزد هودا بود عیسی و برا فرمود نا ما بجناح عیدرا بخرد یا آنکه چیزی بفقراء بدهد \*
- ۳۰ پس او لقمه را گرفته در ساعت بیرون رفت و شب بود \* چون بیرون رفت عیسی
- ۳۱ گفت آن پسر انسان جلال یافت و خدا در او جلال یافت \* و اگر خدا در
- او جلال یافت هر آینه خدا او را در خود جلال خواهد داد و بزودی او را جلال
- ۳۲ خواهد داد \* ای فرزندان اندک زمانی دیگر با شما هستم و مرا طاب خواهید کرد
- ۳۳ و همچنانکه بیهود گفتم جایشکه میروم شما نمیتوانید آمدن نزد شما میگویم \* شما
- حکمی نازه میدهم که یکدیگر را محبت نمائید چنانکه من شما را محبت نمودم تا شما نیز
- ۳۴ یکدیگر را محبت نمائید \* همین هم خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبت
- ۳۵ یکدیگر را داشته باشید \* شمعون پطرس بوی گفت ای آقا کجا میروی . عیسی
- جواب داد جایشکه میروم آن نمیتوانی از عقب من بیایی و لکن در آخر از عقب
- ۳۶ من خواهی آمد \* پطرس بدو گفت ای آقا برای چه آن نتوانم از عقب تو پیام جان
- ۳۷ خود را در راه تو خواهم نهاد \* عیسی باو جواب داد آبا جان خود را در راه من
- مینهی . آیین آیین بنویسم که نا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی خروس بانگ
- نخواهد زد \*

## باب چهاردهم

- ۱ دل شما مضطرب نشود بخدا ایمان آورید من نیز ایمان آورید \* در خانه پدر
- ۲ من منزل بسیار است و آبا شما میگویم میروم تا برای شما مکانی حاضر کنم \* و اگر
- بروم و از برای شما مکانی حاضر کنم باز میآیم و شمارا برداشته با خود خواهم برد تا
- ۳ جایشکه من میباشم شما نیز باشید \* و جایشکه من میروم میدانید و راه را میدانید \*
- ۴ نو ما بدو گفت ای آقا نمیدانم کجا میروی پس چگونه راه را توانیم دانست \*

- ۶ عیسی بدو گفت من راه و راستی و حیات هستم. هیچ کس نزد پدر جز بوسیله من
- ۷ نیاید \* اگر مرا میشناخید پدر مرا نیز میشناخید و بعد ازین اورا میشناسید
- ۸ و اورا دیده اید \* فیلیپس بوی گفت ای آقا پدر را با نشان ده که ما را کافست \*
- ۹ عیسی بدو گفت ای فیلیپس در ایفدت با شما بوده ام آیا مرا نشاخنه کسیکه مرا دید
- ۱۰ پدر را دیده است پس چگونه نو میگوئی پدر را با نشان ده \* آیا باور نمیکنی که من
- در پدر هستم و پدر در منست. سخنها اینکه من بشما میگویم از خود نمیگویم لکن پدری که
- ۱۱ در من ساکن است او این اعمال را میکند \* مرا تصدیق کنید که من در پدر هستم
- ۱۲ و پدر در من است و آه مرا بسبب آن اعمال تصدیق کنید \* آمین آمین بشما میگویم
- هر که بن ایمان آرد کارهاثیرا که من میگویم او نیز خواهد کرد و بزرگتر از اینها نیز
- ۱۳ خواهد کرد زیرا که من نزد پدر میروم \* و هر چیز را که باسم من سؤال کنید بجا
- ۱۴ خواهم آورد تا پدر در پدر بر جلال یابد \* اگر چیزی باسم من طلب کنید من آنرا
- ۱۵ بجا خواهم آورد \* اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید \* و من از پدر
- ۱۶ سؤال میکنم و نسلی دهنده دیگر بشما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند \* یعنی
- ۱۷ روح راستی که جهان نمیتواند اورا قبول کند زیرا که اورا نمیبیند و نمیشناسد و اما
- ۱۸ شما اورا میشناسید زیرا که با شما مماند و در شما خواهد بود \* شمارا یتیم نمیگذارم
- ۱۹ نزد شما میآیم \* بعد از اندک زمانی جهان دیگر مرا نمیبیند و اما شما مرا میبینید و از
- ۲۰ اینجهت که من زندگام شما خواهد زیست \* و در آنروز شما خواهید دانست که
- ۲۱ من در پدر هستم و شما در من و من در شما \* هر که احکام مرا دارد و آنها را حفظ
- کند آنست که مرا محبت مینماید و آنکه مرا محبت مینماید پدر من اورا محبت خواهد
- ۲۲ نمود و من اورا محبت خواهم نمود و خود را با و ظاهر خواهم ساخت \* یهودا نه آن
- ۲۳ مغربوطی بوی گفت ای آقا چگونه میخواهی خود را با بنائی ونه بر جهان \* عیسی
- در جواب او گفت اگر کسی مرا محبت نماید کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم
- ۲۴ اورا محبت خواهد نمود و بسوی او آمد نزد وی مسکن خواهیم گرفت \* و آنکه
- مرا محبت نماید کلام مرا حفظ نمیکند و کلامیکه میشنوید از من نیست بلکه از
- ۲۵ پدریست که مرا فرستاد \* این سخنانرا بشما گفتم و قتیکه با شما بودم \* لیکن نسلی
- دهنده یعنی روح القدس که پدر اورا باسم من میفرستد او همه چیز را بشما تعلیم

۲۷ خواهد داد و آنچه بشما کفتم بیاد شما خواهد آورد \* سلامتی برای شما میگذارم  
 سلامتی خود را بشما میدهم. نه چنانکه جهان میدهد من بشما میدهم. دل شما مضطرب  
 ۲۸ و هراسان نباشد \* شنید اید که من بشما کفتم میروم و نزد شما میآیم اگر مرا محبت  
 مینمودید خوشحال میکشید که کفتم نزد پدر میروم زیرا که پدر بزرگتر از منست \*  
 ۲۹ و آن قبل از وقوع بشما کفتم تا وقتی که واقع گردد ایمان آورید \* بعد از این  
 بسیار با شما نخواهم گفت زیرا که رئیس این جهان میآید و در من چیزی ندارد \*  
 ۳۱ لیکن تا جهان بداند که پدر را محبت می نمایم چنانکه پدر بن حکم کرد همانطوری  
 کم بر خیزید از اینجا بروم \*

## باب پانزدهم

۱ من ناک حقیقی هستم و پدر من باغبانست \* هر شاخه در من که میوه نیاورد  
 ۲ آنرا دور میسازد و هر چه میوه آرد آنرا پاک میکند تا بیشتر میوه آورد \* الحال شما  
 ۴ بسبب کلامیکه بشما گفته ام پاک هستید \* در من بمانید و من در شما. همچنانکه  
 شاخه از خود نمیتواند میوه آورد اگر در ناک نماند همچنین شما نیز اگر در من نمانید \*  
 ۵ من ناک هستم و شما شاخهها. آنکه در من ممانند و من در او میوه بسیار میآورد  
 ۶ زیرا که جدا از من هیچ نمیتوانید کرد \* اگر کسی در من نماند مثل شاخه بیرون  
 انداخته میشود و میخشکد و آنها را جمع کرده در آتش میاندازند و سوخته میشود \*  
 ۷ اگر در من بمانید و کلام من در شما بماند آنچه خواهید بطلید که برای شما خواهد  
 ۸ شد \* جلال پدر من آشکارا میشود باینکه میوه بسیار بیاورید و شاکردن بشوید \*  
 ۹ همچنانکه پدر مرا محبت نمود من نیز شما را محبت نمودم. در محبت من بمانید \* اگر  
 ۱۰ احکام مرا نگاه دارید در محبت من خواهید ماند چنانکه من احکام پدر خود را  
 ۱۱ نگاه داشته ام و در محبت او ممانم \* اینرا بشما کفتم تا خوشی من در شما باشد  
 ۱۲ و شادئی شما کامل گردد \* این است حکم من که بکدیگر را محبت نمائید همچنانکه  
 ۱۳ شما را محبت نمودم \* کسی محبت بزرگتر از این ندارد که جان خود را بجهت دوستان  
 ۱۴ خود بدهد \* شما دوست من هستید اگر آنچه بشما حکم میکنم بجا آرید \*  
 ۱۵ دیگر شما را بنده نمیخوانم زیرا که بنده آنچه آفایش میکند نمیداند لکن شما را دوست

- ۱۶ خواند ام زیرا که هرچه از پدر شنیدم بشما بیان کردم \* شما مرا برنگزیدید بلکه من شما را برگزیدم و شما مفرر کردم تا شما بروید و میوه آورید و میوه شما بماند تا
- ۱۷ هرچه از پدر با من طلب کنید بشما عطا کند \* باین چیزها شما را حکم میکنم تا
- ۱۸ بکد بکرا محبت نمائید \* اگر جهان شما را دشمن دارد بدانید که بیشتر از شما مرا
- ۱۹ دشمن داشته است \* آکر از جهان میبودید جهان خاصان خود را دوست میداشت
- لکن چونکه از جهان نیستید بلکه من شما را از جهان برگزیدم ام از این سبب
- ۲۰ جهان با شما دشمنی میکند \* بخاطر آید کلامی را که بشما گفتم غلام بزرگتر از آقای خود نیست آکر مرا زحمت دادند شما را نیز زحمت خواهند داد و آکر کلام مرا
- ۲۱ نگاه داشتند کلام شما را هم نگاه خواهند داشت \* لکن بجهت اسم من جمع این
- ۲۲ کارها را بشما خواهند کرد زیرا که فرستند مرا نمیشناسند \* آکر نیامد بدم و ایشان
- ۲۳ تکلم نکرده گناه نمیداشند و اما الآن عذری برای خود ندارند \* هر که مرا
- ۲۴ دشمن دارد پدر مرا نیز دشمن دارد \* و آکر در میان ایشان کارهایی نکرده بودم که غیر از من کسی هرگز نکرده بود گناه نمیداشتند ولیکن اکنون دیدند و دشمن
- ۲۵ داشتند مرا و پدر مرا نیز \* بلکه تا تمام شود کلامی که در شریعت ایشان مکتوب
- ۲۶ است که مرا بی سبب دشمن داشتند \* لیکن چون تسلی دهند که او را از جانب پدر نزد شما میفرستم آید یعنی روح راستی که از پدر صادر میگردد او بر من شهادت
- ۲۷ خواهد داد \* و شما نیز شهادت خواهید داد زیرا که از ابتداء با من بوده آید \*

## باب شانزدهم

- ۱ اینرا بشما گفتم تا بغزش نخورید \* شما را از کنایس بیرون خواهند نمود بلکه
- ۲ ساعتی میآید که هر که شما را بکشد گمان برد که خدا را خدمت میکند \* و اینکارها را
- ۴ با شما خواهند کرد بجهت آنکه نه پدر را شناخته اند و نه مرا \* لیکن اینرا بشما گفتم تا وقتیکه ساعت آید بخاطر آید که من بشما گفتم و اینرا از اول بشما نگفتم زیرا که
- ۵ با شما بودم \* اما الآن نزد فرستند خود میروم و کسی از شما از من نمیرسد بجای
- ۶ میروی \* ولیکن چون اینرا بشما گفتم دل شما از غم پر شده است \* و من بشما
- ۷ راست میگویم که رفتن من برای شما مفید است زیرا آکر نروم تسلی دهند نزد شما

- ۸ نخواهد آمد اما اگر بروم اورا نزد شما میفرستم \* و چون او آید جهانرا برکاه  
 ۹ و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود \* اما برکاه زیرا که بن ایمان نمیآورند \* و اما  
 ۱۱ بر عدالت از آن سبب که نزد پدر خود میروم و دیگر مرا نخواهد دید \* و اما بر  
 ۱۲ داوری از آنرو که بر رئیس اینجهان حکم شده است \* و بسیار چیزهای دیگر نیز  
 ۱۳ دارم بشما بگویم لکن الان طاقت تحمل آنها را ندارید \* ولیکن چون او یعنی  
 روح راستی آید شمارا بجمع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمیکند  
 بلکه آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینه بشما خبر خواهد داد \*  
 ۱۴ او مرا جلال خواهد داد زیرا که از آنچه آن من است خواهد گرفت و بشما  
 ۱۵ خبر خواهد داد \* هر چه از آن پدر است از آن من است از اینجهت گفتم که  
 ۱۶ از آنچه آن من است میگیرد و بشما خبر خواهد داد \* بعد از اندکی مرا نخواهد  
 ۱۷ دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید زیرا که نزد پدر میروم \* آنکاه بعضی  
 از شاگردانش بیکدیگر گفتند چه چیز است اینکه با میگوید که اندکی مرا نخواهد  
 ۱۸ دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید و زیرا که نزد پدر میروم \* پس گفتند  
 ۱۹ چه چیز است این اندکی که میگوید نمیدانیم چه میگوید \* عیسی چون دانست که  
 میخواهند از او سؤال کنند بدیشان گفت آیا در میان خود از این سؤال میکنید که  
 ۲۰ گفتم اندکی دیگر مرا نخواهد دید پس بعد از اندکی باز مرا خواهید دید \* آمین  
 آمین بشما میگویم که شما کره و زاری خواهید کرد و جهان شادی خواهد  
 ۲۱ نموده شما محزون میشوید لکن حزن شما بخوشی مبدل خواهد شد \* زن در حین  
 زائیدن محزون میشود زیرا که ساعت او رسیده است ولیکن چون طفلرا زائید  
 آن زحمترا دیگر یاد نمیآورد بسبب خوشی از اینکه انسانی در جهان تولد یافت \*  
 ۲۲ پس شما همچنین الان محزون میباشید لکن باز شمارا خواهم دید و دل شما خوش  
 ۲۳ خواهد گشت و هیچ کس آن خوشی را از شما نخواهد گرفت \* و در آن روز چیزی  
 از من سؤال نخواهد کرده آمین آمین بشما میگویم که هر آنچه از پدر با من طلب  
 ۲۴ کنید بشما عطا خواهد کرد \* تا کنون با من چیزی طلب نکردید بطلبید تا  
 ۲۵ بیابید و خوشی شما کامل گردد \* این چیزها را بطلبید بشما گفتم لکن ساعتی میآید  
 که دیگر به مثلها بشما حرف نهمزم بلکه از پدر بشما آشکارا خبر خواهم داد \*



۲۶ در آن روز با من طلب خواهید کرد و بشما نمیگویم که من بجهت شما از پدر سؤال  
 ۲۷ میکنم \* زیرا خود پدر شمارا دوست میدارد چونکه شما مرا دوست داشتید و ایمان  
 ۲۸ آوردید که من از نزد خدا بیرون آمدم \* از نزد پدر بیرون آمدم و در جهان  
 ۲۹ وارد شدم و باز جهانرا گذارده نزد پدر میروم \* شاکرداش بدو گفتند هان  
 ۳۰ اکنون علانیة سخن میگوئی و هیچ مثل نمیگوئی \* الان دانستم که همه چیز را میدانی  
 و لازم نیست که کسی از تو بپرسد بدینجهت باور میکنیم که از خدا بیرون آمدی \*  
 ۳۱ عیسی بایشان جواب داد آیا الان باور میکنید \* اینک ساعتی میآید بلکه الان آمد  
 است که متفرق خواهید شد هر یکی بنزد خاصان خود و مرا تنها خواهید گذارد  
 ۳۲ لیکن تنها نیستم زیرا که پدر با من است \* بدین چیزها بشما تکلم کردم تا در من  
 سلامتی داشته باشید در جهان برای شما زحمت خواهد شد و لکن خاطر جمع  
 دارید زیرا که من بر جهان غالب شده ام \*

## باب هفدهم

۱ عیسی چون اینرا گفت چشمان خود را بطرف آسمان بلند کرده گفت ای پدر  
 ۲ ساعت رسیده است \* پسر خود را جلال بد نام بپسرت نیز ترا جلال دهد \* همچنانکه  
 او را بر هر بشری قدرت داده تا هر چه بدو داده باشی حیات جاودانی بخشد \*  
 ۳ و حیات جاودانی این است که ترا خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که  
 ۴ فرستادی بشناسند \* من بر روی زمین ترا جلال دادم و کاریرا که بمن سپردی تا  
 ۵ بکم بکمال رسانیدم \* و الان تو ای پدر مرا نزد خود جلال ده بهمان جلالی که  
 ۶ قبل از آفرینش جهان نزد تو داشتم \* اسم ترا بان مردمانیکه از جهان بمن عطا  
 کردی ظاهر ساختم \* از آن تو بودند و ایشانرا بمن دادی و کلام ترا نگاه داشتند \*  
 ۷ و الان دانستند آنچه بمن داده از نزد تو میباشد \* زیرا کلامیرا که بمن سپردی  
 ۸ بدیشان سپردم و ایشان قبول کردند و از روی یقین دانستند که از نزد تو بیرون  
 ۹ آمدم و ایمان آوردند که تو مرا فرستادی \* من بجهت اینها سؤال میکنم و برای جهان  
 ۱۰ سؤال نمیکنم بلکه از برای کسانی که بمن داده زیرا که از آن تو میباشند \* و آنچه از  
 آن من است از آن تو است و آنچه از آن تو است از آن من است و در آنها جلال

- ۱۱ یافنه ام \* بعد ازین در جهان نیستم اما اینها در جهان هستند و من نزد تو میآیم \*  
 ای پدر قدوس اینها را که بمن داده باس خود نگاه دار تا یکی باشند چنانکه ما  
 ۱۲ هستیم \* مادامیکه با ایشان در جهان بودم من ایشانرا باس تو نگاه داشتم و هرکس را  
 که بمن داده حفظ نمودم که یکی از ایشان هلاک نشد مگر پسر هلاکت تا کتاب  
 ۱۳ تمام شود \* و اما آن نزد تو میآیم و اینرا در جهان میگویم تا خوشی مرا در خود  
 ۱۴ کامل داشته باشند \* من کلام ترا بایشان دادم و جهان ایشانرا دشمن داشت  
 ۱۵ زیرا که از جهان نیستند همچنانکه من نیز از جهان نیستم \* خواهش نمیکنم که ایشانرا  
 ۱۶ از جهان ببری بلکه تا ایشانرا از شریر نگاه داری \* ایشان از جهان نیستند  
 ۱۷ چنانکه من از جهان نمیباشم \* ایشانرا برستی خود تقدیس نامه کلام تو راستی است \*  
 ۱۸ همچنانکه مرا در جهان فرستادی من نیز ایشانرا در جهان فرستادم \* و بجهت  
 ۱۹ ایشان من خودرا تقدیس میکنم تا ایشان نیز در راستی تقدیس کرده شوند \* و نه  
 برای اینها فقط سؤال میکنم بلکه برای آنها نیز که بوسیله کلام ایشان بمن ایمان  
 ۲۱ خواهند آورد \* تا همه يك کردند چنانکه تو ای پدر در من هستی و من در تو \* تا  
 ۲۲ ایشان نیز در ما يك باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی \* و من جلالیرا  
 ۲۳ که بمن دادی بایشان دادم تا يك باشند چنانکه ما يك هستیم \* من در ایشان  
 و تو در من تا در یکی کامل کردند و تا جهان بدانند که تو مرا فرستادی و ایشانرا  
 ۲۴ محبت نمودی چنانکه مرا محبت نمودی \* ای پدر میخواهم آنآئیکه بمن داده با من  
 باشند در جاییکه من میباشم تا جلال مرا که بمن داده به بینند زیرا که مرا پیش از  
 ۲۵ بنای جهان محبت نمودی \* ای پدر عادل جهان ترا شناخت اما من ترا شناختم  
 ۲۶ و اینها شناخته اند که تو مرا فرستادی \* واسم ترا بایشان شناسانیدم و خواهم شناسانید  
 تا آن محبتی که بمن نموده در ایشان باشد و من نیز در ایشان باشم \*

## باب هجدهم

- ۱ چون عیسی اینرا گفت با شاگردان خود بان طرف وادی قدرون رفت و در  
 ۲ آنجا باغی بود که با شاگردان خود بان درآمد \* و یهو دا که تسلیم کنند وی بود  
 آن موضع را میدانست چونکه عیسی در آنجا با شاگردان خود بارها انجمن می نمود

- ۲ پس یهودا لشکریان و خادمان از نزد رؤسای گهنه و فریسیان برداشته با چراغها  
 ۴ و مشعلها و اسلحه با آنها آمد \* آنگاه عیسی با اینکه آسگاه بود از آنچه میبایست بر  
 ۵ او واقع شود بیرون آمد با ایشان گفت کرا میطلبید \* باو جواب دادند عیسی  
 ناصری را. عیسی بدیشان گفت من هستم و یهودا که تسلیم گننه او بود نیز با ایشان  
 ۷ ایستاده بود \* پس چون بدیشان گفت من هستم برکنشته بر زمین افتادند \* او  
 ۸ باز از ایشان سؤال کرد کرا میطلبیده گفتند عیسی ناصری را \* عیسی جواب داد  
 ۹ بشا گفتم من هستم پس اگر مرا میخواهید اینهارا بگذارید بروند \* تا آن سخنی که  
 ۱۰ گفته بود تمام کردد که از انا نیکه بن داده بگمرا کم نکرده ام \* آنگاه شمعون پطرس  
 شمشیری که داشت کشید بغلام رئیس گهنه که ملوک نام داشت زده گوش راستش را  
 ۱۱ برید \* عیسی به پطرس گفت شمشیر خود را غلاف کن آیا جامیرا که پدر من  
 ۱۲ داده است ننوشم \* آنگاه سر بازان و سرتیبان و خادمان یهود عیسی را گرفته اورا  
 ۱۳ بستند \* و اول اورا نزد حنا پدرزن قیافا که در همان سال رئیس گهنه بود آوردند \*  
 ۱۴ قیافا همان بود که یهود اشاره کرده بود که بهتر است یک شخص در راه قوم  
 ۱۵ ببرد \* اما شمعون پطرس و شاگردی دیگر از عقب عیسی روانه شدند و چون  
 ۱۶ آن شاگرد نزد رئیس گهنه معروف بود با عیسی داخل خانه رئیس گهنه شد \* اما  
 پطرس بیرون در ایستاده بود پس آنشاگرد دیگر که آشنای رئیس گهنه بود بیرون  
 ۱۷ آمد با دربان گفتگو کرد و پطرس را به اندرون برد \* آنگاه آن کمیزی که دربان  
 ۱۸ بود پطرس گفت آیا تو نیز از شاگردان این شخص نیستی. گفت نیستم \* و غلامان  
 و خدام آتش افروخته ایستاده بودند و خود را گرم میکردند چونکه هوا سرد بود  
 ۱۹ و پطرس نیز با ایشان خود را گرم میکرد \* پس رئیس گهنه از عیسی درباره  
 ۲۰ شاگردان و تعلم او پرسید \* عیسی باو جواب داد که من بجهان آشکارا سخن  
 گفته ام. من هر وقت در کنیسه و در هیكل جائیکه همه یهودیان پیوسته جمع  
 ۲۱ میشدند تعلم میدادم و در خفا چیزی نگفته ام \* چرا از من سؤال میکنی از کسانی که  
 شنیدند اند بپرس که چه چیز بدیشان گفتم. اینک ایشان میدانند آنچه من گفتم \*  
 ۲۲ و چون اینرا گفت یکی از خادمان که در آنجا ایستاده بود طمانچه بر عیسی زده  
 ۲۳ گفت آیا بر رئیس گهنه چنین جواب میدهی \* عیسی بدو جواب داد اگر بد گفتم

- ۲۴ بیدی شهادت ده و اگر خوب بر ایچه مرا میزنی \* پس حنا او را بسته بنزد قیافا
- ۲۵ رئیس گهنه فرستاد \* و شمعون پطرس ایستاده خود را کریم میکرده بعضی بدو
- ۲۶ گفتند آیا تو نیز از شاگردان او نیستی \* او انکار کرده گفت نیستم \* پس یکی از غلامان رئیس گهنه که از خویشان آنکس بود که پطرس کوشش را برید بود
- ۲۷ گفت مگر من ترا با او در باغ ندیدم \* پطرس باز انکار کرد که در حال خروس
- ۲۸ بانگ زد \* بعد عیسی را از نزد قیافا بدیوان خانه آوردند و صبح بود و ایشان
- ۲۹ داخل دیوانخانه نشدند مبادا نجس بشوند بلکه تا فصیح را بخورند \* پس پیلاتس
- ۳۰ بنزد ایشان بیرون آمد گفت چه دعوی بر این شخص دارید \* در جواب او گفتند
- ۳۱ اگر او بدکار نمی بود بتو تسلیم نمی کردیم \* پیلاتس بدیشان گفت شما او را بگریزید و موافق شریعت خود بر او حکم نمانید یهودیان بوی گفتند بر ما جایز نیست که
- ۳۲ کسی را بکشیم \* تا قول عیسی تمام کرد که گفته بود اشاره بآن قسم موت که باید
- ۳۳ ببرد \* پس پیلاتس باز داخل دیوانخانه شد و عیسی را طلیح باو گفت آیا تو
- ۳۴ پادشاه یهود هستی \* عیسی باو جواب داد آیا تو اینرا از خود میگوئی یا دیگران
- ۳۵ در باره من بتو گفتند \* پیلاتس جواب داد مگر من یهود هستم امنت تو
- ۳۶ و رؤسای گهنه ترا بن تسلیم کردند چه کرده \* عیسی جواب داد که پادشاهی من از اینجهان نیست \* اگر پادشاهی من از اینجهان میبود خنام من جنگ میکردند تا بیهود تسلیم نشوم لیکن اکنون پادشاهی من از این جهان نیست \*
- ۳۷ پیلاتس باو گفت مگر تو پادشاه هستی \* عیسی جواب داد تو میگوئی که من پادشاه هستم \* از اینجهان من متولد شدم و بجهت این در جهان آمدم تا به راستی
- ۳۸ شهادت دهم و هر که از راستی است سخن مرا میشنود \* پیلاتس باو گفت راستی چیست و چون اینرا بگفت باز بنزد یهودیان بیرون شده بایشان گفت من
- ۳۹ در این شخص هیچ عیبی نیافتم \* و قانون شما این است که در عید فصیح بجهت شما یک نفر آزاد کنم پس آیا میخواهید بجهت شما پادشاه یهود را آزاد کنم \* باز هم فریاد بر آورده گفتند اورا نی بلکه بر آبارا و بر آبا دزد بود \*

## باب نوزدهم

۱ پس پیلاتس عیسی را گرفته نازبانه زد \* و لشکریان تاجی از خار بافته بر سرش

- ۳ گذاردند و جامهٔ ارغوانی بدو پوشانیدند \* و می‌گفتند سلام ای پادشاه یهود
- ۴ و طباخچه بدو میزدند \* باز پیلاتس بیرون آمد بایشان گفت اینک اورا نزد شما
- ۵ بیرون آوردم تا بدانید که در او هیچ عیبی نیافتم \* آنکاه عیسی با ناجی از خار
- ۶ ولیاس ارغوانی بیرون آمد. پیلاتس بدیشان گفت اینک آن انسان \* و چون رؤسای گهنهٔ و خدام اورا دیدند فریاد بر آورده گفتند صلیب کن صلیب کن. پیلاتس بدیشان گفت شما اورا گرفته مصلوبش سازید زیرا که من در او عیبی
- ۷ نیافتم \* یهودیان بدو جواب دادند که ما شریعی داریم و موافق شریعت ما واجب است که بمیرد زیرا خودرا پسر خدا ساخته است \* پس چون پیلاتس اینرا
- ۹ شنید خوف بر او زیاده مستولی گشت \* باز داخل دیوانخانه شد به عیسی گفت
- ۱۰ تو از کجائی. اما عیسی بدو هیچ جواب نداد \* پیلاتس بدو گفت آیا بمن سخن نمی‌گویی نمیدانی که قدرت دارم ترا صلیب کنم و قدرت دارم آزادت بنامم \*
- ۱۱ عیسی جواب داد هیچ قدرت بر من نیداشتی اگر از بالا بتو داده نمیشد و از
- ۱۲ انجمنهٔ آنکس که مرا بتو تسلیم کرد گناه بزرگتر دارد \* و از آنوقت پیلاتس خواست اورا آزاد نماید لیکن یهودیان فریاد بر آورده می‌گفتند که اگر این شخص را
- رها کنی دوست قیصر نیستی هر که خودرا پادشاه سازد برخلاف قیصر سخن گوید \*
- ۱۳ پس چون پیلاتس اینرا شنید عیسی را بیرون آورده بر مسند حکومت در
- ۱۴ موضعی که به بلاط و عبرانی جانا گفته میشد نشست \* و وقت تهیهٔ فصیح
- ۱۵ و قریب بساعت ششم بود پس یهودیان گفت اینک پادشاه شما \* ایشان فریاد زدند اورا بردار بردار. صلیب کن. پیلاتس بایشان گفت آیا پادشاه
- شمارا مصلوب کنم. رؤسای گهنهٔ جواب دادند که غیر از قیصر پادشاهی نداریم \*
- ۱۶ آنکاه اورا بدیشان تسلیم کرد تا مصلوب شود پس عیسی را گرفته بردند \*
- ۱۷ و صلیب خودرا برداشته بیرون رفت موضعی که به جُجُمَهٔ مسقی بود و عبرانی
- ۱۸ آنرا جُجُمَتَا می‌گفتند \* اورا در آنجا صلیب نمودند و دو نفر دیگر را از این طرف
- ۱۹ و آنطرف و عیسی را در میان \* و پیلاتس تفصیرنامهٔ نوشته بر صلیب گذارد
- ۲۰ و نوشته این بود عیسی ناصری پادشاه یهود \* و این تفصیرنامه را بسیاری از یهود خواندند زیرا آنمکانیکه عیسی را صلیب کردند نزدیک شهر بود و آنرا بزبان عبرانی

- ۲۱ و یونانی ولایتی نوشته بودند \* پس رؤسای گهتهٔ یهود به پیلاتس گفتند منویس
- ۲۲ پادشاه یهود بلکه که او گفت من پادشاه یهود \* پیلاتس جواب داد آنچه نوشتم
- ۲۳ نوشتم \* پس لشکریان چون عیسی را صلیب کردند جمله‌های او را برداشته چهار قسمت کردند هر سپاهی را يك قسمت و پیراهن را نیز اما پیراهن درز نداشت بلکه تماماً
- ۲۴ از بالا بافته شده بود \* پس بیکدیگر گفتند اینرا پاره نکنیم بلکه قرعه بر آن بیندازیم تا از آن که شود تا تمام گردد کتاب که میگوید در میان خود جامه‌های مرا تقسیم
- ۲۵ کردند و بر لباس من قرعه افکندند پس لشکریان چنین کردند \* و پای صلیب عیسی مادر او و خواهر مادرش مریم زن گلويا و مریم مجدلیه ایستاده بودند \*
- ۲۶ چون عیسی مادر خود را با آشنا کرد بیکه دوست میداشت ایستاده دید بمادر خود
- ۲۷ گفت ای زن اینک پسر تو \* و آن شاکرد گفت اینک مادرت و در همان ساعت
- ۲۸ آشنا کرد او را بمحانهٔ خود برد \* و بعد چون عیسی دید که همه چیز به انجام رسیده
- ۲۹ است تا کتاب تمام شود گفت تشنه‌ام \* و در آنجا ظرفی پر از سرکه گذارده بود
- ۳۰ پس استفنجی را از سرکه پُر ساخته و بر زوفا گذارده نزدیک دهان او بردند \* چون
- ۳۱ عیسی سرکه را گرفت گفت تمام شد و سر خود را پائین آورده جان بداد \* پس یهودیان تا بدنها در روز سبت بر صلیب مانند چونکه روز نهم بود و آن سبت روز
- بزرگ بود از پیلاتس درخواست کردند که ساق پایهای ایشانرا بشکنند و پائین
- ۳۲ بیاورند \* آنکاه لشکریان آمدند و ساقهای آن اول و دیگری را که با او صلیب
- ۳۳ شده بودند شکستند \* اما چون نزد عیسی آمدند و دیدند که پیش از آن مرده
- ۳۴ است ساقهای او را نشکستند \* لکن یکی از لشکریان بیهلوی او نیزه زد که در
- ۳۵ آنساعت خون و آب بیرون آمد \* و آنکسی که دید شهادت داد و شهادت او
- ۳۶ راست است و او میدانند که راست میگوید تا شما نیز ایمان آورید \* زیرا که این
- ۳۷ واقع شد تا کتاب تمام شود که میگوید استفوانی از او شکسته نخواهد شد \* و باز
- ۳۸ کتاب دیگر میگوید آن کسیرا که نیزه زدند خواهند نگریست \* و بعد از این یوسف که از اهل رامه و شاکرد عیسی بود لیکن مخفی بسبب ترس یهود از پیلاتس خواهش کرد که جسد عیسی را بردارد. پیلاتس اذن داد پس آمد بدن عیسی را برداشت \* و نیفودیس نیز که اول در شب نزد عیسی آمد بود مَرَّ مخلوط با عود

۴. قریب بصد رطل با خود آورد \* آنکاه بدن عیسی را برداشته در کفن با حنوط  
 ۴۱ برسم نکفین یهود بیچیدند \* ودر موضعی که مصلوب شد باغی بود ودر باغ قبر  
 ۴۲ نازۀ که هرگز هیچ کس در آن دفن نشد بود \* پس بسبب نهی یهود عیسی را در  
 آنجا گذاردند چونکه آن قبر نزدیک بود \*

## باب بیستم

- ۱ بامدادان در اول هفته وقتیکه هنوز تاریک بود مریم مَجدَلِیّه بسر قبر آمد ودید  
 ۲ که سنگ از قبر برداشته شد است \* پس دوان دوان نزد شیمعون پطرس وآن  
 شاکرد دیگر که عیسی او را دوست میداشت آمد بایشان گفت خداوند را از قبر  
 ۳ برده اند ونگیدانیم او را کجا گذارده اند \* آنکاه پطرس وانشاکرد دیگر بیرون  
 ۴ شد بجانب قبر رفتند \* وهر دو با هم میدویدند اما آن شاکرد دیگر از پطرس  
 ۵ پیش افتاده اول بقبر رسید \* وخم شد کفرا گذاشته دید لیکن داخل نشد \*  
 ۶ بعد شمعون پطرس نیز از عقب او آمد و داخل قبر کشته کفرا گذاشته دید \*  
 ۷ و دستمالی را که بر سر او بود نه با کفن نهاده بلکه در جای علیحده بیچیده \*  
 ۸ پس آن شاکرد دیگر که اول بسر قبر آمد بود نیز داخل شد دید وایمان آورد \*  
 ۹ زیرا هنوز کتابرا نفهمید بودند که باید او از مردگان برخیزد \* پس آن دو شاکرد  
 ۱۰ بکن خود برگشتند \* اما مریم بیرون قبر کریان ایستاده بود و چون میکریست  
 ۱۱ بسوی قبر خم شد \* دو فرشته را که لباس سفید در بر داشتند یکی بطرف سر  
 ۱۲ و دیگری بجانب قدم در جاتی که بدن عیسی گذارده بود نشسته دید \* ایشان  
 بدو گفتند ای زن برایچه کربانی \* بدیشان گفت خداوند مرا برده اند ونگیدانم او را  
 ۱۳ کجا گذارده اند \* چون اینرا گفت بعقب ملثفت شد عیسی را ایستاده دید لیکن  
 ۱۴ نشناخت که عیسی است \* عیسی بدو گفت ای زن برایچه کربانی کرا مطلبی \*  
 چون او گمان کرد که باغبان است بدو گفت ای آقا اگر تو او را برداشته بمن بگو  
 ۱۵ او را کجا گذارده تا من او را بردارم \* عیسی بدو گفت ای مریم \* او برگشته گفت  
 ۱۶ ربونی یعنی ای معلم \* عیسی بدو گفت مرا لمس میکن زیرا که هنوز نزد پدر خود  
 بالا نرفته ام ولیکن نزد برادران من رفته بایشان بگو که نزد پدر خود و پدر شما

- ۱۸ و خدای خود و خدای شما میروم \* مریم مجدلیه آمد شاگردانرا خبر داد که  
 ۱۹ خداوندرا دیدم و من چنین گفتم \* و در شام همانروز که بکشنه بود هنگامی  
 که درها بسته بود جائیکه شاگردان بسبب ترس بهود جمع بودند ناگاه عیسی آمد  
 ۲۰ در میان ایستاد و بدیشان گفت سلام بر شما باد \* و چون اینرا گفت دستها و پهلوی  
 ۲۱ خودرا بایشان نشان داد و شاگردان چون خداوندرا دیدند شاد گشتند \* باز  
 عیسی بایشان گفت سلام بر شما باده چنانکه پدر مرا فرستاد من نیز شما را میفرستم \*  
 ۲۲ و چون اینرا گفت دمید و بایشان گفت روح القدس را بیاید \* کناهان آنانرا  
 ۲۳ که آرزیدید برای ایشان امرزید شد و آنانرا که بستید بسته شد \* اما تو ما که  
 ۲۴ یکی از آن دوازده بود و او را توأم می گفتند و قتیکه عیسی آمد با ایشان نبود \* پس  
 ۲۵ شاگردان دیگر بدو گفتند خداوندرا دیده ام \* بدیشان گفت تا در دو دستش  
 جای میخهارا نه بینم و آنکشت خودرا در جای میخها نه گذارم و دست خودرا بر  
 ۲۶ پهلوی منم ایمان نخواهم آورد \* و بعد از هشت روز باز شاگردان با تو ما  
 در خانه جمع بودند و درها بسته بود که ناگاه عیسی آمد و در میان ایستاده گفت  
 ۲۷ سلام بر شما باد \* پس تو ما گفت آنکشت خودرا با میخا بیاور و دستهای مرا به بین  
 ۲۸ و دست خودرا بیاور و بر پهلوی من بگذار و بی ایمان مباش بلکه ایمان دار \* تو ما  
 ۲۹ در جواب وی گفت ای خداوند من وای خدای من \* عیسی گفت ای تو ما بعد  
 ۳۰ از دیدنم ایمان آوردی \* خوشا بحال انانیکه ندیده ایمان آورند \* و عیسی همجزات  
 ۳۱ دیگر بسیار نزد شاگردان نمود که در این کتاب نوشته نشد \* لیکن اینقدر نوشته  
 شد تا ایمان آورید که عیسی مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده بام او حیات  
 بیاید \*

### باب بیست و یکم

- ۱ بعد از آن عیسی باز خودرا در کثارة دریای طبریّه بشاگردان ظاهر ساخت  
 ۲ و بر اینطور نمودار گشت \* شمعون پطرس و تومای معروف به توأم و سائیل که  
 از قانای جلیل بود و دو پسر زبندی و دو نفر دیگر از شاگردان او جمع بودند \*  
 ۳ شمعون پطرس بایشان گفت میروم تا صید ماهی کنم \* باو گفتند ما نیز با تو میآیم  
 ۴ پس بیرون آمد بکشتی سوار شدند و در آن شب چیزی نگرفتند \* و چون صبح شد



- ۵ عیسی بر ساحل ایسناده بود لیکن شاگردان ندانستند که عیسی است \* عیسی  
 ۶ بدیشان گفت ای بچه‌ها نزد شما خوراکی هست ، باو جواب دادند که نی \* بدیشان  
 گفت دامرا بطرف راست کشتی بیندازبد که خواهید یافت پس انداختند و از  
 ۷ کثرت ماهی توانستند آنرا بکشند \* پس آن شاگردی که عیسی اورا محبت می نمود  
 بیطرس گفت خداوند است \* چون شمعون بطرس شنید که خداوند است جامه  
 ۸ خودرا بخوبی بشنید بیچید چونکه برهنه بود و خودرا در دریا انداخت \* اما شاگردان  
 دیگر در زورق آمدند زیرا از خشکی دور نبودند مگر قریب بدویست ذراع و دام  
 ۹ ماهی را میکشیدند \* پس چون بخشکی آمدند آنشی افروخته و ماهی بر آن گذارده  
 ۱۰ و نان دیدند \* عیسی بدیشان گفت از ماهی که اکنون گرفته اید بیاورید \* پس  
 ۱۱ شمعون بیطرس رفت و دامرا بر زمین کشید بر از صد و پنجاه و سه ماهی بزرگ و با  
 ۱۲ وجودیکه اینقدر بود دام پاره نشد \* عیسی بدیشان گفت بیائید بخورید ولی  
 احدی از شاگردان جز آن نکرد که از او بپرسد تو کیستی زیرا میدانستند که  
 ۱۳ خداوند است \* آنگاه عیسی آمد و نانرا گرفته بدیشان داد و همچنین ماهی را \*  
 ۱۴ و این مرتبه سم بود که عیسی بعد از برخاستن از مردگان خودرا بشاگردان ظاهر  
 ۱۵ کرد \* و بعد از غذا خوردن عیسی بشمعون بطرس گفت ای شمعون پسر  
 یونا آیا مرا بیشتر از اینها محبت مینمائی بدو گفت بلی خداوند تو میدانی که ترا  
 ۱۶ دوست میدارم بدو گفت بره‌های مرا خوراک ده \* باز در ثانی باو گفت ای  
 شمعون پسر یونا آیا مرا محبت مینمائی باو گفت بلی خداوند تو میدانی که ترا دوست  
 ۱۷ میدارم بدو گفت کوسفندان مرا شبانی کن \* مرتبه سم بدو گفت ای شمعون پسر  
 یونا مرا دوست میداری بطرس محزون گشت زیرا مرتبه سم بدو گفت مرا دوست  
 میداری پس باو گفت خداوند تو بر همه چیز واقف هستی ، تو میدانی که ترا دوست  
 ۱۸ میدارم عیسی بدو گفت کوسفندان مرا خوراک ده \* آمین آمین بنویس و فیکه  
 جوان بودی مگر خودرا بیستی و هر جا میخواستی میرفتی و لکن زمانیکه پیر شوی  
 دستهای خودرا دراز خواهی کرد و دیگران ترا بسته بجائیکه نخواهی ترا خواهند  
 ۱۹ برد \* و بدین سخن اشاره کرد که بچه قسم موت خدا را جلال خواهد داد و حون  
 ۲۰ اینرا گفت باو فرمود از عقب من بیا \* بطرس منت منت شد آنشاگردیکه عیسی اورا

محبت مینمود دید که از عقب میآید و همان بود که بر سینه وی وقت عشاء تکیه  
 ۲۱ میزد و گفت خداوند ا کیست آن که ترا تسلیم میکند \* پس چون پطرس او را دید  
 ۲۲ بعیسی گفت ای خداوند و او چه شود \* عیسی بدو گفت اگر بخوام که او بماند تا  
 ۲۳ باز آم ترا چه \* نواز عقب من بیا \* پس این سخن در میان برادران شهرت یافت که  
 آن شاکرد نخواهد مرد لیکن عیسی بدو نکفت که نمیرد بلکه اگر بخوام که او بماند  
 ۲۴ تا باز آم ترا چه \* و این شاکرد بست که باین چیزها شهادت داد و اینهارا نوشت  
 ۲۵ و میدانم که شهادت او راست است \* و دیگر کارهای بسیار عیسی بجا آورد که اگر  
 فردا نوشته شود گمان ندارم که جهان هم کنجایش نوشته مارا داشته باشد \*

---

## کتاب اعمال رسولان

### باب اول

- ۱ صحیفه اولرا انشاء نمودم ای نبوتلس در باره همه اموری که عیسی به عمل نمودن
- ۲ وتعلم دادن آنها شروع کرد \* تا آنروزیکه رسولان برگریدند خود را بروح القدس
- ۳ حکم کرده بالا برده شد \* که بدیشان نیز بعد از زحمت کشیدن خود خویشان را
- زنه ظاهر کرد به دلایلهای بسیار که در مدت چهل روز بر ایشان ظاهر میشد و در
- ۴ باره امور ملکوت خدا سخن میگفت \* و چون با ایشان جمع شد ایشانرا قدغن
- فرمود که از اورشلیم جدا مشوید بلکه منتظر آن وعده پدر باشید که از من
- ۵ شنید اید \* زیرا که بجای بآب تعمید میدهد لیکن شما بعد از آنکه آیای بروح القدس
- ۶ تعمید خواهید یافت \* پس آنانیکه جمع بودند از او سؤال نموده گفتند خداوندنا
- ۷ آیا در این وقت ملکوترا بر اسرائیل باز برقرار خواهی داشت \* بدیشان گفت
- از شما نیست که زمانها و اوقاترا که پدر در قدرت خود نگاه داشته است بدانید \*
- ۸ لیکن چون روح القدس بر شما میآید قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید
- ۹ بود در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامری و اقصای جهان \* و چون اینرا گفت
- و قتیکه ایشان همی نگرستند بالا برده شد و ابری اورا از چشمان ایشان در ربود \*
- ۱۰ و چون بسوی آسمان چشم دوخته میبودند هنگامیکه او میرفت ناگاه دو مرد سفید
- ۱۱ پوش نزد ایشان ایستاده \* گفتند ای مردان جلیلی چرا ایستاده بسوی آسمان نکرانید \*
- همین عیسی که از نزد شما با آسمان بالا برده شد باز خواهد آمد بهمین طوریکه اورا
- ۱۲ بسوی آسمان روانه دیدید \* آنگاه با اورشلیم مراجعت کردند از کوه مسیو بزیتون
- ۱۳ که نزدیک باورشلیم مسافت سفر یک روز سبت است \* و چون داخل شدند بیابا
- خانه برآمدند که در آنجا پطرس و یوحنا و یعقوب و اندریاس و فیلیس و توما

- و برنولما و متی و یعقوب بن حلفی و شمعون غیور و یهودای برادر یعقوب مقیم  
 ۱۲ بودند \* و جمیع اینها با زنان و مریم مادر عیسی و برادران او یکدل در عبادت  
 ۱۵ و دعا مواظب می بودند \* و در آن ایام پطرس در میان برادران که عند اسمی  
 ۱۶ ایشان جمله قریب بصد و بیست بود برخاسته گفت \* ای برادران میبایست آن  
 نوشته تمام شود که روح القدس از زبان داود پیش گفت در باره یهودا که راهنا  
 ۱۷ شد برای آنانیکه عیسی را گرفتند \* که او با ما محسوب شد نصیبی در این خدمت  
 ۱۸ یافت \* پس او از اجرت ظلم خود زمینی خرید بروی در افتاده از میان پاره شد  
 ۱۹ و تمامی امعایش ریخته گشت \* و بر تمام سکنه اورشلم معلوم گردید چنانکه آن  
 ۲۰ زمین در لغت ایشان بجزل دما یعنی زمین خون نامیده شد \* زیرا در کتاب زبور  
 مکتوبست که خانه او خراب بشود و هیچ کس در آن مسکن نکیرد و نظارتش را  
 ۲۱ دیگری ضبط نماید \* الحال میباید از آن مردمانیکه همراهان ما بودند در تمام آن  
 ۲۲ مدتی که عیسی خداوند با ما آمد و رفت میکرد \* از زمان تمیید بجای تا روزیکه از  
 ۲۳ نزد ما بالا برده شد یکی از ایشان با ما شاهد برخاستن او بشود \* آنکه دو نفر  
 یعنی یوسف مسقی به برسیا که به یوستن ملقب بود و متیاس را بر پا داشتند \*  
 ۲۴ و دعا کرده گفتند نوای خداوند که عارف قلوب همه هستی بنا کدام يك از این  
 ۲۵ دورا برگزیده \* تا قسمت این خدمت و رسالت را یابد که یهودا از آن باز  
 ۲۶ افتاده بمکان خود پیوست \* پس قرعه بنام ایشان افکندند و قرعه بنام متیاس بر  
 آمد و او با یازده رسول محسوب گشت \*

### باب دوم

- ۱ و چون روز پنطیکاست رسید يك دل در یجا بودند \* که ناکه آوازی چون  
 صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آبخانه را که در آنجا نشسته بودند  
 ۲ پُر ساخت \* و زبانهای منقسم شد مثل زبانهای آتش بدیشان ظاهر گشته بر هر  
 ۴ یکی از ایشان قرار گرفت \* و همه از روح القدس برگشته بزبانهای مختلف بنوعیکه  
 ۵ روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید سخن گفتن شروع کردند \* و مردم یهود دین دار  
 ۶ از هر طایفه زیر فلک در اورشلم منزل میداشتند \* پس چون این صدا بلند شد

- کروهی فراهم شد در حیرت افتادند زیرا هر کس لغت خود را از ایشان شنید \*
- ۷ و همه مهیوت و متعجب شد به یکدیگر میگفتند مگر همه اینها که حرف میزنند جلیلی نیستند \*
- ۸ پس چون است که هر یکی از ما لغت خود را که در آن تولد یافته‌ام
- ۹ میشنوم \* یارتیان و مادبان و علایبان و ساکنان جزیره و یهودیه و کبدکیا و پتس و آسیا \*
- ۱۰ و قریحیه و بمفلیه و مصر و نواحی لیبیا که متصل به قیروانست و غریاه از روم یعنی یهودیان و جدیدان \* و اهل کربیت و عرب اینها را میشنوم که بزبانهای
- ۱۲ ما ذکر کبریائی خدا میکنند \* پس همه در حیرت و شک افتاده به یکدیگر گفتند
- ۱۳ این بجای خواهد انجامید \* اما بعضی استهزاء کنان گفتند که از خمر تازه مست شد اند \*
- ۱۴ پس بطرس با آن یازده برخاسته آواز خود را بلند کرده بدیشان گفت ای مردان یهود و جمیع سکنه اورشلیم اینرا بدانید و سخنان مرا فرا گیرید \*
- ۱۵ زیرا که اینها مست نیستند چنانکه شما گمان میبرید زیرا که ساعت سم از روز است \*
- ۱۶ بلکه این همانست که یوئیل نبی گفت \* که خدا میکوید در ایام آخر چنین خواهد
- ۱۷ بود که از روح خود بر تمام بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت کنند
- ۱۸ و جوانان شما رؤیاها و پیران شما خوابها خواهند دید \* و بر غلامان و کنیزان خود
- ۱۹ در آن ایام از روح خود خواهم ریخت و ایشان نبوت خواهند نمود \* و از بالا در افلاک عجایب و از پائین در زمین آیاترا از خون و آتش و بخار دود بظهور آورم \*
- ۲۰ خورشید بظلمت و ماه بخون مبدل گردد قبل از وقوع روز عظیم مشهور خداوند \*
- ۲۱ و چنین خواهد بود که هر که نام خداوند را بخواند نجات یابد \* ای مردان اسرائیلی
- ۲۲ این سخنانرا بشنوید \* عیسی ناصری مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن گشت به قوأت و عجایب و آباتی که خدا در میان شما از او صادر کردانید چنانکه خود می
- ۲۳ دانید \* این شخص چون بر حسب اراده مستحکم و پیش دانی خدا تسلیم شد شما
- ۲۴ بدست کناه کاران بر صلیب کشید کشتید \* که خدا دردهای موترا کسته اورا
- ۲۵ برخیزانید زیرا محال بود که موت اورا در بند نگاه دارد \* زیرا که داود در باره وی
- میگوید خداوند را هواره پیش روی خود دیدم که بدست راست من است
- ۲۶ تا جنبش نخورم \* از این سبب دلم شاد گردید و زبانم بوجد آمد بلکه جسمم نیز
- ۲۷ در امید ساکن خواهد بود \* زیرا که نفس مرا در عالم اموات نخواهی گذاشت

- ۲۸ واجازت نخواهی داد که قدوس نوفسادرا به بیند \* طریقهای حیاترا بن آموختی  
 ۲۹ و مرا از روی خود بخوتی سیر کرد آیدی \* ای برادران میتوانم در باره داود  
 بطر باخ با شما بی محابا سخن گویم که او وفات نموده دفن شد و مقبره او تا امروز  
 ۳۰ در میان ماست \* پس چون نبی بود ودانست که خدا برای او قسم خورد که از  
 ۳۱ ذریت صلب او بحسب جسد مسجرا برانگیزند تا بر نعت او بنشینند \* در باره  
 قیامت مسیح پیش دیک گفت که نفس او در عالم اموات گذاشته نشود و جسد او  
 ۳۲ فسادرا نه بیند \* پس همان عیسی را خدا برخیزانید و همه ما شاهد بر آن هستیم \*  
 ۳۳ پس چون بدست راست خدا بالا برده شد روح القدس موعودرا از پدر یافته  
 ۳۴ اینرا که شما حال می بینید و میشنوید ریخته است \* زیرا که داود به آسمان صعود  
 نکرد لکن خود میکوید خداوند بخداوند من گفت هر دست راست من بنشین \*  
 ۳۵ تا دشمنان را پای انداز تو سازم \* پس جمیع خاندان اسرائیل یقینا بدانند که خدا  
 ۳۶ همین عیسی را که شما مصلوب کردید خداوند و مسیح ساخته است \* چون شنیدند  
 ۳۸ دل ربش کشته به پطرس و سایر رسولان گفتند ای برادران چه کنیم \* پطرس  
 بدیشان گفت توبه کنید و هر یک از شما با اسم عیسی مسیح بجهت آمرزش گناهان تعبد  
 ۳۹ کبرید و عطای روح القدس را خواهید یافت \* زیرا که این وعده است برای شما  
 و فرزندان شما و همه آنانیکه دوراند یعنی هر که خداوند خدای ما اورا بخواند \*  
 ۴۰ و بعضان بسیار دیگر بدیشان شهادت داد و موعظه نموده گفت که خودرا از این  
 ۴۱ فرقه کج رو رستگار سازید \* پس ایشان کلام اورا پذیرفته تعبد گرفتند و در همان  
 ۴۲ روز غمگینا سه هزار نفر بدیشان پیوستند \* و در تعلم رسولان و مشارکت ایشان  
 ۴۳ و شکستن نان و دعاها مواظبت مینمودند \* و همه خلق ترسیدند و معجزات  
 ۴۴ و علامات بسیار از دست رسولان صادر میکشت \* و همه ایمانداران با هم میزیستند  
 ۴۵ و در همه چیز شریک میبودند \* و املاک و اموال خودرا فروخته آنها را بهر کس  
 ۴۶ بقدر احتیاجش تقسیم میکردند \* و هر روزه در هیکل یک دل پیوسته میبودند  
 ۴۷ و در خانه ها نانرا پاره میکردند و خوراکرا بخوتی و ساده دلی میخوردند \* و خدا را  
 حمد میکفتند و نزد تمامی خلق عزیز میکردیدند و خداوند هر روزه ماجانرا بر کلیسا  
 می افزود \*

## باب سیم

- ۱ ودر ساعت نهم وقت نماز بطرس و یوحنا با هم به هیکل میرفتند \* ناگاه
- ۲ مردی را که لئک مادر زاد بود میبردند که او را هر روزه بر آن در هیکل که جمیل
- ۳ نام دارد میکذاشتند تا از روندگان بهیکل صدقه بخواهد \* آن شخص چون بطرس
- ۴ و یوحنا را دید که میخواهند بهیکل داخل شوند صدقه خواست \* اما بطرس با
- ۵ یوحنا بروی یک نکر بسته گفت بما بنکر \* پس برایشان نظر افکن متظر بود که
- ۶ از ایشان چیزی بگیرد \* آنگاه بطرس گفت مرا طلا و نقره نیست اما آنچه دارم بتو
- ۷ میدهم \* بنام عیسی مسیح ناصری برخیز و بخرام \* و دست راستش را گرفته او را
- ۸ برخیزانید که در ساعت پایها و ساقهای او قوت گرفت \* و برجسته به ایستاد
- ۹ و خرامید و با ایشان خرامان وجست و خیزگان و خدارا حمد گوین داخل هیکل
- ۱۰ شد \* و جمیع قوم او را خرامان و خدارا تسبیح خوانان دیدند \* و چون او را
- ۱۱ شناختند که همان است که بدر جمیل هیکل بجهت صدقه می نشست بسبب این امر
- ۱۲ که براو واقع شد متعجب و متغیر گردیدند \* و چون آن لئک شفا یافته به بطرس
- ۱۳ و یوحنا متمسک بود تمامی قوم در روانی که به سلطانی مسی است حیرت زده
- ۱۴ بشتاب کرد ایشان جمع شدند \* آنگاه بطرس ملتفت شد بدان جماعت
- ۱۵ خطاب کرد که ای مردان اسرائیلی چرا از این کار تعجب دارید و چرا بر ما چشم
- ۱۶ دوخته اید که گویا بقوت و نقوای خود این شخص را خرامان ساختم \* خدای
- ۱۷ ابراهیم و اسحق و یعقوب خدای اجداد ما بنده خود عیسی را جلال داد که شما تسلیم
- ۱۸ نموده او را در حضور پیلطس انکار کردید هنگامیکه او حکم برهاندنش داد \* اما
- ۱۹ شما آن قدوس و عادل را منکر شده خواستید که مردی خون ریز بشما بخشید شود \*
- ۲۰ و رئیس حیاترا کشتید که خدا او را از مردگان برخیزانید و ما شاهد براو هستیم \*
- ۲۱ و بسبب ایمان به اسم او اسم او این شخص را که می بینید و میشناسید قوت بخشید
- ۲۲ است بلی آن ایمانی که بوسیله اوست این کسرا پیش روی همه شما این صحت کامل
- ۲۳ داده است \* و الحال ای برادران میدانم که شما و چنین حکام شما اینرا بسبب
- ۲۴ ناشناسائی کردید \* ولیکن خدا آن اخبار را که بزبان جمیع انبیای خود پیش گفته

- ۱۹ بود که مسج باید زحمت بیند همین طور به انجام رسانید \* پس توبه و بازگشت کنید
- ۲۰ ناکاهان شما محو گردد و تا اوقات استراحت از حضور خداوند برسد \* و عیسی
- ۲۱ مسج را که از اوّل برای شما اعلام شد بود بفرستند \* که می باید آسمان او را پذیرد
- تا زمان معاد همه چیز که خدا از بدو عالم بزبان جمیع انبیای مقدس خود از آن
- ۲۲ اخبار نمود \* زیرا موسی به اجداد گفت که خداوند خدای شما نبی مثل من از میان
- برادران شما برای شما برخواهد آنکست \* کلام او را در هر چه بشما تکلم کند بشنوید \*
- ۲۳ و هر نفسی که آن نبی را نشنود از قوم منقطع گردد \* و جمیع انبیاء نیز از سموئیل
- ۲۴ و آنانیکه بعد از او تکلم کردند از این آیام اخبار نمودند \* شما هستید اولاد پیغمبران
- ۲۵ و آن عهدیکه خدا با اجداد ما بست و قتیکه به ابراهیم گفت از ذریت تو جمیع قبایل
- ۲۶ زمین برکت خواهند یافت \* برای شما اوّل خدا بنده خود عیسی را برخیزانید
- فرستاد تا شمارا برکت دهد بپرکردنیدن هر یکی از شما از کناهانش \*

### باب چهارم

- ۱ و چون ایشان با قوم سخن میگفتند گهته و سردار سپاه هیکل و صدوقیان بر سر
- ۲ ایشان ناخندند \* چونکه مضطرب بودند از اینکه ایشان قوم را تعلم میدادند و در
- ۳ عیسی بقیامت از مردکان اعلام می نمودند \* پس دست برایشان انداخته تا فردا
- ۴ محوس نمودند زیرا که آن وقت عصر بود \* اما بسیاری از آنانیکه کلام را شنیدند
- ۵ ایمان آوردند و عدد ایشان قریب به پنج هزار رسید \* با مدادان رؤساء و مشایخ
- ۶ و کاتبان ایشان در اورشلیم فراهم آمدند \* با حنای رئیس گهته و قیافا و یوحنا
- ۷ و اسکندر و همه کسانیکه از قبیله رئیس گهته بودند \* و ایشانرا در میان بداشتند
- ۸ و از ایشان پرسیدند که شما بکدام قوت و بجه نام این کار را کرده اید \* آنگاه پطرس
- ۹ از روح القدس پر شد بدیشان گفت ای رؤسای قوم و مشایخ اسرائیل \* اگر
- امروز از ما باز پرس میشود درباره احسانی که بدین مرد ضعیف شده یعنی بجه
- ۱۰ سبب او صحّت یافته است \* جمیع شما و تمام قوم اسرائیل را معلوم باد که بنام عیسی
- مسج ناصری که شما مصلوب کردید و خدا او را از مردکان برخیزانید در او این کس
- ۱۱ بحضور شما تندرست ایستاده است \* اینست آن سنگی که شما معماران انرا رد



- ۱۲ کردید و الحال سر زاویه شده است \* و در هیچ کس غیر از او نجات نیست زیرا
- ۱۳ که اسی دیگر زیر آسمان ب مردم عطا نشد که بدان باید ما نجات یابیم \* پس چون دلیری بطرس و یوحنا را دیدند و دانستند که مردم بی علم و آبی هستند تعجب کردند
- ۱۴ و ایشانرا شناختند که از هراهان عیسی بودند \* و چون آن شخص را که شفا یافته
- ۱۵ بود با ایشان ایستاده دیدند توانستند بضد ایشان چیزی گویند \* پس حکم کردند
- ۱۶ که ایشان از مجلس بیرون روند و با یکدیگر مشورت کرده گفتند \* که با این دو شخص چه کنیم زیرا که بر جمع سکنه اورشلیم واضح شد که مهجن آشکار از ایشان
- ۱۷ صادر کردید و نمیتوانیم انکار کرد \* لیکن تا بیشتر در میان قوم شیوع نیابد ایشانرا
- ۱۸ سخت نهدید کم که دیگر با هیچ کس این اسم را بزبان نیاورند \* پس ایشانرا
- ۱۹ خواسته قدغن کردند که هرگز نام عیسی را بزبان نیاورند و تعلم ندهند \* اما بطرس و یوحنا در جواب ایشان گفتند اگر نزد خدا صوابست که اطاعت شما را
- ۲۰ بر اطاعت خدا ترجیح دهیم حکم کنید \* زیرا که ما را امکان آن نیست که آنچه دیده
- ۲۱ و شنیده ایم نکوئیم \* و چون ایشانرا زیاد نهدید نموده بودند آزاد ساختند چونکه راهی نیافتند که ایشانرا معذب سازند بسبب قوم زیرا همه بواسطه آن ماجرا خدارا
- ۲۲ تجید می نمودند \* زیرا آن شخص که مهجن شفا دراو پدید گشت بیشتر از جهل
- ۲۳ ساله بود \* و چون رهائی یافتند نزد رفقای خود رفتند و ایشانرا از آنچه رؤسای
- ۲۴ گهته و مشایخ بدیشان گفته بودند مطلع ساختند \* چون اینرا شنیدند آواز خود را
- یک دل بخدا بلند کرده گفتند خداوندنا تو آنخدا هستی که آسمان و زمین و دریا
- ۲۵ و آنچه در آنهاست آفریدی \* که بوسیله روح القدس بزبان پدر ما و بنده خود
- ۲۶ داود گفتی چرا آنها هنگامه میکنند و قومها بیاطل می اندیشند \* سلاطین زمین
- برخاستند و حکام با هم مشورت کردند برخلاف خداوند و برخلاف مسیح \*
- ۲۷ زیرا که فی الواقع بر بنده قدوس تو عیسی که اورا مسح کردی هبرودیس و یسئطوس
- ۲۸ ییلاطس با آنها و قومهای اسرائیل با هم جمع شدند \* تا آنچه را که دست و رای
- ۲۹ تو از قبل مقدر فرموده بود بجا آورند \* و آنرا بجا آوردند بتهدیدات ایشان نظر
- ۳۰ کن و غلامان خود را عطا فرما تا بدلیری تمام بکلام تو سخن گویند \* به دراز کردن
- دست خود بجهت شفا دادن و جاری کردن آیات و معجزات بنام بنده قدوس خود

- ۲۱ عیسی \* و چون ایشان دعا کرده بودند مکانیکه در آن جمع بودند بمرکت آمد و همه  
 ۲۲ بروح القدس بر شک کلام خدارا بدلیری میگفتند \* و جمله مؤمنین را يك دل  
 و يك جان بود بحدیکه هیچ کس چیزی از اموال خود را از آن خود نمیدانست بلکه  
 ۲۳ همه چیز را مشترك میداشتند \* و رسولان بقوت عظیم بقیامت عیسی خداوند  
 ۲۴ شهادت میدادند و فیضی عظیم برهکنی ایشان بود \* زیرا هیچ کس از آن گروه  
 محتاج نبود زیرا هر که صاحب زمین یا خانه بود آنها را فروختند و قیمت میباعترا  
 ۲۵ آورده \* بقدمهای رسولان مینهادند و بهر يك بقدر احتیاجش تقسم مینمودند \*  
 ۲۶ و یوسف که رسولان او را برنابا یعنی ابن الوعظ لقب دادند مردی از سبط لاوی  
 ۲۷ و از طایفه قهری \* زمینی را که داشت فروخته قیمت آنرا آورد و پیش قدمهای  
 رسولان گذارد \*

باب پنجم

- ۱ اما شخصی حنّانیا نام با زوجه اش سفیرِ ملکی فروخته \* قدری از قیمت آنرا  
 ۲ به اطلاع زن خود نگاه داشت و قدری از آنرا آورده نزد قدمهای رسولان نهاد \*  
 ۳ آنگاه بطرس گفت ای حنّانیا چرا شیطان دل ترا بر ساخته است تا روح القدس را  
 ۴ فریب دهی و مقداری از قیمت زمین را نگاه داری \* آیا چون داشتی از آن تو  
 نبود و چون فروخته شد در اختیار تو نبود چرا اینرا در دل خود نهادی به انسان  
 ۵ دروغ نکفتی بلکه بخدا \* حنّانیا چون این سخنانرا شنید افتاده جان بداد و خوفی  
 ۶ شدید برهه شونذکان این چیزها مستولی گشت \* آنگاه جوانان برخاسته او را  
 ۷ کفن کردند و بیرون برده دفن نمودند \* و تخمیناً سه ساعت گذشت که زوجه اش  
 ۸ از ماجرا مطلع نشد درآمد \* بطرس بدو گفت مرا بگو که آیا زمین را بهمین قیمت  
 ۹ فروخیدی \* گفت بلی بهمین \* بطرس بوی گفت برای چه متفق شدید تا روح  
 خداوند را امتحان کنید اینک پایهای آنانیکه شوهر ترا دفن کردند بر آستانه است  
 ۱۰ و ترا هم بیرون خواهند برد \* در ساعت پیش قدمهای او افتاده جان بداد و جوانان  
 داخل شد او را مرده یافتند پس بیرون برده به پهلوی شوهرش دفن کردند \*  
 ۱۱ و خوفی شدید تمامی کلیسا و همه آنانیکه اینرا شنیدند فرو گرفت \* و آیات  
 و معجزات عظیمه از دستهای رسولان در میان قوم مظهر مبرسید و همه بیکدل

- ۱۳ در رواق سلیمان میبودند \* اما احدی از دیگران جزا نگی کرد که بدیشان ملحق
- ۱۴ شود لیکن خلق ایشانرا محترم میداشتند \* و بیشتر ایمانداران بخداوند متعبدی شدند
- ۱۵ انبوهی از مردان و زنان \* بتسبیح مریضانرا در کوچها بیرون آوردند و بر بسترها  
و تختها خوابانیدند تا وقتیکه بطرس آبد آقلاً سایه او بر بعضی از ایشان پفتند \*
- ۱۶ و گروهی از بلدان اطراف اورشلیم بيماران و رنج دیدگان ارواح بلیک را آورده جمع  
۱۷ شدند و جمیع ایشان شفا یافتند \* اما رئیس گهنه همه رقابش که از طایفه
- ۱۸ صدوقیان بودند برخاسته بغیرت پرکشتند \* و بر رسولان دست انداخته ایشانرا
- ۱۹ در زندان عام انداختند \* شبانگاه فرشته خداوند درهای زندانرا باز کرده و ایشانرا
- ۲۰ بیرون آورده گفت \* بروید و در هیکل ایستاده تمام سخنها این حیاترا ببردیم
- ۲۱ بگوئید \* چون اینرا شنیدند وقت فجر بهیكل درآمد تعلم دادند اما رئیس گهنه  
و رفیقانش آمد اهل شوری و تمام مشایخ بنی اسرائیل را طلب نموده بزندان فرستادند
- ۲۲ تا ایشانرا حاضر سازند \* پس خادمان رفته ایشانرا در زندان نیافتند و برگشته
- ۲۳ خبر داده \* گفتند که زندانرا به احتیاط تمام بسته یافتیم و پاسبانانرا بیرون درها
- ۲۴ ایستاده لیکن چون باز کردم هیچ کس را در آن نیافتیم \* چون کاهن و سردار سپاه  
هیكل و رؤسای گهنه این سخنانرا شنیدند در باره ایشان در حیرت افتادند که این
- ۲۵ چه خواهد شد \* آنگاه کسی آمد ایشانرا آگاهانید که اینک آنکسانیکه محبوس
- ۲۶ نمودید در هیكل ایستاده مردمرا تعلم میدهند \* پس سردار سپاه با خادمان رفته  
ایشانرا آوردند لیکن نه بزور زیرا که از قوم نرسیدند که مبادا ایشانرا سنگسار
- ۲۷ کنند \* و چون ایشانرا بجلس حاضر کرده بر پا بداشتند رئیس گهنه از ایشان پرسید
- ۲۸ گفت \* مگر شمارا قدغن بلیغ نفرمودیم که بدین اسم تعلم مدهید. همانا اورشلیمرا  
بتعلم خود پرسیخته اید و میخواهید خون این مردرا بگردن ما فرود آرید \*
- ۲۹ بطرس و رسولان در جواب گفتند خدا را میباید بیشتر از انسان اطاعت نمود \*
- ۳۰ خدای پدران ما آن عبسی را برخیزانید که شما بصلیب کشید کشیدید \* اورا خدا  
بر دست راست خود بالا برده سرور و نجات دهنده ساخت تا اسرائیل را توبه و آمرزش
- ۳۱ کتاهان بدهد \* و ما هستیم شاهدان او بر این امور چنانکه روح القدس نیز است
- ۳۲ که خدا اورا همه مطیعان او عطا فرموده است \* چون شنیدند دلریش گشته

۴۴ مشورت کردند که ایشانرا بقتل رسانند\* اما شخصی فریسی غملائیل نام که متقی و نزد تمامی خلق محترم بود در مجلس برخاسته فرمود تا رسولانرا ساعتی بیرون برند\*  
 ۴۵ پس ایشانرا گفت ای مردان اسرائیلی برحذر باشید از آنچه میخواهید با این  
 ۴۶ اشخاص بکنید\* زیرا قبل از این ایام نبودا نامی برخاسته خودرا شخصی می پنداشت  
 و گروهی فریب بچهار صد نفر بدو پیوستند. او کشته شد و متابعاتش نیز پراکنده  
 ۴۷ و نیست گردیدند\* و بعد از او یهودای جلیلی در ایام اسم نویسی خروج کرد  
 ۴۸ و جمعیرا در عقب خود کشیده او نیز هلاک شد و همه تابعان او پراکنده شدند\* الآن  
 بشما میگویم از این مردم دست بردارید و ایشانرا و آگذارید زیرا اگر این رای  
 ۴۹ و عمل از انسان باشد خود تباہ خواهد شد\* ولی اگر از خدا باشد نمیتواند آنرا  
 ۵۰ بر طرف نمود مبادا معلوم شود که با خدا منازعه میکنید\* پس بمن عرض او رضا دادند  
 و رسولانرا حاضر ساخته تازیانه زدند و قدغن نمودند که دیگر بنام عیسی حرف  
 ۵۱ نزنند پس ایشانرا مرخص کردند\*. و ایشان از حضور اهل شوری شاد خاطر  
 ۵۲ رفتند از آنرو که شایسته آن شمرده شدند که بجهت اسم او رسوائی کنند\* و هر روزه  
 در هیکل و خانها از تعلیم و مژده دادن که عیسی مسیح است دست نکشیدند\*

### باب ششم

۱ و در آن ایام چون شاکردان زیاد شدند هلیسئیلان از عبرانیان شکایت بردند که  
 ۲ بیوه زنان ایشان در خدمت یومیه بی بهن میمانندند\* پس آن دوازده جماعت  
 شاکردانرا طلبید گفتند شایسته نیست که ما کلام خدا را ترک کرده مانده ها را  
 ۳ خدمت کنیم\* لهذا ای برادران هفت نفر نیک نام و برار روح القدس و حکمت را  
 ۴ از میان خود انتخاب کنید تا ایشانرا بر این مهم بکاریم\* اما ما خود را بعبادت  
 ۵ و خدمت کلام خواهیم سپرد\* پس تمام جماعت بدین سخن رضا دادند و استیفان  
 مردی بر از ایمان و روح القدس و فیلیس و پروخسوس و نیکانور و تیمون و پرمیناس  
 ۶ و نیقولاوس جدید از اهل آنطاکیه را انتخاب کرده\* ایشانرا در حضور رسولان  
 ۷ برپا بداشتند و دعا کرده دست بر ایشان گذاشتند\* و کلام خدا ترقی نمود و عدد  
 شاکردان در اورشلیم بغایت می افزود و گروهی عظیم از گنجه مطیع ایمان شدند\*

- ۸ اَمَّا اسْتِيفَانُ بُرَازَ فِضٍ وَقُوَّتُ شَهْ أَبَاتٍ وَمِعْجَزَاتٍ عَظِيمَةٍ دَرَمِيَانِ مَرْدَمِ اَزَاو  
 ۹ ظَاهِرِ مِيشَد \* وَتَمَّي چَند اَز كَنِيسَه كِه مَشْهُور اَسْت بَكِيْسَه لِيْبَرْتِنِيَانِ وَقِيْرَوَانِيَانِ  
 ۱۰ وَاِسْكَنْدَرِيَانِ وَاَز اَهْلِ قِيْتِيَا وَاَسِيَا بَر خَاَسَه بَا اسْتِيفَانِ مِبَاخِثَه مِيكَرَدَنْد \* وَبَا اَنْ  
 ۱۱ حَكْمَتِ وَرُوحِجَه اَوْ مَحْنِ مِيكَفْت بَارَايِ مَكَلَلَه نَدَاشْتَنْد \* پَس چَند نَفَر رَا بَر اِيْن  
 دَاشْتَنْد كِه بَكُوِيَنْد اِيْن شَخْصِ رَا شَنِيدِم كِه مِوَسِي وَخِدا مَحْنِ كَفَر اَمِيَز مِيكَفْت \*  
 ۱۲ پَس قَوْمِ وَمَشَايِجِ وَكَاتِبَانِ رَا شُورَانِيَه بَر سِرِوِي تَاخْتَنْد وَاَوْرَا كَر فَتَار كَرْدَه بَه مَجْلِسِ  
 ۱۳ حَاضِر سَاخْتَنْد \* وَشْهُودِ كَذْبَه بَر پَا دَاشْتَه كَفْتَنْد كِه اِيْن شَخْصِ اَز كَفْتَنْ مَحْنِ كَفَر  
 ۱۴ اَمِيَز بَر اِيْن مَكَانِ مَقْدَسِ وَنُورَاهِ دَسْتِ بَر نِمِيَدَارَد \* زِيْرَا اَوْرَا شَنِيدِم كِه مِيكَفْت  
 اِيْن عِيْسَى نَاصِرِي اِيْن مَكَانِ رَا تَبَاهِ سَازَد وَرَسُوْمِيْرَا كِه مِوَسِي بَا سِپَرْدِ تَفْصِيْرِ خَوَاَهْد  
 ۱۵ دَاد \* وَهَمَه كَسَانِيَكِه دَر مَجْلِسِ حَاضِر بُوْدَنْد بَر اَوْچَمِ دُوخْتَه صُورْتِ وِيْرَا مِثْلِ  
 صُورْتِ فَرِشْتَه دِيْدَنْد \*

## بَاب هفتم

- ۱ اَنكَاهِ رَيْسِ كَهْتَه كَفْت اَيَا اِيْن اَمُورِ چِيْنِ اَسْت \* اَوْ كَفْت اِي بَرادَرِ اَنْ  
 وِپَدَرِ اَنْ كُوشِ دَهِيْدِ خِدايِ نُو اَلْجَلَالِ بَر پَدَرِ مَا اِبْرَاهِمِ ظَاهِرِ شُدِ وَتَمِيَكِه دَر جَزِيْرِ  
 ۲ بُوْدِ قَبْلِ اَز تَوْقُفْشِ دَر حِرْزَانِ \* وَبِدُو كَفْت اَز وَطَنِ خُودِ وَخُويْشَانْتِ بِيْرُونِ  
 ۳ شَهْ بَزِيْمِي كِه نَرَا نِشَانِ دَهْمِ بَرُو \* پَس اَز دِيَارِ كَلْدَانِيَانِ رَوَانَه شَهْ دَر حِرْزَانِ دَر نَكِ  
 نَمُودِ وَبَعْدِ اَز وَفَاتِ پَدَرِشِ اَوْرَا كُوجِ دَادِ بَسُوِي اِيْن زَمِيْنِ كِه شَمَا اَلَاَنْ دَر اَنْ  
 ۴ سَاكُنِ مِيْبَاشِيْد \* وَاَوْرَا دَر اِيْن زَمِيْنِ مِيْرَايِي حَتِي بَقْدَرِ جَايِ پَايِ خُودِ نَدَادِ لِيَكِنْ  
 وَعَهْدِ دَادِ كِه اَنْرَا بُوِي وَبَعْدِ اَز اَوْ بَدَرِشِ بَه لِكِيْتِ دَهْدِ هَنْكَلِيَكِه هَنْوَزِ اَوْلَادِي  
 ۵ نَدَاشْت \* وَخِدا كَفْت كِه ذَرِيَّتِ نُو دَر مَلِكِ يِيكَاَنَه غَرِيْبِ خَوَاَهْدِ بُوْدِ وَمَدَّتِ  
 ۶ چَهَارِ صَدِ سَالِ اِيْشَانِ رَا بَه بَنْدِكِي كَشِيَكِ مَعْتَبِ خَوَاَهْدِ دَاشْت \* وَخِدا كَفْت مَن  
 بَر اَنْ طَايِفَه كِه اِيْشَانِ رَا مَمْلُوكِ سَازَنْد دَاوَرِيِ خَوَامِ نَمُودِ وَبَعْدِ اَز اَنْ بِيْرُونِ اَمَكِ  
 ۷ دَرِيْنِ مَكَانِ مَرَا عِبَادَتِ خَوَاَهْدِ نَمُودِ \* وَعَهْدِ خَنْتَرَا بُوِي دَادِ كِه بِنَابَرِيْنِ چُونِ  
 اِسْحَقِ رَا اَوْرَدِ دَر رُوزِ هَشْتَمِ اَوْرَا مَحْنُونِ سَاخْتِ وَاسْحَقِ بَعْفُوبِ رَا وَبَعْفُوبِ دَوَازْدَه  
 ۸ بَطْرِيَارِ خِ رَا \* وَبَطْرِيَارِ خَانِ بِيُوسُفِ حَسَدِ بَرْدِ اَوْرَا بَمَصْرِ فَرُوخْتَنْد اَمَّا خِدا بَا وِي  
 ۹ مِيْبُود \* وَاَوْرَا اَز نَمَائِيِ زَحْمَتِ اَوْ رَسْتَكَارِ نَمُودَه دَر حَضُورِ فَرَعُونِ اَدِشَاهِ مَصْرِ

- توفیق و حکمت عطا فرمود تا او را بر مصر و تمام خاندان خود فرمان فرما قرار
- ۱۱ داد \* پس فحطی و ضیق شدید بر همه ولایت مصر و کنعان رخ نمود بحدیکه اجداد
- ۱۲ ما قوتی نیافتند \* اما چون یعقوب شنید که در مصر غله یافت میشود بار اول
- ۱۳ اجداد ما را فرستاد \* و در کثرت دؤم یوسف خود را به برادران خود شناسانید
- ۱۴ و قبیله یوسف بنظر فرعون رسیدند \* پس یوسف فرستاده پدر خود یعقوب
- ۱۵ و سایر عیالش را که هفتاد و پنج نفر بودند طلید \* پس یعقوب بمصر فرود آمد
- ۱۶ او و اجداد ما وفات یافتند \* و ایشانرا بشکم برده در مقبره که ابراهیم از بنی
- ۱۷ حمور پدر شکم به مبلغی خرید بود دفن کردند \* و چون هنگام وعده که خدا با
- ۱۸ ابراهیم قسم خورده بود نزدیک شد قوم در مصر نمو کرده کثیر میکشند \* تا وقتیکه
- ۱۹ پادشاه دیگر که یوسف را نمی شناخت برخاست \* او با قوم ما حيله نموده اجداد
- ۲۰ ما را ذلیل ساخت تا اولاد خود را بیرون انداختند تا زیست نه کنند \* در آن وقت
- موسی تولد یافت و بغایت جمیل بوده مدت سه ماه در خانه پدر خود پرورش
- ۲۱ یافت \* و چون او را بیرون افکندند دختر فرعون او را برداشته برای خود
- ۲۲ بفرزندی تربیت نمود \* و موسی در تمامی حکمت اهل مصر تربیت یافته در قول
- ۲۳ و فعل قوی گشت \* چون چهل سال از عمر وی سپری گشت بخاطرش رسید که
- ۲۴ از برادران خود خاندان اسرائیل نفقذ نماید \* و چون بکسیرا مظلوم دید او را
- ۲۵ حمایت نمود و انتقام آن عاجز را کشید آن مصری را بگشت \* پس گمان برد که
- برادرانش خواهند فهمید که خدا بدست او ایشانرا نجات خواهد داد اما فهمیدند \*
- ۲۶ و در فردای آنروز خود را بدو نفر از ایشان که منازعه مینمودند ظاهر کرد
- و خواست مابین ایشان مصالحه دهد پس گفت ای مردان شما برادر میباشید به
- ۲۷ یکدیگر چرا ظلم میکنید \* آنکاه آنکه بر همسایه خود تعدی مینمود او را رد کرده
- ۲۸ گفت که ترا بر ما حاکم و داور ساخت \* آبا میخواهی مرا بکشی چنانکه آن مصری را
- ۲۹ دبروز گشتی \* پس موسی از این سخن فرار کرده در زمین مدیان غربت اختیار کرد
- ۳۰ و در آنجا دو پسر آورد \* و چون چهل سال کنشست در بیابان کوه سینا فرشته
- ۳۱ خداوند در شعله آتش از بوته بوی ظاهر شد \* موسی چون اینرا دید از آن رو یا
- در عجب شد و چون نزدیک می آمد تا نظر کند خطابه از خداوند بوی رسید \*

- ۲۳ که منم خدای پدران خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب آنکه
- ۲۴ موسی بلرزه در آمد جسامت نکرد که نظر کند \* خداوند بوی گفت نعلین از
- ۲۵ پایبایت بیرون کن زیرا جائیکه در آن ایستاده زمین مقدس است \* همانا مشقت قوم خود را که در مصر انچه دیدم و ناله ایشانرا شنیدم و برای رها شدن ایشان نزول فرمودم. الحال پیا تا ترا بمصر فرستم \* همان موسی را که رد کرده گفتند که ترا حاکم و داور ساخت خدا حاکم و نجات دهنده مقرر فرموده بدست فرشته که در یوته بر وی ظاهر شد فرستاد \* او با معجزات و آیاتی که مدت چهل سال در زمین مصر و بحر قلزم و صحرا بظهور می آورد ایشانرا بیرون آورد \* این همان موسی است که به بنی اسرائیل گفت خدا نبی را مثل من از میان برادران شما برای شما مبعوث کرد \* خواهد کرد سخن او را بشنوید \* همین است آنکه در جماعت در صحراء با آن فرشته که در کوه سینا بدو سخن میگفت و با پدران ما بود و کلمات زنک را یافت تا ۲۶ ما رساند \* که پدران ما نخواستند او را مطیع شوند بلکه او را رد کرده دلهای خود را ۴۰ بسوی مصر گردانیدند \* و بهارون گفتند برای ما خدا بان ساز که در پیش ما بفرماند زیرا این موسی که ما را از زمین مصر بر آورد نمیدانیم او را چه شک است \* ۴۱ پس در آن ایام کوساله ساختند و بدان بت قربانی گذرانید به اعمال دستهای ۴۲ خود شادی کردند \* از این جهت خدا رو گردانید ایشانرا و آکذاشت تا جنود آسمان را پرستش نمایند چنانکه در صحف انبیاء نوشته شده است که ای خاندان اسرائیل آیا مدت چهل سال در بیابان برای من قربانها و هدایا گذرانیدید \* ۴۳ و خیمه ملوک و کوکب خدای خود رفقا را برداشتید یعنی اصنام را که ساختید تا ۴۴ آنها را عبادت کنید پس شمارا بدان طرف بابل متقل سازم \* و خیمه شهادت با پدران ما در صحرا بود چنانکه امر فرموده بموسی گفت آنرا مطابق نمونه که دیکه ۴۵ بساز \* و آنرا اجداد ما یافته همراه یوشع در آوردند بملك امنهاییکه خدا آنها را از ۴۶ پیش روی پدران ما بیرون افکند تا ایام داود \* که او در حضور خدا مستفیض ۴۷ گشت و درخواست نمود که خود مسکنی برای خدای یعقوب پیدا نماید \* اما ۴۸ سلیمان برای او خانه ساخت \* ولیکن حضرت اعلی در خانه های مصنوع دستها ۴۹ ساکن نمیشود چنانکه نبی گفته است \* که خداوند میگوید آسمان کرسی منست

- ۵۱ وزمین پای انداز من . چه خانه برای من بنا میکنید و محل آرامیدن من کجا است \*  
 مکر دست من جمیع این چیزها را نیافرید \* ای کردنکشان که به دل و کوشنا  
 ۵۲ محتونید شما پیوسته با روح القدس مقاومت میکنید چنانکه بدران شما هم چنین شما \*  
 کیست از انبیاء که بدران شما بدو جفا نکردند و آنانرا کشتند که از آمدن ان  
 ۵۳ عادلی که شما بالفعل تسلیم کنندگان و قاتلان او شدید پیش اخبار نمودند \* شما  
 ۵۴ که بتوسط فرشتگان شریعت را یافته آنرا حفظ نه کردید \* چون اینرا شنیدند  
 ۵۵ دلریش شد بروی دندانهای خودرا فشردند \* اما او از روح القدس بر بوده  
 بسوی آسمان نگرست و جلال خدا را دید و عیسی را بست راست خدا ایستاده  
 ۵۶ و گفت \* اینک آسمانرا کشاده و پسر انسانرا بست راست خدا ایستاده می  
 ۵۷ بینم \* آنگاه باواز بلند فریاد برکشیدند و کوشهای خودرا گرفته بیکدل بر او حمله  
 ۵۸ کردند \* و از شهر بیرون کشید سنکسارش کردند و شاهدان جامه های خودرا  
 ۵۹ نزد پایهای جوانی که سولس نام داشت گذاردند \* و چون استیغنانرا سنکسار  
 ۶۰ میکردند او دعا نموده گفت ای عیسی خداوند روح مرا پذیر \* پس زانوزه باواز  
 بلند ندا در داد که خداوندا این گناه را بر اینها مگیره اینرا گفت و خوابید \*

### باب هشتم

- ۱ و سولس در قتل او راضی میبود و در آنوقت جفای شدید بر کلیسای اورشلم  
 عارض کردید بحدیکه همه جز رسولان بنواحی یهودیه و سامون بر آکنه شدند \*  
 ۲ و مردان صالح استیغنانرا دفن کرده برای وی ماتم عظیمی بر پا داشتند \* اما سولس  
 ۳ کلبسارا معذب میساخت و خانه بخانه کشته مردان و زنانرا برکشید بزندان می  
 ۴ افکند \* پس آنانیکه متفرق شدند بهر جا نیکه میرسیدند بکلام بشارت  
 ۵ میدادند \* اما فیلیس به بلدی از سامون در آمد ایشانرا مسیح موعظه می نمود \* و مردم  
 ۶ بیکدل بمخنان فیلیس کوش دادند چون مجزائی را که از او صادر میخواست  
 ۷ میشنیدند وی دیدند \* زیرا که ارواح پلید از بسیاری که داشتند نغم زده بیرون  
 ۸ میشدند و منلو جان و ننگان بسیار شفا می یافتند \* و شادی عظیم در آن شهر روی  
 ۹ نمود \* اما مردی شمعون نام قبل از آن در آن قریه بود که جادوگری می نمود



- ۱۰ و اهل سامه را تخمیر میساخت و خود را شخصی بزرگ مینمود \* مجدیکه خورد و بزرگ
- ۱۱ گوش داده می گفتند اینست قوت عظیم خدا \* و بدو گوش دادند از آنرو که
- ۱۲ مدت مدیدی بود از جادوگری او تخمیر میشدند \* لیکن چون به بشارت فیلیس که بملکوت خدا و نام عیسی مسیح میداد ایمان آوردند مردان و زنان تعبد یافتند \*
- ۱۳ و شمعون نیز خود ایمان آورد و چون تعبد یافت همواره با فیلیس می بود و از دیدن
- ۱۴ آیات و قوآت عظیمه که از او ظاهر میشد در حیرت افتاد \* اما رسولان که در اورشلیم بودند چون شنیدند که اهل سامه کلام خدا را پذیرفته اند بطرس
- ۱۵ و یوحنا را نزد ایشان فرستادند \* و ایشان آمد بجهت ایشان دعا کردند تا روح
- ۱۶ القدس را بیابند \* زیرا که هنوز بر هیچ کس از ایشان نازل نشده بود که بنام خداوند
- ۱۷ عیسی تعبد یافته بودند و بس \* پس دستها بر ایشان گذارده روح القدس را
- ۱۸ یافتند \* اما شمعون چون دید که محض گذاردن دستهای رسولان روح القدس
- ۱۹ عطا میشود مبلغی پیش ایشان آورده \* گفت مرا نیز این قدرت دهد که بهر کس
- ۲۰ دست گذارم روح القدس را بیابد \* بطرس بدو گفت زرت با تو هلاک باد
- ۲۱ چونکه بنداشتی که عطای خدا بر حاصل میشود \* ترا در این امر قسمت و بهره
- ۲۲ نیست زیرا که دلت در حضور خدا راست نمیباشد \* پس از این شرارت خود
- ۲۳ توبه کن و از خدا درخواست کن تا شاید این فکر دلت آمرزیده شود \* زیرا که
- ۲۴ ترا می بینم در زهره تلخ و قید شرارت گرفتاری \* شمعون در جواب گفت شما برای
- ۲۵ من بخداوند دعا کنید تا چیزی از آنچه گفتید بر من عارض نشود \* پس ارشاد نموده
- و بکلام خداوند تکلم کرده با اورشلیم بر گشتند و در بسیاری از بلدان اهل سامه
- ۲۶ بشارت دادند \* اما فرشته خداوند به فیلیس خطاب کرده گفت برخیز
- و بجانب جنوب بر ای که از اورشلیم بسوی غزه می رود که صحراست روانه شو \*
- ۲۷ پس برخاسته روانه شد که ناگاه شخصی حبشی که خواجه سرا و مقتدر نزد کندها که
- ۲۸ ملکه حبش و بر تمام خزانه او مختار بود با اورشلیم بجهت عبادت آمد بود \* و در
- ۲۹ مراجعت بر عرابه خود نشسته صحیفه اشعیای نبی را مطالعه میکند \* آنکاه زوح
- ۳۰ به فیلیس گفت پیش برو و با آن عرابه همراه باش \* فیلیس پیش دوید شنید که
- ۳۱ اشعیای نبی را مطالعه میکند گفت آیا مینهی آنچه را میخوانی \* گفت چگونه میتوانم

- مگر آنکه کسی مرا هدایت کند و از فیلیس خواهش نمود که سوار شد با او بنشیند \*  
 ۲۳ و فرغ از کتاب که میخواند این بود که مثل کوسفندی که بذج برند و چون بره  
 ۲۴ خاموش نزد پشم برنگ خود همچنین دهان خود را نمیکشاید \* در فروتنی او انصاف  
 از او منقطع شد و نسب او را که میتواند تفریر کرد زیرا که حیات او از زمین  
 ۲۴ برداشته می شود \* پس خواجه سرا به فیلیس ملتفت شد گفت از تو سؤال میکنم  
 ۲۵ که نبی اینرا در باره که میگوید در باره خود یا در باره کسی دیگر \* آنگاه فیلیس  
 ۲۶ زبان خود را کشود و از آن نوشته شروع کرده و پرا بعضی بشارت داد \* و چون  
 در عرض راه بآبی رسیدند خواجه گفت اینک آب است از تعجیب یافتن چه چیز  
 ۲۷ مانع میباشد \* فیلیس گفت هرگاه بنام دل ایمان آوردی جایز است \* او در  
 ۲۸ جواب گفت ایمان آوردم که عیسی مسیح پسر خداست \* پس حکم کرد تا عرابه را  
 نگاه دارند و فیلیس با خواجه سرا هر دو بآب فرود شدند پس او را تعجیب داد \*  
 ۲۹ و چون از آب بالا آمدند روح خداوند فیلیس را برداشته خواجه سرا دیگر او را  
 ۳۰ نیافت زیرا که راه خود را بخوشی پیش گرفت \* اما فیلیس در اشدود پیدا شد  
 و در همه شهرها کشته بشارت میداد تا بقصریه رسید \*

### باب نهم

- ۱ اما سولس هنوز نهید و قتل بر شاگردان خداوند میدید و نزد رئیس گهته  
 ۲ آمد \* و از او نامه ها خواست بسوی کبابی که در دمشق بود تا اگر کسی را از  
 ۳ اهل طریقت خواه مرد و خواه زن بیابد ایشانرا بند بر نهاده باورشلم بیاورد \* و در  
 اثنای راه چون نزدیک دمشق رسید ناگاه نوری از آسمان دور او درخشید \*  
 ۴ و بزمین افتاده آوازی شنید که بدو گفت ای شاول شاول برای چه بر من جفا  
 ۵ میکنی \* گفت خداوند تو کیستی \* خداوند گفت من آن عیسی هستم که تو بدو  
 ۶ جفا میکنی \* لیکن برخاسته بشهر برو که آنجا بتو گفته میشود چه باید کرد \*  
 ۷ اما آنانیکه هم سفر او بودند خاموش ایستادند چونکه آن صدارا شنیدند لیکن هیچ  
 ۸ کس را ندیدند \* پس سولس از زمین برخاسته چون چشمان خود را کشود هیچ  
 ۹ کس را ندید و دستش را گرفته او را بدمشق بردند \* و سه روز نایبنا بوده چیزه

۱. نخورد و نیاشامید \* و در دمشق شاکردی حنایا نام بود که خداوند در رویا بدو
- ۱۱ گفت ای حنایا ه عرض کرد خداوند ا تیک \* خداوند و برا گفت برخیز و بکوچه که آنرا راست مینامند بشتاب و در خانه یهودا سولس نام طرسوسیرا
- ۱۲ طلب کن زیرا که اینک دعا میکند \* و شخصی حنایا نام را در خواب دین است
- ۱۳ که آمد بر او دست گذارد تا بینا گردد \* حنایا جواب داد که ای خداوند در باره این شخص از بسیاری شنیدم که بمقدسین تو در اورشلیم چه مشقتها رسانید \*
- ۱۴ و در اینجا نیز از رؤسای گهنه قدرت دارد که هر که نام ترا بخواند او را حبس
- ۱۵ کند \* خداوند و برا گفت برو زیرا که او ظرف برکزین من است تا نام مرا پیش
- ۱۶ امته و سلاطین و بنی اسرائیل ببرد \* زیرا که من او را نشان خواهم داد که چه قدر
- ۱۷ زخمها برای نام من باید بکشد \* پس حنایا رفته بدان خانه در آمد و دستها
- بر روی گذارده گفت ای برادر شاول خداوند یعنی عیسی که در راهی که میآمدی
- ۱۸ بر تو ظاهر گشت مرا فرستاد تا بینائی ییابی و از روح القدس پر شوی \* در ساعت
- ۱۹ از چشمان او چیزی مثل فلس افتاده بینائی یافت و برخاسته تعهد گرفت \* و غذا
- ۲۰ خورده قوت گرفت و روزی چند با شاکردان در دمشق توقف نمود \* و بی
- ۲۱ درنگ در کنایس به عیسی موعظه میخود که او پسر خداست \* و آنانیکه شنیدند
- تعجب نموده گفتند مگر این آن کسی نیست که خوانندگان این اسم را در اورشلیم
- پربشان میخود و در اینجا محض این آمد است تا ایشانرا بند نهاده نزد رؤسای گهنه
- ۲۲ برد \* اما سولس بیشتر تقویت یافته یهودیان ساکن دمشق را مجاب می نمود و مبرهن
- ۲۳ می ساخت که همین است مسیح \* اما بعد از مرور ایام چند یهودیان شوری نمودند
- ۲۴ تا او را بکشند \* ولی سولس از شورای ایشان مطلع شد و شبانه روز بدروازاها
- ۲۵ یاسابی مینمودند تا او را بکشند \* پس شاکردان او را در شب در زنبیلی گذارده
- ۲۶ از دیوار شهر پائین کردند \* و چون سولس با اورشلیم رسید خواست به شاکردان
- ۲۷ ملحق شود لیکن همه از او بترسیدند زیرا باور نکردند که از شاکردانست \* اما
- بزنایا او را گرفته بنزد رسولان برد و برای ایشان حکایت کرد که چگونه خداوند را
- در راه دین و بدو تکلم کرده و چه طور در دمشق بنام عیسی بدلیری موعظه می
- ۲۸ نمود \* و در اورشلیم با ایشان آمد و رفت می کرد و بنام خداوند عیسی بدلیری

- ۲۹ موعظه می نمود \* و با هیلنستیان گفتگو و مباحثه میکرد اما در صدد کشتن او بر آمدند \* چون برادران مطلع شدند او را بقصریه بردند و از آنجا بطرسوس روانه نمودند \* آنکاه کلیسا در نمائی یهودیه و جلیل و سامر آرای یافتند و بنا میشدند
- ۳۰ و در نرس خداوند و بتسلی روح القدس رفتار کرده می افزودند \* اما پطرس
- ۳۱ در همه مواجی کشته نزد مقدسین ساکن لده نیز فرود آمد \* و در آنجا شخصی اینیاس
- ۳۲ نام یافت که مدت هشت سال از مرض فالج بر نجات خوابید بود \* پطرس ویرا گفت ای اینیاس عیسی مسیح ترا شفا میدهد برخیز و بستر خود را برجین که او در
- ۳۳ ساعت برخاست \* و جمیع سکنه لده و سارون او را دین بسوی خداوند بازگشت کردند \* و در یافا نلیذه طایینا نام بود که معنی آن غزال است وی از اعمال
- ۳۴ صالحه و صدقاتیکه میکرد پر بود \* از قضا در آن ایام او بیمار شد برد و او را
- ۳۵ غسل داده در بالاخانه گذاردند \* و چونکه لده نزدیک یافا بود و شاکردان شنیدند که پطرس در آنجا است دو نفر نزد او فرستاده خواهش کردند که در
- ۳۶ آمدن نزد ما درنگ نکنی \* آنکاه پطرس برخاسته با ایشان آمد و چون رسید او را بدان بالاخانه بردند و همه بیوه زنان کریمه کنان حاضر بودند و پیراهنهای و جامه هاییکه
- ۳۷ غزال وقتیکه با ایشان بود دوخته بود بوی نشان میدادند \* اما پطرس همرا
- ۳۸ بیرون کرده زانو زد و دعا کرده بسوی بدن توجه کرد و گفت ای طایینا برخیز
- ۳۹ که در ساعت چشمان خود را باز کرد و پطرس را دین بنشست \* پس دست او را گرفته بر خیزانیدش و مقدسان و بیوه زنان را خوانند او را بدیشان زنک سپرد \*
- ۴۰ چون این مقدمه در نمائی یافا شهرت یافت بسیاری بخداوند ایمان آوردند \*
- ۴۱ و در یافا نزد دباغی شمعون نام روزی چند توقف نمود \*

### باب دهم

- ۱ و در قبریه مردی کرنیلوس نام بود یوزباشی فوجی که به ایطالیائی مشهور
- ۲ است \* و او با تمامی اهل یتش متقی و خدا ترس بود که صدقه بسیار بقوم میداد
- ۳ و پیوسته نزد خدا دعا میکرد \* روزی نزدیک ساعت نهم فرشته خدا را در عالم
- ۴ رؤیا آشکارا دید که نزد او آمد گفت ای کرنیلوس \* آنکاه او بر وی نیک

- نکرسته و ترسان کشته گفت چیست بچند آوند. بوی گفت دعاها و صدقات تو بجهت  
 ۵ یادکاری بنزد خدا برآمد \* اکنون کسانی بیافا بفرست و شمعون ملقب به پطرس را  
 ۶ طلب کن \* که نزد دباغی شمعون نام که خانه اش بکناره دریا است مهانست  
 ۷ او بنو خواهد گفت که ترا چه باید کرد \* و چون فرشته که بوی سخن میگفت  
 غایب شد دو نفر از نوکران خود و یک سیاهی متقی از ملازمان خاصر خویشتر را  
 ۸ خواند \* تمامی ماجرا را بدیشان بازگفته ایشانرا بیافا فرستاد \* روز دیگر چون  
 از سفر نزدیک شهر میرسیدند قریب بساعت ششم پطرس بیام خانه برآمد تا دعا  
 ۱۰ کند \* و واقع شد که کرسنه شک خواست چیزی بخورد اما چون برای او حاضر  
 ۱۱ میکردند بجمودی او را رخ نمود \* پس آسمانرا کشاده دید و ظرفی را چون چادری  
 ۱۲ بزرگ بچهار گوشه بسته بسوی زمین آویخته بر او نازل میشود \* که در آن هر  
 ۱۳ قسمی از دواب و وحوش و حشرات زمین و مرغان هوا بودند \* و خطابی بوی  
 ۱۴ رسید که ای پطرس برخاسته ذبح کن و بخور \* پطرس گفت حاشا خداوند! زیرا  
 ۱۵ چیزی ناپاک یا حرام هرگز نخورده ام \* بار دیگر خطاب بوی رسید که آنچه خدا  
 ۱۶ پاک کرده است تو حرام بخوان \* و این سه مرتبه واقع شد که در ساعت آن ظرف  
 ۱۷ با آسمان بالا برده شد \* و چون پطرس در خود بسیار متعجب بود که این رؤیائی که  
 دید چه باشد ناگاه فرستادگان کرنیلیوس خانه شمعونرا تقصیر کرده بر درگاه  
 ۱۸ رسیدند \* و ندا کرده میرسیدند که شمعون معروف به پطرس در اینجا منزل دارد \*  
 ۱۹ و چون پطرس در رؤیا تفکر میکرد روح ویرا گفت اینک سه مرد ترا میطلبند \*  
 ۲۰ پس برخاسته پائین شو و همراه ایشان برو و هیچ شک مبر زیرا که من ایشانرا  
 ۲۱ فرستادم \* پس پطرس نزد آنانیکه کرنیلیوس نزد وی فرستاده بود پائین آمد  
 ۲۲ گفت اینک من آنکس که میطلبید سبب آمدن شما چیست \* گفتند کرنیلیوس  
 بوزبانی مرد صالح و خدا نرس و نزد تمامی طائفه یهود نیک نام از فرشته مقدس  
 ۲۳ الهام یافت که ترا بخانه خود بطلبد و سخنان از تو بشنود \* پس ایشانرا بخانه برده  
 مهمانی نمود و فردای آنروز پطرس برخاسته همراه ایشان روانه شد و چند نفر از  
 ۲۴ برادران یافا همراه او رفتند \* روز دیگر وارد قیصریه شدند و کرنیلیوس خویشان  
 ۲۵ و دوستان خاص خودرا خواند انتظار ایشان میکشید \* چون پطرس داخل شد

- ۳۶ کرنیلوس اورا استقبال کرده بر پایهایش افتاده پرستش کرد \* اما پطرس اورا  
 ۳۷ برخیزانید گفت برخیز من خود نیز انسان هستم \* وبا او گفتگو کنان بخانه در  
 ۳۸ آمد جمعی کثیر یافت \* پس بدیشان گفت شما مطلع هستید که مرد یهودی را با  
 شخص اجنبی معاشرت کردن یا نزد او آمدن حرام است لیکن خدا مرا تعلم داد  
 ۳۹ که هیچ کس را حرام یا نجس نخوانم \* از این جهت بمجرد خواهش شما بی تأمل آمدم  
 ۴۰ و الحال میپرسم که از برای چه مرا خواسته اید \* کرنیلوس گفت چهار روز  
 قبل از این تا این ساعت روزی دار میبودم و در ساعت نهم در خانه خود دعا  
 ۴۱ میکردم که ناگاه شخصی با لباس نورانی پیش من بایستاد \* وگفت ای کرنیلوس  
 ۴۲ دعای تو مستجاب شد و صدقات تو در حضور خدا یاد آور گردید \* پس بیافا  
 بفرست و شمعون معروف به پطرس را طلب نما که در خانه شمعون دباغ بکاره دریا  
 ۴۳ مهمانست او چون بیاید با تو سخن خواهد راند \* پس بی تأمل نزد تو فرستادم  
 و تو نیکو کردی که آمدی الحال هم در حضور خدا حاضریم تا آنچه خدا بنو فرموده  
 ۴۴ است بشنوم \* پطرس زبان را گشوده گفت فی الحقیقه یافته ام که خدا را نظر  
 ۴۵ بظاهر نیست \* بلکه از هر آفتی هر که از او ترسد و عمل نیکو کند نزد او مقبول  
 ۴۶ گردد \* کلامی که نزد بنی اسرائیل فرستاد چونکه بوساطت عیسی مسیح که  
 ۴۷ خداوندی است سلامتی بشارت میداد \* آن سخن را شما میدانید که شروع آن از  
 جلیل بود و در تمامی یهودیه منتشر شد بعد از آن تعمیدی که بجایی بدان موعظه  
 ۴۸ میخورد \* یعنی عیسی ناصریرا که خدا اورا چگونه بروج القدس و قوت مسح نمود  
 که او سیر کرده اعمال نیکو بجا میآورد و همه مفسورین ابلیس را شفا ببخشید زیرا  
 ۴۹ خدا با وی میبود \* و ما شاهد هستیم بر جمیع کارهای نیکه او در مرزوبوم یهود و در  
 ۵۰ اورشلیم کرد که اورا نیز بر صلیب کشید کشتند \* همان کس را خدا در روز سیم  
 ۵۱ برخیزانید ظاهر ساخت \* لیکن نه بر تمامی قوم بلکه بر شهودیکه خدا پیش برگزید  
 ۵۲ بود یعنی ما یانیکه بعد از برخاستن او از مردگان با او خورده و آشامیدیم \* و ما را  
 مأمور فرمود که بنوم موعظه و شهادت دهیم بدینکه خدا اورا مقرر فرمود تا داور  
 ۵۳ زندگان و مردگان باشد \* و جمیع انبیاء بر او شهادت میدهند که هر که بوی ایمان  
 ۵۴ آورد با من او آمرزش گناهان را خواهد یافت \* این سخنان هنوز بر زبان پطرس

- ۴۵ بود که روح القدس بر همه آنانیکه کلام را شنیدند نازل شد \* و مؤمنان از اهل خننه که همراه پطرس آمد بودند در حیرت افتادند از آنکه بر ائمتها نیز عطای
- ۴۶ روح القدس افاضه شد \* زیرا که ایشان را شنیدند که بزبانها متکلم شد خدا را
- ۴۷ نمید میکردند \* آنکاه پطرس گفت آیا کسی میتواند آبرامع کند برای تعمید دادن
- ۴۸ ایشانیکه روح القدس را چون ما نیز یافته اند \* پس فرمود تا ایشانرا بنام عیسی مسیح تعمید دهند آنکاه از او خواهش نمودند که روزی چند توقف نماید \*

### باب یازدهم

- ۱ پس رسولان و برادرانی که در یهودیه بودند شنیدند که ائمتها نیز کلام خدا را پذیرفته اند \* و چون پطرس باورشلم آمد اهل خننه با وی معارضه کرده \*
- ۲ گفتند که با مردم نامعنون برآمد با ایشان غذا خوردی \* پطرس از اول مفضلاً
- ۳ بدیشان بیان کرده گفت \* من در شهر یافا دعا میکردم که ناکاه در عالم رؤیا ظرفی را دیدم که نازل میشود مثل چادری بزرگ بچهار گوشه از آسمان آویخته که
- ۴ بر من میرسد \* چون بر آن نیک نگرسته تأمل کردم دواب زمین و وحوش
- ۵ و حشرات و مرغان هوارا دیدم \* و آوازها شنیدم که بمن میگوید ای پطرس برخاسته ذبح کن و بخور \* گفتم حاشا خداوندا زیرا هرگز چیزی حرام یا ناپاک
- ۶ بدھام نرفته است \* بار دیگر خطاب از آسمان در رسید که آنچه خدا پاک نمود،
- ۷ تو حرام نموان \* این سه کزت واقع شد که همه باز بسوی آسمان بالا برده شد \*
- ۸ و اینک در همان ساعت سه مرد از قیصریه نزد من فرستاده شد بخانه که در آن بودم
- ۹ رسیدند \* و روح مرا گفت که با ایشان بدون شك برو و این شش برادر نیز همراه
- ۱۰ من آمدند تا بخانه آنشخص داخل شدم \* و مارا آگاهانید که چه طور فرشته را در خانه خود دید که ابستاده بوی گفت کسان ییافا بفرست و شععون معروف به
- ۱۱ پطرس را بطلب \* که با تو سخنانی خواهد گفت که بدانها تو و تمامی اهل خانه تو
- ۱۲ نجات خواهید یافت \* و چون شروع بسخن گفتن میکردم روح القدس بر ایشان
- ۱۳ نازل شد هم چنانکه نخست بر ما \* آنکاه بخاطر آوردم سخن خداوندرا که گفت
- ۱۴ بچی آب تعمید داد لیکن شما بروح القدس تعمید خواهید یافت \* پس چون خدا

- همان عطارا بدیشان بخشید چنانکه با محض ایمان آوردن بعضی مسیح خداوند پس  
 ۱۸ من که باشم که بتوانم خدارا مانعت نامم \* چون اینرا شنیدند ساکت شدند و خدارا  
 نجیدگان گفتند فی الحقیقه خدا به ائمتها نیز توبه حیات بخش را عطا کرده است \*
- ۱۹ واما آنانکه بسبب اذنتی که در مقدمه استیفاان بر پا شد متفرق شدند تا فینقیها  
 ۲۰ و قبرس و آنطاکه میکشند و بهیچ کس بغیر از یهود و مس کلامرا نکشند \* لیکن  
 بعضی از ایشان که از اهل قبرس و قبروان بودند چون به آنطاکه رسیدند با  
 ۲۱ یونانیان نیز تکلم کردند و بخداوند عیسی بشارت میدادند \* و دست خداوند با  
 ۲۲ ایشان می بود و جمعی کثیر ایمان آورده بسوی خداوند بازگشت کردند \* اما چون  
 ۲۳ خبر ایشان بسمع کلیسای اورشلیم رسید برنابا را به آنطاکه فرستادند \* و چون  
 رسید و فیض خدارا دید شاد خاطر شد همه را نصیحت نمود که از تصمم قلب  
 ۲۴ بخداوند به پیوندند \* زیرا که مردی صالح و پُر از روح القدس و ایمان بود و گروهی  
 ۲۵ بسیار بخداوند ایمان آوردند \* و برنابا بطرسوس برای طلب سؤلین رفت و چون  
 ۲۶ اورا یافت به آنطاکه آورد \* و ایشان سالی تمام در کلیسا جمع میشدند و خلقی  
 بسیار را تعلم می دادند و شاکردان نخست در آنطاکه بمسیحی مسق شدند \*
- ۲۷ و در آن ایام انبیائی چند از اورشلیم به آنطاکه آمدند \* که یکی از ایشان اغابوس  
 ۲۸ نام برخاسته بروح اشاره کرد که فحطی شدید در تمامی ربع مسکون خواهد شد و آن  
 ۲۹ در ایام گلودیوسر فیصر پدید آمد \* و شاکردان مصمم آن شدند که هربک  
 ۳۰ بر حسب مقدور خود اعانتی برای برادران ساکنین یهودیه بفرستند \* پس چنین  
 کردند و آنرا بدست برنابا و سولس نزد کنتیشان روانه نمودند \*

### باب دوازدهم

- ۱ و در انزمان هیرودیس پادشاه دست تطاول بر بعضی از کلیسا دراز کرد \*
- ۲ و یعقوب برادر یوحنا را بشمشیر کشت \* و چون دید که یهود را پسند افتاد بر آن  
 ۳ افزوده بطرس را نیز گرفتار کرد و ایام فطیر بود \* پس اورا گرفته در زندان  
 انداخت و بچهار دسته رعائی سیاهیان سپرد که اورا نگاهبانی کنند و اراده داشت  
 ۵ که بعد از فضع اورا برای قوم بیرون آورد \* پس بطرس را در زندان نگاه



- ۶ میداشتند اما کلیسا بجهت او نزد خدا پیوسته دعا میکردند \* و در شمی که هیرودیس قصد بیرون آوردن وی داشت بطرس به دو زنجیر بسته در میان دو سپاهی خفته
- ۷ بود و کشیکیان نزد در زندانرا نگاهبانی میکردند \* ناگاه فرشته خداوند نزد وی حاضر شد و روشنی در آن خانه درخشید پس بیهلوی بطرس زده او را بیدار نمود
- ۸ و گفت بزودی برخیز که در ساعت زنجیرها از دستش فرو ریخت \* و فرشته ویرا گفت کمر خودرا به بند و نعلین بر پا کن پس چنین کرد و بوی کنت ردای خودرا
- ۹ بیوش و از عقب من بپا \* پس بیرون شد از عقب او روانه گردید و ندانست که آنچه از فرشته روی نمود حقیقی است بلکه گمان برد که خواب مبیند \* پس از فراوان اول و دوم گذشته بدروازه آهنی که بسوی شهر میرود رسیدند و آن خود بخود پیش روی ایشان باز شد و از آن بیرون رفته تا آخر يك کوچه رفتند که در
- ۱۱ ساعت فرشته از او غایب شد \* آنگاه بطرس بخود آمد گفت اکنون به تحقیق دانستم که خداوند فرشته خودرا فرستاده مرا از دست هیرودیس و از تمامی انتظار
- ۱۲ قوم یهود رهانید \* چون اینرا در بافت بخانه مریم مادر یوحنا میلقب بمرقس
- ۱۳ آمد و در آنجا بسیاری جمع شده دعا میکردند \* چون او در خانه را کوید کنیزی
- ۱۴ رودا نام آمد تا بفهمد \* چون آواز بطرس را شناخت از خوشی درزا باز نکرده
- ۱۵ به اندرون شتافته خبر داد که بطرس بدرگاه ایستاده است \* ویرا گفتند دیوانه
- ۱۶ و چون تاکید کرد که چنین است گفتند که فرشته او باشد \* اما بطرس پیوسته
- ۱۷ دررا میکوید پس دررا کشوده او را دیدند و در حیرت افتادند \* اما او بدست خود بسوی ایشان اشاره کرد که خاموش باشند و بیان نمود که چگونه خدا او را از زندان خلاصی داد و گفت یعقوب و سایر برادرانرا از این امور مطلع سازید پس
- ۱۸ بیرون شد بجای دیگر رفت \* و چون روز شد اضطرابی عظیم در سپاهیان افتاد
- ۱۹ که بطرس را چه شد \* و هیرودیس چون او را طلبید نیافت کشیکیانرا باز خواست نموده فرمود تا ایشانرا بقتل رسانند و خود از یهودیه بقیصریه کوچ کرده در آنجا
- ۲۰ اقامت نمود \* اما هیرودیس با اهل صور و صیدون خشمناک شد پس ایشان یکدل نزد او حاضر شدند و بلاستس ناظر خوابگاه پادشاهرا با خود متحد ساخته
- ۲۱ طلب مصالحه کردند زیرا که دیار ایشان از ملک پادشاه معیشت مییافت \* و در

روزی معین هیرودیس لباس ملوکانه در بر کرد و بر مسند حکومت نشسته ایشانرا  
 ۲۳ خطاب میکرد \* و خلق ندا میکردند که آواز خداست نه آواز انسان \* که در  
 ساعت فرشته خداوند اورا زد زیرا که خدا را نمیدانمود و کرم اورا خورد که برد \*  
 ۲۴ اما کلام خدا نمؤ کرده ترقی یافت \* و بزنا با و سولس چون آنحضرترا به انجام  
 ۲۵ رسانیدند از اورشلیم مراجعت کردند و یوحنائی ملقب برفس را همراه خود بردند \*

### باب سیزدهم

- ۱ و در کلیسایی که در آنطایفه بود انبیاء و معلم چند بودند بزنابا و شمعون ملقب
- ۲ به نیمبر و لوکیوس فیروانی و منایم برادر رضاعی هیرودیس تترارخ و سولس \* چون  
 ایشان در عبادت خدا و روزه مشغول می بودند روح القدس گفت بزنا با  
 و سولس را برای من جدا سازید از بهر آن عمل که ایشانرا برای آن خوانده ام \*
- ۳ آنگاه روزه گرفته و دعا کرده و دستها بر ایشان گذارده روانه نمودند \* پس ایشان  
 از جانب روح القدس فرستاده شده به سلوکیه رفتند و از آنجا از راه دریا بقیس  
 آمدند \* و وارد سلامیس شد در کتابس یهود بکلام خدا موعظه کردند و یوحنا
- ۴ ملازم ایشان بود \* و چون در نمائی جزیره تا بهافس گشتند در آنجا شخص یهودی را  
 ۵ که جادوگر و نبی کاذب بود یافتند که نام او بازشوع بود \* او رفیق سرجیوس  
 پولس والی بود که مردی فهمیده بود همان بزنا با و سولس را طلب نموده خواست  
 ۸ کلام خدا را بشنود \* اما علیها یعنی آن جادوگر زیرا ترجمه اسمش همین  
 ۹ میباشد ایشانرا مخالفت نموده خواست والی را از ایمان برگرداند \* ولی سولس که  
 ۱۰ پولس باشد بر از روح القدس شد بر او نیک نگریسته \* گفت ای پسر از هر نوع  
 مکر و خباثت ایفرزند ابلیس و دشمن هر راستی باز نمی ایستی از تصرف ساختن طریق  
 ۱۱ راست خداوند \* الحال دست خداوند بر نست و کور شد آفتابرا تا مدتی نخواهی  
 دید که در هانساعت غشاوه و تاریکی اورا فرو گرفت و دور زده راهنائی طلب  
 ۱۲ میکرد \* پس والی چون آن ماجرا را دید از تعلم خداوند متعجب شد ایمان آورد \*  
 ۱۳ آنگاه پولس و رفقایش از یافس بکنی سوار شد بجزه پنیله آمدند اما یوحنا از  
 ۱۴ ایشان جدا شد باورشلم برگشت \* و ایشان از بجزه عبور نموده به آنطایفه پسیدیه

- ۱۵ آمدند و در روز سبت بکنیسه در آمدند بنشستند \* و بعد از تلاوت تورا و صحف انبیاء رؤسای کنیسه نزد ایشان فرستاده گفتند ای برادران عزیز اگر کلامی نصیحت
- ۱۶ امیز برای قوم دارید بگوئید \* پس پولس برپا ایستاده بدست خود اشاره کرده گفت ای مردان اسرائیلی و خدا ترسان گوش دهید \* خدای این قوم اسرائیل
- ۱۷ پدران ما را برزبیک قوما در غربت ایشان در زمین مصر سرفراز نمود و ایشانرا
- ۱۸ بیازوی بلند از آنجا بیرون آورد \* و قریب بچهل سال در بیابان مخمّل حرکات
- ۱۹ ایشان می بود \* و هفت طایفه را در زمین کنعان هلاک کرده زمین آنها را میراث
- ۲۰ ایشان ساخت تا قریب چهار صد و پنجاه سال \* و بعد از آن بدیشان داوران داد
- ۲۱ تا زمان صموئیل نبی \* و از آنوقت پادشاهی خواستند و خدا شاول بن قیس را
- ۲۲ از سبط بن یامین تا چهل سال بایشان داد \* پس او را از میان برداشته داود را برانگیخت تا پادشاه ایشان شود و در حق او شهادت داد که داود بن یسی را مرغوب
- ۲۳ دل خود یافته ام که بتأمی اراده من عمل خواهد کرد \* و از ذریت او خدا
- ۲۴ برحسب وعده برای اسرائیل نجات دهند یعنی عیسی را آورد \* چون بچی پیش
- ۲۵ از آمدن او نام قوم اسرائیل را بتعمید توبه موعظه نموده بود \* پس چون بچی
- ۲۶ کوره خود را بهایان برد گفت مرا که می پندارید من او نیستم لکن اینک بعد از
- ۲۷ من کسی میآید که لایق کشادن نعلین او نیم \* ای برادران عزیز و ابناى آل ابراهیم
- ۲۸ و هر که از شما خدا ترس باشد مر شمارا کلام این نجات فرستاده شد \* زیرا سنگه
- اورشلم و رؤسای ایشان چونکه نه او را شناختند و نه آوازهای انبیاء را که هر سبت
- ۲۹ خوانده میشود بر وی فتوی دادند و آنها را به اتمام رسانیدند \* و هر چند هیچ
- ۳۰ علت قتل در وی ن یافتند از پیلطس خواهش کردند که او کشته شود \* پس
- چون آنچه در باره وی نوشته شده بود تمام کردند او را از صلیب پائین آورده بفر
- ۳۱ سپردند \* لکن خدا او را از مردکان بر خیزانید \* و او روزهای بسیار ظاهر شد بر
- ۳۲ آنانیکه همراه او از جلیل باورشلم آمد بودند که الحال نزد قوم شهود او میباشند \*
- ۳۳ پس ما بشما بشارت میدهیم بدان وعده که به پدران ما داده شد \* که خدا آنرا
- ۳۴ بما که فرزندان ایشان میباشیم وفا کرد و قتیکه عیسی را برانگیخت چنانکه در زبور
- ۳۵ دوّم مکتوبست که نویسر من هستی من امروز ترا تولید نمودم \* و در آنکه او را

- از مردکان برخیزانید تا دیگر هرگز راجع بفساد نشود چنین گفت که به برکات
- ۳۵ قدوس و امین داود برای شما وفا خواهم کرد \* بنابراین در جائی دیگر نیز میگوید
- ۳۶ تو قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را بیند \* زیرا که داود چونکه در زمان خود اراده خدا را خدمت کرده بود بخت و به پدران خود ملحق شد فساد را
- ۳۷ دید \* لیکن آنکس که خدا او را بر آن بخت فساد را ندید \* پس ای برادران عزیز
- ۳۸ شما را معلوم باد که بوساطت او شما از آموزش کناهان اعلام میشود \* و بوسیله او هر که ایمان آورد عادل شمرده میشود از هر چیزی که بشریعت موسی نتوانستید
- ۴۰ عادل شمرده شوید \* پس احتیاط کنید مبدا آنچه در صحف انبیاء مکتوبست بر
- ۴۱ شما واقع شود \* که ای حقیر شمارندگان ملاحظه کنید و تعجب نماند و هلاک شوید زیرا که من عملی را در ایام شما پدید آرم عملی که هر چند کسی شما را از آن اعلام نماید
- ۴۲ تصدیق نخواهید کرد \* پس چون از کنیسه بیرون میرفتند خواهش نمودند که در
- ۴۳ سبت آیند هم این سخنان را بدیشان باز گویند \* و چون اهل کنیسه متفرق شدند بسیاری از یهودیان وجدیدان خدا پرست از عقب پولس و برنابا افتادند و آن
- ۴۴ دو نفر بابشان سخن گفته ترغیب می نمودند که بفیض خدا ثابت باشید \* اما در
- ۴۵ سبت دیگر قریب بنامی شهر فرام شدند تا کلام خدا را بشنوند \* ولی چون بیهود از دحام خلق را دیدند از حسد پر کشیدند و کفر گفته با سخنان پولس مخالفت کردند \*
- ۴۶ آنکاه پولس و برنابا دلیر شد گفتند واجب بود کلام خدا نخست بشما القا شود لیکن چون آنرا رد کردید و خود را نا شایسته حیات جاودانی شمردید همانا بسوی
- ۴۷ آنها توجه نمانیم \* زیرا خداوند با چنین امر فرمود که ترا نور آنها ساختم تا الی
- ۴۸ اقصای زمین منشای نجات باشی \* چون آنها اینرا شنیدند شاد خاطر شد کلام خدا وندرا نمید نمودند و آنانیکه برای حیات جاودانی مقرر بودند ایمان آوردند \*
- ۴۹ و کلام خدا در تمام آن نواحی منتشر گشت \* اما یهودیان چند زن دیندار و مشخص و اکبر شهر را بشورانیدند و ایشانرا بزحمت رسانیدن بر پولس و برنابا تخریب نمودند ایشانرا از حدود خود بیرون کردند \* و ایشان خاك پایهای خود را بر
- ۵۲ ایشان افشانند به ایقوبه آمدند \* و شاگردان پر از خوشی و روح القدس گردیدند \*

## باب چهاردهم

- ۱ اما در ایقونیه ایشان با هم بکنیسه یهود در آمد بنوعی سخن گفتند که جمعی کثیر
- ۲ از یهود و یونانیان ایمان آوردند \* لیکن یهودیان بی ایمان دلهای اُمتهارا اغوا
- ۳ نمودند و با برادران بداندیش ساختند \* پس مدت مدیدی توقف نموده بنام
- ۴ خداوند بکه بکلام قبض خود شهادت میداد بدلیری سخن میگفتند و او آیات
- ۵ و معجزات عطا میکرد که از دست ایشان ظاهر شود \* و مردم شهر دو فرقه شدند
- ۶ گروهی همدستان یهود و جمعی با رسولان بودند \* و چون اُمتهای یهود با رؤسای
- ۷ خود بر ایشان هجوم می آوردند تا ایشانرا افتضاح نموده سنکسار کنند \* آگاهی یافته
- ۸ بسوی لِسْتَرَه و دِرْه شهرهای لیکائونیه و دیاران نواحی فرار کردند \* و در آنجا
- ۹ بشارت میدادند \* و در لِسْتَرَه مردی نشسته بود که پایهایش بی حرکت بود و از
- ۱۰ شکم مادر لنگ متولد شده هرگز راه نرفته بود \* چون او سخن پولس را میشنید او
- ۱۱ بر وی نیک نگریده دید که ایمان شفا یافتن را دارد \* پس باواز بلند بدو گفت
- ۱۲ بر پایهای خود راست بایست که در ساعت برجسته خرامان کردی \* اما خلق
- ۱۳ چون این عمل پولس را دیدند صدای خود را بزبان لیکائونیه بلند کرده گفتند
- ۱۴ خدایان بصورت انسان نزد ما نازل شده اند \* پس بزنا بارا مشتری و پولس را
- ۱۵ عطار د خواندند زیرا که او در سخن گفتن مقدم بود \* پس کاهن مشتری که پیش
- ۱۶ شهر ایشان بود کلوان و ناجها با گروه هائی از خلق بدروازه ها آورده خواست که
- ۱۷ قربانی گذرانند \* اما چون آن دو رسول یعنی بزنا و پولس شنیدند جامه های خود را
- ۱۸ در یک در میان مردم افتادند و ندا کرده \* گفتند ای مردمان چرا چنین میکنید
- ما نیز انسان و صاحبان علیها مانند شما هستیم و شما بشارت میدهم که از این اباطیل
- رجوع کنید بسوی خدای حی که آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنها است
- ۱۶ آفرید \* که در طبقات سلف همه اُمتهارا واکداشت که در طرُق خود رفتار کنند \*
- ۱۷ با وجود بکه خود را بی شهادت نکنداشت چون احسان مینمود و از آسمان باران
- بارانید و فصول بار آور بخشید دلهای ما را از خوراک و شادی پرمی ساخت \*
- ۱۸ و بدین سخنان خلق را از گذرانیدن قربانی برای ایشان بدشواری باز داشتند \*

- ۱۹ اما یهودیان از انطاکیه و ایفونیه آمدند و با خود مقصد ساختند و پولس را  
 ۲۰ سنکسار کرده از شهر بیرون کشیدند و پنداشتند که مرده است \* اما چون  
 شاکردان کرد او ایستادند برخاسته بشهر درآمد و فردای آنروز با برنابا بسوی  
 ۲۱ دیزبه روانه شد \* و در آن شهر بشارت داده بسیار را شاکرد ساختند پس به لستره  
 ۲۲ و ایفونیه و انطاکیه مراجعت کردند \* و دلهای شاکردانرا تقویت داده پند  
 میدادند که در ایمان ثابت بمانند و اینکه با مصیبتهای بسیار میباید داخل ملکوت  
 ۲۳ خدا کردیم \* و در هر کلیسا بجهت ایشان کشیشان معین نمودند و دعا و روزه داشته  
 ۲۴ ایشانرا بخداوندی که بدو ایمان آورده بودند سپردند \* و از پسیدیه گذشته به  
 ۲۵ پمفلیه آمدند \* و در پریجه بکلام موعظه نمودند و به آنجا فرود آمدند \* و از آنجا  
 بکننی سوار شد به انطاکیه آمدند که از آنجا ایشانرا بنیض خدا سپرده بودند برای  
 ۲۷ آنکاری که به انجام رسانید بودند \* و چون وارد شهر شدند کلیسا را جمع کرده  
 ایشانرا مطلع ساختند از آنچه ما با ایشان کرده بود و چگونه دروازه ایمان را برای  
 ۲۸ ائمتها باز کرده بود \* پس مدت مدیدی با شاکردان بسر بردند \*

### باب نازدهم

- ۱ وقتی چند از یهودیه آمدند برادرانرا تعلیم میدادند که اگر برحسب آئین موسی مخزون  
 ۲ نشوید ممکن نیست که نجات یابید \* چون پولس و برنابا را منازعه و مباحثه بسیار  
 با ایشان واقع شد فرار بر این شد که پولس و برنابا و چند نفر دیگر از ایشان نزد  
 ۳ رسولان و کشیشان در اورشلیم برای این مسئله بروند \* پس کلیسا ایشانرا مشابعت  
 نموده از فینیقیه و سامر عبور کرده ایمان آوردن ائمتها را بیان کردند و همه برادران را  
 ۴ شادی عظیم دادند \* و چون وارد اورشلیم شدند کلیسا و رسولان و کشیشان  
 ۵ ایشانرا پذیرفتند و آنها را از آنچه خدا با ایشان کرده بود خبر دادند \* آنگاه بعضی  
 از فرقه فریسیان که ایمان آورده بودند برخاسته گفتند اینها را باید ختنه نمایند و امر  
 ۶ کنند که سنن موسی را نگاه دارند \* پس رسولان و کشیشان جمع شدند تا در این  
 ۷ امر مصلحت بینند \* و چون مباحثه سخت شد بطرس برخاسته بدیشان گفت ای  
 برادران عزیز شما آنگاهید که از ایام اول خدا از میان شما اختیار کرد که ائمتها

- ۸ از زبان من کلام بشارت را بشنوند و ایمان آورند \* و خدای عارف القلوب بر ایشان
- ۹ شهادت داد بدینکه روح القدس را بدیشان داد چنانکه بمانیز \* و در میان ما
- ۱۰ و ایشان هیچ فرق نگذاشت بلکه محضِ ایمان دل‌های ایشانرا طاهر نمود \* پس اکنون چرا خدا را امتحان میکنید که بوعی برگردن شاکردان مینهد که بدران ما وما
- ۱۱ نیز طاقت تحمل آنرا نداشتیم \* بلکه اعتقاد داریم که محضِ فیضِ خداوند عیسی
- ۱۲ مسیح نجات خواهیم یافت همچنانکه ایشان نیز \* پس تمام جماعت ساکت شد بیزنا با و پولس گوش گرفتند چون آیات و معجزاترا بیان میکردند که خدا در میان اُمتهای
- ۱۳ بوساطت ایشان ظاهر ساخته بود \* پس چون ایشان ساکت شدند بعقوب رو
- ۱۴ آورده گفت ای برادران عزیز مرا گوش کنید \* شمعون بیان کرده است که
- ۱۵ چگونه خدا اول اُمتهارا تنقذ نمود تا قوی از ایشان بنام خود بکبرد \* و کلام انبیاء
- ۱۶ در این مطابق است چنانکه مکتوب است \* که بعد از این رجوع نموده خمه داود را که افتاده است باز بنا می کنم و خرابیهای آنرا باز بنا میکنم و آنرا برپا خواهم
- ۱۷ کرد \* تا بقیه مردم طالب خداوند شوند و جمیع اُمتهاییکه بر آنها نام من نهاده شده
- ۱۸ است \* اینرا میگوید خداوند بیکه این چیزهارا از بدو عالم معلوم کرده است \* پس
- ۱۹ رای من این است کسانیرا که از اُمتهای بسوی خدا بازگشت میکنند زحمت نرسانیم \*
- ۲۰ مگر اینکه ایشانرا حکم کنیم که از نجاسات تنها و زنا و حیوانات خفه شده و خون
- ۲۱ بهره‌بزند \* زیرا که موسی از طبقات سلف در هر شهر اشخاصی دارد که بدو موعظه
- ۲۲ میکنند چنانکه در هر سبت در کاپس او را تلاوت میکنند \* آنکاه رسولان و کشیشان با تمامی کلیسا بدین رضا دادند که چند نفر از میان خود انتخاب نموده
- همراه پولس و برنابا به انطاکیه بفرستند یعنی یهودای ملقب به برسابا و وسیلاس که از
- ۲۳ پیشوایان برادران بودند \* و بدست ایشان نوشتند که رسولان و کشیشان و برادران
- ۲۴ برادران از اُمتهای که در انطاکیه و سوریه و قیلیقیه میباشد سلام میرسانند \* چون شنید شد که بعضی از میان ما بیرون رفته شمارا بسختن خود مشوش ساخته دل‌های
- شمارا متقلب مینمایند و میگویند که میباید محنتون شد شریعت را نگاه بدارید و ما
- ۲۵ بایشان هیچ امر نکردیم \* لهذا ما یک دل مصلحت دیدیم که چند نفر را اختیار نموده
- ۲۶ همراه عزیزان خود برنابا و پولس بنزد شما بفرستیم \* اشخاصیکه جانهای خود را در

- ۲۷ راه نام خداوند ما عیسی مسیح تسلیم کرده اند \* پس یهودا وسیلاس را فرستادیم
- ۲۸ و ایشان شمارا از این امور زبانی خواهند آگاهانید \* زیرا که روح القدس و ما
- ۲۹ صواب دیدیم که باری بر شما نهمم جز این ضروریات \* که از قربانیهای تنها و خون و حیوانات خفه شده و زنا بهره‌زید که هرگاه از این امور خود را محفوظ دارید به
- ۳۰ نیکویی خواهید پرداخت والسلام \* پس ایشان مرخص شده به آنطایه آمدند
- ۳۱ و جماعترا فراهم آورده نامه را رسانیدند \* چون مطالعه کردند از این تسلی شاد
- ۳۲ خاطر گشتند \* و یهودا وسیلاس چونکه ایشان هم نبی بودند برادرانرا بخشان بسیار
- ۳۳ نصیحت و تقویت نمودند \* پس چون مدتی در آنجا بسر بردند سلامتی از برادران
- ۳۴ رخصت گرفته بسوی فرستندگان خود توجه نمودند \* اما پولس و برنابا در آنطایه
- ۳۵ توقف نموده \* با بسیاری دیگر تعلیم و بشارت بکلام خدا میدادند \*
- ۳۶ و بعد از ایام چند پولس به برنابا گفت برگردیم و برادرانرا در هر شهریکه در آنها
- ۳۷ بکلام خداوند اعلام نمودم دیدن کنیم که چگونه میباشد \* اما برنابا چنان مصلحت
- ۳۸ دید که یوحناى ملقب بمرقس را همراه نیز بردارد \* لیکن پولس چنین صلاح دانست
- که شخصی را که از یغلییه از ایشان جدا شده بود و با ایشان در کار همراهی نکرده بود
- ۳۹ با خود نبرد \* پس نزاعی سخت شد بحدیکه از یکدیگر جدا شده برنابا مرقس را
- ۴۰ برداشته بقیروس از راه دریا رفت \* اما پولس سیلاس را اختیار کرد و از برادران
- ۴۱ بغیض خداوند سپرده شده رو بسفر نهاد \* و از سوریه و قیلیقیه عبور کرده کلیساها را
- استوار مینمود \*

### باب شانزدهم

- ۱ و به دربه و لیستره آمد که اینک شاگردی نیموناوس نام آنجا بود پسر زن یهودیه
- ۲ مؤمنه لیکن پدرش یونانی بود \* که برادران در لیستره و ایقونیه بر او شهادت
- ۳ میدادند \* چون پولس خواست او همراه وی بیاید او را گرفته بخنور ساخت بسبب
- ۴ یهودیانیکه در آن نواحی بودند زیرا که همه پدرش را میشناختند که یونانی بود \* و در
- هر شهری که میکشند قانونهارا که رسولان و کشیشان در اورشلیم حکم فرموده بودند
- ۵ بدیشان میسپردند تا حفظ نمایند \* پس کلیساها در ایمان استوار میشدند و روز
- ۶ بروز در شماره افزوده میکشند \* و چون از فریجیه و دیار غلاطیه عبور کردند



- ۷ روح القدس ایشانرا از رسانیدن کلام باسیا منع نمود \* پس بمسیا آمد سعی نمودند
- ۸ که به بطینیا بروند لیکن روح عیسی ایشانرا اجازت نداد \* واز مسییا گذشته به
- ۹ ترزاس رسیدند \* شی پولس را رویائی رخ نمود که شخصی از اهل مکادونیه ایستاده
- ۱۰ بدو التماس نموده گفت بمکادونیه آمد ما را امداد فرما \* چون این رویارا دیدی
- در ننگ عازم سفر مکادونیه شدم زیرا یقین دانستم که خداوند ما را خوانده است
- ۱۱ تا بشارت بدیشان رسانم \* پس از ترزاس بکشتی نشسته براه مستقیم به سامونراکی
- ۱۲ رفتم وروز دیکر به نیاپولیس \* واز آنجا به فیلیپی رفتم که شهر اول از سرحد
- ۱۳ مکادونیه وگلوئیه است ودر آن شهر چند روز توقف نمودم \* ودر روز سبت از
- شهر بیرون شدم و بکنار رودخانه جائیکه نماز میگذارند نشسته با زنانیکه در آنجا جمع
- ۱۴ میشدند سخن راندم \* وزنی لیدیه نام ارغوان فروش که از شهر طایترا و خدا پرست
- ۱۵ بود میشنید که خداوند دل او را کشود تا سخنان پولس را بشنود \* وچون او واهل
- خانه اش تعهد یافتند خواهش نموده گفت اگر شمارا یقین است که بخداوند ایمان
- ۱۶ آوردم بخانه من در آمد بمانید و ما را الحاح نمود \* وواقع شد که چون ما بمحل نماز
- میرفتم کنیزیکه روح نفاؤل داشت واز غیب کوئی منافع بسیار برای آقایان خود پیدا
- ۱۷ مینمود بما برخورد \* واز عقب پولس و ما آمد ندا کرده میگفت که این مردمان
- ۱۸ خدام خدای تعالی میباشد که شما از طریق نجات اعلام مینابند \* وچون این کار را
- روزهای بسیار میکرد پولس دل تنگ شد بر کشت و بروح گفت ترا میفرمام بنام
- ۱۹ عیسی مسیح ازین دختر بیرون بیا که در ساعت از او بیرون شد \* اما چون
- افقیانش دیدند که از کسب خود مأیوس شدند پولس وسیلاس را گرفته در بازار
- ۲۰ نزد حکام کشیدند \* وایشانرا نزد والیان حاضر ساخته گفتند این دو شخص شهر
- ۲۱ ما را بشورش آورده اند واز جهود هستند \* ورسومیرا اعلام مینابند که پذیرفتن و بجا
- ۲۲ آوردن آنها بر ما که رومیان هستیم جایز نیست \* پس خلق برایشان هجوم آوردند
- ۲۳ و والیان جامه های ایشانرا گدگ فرمودند ایشانرا چوب بزنند \* وچون ایشانرا
- چوب بسیار زدند بزدان افکندند و داروغه زندانرا تاکید فرمودند که ایشانرا محکم
- ۲۴ نگاه دارد \* وچون او بدین طور امر یافت ایشانرا بزدان درونی انداخت و پایهای
- ۲۵ ایشانرا دگنگ مضبوط کرد \* اما قریب به نصف شب پولس وسیلاس دعا کرده

- ۶۱ خدارا تسبیح میخواندند و زندانیان ایشانرا میشنیدند \* که ناکاه زلزله عظیم حادث گشت بحدیکه بنیاد زندان بمجیش درآمد و دفعهٔ همه درها باز شد و زنجیرها از همه فرو ریخت \* اما داروغه بیدار شد چون درهای زندانرا کشیده دید شمشیر خودرا ۶۲ کشید خواست خودرا بکشد زیرا گمان برد که زندانیان فرار کرده اند \* اما پولس ۶۳ با آواز بلند صدا زده گفت خودرا ضرری مرسان زیرا که ماهه در اینجا هستم \* پس چراغ طلب نموده به اندرون جست و لرزان شد نزد پولس و سیلاس افتاد \* ۶۴ و ایشانرا بیرون آورده گفت ای آقایان مرا چه باید کرد تا نجات یابم \* گفتند ۶۵ بخداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانهات نجات خواهید یافت \* آنکاه ۶۶ کلام خداوندرا برای او و تمامی اهل پیش پایش بیان کردند \* پس ایشانرا برداشته در همان ساعت شب زخمهای ایشانرا شست و خود و همه کسانش فی النور تعظیم یافتند \* ۶۷ و ایشانرا بخانهٔ خود در آورده خوانی پیش ایشان نهاد و با تمامی عیال خود بخدا ایمان آورده شاد گردیدند \* اما چون روز شد و الیان فرژانان فرستاده گفتند آن دو ۶۸ شخص را رها نما \* آنکاه داروغه پولس را از این سخنان آسکاهانید که الیان ۶۹ فرستاده اند تا رستگار شوید پس الآن بیرون آمد اسلامی روانه شوید \* لیکن پولس بدیشان گفت ما را که مردمان روی میباشم آشکارا و بی حجت زده بزنند انداختند \* آبا الآن ما را به بهائی بیرون مینابند \* بی بلکه خود آمد ما را بیرون ۷۰ بیاورند \* پس فرژانان این سخنانرا بوالیان گفتند و چون شنیدند که روی هستند ۷۱ بترسیدند \* و آمد بدیشان التماس نموده بیرون آوردند و خواهش کردند که از شهر بروند \* آنکاه از زندان بیرون آمد بخانهٔ لیدیه شتافتند و با برادران ملاقات نموده و ایشانرا نصیحت کرده روانه شدند \*

### باب هفدهم

- ۱ و از آنپولس و ایلونیه گذشته به تسالونیکی رسیدند که در آنجا کبیسهٔ یهود بود \*
- ۲ پس پولس بر حسب عادت خود نزد ایشان داخل شد در سه سبت با ایشان از
- ۳ کتاب مباحثه میکرد \* و واضح و مبین میساخت که لازم بود مسیح زحمت بیند و از
- ۴ مردکان برخیزد و عیسی که خبر او را به شما میدم این مسیح است \* و بعضی از ایشان

- قبول کردند و با پولس و سیلاس متحد شدند و از یونانیان خدا ترس گروهی عظیم  
 ۴ و از زنان شریف عددی کثیر \* اما یهودیان بی ایمان حسد برده چند نفر اشرار از  
 بازاربهارا برداشته خلقی را جمع کرده شهر را بشورش آوردند و بجائۀ یاسون ناخنه  
 ۶ خواستند ایشانرا در میان مردم ببرند \* و چون ایشانرا یافتند یاسون و چند برادر را  
 نزد حکام شهر کشیدند و ندا میکردند که آنانیکه ربع مسکونرا شورانیده اند حال بدینجا  
 ۷ نبرآمده اند \* و یاسون ایشانرا پذیرفته است و همه اینها برخلاف احکام فیصر  
 ۸ عمل میکنند و قابل براین هستند که پادشاهی دیگر هست یعنی عیسی \* پس خلق  
 ۹ و حکام شهر را از شنیدن این سخنان مضطرب ساختند \* و از یاسون و دیگران  
 ۱۰ کفالت گرفته ایشانرا رها کردند \* اما برادران ییدرنک در شب پولس و سیلاس را  
 ۱۱ بسوی یربه روانه کردند و ایشان بدانجا رسید بکنیسه یهود درآمدند \* و اینها از  
 اهل تسالونیکه نجیب تر بودند چونکه در کمال رضامندی کلام را پذیرفتند و هر  
 ۱۲ روز کتب را تفنیش مینمودند که آیا این همچنین است \* پس بسیاری از ایشان  
 ۱۳ ایمان آوردند و از زنان شریف یونانیه و از مردان جمعی عظیم \* لیکن چون یهودیان  
 تسالونیکه فهمیدند که پولس در یربه نیز بکلام خدا موعظه میکند در آنجا هم رفته  
 ۱۴ خلق را شورانندند \* در ساعت برادران پولس را بسوی دریا روانه کردند ولی  
 ۱۵ سیلاس با تیموتاؤس در آنجا توقف نمودند \* و رهنمایان پولس او را به اَطینا آوردند  
 و حکم برای سیلاس و تیموتاؤس گرفته که بزودی هر چه تملنر بتزد او آیند روانه  
 ۱۶ شدند \* اما چون پولس در اَطینا انتظار ایشانرا می کشید روح او در اندرونش  
 ۱۷ مضطرب گشت چون دید که شهر از بها پر است \* پس در کنیسه با یهودیان  
 ۱۸ و خدا پرستان و در بازار هر روزه با هر که ملاقات می کرد مباحثه مینمود \* اما  
 بعضی از فلاسفه ایپکوریتین و رواقیتین با او روبرو شد بعضی میکفتند این پاوه کو  
 چه میخواهد بگوید و دیگران گفتند ظاهراً واعظ بخدایان غریب است زیرا که  
 ۱۹ ایشانرا به عیسی و فیلسف بشارت میداد \* پس او را گرفته بکوه مرغ بردند و گفتند  
 ۲۰ آیا میتوانیم یافت که این تعلم تازه که تو میکوی چیست \* چونکه سخنان غریب  
 ۲۱ بکوش ما میرسانی پس میخواهم بدانیم از اینها چه مقصود است \* اما جمیع اهل  
 اَطینا و غربائی ساکن آنجا جز برای گفت و شنید در باره چیزهای تازه فراخی

- ۲۲ نیداشند \* پس پولس در وسط کوه مریخ ایستاده گفت ای مردان آطینا شمارا  
 ۲۳ از هر جهه بسیار دیدندار یافته ام \* زیرا چون سیر کرده معابد شمارا نظاره مینمودم  
 مذبحی یافتم که بر آن نام خدای نا شناخته نوشته بود پس آنچه را شما نا شناخته  
 ۲۴ میپرستید من به شما اعلام مینامم \* خدائیکه جهان و آنچه در آنست آفرید چونکه او  
 ۲۵ مالک آسمان و زمین است در هیکلهای ساخته شده بدستها ساکن نمیشد \* و از  
 دست مردم خدمت کرده نمیشود که گویا محتاج چیزی باشد بلکه خود بهمکن  
 ۲۶ حیات و نفس و جمیع چیزها می بخشد \* و هرامت انسانرا از یک خون ساخت  
 تا بر تمامی روی زمین مسکن گیرند و زمانهای معین و حدود مسکنهای ایشانرا  
 ۲۷ مقرر فرمود \* نا خدارا طلب کند که شاید او را تفحص کرده بباند با آنکه از  
 ۲۸ هیچ یکی از ما دور نیست \* زیرا که در او زندگی و حرکت و وجود داریم چنانکه  
 ۲۹ بعضی از شعرای شما نیز گفته اند که از نسل او میباشیم \* پس چون از نسل خدا  
 میباشیم نشاید کمان برد که الوهیت شباهت دارد بطلا یا نقره یا سنگ منقوش  
 ۳۰ بصنعت یا مهارت انسان \* پس خدا از زمانهای جهات چشم پوشید آن تمام  
 ۳۱ خلق را در هر جا حکم میفرماید که توبه کنند \* زیرا روزی مقرر فرمود که در آن  
 ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد نمود بآن مردی که معین فرمود و همه را  
 ۳۲ دلیل داد باینکه او را از مردکان برخیزانید \* چون ذکر قیامت مردکان شنیدند  
 بعضی استهزاء نمودند و بعضی گفتند مرتبه دیگر در این امر از تو خواهیم شنید \*  
 ۳۳ و همچنین پولس از میان ایشان بیرون رفت \* لیکن چند نفر بدو پیوسته ایمان آوردند  
 ۳۴ که از جمله ایشان دیونیسیوس آریوپاگی بود و زنی که دامیس نام داشت و بعضی  
 دیگر با ایشان \*

### باب هجدهم

- ۱ و بعد از آن پولس از آطینا روانه شد به قرتس آمد \* و مرد یهودی آکیلا  
 نام را که مولدش پنطس بود و از ایتالیا تازه رسیده بود و زنش پرسکیله را یافت  
 زیرا کلودیوس فرمان داده بود که همه یهودیان از روم بروند پس نزد ایشان  
 ۲ آمد \* و چونکه با ایشان هم پیشه بود نزد ایشان ماند بکار مشغول شد و کسب  
 ۳ ایشان خیمه دوزی بود \* و هر سبت در کنیسه مکالمه کرده یهودیان و یونانیانرا

- ۵ عجاب مباحث \* اما چون سیلاس و تیموثاوس از مکادونیه آمدند پولس در
- ۶ روح مجبور شد برای یهودیان شهادت میداد که عیسی مسیح است \* ولی چون ایشان مخالفت نموده کفری گفتند دامن خود را برایشان افشانده گفت خون شما
- ۷ بر سر شما است من بری هستم بعد از این بنزد آنها میروم \* پس از آنجا نقل کرده
- ۸ بجانۀ شخصی یونس نام خدا پرست آمد که خانه او متصل بکنیسه بود \* اما
- ۹ کرسپس رئیس کنیسه با تمامی اهل بینش بخداوند ایمان آوردند و بسیاری از اهل
- ۱۰ قرنتس چون شنیدند ایمان آورده نعیید یافتند \* شبی خداوند در رؤیا به پولس
- ۱۱ گفت ترسان مباش بلکه سخن بگو و خاموش مباش \* زیرا که من با تو هستم و هیچکس
- ۱۲ ترا اذیت نخواهد رسانید زیرا که مرا در این شهر خلقی بسیار است \* پس مدت
- ۱۳ یکسال و شش ماه توقف نموده ایشانرا بکلام خدا تعلیم میداد \* اما چون غالیون
- والی آخائیۀ بود یهودیان یکدل شد بر سر پولس ناخنه او را پیش مسند حاکم
- ۱۴ بردند \* و گفتند این شخص مرد مرا اغوا میکند که خدا را برخلاف شریعت عبادت
- ۱۵ کنند \* چون پولس خواست حرف زند غالیون گفت ای یهودیان اگر ظلی یا
- ۱۶ فسق فاحش میبود هرآینه شرط عقل میبود که محمل شما بشوم \* ولی چون
- مسئله ایست در بارۀ سخنان و نامها و شریعت شما پس خود بفهمید من در چنین
- ۱۷ امور نخواهم داوری کنم \* پس ایشانرا از پیش مسند براند \* و همه سوستانیس
- رئیس کنیسه را گرفته او را در مقابل مسند والی بردند و غالیونرا از این امور هیچ
- ۱۸ پروا بود \* اما پولس بعد از آن روزهای بسیار در آنجا توقف نمود پس برادرانرا
- وداع نموده به سوریه از راه دریا رفت و پرسیکله و اسکیلای همراه او رفتند و در
- ۱۹ گنتریه موی خود را چید چونکه نذر کرده بود \* و چون به آفسس رسید آن دو
- ۲۰ نفر را در آنجا رها کرده خود بکنیسه درآمد با یهودیان مباحثه نمود \* و چون
- ۲۱ ایشان خواهش نمودند که مدتی با ایشان بماند قبول نکرد \* بلکه ایشانرا وداع
- کرده گفت که مرا بهر صورت باید عید آینه را در اورشلم صرف کنم لیکن اگر
- ۲۲ خدا بخواهد باز بنزد شما خواهم برگشت پس از آفسس روانه شد \* و بقیصریه
- ۲۳ فرود آمد (به اورشلم) رفت و کلیسارا تحیت نموده با نطاکیه آمد \* و مدتی
- در آنجا ماند باز بسفر توجه نمود و در ملک غلاطیه و قریحیه جا بجا مبعثت

- ۲۴ همه شاکردانرا استواری نمود \* اما شخصی یهود آبلُس نام از اهل اسکندریه که  
 ۲۵ مردی فصیح و در کتاب توانا بود به آفسُس رسید \* او در طریق خداوند تربیت  
 یافته و در روح سرگرم بوده در باره خداوند بدقت تکلم و تعلم مینمود هر چند  
 ۲۶ جز از تعبد بجبی اطلاعی نداشت \* همان شخص در کبسه بدلیری سخن آغاز کرد  
 اما چون برسگله واکبلا اورا شنیدند نزد خود آوردند و بدقت تمام طریق خدا را  
 ۲۷ بدو آموختند \* پس چون او عزیمت سفر آخانیه کرد برادران اورا ترغیب نموده  
 بشاکردان سفارش نامه نوشتند که اورا به پذیرند و چون بدانجا رسید آنانرا که  
 ۲۸ بوسیله فیض ایمان آورده بودند اعانت بسیار نمود \* زیرا بقوت تمام بر یهود اقامه  
 حجت میکرد و از کتب ثابت مینمود که عیسی مسیح است \*

### باب نوزدهم

- ۱ و چون آبلُس در فرشتس بود پولس در نواخی بالا کردش کرده به آفسُس رسید  
 ۲ و در آنجا شاکرد چند یافته \* بدیشان گفت آیا هنگامیکه ایمان آوردید روح القدس را  
 ۳ یافتید . بوی گفتند بلکه نشنیدیم که روح القدس هست \* بدیشان گفت پس  
 ۴ بچه چیز تعبد یافتید . گفتند بتعبد بجبی \* پولس گفت بجبی البته تعبد توبه  
 میداد و بنوم میگفت بانکسی که بعد از من میآید ایمان بیاورد یعنی بمسح عیسی \*  
 ۵ چون اینرا شنیدند بنام خداوند عیسی تعبد گرفتند \* و چون پولس دست بر  
 ایشان نهاد روح القدس بر ایشان نازل شد و بزبانها متکلم گشته نبوت کردند \*  
 ۶ و جمله آن مردمان تخمیناً دوازده نفر بودند \* پس بکبسه درآمد مدت سه ماه  
 ۷ بدلیری سخن میراند و در امور ملکوت خدا مباحثه مینمود و برهان قاطع میآورد \*  
 ۸ اما چون بعضی سخت دل گشته ایمان نیاوردند و بیش روی خلق طریقت را بد  
 میکنند از ایشان کناره گیری شاکردانرا جدا ساخت و هر روزه در مدرسه شخصی  
 ۹ طبرانس نام مباحثه مینمود \* و بدین طور دو سال گذشت بقسمیکه تمامی اهل  
 ۱۰ آسیا چه یهود و چه یونانی کلام خداوند عیسی را شنیدند \* و خداوند از دست  
 ۱۱ پولس معجزات غیر معتاد بظهور میرسانید \* بطوریکه از بدن او دستاها و فوطها  
 برده بر مریضان میکنارند و امراض از ایشان زایل میشد و ارواح پلید از ایشان

- ۱۴ اخراج میشدند \* لیکن ننی چند از یهودیان سیاح عزیبه خوان برآنانیکه ارواح پلید داشتند نام خداوند عیسی را خواندن گرفتند و میگفتند شمارا به آن عیسی که پولس
- ۱۴ باو موعظه میکند قسم میدهم \* وهفت نفر پسران اسکیوا رئیس گهته یهود این
- ۱۵ کار میکردند \* اما روح خبیث در جواب ایشان کفت عیسی را می شناسم
- ۱۶ و پولس را میدانم لیکن شما کیستید \* و آن مرد که روح پلید داشت برایشان
- جست و برایشان زوراور شد غلبه یافت بحدیکه از آن خانه عربان و مجروح فرار
- ۱۷ کردند \* چون این واقعه بر جمع یهودیان و یونانیان ساکن افسس مشهور گردید
- ۱۸ خوف بر همه ایشان طاری گشته نام خداوند عیسی را مکرم میداشتند \* و بسیاری
- از آنانیکه ایمان آورده بودند آمدند و به اعمال خود اعتراف کرده آنها را فلش می
- ۱۹ نمودند \* و جمعی از شعبه بازان کتب خویش را آورده در حضور خلق سوزانیدند
- ۲۰ و چون قیمت آنها را حساب کردند پنجاه هزار درهم بود \* بدین طور کلام
- ۲۱ خداوند ترقی کرده قوت میگرفت \* و بعد از تمام شدن این مقدمات پولس در
- روح عزیمت کرد که از مکادونیه و آخائیه گذشته باورشلم برود و کفت بعد از رفتنم
- ۲۲ بانجا روم را نیز باید دید \* پس دو نفر از ملازمان خود یعنی تیموناوس
- ۲۳ و آرسطوس را بمکادونیه روانه کرد و خود در آسیا چندی توقف نمود \* در آن
- ۲۴ زمان هنگامه عظیم درباره طریقت برپا شد \* زیرا شخصی دیمتریوس نام زرگر که
- تصاویر بتکه آراطامیس از نفر میساخت و بجهت صنعتگران نفع خطیر پیدا میخود
- ۲۵ ایشانرا و دیگرانیکه در چنین پیشه اشتغال میداشتند \* فراهم آورده کفت ای
- ۲۶ مردمان شما آگاه هستید که از این شغل فراخی رزق ما است \* و دیدک و شنیدک اید
- که نه تنها در افسس بلکه تقریباً در تمام آسیا این پولس خلق بسیار را اغوا نموده
- مخرف ساخته است و میگوید اینها نیکه بدستها ساخته میشوند خدایان نیستند \*
- ۲۷ پس خطر است که نه فقط کسب ما از میان رود بلکه این هیکل خدای عظیم
- آراطامیس نیز خنجر شمرده شود و عظمت وی که تمام آسیا و ربع مسکون اورا
- ۲۸ مپرسند بر طرف شود \* چون اینرا شنیدند از خشم پر کشته فریاد کرده میگفتند
- ۲۹ که بزرگست آراطامیس افسسیان \* و تمامی شهر بشورش آمد همه متفقاً بتماشاخانه
- ناخندد و غایوس و آریسترخس را که از اهل مکادونیه و همراهان پولس بودند با

- ۴۰ خود میکشیدند \* اما چون پولس اراده نمود که بمیان مردم درآید شاکردان او را  
 ۴۱ نکذاشتند \* و بعضی از رؤسای آسیا که او را دوست میداشتند نزد او فرستاده  
 ۴۲ خواهش نمودند که خود را بتماشاخانه نسیارد \* و هر یکی صدائی علیج میگردند  
 ۴۳ زیرا که جماعت آشفته بود و اکثر نمیدانستند که برای چه جمع شده اند \* پس  
 اسدندر را از میان خلق کشیدند که بهودیان او را پیش انداختند و اسگندر بدست  
 ۴۴ خود اشاره کرده خواست برای خود پیش مردم حجت بیاورد \* لیکن چون  
 داستند که بهودی است همه يك آواز قریب بدو ساعت ندا میکردند که بزرگ  
 ۴۵ است ارطامیس افسسیان \* پس از آن مستوفی شهر خلق را ساکت کردانید گفت  
 ای مردان افسسی کیست که نمیداند که شهر افسسیان ارطامیس خدای عظیم و آن  
 ۴۶ صی را که از مشتری نازل شد پرستش میکند \* پس چون این امور را توان  
 ۴۷ انکار کرد شما میباید آرام باشید و هیچ کاری بتعجیل نکنید \* زیرا که این اشخاص را  
 ۴۸ آوردند که نه ناراج کنندگان هیکل اند و نه بخدای شما بد گفته اند \* پس هرگاه  
 دبیر بوس و همکاران وی ادعائی بر کسی دارند ایام قضا مقرر است و داوران  
 ۴۹ معین هستند اهدبیکر مرافعه باید کرد \* و اگر در امری دبیر طالب چیزی  
 ۵۰ باشید در محکمه شرعی فیصل خواهد پذیرفت \* زیرا در خطریم که در خصوص  
 فتنه امروز از ما باز خواست شود چونکه هیچ علتی نیست که در باره آن عذری  
 ۵۱ برای این از دحام نوانیم آورد \* ابرا گفته جماعت را منفرق ساخت \*

### باب بیستم

- ۱ و بعد از تمام شدن این هنگامه پولس شاکردان را طلبید ایشانرا وداع نمود و بسمت  
 ۲ مکادونیه روانه شد \* و در آن نواحی سیر کرده اهل آنجا را نصیحت بسیار نمود  
 ۳ و به یونانستان آمد \* و سه ماه توقف نمود و چون عزم سفر سوریه کرد و بهودیان  
 ۴ در کین وی بودند اراده نمود که از راه مکادونیه مراجعت کند \* و سواترُس  
 از اهل بیربه و آرستبرخُس و سکندُس از اهل تسالونیکس و غابوس از دربه  
 ۵ و نیموناؤس و از مردم آسیا نیکس و ترؤفیمُس تا به آسیا همراه او رفتند \* و ایشان  
 ۶ پیش رفته در نرواس منتظر ما شدند \* و اما ما بعد از ایام فطیر از قبلی بگفتی



- سوار شدم و بعد از پنج روز به ترواس نزد ایشان رسیدم در آنجا هفت روز ماندم \*
- ۷ و در اول هفته چون شاگردان بجهت شکستن نان جمع شدند و پولس در فردای آن روز عازم سفر بود برای ایشان موعظه میکرد و سخن او تا نصف شب طول کشید \* و در بالاخانه که جمع بودیم چراغ بسیار بود \* ناکه جوانیکه آفتخس نام داشت نزد در بجه نشسته بود که خواب سنگین او را در ربود و چون پولس کلام را طول میداد خواب بر او مستولی گشته از طبقه سیم بزیر افتاد و او را مرده برداشتند \* آنکاه پولس بزیر آمد بر او افتاد و وبرا در آغوش کشید گفت
- ۱۰ مضطرب مباشید زیرا که جان او در اوست \* پس بالا رفته و ناز را شکسته خورد
- ۱۲ و تا طلوع فجر گفتگوی بسیار کرده همچنین روانه شد \* و آن جوان را زنده بردند
- ۱۳ و نسلی عظیم پذیرفتند \* اما ما بکشتی سوار شدیم به آسوس پیش رفتیم که از آنجا میبایست پولس را برداریم که بدین طور قرار داد زبرا خواست تا آنجا پیاده رود \*
- ۱۴ پس چون در آسوس او را ملاقات کردیم او را برداشته به میلینی آمدیم \* و از آنجا بدریا کوچ کرده روز دیگر بمقابل خیوس رسیدیم و روز سیم به ساموس وارد شدیم
- ۱۶ و در ترواجیلون توقف نموده روز دیگر وارد میلیتس شدیم \* زیرا که پولس عزیمت داشت که از محاذی آفسن بگذرد مبادا او را در آسیا درنگی پیدا شود
- ۱۷ چونکه نجیل میکرد که اگر ممکن شود تا روز بنطیکاست باورشلم برسد \* پس
- ۱۸ از میلیتس به آفسن فرستاده کنیشان کلیسارا طلبید \* و چون بتزدش حاضر شدند ایشانرا گفت بر شما معلوم است که از روز اول که وارد آسیا شدم چه طور
- ۱۹ هر وقت بدشما سر میردم \* که با کمال فروتنی و اشکهای بسیار و انحنائاتی که
- ۲۰ از مکابد یهود بر من عارض میشد بخدمت خداوند مشغول میبودم \* و چگونه چیزها از آنچه برای شما مهید باشد دریغ نداشتم بلکه آشکارا و خانه بخانه شمارا
- ۲۱ اخبار و تعلم میبودم \* و یهودیان و یونانیان نیز از توبه بسوی خدا و ایمان
- ۲۲ خداوند ما عسی مسیح شهادت میدادم \* و اینک آهن در روح بسنه شد باورشلم
- ۲۳ میروم و از آنچه در آنجا بر من واقع خواهد شد اطلاعی ندارم \* جز اینکه روح القدس در هر شهر شهادت داده میکوید که بندها و زحمات برام مهیا است \*
- ۲۴ لیکن این چیزها را بهیچ می شمارم بلکه جان خود را عزیز نمیدارم تا دور خود را

بخوشی به انجام رسانم و آن خدمتگرا که از خداوند عیسی یافته‌ام که به بشارت فیض  
 ۲۵ خدا شهادت دهم \* و الحال اینرا میدانم که جمیع شما که در میان شما کشته و ملکوت  
 ۲۶ خدا موعظه کرده‌ام دیگر روی مرا نخواهد دید \* پس امروز از شما کواهی میطلبم  
 ۲۷ که من از خون همه بری هستم \* زیرا که از اعلام نمودن شما بنامی اراده خدا کوناهی  
 ۲۸ نکردم \* پس نگاه دارید خویشین و نامی آن کله را که روح القدس شما را بر آن  
 آسفت مقرر فرمود تا کلیسای خدا را رعایت کنید که آنرا بخون خود خرید است \*  
 ۲۹ زیرا من میدانم که بعد از رحلت من کرکان درنگ میان شما در خواهند آمد که بر  
 ۳۰ کله ترخ نخواهند نمود \* و از میان خود شما مردمانی خواهند برخاست که سخنان کج  
 ۳۱ خواهند گفت تا شاکردانرا در عقب خود بکشند \* لهذا بیدار باشید و بیاد آورید  
 که مدت سه سال شبانه روز از تنبیه نمودن هر یکی از شما با اشکها باز نه ایستادم \*  
 ۳۲ و الحال ای برادران شما بخدا و بکلام فیض او میسپارم که قادر است شما را بنا  
 ۳۳ کند و در میان جمیع مقدسین شما را میراث بخشد \* نغم یا طلا یا لباس کسیرا طمع  
 ۳۴ نوزیدم \* بلکه خود میدانید که همین دستها در رفع احتیاج خود و رفقایم خدمت  
 ۳۵ میکرد \* این همه را بشما نمودم که میباید چنین مشقت کشید ضعفا را دستگیری  
 نمائید و کلام خداوند عیسی را بخاطر دارید که او گفت دادن از گرفتن فرخنده  
 ۳۶ تر است \* این بگفت و زانو زده با همگی ایشان دعا کرد \* و همه کربه بسیار  
 ۳۷ کردند و بر کردن پولس آویخته او را میبوسیدند \* و بسیار متالم شدند خصوصا  
 ۳۸ بجهت آن سخنی که گفت بعد از این روی مرا نخواهد دید. پس او را تا بکشتی  
 مشابعت نمودند \*

### باب بیست و یکم

۱ و چون از ایشان هجرت نمودم سفر دریا کردم و براه راست بکوس آمدم و روز  
 ۲ دیگر برووس و از آنجا به پانزرا \* و چون کشتی یافتیم که عازم فینیقیه بود بر آن  
 ۳ سوار شد کوچ کردم \* و قیوس را بنظر آورده آنرا بطرف چپ رها کرده بسوی  
 سوربه رفتم و در صور فرود آمدم زیرا که در آنجا می بایست بار کشتی را فرود  
 ۴ آورند \* پس شاکردی چند پیدا کرده هفت روز در آنجا ماندم و ایشان به الهام  
 ۵ روح به پولس گفتند که باورشلم نرود \* و چون آنروزها را بسر بردم روانه کشتم

- و همه با زنان و اطفال نا بیرون شهر مارا مشایعت نمودند و بکناره دریا زانو زده
- ۶ دعا کردیم \* پس بکدیگر را وداع کرده بکشتی سوار شدیم و ایشان بخانه های خود
- ۷ برگشتند \* و ما سفر دربارا به انجام رسانیدم از صور به بتولامیس رسیدیم و برادرانرا
- ۸ سلام کرده با ایشان یکروز ماندیم \* در فردای آنروز از آنجا روانه شدیم بقیصریه
- ۹ آمدیم و بخانه فیلیس مبشر که یکی از آن هفت بود درآمدیم نزد او ماندیم \* و او را
- ۱۰ چهار دختر باکره بود که نبوت میکردند \* و چون روز چند در آنجا ماندیم نبی
- ۱۱ آغابوس نام از یهودیه رسید \* و نزد ما آمدیم که بریند پولس را گرفته دستها و پایهای
- خود را بسته گفت روح القدس میگوید که یهودیان در اورشلم صاحب این
- ۱۲ کمر بند را بهمین طور بسته او را بدستهای آنها خواهند سپرد \* پس چون اینرا
- ۱۳ شنیدیم ما و اهل آنجا التماس نمودیم که باورشلیم نرود \* پولس جواب داد چه
- میکنید که کریان شد دل مرا میشکند زیرا من مستعدم که نه فقط قید شوم بلکه
- ۱۴ تا در اورشلم میرم بخاطر نام خداوند عیسی \* چون او نشنید خاموش شد گفتیم
- ۱۵ آنچه اراده خداوند است بشود \* و بعد از آن ایام تدارک سفر دیدیم متوجه اورشلم
- ۱۶ شدیم \* و تنی چند از شاگردان قیصریه همراه آمدیم مارا نزد شخصی مناسون نام که
- ۱۷ از اهل قیبرس و شاگرد قدیمی بود آوردند تا نزد او منزل نمایم \* و چون
- ۱۸ وارد اورشلم گشتیم برادران مارا بخوشنودی پذیرفتند \* و در روز دیگر پولس
- ۱۹ مارا برداشته نزد یعقوب رفت و همه کشیشان حاضر شدند \* پس ایشانرا سلام
- کرده آنچه حضا بوسیله خدمت او در میان آنها بعمل آورده بود مفصلاً گفت \*
- ۲۰ ایشان چون اینرا شنیدند خدا را تجید نموده بوی گفتند ای برادر آگاه هستی که
- ۲۱ چند هزارها از یهودیان امان آورده اند و جمیعاً در شریعت غیور اند \* و درباره
- تو شنیدیم اند که همه یهودیانرا که در میان آنها می باشند تعلیم میدی که از موسی
- ۲۲ انحراف نمایند و میگوئی نباید اولاد خود را محزون ساخت و بسن رفتار نمود \* پس
- ۲۳ چه باید کرد البته جماعت جمع خواهند شد زیرا خواهند شنید که تو آمده \* پس
- آنچه بتو گوئیم بعمل آور \* چهار مرد نزد ما هستند که بر ایشان نذری هست \*
- ۲۴ پس ایشانرا برداشته خود را با ایشان تطهیر نما و خرج ایشانرا بده که سر خود را
- بتراشند تا همه بدانند که آنچه در باره تو شنیدیم اند اصلی ندارد بلکه خود نیز در

- ۲۵ محافظت شریعت سلوک مینائی \* لیکن درباره آنانیکه از ائمتها ایمان آورده اند ما فرستادیم و حکم کردیم که از قربانیهای بت و خون و حیوانات خفه شده و زنا برهیز
- ۲۶ نایند \* پس بولس آن اشخاص را برداشته روز دیگر با ایشان طهارت کرده بهیکل درآمد و از تکبیل ایام طهارت اطلاع داد تا هدیه برای هر يك از ایشان
- ۲۷ بگذرانند \* و چون هفت روز نزدیک به انجام رسید یهودی چند از آسیا اورا در
- ۲۸ هیکل دیکه نمائی قوما بشورش آوردند و دست بر او انداخته \* فریاد بر آوردند که ای مردان اسرائیلی امداد کنیده این است آنکس که برخلاف ائمت و شریعت و این مکان در هر جا همرا نعلیم میدهد بلکه یونانی چندرا نیز بهیکل در آورده
- ۲۹ این مکان مقدس را ملوث نموده است \* زیرا قبل از آن نرؤفیمس افسسی را با
- ۳۰ وی در شهر دیکه بودند و مظنه داشتند که بولس اورا بهیکل آورده بود \* پس نمائی شهر بجرکت آمد و خلق ازدحام کرده بولس را گرفتند و از هیکل بیرون
- ۳۱ کشیدند و فی الفور درهارا بسنند \* و چون قصد قتل او میکردند خبر مین باشی
- ۳۲ سپاه رسید که نمائی اورشلیم بشورش آمد است \* اوبی درنگ سپاه و بوزباشی هارا برداشته بر سر ایشان تاخت پس ایشان بمجرد دیدن مین باشی و سپاهیان از زدن
- ۳۳ بولس دست برداشتند \* چون مین باشی رسید اورا گرفته فرمان داد تا اورا بدو
- ۳۴ زنجیر به بندند و برسید که این کیست و چه کرده است \* اما بعضی از آن گروه بسخنی و بعضی بسخنی دیگر صدا میکردند و چون او بسبب شورش حقیقت امر را
- ۳۵ نتوانست فهمید فرمود تا اورا بقلعه بیاورند \* و چون به زینه رسید اتفاق افتاد که
- ۳۶ لشکریان بسبب ازدحام مردم اورا بر گرفتند \* زیرا گروهی کثیر از خلق از عقب
- ۳۷ او افتاده صدا میزدند که اورا هلاک کن \* چون نزدیک آن که بولس را بقلعه در آوردند او مین باشی گفت آیا اجازت است که بتو چیزی گویم گفت آیا زبان
- ۳۸ یونانی را میدانی \* مکر تو ان مصری نیستی که چندی پیش از این فتنه برانگیخته
- ۳۹ چهار هزار مرد قتالرا به بیابان برد \* بولس گفت من مرد یهودی هستم از طرسوس
- قیلیقه شهری که بی نام و نشان بیست و خواهش آن دارم که مرا اذن فرمائی تا
- ۴۰ مردم سخن گویم \* چون اذن یافت بر زینه ایستاده بدست خود مردم اشاره کرد و چون آرامی کامل پیدا شد ایشانرا بزبان عبرانی مخاطب ساخته گفت \*

## باب بیست و دوم

- ۱ ای برادران عزیز و پدران محبتی را که الآن پیش شما میآورم بشنوید \* چون شنیدند که بزبان عبرانی با ایشان تکلم میکند بیشتر خاموش شدند پس گفت \*
- ۲ من مرد یهودی هستم متولد طرسوسر فیلیقیه اما تربیت یافته بودم در این شهر در خدمت غلاتیل و در دقائق شریعت اجداد متعلم شد در باره خدا غیور میبودم
- ۴ چنانکه هکمی شما امروز میباید \* و این طریقت را تا بقتل مزاحم میبودم بنوعیکه
- ۵ مردان و زنانرا بند نهاده بزندان می انداختم \* چنانکه رئیس گفته و تمام اهل شوری بمن شهادت میدهند که از ایشان نامه ها برای برادران گرفته عازم دمشق شدم تا آنانرا نیز که در آنجا باشند قید کرده باورشلم آورم تا سزا یابند \* و در اثنای راه چون نزدیک بدمشق رسیدم قریب بظهر ناگاه نوری عظیم از آسمان کرد
- ۷ من درخشید \* پس بر زمین افتاده هاتفر را شنیدم که بمن میگوید ای شاول ای شاول چرا بر من جفا میکنی \* من جواب دادم خداوندا نو کیستی \* او مرا گفت
- ۸ من آن عیسی ناصری هستم که نو بروی جفا میکنی \* و هراهان من نوررا دیک نرسان کشتند ولی آواز آنکس را که با من سخن گفت نشنیدند \* گفتم خداوندا چکمه خداوند مرا گفت بر خاسته بدمشق برو که در آنجا ترا مطلع خواهند ساخت از آنچه برایت مقرر است که بکنی \* پس چون از سطوت آن نور نا بینا
- ۱۲ کشتم رفقام دست مرا گرفته بدمشق رسانیدند \* آنگاه شخصی متقی بحسب شریعت حنانیا نام که زنده بود یهودیان ساکن آنجا نیکام بود \* بنزد من آمد و ایستاده بمن
- ۱۴ گفت ای برادر شاول یینا شو که در همان ساعت بروی نگریم \* او گفت خدای پدران ما ترا برگزید تا لرا ده اورا بدانی و آن عادلرا به بینی و از زبانش
- ۱۵ سخنی بشنوی \* زیرا از آنچه دیک و شنید نزد جمیع مردم شاهد بر او خواهی شد \*
- ۱۶ و حال چرا تاخیری نمائی برخیز و تعبد بکبر و نام خداوندرا خواند خودرا از کناهانت غسل ده \* و چون باورشلم برگشته در هیکل دعا میکردم بخود شدم \*
- ۱۸ پس اورا دیدم که بمن میگوید بشتاب و از اورشلم بزودی روانه شو زیرا که شهادت
- ۱۹ ترا در حق من نخواهند پذیرفت \* من گفتم خداوندا ایشان میدانند که من در هر

- ۲۰ کبسه مؤمنین ترا حبس کرده بیزدم \* و هنگامیکه خون شهید تو استیفانرا میریختند  
 ۲۱ من نیز ایشانرا در رضای بدن دادم و جامه‌های قاتلان او را نگاه میداشتم \* او بن  
 ۲۲ گفت روانه شو زیرا که من ترا بسوی آنتهای بعید میفرستم \* پس تا این سخن بدو  
 کوش گرفتند آنگاه آواز خودرا بلند کرده گفتند چنین شخص را از روی زمین  
 ۲۳ بردار که زندگ ماندن او جایز نیست \* و چون غوغا نموده و جامه‌های خودرا  
 ۲۴ افشانده خاک بهوا میریختند \* مین باشی فرمان داد تا او را بقلعه در آوردند و فرمود  
 که او را بتازبانہ امتحان کنند تا بفهمد که بچه سبب اینقدر بر او فریاد میکردند \*  
 ۲۵ و وقتیکه او را به ریسانها می بستند پولس به یوزباشی که حاضر بود گفت آیا بر شما  
 ۲۶ جایز است که مردی رومی را بی سختی م نازبانہ زند \* چون یوزباشی اینرا شنید  
 نزد مین باشی رفته او را خبر داده گفت چه میخواهی بکنی زیرا این شخص روی  
 ۲۷ است \* پس مین باشی آمد بوی گفت مرا بگو که تو روی هستی \* گفت بلی \*  
 ۲۸ مین باشی جواب داد من این حقوق را ببلغی خطیر تحصیل کردم \* پولس گفت  
 ۲۹ اما من در آن مولود شدم \* در ساعت آنایکه قصد تنفیش او داشتند دست از  
 او برداشتند و مین باشی ترسان گشت چون فهمید که روی است از آن سبب که  
 ۳۰ او را بسته بود \* بامدادان چون خواست درست بفهمد که یهودیان بچه علت  
 مدعی او میباشد او را از زندان بیرون آورده فرمود تا رؤسای کهنه و تمامی اهل  
 شوری حاضر شوند و پولس را پائین آورده در میان ایشان بر پا داشت \*

### باب بیست و نهم

- ۱ پس پولس به اهل شوری نیک نکرسته گفت ای برادران من تا امروز با کمال  
 ۲ ضمیر صالح در خدمت خدا رفتار کرده ام \* آنگاه حنائیا رئیس کهنه حاضرانرا  
 ۳ فرمود تا بدانش زنند \* پولس بدو گفت خدا ترا خواهد زد ای دیوار سفید  
 شده تو نشسته تا مرا بر حسب شریعت داوری کنی و بضد شریعت حکم بزدم  
 ۴ میکنی \* حاضران گفتند آیا رئیس کهنه خدا را دشنام میدهی \* پولس گفت ای  
 برادران ندانستم که رئیس کهنه است زیرا مکتوبست حاکم قوم خودرا بد مکوی \*  
 ۶ چون پولس فهمید که بعضی از صدوقیان و بعضی از فریسیانند در مجلس ندا در

- داد که ای برادران من فریسی پسر فریسی هستم و برای امید و قیامت مردگان از
- ۷ من باز پرس می شود \* چون اینرا گفت در میان فریسیان و صدوقیان منازعه بر
- ۸ پا شد و جماعت دو فرقه شدند \* زیرا که صدوقیان منکر قیامت و ملائکه
- ۹ و ارواح هستند لیکن فریسیان قائل بهر دو \* پس غوغای عظیم بر پا شد و کاتبان از
- فرقه فریسیان برخاسته محاصره نموده میگفتند که در این شخص هیچ بدی نیافته ایم
- ۱۰ و اگر روحی با فرشته با او سخن گفته باشد با خدا جنگ نباید نمود \* و چون
- منازعه زیادتر میشد مین بایشی نرسید که مبادا پولس را بدرند پس فرمود تا سپاهیان
- ۱۱ باین آمد او را از میانشان برداشته بقلعه در آوردند \* و در شب همان روز
- خداوند نزد او آمد گفت ای پولس خاطر جمع باش زیرا چنانکه در اورشلیم در
- ۱۲ حق من شهادت دادی همچنین باید در روم نیز شهادت دهی \* و چون روز شد
- یهودیان با یکدیگر عهد بسته بر خویشتن لعن کردند که تا پولس را نکشند نخورند
- ۱۳ و نه نوشند \* و آنانی که در باره این قسم شدند زیاده از چهل نفر بودند \*
- ۱۴ اینها نزد رؤسای کهنه و مشایخ رفته گفتند بر خویشتن لعنت سخت کردم که تا
- ۱۵ پولس را نکشیم چیزی نخسیم \* پس آنان شما با اهل شوری مین باشی را اعلام کنید
- که او را نزد شما بیاورد که گویا اراده دارید در احوال او نیکوتر تحقیق نمایند
- ۱۶ و ما حاضر هستیم که قبل از رسیدنش او را بکشیم \* اما خواهرزاده پولس از کین
- ۱۷ ایشان اطلاع یافته رفت و بقلعه در آمد پولس را آگاهانید \* پولس یکی از
- یوزباشیان را طلبید گفت این جوان را نزد مین بایشی ببر زیرا خبری دارد که باو
- ۱۸ بگوید \* پس او را برداشته بحضور مین بایشی رسانید گفت پولس زندانی مرا
- طلبید خواهش کرد که این جوان را بخدمت تو بیاورم زیرا چیزی دارد که بتو عرض
- ۱۹ کند \* پس مین بایشی دستش را گرفته بخلوت برد و پرسید چه چیز است که میخواهی
- ۲۰ من خبر دهی \* عرض کرد یهودیان متفق شده اند که از تو خواهش کنند تا
- پولس را فردا بمجلس شوری در آوری که گویا اراده دارند در حق او زیادتر
- ۲۱ تفتیش نمایند \* پس خواهش ایشانرا اجابت مفرما زیرا که بیشتر از چهل نفر از
- ایشان در کین وی اند و بسوگند عهد بسته اند که تا او را نکشند چیزی نخورند
- ۲۲ و نیاشامند و آن مستعد و منتظر و عن تو میباشند \* مین بایشی آنجوانرا مرخص

- ۲۳ فرموده قدغن نمود که به هیچ کس مگو که مرا از این راز مطلع ساختی \* پس دو نفر از یوزباشیانرا طلبید فرمود که دو بست سپاهی و هفتاد سوار و دو بست نیزه
- ۲۴ دار در ساعت سیم از شب حاضر سازید تا بقیصریه بروند \* و مرکبی حاضر کنید
- ۲۵ تا پولس را سوار کرده او را بسلامتی به نزد فیلگس والی برسانند \* و نامه بدین
- ۲۶ مضمون نوشت \* کلودیوس لیسپاس بوالی کرای فیلگس سلام میرساند \*
- ۲۷ یهودیان این شخص را گرفته قصد قتل او داشتند پس با سپاه رفته او را از ایشان
- ۲۸ گرفت چون دریافت کرده بودم که روی است \* و چون خواستم بفهم که بچه
- ۲۹ سبب بر وی شکایت می کنند او را به مجلس ایشان در آوردم \* پس یافتم که در
- مسائل شریعت خود از او شکایت میدارند ولی هیچ شکوه مستوجب قتل یابند
- ۳۰ نمیدارند \* و چون خبر یافتم که یهودیان قصد کین سازی برای او دارند بی
- درنگ او را نزد نو فرستادم و مدعیان او را نیز فرمودم تا در حضور تو بر او ادعا
- ۳۱ نمایند و السلام \* پس سپاهیان چنانکه مأمور شدند پولس را در شب برداشته
- ۳۲ به آنتیپاتریس رسانیدند \* و با ملادان سوارانرا گذاشته که با او بروند خود
- ۳۳ بقلعه برگشتند \* و چون ایشان وارد قبصریه شدند نامه را بوالی سپردند
- ۳۴ و پولس را نیز نزد او حاضر ساختند \* پس والی نامه را ملاحظه فرموده پرسید که
- ۳۵ از کدام ولایت است چون دانست که از قیلیقیه است \* گفت چون مدعیان تو حاضر شوند سخن ترا خواهم شنید و فرمود تا او را در سرای هیرودیس نگاه دارند \*

### باب بیست و چهارم

- ۱ و بعد از پنج روز حثانیای رئیس گهته با مشایخ و خطیبی ترنلس نام رسیدند
- ۲ و شکایت از پولس نزد والی آوردند \* و چون او را احضار فرمود ترنلس آغاز
- ادعا نموده گفت چون از وجود تو در آسایش کامل هستم و احسانات عظیمه از
- ۳ تدایر تو بدین قوم رسیده است ای فیلگس کرای \* در هر جا و در هر وقت اینرا
- ۴ در کمال شکرگذاری می پذیرم \* ولیکن تا ترا زیاده مصدع بشوم مستدعی هستم
- ۵ که از راه نوازش مختصراً عرض ما را بشنوی \* زیرا که این شخص را مفسد و فتنه
- انگیز یافته ام در میان همه یهودیان ساکن ربع مسکون و از پیشوایان بدعت



- ۶ نصاری \* و چون او خواست هیکل را ملوث سازد او را گرفته اراده داشتیم که  
 ۷ بقانون شریعت خود بر او داوری غاثیم \* ولی لیسایس مین باشی آمد او را بزور  
 ۸ بسیار از دستهای ما بیرون آورد \* و فرمود تا مدعیانش ترد تو حاضر شوند و از  
 او بعد از امتحان میتوانی دانست حقیقت همه این اموری که ما بر او ادعا میکنیم \*  
 ۹ و یهودیان نیز با او متفق شد گفتند که چنین است \* چون والی پولس اشاره نمود  
 ۱۰ که سخن بگوید او جواب داد از آن رو که میدانم سالهای بسیار است که تو حاکم  
 ۱۱ این قوم میباشی بخوشنودی وافر حجت در باره خود میآورم \* زیرا تو میتوانی  
 دانست که زیاده از دوازده روز نیست که من برای عبادت به اورشلیم رفتم \*  
 ۱۲ و مرا نیافتند که در هیکل با کسی مباحثه کنم و نه در کنایس یا شهر که خلق را  
 ۱۳ بشورش آورم \* و هم آنچه آن بر من ادعا میکنند نمیتواند اثبات نمایند \* لیکن  
 ۱۴ اینرا نزد تو اقرار میکنم که بطریقیکه بدعت میگویند خدای پدرانرا عبادت میکنم  
 ۱۵ و با آنچه در تورا و انبیاء مکتوبست معتقدم \* و بخدا امیدوارم چنانکه ایشان نیز  
 ۱۶ قبول دارند که قیامت مردکان از عادلان و ظالمان نیز خواهد شد \* و خود را در  
 این امر ریاضت میدهم تا پیوسته ضمیر خود را بسوی خدا و مردم بی لغزش نگاه  
 ۱۷ دارم \* و بعد از سالهای بسیار آمدم تا صدقات و هدایا برای قوم خود بیاورم \*  
 ۱۸ و در این امور چند نفر از یهودیان آسیا مرا در هیکل مطهر یافتند بدون هنگامه  
 ۱۹ یا شورش \* و ایشان می بایست نیز در اینجا ترد تو حاضر شوند تا اگر حرفی بر  
 ۲۰ من دارند ادعا کنند \* یا اینان خود بگویند اگر گناهی از من یافتند و فتنه در  
 ۲۱ حضور اهل شوری ایستاده بودم \* مگر آن يك سخن که در میان ایشان ایستاده  
 بدان ندا کردم که در باره قیامت مردکان از من امروز پیش شما باز پرس میشود \*  
 ۲۲ آنگاه فیلکس چون از طریقت نیکوتر آگاهی داشت امر ایشانرا تاخیر انداخته  
 ۲۳ گفت چون لیسایس مین باشی آید حقیقت امر شمارا در یافت خواهم کرد \* پس  
 بوزباشیرا فرمان داد تا پولس را نگاه دارد و او را آزادی دهد و احدی از  
 ۲۴ خویشانش را از خدمت و ملاقات او منع نکند \* و بعد از روزی چند فیلکس با  
 زوجه خود دروسلا که زنی یهودی بود آمد پولس را طلبید سخن او را در باره ایمان  
 ۲۵ مسیح شنید \* و چون او در باره عدالت و پرهیزکاری و داوری آینه خطاب

میکرد فیلکس نرسان کشته جواب داد که الحال برو چون فرصت کم ترا باز خوام  
 ۳۶ خواند \* و نیز امید میداشت که پولس او را نقدی بدهد تا او را آزاد سازد و از این  
 ۳۷ جهت مکرراً و برا خواسته با او گفتگو میکرد \* اما بعد از انقضای دو سال  
 پورکیوس فسٹوس خلیفه ولایت فیلکس شد و فیلکس چون خواست بر یهود منت  
 نهد پولس را در زندان گذاشت \*

### باب بیست و پنجم

- ۱ پس چون فسٹوس بولایت خود رسید بعد از سه روز از قیصریه باورشلم رفت
- ۲ رفت \* و رئیس گهته و اکابر یهود نزد او بر پولس ادعاه کردند و بدو التماس
- ۳ نموده \* متنی بر وی خواستند تا او را باورشلم بفرستد و در کین بودند که او را
- ۴ در راه بکشند \* اما فسٹوس جواب داد که پولس را باید در قیصریه نگاه داشت
- ۵ زیرا خود اراده داشت بزودی آنجا برود \* و گفت پس کسانی از شما که میتوانند
- ۶ همراه بیایند تا اگر چیزی در این شخص یافت شود بر او ادعا نمایند \* و چون
- ۷ بیشتر از ده روز در میان ایشان توقف کرده بود بقیصریه آمد و بامدادان بر مستبد
- ۸ حکومت برآمد فرمود تا پولس را حاضر سازند \* چون او حاضر شد یهودیانی
- ۹ که از اورشلیم آمد بودند بگرد او ایستاده شکایتهای بسیار و کران بر پولس آوردند
- ۱۰ ولی اثبات توانستند کرد \* او جواب داد که نه بشریعت یهود و نه بهیکل و نه
- ۱۱ بقیصر هیچ گناه کرده ام \* اما چون فسٹوس خواست بر یهود منت نهد در جواب
- ۱۲ پولس گفت آبا میخواهی باورشلم آئی تا در آنجا در این امور بحضور من حکم شود \*
- ۱۳ پولس گفت در محکمه قیصر ایستادم که در آنجا میباید محاکمه من بشود به یهود
- ۱۴ هیچ ظلمی نکرده ام چنانکه تو نیز نیکو نمیدانی \* پس هرگاه ظلمی یا علی مستوجب
- ۱۵ قتل کرده باشم از مردن دریغ ندارم لیکن اگر هیچ يك از این شکایتهای که اینها بر
- ۱۶ من می آورند اصلی ندارد کسی نمیتواند مرا بایشان سپارد بقیصر رفع دعوی میکنم \*
- ۱۷ آنگاه فسٹوس بعد از مکالمه با اهل شوری جواب داد آبا بقیصر رفع دعوی
- ۱۸ کردی بحضور قیصر خواهی رفت \* و بعد از مرور ایام چند آغریهلس پادشاه
- ۱۹ و برنیکی برای نجات فسٹوس بقیصریه آمدند \* و چون روزی بسیار در آنجا توقف

نمودند فستوس برای پادشاه مقدمه پولس را بیان کرده گفت مردیست که فیلتکن  
 ۱۵ او را در بند گذاشته است \* که درباره او وقتیکه باورشلم آمدم رؤسای گهته  
 ۱۶ و مشایخ یهود مرا خبر دادند و خواهش نمودند که بر او داوری شود \* در جواب  
 ایشان گفتم که رومیانرا رسم نیست که احدی را بشارند قبل از آنکه مدعی علیه  
 مدعیان خود را روبرو شود و او را فرصت دهند که ادعای ایشانرا جواب گوید \*  
 ۱۷ پس چون ایشان در اینجا جمع شدند پیدرنگ در روز دوم برمسند نشسته فرمودم  
 ۱۸ تا آن شخص را حاضر کردند \* و مدعیانش بر پا ایستاده از آنچه من کان میبردم  
 ۱۹ هیچ ادعای بر وی نیاوردند \* بلکه مسئله چند بر او ایراد کردند درباره مذهب  
 ۲۰ خود و در حق عیسی نامیکه مرده است و پولس میگوید که او زنده است \* و چون  
 من در این گونه مسائل شك داشتم از او پرسیدم که آیا می خواهی باورشلم بروی  
 ۲۱ تا در آنجا این مقدمه فیصل پذیرد \* ولی چون پولس رفع دعوی کرد که برای  
 مهاکة او غسٹس محفوظ ماند فرمان دادم که او را نگاه بدارند تا او را بحضور قیصر  
 ۲۲ روانه نام \* آغریپاس به فستوس گفت من نیز میگویم این شخص را بشنوم \* گفت  
 ۲۳ فردا او را خواهی شنید \* پس با مدادان چون آغریپاس و برنیک با حشقی عظیم  
 آمدند و مدار الاستماع با مین باشبان و بزرگان شهر داخل شدند بفرمان فستوس  
 ۲۴ پولس را حاضر ساختند \* آنگاه فستوس گفت ای آغریپاس پادشاه و ای همه  
 مردمانی که نزد ما حضور دارید این شخص را می بینید که درباره او تمامی جماعت  
 یهود چه در اورشلیم و چه در اینجا فریاد کرده از من خواهش نمودند که دیگر  
 ۲۵ نباید زیست کند \* ولیکن چون من دریانتم که او هیچ عملی مستوجب قتل نکرده  
 ۲۶ است و خود به او غسٹس رفع دعوی کرد اراده کردم که او را بفرستم \* و چون  
 چیزی درست ندارم که درباره او بخداوند کار مرقوم دارم از این جهت او را نزد  
 شما و علی الخصوص در حضور تو ای آغریپاس پادشاه آوردم تا بعد از تحقیق شاید  
 ۲۷ چیزی یافته بنکارم \* زیرا مرا خلاف عقل مینماید که اسیر را بفرستم و شکایتی که  
 بر اوست معروض ندارم \*

## باب بیست و هشتم

۱ آغریپاس به پولس گفت مرخصی که کهنیت خود را بگوئی پس پولس دست

- ۲ خود را دراز کرده تحت خود را بیان کرد \* که ای آغریاس پادشاه سعادت خود را در این میدانم که امروز در حضور تو تحت بیاورم در باره همه شکایتهائی
- ۳ که یهود از من میدارند \* خصوصاً چون تو در همه رسوم و مسائل یهود عالم
- ۴ هستی پس از تو مستعدی آنم که تحمل فرموده مرا بشنوی \* رفتار مرا از جوانی چونکه از ابتداء در میان قوم خود در اورشلیم بسر میبردم تمامی یهود می دانند \*
- ۵ و مرا از اول میشناسند هرگاه بخواهند شهادت دهند که بقانون پارسا ترین فرقه
- ۶ دین خود فریسی میبودم \* و الحال بسبب امید ان وعده که خدا به اجداد ما داد
- ۷ بر من اذعاع میکنند \* و حال آنکه دوازده سبط ما شبانه روز بجد و جهد عبادت میکنند محض امید تحصیل همین وعده که بجهت همین امید ای آغریاس پادشاه یهود
- ۸ بر من اذعاع میکنند \* شما چرا محال نینپندارید که خدا مردگان را برخیزاند \* من هم
- ۹ در خاطر خود می پنداشتم که بنام عیسی ناصری مخالفت بسیار کردن واجب است \*
- ۱۰ چنانکه در اورشلیم هم کردم و از رؤسای گهته قدرت یافته بسیاری از مقدسین را
- ۱۱ در زندان حبس میکردم و چون ایشانرا میکشند در فنوی شریک میبودم \* و در
- همه کنایس بارها ایشانرا زحمت رسانید مجبور میساختم که کفر گویند و بر ایشان
- ۱۲ بدت دیوانه کشته تا شهرهای بعید تعاقب میکردم \* در این میان هنگامیکه با
- ۱۳ قدرت و اجازت از رؤسای گهته بدمشق میرفتم \* در راه ای پادشاه در وقت
- ظهر نوریرا از آسمان دیدم درخشند نراز خورشید که در دور من و رفقام ناپید \*
- ۱۴ و چون همه بر زمین افتادم هانفی را شنیدم که مرا بزبان عبرانی مخاطب ساخته
- گفت ای شاول شاول چرا بر من جفا میکنی ترا بر میمالد زدن دشوار است \*
- ۱۵ من گفتم خداوندانوکستی \* گفت من عیسی هستم که تو بر من جفا میکنی \* ولیکن
- ۱۶ برخاسته بر پا بایست زیرا که بر تو ظاهر شدم تا ترا خادم و شاهد مقرر گردانم بر آن
- ۱۷ چیزهاییکه مرا در آنها دیدی و بر آنچه بتو در آن ظاهر خواهم شد \* و ترا رهائی
- خواهم داد از قوم و از امتهاییکه ترا بنزد آنها خواهم فرستاد \* تا چشمان ایشانرا
- ۱۸ باز کنی تا از ظلمت بسوی نور و از قدرت شیطان بجانب خدا بر کردند تا آرزوی
- ۱۹ کناهان و میزائی در میان مقدسین بوسله ایمانیکه بر من است بیابند \* آنوقت ای
- ۲۰ آغریاس پادشاه رویای آسمانرا تا فرمانی نورزیدم \* بلکه نخست آنانرا که در دمشق

بودند و در اورشلیم و در تمامی مرزوبوم یهودیه و آنتهارا نیز اعلام می نمودم که توبه کنند و بسوی خدا بازگشت نمایند و اعمال لایقۀ توبه را بجا آورند \* بسبب همین ۲۱  
 ۲۲ امور یهود مرا در هیکل گرفته قصد قتل من کردند \* اما از خدا اعانت یافته تا امروز باقی ماندم و خورد و بزرگرا اعلام مینامم و حرفی نمیگویم جز آنچه انبیاء و موسی ۲۳  
 گفتند که میبایست واقع شود \* که مسیح میبایست زحمت بیند و نویر قیامت مردگان ۲۴  
 کشته قوم و آنتهارا بنور اعلام نماید \* چون او بدین سخنان حجتۀ خود را می آورد  
 فسئوس باواز بلند گفت ای پولس دیوانه هستی کثرت علم ترا دیوانه کرده است \* ۲۵  
 ۲۶ گفت ای فسئوس کرامی دیوانه نیستم بلکه سخنان راستی و هوشیار بر میگویم \* زیرا  
 پادشاهی که در حضور او بدلیبری سخن میگویم از این امور مطلع است چونکه مرا  
 بفین است که هیچ يك از این مقدمات بر او مخفی نیست زیرا که این امور در  
 ۲۷ خلوت واقع نشد \* ای آغرِ پیاس پادشاه آبا به انبیاء ایمان آورده میدانم که ایمان  
 ۲۸ داری \* آغرِ پیاس بیولس گفت به قلیل ترغیب میکنی که من مسیحی بگردم \*  
 ۲۹ پولس گفت از خدا خواهش میداشتم یا بقلیل یا بکثیر نه تنها تو بلکه جمیع این  
 ۳۰ اشخاصیکه امروز سخن مرا می شنوند مثل من کردند جز این زنجیرها \* چون اینرا  
 ۳۱ گفت پادشاه و والی و برنیکی و سایر مجلسیان برخاسته \* رفتند و با یکدیگر  
 گفتگو کرده گفتند این شخص هیچ عملی مستوجب قتل یا حبس نکرده است \*  
 ۳۲ و آغرِ پیاس به فسئوس گفت اگر این مرد بقصر رفع دعوی خود نمیگردد اورا آزاد  
 کردن ممکن میبود \*

### باب بیست و هفتم

۱ چون مقرر شد که به ایتالیا بروم پولس و چند زندانی دیگر را به یوزبانی از سیاه  
 ۲ اُوغُسْطُس که بولیوس نام داشت سپردند \* و یکشتی آدرامینی که عازم بنا در آسیا  
 بود سوار شد کوچ کردم و آرسترخس از اهل مکادونیه از تسالونیکي همراه ما بود \*  
 ۳ روز دیگر بصیدون فرود آمدیم و بولیوس با پولس ملاطفت نموده اورا اجازت  
 ۴ داد که نزد دوستان خود رفته از ایشان نوازش یابد \* و از آنجا روانه شد  
 ۵ زیر قیوس گذشتم زیرا که با مخالف بود \* و از دریای کنار فیلیقیه و پمیلیه گذشته  
 ۶ بیرای لیکه رسیدیم \* در آنجا یوزبانی کشتی اسکندریه را یافت که به ایتالیا میرفت

- ۷ ومارا برآن سوار کرد \* وچند روز باهستگی رفته بقیئدس بمشقت رسیدیم وچون
- ۸ باد مخالف ما مبیود در زیر کربت نزدیک سأمونی راندم \* وبدشواری از آنجا
- ۹ گذشته بموضعیکه به بنادر حسنه مسقی وقریب بشهر لسانیه است رسیدیم \* وچون
- زمان منقضی شد ودر این وقت سفر دریا خطرناک بود زیرا که ایام روزه گذشته
- ۱۰ بود \* بولس ایشانرا نصیحت کرده گفت ای مردمان می بینم که در این سفر ضرر
- ۱۱ وخرسان بسیار پیدا خواهد شد نه فقط بار وکشتی را بلکه جانهای ما را نیز \* ولی
- ۱۲ یوزباشی ناخدا و صاحب کشتی را بیشتر از قول بولس اعتناء نمود \* وچون آن
- بندر نیکو نبود که زمستانرا در آن بسر برند اکثر چنان مصیحت دانستند که از آنجا
- نقل کنند نا اگر ممکن شود خودرا به فینیکس رسانند زمستانرا در آنجا بسر برند که
- ۱۳ آن بندر بیست از کربت مواجه مغرب جنوبی و مغرب شمالی \* وچون نسیم جنوبی
- وزیدن گرفت کمان بردند که بمقصد خویش رسیدند پس لنگر برداشتم واز کناره
- ۱۴ کربت گذشتم \* لیکن چیزی نه گذشت که بادی شدید که آنرا اور کیدون می
- ۱۵ نامند از بالای آن زدن گرفت \* در ساعت کشتی ربهوده شد و بسوی باد
- ۱۶ توانست نهاد پس آنرا از دست داده بی اختیار راند شدیم \* پس در زیر جزیره که
- گلودی نام داشت دوان دوان رفتیم وبدشواری زور قرا در قبض خود آوردیم \*
- ۱۷ وآنرا برداشته و معونات را استعمال نموده کمر کشتی را بستند وچون ترسیدند که
- به ریکرار سیرتس فروروند حبال کشتی را فرو کشیدند و همچنان راند شدند \*
- ۱۸ وچون طوفان بر ما غلبه مینمود روز دیگر بار کشتی را بیرون انداختند \*
- ۱۹ وروز سیم بدستهای خود آلات کشتی را بدریا انداختیم \* وچون روزهای بسیار
- ۲۰ آفتاب و ستارگانرا ندیدند وطوفانی شدید بر ما می افتاد دیگر هیچ امید نجات برای
- ۲۱ ما نماند \* وبعد از کرسنگی بسیار بولس در میان ایشان ایستاده گفت ای مردمان
- نخست مهبایست سخن مرا پذیرفته از کربت نقل نکرده باشید نا این ضرر وخرسان
- ۲۲ رانه بیند \* اکنون نیز شما را نصیحت میکنم که خاطر جمع باشید زیرا که هیچ ضرری
- ۲۳ بجان یکی از شما نخواهد رسید مگر بکشتی \* زیرا که دوش فرشته آن خدائیکه از
- ۲۴ ان او هستم وخدمت او را میکنم بن ظاهر شد \* گفت ای بولس ترسان ماش زیرا
- باید تو در حضور فیصّر حاضر شوی واینک خدا همه م سفران ترا بنوحشید

- ۲۵ است \* پس ای مردمان خوشحال باشید زیرا ایمان دازم که بهمان طور که بن  
 ۲۶ کفت واقع خواهد شد \* لیکن باید در جزیهٔ بیستم \* و چون شب چهاردهم شد  
 و هنوز در دریای آذریا بهر سورانک میشدم در نصف شب ملاحان کمان بردند که  
 ۲۸ خشکی نزدیکست \* پس پیمایش کرده بیست قامت یافتند و قدری پبشتر رفته  
 ۲۹ باز پیمایش کرده پانزده قامت یافتند \* و چون ترسیدند که بصخره‌ها بیفتیم از پشت  
 ۳۰ کشتی چهار لنگر انداخته نمانه میگردند که روز شود \* اما چون ملاحان قصد  
 داشتند که از کشتی فرار کنند و زورق را بدریا انداختند بهانهٔ که لنگرها را از پیش  
 ۳۱ کشتی بکشند \* پولس بوزبانی و سپاهیانرا کفت اگر اینها در کشتی نمانند نجات شما  
 ۳۲ ممکن نباشد \* آنکاه سپاهیان ریسمانهای زورق را برید گذاشتند که پفتند \* چون روز  
 نزدیک شد پولس از همه خواهش نمود که چیزی بخورند پس کفت امروز روز  
 ۳۴ چهاردهم است که انتظار کشید و چیزی نخورده کرسنه مانک ابد \* پس استدعای  
 من این است که غذا بخورید که عافیت برای شما خواهد بود زیرا که موئی از سر  
 ۳۵ هیچ يك از شما نخواهد افتاد \* این بکفت و در حضور همه نان گرفته خدارا شکر کفت  
 ۳۶ و پاره کرده خوردن گرفت \* پس همه قوی دل کشته نیز غذا خوردند \* و جمله  
 ۳۷ نفوس در کشتی دو بیست و هفتاد و شش بودیم \* چون از غذا سیر شدند کندم را  
 ۳۹ بدریا ریخته کشتی را سبک کردند \* اما چون روز روشن شد زمینرا نشناختند لیکن  
 خلیجی دیدند که شاطی داشت پس رای زدند که اگر ممکن شود کشتی را بر آن  
 ۴۰ برانند \* و بند لنگرها را برید آنها را در دریا گذاشتند و بندهای سگانرا باز کرده  
 ۴۱ و بادبانرا برای باد کشاده راه ساحل را پیش گرفتند \* اما کشتی را در مجمع بحرین  
 به پایاب راند مقدم آن فروشد ببحرکت ماند ولی مؤخرش از لطمهٔ امواج درم  
 ۴۲ شکست \* آنکاه سپاهیان قصد قتل زندانیان کردند که مبادا کسی شنا کرده  
 ۴۳ بگریزد \* لیکن بوزبانی چون خواست پولس را برهاند ایشانرا از این اراده  
 باز داشت و فرمود نا هر که شناوری داند نخست خویشن را بدریا انداخته  
 ۴۴ بساحل رساند \* و بعضی بر تنخها و بعضی بر چیزهای کشتی و همین همه بسلامتی  
 بخشکی رسیدند \*

## باب بیست و هشتم

- ۱ و چون رستکار شدند یافتند که جزیره مَلِیْطَه نام دارد \* و آن مردمان بَرّبری
- با ما کمال ملاحظت نمودند زیرا بسبب باران که میبارید و سرما آتش افروخته همه
- ۲ ما را پذیرفتند \* چون پولس مقداری هیزم فراهم کرده بر آتش میهاد بسبب حرارت
- ۳ آفتی بیرون آمد بر دستش چسبید \* چون بَرّبریان جانور را از دستش آویخته
- ۴ دیدند با یکدیگر میکنند بلا شك این شخص خوبی است که با اینکه از دربارست
- ۵ عدل نمیگذارد که زیست کند \* اما آن جانور را در آتش افکند هیچ ضرر نیافت \*
- ۶ پس منتظر بودند که او آماس کند یا بغنه افتاده ببرد ولی چون انتظار بسیار
- ۷ کشیدند و دیدند که هیچ ضرری بدو نرسید بر کشته گفتند که خدائست \* و در
- آن نواحی املاک رئیس جزیره که پُوبلیوس نام داشت بود که او ما را بجای خود
- ۸ طلبید سه روز بهرانی مهمانی نمود \* از قضا پدر پُوبلیوس را رنج نب و اسهال
- عارض شده خفته بود پس پولس نزد وی آمد و دعا کرده و دست بر او گذارده
- ۹ او را شفا داد \* و چون این امر واقع شد سایر مریضانی که در جزیره بودند آمد شفا
- ۱۰ یافتند \* و ایشان ما را اکرام بسیار نمودند و چون روانه میشدم آنچه لازم بود برای
- ۱۱ ما حاضر ساختند \* و بعد از سه ماه بکشتی اسکندریه که علامت جوزا
- ۱۲ داشت و زمستان را در جزیره بسر برده بود سوار شدیم \* و بسر آگوس فرود آمد سه
- ۱۳ روز توقف نمودیم \* و از آنجا دوازده به رِبیون رسیدیم و بعد از بکروز باد
- ۱۴ جنوبی وزید روز دوم وارد یوطولی شدیم \* و در آنجا برادران یافته حسب
- ۱۵ خواهش ایشان هفت روز ماندیم و همچنین به روم آمدیم \* و برادران آنجا چون از
- احوال ما مطلع شدند به استقبال ما بیرون آمدند تا فورن آپوس و سه دکان
- ۱۶ و پولس چون ایشان را دید خدا را شکر نموده قوی دل گشت \* و چون به روم
- رسیدیم یوزیاشی زندانیان را بسردار افواج خاصه سپرد اما پولس را اجازت دادند که
- ۱۷ با يك سپاهی که محافظت او میکرد در منزل خود بماند \* و بعد از سه روز پولس
- بزرگان یهود را طلبید و چون جمع شدند بایشان گفت ای برادران عزیز با وجودیکه
- من هیچ عملی خلاف قوم و رسوم اجداد نکرده بودم همانا مرا در اورشلیم بسته



- ۱۸ بدستهای رومیان سپردند \* ایشان بعد از تفتحص چون در من هیچ علت قتل
- ۱۹ نیافتند اراده کردند که مرا رها کنند \* ولی چون یهود مخالفت نمودند ناچار شد
- ۲۰ بقیصر رفع دعوی کردم نه نا آنکه از اُمت خود شکایت کنم \* اکنون بدین جهت
- خواستم شما را ملاقات کنم و سخن گویم زیرا که بجهت امید اسرائیل بدین زنجیر بسته
- ۲۱ شدم \* و برا گفتند ما هیچ نوشته در حق تو از یهودیه نیافته‌ام و نه کسی از برادرانیکه
- ۲۲ از آنجا آمدند خبری یا سخن بدی درباره تو گفته است \* لیکن مصلحت دانستم از
- تو مقصود ترا بشنوم زیرا ما را معلوم است که این فرقه را در هر جا بد میگویند \*
- ۲۳ پس چون روزی برای وی معین کردند بسیاری نزد او بمترش آمدند که برای
- ایشان به ملکوت خدا شهادت داده شرح میگوید و از توراہ موسی و انبیاء از صبح تا
- ۲۴ شام در باره عیسی اقامه حجت میکرد \* پس بعضی بمشغیان او ایمان آوردند و بعضی
- ۲۵ ایمان نیاوردند \* و چون با یکدیگر معارضه میکردند از او جدا شدند بعد از آنکه
- پولس این يك سخن را گفته بود که روح القدس بوساطت اِشعیای نبی به اجداد
- ۲۶ ما نیکو خطاب کرده \* گفته است که نزد این قوم رفته بدیشان بگو بگوش خواهید
- ۲۷ شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده خواهید نگرست و نخواهید دید \* زیرا دل این
- قوم غلیظ شد و بگوشهای سنگین میشوند و چشمان خود را برهم نهاده‌اند مبدا
- بچشمان به بینند و بگوشها بشنوند و بدل بنهند و بازگشت کنند تا ایشانرا شفا بخشم \*
- ۲۸ پس بر شما معلوم باد که نجات خدا نزد اُمتها فرستاده میشود و ایشان خواهند
- ۲۹ شنید \* چون اینرا گفت یهودیان رفتند و با یکدیگر مباحثه بسیار میکردند \*
- ۳۰ اما پولس دو سال تمام در خانه اجاره خود ساکن بود و هر که بتزد وی میآمد می
- ۳۱ پذیرفت \* و بملکوت خدا موعظه مینمود و با کمال دلبری در امور عیسی مسیح
- خداوند بدون مانعت تعلم میداد \*

## رساله پولس رسول برومیان

### باب اول

- ۱ پولس غلام عیسی مسیح و رسول خوانده شد و جدا نموده شد برای انجیل خدا \*
- ۲ که سابقاً وعده آنرا داده بود بواسطت انبیای خود در کتب مقدسه \* درباره
- ۳ پسر خود که بحسب جسم از نسل داود متولد شد \* و بحسب روح قدوس پسر
- ۴ خدا بقوت معروف گردید از قیامت مردگان یعنی خداوند ما عیسی مسیح \* که
- ۵ باو فیض و رسالترا یافتیم برای اطاعت ایمان در جمیع امتهای بخاطر اسم او \* که
- ۶ در میان ایشان شما نیز خوانده شده عیسی مسیح هستید \* بهمه که در روم محبوب
- ۷ خدا و خوانده شد و مقدسید فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح
- ۸ خداوند بر شما باد \* اول شکر می کنم خدای خود را بواسطت عیسی مسیح درباره
- ۹ همگی شما که ایمان شما در تمام عالم شهرت یافته است \* زیرا خدائیکه او را بروح
- خود در انجیل پسرش خدمت می کند مرا شاهد است که چگونه پیوسته شما را باد
- ۱۰ می کند \* و دائماً در دعاهاى خود مشغول می کند که شاید الآن آخر باراده خدا
- ۱۱ سعادت یافته نزد شما پیام \* زیرا بسیار اشتیاق دارم که شما را بینم تا نعمتی
- ۱۲ روحانی بشما برسانم که شما استوار بگردید \* یعنی تا در میان شما تسلی یابیم از ایمان
- ۱۳ یکدیگر ایمان من و ایمان شما \* لکن ای برادران نمیخواهم که شما بسخنر باشید
- از اینکه مکرراً اراده آمدن نزد شما کردم و تا بحال ممنوع شدم تا ثمری حاصل کنم
- ۱۴ در میان شما نیز چنانکه در سایر امتهای \* زیرا که یونانیان و بربریان و حکما و جهلارا
- ۱۵ هم مدبوتم \* پس همچنین بقدر طاقت خود مستعظمم که شما را نیز که در روم هستید
- ۱۶ بشارت دم \* زیرا که از انجیل مسیح عار ندارم چونکه قوت خداست برای نجات
- ۱۷ هر کس که ایمان آورد اول یهود و پس یونانی \* که در آن عدالت خدا مکشوف

- میشود از ایمان تا ایمان چنانکه مکتوبست که عادل با ایمان زیست خواهد نمود \*
- ۱۸ . زیرا غضب خدا از آسمان مکشوف میشود بر هر بیدینی و ناراستی مردمانیکه
- ۱۹ راسترا در ناراستی باز میدارند \* چونکه آنچه از خدا میتوان شناخت در ایشان
- ۲۰ ظاهر است زیرا خدا آنرا برایشان ظاهر کرده است \* زیرا که چیزهای نادیده او
- یعنی قوت سردی و الوهیتش از حین آفرینش عالم بوسیله کارهای او فهمید
- ۲۱ و دیدک میشود تا ایشانرا عذری نباشد \* زیرا هر چند خدا را شناختند ولی او را
- چون خدا تعجب و شکر نکردند بلکه در خیالات خود باطل گردیدند دل بینم ایشان
- ۲۲ تاریک گشت \* ادعای حکمت میکردند و احق گردیدند \* و جلال خدای
- غیر فائرا بشبیه صورت انسان فانی و طیور و بهائم و حشرات تبدیل نمودند \*
- ۲۳
- ۲۴ لهذا خدا نیز ایشانرا در شهوات دل خودشان بنا یا کی تسلیم فرمود تا در میان خود
- ۲۵ بدنهای خویشرا خوار سازند \* که ایشان حق خدا را بدروغ مبدل کردند
- و عبادت و خدمت نمودند مخلوقرا بعوض خالقیکه تا ابد آباد متبارکست آمین \*
- ۲۶ از این سبب خدا ایشانرا بهوسهای خبائث تسلیم نمود بنوعیکه زنانشان نیز عمل
- ۲۷ طبیعیا بآنچه خلاف طبیعت است تبدیل نمودند \* و همچنین مردان هم استعمال
- طبیعی زنانرا ترک کرده از شهوات خود با یکدیگر سوختند . مرد با مرد مرتکب
- ۲۸ اعمال زشت شک عقوبت سزاوار نقصبر خودرا در خود یافتند \* و چون روا
- نداشتند که خدا را دردانش خود نگاه دارند خدا ایشانرا بذهن مردود و ا گذاشت
- ۲۹ تا کارهای ناشایسته بجا آورند \* مملو از هر نوع ناراستی و شرارت و طمع و خبائث .
- ۳۰ پُر از حسد و قتل و جدال و مکر و بد خوئی \* غمازان و غیبت کنندگان و دشمنان
- خدا و اهانت کنندگان و متکبران و لافزنان و مبدعان شر و نامطمعان و الدین \*
- ۳۱ بینم و بیوفای و بی الفت و بیرحم \* زیرا هر چند انصاف خدا را میدانند که کنندگان
- ۳۲ چنین کارها مستوجب موت هستند نه فقط آنها را میکند بلکه کنندگان را نیز خوش
- میدارند \*

## باب دوم

- ۱ . لهذا ای آدمی که حکم میکنی هر که باشی عذری نداری زیرا که بآنچه برد بگری
- حکم میکنی فتوی بر خود میدهی زیرا تو که حکم میکنی همان کارها را بعمل میآوری \*

- ۲ میدانم که حکم خدا برکنندگان چنین اعمال برحق است \* پس ای آدمی که  
 ۳ برکنندگان چنین اعمال حکم میکنی و خود همانرا میکنی آیا کمان میبری که نواز حکم  
 ۴ خدا خواهی رست \* یا آنکه دولت مهربانی و صبر و حلم اورا ناچیز میشماری  
 ۵ و نمدانی که مهربانی خدا ترا بتوبه میکشد \* و بسبب قساوت و دل ناتوبه کار خود  
 ۶ غضب را ذخیره میکنی برای خود در روز غضب و ظهور داوری عادل خدا \* که  
 ۷ بهر کس بر حسب اعمالش جزا خواهد داد \* اما بآنانیکه با صبر در اعمال نیکو  
 ۸ طالب جلال و اکرام و بقایند حیات جاودانیرا \* و اما به اهل نغصب که اطاعت  
 ۹ راستی نمیکند بلکه مطیع ناراستی میباشند خشم و غضب \* و عذاب و ضیق بر هر  
 ۱۰ نفس بشری که مرتکب بدی میشود اول بر یهود و پس بر یونانی \* لکن جلال  
 ۱۱ و اکرام و سلامتی بر هر نیکوکار نخست بر یهود و بر یونانی نیز \* زیرا نزد خدا  
 ۱۲ طرفداری نیست \* زیرا آنانیکه بدون شریعت گناه کنند پیشریعت نیز هلاک  
 شوند و آنانیکه با شریعت گناه کنند از شریعت برایشان حکم خواهد شد \*  
 ۱۳ از آنجهه که شنوندگان شریعت در حضور خدا عادل نیستند بلکه کنندگان شریعت  
 ۱۴ عادل شمرده خواهند شد \* زیرا هر گاه امتها نیکه شریعت ندارند کارهای شریعترا  
 ۱۵ بطبیعت بجا آرند اینان هر چند شریعت ندارند برای خود شریعت هستند \* چونکه  
 از ایشان ظاهر میشود که عمل شریعت بر دل ایشان مکتوب است و ضمیر ایشان  
 نیز گواهی میدهد و افکار ایشان با یکدیگر یا مذمت میکنند یا عذر میآورند \*  
 ۱۶ در روزیکه خدا رازهای مردم را داوری خواهد نمود بواسطت عیسی مسیح بر حسب  
 ۱۷ بشارت من \* پس اگر تو مسعی بیهود هستی و بر شریعت تکیه میکنی و بخدا فخر  
 ۱۸ مینمائی \* و اراده اورا میدانی و از شریعت تربیت یافته چیزهای افضلرا میگیری \*  
 ۱۹ و یقین داری که خود هادی کوران و نور ظلمتیان \* و مودب جاهلان و معلم اطفال  
 ۲۰ هستی و در شریعت صورت معرفت و راستیرا داری \* پس ای کسیکه دیگرانرا  
 ۲۱ تعلیم میدی چرا خودرا نیمآموزی و وعظ میکنی که دزدی نباید کرد آیا خود  
 ۲۲ دزدی میکنی \* و از زنا کردن نهی میکنی آیا خود زانی نیستی و از بها نفرت داری  
 ۲۳ آیا خود معبدهارا غارت نمیکنی \* و بشریعت فخر میکنی آیا بتجاوز از شریعت  
 ۲۴ خدا را اهانت نمیکنی \* زیرا که بسبب شما در میان آنها اسم خدا را کفر میکنند

- ۲۵ چنانکه مکتوبست \* زیرا خننه سودمند است هرگاه بشریعت عمل نمائی اما اگر  
 ۲۶ از شریعت تجاوز نمائی خننه تو نا مغنونی گشته است \* پس اگر نا مغنونی احکام  
 ۲۷ شریعترا نگاه دارد آیا نا مغنونی او خننه شمرده نمیشود \* و نا مغنونی طبیعی هرگاه  
 شریعترا بجا آرد حکم خواهد کرد بر تو که با وجود کتب و خننه از شریعت تجاوز  
 ۲۸ میکنی \* زیرا آنکه در ظاهر است یهودی نیست و آنچه در ظاهر در جسم است  
 ۲۹ خننه نی \* بلکه یهود آنستکه در باطن باشد و خننه آنکه قلبی باشد در روح نه در  
 حرف که مدح آن نه از انسان بلکه از خداست \*

### باب سوم

- ۱ پس برتری یهود چیست و یا از خننه چه فائز \* بسیار از هرجهت اول آنکه  
 ۲ بدیشان کلام خدا امانت داده شد است \* زیرا که چه بگوئیم اگر بعضی ایمان  
 ۳ نداشتند آیا بی ایمانی ایشان امانت خدا را باطل میسازد \* حاشاه بلکه خدا راستگو  
 باشد و هر انسان دروغگو چنانکه مکتوبست تا اینکه در سخنان خود مصدق شوی  
 ۴ و در داوری خود غالب آئی \* لکن اگر ناراستی ما عدالت خدا را ثابت میکنند  
 ۵ چه گوئیم آیا خدا ظالم است و قتیکه غضب مینماید \* بطور انسان سخن میگویم \*  
 ۶ حاشاه در این صورت خدا چگونه عالماً داوری خواهد کرد \* زیرا اگر بدروغ  
 ۷ من راستی خدا برای جلال او افزون شود پس چرا بر من نیز چون کناهکار حکم  
 ۸ شود \* و چرا نگوئیم چنانکه بعضی بر ما افترا میزنند و گمان میبرند که ما چنین  
 ۹ میگوئیم بدی بکنیم تا نیکویی حاصل شود که فصاص ایشان به انصاف است \* پس  
 چه گوئیم آیا برتری داریم \* نه بهیچ وجه زیرا پیش اذعاء وارد آوردیم که یهود  
 ۱۰ و یونانیان هر دو بیکاه گرفتارند \* چنانکه مکتوبست که کسی عادل نیست یکی  
 ۱۱ م نی \* کسی فهیم نیست کسی طالب خدا نیست \* همه کبراه و جمیعاً باطل  
 ۱۲ کردیدند نیکوکاری نیست یکی م نی \* کلوی ایشان کور کشاده است و بزبانهای  
 ۱۳ خود فریب میدهند زهر مار در زیر لب ایشانست \* و دهان ایشان پر از لعنت  
 ۱۴ و ظنی است \* پایهای ایشان برای خون ریختن شتابانست \* هلاکت و پریشانی  
 ۱۵ در طریقهای ایشانست \* و طریق سلامتیرا ندانسته اند \* خدا ترسی در چشمانشان  
 ۱۶

- ۱۹ نیست \* الان آگاه هستیم که آنچه شریعت میگوید به اهل شریعت خطاب میکند
- ۲۰ تا هر دهانی بسته شود و تمام عالم زهر فصاص خدا آید \* از آنجا که به اعمال شریعت هیچ بشری در حضور او عادل شمرده نخواهد شد چونکه از شریعت دانستن گناه است \* لکن احوال بدون شریعت عدالت خدا ظاهر شده است
- ۲۱ چنانکه نورا و انبیا بر آن شهادت میدهند \* یعنی عدالت خدا که بوسیله ایمان
- ۲۲ بعضی مسیح است بهمه وکل آنانیکه ایمان آورند زیرا که هیچ تفاوتی نیست \* زیرا
- ۲۳ همه گناه کرده اند و از جلال خدا فاصر میباشند \* و بنیض او مجاناً عادل شمرده
- ۲۴ میشوند بواسطت آن فدیه که در عیسی مسیح است \* که خدا او را از قبل معین کرد تا کفار باشد بواسطه ایمان بوسیله خون او تا آنکه عدالت خود را ظاهر
- ۲۵ سازد بسبب فرو گذاشتن خطایای سابق در حین فعل خدا \* برای اظهار عدالت خود در زمان حاضر تا او عادل شود و عادل شمارد هر کسرا که بعضی ایمان آورد \* پس جای فخر کجا است \* برداشته شده است \* بکدام شریعت \* آیا بشریعت
- ۲۶ اعمال نی بلکه بشریعت ایمان \* زیرا یقین میدانیم که انسان بدون اعمال شریعت محض ایمان عادل شمرده میشود \* آیا او خدای یهود است فقط مگر خدای امتها
- ۲۷ هم نیست \* البته خدای امتها نیز است \* زیرا واحد است خدائیکه اهل ختنه را
- ۲۸ از ایمان ونا مخنونانرا به ایمان عادل خواهد شمرد \* پس آیا شریعترا به ایمان باطل میسازم \* حاشا \* بلکه شریعترا استوار میدارم \*

### باب چهارم

- ۱ پس چه چیز را بگوئیم که پدر ما ابراهیم بحسب جسم یافت \* زیرا اگر ابراهیم
- ۲ به اعمال عادل شمرده شد جای فخر دارد اما نه در نزد خدا \* زیرا کتاب چه
- ۳ میگوید ابراهیم بخدا ایمان آورد و آن برای او عدالت محسوب شد \* لکن برای
- ۴ کسیکه عمل میکند مزدش نه از راه فیض بلکه از راه طلب محسوب میشود \* و اما
- ۵ کسیکه عمل نکند بلکه ایمان آورد یاو که یدینانرا عادل میشارد ایمان او عدالت
- ۶ محسوب میشود \* چنانکه داود نیز خوش حالی آنکسرا ذکر میکند که خدا برای
- ۷ او عدالت محسوب میدارد بدون اعمال \* خوشحال کسانیکه خطایای ایشان

- ۸ آمرزید شد و کناهانشان مستور گردید \* خوشحال کسیکه خداوند کناها را بوی
- ۹ محسوب نفراید \* پس آیا این خوشحالی بر اهل ختنه گفته شد یا برای نا مخنوثان
- ۱۰ نیز زیرا میگوئیم ایمان ابراهیم بعدالت محسوب گشت \* پس در چه حالت محسوب
- ۱۱ شد و قنیکه او در ختنه بود یا در نا مخنوثی \* در ختنه نی بلکه در نا مخنوثی \* و علامت
- ۱۲ ختنه را یافت نا مهر باشد بر آن عدالت ایمانیکه در نا مخنوثی داشت تا او همه
- ۱۳ نا مخنوثانرا که ایمان آورند پدر باشد تا عدالت برای ایشان هم محسوب شود \* و پدر
- اهل ختنه نیز یعنی آنانرا که نه فقط مخنوثند بلکه سالک هم میباشند بر آثار ایمانی
- ۱۴ که پدر ما ابراهیم در نا مخنوثی داشت \* زیرا به ابراهیم و ذریت او و عهد که او
- ۱۵ وارث جهان خواهد بود از جهت شریعت داده نشد بلکه از عدالت ایمان \* زیرا
- ۱۶ اگر اهل شریعت وارث باشند ایمان عاقل شد و عهد باطل \* زیرا که شریعت
- ۱۷ باعث غضب است زیرا جائیکه شریعت نیست تجاوز هم نیست \* و از اینجهت
- از ایمان شد تا محض فیض باشد تا عهد برای همگی ذریت استوار شود نه مختص
- ۱۸ بذریت شرعی بلکه بذریت ایمانی ابراهیم نیز که پدر جمیع ما است \* (چنانکه
- مکتوب است که ترا پدر اتمهای بسیار ساخته ام) در حضور آنگدائیکه باو ایمان آورد
- ۱۹ که مردگانرا زنده میکند و نا موجوداترا بوجود میخواند \* که او درنا امید به امید
- ایمان آورد تا پدر اتمهای بسیار شود بر حسب آنچه گفته شد که ذریت تو چنین
- ۲۰ خواهند بود \* و در ایمان کم قوت نشد نظر کرد بدن خود که در آنوقت مرده
- بود چونکه فریب بصد ساله بود و به رحم مرده ساره \* و در عهد خدا از بی
- ۲۱ ایمانی شك نمود بلکه قوی الایمان گشته خدا را تعجب نمود \* و یقین دانست که
- ۲۲ بوفای عهد خود نیز قادر است \* و از اینجهت برای او عدالت محسوب شد \*
- ۲۳ و لکن اینکه برای وی محسوب شد نه برای او فقط نوشته شد \* بلکه برای ما نیز
- ۲۴ که با محسوب خواهد شد چون ایمان آوریم باو که خداوند ما عبسی را از مردگان
- ۲۵ برخیزانید \* که بسبب کناهان ما تسلیم گردید و بسبب عادل شدن ما

برخیزانید شد \*

### باب پنجم

- ۱ پس چونکه با ایمان عادل شمرده شدیم نزد خدا سلامتی داریم بوساطت خداوند

- ۳ ما عیسی مسیح \* که بواسطت او دخول نیز یافته‌ام بوسیله ایمان در آن فیضیکه  
 ۴ در آن یابداریم و به امید جلال خدا فخر مینمائیم \* و نه این تنها بلکه در مصیبتنا هم  
 ۵ فخر میکنیم چونکه میدانیم که مصیبت صبرا پیدا میکند \* و صبر امتحانرا و امتحان  
 ۶ امیدرا \* و امید باعث شرمساری نمیشود زیرا که محبت خدا در دل‌های ما بروح  
 ۷ القدس که با عطا شد ریخته شده است \* زیرا هنگامیکه ما هنوز ضعیف بودیم  
 ۸ در زمان معین مسیح برای یبدینان وفات یافت \* زیرا با بعید است که برای شخص  
 ۹ عادل کسی ببرد هر چند در راه مرد نیکو ممکنست کسی نیز جرأت کند که ببرد \*  
 ۱۰ لکن خدا محبت خود را در ما ثابت میکند از اینکه هنگامیکه ما هنوز کاهکار  
 ۱۱ بودیم مسیح در راه ما مرد \* پس چه قدر بیشتر آن که بخون او عادل شده  
 ۱۲ شدیم بوسیله او از غضب نجات خواهیم یافت \* زیرا اگر در حالتیکه دشمن بودیم  
 ۱۳ به وساطت مرگ پسرش با خدا صلح داده شدیم پس چه قدر بیشتر بعد از صلح  
 ۱۴ یافتن بواسطت حیات او نجات خواهیم یافت \* و نه همین فقط بلکه در خدا هم  
 ۱۵ فخر میکنیم بوسیله خداوند ما عیسی مسیح که بواسطت او آن صلح یافته‌ام \*  
 ۱۶ لهذا همچنانکه بواسطت يك آدم گناه داخل جهان گردید و بگناه موت و باینگونه  
 ۱۷ موت بر همه مردم طاری گشت از آنجا که همه گناه کردند \* زیرا قبل از شریعت گناه  
 ۱۸ در جهان میبود لکن گناه محسوب نمیشود در جائیکه شریعت نیست \* بلکه از آدم  
 ۱۹ تا موسی موت تسلط مینداشت بر آنانی نیز که بر مثال تجاوز آدم که نمونه آن آینه  
 ۲۰ است گناه نکرده بودند \* و نه چنانکه خطا بود همچنان نعمت نیز باشد زیرا اگر  
 ۲۱ بخطای یک شخص بسیاری مردند چه قدر زیاده فیض خدا و آن بخششیکه فیض  
 ۲۲ يك انسان یعنی عیسی مسیح است برای بسیاری افزون گردید \* و نه اینکه مثل  
 ۲۳ آنچه از يك کاهکار سرزد همچنان بخشش باشد زیرا حکم شد از يك برای قصاص  
 ۲۴ لکن نعمت از خطایای بسیار برای عدالت رسید \* زیرا اگر بسبب خطای يك  
 ۲۵ نفر و بواسطه آن يك موت سلطنت کرد چه قدر بیشتر آنیکه افزونی فیض  
 ۲۶ و بخشش عدالترا میپذیرند در حیات سلطنت خواهند کرد بوسیله يك یعنی عیسی  
 ۲۷ مسیح \* پس همچنانکه يك خطا حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص همین  
 ۲۸ يك عمل صالح بخشش شد بر جمیع مردمان برای عدالت حیات \* زیرا بهمین



فسيکه از نافرمانی يك شخص بسياری کناهکار شدند همچنين نیز به اطاعت يك شخص بسياری عادل خواهند کردید \* اما شريعت در میان آمد تا خطا زياده شود ٢٠  
 ٢١ لکن جائيکه گناه زياده کشت فيض بينهات افزون کردید \* تا آنکه چنانکه گناه در موت سلطنت کرد همچنين فيض نیز سلطنت نماید بعدالت برای حيات جاودانی بوساطت خداوند ما عیسی مسیح \*

## باب ششم

- ١ پس چه کوئیم آيا در گناه بمانم تا فيض افزون گردد \* حاشا ما يانیکه از گناه مردم
- ٢ چکونه ديگر در آن زبست کنيم \* با نديانيد که جمع ما که در مسیح عیسی نعید
- ٤ يافتيم در موت او نعید يافتيم \* پس چونکه در موت او نعید يافتيم با او دفن
- شديم تا آنکه بهمين قسميکه مسیح بجلال پدر از مردگان برخاست مانيز در تازگی
- ٥ حيات رفتار نمائيم \* زيرا اگر بر مثال موت او متحد کشتيم هرابنه در قيامت وی
- ٦ نیز چنين خواهيم شد \* زيرا اينرا ميدانيم که انسانيت کهنه ما با او مصلوب شد
- ٧ تا جسد گناه معدوم کشته ديگر کناها را بندي کنيم \* زيرا هر که مرد از گناه ميراث
- ٨ شد است \* پس هرگاه با مسیح مردم يقين ميدانيم که با او زبست هم خواهيم کرد \*
- ٩ زيرا ميدانيم که چون مسیح از مردگان برخاست ديگر نميرد و بعد از اين موت براو
- ١٠ تسلطی ندارد \* زيرا بآنچه مرد بگزينه برای گناه مرد و بآنچه زندگی ميکند برای
- ١١ خدا زبست ميکند \* همچنين شما نیز خود را برای گناه مرده انکاريد اما برای خدا
- ١٢ در مسیح عیسی زند \* پس گناه در جسم فانی شما حکمرانی نکند تا هوسهای آنرا
- ١٣ اطاعت نمائيد \* و اعضای خود را بگناه مسياريد تا آلات ناراستی شوند بلکه
- خود را از مردگان زند شد بجدا تسليم کنيد و اعضای خود را تا آلات عدالت برای
- ١٤ خدا باشند \* زيرا گناه بر شما سلطنت نخواهد کرد چونکه زیر شريعت نيسنيد بلکه
- ١٥ زیر فيض \* پس چه کوئیم آيا گناه بکنيم از آنرو که زیر شريعت نيسنيم بلکه زیر
- ١٦ فيض . حاشا \* آيا نديانيد که اگر خويشتن را به بندي کسی تسليم کرده او را اطاعت
- نمائيد شما آنکس را که او را اطاعت ميکنيد بنده هستيد خواه کناها را برای مرگ خواه
- ١٧ اطاعت را برای عدالت \* اما شکر خدا را که هر چند غلامان گناه ميبويد ليکن

- ۱۸ آن از دل مطیع آنصورت تعلیم کردید اید که بآن سپرده شده اید \* و از گناه آزاد  
 ۱۹ شده غلامان عدالت گشته اید \* بطور انسان بسبب ضعف جسم شما سخن میگویم  
 زیرا همچنانکه اعضای خود را ببندگی نجاست و گناه برای گناه سپردید همین آن  
 ۲۰ نیز اعضای خود را ببندگی عدالت برای قدوسیت بسپارید \* زیرا هنگامیکه  
 ۲۱ غلامان گناه میبودند از عدالت آزاد میبودید \* پس آنوقت چه نترسید از آن  
 ۲۲ کارهاییکه آن از آنها شرمناک اید که انجام آنها موت است \* اما الحال چونکه از گناه  
 آزاد شده و غلامان خدا گشته اید نترسید خود را برای قدوسیت میآورید که عاقبت  
 ۲۳ آن حیات جاودانی است \* زیرا که مزد گناه موت است اما نعمت خدا حیات  
 جاودانی در خداوند ما عیسی مسیح \*

### باب هفتم

- ۱ ای برادران آیا نمیدانید (زیرا که با عارفین شریعت سخن میگویم) که مادامیکه  
 ۲ انسان، زنده است شریعت بروی حکمرانی دارد \* زیرا زن منکوحه بر حسب شریعت  
 بشوهر زنده بسته است اما هرگاه شوهرش ببرد از شریعت شوهرش آزاد شود \*  
 ۳ پس مادامیکه شوهرش حیات دارد اگر ببرد دیگر پیوند زانیه خوانده میشود لکن  
 هرگاه شوهرش ببرد از آن شریعت آزاد است که اگر بشوهری دیگر داده شود  
 ۴ زانیه نباشد \* بنابراین ای برادران من شما نیز بوساطت جسد مسیح برای شریعت  
 مرده شدید تا خود را بدیگری پیوندید یعنی با او که از مردگان برخاست تا بجهت  
 ۵ خدا نترسید \* زیرا وقتیکه در جسم بودیم هوسهای کاهانیکه از شریعت بود  
 ۶ در اعضای ما عمل میکرد تا بجهت موت نترسید \* اما الحال چون برای آنچیزیکه  
 در آن بنده بودیم مردم از شریعت آزاد شدیم بحدیکه در تازگی روح بندگی میکشیم نه  
 ۷ در گهنگی حرف \* پس چه گوئیم آیا شریعت گناه است. حاشا بلکه گناه جز  
 بشریعت ندانستیم زیرا که شهوت را نمیدانستیم اگر شریعت نیگفت که طمع موز \*  
 ۸ لکن گناه از حکم فرصت جسته هر قسم طمع را در من پدید آورد زیرا بدون شریعت  
 ۹ گناه مرده است \* و من از قبل بدون شریعت زنده میبودم لکن چون حکم آمد  
 ۱۰ گناه زنده گشت و من مردم \* و آنحکمیکه برای حیات بود همان مرا باعث موت

- ۱۱ کردید \* زیرا گناه از حکم فرصت یافته مرا فریب داد و بان مرا کشت \* خلاصه  
 ۱۲ شریعت مقدس است و حکم مقدس و عادل و نیکو \* پس آیا نیکویی برای من  
 موت گردیده حاشا . بلکه گناه تا گناه بودنش ظاهر شود بوسیله نیکویی برای من  
 ۱۴ باعث مرگ شد تا آنکه گناه بسبب حکم بغایت خبیث شود \* زیرا میدانیم که  
 ۱۵ شریعت روحانی است لکن من جسمانی و زیر گناه فروخته شده هستم \* که آنچه  
 میکنم میدانم زیرا آنچه میخواهم نمیکنم بلکه کاری را که ازان نفرت دارم بجا میآورم \*  
 ۱۶ پس هرگاه کاری را که میخواهم بجا میآورم شریعترا تصدیق میکنم که نیکو است \* و الحال  
 ۱۷ من دیگر فاعل آن نیستم بلکه آن گناهیکه در من ساکن است \* زیرا میدانم که  
 در من یعنی در جسم هیچ نیکویی ساکن نیست زیرا که اراده در من حاضر است  
 ۱۹ اما صوت نیکو کردن نی \* زیرا ان نیکوئیرا که میخواهم نمیکنم بلکه بدیرا که  
 ۲۰ میخواهم میکنم \* پس چون آنچه را میخواهم میکنم من دیگر فاعل آن نیستم بلکه گناه  
 ۲ که در من ساکنست \* لهذا این شریعترا میبایم که وقتیکه میخواهم نیکویی کنم بدی  
 ۲۲ نزد من حاضر است \* زیرا بر حسب انسانیت باطنی بشریعت خدا خوشتر درم \*  
 ۲۳ لکن شریعتی دیگر در اعضای خود میبینم که با شریعت ذهن من منازعه میکند و مرا  
 ۲۴ اسیر میسازد بان شریعت گناه که در اعضای من است \* وای بر من که مرد شقی  
 ۲۵ هستم . کیست که مرا از جسم این موت رهائی بخشد \* خدا را شکر میکنم بواسطت  
 خداوند ما عیسی مسیح . خلاصه اینکه من بذهن خود شریعت خدا را بندگی میکنم  
 و اما بحسب خود شریعت گناه را \*

## باب هشتم

- ۱ پس هیچ قصاص نیست بر آنیکه در مسیح عیسی هستند \* زیرا که شریعت روح  
 ۲ حیات در مسیح عیسی مرا از شریعت گناه و موت آزاد کردانید \* زیرا آنچه از  
 شریعت محال بود چونکه بسبب جسم ضعیف بود خدا پسر خود را در شبیه جسم  
 ۴ گناه و برای گناه فرستاده بر گناه در جسم فتوی داد \* تا عدالت شریعت کامل گردد  
 ۵ در ما یانیکه نه بحسب جسم بلکه بر حسب روح رفتار میکنیم \* زیرا آنانیکه بر حسب جسم  
 هستند در چیزهای جسم تفکر میکنند و اما آنانیکه بر حسب روح هستند در چیزهای

- ۶ روح \* از آنچه که تفکر جسم موت است لکن تفکر روح حیات و سلامتی است \*
- ۷ زانرو که تفکر جسم دشمنی خدا است چونکه شریعتِ خدا را اطاعت نمیکند زیرا
- ۸ نمیتواند هم بکند \* و کسانیکه جسمانی هستند نمیتوانند خدا را خوشنود سازند \* لکن
- ۹ شما در جسم نیستید بلکه در روح هرگاه روح خدا در شما ساکن باشد و هرگاه
- ۱۰ کسی روح مسیح را ندارد وی از آن اونیست \* و اگر مسیح در شما است جسم بسبب
- ۱۱ گناه مرده است و اما روح بسبب عدالت حیات است \* و اگر روح او که عیسی را
- ۱۲ از مردگان برخیزانید در شما ساکن باشد او که مسیح را از مردگان برخیزانید بدنهای
- ۱۳ فانی شما نیز زنده خواهد ساخت بروح خود که در شما ساکن است \* بنابراین
- ۱۴ ای برادران مدیون جسم نیستیم تا بر حسب جسم زیست نمانیم \* زیرا اگر بر حسب
- ۱۵ جسم زیست کنید هر آینه خواهید مرد لکن اگر افعال بدنا بوسیله روح بکشید
- ۱۶ همانا خواهید زیست \* زیرا همه کسانیکه از روح خدا هدایت میشوند ایشان
- ۱۷ پسران خدایند \* از آنرو که روح بندگرا نیافته اید تا باز ترسان شوید بلکه روح
- ۱۸ پسر خواندگرا یافته اید که بآن آبا یعنی ای پدر ندا میکنیم \* همان روح بر روحهای
- ۱۹ ما شهادت میدهد که فرزندان خدا هستیم \* و هرگاه فرزندانیم و ارثان هم هستیم
- یعنی ورثه خدا و هم ارث با مسیح اگر شریک مصیبتهای او هستیم تا در جلال وی
- ۱۸ نیز شریک باشیم \* زیرا یقین میدانم که دردهای زمان حاضر نسبت بآن جلالیکه
- ۱۹ در ما ظاهر خواهد شد هیچ است \* زیرا که انتظار خلقت متظر ظهور پسران
- ۲۰ خدا میباشد \* زیرا خلقت مطیع بطالت شدن به اراده خود بلکه بخاطر او که
- ۲۱ آنرا مطیع گردانید \* در امید که خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت
- ۲۲ تا در آزادی جلال فرزندان خدا شریک شود \* زیرا میدانیم که تمام خلقت تا
- ۲۳ آن بام درآه کشیدن و درد زه میباشد \* و نه این فقط بلکه ما نیز که نویر
- روح را یافته ایم در خود آه میکنیم در انتظار پسر خواندگی یعنی خلاصی جسم خود \*
- ۲۴ زیرا که به امید نجات یافتیم لکن چون امید دیدن شد دیگر امید نیست زیرا آنچه
- ۲۵ کسی بیند چرا دیگر در امید آن باشد \* اما اگر امید چیزی را داریم که نمیشیم با
- ۲۶ صبر انتظار آن میکنیم \* و همچنین روح نیز ضعف ما را مدد میکند زیرا که آنچه
- دعا کنیم بطوریکه میباشد نمیدانیم لکن خود روح برای ما شفاعت میکند بالهائیکه

- ۲۷ نمیشود بیان کرد \* و او که تخصّص کننده دلهاست فکر روح را میداند زیرا که او برای
- ۲۸ مقدّسین برحسب اراده خدا شفاعت میکند \* و میدانم که بجهت آنانی که خدا را دوست میدارند و بحسب اراده او خوانده شده اند همه چیزها برای خیریت (ایشان)
- ۲۹ با هم درکار میباشند \* زیرا آنانرا که از قبل شناخت ایشانرا نیز پیش معین فرمود
- ۳۰ تا بصورت پسرش متشکل شوند تا او نخستزاده از برادران بسیار باشد \* و آنانرا که از قبل معین فرمود ایشانرا هم خواند و آنانرا که خواند ایشانرا نیز عادل
- ۳۱ گردانید و آنانرا که عادل گردانید ایشانرا نیز جلال داد \* پس باین چیزها چه
- ۳۲ گوئیم \* هرگاه خدا با ما است کیست بضمّ ما \* او که پسر خود را دریغ نداشت بلکه
- ۳۳ او را در راه جمیع ما تسلیم نمود چگونه با وی همه چیز را با نخواهد بخشید \* کیست که
- ۳۴ بر برکردگان خدا مدعی شده آیا خدا که عادل کننده است \* کیست که برایشان فتوی دهد \* آیا مسیح که مُرد بلکه نیز برخاست آنکه بدست راست خدا هم هست
- ۳۵ و ما را نیز شفاعت میکند \* کیست که ما را از محبت مسیح جدا سازد آیا مصیبت یا
- ۳۶ دل تنگی یا جفا یا قحط یا عربانی یا خطر یا شمشیر \* چنانکه مکتوبست که بخاطر
- ۳۷ تو تمام روز گذشته و مثل کوسفندان ذبحی شمرده میشوم \* بلکه در همه این امور از حدّ
- ۳۸ زیاده نصرت یافتیم بوسیله او که ما را محبت نمود \* زیرا یقین میدانم که نه موت و نه حیات و نه فرشتگان و نه رؤساء و نه قدرتها و نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده \*
- ۳۹ و نه بلندی و نه پستی و نه هیچ مخلوق دیگر قدرت خواهد داشت که ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است جدا سازد \*

## باب نهم

- ۱ در مسیح راست میگویم و دروغ نی و ضمیر من در روح القدس مرا شاهد است \*
- ۲ که مرا غی عظیم و دردم و جع دائمیست \* زیرا راضی هم میبودم که خود از مسیح
- ۳ محروم شوم در راه برادرانم که بحسب جسم خویشان منند \* که ایشان اسرائیلی اند
- ۴ و پسر خواندگی و جلال و عهدها و امانت شریعت و عبادت و وعدها از آن ایشان
- ۵ است \* که پدران از آن ایشانند و از ایشان مسیح بحسب جسم شد که فوق از همه
- ۶ است خدای متبارک تا ابد الآباد آمین \* و لکن چنین نیست که کلام خدا ساقط

- ۷ شد باشد زیرا همه که از اسرائیل اند اسرائیلی نیستند \* و نه نسل ابراهیم تماماً فرزند
- ۸ هستند بلکه نسل تو در اسحق خوانده خواهند شد \* یعنی فرزندان جسم فرزندان
- ۹ خدا نیستند بلکه فرزندان وعده از نسل محسوب میشوند \* زیرا کلام وعده این
- ۱۰ است که موافق چنین وقت خواهم آمد و ساره را پسری خواهد بود \* و نه این
- ۱۱ فقط بلکه رفته نیز چون از یک شخص یعنی از پدر ما اسحق حامله شد \* زیرا
- هنکامیکه هنوز تولد نیافته بودند و علی نیک یا بد نکرده تا اراده خدا بر حسب
- ۱۲ اختیار ثابت شود نه از اعمال بلکه از دعوت کنند \* بدو گفته شد که بزرگتر
- ۱۳ کوچکتر را بندگی خواهد نمود \* چنانکه مکتوبست یعقوب را دوست داشتم اما
- ۱۴ عیسورا دشمن \* پس چه گوئیم آیا نزد خدا بی انصافی است \* حاشا \* زیرا
- ۱۵ بوسی میگوید رحم خواهم فرمود بر هر که رحم کم و زلفت خواهم نمود بر هر که زلفت
- ۱۶ نمانم \* لاجرم نه از خواهش کنند و نه از شتابند است بلکه از خدای رحم کنند \*
- ۱۷ زیرا کتاب بفرعون میگوید برای همین ترا بر آن بختم تا قوت خود را در تو ظاهر سازم
- ۱۸ و تا نام من در تمام جهان ندا شود \* بنا برین هر کرا میخواهد رحم میکند و هر کرا
- ۱۹ میخواهد سنگدل میسازد \* پس مرا میگوئی دیگر چرا ملامت میکند زیرا کیست
- ۲۰ که با اراده او مقاومت نموده باشد \* نی بلکه تو کیستی ای انسان که با خدا
- ۲۱ معارضه میکنی آیا مصنوع بصانع میگوید که چرا مرا چنین ساختی \* یا کوزه گر
- ۲۲ اختیار بر کل ندارد که از یک خمیر ظرفی عزیز و ظرفی ذلیل بسازد \* و اگر خدا
- چون اراده نمود که غضب خود را ظاهر سازد و قدرت خویش را بشناساند ظروف
- ۲۳ غضب را که برای هلاکت آماده شد بود بجز بسیار تحمل کردید \* و تا دولت
- جلال خود را بشناساند بر ظروف رحمتیکه آنها را از قبل برای جلال مستعد نمود \*
- ۲۴ و آنها را نیز دعوت فرمود یعنی تا نه از بهبود فقط بلکه از آنها نیز \* چنانکه در هوشع
- ۲۵ هم میگوید آنها را که قوم من نبودند قور خود خواهم خواند و او را که دوست
- ۲۶ نداشتم محبوبه خود \* و جایکه بایشان گفته شد که شما قوم من نیستید در آنجا پسران
- ۲۷ خدای حی خوانده خواهند شد \* و اشعاع نیز در حق اسرائیل ندا میکند که هر چند
- ۲۸ عدد بنی اسرائیل مانند ریک دریا باشد لکن بقیه نجات خواهند یافت \* زیرا
- ۲۹ خداوند کلام خود را تمام و منقطع ساخته بر زمین بعمل خواهد آورد \* و چنانکه

اشعیا پیش اخبار نمود که اگر ربّ المجنود برای ما نسلی نمیگذارد هرآینه مثل سدوم  
 ۲۰ میشدم و مانند غموره میکشتم \* پس چه گوئیم آنتها تیکه دربی عدالت نرفتند  
 ۲۱ عدالترا حاصل نمودند یعنی عدالتیکه از ایمانست \* لکن اسرائیل که دربی شریعت  
 ۲۲ عدالت میرفتند بشریعت عدالت نرسیدند \* از چه سبب از اینجهه که نه از راه  
 ایمان بلکه از راه اعمال شریعت آنرا طلبیدند زیرا که بسنگ مصادم لغزش خوردند \*  
 ۲۳ چنانکه مکتوب است که اینک در صهیون بسنگی مصادم و صخره لغزش مینهم و هر  
 که براو ایمان آورد نخیل نخواهد کردید \*

### باب دهم

- ۱ ای برادران خوشی دل من و دعای من نزد خدا بجهه اسرائیل برای نجات
- ۲ ایشانست \* زیرا بجهه ایشان شهادت میدم که برای خدا غیرت دارند لکن نه
- ۳ از روی معرفت \* زیرا که چون عدالت خدا را نشناخته میخواستند عدالت خود را
- ۴ ثابت کنند مطیع عدالت خدا نکشند \* زیرا که مسیح است انجمن شریعت بجهه
- ۵ عدالت برای هرکس که ایمان آورد \* زیرا موسی عدالت شریعترا بیان میکند که
- ۶ هر که باین عمل کند در این خواهد زیست \* لکن عدالت ایمان بدینطور سخن
- میکوید که در خاطر خود مگو کیست که با آسمان صعود کند یعنی تا مسجرا فرود
- ۷ آورد \* یا کیست که باو به نزول کند یعنی تا مسجرا از مردگان برآورد \* لکن چه
- ۸ میکوید \* اینکه کلام نزد تو و در دهانت و در قلب نواست یعنی اینکلام ایمان که
- ۹ بآن وعظ میکنیم \* زیرا اگر بزبان خود عیسی خداوند را اعتراف کنی و در دل
- ۱۰ خود ایمان آوری که خدا او را از مردگان برخیزاند نجات خواهی یافت \* چونکه
- ۱۱ بدل ایمان آورده میشود برای عدالت و بزبان اعتراف میشود بجهه نجات \* و کتاب
- ۱۲ میکوید هر که باو ایمان آورد نخیل نخواهد شد \* زیرا که در یهود و یونانی تفاوتی
- نیست که همان خداوند خداوند هم است و دولت مند است برای همه که نابر او را
- ۱۳ بخوانند \* زیرا هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت \* پس چگونه
- ۱۴ بخوانند کسیرا که باو ایمان نیاورده اند و چگونه ایمان آورند بکسیکه خبر او را نشنیده اند
- ۱۵ و چگونه بشنوند بدون واعظ \* و چگونه وعظ کنند جز اینکه فرستاده شوند

چنانکه مکتوب است که چه زیبا است پابه‌های آنانیکه بسلامتی بشارت میدهند  
 ۱۶ و بجزهای نیکو مزده میدهند \* لکن همه بشارت را گوش نکردند زیرا اشعبا  
 ۱۷ میگوید خداوند اکیست که اخبار مارا باور کرد \* لهذا ایمان از شنیدن است  
 ۱۸ و شنیدن از کلام خدا \* لکن میگویم آبا نشنیدند البته شنیدند. صوت ایشان  
 ۱۹ در تمام جهان منتشر گردید و کلام ایشان تا اقصای ربع مسکون رسید \* و میگویم  
 آبا اسرائیل ندانسته اند. اول موسی میگوید من شمارا بغیرت میآورم بآنکه امنی نیست  
 ۲۰ و بر قوم بینم شمارا خشمگین خواهم ساخت \* و اشعیا نیز جرات کرده میگوید  
 ۲۱ آنانیکه طالب من نبودند مرا یافتند و یکسانیکه مرا نطییدند ظاهر گردنم \* اما  
 در حق اسرائیل میگوید تمام روز دستهای خود را دراز کردم بسوی قومی نامطیع  
 و مخالف \*

#### باب یازدهم

۱ پس میگویم آبا خدا قوم خود را رد کرده. حاشا. زیرا که من نیز اسرائیلی از اولاد  
 ۲ ابراهیم از سبط بنیامین هستم \* خدا قوم خود را که از قبل شناخته بود رد نفرموده  
 است. آبا نمیدانید که کتاب در الیاس چه میگوید چگونه بر اسرائیل از خدا استغاثه  
 ۳ میکند \* که خداوند انبیای نرا کشته و مذبحهای ترا کند اند و من بنهایی  
 ۴ مانده‌ام و در قصد جان من نیز میباشند \* لکن وحی بدو چه میگوید. اینک هفت  
 ۵ هزار مرد بجهت خود نگاه داشتم که بنزد بعل زانو نزده‌اند \* پس هجین در زمان  
 ۶ حاضر نیز بقیتی بحسب اختیار فیض مانده است \* و اگر از راه فیض است دیگر  
 از اعمال نیست و گرنه فیض دیگر فیض نیست. اما اگر از اعمال است دیگر از فیض  
 ۷ نیست و الأ عمل دیگر عمل نیست \* پس مقصود چیست. اینک اسرائیل آنچه را که  
 میطلبید نیافته است لکن بر گردگان یافتند و باقی ماندگان ستمدل گردیدند \*  
 ۸ چنانکه مکتوب است که خدا بدیشان روح خواب آلود داد چشمانیکه نه بیند  
 ۹ و گوشهاییکه نشنود تا امروز \* و داود میگوید که مائذ ایشان برای ایشان تله  
 ۱۰ و دام و سنک مصادم و عقوبت باد \* چشمان ایشان نار شود تا نبینند و پشت  
 ۱۱ ایشانرا دائماً خم کردان \* پس میگویم آبا لغزش خوردند تا بیفتند. حاشا. بلکه  
 ۱۲ از لغزش ایشان نجات به اتمها رسید تا در ایشان غیرت پدید آورد \* پس چون



- لغزش ایشان دولت‌مندی جهان گردید و نقصان ایشان دولت‌مندی آنها بچند مرتبه زیادتر
- ۱۳ پری ایشان خواهد بود \* زیرا شما ای آنها سخن می‌گویم پس از این روی که رسول
- ۱۴ آنها میباشم خدمت خود را بنجد مینام \* تا شاید ابای جنس خود را بغیرت آورم
- ۱۵ و بعضی از ایشانرا برهاتم \* زیرا اگر رد شدن ایشان مصالحت عالم شد باز یافتن ایشان
- ۱۶ چه خواهد شد جز حیات از مردگان \* و چون نوهر مقدس است همچنان خمیر
- ۱۷ و هرگاه ریشه مقدس است همچنان شاخه‌ها \* و چون بعضی از شاخه‌ها برید شدند
- و نوکه زیتون بری بودی در آنها پیوند کشتی و در ریشه و چربی زیتون شریک شدی \*
- ۱۸ بر شاخه‌ها فخر مکن و اگر فخر کنی تو حامل ریشه نیستی بلکه ریشه حامل تو است \*
- ۱۹ پس می‌گوئی که شاخه‌ها برید شدند تا من پیوند شوم \* آفرین بجهت بی ایمانی برید
- ۲۱ شدند و تو محض ایمان پایدار هستی . مفرور مباش بلکه برترس \* زیرا اگر خدا
- ۲۲ بر شاخه‌های طبیعی شفقت فرمود بر تو نیز شفقت نخواهد کرد \* پس مهربانی
- و سخنی خدارا ملاحظه نما اما سخنی بر آنانیکه افتادند اما مهربانی بر تو اگر در مهربانی
- ۲۳ ثابت باشی و الا تو نیز برید خواهی شد \* و اگر ایشان نیز در بی ایمانی نمانند باز
- ۲۴ پیوند خواهند شد زیرا خدا قادر است که ایشانرا بار دیگر به پیوندد \* زیرا اگر
- تو از زیتون طبیعی بری برید شد برخلاف طبع بزیتون نیکو پیوند کشتی بچند مرتبه
- ۲۵ زیادتر آنانیکه طبیعی اند در زیتون خویش پیوند خواهند شد \* زیرا ای برادران
- نیخواهم شما از این سر بیخبر باشید که مبادا خود را دانا انکارید که مادامیکه پری
- ۲۶ آنها در نیاید سختلی بر بعضی از اسرائیل طاری گشته است \* و همچنین همگی
- اسرائیل نجات خواهند یافت چنانکه مکتوب است که از صهیون نجات دهند \*
- ۲۷ ظاهر خواهد شد و دیدنیرا از یعقوب خواهد برداشت \* و این است عهد من با
- ۲۸ ایشان در زمانیکه گناهانشانرا بردارم \* نظر به انجیل بجهت شما دشمنان اند لکن نظر
- ۲۹ به اختیار بخاطر اجداد محبوبند \* زیرا که در نعمتها و دعوت خدا بازگشتن نیست \*
- ۳۰ زیرا همچنانکه شما در سابق مطیع خدا نبودید و الان بسبب نافرمانی ایشان رحمت
- ۳۱ یافتید \* همچنین ایشان نیز الان نافرمان شدند تا بجهت رحمتیکه بر شما است
- ۳۲ بر ایشان نیز رحم شود \* زیرا خدا همه را در نافرمانی بسته است تا بر همه رحم
- ۳۳ فرماید \* زهی عتی دولت‌مندی و حکمت و علم خدا چه قدر بعید از غور رسی است

- ۴۴ احكام او و فوق ازكاش است طرتهای وی \* زیرا کيست که رای خداوند را  
 ۴۵ دانسته باشد یا که مشیر او شد \* یا که سبقت جسته چیزی بدو داده تا باو  
 ۴۶ باز داده شود \* زیرا که از او به او و تا او به چیزاست و او را تا ابد آباد  
 جلال باد آمین \*

### باب دوازدهم

- ۱ لهذا ای برادران شمارا برحمتهای خدا استدعا میکنم که بدنهای خود را قربانی  
 ۲ زنده مقدس پسندیده خدا بگذرانید که عبادت معقول شما است \* و همشکل  
 اینجهان مشوید بلکه بتازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل دهید تا شما دریافت  
 ۳ کنید که اراده نیکوی پسندیده کامل خدا چیست \* زیرا بآن فیضیکه بمن عطا  
 شد است هر یکی از شمارا میگویم که فکرهای بلندتر از آنچه شایسته است مکید  
 بلکه به اعتدال فکر نمائید به اندازه آن بهره ایمان که خدا بهر کس قسمت فرموده  
 ۴ است \* زیرا همچنانکه در یک بدن اعضای بسیار داریم و هر عضو را يك کار  
 ۵ نیست \* همچنین ما که بسیار يك جسد هستیم در مسج اما فردا اعضای  
 ۶ یکدیگر \* پس چون نعمتهای مختلف داریم بحسب فیضیکه ما داده شد خواه  
 ۷ نبوت بر حسب موافقت ایمان \* یا خدمت در خدمت گذاری یا معلم در معلم \*  
 ۸ یا واعظ در موعظه یا بخشنده بخفاوت یا پیشوا به اجتهاد یا رحم کننده بسرور \* محبت  
 ۹ پیر یا باشد از بدی نرفت کنید و به نیکویی ببینند \* با محبت برادرانه یکدیگر را  
 ۱۰ دوست دارید و هر يك دیگر را بیشتر از خود آکرام بنماید \* در اجتهاد کاملی  
 ۱۱ نورزید و در روح سرگرم شد خداوند را خدمت نمائید \* در امید مسرور و در  
 ۱۲ مصیبت صابر و در دعا مواظب باشید \* مشارکت در احتیاجات مقدسین کنید  
 ۱۳ و در مهمانداری سعی باشید \* برکت بتلید بر آنیکه بر شما جفا کند \* برکت  
 ۱۴ بتلید و لمن مکید \* خوشی کنید با خوشحلال و ماتم نمائید با ماتیمان \* برای  
 ۱۵ یکدیگر همان فکر داشته باشید و در چیزهای بلند فکر مکید بلکه با ذلیلان مدارا  
 ۱۶ نمائید و خود را دانا مشاربید \* همگسرا بعوض بدی بدی رسانیده پیش جمیع  
 ۱۷ مردم تدارک کارهای نیکو بینید \* اگر ممکنست بقدر قوه خود با جمیع خلق بصلح  
 ۱۸ بکشید \* ای محبوبان انتقام خود را مکیند بلکه خشم را مهلت دهید زیرا مکتوب

۲. است خداوند میگوید که انتقام از آن منست من جزا خواهم داد \* پس اگر دشمن تو کرسه باشد او را سیر کن و اگر نشنه است سیرایش نما زیرا اگر چنین کنی
- ۳۱ اخگرهای آتش بر سرش خواهی انباشت \* مغلوب بدی مشو بلکه بدی را بنیکوئی مغلوب ساز \*

## باب سیزدهم

- ۱ هر شخص مطیع قدرتهای برتر بشود زیرا که قدرتی جز از خدا نیست و آنها تکیه
- ۲ هست از جانب خدا مرتب شده است \* حتی هر که با قدرت مقاومت نماید مقاومت
- ۳ با ترتیب خدا نموده باشد و هر که مقاومت کند حکم بر خود آورد \* زیرا از حکام عمل نیکورا خوفی نیست بلکه عمل بد را پس اگر میخواهی که از آن قدرت ترسان
- ۴ نشوی نیکوئی کن که از او تخمین خواهی یافت \* زیرا خادم خداست برای تو بنیکوئی لکن هر گاه بدی کنی بترس چونکه شمشیر را عیب بر نگیدارد زیرا او خادم
- ۵ خداست و با غضب انتقام از بدکاران میکشد \* لهذا لازمست که مطیع او شوی نه بسبب غضب فقط بلکه بسبب ضمیر خود نیز \* زیرا که باین سبب باج نیز
- ۷ میدهد چونکه خدام خدا و مواظب در همین امر هستند \* پس حق هر کس را باو ادا کنید \* با جرا بمسئق باج و جریه را بمسئق جریه و نرس را بمسئق نرس و عزترا
- ۸ بمسئق عزت \* مدیون احدی بجیزی مشوید جز بحسبت نمودن با یکدیگر زیرا
- ۹ کسیکه دیگر را محبت نماید شریعترا بجا آورده باشد \* زیرا که زنا مکن \* قتل مکن دزدی مکن \* شهادت دروغ مکن \* طمع موزر و هر حکمی دیگر که هست همه شامل
- ۱۰ است در اینکلام که هسابه خود را چون خود محبت نما \* محبت به هسابه خود
- ۱۱ بدی نیکند پس محبت تکمیل شریعت است \* و خصوصاً چون وقترا میدانید که الحال ساعت رسیده است که ما را باید از خواب بیدار شویم زیرا که الآن نجات
- ۱۲ ما نزدیکتر است از آنوقتیکه ایمان آوردیم \* شب منقضی شد و روز نزدیک آمد
- ۱۳ پس اعمال تاریکی را بیرون کرده اسلحه نور را بپوشیم \* و با شایستگی رفتار کنیم
- ۱۴ چنانکه در روزه نه در بزرها و سکرها و فسق و فجور و نزاع و حسد \* بلکه عیبی مسخ خداوند را بپوشید و برای شهوات جسمانی تدارک نیند \*

## باب چهاردم

- ۱ وکسیرا که در ایمان ضعیف باشد بپذیرد لکن نه برای حاجه در مباحثات \*
- ۲ یکی ایمان دارد که همه چیز را باید خورد اما آنکه ضعیف است بقول میخورد \*
- ۳ پس خورندک نا خورندک را خضر نشمارد و نا خورندک بر خورندک حکم نکند زیرا خدا
- ۴ او را پذیرفته است \* نو کسی که بر بنده کسی دیگر حکم میکنی او نزد آقای خود ثابت یا ساقط میشود لیکن استوار خواهد شد زیرا خدا قادر است که او را ثابت
- ۵ نماید \* یکی بکروز را از دیگری بهتر میداند و دیگری هر روز را برابر میشمارد پس
- ۶ هر کس در ذهن خود متیقن بشود \* آنکه روز را عزیز میداند بخاطر خداوند عزیزش میدارد و آنکه روز را عزیز نمیدارد هم برای خداوند نمیدارد و هر که
- میخورد برای خداوند میخورد زیرا خدا را شکر میگوید و آنکه نمیخورد برای خداوند
- ۷ نمیخورد و خدا را شکر میگوید \* زیرا احدی از ما بخود زیست نمیکند و هیچکس
- ۸ بخود نمیبرد \* زیرا اگر زیست کنیم برای خداوند زیست میکنیم و اگر بهرم برای
- ۹ خداوند میبهریم پس خواه زندگ باشم خواه بهرم از آن خداوندیم \* زیرا برای همین
- ۱۰ مسیح مرد و زندگ کشت تا بر زندگان و مردگان سلطنت کند \* لکن تو چرا بر برادر خود حکم میکنی یا تو نیز چرا برادر خود را خضر میشماری زانرو که همه پیش مسند
- ۱۱ مسیح حاضر خواهیم شد \* زیرا مکتوبست خداوند میگوید بجهت خودم قسم که
- ۱۲ هر زانویی نزد من خم خواهد شد و هر زبانی بخدا اقرار خواهد نمود \* پس هر یکی
- ۱۳ از ما حساب خود را بخدا خواهد داد \* بنابراین هر یکدیگر حکم نکنیم بلکه حکم
- ۱۴ کنید باینکه کسی سنگی مصادم یا لغزشی در راه برادر خود ننهد \* میدانم و در
- عیسی خداوند یقین میدارم که هیچ چیز در ذات خود نجس نیست جز برای
- ۱۵ آنکس که آنرا نجس بنماید برای او نجس است \* زیرا هرگاه برادرت بخوراک آزرده
- شود دیگر بجهت رفتار نیکنی \* بخوراک خود هلاک مساز کسیرا که مسیح در راه او
- ۱۶ برد \* پس مکنارید که نیکوئی شمارا بد گویند \* زیرا ملکوت خدا آکل و شرب
- ۱۷ نیست بلکه عدالت و سلامتی و خوشی در روح القدس \* زیرا هر که در این امور
- ۱۹ خدمت مسیح را کند پسندیده خدا و مقبول مردم است \* پس آن امور را که منشاء

۲. سلامتی و بنای یکدیگر است پیروی نمائید \* بجهت خوراک کار خدا را خراب مساز  
 ۳۱ البته همه چیز پاکست لیکن بداست برای آنشخص که برای لغزش بخورد \* گوشت  
 نخوردن و شراب نوشیدن و کاری نکردن که باعث ابداء یا لغزش یا ضعف  
 ۳۲ برادرت باشد نیکو است \* آیا تو ایمان داری پس برای خودت در حضور خدا  
 ۳۳ آنرا بدار زیرا خوشحال کسیکه بر خود حکم نکند در آنچه نیکو میشارد \* لکن  
 آنکه شك دارد اگر بخورد ملزم میشود زیرا با ایمان نخورد و هر چه از ایمان نیست  
 گناه است \*

### باب یازدهم

۱ و ما که توانا هستیم ضعفهای ناتوانانرا تحمل بشویم و خوشی خود را طالب  
 ۲ نباشیم \* هر یکی از ما هسایه خود را خوش بسازد در آنچه برای بنا نیکو است \*  
 ۳ زیرا مسیح نیز خوشی خود را طالب نمیبود بلکه چنانکه مکتوب است ملائمتهای  
 ۴ ملاست کنندگان تو بر من طاری کردید \* زیرا همه چیزهاییکه از قبل مکتوب  
 ۵ شد برای تعلیم ما نوشته شد تا بصبر و نسل کتاب امیدوار باشیم \* الان خدای  
 صبر و نسل، شمارا فیض عطا کند تا موافق مسیح عیسی با یکدیگر یکرای باشید \*  
 ۶ تا یکدل و یکر زبان شده خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح را نحمید نمائید \* پس  
 ۷ یکدیگر را بپذیرید چنانکه مسیح نیز ما را بپذیرفت برای جلال خدا \* زیرا میگویم  
 ۸ عیسی مسیح خادم خسته گردید بجهت راستی خدا تا وعدهای اجداد را ثابت گرداند \*  
 ۹ و نا اتمها خدا را نحمید نمایند بسبب رحمت او چنانکه مکتوب است که از اینجهت  
 ۱۰ ترا در میان اتمها اقرار خواهم کرد و بنام تو تسبیح خواهم خواند \* و نیز میگوید  
 ۱۱ ای اتمها با قوم او شادمان شوید \* و ایضاً ای جمیع اتمها خداوند را حمد گویند  
 ۱۲ و ای نمائی قومها او را مدح نمائید \* و اشعیا نیز میگوید که ریشه یسعی خواهد  
 بود و آنکه برای حکمرانی اتمها مبعوث شود امید اتمها بروی خواهد بود \*  
 ۱۳ الان خدای امید شمارا از کمال خوشی و سلامتی در ایمان بر سازد تا نفوت روح  
 ۱۴ القدس در امید افزوده گردید \* لکن ای برادران من خود نیز درباره شما  
 یقین میدام که خود از نیکویی مملو و پر از کمال معرفت و قادر بر نصیحت نمودن  
 ۱۵ یکدیگر هستید \* لیکن ای برادران بسیار جسارت و رزبه من خود نیز بشما جزئی

- ۱۶ نوشتم تا شمارا باد آوری نامم بسبب آن فیضیکه خدا بمن بخشید است \* تا خادم عیسی مسیح شوم برای امتها وکهانان انجیل خدا را بجا آورم تا هدیه امتها مقبول
- ۱۷ افتد مقدس شد بروح القدس \* پس بمسح عیسی در کارهای خدا فخر دارم \*
- ۱۸ زیرا جرأت نمیکم که سخنی بگویم جز در آن اموریکه مسیح بواسطه من بعمل آورد
- ۱۹ برای اطاعت امتها در قول و فعل \* بقوت آیات و معجزات و بقوت روح خدا
- ۲۰ مجدیکه از اورشلیم دور زده تا به آلبرکون بشارت مسیحرا تکمیل نمودم \* اما حربص بودم که بشارت چنان بدم نه در جائیکه اسم مسیح شهرت یافته بود مبادا بر بنیاد
- ۲۱ غیري بنا نامم \* بلکه چنانکه مکتوب است آنایکه خیر اورا نیافتند خواهند دید
- ۲۲ وکسانیکه نشنیدند خواهند فهمید \* بنابراین بارها از آمدن نزد شما ممنوع شدم \*
- ۲۳ لکن چون الآن مرا در این مالک دیگر جائی نیست و سالهای بسیار است که
- ۲۴ مشتاق آمدن نزد شما بوده‌ام \* هرگاه به اسیانیا سفر کنم بنزد شما خواهم آمد زیرا امیدوار هستم که شمارا در عبور ملاقات کنم و شما مرا باتسوی مشایعت نمایند بعد
- ۲۵ از آنکه از ملاقات شما اندکی سیر شوم \* لکن الآن عازم اورشلیم هستم تا مقدسینرا
- ۲۶ خدمت کنم \* زیرا که اهل مکادونیه و اخائیة مسلحت دیدند که زکاتی برای مفلسین
- ۲۷ مقدسین اورشلیم بفرستند \* بدین رضا دادند و بدرستیکه مدیون ایشان هستند زیرا که چون امتها از روحانیات ایشان بهر مند کردیدند لازم شد که در جسمانیات
- ۲۸ نیز خدمت ایشانرا بکنند \* پس چون اینرا انجام دهم و این نمررا نزد ایشان ختم
- ۲۹ کنم از راه شما به اسیانیا خواهم آمد \* و میدانم وقتیکه بنزد شما آمم در کمال برکت
- ۳۰ انجیل مسیح خواهم آمد \* لکن ای برادران از شما التماس دارم که بمخاطر خداوند
- ما عیسی مسیح و بمحبت روح (القدس) برای من نزد خدا در دعاها جد و جهد
- ۳۱ کنید \* تا از نافرمانان چه بوده رستگار شوم و خدمت من در اورشلیم مقبول مقدسین
- ۳۲ افتد \* تا بر حسب اراده خدا با خوشی نزد شما برسم و با شما استراحت یابم \*
- ۳۳ و خدای سلامتی با همه شما باد آمین \*

### باب شانزدهم

۱ وخواهر ما فییرا که خادمة کلیسای در گنجریا است بشما میسپارم \* تا اورا در خداوند بطور شایسته مقدسین بپذیرید و در هر چیزیکه بشما محتاج باشد اورا

- ۲ اعانت کنید زیرا که او بسیار با خود مرا نیز معاونت میخورد \* سلام برسانید
- ۴ به پرسکلا و آکیلا همکاران من در مسج عیسی \* که در راه جان من کردنهای خود را نهادند و نه من بنهایی ممنون ایشان هستم بلکه همه کلیساهای آنها \*
- ۵ کلیسارا که در خانه ایشانست و حیب من آیبَنطُرا که برای مسج نور آساست سلام رسانید \* و مپرا که برای شما زحمت بسیار کشید سلام کوئید \*
- ۷ و آندرونیکوس و یونیس خوشان مرا که با من اسیر میبودند سلام نمائید که مشهور در میان رسولان هستند و قبل از من در مسج شدند \* و آمیلیاسرا که در خداوند حیب من است سلام رسانید \* و اوربانس که با ما در کار مسج رفیقت و استاخیس حیب مرا سلام نمائید \* و آپیس آزموده شده در مسجیرا سلام برسانید و اهل خانه آرتیوئوسرا سلام برسانید \* و خویش من هیرودیونرا سلام دهید و آنانرا از اهل خانه ترکسوس که در خداوند هستند سلام رسانید \*
- ۱۲ طریفینا و طریفوسارا که در خداوند زحمت کشیدند سلام کوئید و برتیس محبوبه را که در خداوند زحمت بسیار کشید سلام دهید \* و روفس برکریده در خداوند و مادر او و مرا سلام بکوئید \* آسکریطسرا و فلیکون و هرماس و بطروباس و هرمیس و برادرانیکه با ایشانند سلام نمائید \* فیلولکسرا و جولیه و نیریاس و خواهرش و اویماس و همه مقدسانیکه با ایشانند سلام برسانید \*
- ۱۶ و یکدیگر را بیوسه مقدسانه سلام نمائید و جمیع کلیساهای مسج شمارا سلام میفرستند \* لکن ای برادران از شما استدعا میکنم آن کسانرا که منشاء تفاریق و لغزشهای مخالف آن تعلیمیکه شما یافته اید میباشند ملاحظه کنید و از ایشان اجتناب نمائید \* زیرا که چنین اشخاص خداوند ما عیسی مسجرا خدمت نمیکنند بلکه شک خود را و به الفاظ نیکو و سخنان شیرین دلهای ساده دلانرا میفریبند \*
- ۱۹ زیرا که اطاعت شما در جمیع مردم شهرت یافته است پس در باره شما مسرور شدم اما آرزوی این دارم که در نیکوئی دانا و در بدی ساده دل باشید \*
- ۲۰ و خدای سلامتی بزودی شیطانرا زیر پایهای شما خواهد سائیده فیض خداوند ما عیسی مسج با شما باد \* تیموناوس همکار من و لوقا و یاسون و سوسیپاترس که خویشان منند شمارا سلام میفرستند \* من طرتیوس کاتب رساله شمارا در خداوند

۳۳ سلام میگویم \* قابوس که مرا و نعام کلبسارا مهربان است شمارا سلام میفرستد  
 ۳۴ و آرسطس خزینه دار شهر و کوآرطس برادر شما سلام میفرستند \* الان او را که  
 قادر است که شمارا استوار سازد بر حسب بشارت من و موعظه عیسی مسیح مطابق  
 ۳۵ کشف آن سربکه از زمانهای ازلی عفی بود \* لکن در حال مکشوف شد  
 و بوسله کتب انبیاء بر حسب فرموده خدای سرمدی بجمع ائمتها بجهت اطاعت ایمان  
 ۳۶ آشکارا کردید \* خدای حکیم و حیدرا بوسله عیسی مسیح تا ابد الابد جلال باد  
 آمین \*

---



## رساله اول پولس رسول بقرنتیان

### باب اول

- ۱ پولس به اراده خدا رسول خوانده شد عیسی مسیح و سوتانیس برادر \* بکلبیای
- ۲ خدا که در قرنتس است از مقدسین در مسیح عیسی که برای تقدس خوانده شده اند
- ۳ یا همه کسانی که در هر جا نام خداوند ما عیسی مسیح را میخوانند که (خداوند) ما
- ۴ و (خداوند) ایشان است \* فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح
- ۵ خداوند بر شما باد \* خدای خود را پیوسته شکر میکنم درباره شما برای آن فیض
- ۶ خدا که در مسیح عیسی بشما عطا شده است \* زیرا شما از هر چیز در وی دولت مند
- ۷ شده اید در هر کلام و در هر معرفت \* چنانکه شهادت مسیح در شما استوار گردید \*
- ۸ بجدی که در هیچ بخشش ناقص نیستید و منتظر مکاشفه خداوند ما عیسی مسیح
- ۹ میباشید \* که او نیز شما را تا باخراستوار خواهد فرمود تا در روز خداوند ما عیسی
- ۱۰ مسیح یملامت باشید \* امین است خدائیکه شما را بشراکت پسر خود عیسی مسیح
- ۱۱ خداوند ما خوانده است \* لکن ای برادران از شما استدعا دارم بنام خداوند
- ۱۲ ما عیسی مسیح که همه يك سخن گویند و شفاق در میان شما نباشد بلکه در يك فکر
- ۱۳ و يك رای کامل شوید \* زیرا که ای برادران من از اهل خانه خلوتی درباره شما
- ۱۴ خبر بمن رسید که نزاعها در میان شما پیدا شده است \* غرض اینکه هر یکی از شما
- ۱۵ میکوید که من از پولس هستم و من از آپلس و من از کینا و من از مسیح \* آیا مسیح
- ۱۶ منقسم شد یا پولس در راه شما مصلوب گردید یا بنام پولس نعیمد یافتید \* خدا را
- ۱۷ شکر میکنم که هیچ یکی از شما نعیمد ندادم جز کرسپس و قابوس \* که مبادا کسی
- ۱۸ گوید که بنام خود نعیمد دادم \* و خاندان استیفانرا نیز نعیمد دادم و دیگر یاد
- ۱۹ ندارم که کسیرا نعیمد داده باشم \* زیرا که مسیح مرا فرستاد نه تا نعیمد دهم بلکه تا

- ۱۸ بشارت رسانم. نه بحکمت کلام مبادا صلیب مسیح باطل شود \* زیرا ذکر صلیب  
 ۱۹ برای هالکان حماقت است لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوت خداست \* زیرا  
 ۲۰ مکتوبست حکمت حکمارا باطل سازم و فهم فیهمازرا نابود کردام \* کجا است حکیم.  
 کجا کاتب. کجا مباحث این دنیا. مگر خدا حکمت جهانرا جهالت نکردانیده است \*  
 ۲۱ زیرا که چون برحسب حکمت خدا جهان از حکمت خود بمعرفت خدا نرسید خدا  
 ۲۲ بدین رضا داد که بوسیله جهالت موعظه ایماندارانرا نجات بخشد \* چونکه یهود  
 ۲۳ آبی میخواهند و یونانیان طالب حکمت هستند \* لکن ما بمسح مصلوب وعظ میکنیم  
 ۲۴ که یهودرا لغزش و آفتها را جهالت است \* لکن دعوت شدگانرا خواه بیهود  
 ۲۵ و خواه یونانی مسیح قوت خدا و حکمت خدا است \* زیرا که جهالت خدا از انسان  
 ۲۶ حکیمتر است و ناتوانی خدا از مردم توانانتر \* زیرا ای برادران دعوت خودرا  
 ملاحظه نمائید که بسیاری بحسب جسم حکیم نیستند و بسیاری توانانی و بسیاری  
 ۲۷ شریفی \* بلکه خدا جهالت جهانرا برکزید تا حکمارا رسوا سازد و خدا ناتوانان  
 ۲۸ عالما برکزید تا توانایانرا رسوا سازد \* و خسیسان دنیا و محقرانرا خدا برکزید بلکه  
 ۲۹ نیستیهارا نا هستیهارا باطل کرداند \* تا هیچ بشری در حضور او فخر نکند \* لکن  
 از او شما هستید در عیسی مسیح که از جانب خدا برای شما حکمت شده است و عدالت  
 ۳۱ قدوسیت و فدا \* تا چنانکه مکتوبست هر که فخر کند در خداوند فخر نماید \*

### باب دوم

- ۱ و من ای برادران چون بنزد شما آمدم با فضیلت کلام یا حکمت نیامدم چون  
 ۲ شمارا بسر خدا اعلام مینمودم \* زیرا عزیمت نکردم که چیزی در میان شما دانسته  
 ۳ باشم جز عیسی مسیح و او را مصلوب \* و من در ضعف و ترس و لرزش بسیار نزد شما  
 ۴ شدم \* و کلام و وعظ من بسفیان مفتح حکمت نبود بلکه بیرهان روح و قوت \*  
 ۵ تا ایمان شما در حکمت انسان نباشد بلکه در قوت خدا \* لکن حکمتی بیان میکنم نزد  
 ۶ کاملین اما حکمتیکه از این عالم نیست و نه از رؤسای اینعالم که زجمل میگردند \*  
 ۷ بلکه حکمت خدارا در سری بیان میکنم یعنی آن حکمت مختفرا که خدا پیش از دهرها  
 ۸ برای جلال ما مقدر فرمود \* که احدی از رؤسای این عالم آنرا ندانست زیرا

- ۹ اگر میدانستند خداوند جلالرا مصلوب نمیکردند \* بلکه چنانکه مکتوبست  
چیزهایی را که چشمی ندید و گوشی نشنید و بخاطر انسانی خطور نکرد یعنی آنچه خدا  
۱۰ برای دوست داران خود میآ کرده است \* اما خدا آنها را بروح خود بر ما کشف  
۱۱ نموده است زیرا که روح همه چیز حتی عمقهای خدا را نیز تقصص میکند \* زیرا  
کبست از مردمان که امور انسانرا بداند جز روح انسان که در وی میباشد همچنین  
۱۲ نیز امور خدا را هیچکس ندانسته است جز روح خدا \* لیکن ما روح جهانرا  
۱۳ نیافته ایم بلکه آنروح که از خداست تا آنچه خدا با عطا فرموده است بدانیم \* که  
آنها را نیز بیان میکنم نه بخنان آموخته شد از حکمت انسان بلکه بآنچه روح القدس  
۱۴ میآموزد و روحانها را با روحانها جمع مینمائیم \* اما انسان نفسانی امور روح خدا را  
نمیبیند زیرا که نزد او جهالت است و آنها را نمیتواند فهمید زیرا حکم آنها از روح  
۱۵ میشود \* لکن شخص روحانی در همه چیز حکم میکند و کسیرا در او حکم نیست \*  
۱۶ زیرا کبست که فکر خداوند را دانسته باشد تا او را تعلم دهد لکن ما فکر مسجرا  
داریم \*

## باب سوم

- ۱ و من ای برادران توانستم بشما سخن گویم چون روحانیان بلکه چون جسمانیان  
۲ و چون اطفال در مسج \* و شما را بشیر خوراک دادم نه بکسوت زیرا که هنوز  
۳ استطاعت آن نداشتید بلکه احوال نیز ندارید \* زیرا که تا بحال جسمانی هستید  
چون در میان شما حسد و نزاع و جدائنها است آیا جسمانی نیستید و بطریق انسان  
۴ رفتار نمیخائید \* زیرا چون یکی گوید من از پولس و دیگری من از آپلس هستم آیا  
۵ انسان نیستید \* پس کبست پولس و کبست آپلس جز خادمانیکه بواسطه ایشان  
۶ ایمان آوردند و به اندازه که خداوند بهر کس داد \* من کاشتم و آپلس آبیاری کرد  
۷ لکن خدا نمو میبخشید \* لهذا نه کارنگ چیزست و نه آب دهند بلکه خدای  
۸ رویانند \* و کارنگ و سیر آب کنند بک هستند لکن هر يك اجرت خود را بحسب  
۹ مشقت خود خواهند یافت \* زیرا با خدا همکاران هستیم و شما زراعت خدا  
۱۰ و عمارت خدا هستید \* بحسب فیض خدا که بن عطا شد چون معمار دانا بنیاد  
نهادم و دیگری بر آن عمارت میسازد لکن هر کس با خبر باشد که چگونه عمارت

- ۱۱ میکند \* زیرا بنیادی دیگر هیچکس نمیتواند نهاد جز آنکه نهاده شده است یعنی  
 ۱۲ عیسی مسیح \* لکن اگر کسی بر آن بنیاد عمرانی از طلا یا نقره یا جواهر یا چوب  
 ۱۳ یا گیاه یا گاه بنا کند \* کار هر کس آشکار خواهد شد زیرا که آنروز آنرا ظاهر خواهد  
 نمود چونکه آن بانث بظهور خواهد رسید و خود آتش عمل هر کس را خواهد آزمود  
 ۱۴ که چگونه است \* اگر کاریکه کسی بر آن گذارده باشد بماند اجر خواهد یافت \*  
 ۱۵ و اگر عمل کسی سوخته شود زیان بدو وارد آید هر چند خود نجات یابد اما چنانکه  
 ۱۶ از میان آتش \* آیا نمیدانید که هیکل خدا هستید و روح خدا در شما ساکنست \*  
 ۱۷ اگر کسی هیکل خدا را خراب کند خدا او را هلاک سازد زیرا هیکل خدا مقدس  
 ۱۸ است و شما آن هستید \* زنهاری که خود را فریب ندهد اگر کسی از شما خود را  
 ۱۹ در این جهان حکیم پندارد جاهل بشود نا حکم گردد \* زیرا حکمت اینجهان نزد  
 خدا جهالت است چنانکه مکتوب است حکما را بمر خودشان گرفتار میسازد \*  
 ۲۰ و ایضاً خداوند افکار حکما را میدانند که باطل است \* پس هیچکس در انسان مغز  
 ۲۱ نکند زیرا همه چیز از آن شما است \* خواه بولس خواه ابلس خواه کینا خواه دنیا  
 خواه زندگی خواه موت خواه چیزهای حال خواه چیزهای آینه همه از آن شما  
 ۲۲ است \* و شما از مسیح و مسیح از خدا میباشد \*

### باب چهارم

- ۱ هر کس ما را چون خدام مسیح و وکلای اسرار خدا بشمارد \* و دیگر در وکلای  
 ۲ باز بر سر میشود که هر یکی امین باشد \* اما بجهت من کمتر چیزیست که از شما یا  
 ۳ از یوم بشر حکم کرده شوم بلکه بر خود نیز حکم نمیکنم \* زیرا که در خود عیسی نمیشم لکن  
 ۴ از این عادل شمرده نمیشوم بلکه حکم کننده من خداوند است \* لهذا پیش از وقت  
 ۵ بجزی حکم مکنید تا خداوند یابد که خفایای ظلمت را روشن خواهد کرد و نیتهای  
 ۶ دلها را بظهور خواهد آورد آنکه هر کس را مدح از خدا خواهد بود \* اما ای  
 ۷ برادران این چیزها را بطور مثل بخود و ابلس نسبت دادم بخاطر شما تا درباره ما  
 آموخته شوید که از آنچه مکتوب است تجاوز نکنید و نا هیچ یکی از شما تکبر نکند  
 ۸ برای یکی بر دیگری \* زیرا اگوست که ترا برتری داد وجه چیز داری که نیافتی

- ٨ پس چون يافتی چرا فخر میکنی که کویا يافتی \* احمال سير شد و دولتمند گشته ابد  
 و بدون ما سلطنت ميکنيد و کاشکه سلطنت ميکرديد تا ما نيز با شما سلطنت  
 ٩ ميکرديم \* زيرا ايمان ميبرم که خدا ما رسولانرا آخر همه عرضه داشت مثل آنانيکه  
 فتوای موت برايشان شد است زيرا که جهان و فرشتگان و مردمرا تماشاگاه شده ام \*  
 ١٠ ما بخاطر مسخ جاهل هستم لکن شما در مسخ دانا هستيد ما ضعيف لکن شما توانا شما  
 ١١ عزيز اما ما ذليل \* تا بهمين ساعت کرسنه ونشسته و عريان و کويده و آواره هستيم \*  
 ١٢ و بدستهای خود کار کرده مشقت ميکشيم و دشنام شنيد برکت مبطليم و مظلوم کرديد  
 ١٣ صبر ميکنيم \* چون افترا بر ما ميزند نصيحت ميکنم و مثل فادورات دنيا و فضلات  
 ١٤ هم چيز شده ام نا مجال \* و اينرا نمينويسم تا شما را شرمند سازم بلکه چون فرزندان  
 ١٥ محبوب خود تنبيه ميکنم \* زيرا هر چند هزاران استاد در مسخ داشته باشيد لکن  
 ١٦ پدران بسيار نداريد زيرا که من شما را در مسخ عيسى به انجيل توليد نمودم \* پس  
 ١٧ از شما التماس ميکنم که بن اقتدا نماييد \* براي همن تيموناوس را نزد شما فرستادم  
 که اوست فرزند محبوب من و امين در خداوند تا راههای مرا در مسخ ياد شما  
 ١٨ بياورد چنانکه در هر جا و در هر کليسا تعلم ميدهم \* اما بعضی تکبر ميکنند بکمان  
 ١٩ آنکه من نزد شما نيامم \* لکن بزودي نزد شما خواهم آمد اگر خداوند بخواهد  
 ٢٠ و خواهم دانست نه سخن متکبرانرا بلکه قوت ايشانرا \* زيرا ملکوت خدا بزبان نيست  
 ٢١ بلکه در قوتست \* چه خواهش داريد آيا با چوب نزد شما بيايم يا با محبت  
 و روح حلم \*

## باب پنجم

- ١ في الحقيقه شنيد ميشود که در ميان شما زنا پيدا شده است و چنان زنايکه در ميان  
 ٢ امتها هم نيست که شخصی زن پدر خود را داشته باشد \* و شما فخر ميکنيد بلکه مادم  
 ٣ هم نداريد چنانکه بايد تا آنکسيکه اينصلمرا کرد از ميان شما بيرون شود \* زيرا که  
 من هر چند در جسم غايب اما در روح حاضر و الان چون حاضر حکم کردم در حق  
 ٤ کسيکه اينرا چنين کرده است \* بنام خداوند ما عيسى مسخ هنگامیکه شما با روح  
 ٥ من با قوت خداوند ما عيسى مسخ جمع شويد \* که چنين شخص بشيطان سپرده  
 ٦ شود بجهت هلاکت جسم تا روح در روز خداوند عيسى نجات يابد \* فخر شما نيکو

- ۷ نیست آیا آگاه نیستید که اندک خمیر مابه تمام خمیر را مخمر میسازد \* پس خود را  
از خمیر مابه کهنه پاک سازید تا فطیر تازه باشید چنانکه بخمیر مابه هستید زیرا که  
۸ فصیح ما مسیح در راه ما ذبح شده است \* پس عید را نگاه داریم نه بخمیر مابه کهنه  
۹ و نه بخمیر مابه بدی و شرارت بلکه بفطیر ساده دلی و راستی \* در آن رساله بشما  
۱۰ نوشتم که با زانیان معاشرت نکنید \* لکن نه مطلقاً با زانیان ایجهان یا طمعکاران  
۱۱ و یا ستمکاران یا بت پرستان که در این صورت میباید از دنیا بیرون شوید \* لکن  
آن بشما مینویسم که اگر کسیکه برادر نامیده میشود زانی یا طماع یا بت پرست یا  
فحاش یا میکسار یا ستمگر باشد با چنین شخص معاشرت مکنید بلکه غذا هم نخورید \*  
۱۱ زیرا مرا چه کار است که بر آنانیکه خارج اند دآوری کنم آیا شما بر اهل داخل دآوری  
۱۲ نمیکنید \* لکن آنانیرا که خارج اند خدا دآوری خواهد کرد پس آن شریر را از میان  
خود برانید \*

## باب ششم

- ۱ آیا کسی از شما چون بردیکری مدعی باشد جزاات دارد که مرافعه بر د پیش  
۲ ظالمان نه نزد مقدسان \* یا نمیدانید که مقدسان دنیا را دآوری خواهند کرد و اگر  
۳ دنیا از شما حکم یابد آیا قابل مقدمات کمتر نیستید \* آیا نمیدانید که فرشتگان را  
۴ دآوری خواهیم کرد تا چه رسد به امور روزگار \* پس چون در مقدمات روزگار  
۵ مرافعه دارید آیا آنانیرا که در کلیسا حقیقتاً شمرده میشوند مینشانید \* بجهت انفعال  
شما میگویم آیا در میان شما یک نفر دانا نیست که بتواند در میان برادران خود حکم  
۶ کند \* بلکه برادر با برادر بمحاکمه میرود و آن هم نزد بی ایمانان \* بلکه آن شمارا  
۷ بالکلیه قصور است که با یکدیگر مرافعه دارید • چرا بیشتر مظلوم نمیشوید و چرا  
۸ بیشتر مضنون نمیشوید \* بلکه شما ظلم میکنید و مضنون میسازید و اینرا نیز برادران  
۹ خود \* آیا نمیدانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نمیشوند • فریب نخورید زیرا  
۱۰ فاسقان و بت پرستان و زانیان و متعصبان و لواط \* و دزدان و طمعکاران و میکساران  
۱۱ و فحاشان و ستمکاران وارث ملکوت خدا نخواهند شد \* و بعضی از شما چنین  
میبودید لکن غسل یافته و مقدس گردید و عادل کرده شده اید بنام عیسی خداوند  
۱۲ و بروح خدای ما \* همه چیز برای من جایز است لکن هر چیز مفید نیست •

- ۱۳ همه چیز برای من رواست لیکن نمیکنارم که چیزی بر من تسلط یابد \* خوراک برای شکم است و شکم برای خوراک لکن خدا این دو آنرا فانی خواهد ساخت. اما
- ۱۴ جسم برای زنا نیست بلکه برای خداوند است و خداوند برای جسم \* و خدا
- ۱۵ خداوند را برخیزانید و ما را نیز بقوت خود خواهد برخیزانید \* آیا نمیدانید که بدنهای شما اعضای مسج است پس آیا اعضای مسج را برداشته اعضای فاحشه
- ۱۶ کردانم. حاشا \* آیا نمیدانید که هر که با فاحشه پیوندد با وی یکن باشد زیرا
- ۱۷ میگوید هر دو یکن خواهند بود \* لکن کسیکه با خداوند پیوندد بکروح است \*
- ۱۸ از زنا بگریزد هر گاه هیکه آدمی میکند بیرون از بدنت لکن زانی بر بدن خود گناه
- ۱۹ میورزد \* یا نمیدانید که بدن شما هیکل روح القدس است که در شما است که
- ۲۰ از خدا یافته اید و از آن خود نیستید \* زیرا که بیهمتی خریه شدید پس خدارا
- بدن خود تعجید نمائید \*

## باب هفتم

- ۱ اما درباره آنچه بن نوشته بودید مرد را نیکو آنست که زنا لمس نکند \* لکن
- ۲ بسبب زنا هر مرد زوجه خود را بدارد و هر زن شوهر خود را بدارد \* و شوهر
- ۴ حق زنا ادا نماید و همچنین زن حق شوهر را \* زن بر بدن خود مختار نیست بلکه
- ۵ شوهرش و همچنین مرد نیز اختیار بدن خود ندارد بلکه زنش \* از یکدیگر جدائی
- مکربیند مگر مدتی برضای طرفین نا برای روزه و عبادت فارغ باشید و باز با هم
- ۶ پیوندد مبادا شیطان شمارا بسبب ناپرهیزی شما در تجربه اندازد \* لکن اینرا میگویم
- ۷ بطریق اجازه نه بطریق حکم \* اما میخواهم که همه مردم مثل خودم باشند. لکن
- ۸ هر کس نعمتی خاص از خدا دارد یکی چنین و دیگری چنان \* لکن بجز بدین
- ۹ و بپوه زنان میگویم که ایشانرا نیکو است که مثل من بمانند \* لکن اگر پرهیز ندارند
- ۱۰ نکاح بکنند زیرا که نکاح از آتش هوس بهتر است \* اما متکوحانرا حکم میکنم و نه
- ۱۱ من بلکه خداوند که زن از شوهر خود جدا نشود \* و اگر جدا شود بجز بدماند یا
- ۱۲ با شوهر خود صلح کند و مرد نیز زن خود را جدا نسازد \* و دیگرانرا من میگویم
- نه خداوند که اگر کسی از برادران زنی بی ایمان داشته باشد و آن زن راضی باشد که با
- ۱۳ وی بماند او را جدا نسازد \* و زنیکه شوهر بی ایمان داشته باشد و او راضی باشد که

- ۱۴ باوی بماند از شوهر خود جدا نشود \* زیرا که شوهر بی ایمان از زن خود مقدس میشود  
وزن بی ایمان از برادر مقدس میگردد و اگر نه اولاد شما ناپاک میبوند لکن الحال
- ۱۵ مقدسند \* اما اگر بی ایمان جدائی نماید بکنذارش که بشود زیرا برادر یا خواهر در این  
صورت مقید نیست و خدا ما را سلامتی خواند است \* زیرا که تو چه دانی ای زن که
- ۱۷ شوهرت را نجات خواهی داد یا چه دانی ای مرد که زن خود را نجات خواهی داد \* مگر  
اینکه هر طور که خداوند بهر کس قسمت فرموده و بهمان حالت که خدا هر کس را
- ۱۸ خواند باشد بدینطور رفتار بکند و همچنین در همه کلیساها امر میکنم \* اگر کسی  
در مختونی خواند شود نا مختون نگردد و اگر کسی در نا مختونی خواند شود مختون  
نشود \* ختنه چیزی نیست و نا مختونی هیچ بلکه نگاه داشتن امرهای خدا \*
- ۱۹ هر کس در هر حالتیکه خواند شده باشد در همان بماند \* اگر در غلامی خواند شدی  
ترا باکی نباشد بلکه اگر هم میتوانی آزاد شوی آنرا اولی ترا استعمال کن \* زیرا
- ۲۰ غلامیکه در خداوند خواند شده باشد آزاد خداوند است و همچنین شخصی آزاد که  
خواند شده غلام مسیح است \* بقیستی خربند شدید غلام انسان نشوید \* ای
- ۲۱ برادران هر کس در هر حالتیکه خواند شده باشد در آن نزد خدا بماند \* اما درباره  
باکرها حکمی از خداوند ندارم لکن چون از خداوند رحمت یافتیم که امین باشیم رای
- ۲۲ میدم \* پس گمان میکنم که بجهت تنگنای این زمان انسانرا نیکو است که همچنان  
بماند \* اگر با زن بسته شدی جدائی بجوی و اگر از زن جدا هستی دیگر زن
- ۲۳ نخواه \* لکن هرگاه نکاح کردی گناه نورزیدی و هرگاه باکره منکوحه کردید گناه  
نگرد ولی چنین در جسم زحمت خواهند کشید لیکن من بر شما شفقت دارم \* اما ای
- ۲۴ برادران ایترای میگویم وقت تنگ است نا بعد از این آنانیکه زن دارند مثل بی زن  
باشند \* و کریانان چون نا کریانان و خوشحلالان مثل نا خوشحلالان و خریداران
- ۲۵ چون غیر مالکان باشند \* و استعمال کنندگان اینجهان مثل استعمال کنندگان  
نباشند زیرا که صورت اینجهان در گذر است \* اما خواهش این دارم که شما
- ۲۶ بی اندیشه باشید شخص مجرد در امور خداوند میاندد که چگونه رضامندی  
خداوند را بجویید \* و صاحب زن در امور دنیا میاندد که چگونه زن خود را
- ۲۷ خوش بسازد \* در میان زن منکوحه و باکره نیز تفاوتی است زیرا باکره در امور



خداوند میاندیشد تا هم در تن وم در روح مقدس باشد اما منکوحه در امور دنیا  
 ۲۵ میاندیشد تا شوهر خود را خوش سازد \* اما اینرا برای نفع شما میگویم نه آنکه  
 ۲۶ دای بر شما بنهم بلکه نظر بشایستگی وملازمت خداوند بی نشویش \* لکن هرگاه کسی  
 گمان برد که با باکره خود ناشایستگی میکند اگر بحد بلوغ رسید و ناچار است  
 ۲۷ از چنین شدن آنچه خواهد بکند گناهی نیست بگذار که نکاح کند \* اما کسیکه  
 در دل خود پایدار است و احتیاج ندارد بلکه در اراده خود مختار است و در دل  
 ۲۸ خود جازم است که باکره خود را نگاه دارد نیکو میکند \* پس هم کسیکه بنکاح  
 ۲۹ دهد نیکو میکند و کسیکه بنکاح ندهد نیکوتر میناید \* زن مادامیکه شوهرش  
 زنده است بسته است اما هرگاه شوهرش مرد آزاد کردید تا بهره بخواید منکوحه  
 ۴۰ شود لیکن در خداوند فقط \* اما بحسب رای من خوشتر است اگر چنین بماند  
 ومن نیز گمان میبرم که روح خدا را دارم \*

## باب هشتم

۱ اما درباره فریبهای آنها میدانم که هم علم دارم \* علم باعث تکبر است لکن  
 ۲ محبت بنا میکند \* اگر کسی گمان برد که چیزی میداند هنوز هیچ نمیداند بطوریکه  
 ۳ باید دانست \* اما اگر کسی خدا را محبت نماید نزد او معروف میباشد \* پس  
 ۴ درباره خوردن فریبهای آنها میدانم که بت در جهان چیزی نیست و اینکه  
 ۵ خدائی دیگر جز یکی نیست \* زیرا هر چند هستند که بخدایان خوانده میشوند چه  
 ۶ در آسمان و چه در زمین چنانکه خدایان بسیار و خداوندان بسیار میباشد \* لکن  
 ما را يك خداست یعنی پدر که هم چیز از اوست و ما برای او هستیم و يك خداوند  
 ۷ یعنی عیسی مسیح که هم چیز از اوست و ما از او هستیم \* ولی هم را این معرفت  
 نیست زیرا بعضی تا بحال به اعتقاد اینکه بت هست آنها چون قربانی بت میخورند  
 ۸ و ضمیر ایشان چون ضعیفست نجس میشود \* اما خوراك ما را مقبول خدا نمیسازد  
 ۹ زیرا که نه بخوردن بهترم و نه به نا خوردن بدتر \* لکن احتیاط کنید مبادا اختیار  
 ۱۰ شما باعث لغزش ضعیفان گردد \* زیرا اگر کسی ترا که صاحب علم هستی ببندد که  
 در بنک نشسته آیا ضمیر آنکس که ضعیفست بخوردن فریبهای آنها بنا نمیشود \*

۱۱ وازعم توان برادر ضعیف که مسیح برای او مرد هلاک خواهد شد \* وهچین چون برادران گناه ورزیدید وضاير ضعيفشانرا صدمه رسانیدید همانا بمسح خطا نمودید \* بنا برین اگر خوراك باعث لغزش برادر من باشد تا بأبد گوشت نخوام خورد تا برادر خود را لغزش ندم \*

## باب نهم

- ۱ آیا رسول نیستیم . آیا آزاد نیستیم . آیا عیسی مسیح خداوند ما را ندیدیم . آیا شما
- ۲ عمل من در خداوند نیستید \* هرگاه دیگرانرا رسول نباشم البته شما را هستم زیرا که
- ۳ مهر رسالت من در خداوند شما هستند \* حجة من بجهت آنانیکه مرا امتحان میکنند
- ۴ این است \* که آیا اختیار خوردن و آشامیدن نداریم \* آیا اختیار نداریم که
- ۵ خواهر دینیرا بزنی گرفته همراه خود ببریم مثل سایر رسولان و برادران خداوند
- ۶ وکیفا \* یا من و برنابا بتنهائی مختار نیستیم که کار نکنیم \* کیست که هرگز
- ۷ از خرجی خود جنك کند یا کیست که تا کستانی غرس نموده از میوه اش نخورد یا
- ۸ کیست که کتة بچراند و از شیر که ننوشد \* آیا اینرا بطور انسان میگویم یا شریعت
- ۹ نیز اینرا نمیگوید \* زیرا که در نوراة موسی مکتوب است که کاورا هنگامیکه خرمنا
- ۱۰ خورد میکند دهان مبنده . آیا خدا در فکر کلوان میباشد \* یا محض خاطر ما اینرا
- نمیگوید . بلی برای ما مکتوب است که شخم کنند میباشد به امید شخم نماید و خورد
- ۱۱ کنند خرمین در امید یافتن قسمت خود باشد \* چون ما روحانیهارا برای شما
- ۱۲ کاشتم آیا امر بزرگ است که ما جسمانیهای شما را درو کنیم \* اگر دیگران در این
- اختیار بر شما شریکند آیا نه ما بیشتره لیکن این اختیار را استعمال نکردیم بلکه هر
- ۱۳ چیزیرا مخمل میثوم مبادا انجیل مسیحا تعویق اندازیم \* آیا نمیدانید که هر که
- در امور مقدس مشغول باشد از هیکل مجزور و هر که خدمت مذبح کند از مذبح
- ۱۴ نصیبی میدارد \* وهچین خداوند فرمود که هر که به انجیل اعلام نماید از انجیل
- ۱۵ معیشت باید \* لیکن من هیچک از اینهارا استعمال نکردم و اینرا باین قصد نوشتم
- تا با من چنین شود زیرا که مرا مردن بهتر است از آنکه کسی فخر مرا باطل کرداند \*
- ۱۶ زیرا هرگاه بشارت دم مرا فخر نیست چونکه مرا ضرورت افتاده است بلکه وای

- ۱۷ بر من آکر بشارت ندم \* زیرا هرگاه اینرا طوعاً کم اجرت دارم لکن آکر کرها  
 ۱۸ باشد وکالتی بمن سپرده شد \* در این صورت مرا چه اجرت است تا آنکه چون  
 بشارت میدم انجیل مسیحرا بسخرج سازم و اختیار خودرا در انجیل استعمال نکم \*  
 ۱۹ زیرا با اینکه از همه کس آزاد بودم خودرا غلام هم کردانیدم تا بسیار سود برم \*  
 ۲۰ و بهودرا چون بهود گنتم تا بهودرا سود برم و اهل شریعترا مثل اهل شریعت تا  
 ۲۱ اهل شریعترا سود برم \* و بیشتر بعتانرا چون بیشتر بعتان شدم هر چند نزد خدا  
 ۲۲ بیشتر بعت نیستم بلکه شریعت مسخ در من است تا بیشتر بعتانرا سود برم \* ضعفارا  
 ضعیف شدم تا ضعفارا سود برم \* هم کسرا هم چیز کردیدم تا هر نوعی بعضیرا  
 ۲۳ برهانم \* اما هم کاررا بجهت انجیل میکنم تا در آن شریک کردم \* آیا نمیدانید  
 ۲۴ آنانیکه در میدان میدوند هم میدوند لکن یکفرا انعامرا میبرده باینطور شما بدوید  
 ۲۵ تا بکمال ببرید \* و هر که ورزش کند در هر چیز ریاضت میکشند. اما ایشان تا ناچ  
 ۲۶ فانی را بیابند لکن ما ناخ غیر فانیرا \* پس من چنین میدوم نه چون کسیکه شک  
 ۲۷ دارد و مشت میزنم نه آنکه هوارا بزغم \* بلکه من خودرا زبون میسازم و آنرا در  
 بندگی میدارم مبادا چون دیگرانرا و عظم نمودم خود محروم شوم \*

باب دهم

- ۱ زیرا ای برادران نخواستم شما بخیر باشید از اینکه پدران ما هم زیر ابر بودند  
 ۲ و هم از دریا عبور نمودند \* و هم بموسی نعیذ یافتند در ابر و در دریا \* و هم همان  
 ۳ خوراک روحانرا خوردند \* و هم همان شرب روحانرا نوشیدند زیرا که میآشامیدند  
 ۴ از صخره روحانیکه از عقب ایشان میآمد و آن صخره مسخ بود \* لیکن از اکثر ایشان  
 ۵ خدا راضی نبود زیرا که در بیابان انداخته شدند \* و این امور نمونه‌ها برای ما شد تا  
 ۶ ما خواهشمند بدی نباشیم چنانکه ایشان بودند \* و نه بت پرست شوید مثل بعضی  
 ۷ از ایشان چنانکه مکتوب است قوم به اکل و شرب نشستند و برای لهُو و لعب بر پا  
 ۸ شدند \* و نه زنا کنیم چنانکه بعضی از ایشان کردند و در یکروز بیست و سه هزار  
 ۹ نفر هلاک گشتند \* و نه مسیحرا تجربه کنیم چنانکه بعضی از ایشان کردند و از مارها  
 ۱۰ هلاک گردیدند \* و نه همه کید چنانکه بعضی از ایشان کردند و هلاک کنند

- ۱۱ ایشانرا هلاک کرد \* واینهم بطور مثل بدیشان واقع شد و برای تنبیه ما مکتوب
- ۱۲ کردید که اواخر عالم با رسید است \* پس آنکه گمان برد که قایمست با خبر باشد
- ۱۳ که نیند \* هیچ تجربه جز آنکه مناسب بشر باشد شمارا فرو نگرفت اما خدا امین
- است که نیکدارد شما فوق طاقت خود آزموده شوید بلکه با تجربه مغزی نیز میسازد
- ۱۴ نا بارای تحمل آنرا داشته باشید \* لهذا ای عزیزان من از بت پرستی بگریزید \*
- ۱۵ به خردمندان سخن میگویم \* خود حکم کنید بر آنچه میگویم \* پیاله برکت که آنرا
- ۱۶ تبرک میخوانیم آبا شرکت درخون مسیح نیست و ناآیرا که پاره میکنم آبا شرکت
- ۱۷ دریدن مسیح نی \* زیرا ما که بسیارم یک نان و یکمن میباشم چونکه همه از یککان
- ۱۸ قسمت میبایم \* اسرائیل جسمانرا ملاحظه کنید \* آبا خوردن کان قربانیها شرک
- ۱۹ قربانگاه نیستند \* پس چه گویم آبا بت چیزی میباشد یا که قربانی بت چیزیست \*
- ۲۰ نی \* بلکه آنچه آنها قربانی میکنند برای دیوها میکذارند نه برای خدا و نمیخواهم
- ۲۱ شما شرک دیوها باشید \* محالست که هم از پیاله خداوند و هم از پیاله دیوها بنوشید
- ۲۲ و هم از مایه خداوند و هم از مایه دیوها نمیتوانید قسمت برد \* آبا خداوند را
- ۲۳ بغیرت میآورم با از او تواناتر میباشم \* همه چیز جایز است لیکن همه مفید نیست \*
- ۲۴ همه رواست لیکن همه بنا نمیکند \* هر کس نفع خود را بخورد بلکه نفع دیگر را \*
- ۲۵ هر آنچه را در قصاصخانه میفروشند بخورید و هیچ مه رسید بخاطر ضمیر \* زیرا که جهان
- ۲۶ و پری آن از آن خداوند است \* هرگاه کسی از بی ایمانان از شما وعده خواهد
- ۲۸ و میخواهد برود آنچه نزد شما گذارند بخورید و هیچ مه رسید بجهت ضمیر \* اما اگر
- کسی بشما گوید این قربانی بت است بخورید بخاطر آنکس که خبر داد و بجهت
- ۲۹ ضمیر \* زیرا که جهان و پری آن از آن خداوند است \* اما ضمیر میگویم نه از
- خودت بلکه ضمیر آن دیگر \* زیرا چرا ضمیر دیگری بر آزادی من حکم کند \*
- ۳۰ و اگر من بشکر بخورم چرا بر من افتراء زنند بسبب آن چیزیکه من برای آن شکر
- ۳۱ میگویم \* پس خواه بخورید خواه بنوشید خواه هر چه کنید همه را برای جلال خدا
- ۳۲ بکنید \* یهودیان و یونانیان و کلیسای خدا را لغزش مدهید \* چنانکه من نیز
- ۳۳ در هر کاری همه را خوش میسازم و نفع خود را طالب نیستم بلکه نفع بسیار را تا نجات
- یابند \*

## باب یازدهم

- ۱ پس اقتدا بن نمائید چنانکه من نیز مسیح می‌کنم \* اما ای برادران شمارا تحسین مینام
- ۲ از اینجه که در هر چیز مراباد میدارید و اخبار را بطوریکه بشما سپردم حفظ مینائید \*
- ۳ اما میخوام شما بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر زن مرد و سر مسیح خدا \* هر
- ۴ مردیکه سر پوشید دعا یا نبوت کند سر خود را رسوا میناید \* اما هر زنیکه سر
- ۵ برهنه دعا یا نبوت کند سر خود را رسوا میسازد زیرا این چنانست که تراشید
- ۶ شود \* زیرا اگر زن نمپوشد موی را نیز پیرد و اگر زنا موی بریدن یا تراشیدن
- ۸ قبیح است باید بپوشد \* زیرا که مرد را نباید سر خود را بپوشد چونکه او صورت
- ۸ و جلال خداست اما زن جلال مرد است \* زیرا که مرد از زن نیست بلکه زن
- ۹ از مرد است \* و نیز مرد بجهت زن افرید نشد بلکه زن برای مرد \* از اینجه زن
- ۱۱ میباید عزتی بر سر داشته باشد بسبب فرشتگان \* لیکن زن از مرد جدا نیست
- ۱۲ و مرد هم جدا از زن نیست در خداوند \* زیرا چنانکه زن از مرد است همچنین
- ۱۳ مرد نیز بوسیله زن لیکن همه چیز از خدا \* در دل خود انصاف دهید آیا شایسته
- ۱۴ است که زن نا پوشید نزد خدا دعا کند \* آیا خود طیبت شمارا نمیآموزد که
- ۱۵ اگر مرد موی دراز دارد او را عار میباشد \* و اگر زن موی دراز دارد او را فخر
- ۱۶ است زیرا که موی بجهت پرده بدو داده شد \* و اگر کسی ستیزه کر باشد ما و کلیساهای
- ۱۷ خدا را چنین عادی نیست \* لیکن چون اینحکما بشما می‌کنم شمارا تحسین
- ۱۸ نمی‌کنم زیرا که شما نه از برای بهتری بلکه برای بدتری جمع میشوید \* زیرا اولاً
- هنکامیکه شما در کلیسا جمع میشوید می‌شوم که در میان شما شفا قها روی میدهد
- ۱۹ و قدری از آنرا باور می‌کنم \* از اینجه که لازم است در میان شما بدعتها نیز باشد تا
- ۲۰ که قبولان از شما ظاهر کردند \* پس چون شما در یکجا جمع میشوید ممکن نیست
- ۲۱ که شام خداوند خورده شود \* زیرا در وقت خوردن هر کس شام خود را پیشتر
- ۲۲ می‌گیرد و یکی کرسنه و دیگری مست میشود \* مگر خانه‌ها برای خوردن و آشامیدن
- ندارید یا کلیسای خدا را تحقیر مینائید و آنانرا که ندارند شرمند میسازید بشما چه
- ۲۳ بگویم \* آیا در این امر شمارا تحسین نمانم \* تحسین نمانم \* زیرا من از خداوند باقم

- آنچه بشما نیز سپردم که عیسی خداوند درشیکه اورا تسلیم کردند نانرا گرفت \*
- ۲۴ و شکر نموده پاره کرد و گفت بگیریذ بخورید. این است بدن من که برای شما پاره
- ۲۵ میشود. اینرا یادکاری من بجا آرید \* و همچنین پیاله را نیز بعد از شام و گفت
- این پیاله عهد جدید است درخون من. هرگاه اینرا بنوشید یادکاری من بکنید \*
- ۲۶ زیرا هرگاه این نانرا بخورید و این پیاله را بنوشید موت خداوندرا ظاهر مینماید
- ۲۷ تا هنگامیکه باز آید \* پس هرکه بطور ناشایسته نانرا بخورد و پیاله خداوندرا
- ۲۸ بنوشد مجرم بدن و خون خداوند خواهد بود \* اما هر شخص خودرا امتحان کند
- ۲۹ و بدینطر از آن نان بخورد و از آن پیاله بنوشد \* زیرا هرکه میخورد و مینوشد
- ۳۰ فتوای خودرا میخورد و مینوشد اگر بدن خداوندرا تمیز نیکند \* از این سبب
- ۳۱ بسیاری از شما ضعیف و مریض اند و بسیاری خوابیده اند \* اما اگر بر خود حکم
- ۳۲ میگردم حکم برما نمیشد \* لکن هنگامیکه برما حکم میشود از خداوند تأدیب
- ۳۳ میشوم مبادا با اهل دنیا برما حکم شود \* لهذا ای برادران من چون بجهت
- ۳۴ خوردن جمع میشوید منتظر یکدیگر باشید \* و اگر کسی گرسنه باشد درخانه
- بخورد مبادا بجهت عفویت جمع شوید و چون پیام ما بقبرا متظم خواهم نمود \*

### باب دوازدهم

- ۱ اما درباره عطاای روحانی ای برادران بنخوام شما بیخبر باشید \* میدانید
- ۲ هنگامیکه آنها میبودید بسوی تنهای کنگ برده میشدید بطوریکه شمارا میبردند \*
- ۳ پس شمارا خبر میدهم که هرکه متکلم بروح خدا باشد عیسی را آنها نیکوید واحدی
- ۴ جز بروح القدس عیسی را خداوند نمیتواند گفت \* و نعمتها انواع است ولی
- ۵ روح همان \* و خدمتها انواع است. اما خداوند همان \* و عملها انواع است لکن
- ۶ همان خدا همه را در همه عمل میکند \* ولی هر کس را ظهور روح بجهت منفعت عطا
- ۸ میشود \* زیرا یکبار بواسطت روح کلام حکمت داده میشود و دیگررا کلام علم
- ۹ بحسب همان روح \* و یکبار ایمان بهمان روح و دیگررا نعمتهای شفا دادن بهمان
- ۱۰ روح \* و یکبار قوت معجزات و دیگررا نبوت و یکبار تمیز ارواح و دیگررا اقسام
- ۱۱ زبانها و دیگررا ترجمه زبانها \* لکن در جمیع اینها همان یکروح فاعل است که

- ۱۲ هرکسرا فرداً بحسب اراده خود تقسم میکند \* زیرا چنانکه بدن یکست و اعضای متعدد دارد و تمامی اعضای بدن اگرچه بسیار است بکن میباید همچین مسیح نیز
- ۱۳ میباید \* زیرا که جمیع ما بیکروح دریک بدن تعبد یافتیم خواه یهود خواه یونانی
- ۱۴ خواه غلام خواه آزاد و همه ازیک روح نوشانی شدیم \* زیرا بدن یک عضو نیست بلکه بسیار است \* اگر باکوید چونکه دست نیستم از بدن نمیباشم آیا بدین
- ۱۶ سبب از بدن نیستم \* و اگر کوش کوید چونکه چشم نیم از بدن نیستم آیا بدین
- ۱۷ سبب از بدن نیستم \* اگر تمام بدن چشم بودی کجا مهبود شنیدن و اگر همه شنیدن
- ۱۸ بودی کجا مهبود بوئیدن \* لکن احوال خدا هر یک از اعضا را در بدن نهاد
- ۱۹ بر حسب اراده خود \* و اگر همه یک عضو بودی بدن کجا مهبود \* اما الان
- ۲۱ اعضا بسیار است لیکن بدن یک \* و چشم دسترا نمیتواند گفت که محتاج تو نیستم یا سر پایهارا نیز که احتیاج بشما ندارم \* بلکه علاوه بر این آن اعضای بدن که
- ۲۳ ضعیفتر مینمایند لازمتر میباشند \* و آنها را که پست تر اجزای بدن مپندارم عزیزتر
- ۲۴ میدارم و اجزای قبیح ما جمال افضل دارد \* لکن اعضای جمیله ما را احتیاجی
- ۲۵ نیست بلکه خدا بدترا مرتب ساخت بقسمیکه ناقصرا بیشتر حرمت یابد \* نا که
- ۲۶ جدائی در بدن نهند بلکه اعضا برابری در فکر یکدیگر باشند \* و اگر یک عضو دردمند کردد سایر اعضا با آن هدرد باشند و اگر عضوی عزت یابد باقی اعضا
- ۲۷ با او بخوشی آیند \* اما شما بدن مسیح هستید و فردا اعضای آن میباشید \*
- ۲۸ و خدا قرار داد بعضی را در کلیسا \* اول رسولان دوم انبیا سیم معلمان بعد قزوات
- ۲۹ پس نعمتهای شفا دادن و اعانات و تدابیر و اقسام زبانها \* آیا همه رسول هستند
- ۳۰ یا همه انبیا یا همه معلمان یا همه قزوات \* یا همه نعمتهای شفا دارند یا همه بزبانها
- ۳۱ متکلم هستند یا همه ترجمه میکنند \* لکن نعمتهای بهتر را بغیرت بطایید و طریق افضلتر نیز بشما نشان میدهم \*

### باب سیزدهم

- ۱ اگر بزبانهای مردم و فرشتگان سخن گویم و محبت نداشته باشم مثل نخاس صدا
- ۲ دهند و سخ فغان کنند شمام \* و اگر نبوت داشته باشم و جمیع اسرار و همه علم را بدانم و ایمان کامل داشته باشم بجدیکه کوههارا نقل کنم و محبت نداشته باشم هیچ

- ۳ هتم \* واکر جریع اموال خودرا صدقه دم و بدن خودرا بسپارم تا سوخته شود  
 ۴ و محبت نداشته باشم هیچ سود نمیبرم \* محبت حلم و مهربانست. محبت حمد نمیرده  
 ۵ محبت کبر و غرور ندارد \* اطوار نا پسندیدک ندارد و نفع خودرا طالب نمیشوده  
 ۶ خشم نمیکرد و سوء ظن ندارد \* از ناراستی خوشوقت نمیکردد ولی با راستی  
 ۷ شادی میکند \* در همه چیز صبر میکند و همه را باور میناید. در همه حال امیدوار  
 ۸ میباشد و هر چیزی را تحمل میباشد \* محبت هر کس ساقط نمیشود و اما اگر نیوتنها  
 باشد نیست خواهد شد و اگر زبانها تنها خواهد پذیرفت و اگر علم زایل خواهد  
 ۹ کردید \* زیرا جزئی علی دارم و جزئی نیوت مینانم \* لکن هنگامیکه کامل آید  
 ۱۰ جزئی نیست خواهد کردید \* زمانیکه طفل بودم چون طفل حرف میزد و چون  
 طفل فکر میکردم و مانند طفل تعقل مینمودم اما چون مرد شدم کارهای طفلان را  
 ۱۱ ترک کردم \* زیرا که احوال در آینه بطور معما مینیمم لکن آنوقت روبرو آن  
 ۱۲ جزئی معرفی دارم لکن آنوقت خواهم شناخت چنانکه نیز شناخته شدم \* و احوال  
 این سه چیز باقیست یعنی ایمان و امید و محبت اما بزرگتر از اینها محبت است \*

### باب چهاردم

- ۱ در پی محبت بکوشید و عطایای روحانرا بغیرت بطلید خصوصاً اینکه نیوت  
 ۲ کنید \* زیرا کسیکه بزبانی سخن میگوید نه ببرد بلکه بخدا میگوید زیرا هیچکس  
 ۳ نمیفهمد لیکن در روح به اسرار تکلم میناید \* اما آنکه نیوت میکند مرد مرا برای  
 ۴ بنا و نصیحت و تسلی میگوید \* هر که بزبانی میگوید خودرا بنا میکند اما آنکه نیوت  
 ۵ میناید کلیسارا بنا میکند \* و خواهش دارم که همه شما بزبانها تکلم کنید لکن  
 پیشتر اینکه نیوت نمانید زیرا کسیکه نیوت کند بهتر است از کسیکه بزبانها حرف  
 ۶ زند مگر آنکه ترجمه کند تا کلیسا بنا شود \* اما احوال ای برادران اگر نزد شما  
 آم و بزبانها سخن رانم شمارا چه سود میبخش مگر آنکه شمارا بمکاشفه یا بمعرفت یا  
 ۷ بنیوت یا بتعلم کوم \* و همچنین چیزهای بیجان که صدا میدهند چون فی یا بریط  
 ۸ اگر در صداها فرق نکند چگونه آوازی یا بریط فهمیدک میشود \* زیرا اگر کرنا  
 ۹ نیز صدای نا معلوم دهد که خودرا مهبای جنگ میسازد \* همچنین شما نیز اگر



- بزبان سخن مفهوم نکوئید چگونه معلوم میشود آنچه بیکه گفته شد زیرا که بهوا سخن
- ۱۰ خواهد گفت \* زیرا که انواع زبانهای دنیا هر قدر زیاده باشد ولی یکی پسمنی
  - ۱۱ نیست \* پس هرگاه قوت زبانرا نیدانم نزد متکلم بربری میباشم وآنکه سخن گوید
  - ۱۲ نزد من بربری میباشد \* همچنین شما نیز چونکه غیور عطایای روحانی هستید
  - ۱۳ بطلبید اینکه برای بنای کلیسا افزوده شوید \* بنابراین کسیکه بزبانی سخن میگوید
  - ۱۴ دعا بکند تا ترجمه نماید \* زیرا اگر بزبانی دعا کنم روح من دعا میکند لکن عقل
  - ۱۵ من برخوردار نمیشود \* پس مقصود چیست . بروح دعا خواهم کرد وبعقل نیز
  - ۱۶ دعا خواهم نمود بروح سرود خواهم خواند وبعقل نیز خواهم خواند \* زیرا اگر
  - در روح تیرک میخوانی چگونه آنکسیکه بمنزلت ائی است بشکر تو آمین گوید و حال
  - ۱۷ آنکه نمیفهمد چه میگوید \* زیرا تو البته خوب شکر میکنی لکن آن دیگر بنا
  - ۱۸ نمیشود \* خدا را شکر میکنم که زیادتر از همه شما بزبانها حرف میزنم \* لکن
  - ۱۹ در کلیسا بیشتر میبندم که هیچ کلمه بعقل خود گویم تا دیگرانرا نیز تعلیم دهم از آنکه
  - ۲۰ هزاران کلمه بزبان بگویم \* ای برادران در فهم اطفال باشید بلکه در بد خوئی
  - ۲۱ اطفال باشید و در فهم رشید \* در تورا مکتوبست که خداوند میگوید بزبانهای
  - یکانه ولیهای غیر باین قوم سخن خواهم گفت و با این همه مرا نخواهند شنید \*
  - ۲۲ پس زبانها نشانی است نه برای ایمان داران بلکه برای بی ایمانان اما نبوت برای
  - ۲۳ بی ایمان نیست بلکه برای ایمانداران است \* پس اگر تمام کلیسا در جانی جمع
  - شوند و همه بزبانها حرف زنند و آمین یا بی ایمانان داخل شوند آیا نمیگویند که
  - ۲۴ دهبان اید \* ولی اگر همه نبوت کنند و کسی از بی ایمانان یا آمین در آید از همه
  - ۲۵ توبیح مییابد و از همه ملزم میگردد \* و خفایای قلب او ظاهر میشود و همچنین
  - ببروی در افتاده خدا را عبادت خواهد کرد و ندا خواهد داد که فی الحقیقه خدا
  - ۲۶ در میان شما است \* پس ای برادران مقصود این است که وقتیکه جمع شوید هر
  - یکی از شما سرودی دارد تعلیمی دارد زبانی دارد مکاشفه دارد ترجمه دارد باید همه
  - ۲۷ بجهت بنا بشود \* اگر کسی بزبانی سخن گوید دو دو یا نهایت سه سه باشند بترتیب
  - ۲۸ و کسی ترجمه کند \* اما اگر مترجمی نباشد در کلیسا خاموش باشد و با خود
  - ۲۹ و با خدا سخن گوید \* و از انبیاء دو یا سه سخن بگویند و دیگران نیز دهند \*

۲۰. و اگر چیزی بدیگری از اهل مجلس مکشوف شود آن اوّل ساکت شود\*  
 ۲۱. زیرا که همه میتوانند بیک نیت کبید تا همه تعلیم یابند و همه نصیحت پذیرند\*  
 ۲۲. و ارواح انبیاء مطیع انبیاء میباشد\* زیرا که او خدای تشویش نیست بلکه خدای  
 ۲۳. سلامتی چنانکه در همه کلیساهای مقدّسان\* و زنان شما در کلیساهای خاموش  
 باشند زیرا که ایشانرا حرف زدن جایز نیست بلکه اطاعت نمودن چنانکه تورا نیز  
 ۲۴. میگوید\* اما اگر میخواهند چیزی بیاموزند در خانه از شوهران خود بپرسند چون  
 ۲۵. زنانرا در کلیسا حرف زدن قبیح است\* آیا کلام خدا از شما صادر شد یا شما  
 ۲۶. تنهایی رسید\* اگر کسی خود را نبی یا روحانی پندارد اقرار بکند که آنچه شما  
 ۲۷. مینویسم احکام خداوند است\* اما اگر کسی جاهل است جاهل باشد\*  
 ۲۸. پس ای برادران نبوترا بغیرت بطلید و از تکلم نمودن بزبانها منع مکنید\*  
 ۲۹. لکن همه چیز بشایستگی و انتظام باشد\*

### باب یازدهم

۱. آن ای برادران شمارا از انجیلیکه شما بشارت دادم اعلام میخام که آنرا هم  
 ۲. پذیرفتید و در آن هم قائم میباشد\* و بوسیله آن نیز نجات مییابید بشرطیکه آن  
 ۳. کلامیرا که شما بشارت دادم محکم نگاه دارید و الا عیب ایمان آوردید\* زیرا که  
 ۴. اوّل شما سپردم آنچه نیز یافتیم که مسیح بر حسب کتب در راه گناهان ما مرد\* و اینکه  
 ۵. مدفون شد و در روز سیم بر حسب کتب برخاست\* و اینکه بکینا ظاهر شد  
 ۶. و بعد از آن بان دوازده\* و پس از آن بزبانه از پانصد برادر یکبار ظاهر شد که  
 ۷. بیشتر از ایشان تا امروز باقی هستند اما بعضی خوابیده اند\* از آن پس به عقوب  
 ۸. ظاهر شد و بعد بجمع رسولان\* و آخر همه بر من مثل طفل سفت شد ظاهر گردید\*  
 ۹. زیرا من کترین رسولان هستم و لایق نیستم که به رسول خوانده شوم چونکه بر کلیسای  
 ۱۰. خدا جفا میرسانیدم\* لیکن فیض خدا آنچه هستم و فیض او که بر من بود  
 باطل نکشت بلکه بیش از همه ایشان مشقت کشیدم اما نه من بلکه فیض خدا که با  
 ۱۱. من بود\* پس خواه من و خواه ایشان بدین طریق وعظ میکنم و باینطور ایمان  
 ۱۲. آوردید\* لیکن اگر مسیح وعظ میشود که از مردگان برخاست چونست که بعضی

- ۱۲ از شما میگویند که قیامت مردکان نیست \* اما اگر مردکان را قیامت نیست مسیح مسیح نیز  
 ۱۴ برنخاسته است \* و اگر مسیح برنخاست باطلست و عظم ما و باطلست نیز ایمان شما \*  
 ۱۵ و شهود گدّه نیز برای خدا شدم زیرا در باره خدا شهادت دادم که مسیح را برنخیزانید  
 ۱۶ و حال آنکه او را برنخیزانید در صورتیکه مردکان برنخیزند \* زیرا هرگاه مردکان  
 ۱۷ برنخیزند مسیح نیز برنخاسته است \* اما هرگاه مسیح برنخاسته است ایمان شما باطل  
 ۱۸ است و شما ناکنون در کاهان خود هستید \* بلکه آنانی هم که در مسیح خوابیده اند  
 ۱۹ هلاک شدند \* اگر فقط در این جهان در مسیح امیدوارم از جمیع مردم بد بختترم \*  
 ۲۰ لیکن بالفعل مسیح از مردکان برنخاسته و نوبر خواهیدگان شد است \* زیرا چنانکه  
 ۲۱ بانسان موت آمد بانسان نیز قیامت مردکان شد \* و چنانکه درآمد هم میبیرند  
 ۲۲ در مسیح نیز هم زنده خواهند گشت \* لیکن هرکس به رتبه خود مسیح نوبر است  
 ۲۴ و بعد آنانیکه در وقت آمدن او از آن مسیح میباشند \* و بعد از آن انتها است و قتیکه  
 ملکوترا بخدا و پدر سیارد و در آن زمان تمام ریاست و تمام قدرت و قوترا نابود خواهد  
 ۲۵ کردانید \* زیرا مادامیکه همه دشمنانرا زهر پایهای خود نهد میباید او سلطنت  
 ۲۶ بنماید \* دشمن آخر که نابود میشود موت است \* زیرا همه چیز را زهر پایهای وی  
 ۲۷ انداخته است اما چون میگوید که همه چیز را زیر انداخته است واضح است که او  
 ۲۸ که همه را زهر او انداخت مستثنی است \* اما زمانیکه همه مطیع وی شد باشند آنگاه  
 خود پسر هم مطیع خواهد شد او را که همه چیز را مطیع وی کردانید نا آنکه خدا  
 ۲۹ کل در کل باشد \* و الا آنانیکه برای مردکان تعمید میبابتند چه کنند هرگاه مردکان  
 ۳۰ مطلقا برنخیزند پس چرا برای ایشان تعمید میگیرند \* و ما نیز چرا ساعت خود را  
 ۳۱ در خطر میاندازم \* بآن فخری در باره شما که مرا در خداوند ما مسیح عیسی هست  
 ۳۲ قسم که هر روزه مرا مردنی است \* چون بطور انسان در افسس با وحوش جنگ  
 کردم مرا چه سود است \* اگر مردکان برنخیزند بخورم و بیاشامیم چون فردا  
 ۳۳ میبیرم \* فریبته مشوید معاشرات بد اخلاق حسنه را فاسد میسازد \* برای عدالت  
 ۳۴ پیدار شد گناه مکنید زیرا بعضی معرفت خدا را ندارند برای انفعال شما میگویم \*  
 ۳۵ اما اگر کسی گوید مردکان چگونه برنخیزند و بگدام بدن میآیند \* ای احق آنچه  
 ۳۶ تو میکاری زنده نمیگردد جز آنکه ببرد \* و آنچه میکاری نه آنجسمهرا که خواهد

- ۲۸ شد میکاری بلکه دانه مجرد خواه از کندم و یا از دانه‌های دیگر \* لیکن خدا بر حسب
- ۲۹ اراده خود آنرا جسی میدهد و بهر یکی از نخمها جسم خودشرا \* هر گوشت از یکنوع گوشت نیست بلکه گوشت انسان دیگر است و گوشت بهام دیگر و گوشت
- ۴۰ مرغان دیگر و گوشت ماهیان دیگر \* و جسمهای آسمانی هست و جسمهای زمینی نیز
- ۴۱ لیکن شان آسمانها دیگر و شان زمینها دیگر است \* و شان آفتاب دیگر و شان ماه
- ۴۲ دیگر و شان ستارگان دیگر زیرا که ستاره از ستاره در شان فرق دارد \* بهمین هیچ است نیز قیامت مردگان \* در فساد کاشته میشود و در بی فسادی برمیخیزد \*
- ۴۳ در ذلت کاشته میگردد و در جلال برمیخیزد در ضعف کاشته میشود و در قوت
- ۴۴ برمیخیزد \* جسم نفسانی کاشته میشود و جسم روحانی برمیخیزد \* اگر جسم نفسانی
- ۴۵ هست هر آینه روحانی نیز هست \* و همچنین نیز مکتوب است که انسان اول یعنی
- ۴۶ آدم نفس زنگ کشت اما آدم آخر روح حیات بخش شد \* لیکن روحانی مقدم نبود
- ۴۷ بلکه نفسانی و بعد از آن روحانی \* انسان اول از زمین است خاکین \* انسان
- ۴۸ دوم خداوند است از آسمان \* چنانکه خاک گشت خاکیان نیز چنان هستند و چنانکه
- ۴۹ آسمانی است آسمانها همچنان میباشند \* و چنانکه صورت خاک را گرفتیم صورت
- ۵۰ آسمان را نیز خواهیم گرفت \* لیکن ای برادران اینرا میگویم که گوشت و خون
- ۵۱ نمیتواند وارث ملکوت خدا شود و فاسد وارث بیفاسدی نیز نمیشود \* همانا بشما
- ۵۲ سر میگویم که همه نخواهم خواهید لیکن همه متبدل خواهیم شد \* در محطه در طرفه
- العینی بمجرد نواختن صور اخیر زیرا کرنا صدا خواهد داد و مردگان بیفاسد خواهند
- ۵۳ برخاست و ما متبدل خواهیم شد \* زیرا که میباید این فاسد بیفاسد را بیوشد و این
- ۵۴ فانی بقا آراسته گردد \* اما چون این فاسد بیفاسد را پوشید و این فانی بقا آراسته
- شد آنگاه اینکلامیکه مکتوب است بانجام خواهد رسید که مرگ در ظفر بلعید شد
- ۵۵ است \* ای موت نیش نوکجا است و ای کور ظفر نوکجا \* نیش موت کنا هست
- ۵۶ و قوت گناه شریعت \* لیکن شکر خداست که ما را بواسطه خداوند ما عبسی
- ۵۸ مسیح ظفر میدهد \* بنابراین ای برادران حبیب من پایدار و بینشویس شد پیوسته
- در عمل خداوند بیفزائید چون میدانید که رحمت شما در خداوند باطل نیست \*

## باب شانزدهم

- ۱ اما در باره جمع کردن زکات برای مقدسین چنانکه بکلیساهای غلاطیه فرمودم
- ۲ شما نیز همین کنید \* در روز اول هفته هر یکی از شما بحسب نعمتی که یافته باشد
- ۳ نزد خود ذخیره کرده بگذارد تا در وقت آمدن من زحمت جمع کردن نباشد \* و چون
- ۴ برسم آنانرا که اختیار کنید با مکتوبها خواهم فرستاد تا احسان شما را باورشلم ببرند \*
- ۵ و اگر مصلحت باشد که من نیز بروم همراه من خواهند آمد \* و چون از مکادونیه عبور
- ۶ کنم بنزد شما خواهم آمد زیرا که از مکادونیه عبور میکنم \* و احتمال دارد که نزد شما
- ۷ بمانم بلکه زمستانرا نیز بسر برم تا هر جائیکه بروم شما مرا مشایعت کنید \* زیرا که الان
- ۸ اراده ندارم در بین راه شما ملاقات کنم چونکه امیدوارم مدتی با شما نوقف تمام اگر
- ۹ خداوند اجازت دهد \* لیکن من تا پَنطیکاست در آفَسس خواهم ماند \* زیرا که
- ۱۰ دروازه بزرگ و کارساز برای من باز شد و معاندین بسیارند \* لیکن اگر تیموتاؤس
- ۱۱ آید آگاه باشید که نزد شما بیترس باشد زیرا که درکار خداوند مشغول است چنانکه
- ۱۲ من نیز هستم \* لهذا هیچکس اورا حقیر نشمارد بلکه اورا سلامتی مشایعت کنید تا نزد
- ۱۳ من آید زیرا که اورا با برادران انتظار میکنم \* اما درباره آبلِس برادر از او بسیار
- درخواست نمودم که با برادران بنزد شما بیاید لیکن هرگز رضا نداد که الحال بیاید
- ۱۴ ولی چون فرصت یابد خواهد آمد \* بیدار شوید در ایمان استوار باشید و مردان
- ۱۵ باشید و زور آور شوید \* جمیع کارهای شما با محبت باشد \* وای برادران بشما التماس
- دارم (شما خانواده استیفانرا میشناسید که نوبر اخائیّه هستند و خوشترنرا بخدمت
- ۱۶ مقدسین سپرده اند) \* تا شما نیز چنین اشخاصرا اطاعت کنید و هر کسرا که درکار
- ۱۷ و زحمت شریک باشد \* و از آمدن استیفان و فرزتوئاس و اخائیگوس مرا شادی زخ
- ۱۸ نمود زیرا که آنچه از جانب شما تا تمام بود ایشان تمام کردند \* چونکه روح من و شما را تازه
- ۱۹ کردند پس چنین اشخاصرا بشناسید \* کلیساهای آسیا بشما سلام میرسانند و آکیلا
- ۲۰ و پرسکیلا با کلیسائی که در خانه ایشانند بشما سلام بسیار در خداوند میرسانند \* همه
- ۲۱ برادران شما سلام میرسانند یکدیگر را ببوسه مقدسانه سلام رسانید \* من پولس از
- ۲۲ دست خود سلام میرسانم \* اگر کسی عیسی مسیح خداوندرا دوست ندارد آنها باد ماران
- ۲۳ آتا \* فیض عیسی مسیح خداوند با شما باد \* محبت من با همه شما در مسیح عیسی باد آمین \*
- ۲۴

## رساله دوم پولس رسول بقرنتیان

### باب اول

- ۱ پولس باراده خدا رسول عیسی مسیح و نیموناوس برادر بکلیسای خدا که
- ۲ در قرنتس میباشد با همه مقدسینیکه در تمام آخائیّه هستند \* فیض و سلامتی از پدر
- ۳ ما خدا و عیسی مسیح خداوند بشما باد \* متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی
- ۴ مسیح که پدر رحمتها و خدای جمیع تسلیانست \* که ما را در هر تنگی ما تسلی میدهد
- ۵ تا ما بتوانیم دیگرانرا در هر مصیبتیکه باشد تسلی نماییم بآن تسلیکه خود از خدا
- ۶ یافته‌ام \* زیرا به اندازه که دردهای مسیح در ما زیاده شود به همین قسم تسلی ما نیز
- ۷ بوسیله مسیح میافزاید \* اما خواه زحمت کشم این است برای تسلی و نجات شما
- ۸ و خواه تسلی پذیرم این هم بجهت تسلی و نجات شما است که میسر میشود از صبر داشتن
- ۹ در همین دردهایتکه ما هم میبینیم \* و امید ما برای شما استوار میشود زیرا میدانیم که
- ۱۰ چنانکه شما شریک دردها هستید همچنین شریک تسلی نیز خواهید بود \* زیرا ای
- ۱۱ برادران نخواستیم شما بجهت باشید از تنگی که در آسیا با عارض کردید که بنهایت
- ۱۲ فوق از طاقت بار کشیدیم مجذبه که از جان ما مأیوس شدیم \* لکن در خود فتوای
- ۱۳ موت داشتیم تا بر خود توکل نکنیم بلکه بر خدا که مردگانرا برمیوزاند \* که ما را
- ۱۴ از چنین موت رهانید و مبرهانید و باو امیدواریم که بعد از این هم خواهد رهانید \*
- ۱۵ و شما نیز بدعا در حق ما اعانت میکنید تا آنکه برای آن نعمتیکه از اشخاص بسیاری
- ۱۶ با رسید شکرگذاری هم بجهت ما از بسیاری بجا آورده شود \* زیرا که فخر ما این
- ۱۷ است یعنی شهادت ضمیر ما که بقنوسیت و اخلاص خدائی نه بجمکت جسمانی بلکه
- ۱۸ بنیض الهی در جهان رفتار نمودیم و خصوصاً نسبت بشما \* زیرا چیزی بشما ننویسم
- ۱۹ مگر آنچه میخوانید و بآن اعتراف میکنید و امیدوارم که تا با آخر اعتراف هم خواهید

- ۱۴ کرد \* چنانکه با فی الجمله اعتراف کردید که محل فخر شما هستیم چنانکه شما نیز ما را  
 ۱۵ میباید در روز عیسی خداوند \* و بدین اعتماد قبل از این خواستم بنزد شما آمم تا  
 ۱۶ نعمتی دیگر بیاید \* و از راه شما بمکادونیه بروم و باز از مکادونیه نزد شما پیام و شما  
 ۱۷ مرا بسوی یهوویه مشابعت کنید \* پس چون اینرا خواستم آیا سهل انکاری کردم  
 ۱۸ یا عزیمت من عزیمت بشری باشد تا آنکه بنزد من بی بی و بی نی باشد \* لیکن خدا  
 ۱۹ امین است که سخن ما با شما بی و نی نیست \* زیرا که پسر خدا عیسی مسیح که ما  
 یعنی من و سیلوئس و تیموتاؤس در میان شما بوی موعظه کردم بی و نی نشد بلکه  
 ۲۰ در او بی شد است \* زیرا چندانکه وعدههای خدا است همه در او بی و از اینجه  
 ۲۱ در او امین است تا خدا از ما تمجید یابد \* اما او که ما را با شما در مسیح استوار  
 ۲۲ میکرداند و ما را مسیح نموده است خداست \* که او نیز ما را مهر نموده و بیعانه روح را  
 ۲۳ در دلهای ما عطا کرده است \* لیکن من خدایا بر جان خود شاهد میخوانم که برای  
 ۲۴ شفقت بر شما تا بحال بقرتس نامدم \* نه آنکه برایمان شما حکم کرده باشم بلکه شادی  
 شما را مددکار هستیم زیرا که بایمان قائم هستید \*

## باب دوم

- ۱ اما در دل خود عزیمت داشتم که دیگر با حزن بنزد شما نیام \* زیرا اگر من  
 شما را محزون سازم کیست که مرا شادی دهد جز او که از من محزون گشت \*  
 ۲ و همینرا نوشتم که مبادا وقتیکه پیام محزون شوم از آنانیکه میبایست سبب خوشی  
 من بشوند چونکه بر همه شما اعتماد میدارم که شادی من شادی جمیع شما است \*  
 ۳ زیرا که از حزن و دلتنگی سخت و با اشکهای بسیار بشما نوشتم نه تا محزون شوید  
 بلکه تا بفهمید چه محبت بینهایتی با شما دارم \* و اگر کسی باعث غم شد مرا محزون  
 ۴ نساخت بلکه فی الجمله جمیع شما را تا بار زیاده ننهاده باشم \* کافیست آن کسرا  
 ۵ این سیاستیکه از اکثر شما بدو رسیده است \* پس برعکس شما باید او را عفو نموده  
 ۶ تسلی دهید که مبادا افزونی غم چنین شخص را فرورد \* بنا برین بشما التماس میدارم  
 ۷ که با او محبت خود را استوار نمائید \* زیرا که برای همین نزد نوشتم تا دلیل شما را  
 ۸ بدانم که در همه چیز مطیع میباید \* اما هر کرا چیزی عفو نمائید من نیز میکم زیرا که

آنچه من عفو کرده‌ام هرگاه چیزی را عفو کرده باشم بخاطر شما بحضور مسیح کرده‌ام \*  
 ۱۱ ناسیطان بر ما برتری نیابد زیرا که از مکاید او بجز نیستیم \* اما چون به ترواس  
 ۱۲ بجهت بشارت مسیح آمدم و دروازه برای من درخداوند باز شد \* در روح خود  
 آرامی نداشتم از آنرو که برادر خود تیطس را نیافتم بلکه ایشانرا وداع نموده همکادونیه  
 ۱۴ آمدم \* لیکن شکر خدا راست که ما را در مسیح دائما در موکب ظفر خود میبرد و عطر  
 ۱۵ معرفت خود را در هر جا بوسیله ما ظاهر میکند \* زیرا خدا را عطر خوشبوی مسیح  
 ۱۶ میباشیم هم در ناجیان و هم در هالکان \* اما اینهارا عطر موت الی موت و آنها را  
 ۱۷ عطر حیات الی حیات و برای این امور کیست که کافی باشد \* زیرا مثل بسیاری  
 نیستیم که کلام خدا را مفضوش سازیم بلکه از ساده دلی و از جانب خدا در حضور  
 خدا در مسیح سخن میگوئیم \*

### باب سوم

۱ آیا باز بسفارش خود شروع میکنیم و آیا مثل بعضی احتیاج بسفارش نامحاجات  
 ۲ بشما یا از شما داشته باشیم \* شما رساله ما هستید نوشته شده در دلهای ما معروف  
 ۳ و خوانده شده جمیع آدمیان \* چونکه ظاهر شده اید که رساله مسیح میباشید خدمت  
 کرده شده از ما و نوشته شده نه بمرکب بلکه بروح خدای حتی . نه بر الواح سنک بلکه  
 ۴ بر الواح کوشتی دل \* اما بوسیله مسیح چنین اعتماد بخدا داریم \* نه آنکه کافی باشیم  
 ۵ که چیزی را بخود تفکر کنیم که گویا از ما باشد بلکه کفایت ما از خداست \* که او  
 ۶ ما را هم کفایت داد تا عهد جدید را خادم شویم نه حرف را بلکه روح را زیرا که حرف  
 ۷ میکشد لیکن روح زنده میکند \* اما اگر خدمت موت که در حرف بود و بر سنگها  
 تراشید شده با جلال میبود بخدیکه بنی اسرائیل نمیتوانستند صورت موسی را نظاره  
 ۸ کنند بسبب جلال چهره او که فانی بود \* چگونه خدمت روح بیشتر با جلال  
 ۹ نخواهد بود \* زیرا هرگاه خدمت قصاص با جلال باشد چند مرتبه زیادهتر خدمت  
 ۱۰ عدالت در جلال خواهد افزود \* زیرا که آنچه جلال داده شده بود نیز بدین  
 ۱۱ نسبت جلالی نداشت بسبب این جلال فانی \* زیرا اگر آن فانی با جلال بودی  
 ۱۲ هرآینه این باقی از طریق اولی در جلال خواهد بود \* پس چون چنین امید داریم  
 ۱۳ با کمال دلیری سخن میگوئیم \* و نه مانند موسی که نقابی بر چهره خود کشید تا بنی



- ۱۴ اسرائیل تمام شدن ابن فائیرا نظر نکنند \* بلکه ذهن ایشان غلیظ شد زیرا که نا  
 امروز همان نقاب درخواندن عهد عتیق باقیست و کشف نشد است زیرا که فقط  
 ۱۵ در مسیح باطل میکردد \* بلکه تا امروز وقتیکه موسی را میخوانند نقاب بردل ایشان  
 ۱۶ برقرار میماند \* لیکن هرگاه بسوی خداوند رجوع کند نقاب برداشته میشود \*  
 ۱۷ اما خداوند روح است و جائیکه روح خداوند است آنجا آزادی است \* لیکن  
 ۱۸ همه ما چون با چهره بینقاب جلال خداوند را درآینه مینگریم از جلال تا جلال بهمان  
 صورت متبدل میشویم چنانکه از خداوند که روح است \*

باب چهارم

- ۱ بنابراین چون این خدمت را داریم چنانکه رحمت یافته ایم خسته خاطر نمیشویم \*  
 ۲ بلکه خفایای رسوائی را ترك کرده بمکر رفتار نمیکنیم و کلام خدا را مفضوش نمیسازیم  
 ۳ بلکه به اظهار راستی خود را بضمیر هر کس در حضور خدا مقبول میسازیم \* لیکن  
 ۴ اگر بشارت ما مخفی است بر هالکان مخفی است \* که در ایشان خدای اینجهان  
 فهمهای بی ایمانشانرا کور گردانید است که مبادا تجلی بشارت جلال مسیح که  
 ۵ صورت خداست ایشانرا روشن سازد \* زیرا بخویشتن موعظه نمیکنیم بلکه بمسح  
 ۶ عیسی خداوند اما بخویشتن که غلام شما هستیم بخاطر عیسی \* زیرا خدائیکه گفت  
 تا نور از ظلمت درخشید همانست که در دلهای ما درخشید تا نور معرفت جلال  
 ۷ خدا در چهره عیسی مسیح از ما بدرخشد \* لیکن این خزینه را در ظروف خاکی  
 ۸ داریم تا برتری قوت ازان خدا باشد نه از جانب ما \* در هر چیز رحمت کشید ولی  
 ۹ در شکنجه نیستیم \* متخیر ولی مأیوس نی \* تعاقب کرده شد لیکن نه متروک \* افکنده  
 ۱۰ شد ولی هلاک شد نی \* پیوسته قتل عیسی خداوند را در جسد خود حمل میکنیم  
 ۱۱ تا حیات عیسی هم در بدن ما ظاهر شود \* زیرا ما که زندام دائماً بخاطر عیسی  
 ۱۲ بموت سپرده میشویم تا حیات عیسی نیز در جسد فانی ما پدید آید \* پس موت در ما  
 ۱۳ کار میکند ولی حیات در شما \* اما چون همان روح ایمان را داریم بحسب آنچه مکتوب  
 است ایمان آوردیم پس سخن گفتن ما نیز چون ایمان داریم از اینرو سخن میگوئیم \*  
 ۱۴ چون میدانیم او که عیسی خداوند را برخیزانید ما را نیز با عیسی خواهد برخیزانید

- ۱۵ و با شما حاضر خواهد ساخت \* زیرا که همه چیز برای شما است تا آن فیضیکه
- ۱۶ بوسیله بسیاری افزوده شده است شکرکناریرا برای تمجید خدا بیفزاید \* از آنچه
- خسته خاطر نمی‌شوم بلکه هر چند انسانیت ظاهری ما فانی می‌شود لیکن باطن روز
- ۱۷ بروز تازه می‌گردد \* زیرا که این زحمت سبک ما که برای لحظه ایست بار جاودانی
- ۱۸ جلالترا برای ما زیاده و زیاده پیدا میکند \* در حالیکه ما نظر نمیکنیم بچیزهای دینی
- بلکه بچیزهای نا دینی زیرا که آنچه دینی است زمانی است و نا دینی جاودانی \*

### باب نهم

- ۱ زیرا میدانیم که هرگاه ایمنانه زمینی خیمه ما ریخته شود عمارتی از خدا دارم خانه
- ۲ نا ساخته شده بستها و جاودانی در آسمانها \* زیرا که در این همه آه می‌کنیم چونکه
- ۳ مشتاق هستیم که خانه خود را که از آسمانست بپوشیم \* اگر فی الواقع پوشید و نه
- ۴ عریان یافت شوم \* از آنرو که ما نیز که در این خیمه هستیم کرانبار شده آه می‌کنیم
- از آنچه که نمیخواهیم اینرا بیرون کنیم بلکه آنرا بپوشیم تا فانی در حیات غرق شود \*
- ۵ اما او که ما را برای این درست ساخت خدا است که بیعانه روح را بما میدهد \*
- ۶ پس دائماً خاطر جمع هستیم و میدانیم که مادامیکه در بدن متوطنیم از خداوند غریب
- ۷ می‌باشیم \* (زیرا که با همان رفتار می‌کنیم نه ببدن) \* پس خاطر جمع هستیم و اینرا
- ۸ بیشتر می‌پندیم که از بدن غریب کنیم و بنزد خداوند متوطن شوم \* لهذا حرص
- ۹ هستیم بر اینکه خواه متوطن و خواه غریب پسندید او باشیم \* زیرا لازمست که
- همه ما پیش مسیح حاضر شویم تا هر کس اعمال بدنی خود را بیابد بحسب آنچه
- ۱۱ کرده باشد چه نیک چه بد \* پس چون ترس خدارا دانسته‌ام مردم را دعوت
- ۱۲ میکنم اما بخدا ظاهر شده‌ام و امیدوارم بضمایر شما هم ظاهر خواهم شد \* زیرا
- ۱۳ بار دیگر برای خود بشما سفارش نمیکنم بلکه سبب افتخار درباره خود بشما میدهیم
- تا شما را جوای باشد برای آنانیکه در ظاهر نه در دل فخر میکنند \* زیرا اگر بچود
- ۱۴ هستیم برای خداست و اگر هشیاریم برای شما است \* زیرا محبت مسیح ما را فرو
- ۱۵ گرفته است چونکه اینرا در پانفتم که بکنفر برای همه مرد پس همه مردند \* و برای
- همه مرد تا آنانیکه زندانند از این به بعد برای خویشان زیست نکنند بلکه برای او که

- ۱۶ برای ایشان مرد و برخواست \* بنابراین ما بعد از این هیچکس را بحسب جسم  
نیشناسیم بلکه هرگاه مسیح را هم بحسب جسم شناخته بودیم آن دیگر او را نیشناسیم \*  
۱۷ پس اگر کسی در مسیح باشد خلقت تازه ایست \* چیزهای کهنه درگذشت اینک همه  
۱۸ چیز تازه شده است \* و همه چیز از خدا که ما را بواسطه عیسی مسیح با خود مصالحه  
۱۹ داده و خدمت مصالحه را بما سپرده است \* یعنی اینکه خدا در مسیح بود و جهانرا  
با خود مصالحه میداد و خطایای ایشانرا بدیشان محسوب نداشت و کلام مصالحه را  
۲۰ بما سپرد \* پس برای مسیح الهی هستیم که کویا خدا بزبان ما وعظ میکند پس  
۲۱ بخاطر مسیح استدعا میکنیم که با خدا مصالحه کنید \* زیرا او را که گناه شناخت  
درا راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالت خدا شویم \*

### باب ششم

- ۱ پس چون همکاران او هستیم التماس مینمائیم که فیض خدا را بیفانگ نیافته باشید \*  
۲ زیرا میگوید در وقت مقبول ترا مستجاب فرمودم و در روز نجات ترا اعانت کردم \*  
۳ اینک الحال زمان مقبول است اینک آن روز نجاتست \* در هیچ چیز لغزش  
۴ نپندهم که مبادا خدمت ما ملامت کرده شود \* بلکه در هر امری خود را ثابت  
۵ میکنیم که خدام خدا هستیم \* در صبر بسیار در زحمت در حاجات در تنگیها \* در  
۶ نازیانهها در زندانها در فتنهها در محنتها در بیخوابیها در گرسنگیها \* در طهارت  
۷ در معرفت در حلم در مهربانی در روح القدس در محبت پیریا \* در کلام حق در قوت  
۸ خدا با اسلحه عدالت بر طرف راست و چپ \* بعزت و ذلت و بدنامی و نیکنامی  
۹ چون گمراه کنندگان و اینک راستگو هستیم \* چون مجهول و اینک معروف چون  
۱۰ در حالت موت و اینک زنده هستیم چون سیاست کرده شده اما مقتول نی \* چون  
محزون ولی دائماً شادمان چون فقیر و اینک بسیار را دولتند میسازیم چون بیچاره اما  
۱۱ مالک همه چیز \* ای قرنتیبان دهان ما بسوی شما گشاده و دل ما وسیع  
۱۲ شده است \* در ما تنگ نیستید لیکن در احشای خود تنگ هستید \* پس در جزای  
۱۳ این زیرا که بفرزندان خود سخن میگویم شما نیز گشاده شوید \* زیرا یوغ ناموافق با  
۱۴ بی ایمانان مشوید زیرا عدالترا با گناه چه رفاقت و نودورا با ظلمت چه شراکت است \*

۱۵ و مسیح را با بلیعال چه مناسبت و مؤمنرا با کافر چه نصیب است \* و هیکل خدا را  
 ۱۶ با بتها چه موافقت زیرا شما هیکل خدای حق میباشید چنانکه خدا گفت که  
 در ایشان ساکن خواهم بود و در ایشان راه خواهم رفت و خدای ایشان خواهم بود  
 ۱۷ و ایشان قوم من خواهند بود \* پس خداوند میگوید از میان ایشان بیرون آئید  
 ۱۸ و جدا شوید و چیز ناپاک را لمس نکنید تا من شما را مقبول بدارم \* و شما را بدر  
 خواهم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود \* خداوند قادر مطلق میگوید \*

### باب هفتم

۱ پس ای عزیزان چون این وعده ها را دارم خویشان را از هر نجاست جسم و روح  
 ۲ طاهر بسازم و قدوسیترا در خدا ترسی بکمال رسانم \* ما را در دلهای خود  
 جا دیده بر هیچکس ظلم نکردیم و هیچکسرا فاسد نساختم و هیچکسرا مغبون نمودیم \*  
 ۳ اینرا از روی مذمت نمیگویم زیرا پیش گفتیم که در دل ما هسند تا در موت و حیات  
 ۴ با هم باشیم \* مرا بر شما اعتماد کنی و درباره شما فخر کامل است \* از تسلی سیر گذشته ام  
 ۵ و در هر زحمتی که بر ما میآید شادئی وافر میکنم \* زیرا چون بکاژونیه هم رسیدیم  
 جسم ما آرامی نیافت بلکه در هر چیز زحمت کشیدیم در ظاهر نزاعها و در باطن ترسها  
 ۶ بود \* لیکن خدائیکه تسلی دهند افتادگانست ما را بآمدن نیطس تسلی بخشید \*  
 ۷ و نه از آمدن او تنها بلکه بان تسلی نیز که او در شما یافته بود چون ما را مطلع ساخت  
 از شوق شما و نوحه کرئی شما و غیرتیکه درباره من داشتید بنوعیکه بیشتر شادمان  
 ۸ کردیدم \* زیرا که هر چند شما بان رساله محزون ساختم پشیمان نیستم اگر چه  
 ۹ پشیمان هم بودم زیرا یافتیم که آن رساله شما را اگر هم بساعتی غمگین ساخت \* الحال  
 شادمانم نه از آنکه غم خوردید بلکه از اینکه غم شما بتوبه انجامید زیرا که غم شما  
 ۱۰ برای خدا بود نا بهیچ وجه زیانی از ما بشما نرسد \* زیرا غمیکه برای خدا است  
 منشاء توبه میباشد بجهت نجات که از آن پشیمانی نیست اما غم دنیوی منشاء موت  
 ۱۱ است \* زیرا اینک همینکه غم شما برای خدا بود چگونه کوشش بل احتجاج بل  
 خشم بل نرس بل اشتیاق بل غیرت بل انتقام را در شما پدید آورده در هر چیز  
 ۱۲ خود را ثابت کردید که در این امر میرا هسند \* باری هرگاه بشما نوشتم بجهت آن

- ۱۳ ظالم یا مظلوم نبود بلکه تا غیرت ما درباره شما بشما در حضور خدا ظاهر شود \* و از اینجه نسل یافتم لیکن در نسل خود شادائی ما از خوشی تپس بینهایت زیاده  
 ۱۴ کردید چونکه روح او از جمیع شما آرامی یافته بود \* زیرا اگر درباره شما بد و فخر کردم خجل نشدم بلکه چنانکه همه سخنانرا بشما براستی گفتیم همچین فخر ما به تپس  
 ۱۵ راست شد \* و خاطر او بسوی شما زیادتر مایل گردید چونکه اطاعت جمیع شما را  
 ۱۶ یاد میآورد که چگونه ترس و لرز او را پذیرفتید \* شادمانم که در هر چیز بر شما  
 اعتماد دارم \*

## باب هشتم

- ۱ لیکن ای برادران شما مطلع میسازیم از فیض خدا که بکنیساهاى مکادونیه عطا  
 ۲ شد است \* زیرا در امتحان شدید زحمت فراوانی خوشی ایشان ظاهر گردید  
 ۳ و از زیادتى فقر ایشان دولت سخاوت ایشان افزوده شد \* زیرا که شاهد هستم  
 ۴ که بحسب طاقت بلکه فوق از طاقت خویش به رضامندى تمام \* التماس بسیار نموده  
 ۵ این نعمت و شراکت در خدمت مقدسینرا از ما طلبیدند \* و نه چنانکه امید داشتیم  
 ۶ بلکه اول خویشتر را بجاوند و بما بر حسب اراده خدا دادند \* و از این سبب  
 ۷ از تپس استدعا نمودم که همچنانکه شروع این نعمت در میان شما کرد آنرا به انجام هم  
 ۸ برساند \* بلکه چنانکه در هر چیز افزونى دارید در ایمان و کلام و معرفت و کمال  
 ۹ اجتهاد و محبتیکه با ما میدارید در این نعمت نیز بیفزائید \* اینرا بطریق حکم نیکویم  
 ۱۰ بلکه بسبب اجتهاد دیگران و تا اخلاص محبت شما بیازمام \* زیرا که فیض  
 خداوند ما عیسی مسیح را میدانید که هر چند دولتند بود برای شما فقیر شد تا شما  
 ۱۱ از فقر او دولتند شوید \* و در این رای میدم زیرا که این شما شایسته است  
 چونکه شما در سال گذشته نه در عمل فقط بلکه در اراده نیز اول از همه شروع کردید \*  
 ۱۲ اما الحال عملرا به انجام رسانید تا چنانکه دلگرمی در اراده بود انجام عمل نیز بر حسب  
 ۱۳ آنچه دارید بشود \* زیرا هر گاه دلگرمی باشد مقبول می افتد بحسب آنچه کسی دارد  
 ۱۴ نه بحسب آنچه ندارد \* و نه اینکه دیگرانرا راحت و شمارا زحمت باشد بلکه بطریق  
 ۱۵ مساواة تا در حال زیادتى شما برای کئی ایشان بکار آید \* و تا زیادتى ایشان بجهت  
 کئی شما باشد و مساواة بشود \* چنانکه مکتوب است آنکه بسیار جمع کرد زیادتى

- ۱۶ نداشت و آنکه اندکی جمع کرد کی نداشت \* اما شکر خدا راست که این  
 ۱۷ اجهدار را برای شما در دل نیطس نهاد \* زیرا او خواهش ما را اجابت نمود بلکه  
 ۱۸ بیشتر با اجهداد بوده به رضامندی تمام بسوی شما روانه شد \* و با وی آن برادر را  
 ۱۹ فرستادم که مدح او در انجیل در تمامی کلیساها است \* و نه همین فقط بلکه کلیساها  
 نیز او را اختیار کردند تا در این نعمتیکه خدمت آنرا برای تعجید خداوند و دلگرمی  
 ۲۰ شما میکنم هم سفر ما بشود \* چونکه اجتناب میکنم که مبادا کسی ما را ملامت کند  
 ۲۱ درباره این سخاویتیکه خادمان آن هستیم \* زیرا که نه در حضور خداوند فقط بلکه  
 ۲۲ در نظر مردم نیز چیزهای نیکو را تدارک میدهیم \* و با ایشان برادر خود را نیز  
 فرستادم که مکرراً در امور بسیار او را با اجتهاد یافتم و الحال بسبب اعتماد کلی  
 ۲۳ که بر شما میدارد بیشتر با اجهداد است \* هرگاه درباره نیطس (پرسند) او در خدمت  
 شما رفیق و همکار منست و اگر درباره برادران ما ایشان رُسُل کلیساها و جلال مسیح  
 ۲۴ مپاشند \* پس دلیل محبت خود و فخر ما را درباره شما در حضور کلیساها بایشان  
 ظاهر نمائید \*

## باب نهم

- ۱ زیرا که در خصوص این خدمت مقدسین زیادتی میباشد که بشما بنویسم \* چونکه  
 دلگرمی شما را میدانم که درباره آن بجهت شما به اهل مکادونیه فخر میکنم که از سال  
 گذشته اهل آخائیه مستعد شتاند و غیرت شما اکثر ایشانرا تخریص نموده است \*  
 ۲ اما برادرانرا فرستادم که مبادا فخر ما درباره شما در این خصوص باطل شود تا  
 ۳ چنانکه گفته ام مستعد شوید \* مبادا اگر اهل مکادونیه با من آیند و شما را نامستعد  
 ۴ یابند نمیگویم شما بلکه ما از این اعتمادیکه بان فخر کردم خجل شوم \* پس لازم  
 دانستم که برادرانرا نصیحت کنم تا قبل از ما نزد شما آیند و برکت موعود شما را مهیا  
 ۶ سازند تا حاضر باشد از راه برکت نه از راه طمع \* اما خلاصه این است هرکه با بجلی  
 ۷ کارد با بجلی هم درو کند و هرکه با برکت کارد با برکت نیز درو کند \* اما هر کس  
 بطوریکه در دل خود اراده نموده است بکند نه بجزن و اضطرار زیرا خدا بخشنده  
 ۸ خوش را دوست میدارد \* ولی خدا قادر است که هر نعمت را برای شما بیفزاید  
 ۹ تا همیشه در هر امری کفایت کامل داشته برای هر عمل نیکو افزوده شوید \* چنانکه

۱. مکتوبست که یاشید و بنفراء داد و عدالتش تا باید باقی میماند \* اما او که برای برزگر بذر و برای خورندگ نائرا آماده میکند بذر شمارا آماده کرده خواهد افزود
- ۱۱ و ثمرات عدالت شمارا مزید خواهد کرد \* تا آنکه در هر چیز دولتند شد کمال
- ۱۲ سخاوترا بنمائید که آن منشاء شکر خدا بوسیله ما میباشد \* زیرا که بجا آوردن این خدمت نه فقط حاجات مقدسینرا رفع میکند بلکه سیاس خدارا نیز بسیار میافزاید \*
- ۱۳ و از دلیل این خدمت خدارا تمجید میکند بسبب اطاعت شما در اعتراف انجیل
- ۱۴ مسیح و سخاوت بخشش شما برای ایشان و همگان \* و ایشان بسبب افزونی فیض
- ۱۵ خدائیکه بر شماست در دعای خود مشتاق شما میباشند \* خدارا برای عطای ما لاکلام او شکر باد \*

## باب دهم

- ۱ اما من خود پولس که چون در میان شما حاضر بودم فروتن بودم لیکن وقتیکه
- ۲ غایب هستم با شما جسارت میکنم از شما بجم و زرافت مسیح استدعا دارم \* و التماس میکنم که چون حاضر شوم جسارت نکم بدان اعتمادیکه گمان میبرم که جرئت خواهم کرد با آنانیکه میپندارند که ما بطریق جسم رفتار میکنیم \* زیرا هر چند در جسم
- ۴ رفتار میکنیم ولی بقانون جسمی جنک نمیانیم \* زیرا اسلحه جنک ما جسمانی نیست
- ۵ بلکه نزد خدا قادر است برای انهدام قلعهها \* که خیالات و هر بلندبیرا که خودرا بخلاف معرفت خدا میافزارد بر زیر میافکنیم و هر فکریرا به اطاعت مسیح اسیر میسازیم \*
- ۶ و مستعد هستیم که از هر معصیت انتقام جوئیم وقتیکه اطاعت شما کامل شود \* ایا بصورت ظاهری نظر میکنید. اگر کسی برخود اعتماد دارد که از آن مسیح است
- ۸ اینرا نیز از خود بداند که چنانکه او از آن مسیح است ما نیز همچنان از آن مسیح هستیم \* زیرا هر چند زیاده م فر بکنم درباره افتداری خود که خداوند آنرا برای بنا نه برای خرابی شما با داده است خجل نخواهم شد \* که مبادا معلوم شود که شمارا به رسالهها
- ۱۰ میترسانم \* زیرا میکوبند رسالههای او کران و زور آور است لیکن حضور جسوت او ضعیف و سخمش حقیر \* چنین شخص بداند که چنانکه در کلام برسالهها در غیاب
- ۱۲ هستیم همچنین نیز در فعل در حضور خواهیم بود \* زیرا جزات نداریم که خودرا از کسانیکه خوبشتر را مدح میکنند بشارم یا خودرا با ایشان مقابله نمائیم. بلکه

- ایشان چون خود را با خود میبایند و خود را بخود مقابله مینمایند دانا نیستند \*
- ۱۳ اما ما زیاده از اندازه فخر نیکم بلکه بحسب اندازه آن قانونیکه خدا برای ما پیسود
- ۱۴ و آن اندازه ایست که شما نیز میرسد \* زیرا از حد خود تجاوز نیکم که گویا شما
- ۱۵ نرسید باشیم چونکه در انجیل مسیح شما هم رسیدیم \* و از اندازه خود نگذشته
- در محتهای دیگران فخر نینماییم ولی امید داریم که چون ایمان شما افزون شود در میان
- ۱۶ شما بحسب قانون خود بغایت افزوده خواهیم شد \* تا اینکه در مکانهای دورتر از
- ۱۷ شما هم بشارت دهم و در امور مهیا شدم بقانون دیگران فخر نیکم \* اما هر که فخر نماید
- ۱۸ بخداوند فخر بنیاید \* زیرا نه آنکه خود را مدح کند مقبول افتد بلکه آنرا که خداوند
- مدح نماید \*

## باب یازدهم

- ۱ کاشکه مرا در اندک جهانی مضمحل شوید و مضمحل من هم میباشید \* زیرا که من
- بر شما غیور هستم بغیرت الهی زیرا که شما را یک شوهر نامزد ساختم تا با کوه عقیقه
- ۲ بسج سیارم \* لیکن میترسم که چنانکه ما بر بکر خود حواریا فریفت همین خاطر
- ۴ شما هم از سادگی که در مسیح است فاسد گردد \* زیرا هر گاه آنکه آمد و عظم میکرد
- به عیسی دیگر غیر از آنکه ما بدو موعظه کردیم یا شما روحی دیگر را جز آنکه یافته
- بودید یا انجیلی دیگر را سوای آنچه قبول کرده بودید میپذیرفتید نیکو میکردید که
- ۵ مضمحل میشدید \* زیرا مرا یقین است که از بزرگترین رسولان هرگز کمتر نیستم \*
- ۶ اما هر چند در کلام نیز اتی باشم لیکن در معرفت فی \* بلکه در هر امری نزد همه کس
- ۷ شما آشکار کردیدم \* آیا گناه کردم که خود را ذلیل ساختم تا شما سرافراز شوید
- در اینکه به انجیل خدا شما را مفت بشارت دادم \* کلیسای دیگر را غارت نموده
- ۸ اجرت گرفتم تا شما را خدمت نمایم و چون بنزد شما حاضر بوده محتاج شدم
- ۹ بر هیچکس بار ننهادم \* زیرا برادرانیکه از مکادونیه آمدند رفع حاجت مرا نمودند
- ۱۰ و در هر چیز از بار نهادن بر شما خود را نگاه داشته و خواهم داشت \* برستی مسیح که
- ۱۱ در من است قسم که این فخر در نواحی اخایه از من گرفته نخواهد شد \* از چه سبب
- ۱۲ آیا از اینکه شما دوست نمیدارم \* خدا میداند \* لیکن آنچه میکنم خواهم کرد تا
- از جویندگان فرصت فرصت را منقطع سازم تا در آنچه فخر میکنند مثل ما نیز یافت



- ۱۳ شوند \* زیرا که چنین اشخاص رسولان کذب و عهده مکار هستند که خویشتر  
 ۱۴ برسولان مسیح مشابه میسازند \* و عجب نیست چونکه خود شیطان هم خویشتر  
 ۱۵ بفرشته نور مشابه میسازد \* پس امر بزرگ نیست که خدام وی خویشتر بخدایم  
 ۱۶ عدالت مشابه سازند که عاقبت ایشان بر حسب اعمالشان خواهد بود \* باز  
 میگویم کسی مرا بیفهم نماند و الا مرا چون بیفهمی پذیرد تا من نیز اندکی افتخار  
 ۱۷ کم \* آنچه میگویم از جانب خداوند نمیگویم بلکه از راه بیفهمی در این اعتمادیکه  
 ۱۸ فخر ما است \* چونکه بسیاری از طریق جسمانی فخر میکنند من هم فخر مینمام \*  
 ۱۹ زیرا چونکه خود فهم هستید بیفهمانرا بخوشی تحمل میباید \* زیرا تحمل میشوید  
 ۲۰ هرگاه کسی شمارا غلام سازد یا کسی شمارا فرو خورد یا کسی شمارا گرفتار کند یا  
 ۲۱ کسی خود را بلند سازد یا کسی شمارا بر رخسار طایفه زند \* از روی استحقاق میگویم  
 که گویا ما ضعیف بوده ایم اما در هر چیزیکه کسی جرأت دارد از راه بیفهمی میگویم  
 ۲۲ من نیز جرأت دارم \* آیا عبرانی هستند من نیز هستم. اسرائیلی هستند من نیز هستم  
 ۲۳ از ذریت ابراهیم هستند من نیز میباشم \* آیا خدام مسیح هستند. چون دیوانه  
 حرف میزنم من بیشتر هستم. در محبتها افزوتر در نازیانه ها زیادتر در زندانها بیشتر  
 ۲۴ در مرکها مکرر \* از یهودیان پنج مرتبه از چهل يك کم نازیانه خوردم \* سه مرتبه  
 ۲۵ مرا چوب زدند يك دفعه سنگسار شدم سه کرات شکسته گشتی شدم شبانه روزی  
 ۲۶ در دریا بسر بردم \* در سفرها بارها در خطرهای نهرها در خطرهای دزدان در  
 خطرهای از قوم خود و در خطرهای از امتها در خطرهای در شهر در خطرهای در بیابان  
 ۲۷ در خطرهای در دریا در خطرهای در میان برادران کذب \* در محنت و مشقت در  
 ۲۸ بیخوابیها بارها در کستی و تشنگی در روزهها بارها در سرما و غربانی \* بدون آنچه علاوه  
 ۲۹ بر اینها است آن باریکه هر روزه بر من است یعنی اندیشه برای همه کلیساهای کبست  
 ۳۰ ضعیف که من ضعیف نمیشوم. که لغزش مجبوردم که من نغیسوزم \* اگر فخر میباید  
 ۳۱ کرد از آنچه بضیع من تعلق دارد فخر میکنم \* خدا و پدر عیسی مسیح خداوند که  
 ۳۲ تا باید متبارک است میداند که دروغ نمیگویم \* در دمشق والی حارث پادشاه  
 ۳۳ شهر دمشق را برای گرفتن من محافظت مینمود \* و مرا از در پیچه در زینلی از باره  
 قلعه پائین کردند و از دستهای وی رستم \*

## باب دوازدهم

- ۱ لابد است که فخر کم هر چند شایسته من نیست لیکن بروایاها و مکاشفات
- ۲ خداوند میآیم \* شخصی را در مسج میشناسم چهارده سال قبل از این آیا در جسم
- نیدانم و آیا بیرون از جسم نیدانم خدا میداند چه چنین شخصی که تا آسمان سیم ر بوده
- ۳ شد \* و چنین شخصرا میشناسم خواه در جسم و خواه جدا از جسم نیدانم خدا
- ۴ میداند \* که بفردوس ر بوده شد و سخنان ناگفتنی شنید که انسانرا جایز نیست
- ۵ بانها تکلم کند \* از چنین شخص فخر خواهم کرد لیکن از خود جز از ضعفهای
- ۶ خویش فخر نمیکنم \* زیرا اگر بخوام فخر بکنم بیفهم نمیباشم چونکه راست میگویم لیکن
- اجتناب میکنم مبادا کسی در حق من کانی برد فوق از آنچه در من بیند یا از من
- ۷ شنود \* و نا آنکه از زیادتی مکاشفات زیاده سرافرازی ننماید خاری در جسم
- ۸ من داده شد فرشته شیطان تا مرا لطمه زند مبادا زیاده سرافرازی تمام \* و در
- ۹ باره آن از خداوند سه دفعه استدعا نمودم تا از من برود \* مرا گفت فیض من ترا
- کافی است زیرا که قوت من در ضعف کامل میگردد پس بشادتی بسیار از ضعفهای
- ۱۰ خود بیشتر فخر خواهم نمود تا قوت مسج در من ساکن شود \* بنا برین از ضعفهای
- و رسوائتها و احتیاجات و زحمات و تنگیها بمخاطر مسج شادمانم زیرا که چون نانوایم
- ۱۱ آنکاه توانا هستم \* بیفهم شدام شما مرا مجبور ساختید زیرا میبایست شما مرا مدح
- کرده باشید از آنرو که من از بزرگترین رسولان بهیچ وجه کمتر نیستم هر چند هیچ
- ۱۲ هستم \* بدرستی که علامات رسول در میان شما با کمال صبر از آیات و معجزات
- ۱۳ و قوت پدید کشت \* زیرا کدام چیز است که در آن از سایر کلیساها قاصر
- ۱۴ بودید مگر اینکه من بر شما بار نهادم این بی انصافرا از من بخشید \* اینک مرتبه
- سیم مهیا هستم که نزد شما پیام و بر شما بار نخواهم نهاد از آنرو که نه مال شما بلکه خود
- شمارا طالبم زیرا که نمیباید فرزندان برای والدین ذخیره کنند بلکه والدین برای
- ۱۵ فرزندان \* اما من بکمال خوشی برای جانهای شما صرف میکنم و صرف کرده خواهم
- ۱۶ شد و اگر شمارا بیشتر محبت تمام آیا کمتر محبت بینم \* اما باشد من بر شما بار نهادم
- ۱۷ بلکه چون حبله کر بودم شمارا بمر بچنگ آوردم \* آیا یکی از آنانیکه نزد شما فرستادم

- ۱۸ نفع از شما بردم \* بنیطس التماس نمودم و با وی برادر را فرستادم آیا نیطس از شما نفع  
 ۱۹ برد مگر یک روح و یک روش رفتار نمودم \* آیا بعد از این مدت کمان میکیند که  
 نزد شما حجت میآورم بحضور خدا در مسیح سخن میگوئیم لیکن همه چیز ای عزیزان  
 ۲۰ برای بنای شما است \* زیرا میترسم که چون آمم شما را نه چنانکه میخواهم پیام و شما مرا  
 بیاید چنانکه میخواهید که مبادا نزاع و حسد و خشمها و تعصب و بهتان و تمامی و غرور  
 ۲۱ و فتنه ها باشد \* و چون باز آمم خدای من مرا نزد شما فروتن سازد و ماتم کم برای  
 بسیاری از آنانیکه پیشتر گناه کردند و از ناپاکی و زنا و فجور بیکه کرده بودند توبه نمودند \*

## باب سیزدهم

- ۱ این مرتبه سیم نزد شما میآمم بگواهی دوسه شاهد هر سخن ثابت خواهد شد \* پیش  
 کتم و پیش میگویم که گویا دفعه دوم حاضر بوده ام هر چند الان غایب هستم آنانرا  
 ۲ که قبل از این گناه کردند و همه دیگرانرا که اگر باز آمم مسامحه نخواهم نمود \* چونکه  
 دلیل مسیح را که در من سخن میگوید میجوئید که او نزد شما ضعیف نیست بلکه در شما  
 ۳ توانا است \* زیرا هرگاه از ضعف مصلوب کشت لیکن از قوت خدا زیست میکند  
 ۴ چونکه ما نیز در وی ضعیف هستیم لیکن با او از قوت خدا که بسوی شماست زیست  
 ۵ خواهیم کرد \* خود را امتحان کنید که در ایمان هستید یا نه خود را باز یافت کنید آیا  
 خود را نمیشناسید که عیسی مسیح در شما است اگر مردود نیستید \* اما امیدوارم که خواهید  
 ۶ دانست که ما مردود نیستیم \* و از خدا مشلت میکم که شما هیچ بدی نکیند نه تا ظاهر  
 شود که ما مقبول هستیم بلکه تا شما نیکویی کرده باشید هر چند ما گویا مردود باشیم \*  
 ۷ زیرا که هیچ نمیتوانیم بخلاف راستی عمل نمائیم بلکه برای راستی \* و شادمانم وقتی که ما  
 ۸ نا توانیم و شما توانائید و نیز برای این دعا میکنم که شما کامل شوید \* از اضعفه اینرا  
 ۹ در غیاب مینویسم تا هنگامیکه حاضر شوم سخنی نکم بحسب آن قدر تیکه خداوند بجهت  
 ۱۰ بنا نه برای خرابی بن داده است \* خلاصه ای برادران شاد باشید کامل شوید  
 تسلی پذیرید بک رای و با سلامتی بوده باشید و خدای محبت و سلامتی با شما خواهد  
 ۱۱ بود \* بکدیگر را ببوسه مقدسانه تحیت نمائید \* جمیع مقدسان بشما سلام میرسانند \*  
 ۱۲ فیض عیسی مسیح خداوند و محبت خدا و شرکت روح القدس با جمیع شما باد آمین \*

## رساله پولس رسول بغلاطیان

### باب اول

- ۱ پولس رسول نه از جانب انسان و نه بوسیله انسان بلکه به عیسی مسیح و خدای
- ۲ پدر که او را از مردگان برخیزانید \* و همه برادرانیکه با من میباشند بکلیساهای
- ۳ غلاطیه \* فیض و سلامتی از جانب خدای پدر و خداوند ما عیسی مسیح با شما باد \*
- ۴ که خود را برای گناهان ما داد تا ما را ازین عالم حاضر شریر مجسب اراده خدا
- ۵ و پدر ما خلاصی بخشد \* که او را تا ابد الآباد جلال باد آمین \* **تعبیر میکنم**
- ۶ که بدین زودی از آن کس که شما را بفیض مسیح خوانده است بر میگردید بسوی
- ۷ انجیلی دیگر \* که (انجیل) دیگر نیست لکن بعضی هستند که شما را مضطرب
- ۸ میسازند و میخواهند انجیل مسیح را تبدیل نمایند \* بلکه هرگاه ما هم با فرشته از آسمان
- ۹ انجیلی غیر از آنکه ما بآن بشارت دادم بشما رساند آنها با ما \* چنانکه پیش گفتیم
- ۱۰ الان هم باز میگویم اگر کسی انجیلی غیر از آنکه پذیرفتید بیاورد آنها با ما \* آیا
- ۱۱ الحال مردما در رای خود میآورم یا خدا را با رضامندی مردما میطلبم اگر تا
- ۱۲ بحال رضامندی مردما میخواستم غلام مسیح نمیبودم \* اما ای برادران شما را اعلام
- ۱۳ میکنم از انجیلیکه من بدان بشارت دادم که بطریق انسان نیست \* زیرا که من آنرا
- ۱۴ از انسان نیافتم و نیاموختم مگر بکشف عیسی مسیح \* زیرا سرگذشت سابق مرا در
- ۱۵ دین یهود شنیده اید که بر کلیسای خدا بینهایت جفا مینمودم و آنرا ویران میساختم \*
- ۱۶ و در دین یهود از اکثر همسالان قوم خود سبقت میجستم و در تقالید اجداد خود
- ۱۷ به غایت غرور میبودم \* اما چون خدا که مرا از شکم مادرم برگزید و بفیض خود
- ۱۸ مرا خواند رضا بدین داد \* که بسر خود را در من آشکار سازد تا در میان امتها
- ۱۹ بدو بشارت دم در آنوقت با جسم و خون مشورت نکردم \* و به اورشلیم هم نزد

- ۱۴ خواهم نوشت \* آنکه گوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید \* و بفرشته  
 ۱۵ کلیسای در لاؤدیکه بنویس که اینرا میگوید آمین و شاهد امین و صدیق که ابتدای  
 ۱۶ خلقت خداست \* اعمال ترا میدانم که نه سرد و نه گرم هستی \* کاشکه سرد بودی یا  
 ۱۷ گرم \* لهذا چون فانر هستی یعنی نه گرم و نه سرد ترا از دهان خود قی خواهم  
 ۱۸ کرد \* زیرا میگوئی دولتند هستم و دولت اندوخته ام و هیچ چیز محتاج نیستم  
 ۱۹ و نمیدانم که تو مستمند و مسکین هستی و فقیر و کور و عربان \* ترا نصیحت میکنم که  
 ۲۰ زر مصفی بآنرا از من بخری تا دولتند شوی و رخت سفیدرا تا بپوشانید شوے  
 ۲۱ و ننگ عربائی تو ظاهر نشود و سرمه را تا بپوشان خود کشید بینائی یابی \* هر کرا  
 ۲۲ من دوست میدارم تو بیخ و نادبیب مینام پس غیور شو و توبه نما \* اینک بر در  
 ایستاده میگویم \* اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند بنزد او در خواهم آمد و با  
 وی شام خواهم خورد و او نیز با من \* آنکه غالب آید اینرا بوی خواهم داد که  
 بر تخت من با من بنشیند چنانکه من غلبه یافتم و با پدر خود بر تخت او نشستم \*  
 ۲۳ هر که گوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید \*

### باب چهارم

- ۱ بعد از این دیدم که ناکاه دروازه در آسمان باز شد است و آن آواز اولرا که شنید  
 بودم که چون کرنا با من سخن میگفت دیگر باره میگوید باینجا صعود نما تا امور برا  
 ۲ که بعد از این باید واقع شود بتو بنام \* فی النور در روح شدم و دیدم که تختی  
 ۳ در آسمان قائم است و بر آن تخت نشینند \* و آن نشینند در صورت مانند سنگ  
 ۴ یشم و عقیق است و قوس قرچی در کرد تخت که بمنظر شباهت بزمرد دارد \*  
 ۵ و کردا کرد تخت بیست و چهار تخت است و بر آن تختها بیست و چهار پیر که جامه  
 سفید در بر دارند نشسته دیدم و بر سر ایشان تاجهای زرین \* و از تخت بر قها  
 ۶ صداها و رعدها بر میآید و هفت چراغ آتشین پیش تخت افروخته که هفت روح  
 خدا میباشد \* و در پیش تخت دریائی از شیشه مانند بلور و در میان تخت و کردا کرد  
 ۷ تخت چهار حیوان که از پیش و پس بچشمان بر هستند \* و حیوان اول مانند شیر  
 بود و حیوان دوم مانند کوساله و حیوان سَم صورتی مانند انسان داشت و حیوان

۲۷ تا ایشانرا بعضای آهین حکمرانی کند و مثل کوزه‌های کوزه‌گر خورد خواهند شد  
 ۲۸ چنانکه من نیز از پدر خود یافته‌ام \* و باو ستاره صبح را خواهم بخشید \* آنکه  
 ۲۹ کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید \*

باب سوم

- ۱ و فرشته کلیسای در ساردس بنویس اینرا میگوید او که هفت روح خدا وهفت
- ۲ ستاره را دارد. اعمال ترا میدانم که نام داری که زنه ولی مرده هستی \* بیدار شو  
 و مابقی را که نزدیک بنه است استوار نما زیرا که هیچ عمل ترا در حضور خدا کامل
- ۳ نیافتم \* پس یاد آور چگونه یافته و شنیده و حفظ کن و توبه نما زیرا هرگاه بیدار نباشی  
 مانند دزد بر تو خواهم آمد و از ساعت آمدن من بر تو مطلع نخواهی شد \* لکن
- ۴ در ساردس اسهای چند داری که لباس خود را نجس نساخته‌اند و در لباس سفید با من  
 ۵ خواهند خرامید زیرا که مستحق هستند \* هر که غالب آید بجامه سفید ملبس خواهد شد  
 و اسم او را از دفتر حیات محو نخواهم ساخت بلکه بنام وی در حضور پدرم و فرشتگان
- ۶ او اقرار خواهم نمود \* آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید \*
- ۷ و فرشته کلیسای در فیلا دلنیه بنویس که اینرا میگوید آن قدوس و حق که کلید  
 داود را دارد که میکشاید و هیچ کس نخواهد بست و میبندد و هیچ کس نخواهد  
 ۸ کشود \* اعمال ترا میدانم. اینک دری کشاده پیش روی تو گذارده‌ام که کسی آنرا  
 نتواند بست زیرا اندک قوتی داری و کلام مرا حفظ کرده اسم مرا انکار نمودی \*
- ۹ اینک میدم آنانرا از کبسه شیطان که خود را یهود مینامند و نیستند بلکه دروغ  
 میکنند. اینک ایشانرا مجبور خواهم نمود که بیایند و پیش پایهای تو سجده کنند
- ۱۰ و بدانند که من ترا محبت نموده‌ام \* چونکه کلام صبر مرا حفظ نمودی من نیز ترا  
 محفوظ خواهم داشت از ساعت امتحان که بر قام رج مسکون خواهد آمد تا تمامی  
 ۱۱ ساکنان زمین را بیازماید \* بزودی می‌آیم پس آنچه داری حفظ کن مبادا کسی ناچ ترا  
 ۱۲ بگیرد \* هر که غالب آید او را در هیکل خدای خود ستونی خواهم ساخت و دیگر  
 هر که بیرون نخواهد رفت و نام خدای خود را و نام شهر خدای خود یعنی اورشلم  
 جدید را که از آسمان از جانب خدای من نازل میشود و نام جدید خود را بروی

- اینک ابلیس بعضی از شمارا در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید و مدت ده روز زحمت خواهید کشید لکن تا بمرک امین باش تا ناج حیاترا بنودم \* آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید \* هر که غالب آید از موت ثانی
- ۱۲ ضرر نخواهد یافت \* و بفرشته کلیسای در پَرغامُس بنویس \* اینرا میگوید او
- ۱۳ که شمشیر دو دمه تیزرا دارد \* اعمال و مسکن ترا میدانم که تحت شیطان در آنجا است و اسم مرا محکم داری و ایمان مرا انکار نمودی نه هم در ایامیکه آنطیاس
- ۱۴ شهید امین من در میان شما در جائیکه شیطان ساکن است گشته شد \* لکن بخت کمی بر تو دارم که در آنجا اشخاصیرا داری که متمسکند بتعلم بلعام که بالاقرآموخت که در راه بنی اسرائیل سنگی مصادم بیندازد تا قربانیهای بتهارا بخورند و زنا کنند \*
- ۱۵ و همچنین کسانی را داری که تعلم نَقُولَ و یا نرا پذیرفته اند \* پس توبه کن و الّا بزودی
- ۱۶ نزد تو میآیم و بشمشیر زبان خود با ایشان جنگ خواهم کرد \* آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید و آنکه غالب آید از من مخفی بوی خواهم داد و سنگی سفید باو خواهم بخشید که بر آن سنگ اسمی جدید مرقوم است که احدی
- ۱۸ آنرا نمیداند جز آنکه آنرا یافته باشد \* و بفرشته کلیسای در طلیاتیرا بنویس اینرا میگوید پسر خدا که چشمان او چون شعله آتش و پایهای او چون برنج
- ۱۹ صیقلی است \* اعمال و محبت و خدمت و ایمان و صبر ترا میدانم و اینکه اعمال آخر تو بیشتر از اول است \* لکن بختی بر تو دارم که آتزن ابزابل نامی را راه میدهی که خودرا نییه میگوید و بندگان مرا تعلم داده اغوا میکند که مرتکب زنا
- ۲۱ و خوردن قربانیهای بتها بشوند \* و باو مهلت دادم تا توبه کند اما نخواهد از زناى خود توبه کند \* اینک او را بر بستری میاندازم و آنانیرا که با او زنا میکنند بمصیبتی سخت مبتلا میگردانم اگر از اعمال خود توبه نکنند \* و اولادشرا بقتل خواهم رسانید
- آنکه همه کلیساها خواهند دانست که من امتحان کنند جگرها و قلوب و هر یکی
- ۲۴ از شمارا بر حسب عمالش خواهم داد \* لکن باقی ماندگان شمارا که در طلیاتیرا هستید و این تعلیمرا پذیرفته اید و اعمقهای شیطانرا چنانکه میگویند نفهید اید بار
- ۲۵ دیگری بر شما نمیگذارم \* جز آنکه آنچه دارید نا هنگام آمدن من تمسک جوئید \*
- ۲۶ و هر که غالب آید و اعمال مرا تا انجام نگاه دارد او را بر امتها قدرت خواهم بخشید \*

- ۱۳ طلا دیدم \* و در میان هفت چراغدان شبیه پسر انسانرا که ردای بلند در بر داشت و بر سینه وی کربندی طلا بسته بود \* و سر موی او سفید چون پشم
- ۱۵ مثل برف سفید بود و چشمان او مثل شعله آتش \* و پایهایش مانند برنج صیقلی
- ۱۶ که در کوره تاپیده شود و آواز او مثل صدای آبهای بسیار \* و در دست راست خود هفت ستاره داشت و از دهانش شمیری دودمه نیز بیرون میآمد و چهره اش
- ۱۷ چون آفتاب بود که در قوتش مینابد \* و چون او را دیدم مثل مرده پیش پایهایش افتادم و دست راست خود را بر من نهاده گفت ترسان مباش \* من هشتم اول و آخر
- ۱۸ و زنگ \* و مرده شدم و اینک تا ابد آباد زنگ هشتم و کلیدهای موت و عالم اموات نزد من است \* پس بنویس چیزهایی را که دیدی و چیزهایی که هستند و چیزهایی را
- ۲۰ که بعد از این خواهند شد \* سر هفت ستاره را که در دست راست من دیدی و هفت چراغدان طلاراه اما هفت ستاره فرشتگان هفت کلیسا هستند و هفت چراغدان هفت کلیسا میباشند \*

### باب دوم

- ۱ و فرشته کلیسای در افسس بنویس که اینرا میگوید او که هفت ستاره را بدست راست خود دارد و در میان هفت چراغدان طلا میگرداند \* میدانم اعمال ترا و مشقت و صبر ترا و اینکه تحمل اشرا را نمیتوانی شد و آنانرا که خود را رسولان میخوانند
- ۲ و بنیستند آزمودی و ایشانرا دروغگو یافتی \* و صبر داری و بخاطر اسم من تحمل کردی و خسته نکشتی \* لکن بجای بر تو دازم که محبت نخستین خود را ترک کرده \*
- ۵ پس بخاطر آنکه از بجای افتاده و توبه کن و اعمال نخسترا بعل اور و الا بزودی نزد تو میآیم و چراغدان ترا از مکانش نقل میکنم اگر توبه نکنی \* لکن اینرا داری که
- ۷ اعمال نقول و اینرا دشمن داری چنانکه من نیز از آنها نفرت دارم \* آنکه گوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید \* هر که غالب آید باو اینرا خواهم بخشید
- ۸ که از درخت حیاتیکه در وسط فردوس خداست بخورد \* و فرشته کلیسای در اسپیرنا بنویس که اینرا میگوید آن اول و آخر که مرده شد و زنگ کشت \*
- ۹ اعمال و تنگی و مفلسی ترا میدانم لکن دولت مند هستی و کفر آنانرا که خود را بیهود میگویند و نیستند بلکه از کیسه شیطانند \* از آن زحمانیکه خواهی کشید مترس



## مکاشفه یوحنا ی رسول

### باب اول

- ۱ مکاشفه عیسی مسیح که خدا باو داد تا امور را که میباید زود واقع شود بر غلامان خود ظاهر سازد و بوسیله فرشته خود فرستاده آنرا ظاهر نمود بر غلام خود یوحنا \*
- ۲ که گواهی داد بکلام خدا و بشهادت عیسی مسیح در امری که دیکه بود \* خوشحال کسیکه میخواند و آنانیکه میشنوند کلام این نبوت را آنچه در این مکتوب است
- ۴ نگاه میدارند چونکه وقت نزدیک است \* یوحنا بهفت کلیسایک که در آسیا هستند فیض و سلامتی بر شما باد از او که هست و بود و میآید و از هفت روح که پیش تخت وی هستند \* و از عیسی مسیح که شاهد امین و نخستزاده از مردگان و رئیس پادشاهان جهان است. مراورا که ما را محبت میناید و ما را از گناهان ما بخون خود شست \* و ما را نزد خدا و پدر خود پادشاهان و گهنه ساخت. اورا
- ۷ جلال و توانائی باد تا ابد آباد آمین \* اینک با ابرها میآید و هر چشمن او را خواهد دید و آنانیکه اورا نیزه زدند و تمامی اتمهای جهان برای وی خواهند نالید.
- ۸ بی آمین \* من هستم الف و یا. اوّل و آخر میگوید آن خداوند خدا که هست و بود و میآید قادر علی الاطلاق \* من یوحنا که برادر شما و شریک در مصیبت و ملکوت و صبر در عیسی مسیح هستم بجهت کلام خدا و شهادت عیسی مسیح در جزیره
- ۱۰ مسقی بهطمس شدم \* و در روز خداوند در روح شدم و از غضب خود آوازی بلند چون صدای صور شنیدم \* که میگفت من الف و یا اوّل و آخر هستم. آنچه
- ۱۱ میبینی در کتابی بنویس و آنرا بهفت کلیسایک که در آسیا هستند یعنی به افسس و سمرنا و پزغاس و طباتیرا و ساردیس و فیلاذنیه و لاودیکه بفرست \* پس رو بر گردانیدم تا آن آواز را که با من تکلم مینمود بنکریم و چون رو گردانیدم هفت چراغدان

- خوبشتر ابعثوف مهرورد و ابرهای بیاب از بادها راند شد و درختان صیفی بسموه  
 ۱۲ دوباره مرده و از ریشه کند شد \* و امواج جوشیده دریا که رسوائی خود را مثل  
 کف بر میآوردند و ستارگان آواره هستند که برای ایشان تاریکی ظلمت جاودانی مقرر  
 ۱۴ است \* لکن خنوخ که هفتم از آدم بود درباره همین اشخاص خبر داده گفت اینک  
 ۱۵ خداوند با هزاران هزار از مقدسین خود آمد \* تا بر همه داوری نماید و جمیع ییدبانرا  
 ملزم سازد بر همه کارهای ییدینی که ایشان کردند و بر تمامی سخنان زشت که گناهکاران  
 ۱۶ ییدین بخلاف او گفتند \* اینانند همه کنان و کله مندان که بر حسب شهوات خود  
 سلوک مینمایند و بزبان خود سخنان تکبرآمیز میگویند و صورتهای مردمرا بجهت سود  
 ۱۷ میسندند \* اما شما ای حبیان بخاطر آوردن آن سخنانیکه رسولان خداوند ما عیسی  
 ۱۸ مسیح پیش گفته اند \* چون بشما خبر دادند که در زمان آخر مستهزین خواهند  
 ۱۹ آمد که بر حسب شهوات ییدینی خود رفتار خواهند کرد \* اینانند که نفرقه‌ها پیدا  
 ۲۰ میکنند و نفسانی هستند که روح را ندارند \* اما شما ای حبیان خود را به ایمان اقدس  
 ۲۱ خود بنا کرده و در روح القدس عبادت نموده \* خوبشتر در محبت خدا محفوظ  
 دارید و منتظر رحمت خداوند ما عیسی مسیح برای حیات جاودانی بوده باشید \*  
 ۲۲ و بعضی را که مجادله میکنند ملزم سازید \* و بعضی را از آتش بیرون کنید برهانید  
 ۲۴ و بر بعضی ما خوف رحمت کنید و از لباس جسم آلود نرفت نمائید \* الان او را که  
 قادر است که شما را از لغزش محفوظ دارد و در حضور جلال خود شما را بیعیب  
 ۲۵ بفرجی عظیم قائم فرماید \* یعنی خدای واحد و بجات دهنده ما را جلال و عظمت  
 و توانائی و قدرت بادا آهن و تا ابد آباد آمین \*

## رسالة يهودا

- ۱ يهودا غلام عيسى مسيح و برادر يعقوب بخواند شدگانیکه درخداى پدر حبيب
- ۲ و براى عيسى مسيح محفوظ ميباشيد \* رحمت و سلامتى و محبت بر شما افزون باد \*
- ۳ اى حبيبان چون شوق نغم داشتيم که درباره نجات عالم بشما بنويسم ناچار شدم که  
الآن بشما بنويسم و نصيحت دهم تا شما مجاهده کنيد براى آن ايمانیکه بکبار بمقدسین
- ۴ سپرده شد \* زيرا که بعضى اشخاص درخفا درآمده اند که از قدیم برای اين قصاص  
مقرر شده بودند. مردمان پديدن که فيض خداى مارا بنجور تبديل نموده و عيسى
- ۵ مسيح آقاى واحد و خداوند مارا انکار کرده اند \* پس ميخواهم شما را ياد دهم هر چند  
همه چيز را دفعه ميدانيد که بعد از آنکه خداوند قوم را از زمين مصر رهائى بخشيد
- ۶ بود بار ديگر بى ايمانان را هلاک فرمود \* و فرشتگانيرا که رياست خود را حفظ  
نکردند بلکه مسکن حقيقي خود را ترک نمودند در زنجيرهاى ابدى در تحت ظلمت
- ۷ مجهه قصاص بوم عظيم نگاه داشته است \* و همچنين سدوم و غموره و ساير بلدان  
نواحى آنها مثل ايشان چونکه زناکار شدند و در پى بشر ديگر افتادند در عقوبت
- ۸ آتش ابدى گرفتار شده مجهه عبرت مقرر شدند \* ليکن با وجود اين هم اين خواب  
بينندگان نيز جسد خود را نجس ميسازند و خداوند براى خوار ميشمارند و بر بزرگان
- ۹ نهمت ميزند \* اما ميگنابل رئيس ملائکه چون درباره جسد موسى با ابليس منازعه  
میکرد جرأت نمود که حکم افتراء براو بزند بلکه گفت خداوند ترا تو بيج فرمايد \*
- ۱۰ لکن اين اشخاص بر آنچه نميدانند افتراء ميزند و در آنچه مثل حيوان غير ناطق الطبع  
فهميده اند خود را فاسد ميسازند \* و اى برايشان زيرا که براه قائل رفته اند و در
- ۱۱ کراهى بلعام مجهه اجرت غرق شده اند و در مشاجرت قورح هلاک گشته اند \*
- ۱۲ اينها در ضيافتهاى هيبتانه شما صخره ها هستند چون با شما شادى ميکنند و شبانانیکه

## رسالهٔ سیم یوحنا ی رسول

- ۱ من که پیرم به غایب حیب که اورا در راستی محبت مینامم \* ای حیب دعا میکنم
  - ۲ که در هر وجه کامیاب و تندرست بوده باشی چنانکه جان تو کامیاب است \* زیرا که
  - بسیار شاد شدم چون برادران آمدند و بر راستی تو شهادت دادند چنانکه نو
  - ۴ در راستی سلوک مینمائی \* مرا بیش از این شادی نیست که بشنوم که فرزندانم
  - ۵ در راستی سلوک مینابند \* ای حیب آنچه میکنی برادران و خصوصاً بفریانیان
  - ۶ به امانت میکنی \* که در حضور کلیسا بر محبت تو شهادت دادند و هرگاه ایشانرا
  - بطور شایسته خدا بدرقه کنی نیکویی مینمائی زیرا که بجهت اسم او بیرون رفتند و از
  - ۷ آمتها چیزی نمیکیرند \* پس بر ما واجب است که چنین اشخاصرا بپذیریم تا شریک
  - ۸ راستی بشویم \* بکلیسا چیزی نوشتم لکن دیونتر فیس که سرداری برایشانرا دوست
  - ۹ میدارد مارا قبول نمیکند \* لهذا اگر آیم کارها تیرا که او میکند بیاد خواهم آورد
  - زیرا بسخنان ناشایسته بر ما یاوه کوئی میکند و به این قانع نشد برادرانرا خود نپذیرد
  - ۱۰ و کسانیرا نیز که میخواهند مانع ایشان میشود و از کلیسا بیرون میکند \* ای حیب
  - بیدی افتدء منا بلکه بنیکوئی زیرا نیکو کردار از خداست و بد کردار خدا را ندید
  - ۱۱ است \* همهٔ مردم و خود راستی نیز بر دینتر بوس شهادت میدهند و ما هم شهادت
  - ۱۲ میدهم و آگاهید که شهادت ما راست است \* مرا چیزهای بسیار بود که بتو
  - ۱۳ بنویسم لکن میخواهم برکت و قلم بتو بنویسم \* لکن امیدوارم که بزودی ترا خواهم
  - ۱۴ دید و زبانی گفتگو کنیم \* سلام بر تو باد و دوستان بتو سلام میرسانند سلام
- مرا بدوستان نام بنام برسان \*

## رساله دوم یوحناى رسول

- ۱ من که پیرم بچانوں برکربک و فرزندانش که ایشانرا در راستی محبت مینایم ونه من
  - ۲ فقط بلکه همه کسانیکه راستیرا میدانند \* بخاطر آنراستی که در ما ساکن است و با ما
  - ۳ تا بابد خواهد بود \* فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای پدر و عیسی مسیح
  - ۴ خداوند و پسر پدر در راستی و محبت با ما خواهد بود \* بسیار مسرور شدم چونکه
  - بعضی از فرزندان ترا باقم که در راستی رفتار میکنند چنانکه از پدر حکم یافتیم \*
  - ۵ والآن بچانوں از تو التماس دارم نه آنکه حکمی تازه بتو بنویسم بلکه همانرا که از ابتدا
  - ۶ داشتم که یکدیگر را محبت بنائیم \* و اینست محبت که موافق احکام او سلوک
  - ۷ بنائیم و حکم همانست که از اول شنیدید تا در آن سلوک بنائیم \* زیرا که راه کنندگان
  - بسیار به دنیا بیرون شدند که عیسی مسیح ظاهر شد در جسم را اقرار نمیکنند. آنست
  - ۸ که راه کنند و دجال \* خود را نگاه بدارید مبادا آنچه را که عمل کردیم برباد دهید
  - ۹ بلکه تا اجرت کامل بیاید \* هر که پیشوائی میکند و در تعلیم مسیح ثابت نیست
  - ۱۰ خدا را نیافته است. اما آنکه در تعلیم مسیح ثابت ماند او هم پدر و پسر را دارد \* اگر
  - کسی بنزد شما آید و این تعلیم را نیاورد \* او را بخانه خرد پذیرید و او را تحیت
  - ۱۱ مگوئید \* زیرا هر که او را تحیت گوید در کارهای قیامت شریک گردد \* چیزهای
  - بسیار دارم که بشما بنویسم لکن نخواستم که بکاغذ و مرکب بنویسم بلکه امیدوارم که
  - ۱۳ بنزد شما پیام و زبانی گفتگو نمایم تا خوشی ما کامل شود \* فرزندان خواهر
- برکربن نو بتو سلام میرسانند. آمین \*

- ۵ ما است \* کیست آنکه بردنیا غلبه یابد جز آنکه ایمان دارد که عیسی پسر  
 ۶ خداست \* همین است او که بآب و خون آمد یعنی عیسی مسیح. نه بآب فقط بلکه  
 ۷ بآب و خون. و روح است آنکه شهادت میدهد زیرا که روح حق است \* زیرا  
 ۸ سه هستند که شهادت میدهند \* یعنی روح و آب و خون و این سه يك هستند \*  
 ۹ اگر شهادت انسانرا قبول کنیم شهادت خدا بزرگتر است زیرا این است شهادت  
 ۱۰ خدا که دربارهٔ پسر خود شهادت داده است \* آنکه پسر خدا ایمان آورد  
 در خود شهادت دارد و آنکه بخدا ایمان نیلورد او را دروغگو شمرده است زیرا  
 ۱۱ بشهادتیکه خدا دربارهٔ پسر خود داده است ایمان نیلورده است \* و آن شهادت  
 این است که خدا حیات جاودانی بما داده است و این حیات در پسر اوست \*  
 ۱۲ آنکه پسر را دارد حیات را دارد و آنکه پسر خدا را ندارد حیاترا نیافته است \*  
 ۱۳ اینرا نوشتم بشما که باسم پسر خدا ایمان آورده اید تا بدانید که حیات جاودانی دارید و تا  
 ۱۴ باسم پسر خدا ایمان بیلورید \* و اینست آن دلیری که نزد وی داریم که هر چه بر حسب  
 ۱۵ ارادهٔ او سؤال نمائیم مارا میشوند \* و اگر دانیم که هر چه سؤال کنیم مارا میشوند  
 ۱۶ پس میدانیم که آنچه از او درخواست کنیم میبایم \* اگر کسی برادر خود را ببندد که  
 کناهی را که متهی بموت نباشد میکند دعا بکند و او را حیات خواهد بخشید بهر که  
 کناهی متهی بموت نکرده باشد. کناهی متهی بموت هست. بجهت آن نمیکوم که دعا  
 ۱۷ باید کرد \* هر ناراستی مکنه است ولی کناهی هست که متهی بموت نیست \*  
 ۱۸ و میدانیم که هر که از خدا مولود شده است کناه نمیکند بلکه کسیکه از خدا تولد یافت  
 ۱۹ خود را نگاه میدارد و آنشیر او را لمس نمیکند \* و میدانیم که از خدا هستیم و تمام دنیا  
 ۲۰ در شیر خوابید است \* اما آگاه هستیم که پسر خدا آمد است و بما بصیرت داده  
 است تا حق را بشناسیم و در حق یعنی در پسر او عیسی مسیح هستیم. اوست خدای  
 ۲۱ حق و حیات جاودانی \* ای فرزندان خود را از بها نگاه دارید آمین \*

- ۸ وهرکه محبت مینماید از خدا مولود شده است و خدا را میشناسد \* و کسیکه محبت
- ۹ نینماید خدا را نمیشناسد زیرا خدا محبت است \* و محبت خدا با ظاهر شده است
- ۱۰ به اینکه خدا پسر یگانه خود را سبحان فرستاده است تا بوی زیست نمائیم \* و محبت
- در همین است نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم بلکه اینکه او ما را محبت نمود و پسر
- ۱۱ خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما شود \* ای حبیان اگر خدا با ما چنین محبت
- ۱۲ نمود ما نیز میباید یکدیگر را محبت نمائیم \* کسی هرگز خدا را ندیده اگر یکدیگر را
- ۱۳ محبت نمائیم خدا در ما ساکن است و محبت او در ما کامل شده است \* از این میدانیم
- ۱۴ که در وی ساکنیم و او در ما زیرا که از روح خود با ما داده است \* و ما دیده ایم
- ۱۵ و شهادت میدهم که پدر پسر را فرستاد تا نجات دهند جهان بشود \* هرکه اقرار
- ۱۶ میکند که عیسی پسر خداست خدا در وی ساکن است و او در خدا \* و ما دانسته
- و باور کرده ایم آن محبت را که خدا با ما نموده است خدا محبت است و هرکه در محبت
- ۱۷ ساکن است در خدا ساکنست و خدا در وی \* محبت در همین با ما کامل شده است
- تا در روز جزا ما را دلآوری باشد زیرا چنانکه او هست ما نیز در این جهان همچین
- ۱۸ هستیم \* در محبت خوف نیست بلکه محبت کامل خوف را بیرون میاندازد زیرا
- ۱۹ خوف عذاب دارد و کسیکه خوف دارد در محبت کامل نشد است \* ما او را
- ۲۰ محبت مینمائیم زیرا که او اول ما را محبت نمود \* اگر کسی گوید که خدا را محبت
- مینماید و از برادر خود نفرت کند دروغگو است زیرا کسیکه برادر برادر را که دیده
- ۲۱ است محبت ننماید چگونه ممکن است خدائیرا که ندیده است محبت نماید \* و این
- حکما از وی یافته ایم که هرکه خدا را محبت مینماید برادر خود را نیز محبت بنماید \*

### باب پنجم

- ۱ هرکه ایمان دارد که عیسی مسیح است از خدا مولود شده است و هرکه والد را
- ۲ محبت مینماید مولود او را نیز محبت مینماید \* از این میدانیم که فرزندان خدا را
- ۳ محبت مینمائیم چون خدا را محبت مینمائیم و احکام او را بجا میآوریم \* زیرا همین
- ۴ است محبت خدا که احکام او را نگاه داریم و احکام او کران نیست \* زیرا آنچه
- از خدا مولود شده است بر دنیا غلبه مییابد و غلبه که دنیارا مغلوب ساخته است ایمان

- ۱۳ که اعمال خودش قبیح بود و اعمال برادرش نیکو \* ای برادران من تعجب مکیند  
 ۱۴ اگر دنیا از شما نفرت گیرد \* ما میدانیم که از موت گذشته داخل حیات گشته‌ام  
 از اینکه برادرانرا محبت میناثم \* هر که برادر خودرا محبت نینماید در موت ساکن است \*  
 ۱۵ هر که از برادر خود نفرت نماید قاتل است و میدانید که هیچ قاتل حیات جاودانی  
 ۱۶ در خود ثابت ندارد \* از این امر محترمانه دانسته‌ام که اوجان خودرا در راه ما نهاد  
 ۱۷ و ما باید جان خودرا در راه برادران بنهم \* لکن کسیکه معیشت دنیوی دارد  
 و برادر خودرا محتاج بیند و رحمت خودرا از او باز دارد چگونه محبت خدا در او  
 ۱۸ ساکن است \* ای فرزندان محترمانه بجا آریم نه در کلام و زبان بلکه در عمل و راستی \*  
 ۱۹ و از این خواهیم دانست که از حق هستیم و دل‌های خودرا در حضور او مطمئن خواهیم  
 ۲۰ ساخت \* یعنی در هر چه دل ما مارا مذمت میکند زبیرا خدا از دل ما بزرگتر است  
 ۲۱ و هر چیزی را میداند \* ای حبیان هرگاه دل ما مارا مذمت نکند در حضور خدا  
 ۲۲ اعتماد داریم \* و هر چه سؤال کنیم از او میبایم از آنچه که احکام او را نگاه میداریم  
 و آنچه پسندید اوست عمل مینمائیم و این است حکم او که باسم پسر او عیسی مسیح  
 ۲۳ ایمان آوریم و یکدیگر را محبت نمائیم چنانکه با امر فرمود \* و هر که احکام او را نگاه  
 دارد در او ساکن است و او در وی و از این میشناسیم که در ما ساکن است یعنی  
 از آن روح که با داده است \*

## باب چهارم

- ۱ ای حبیان هر روح را قبول مکیند بلکه روحها را پازماید که از خدا هستند یا نه  
 ۲ زیرا که انبیای گذشته بسیار بجهان بیرون رفته‌اند \* باین روح خدا را میشناسیم \* م  
 ۳ روحیکه بعیسی مسیح مجسم شد اقرار نماید از خداست \* و هر روحیکه عیسی مسیح  
 مجسم شد را انکار کند از خدا نیست و ایست روح دجال که شنبه‌اید که او میآید  
 ۴ و الآن هم در جهان است \* ای فرزندان شما از خدا هستید و بر ایشان غلبه یافته‌اید  
 ۵ زیرا او که در شما است بزرگتر است از آنکه در جهانست \* ایشان از دنیا هستند  
 ۶ از آنچه سخنان دنیوی میگویند و دنیا ایشانرا میشوند \* ما از خدا هستیم و هر که خدا را  
 میشناسد ما را میشوند و آنکه از خدا نیست ما را نمیشنود روح حق و روح ضالانرا  
 ۷ از این تمییز میدهیم \* ای حبیان یکدیگر را محبت بنمائیم زیرا که محبت از خداست



آنچه از ابتداء شنیدید در شما ثابت ماند زیرا اگر آنچه از اول شنیدید در شما ثابت  
 ۲۵ ماند شما نیز در سر و در پدر ثابت خواهید ماند \* و اینست آنچه آنوقت که او بها داده  
 ۳۱ است یعنی حیات جاودانی \* و اینرا بشما نوشتم درباره آنانیکه شمارا گمراه میکنند \*  
 ۲۷ و اما در شما آن مسح که از او بافته اید ثابت است و حاجت ندارد که کسی شمارا  
 نعلم دهد بلکه چنانکه خود آن مسح شمارا از همه چیز نعلم میدهد و حق است و دروغ  
 ۲۸ نیست پس بطوریکه شمارا نعلم داد در او ثابت میباشد \* الان ای فرزندان در او  
 ثابت بمانید تا چون ظاهر شود اعتماد داشته باشیم و در هنگام ظهورش از وی خجل  
 ۲۹ نشویم \* اگر فهمیده اید که او عادلست پس میدانید که هر که عدالترا بجا آورد  
 سزوی تولد یافته است \*

### باب سوم

- ۱ ملاحظه کنید چه نوع محبت پدر بها داده است تا فرزندان خدا خوانند شویم
- ۲ و چنین هستیم و از نتیجه دنیا ما را نمیشناسد زیرا که او را نشناخت \* ای حیبان الان  
 فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشده است آنچه خواهیم بود لکن میدانیم که چون
- ۳ او ظاهر شود مانند او خواهیم بود زیرا او را چنانکه هست خواهیم دید \* و هر کس  
 ۴ که این امید را بروی دارد خود را پاک میسازد چنانکه او پاکست \* و هر که  
 کناها بعمل میآورد برخلاف شریعت عمل میکند زیرا گناه مخالفت شریعت است \*
- ۵ و میدانید که او ظاهر شد تا کناها ترا بردارد و در وی هیچ گناه نیست \* هر که در وی  
 ۷ ثابت است گناه نمیکند و هر که گناه میکند او را ندید است و نمیشناسد \* ای فرزندان  
 کسی شمارا گمراه نکند کسیکه عدالترا بجا میآورد عادلست چنانکه او عادلست \*
- ۸ و کسیکه گناه میکند از ابلیس است زیرا که ابلیس از ابتداء گناهکار بوده است  
 ۹ و از نتیجه پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ابلیس را باطل سازد \* هر که از خدا مولود  
 شد است گناه نمیکند زیرا تخم او در وی میماند و او نمیتواند گناه کار بوده باشد زیرا که  
 ۱۰ از خدا تولد یافته است \* فرزندان خدا و فرزندان ابلیس از این ظاهر میگردند  
 هر که عدالترا بجا نیاورد از خدا نیست و همچنین هر که برادر خود را محبت نمیخاید \*
- ۱۱ زیرا همین است آن پیغامیکه از اول شنیدید که یکدیگر را محبت نمائیم \* نه مثل  
 ۱۱ قاتن که از آن شهر بر بود و برادر خود را کشت و از چه سبب او را کشته از این سبب

- ۵ است و دروى راستى نيست \* لکن کسيکه کلام اورا نگاه دارد فى الواقع محبت
- ۶ خدا دروى کامل شده است و از اين ميدانيم که دروى هستيم \* هر که گويد که دروى
- ۷ ميمانم بهمين طريقه که اولسوک مينود او نيز بايد سلوک کند \* اى حبيبان حکى تازه
- ۸ بشما مينويسم بلکه حکى کهنه که آنرا از ابتداء داشتيد و حکم کهنه آنکلام است که
- ۹ از ابتداء شنيديد \* و نيز حکى تازه بشما مينويسم که آن دروى و در شما حق است
- ۱۰ زيرا که ناربيکى در گذر است و نور حقيقى الان ميدرخشد \* کسيکه ميگويد که در نور
- ۱۱ است و از برادر خود نفرت دارد تا حال در ناربيکى است \* و کسيکه برادر خود را
- ۱۲ محبت نمايد در نور ساکن است و لغزش دروى نيست \* اما کسيکه از برادر خود
- ۱۳ نفرت دارد در ناربيکى است و در ناربيکى راه ميرود و نميداند کجا ميرود زيرا که ناربيکى
- ۱۴ چشمانش را کور کرده است \* اى فرزندان بشما مينويسم زيرا که کناهان شما بخاطر اسم
- ۱۵ او آمرزيبه شده است \* اى پدران بشما مينويسم زيرا اورا که از ابتداء است ميشناسيد.
- ۱۶ اى جوانان بشما مينويسم از آنجا که بر شرير غالب شده ايد. اى بچه ها بشما نوشتم
- ۱۷ زيرا که پدر را ميشناسيد \* اى پدران بشما نوشتم زيرا اورا که از ابتداء است
- ۱۸ ميشناسيد. اى جوانان بشما نوشتم از آنجهه که توانا هستيد و کلام خدا در شما ساکن
- ۱۹ است و بر شرير غلبه يافته ايد \* دنيا را آنچه در دنياست دوست مداريد زيرا اگر
- ۲۰ کسى دنيا را دوست دارد محبت پدر دروى نيست \* زيرا که آنچه در دنياست از
- ۲۱ شهوت جسم و خواهش چشم و غرور زندگى از پدر نيست بلکه از جهان است \*
- ۲۲ و دنيا و شهوات آن در گذر است لکن کسيکه به اراده خدا عمل ميکند تا بابد باقى
- ۲۳ ميانم \* اى بچه ها اين ساعت آخراست و چنانکه شنيديد که دجال
- ۲۴ ميآيد الحال هم دجالان بسيار ظاهر شده اند و از اين ميدانيم که ساعت آخراست \*
- ۲۵ از ما بيرون شدند لکن از ما نبودند زيرا اگر از ما نبودند با ما ميهانند لکن بيرون
- ۲۶ رفتند تا ظاهر شود که همه ايشان از ما نيستند \* و اما شما از آن قدوس مسخر يافته ايد
- ۲۷ و هر چه زرا ميدانيد \* نوشتم بشما از آنجهه که راستى را نميدانيد بلکه از اين رو که آنرا
- ۲۸ ميدانيد و اينکه هيچ دروغ از راستى نيست \* دروغگو کيست جز آنکه مسخ بودن
- ۲۹ عيسى را انکار کرده آن دجال است که پدر و پسر را انکار مينماید \* کسيکه پسر را
- ۳۰ انکار کند پدر را هم ندارد و کسيکه اعتراف بپسر نمايد پدر را نيز دارد \* و اما شما

## رسالة اول یوحناى رسول

### باب اول

- ۱ آنچه از ابتداء بود آنچه شنیده‌ام و بچشم خود دیده. آنچه بر آن نکرستم و دستهای
  - ۲ ما لمس کرد درباره کلمه حیات \* و حیات ظاهر شد و آنرا دیده‌ام و شهادت میدهم
  - ۳ و بشما خبر میدهم از حیات جاودانی که نزد پدر بود و بر ما ظاهر شد \* از آنچه دیده و شنیده‌ام شمارا اعلام مینمایم تا شما هم با ما شراکت داشته باشید و اما شراکت
  - ۴ ما با پدر و با پسرش عیسی مسیح است \* و اینرا بشما مینویسم تا خوشی ما کامل
  - ۵ گردد \* و این است پیغامیکه از او شنیده‌ام و بشما اعلام مینمایم که خدا نور است
  - ۶ و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست \* اگر گوئیم که با وی شراکت داریم در حالیکه
  - ۷ در ظلمت سلوک مینمایم دروغ میگوئیم و براسنی عمل نمیکیم \* لکن اگر در نور
  - ۸ سلوک مینمایم چنانکه او در نور است با یکدیگر شراکت داریم و خون پسر او عیسی
  - ۹ مسیح مارا از هر گناه پاک میسازد \* اگر گوئیم که گناه نداریم خودرا گمراه میکنیم و براسنی
  - ۱۰ در ما نیست \* اگر بگناهان خود اعتراف کنیم او امین و عادل است تا گناهان
  - ۱۱ مارا بیامرزد و مارا از هر ناراستی پاک سازد \* اگر گوئیم که گناه نکرده‌ام او را
- دروغ گو میشمارم و کلام او در ما نیست \*

### باب دوم

- ۱ ای فرزندان من اینرا بشما مینویسم تا گناه نکنید و اگر کسی گناهی کند شفعی
- ۲ ندارم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل \* و او است کفاره بجهت گناهان ما و نه گناهان
- ۳ ما فقط بلکه بجهت تمام جهان نیز \* و از این میدانم که او را میشناسم اگر احکام
- ۴ او را نگاه داریم \* کسیکه گوید او را میشناسم و احکام او را نگاه ندارد دروغگو

خود این چیزها را بیان مینماید که در آنها بعضی چیزها است که فهمیدن آنها مشکل است و مردمان بی‌علم و ناپایدار آنها را مثل سایر کتب تحریف میکنند تا بهلاکت خود برسند \* پس شما ای حبیبان چون این امور را از پیش میدانید با حذر باشید که مبادا بگمراهی بیدینان روده شده از پایداری خود بیفتید \* بلکه در فیض و معرفت خداوند و نجات دهندگان ما عیبی مسخ ترقی کنید که اورا از کنون تا ابد الابد جلال باد آمین \*

---

## باب سوم

- ۱ این رساله دوم را ای حبیان آن بشما مینویسم که باین هر دو دل پاک شمارا
- ۲ بطریق بادکاری برمیانگیرانم \* نا بخاطر آرید کلماتیکه انبیای مقدس پیش
- ۳ گفته اند و حکم خداوند و نجات دهند را که برسولان شما داده شد \* و نخست
- ۴ اینرا میدانید که در ایام آخر مستهزئین با استهزا ظاهر خواهند شد که بروفق
- ۵ شهوات خود رفتار نموده \* خواهند گفت کجاست وعده آمدن او زیرا
- ۶ از زمانیکه پدران بخواب رفتند هر چیز بهمین طوریکه از ابتدای آفرینش بود
- ۷ باقی است \* زیرا که ایشان عمداً از این بغافل هستند که بکلام خدا آسمانها
- ۸ از قدم بود و زمین از آب و آب قائم گردید \* و باین هر دو عالمیکه آنوقت بود
- ۹ در آب غرق شده هلاک گشت \* لکن آسمان و زمین آن بهمان کلام برای
- ۱۰ آتش ذخیره شد و نا روز داوری و هلاکت مردم ییدین نگاه داشته شده اند \*
- ۱۱ لکن ای حبیان این بك چیز از شما مخفی نماند که بکروز نزد خدا چون هزار
- ۱۲ سال است و هزار سال چون بکروز \* خداوند در وعده خود ناخبر ننماید
- ۱۳ چنانکه بعضی ناخبر میندازند بلکه بر شما تحمل مینماید چون نخواهد که کسی
- ۱۴ هلاک گردد بلکه همه بتوبه کربند \* لکن روز خداوند چون دزد خواهد
- ۱۵ آمد که در آن آسمانها بصدای عظیم زائل خواهند شد و عناصر سوخته شده
- ۱۶ از هم خواهد باشید و زمین و کارهائیکه در آنست سوخته خواهد شد \* پس
- ۱۷ چون جمیع اینها منفرق خواهند گردید شما چه طور مردمان باید باشید در هر
- ۱۸ سیرت مقدس و دینداری \* و آمدن روز خدا را انتظار بکشید و آنرا بشتابانید
- ۱۹ که در آن آسمانها سوخته شده از هم منفرق خواهند شد و عناصر از حرارت
- ۲۰ کداخته خواهد گردید \* ولی بحسب وعده او منتظر آسمانهای جدید و زمین
- ۲۱ جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد بود \* لهذا ای حبیان چون
- ۲۲ انتظار این چیزها را میکنید جد و جهد نمانید نا نزد او بیداغ و بیعیب در سلامتی
- ۲۳ یافت شوید \* و تحمل خداوند ما را نجات بداند چنانکه برادر حبیب ما بولس
- ۲۴ نیز بحسب حکمتیکه بوی داده شد بشما نوشت \* و همچنین در سایر رساله های

- ۹ خود را بکارهای فبیح ایشان هر روزه رنجید میداشت \* پس خداوند میداند که عادلانرا از تجربه رهائی دهد و ظالمانرا نا بروز جزا در عذاب نگاه دارد \*
- ۱۰ خصوصاً آنانیکه در شهوات نجاست در بی جسم میروند و خداوند بپرا حقیق میداند.
- ۱۱ اینها جسور و تکبرند و از تهمت زدن بر بزرگان نمیلرزند \* و حال آنکه فرشتگانیکه در قدرت و قوت افضل هستند پیش خداوند برایشان حکم افترا نمیزند \* لکن اینها چون حیوانات غیر ناطق که برای صید و هلاکت طبعاً متولد شده اند ملامت میکنند بر آنچه نمیدانند و در فساد خود هلاک خواهند
- ۱۲ شد \* و مزد ناراستی خود را خواهند یافت که عیش و عشرت يك روزه را سرور خود میدانند. لگنها و عیبها هستند که در ضایقتهای محبتانه خود عیش و عشرت
- ۱۳ مینمایند و فتیه که با شما شادی میکنند \* چشمهای پرازنا دارند که از گناه باز داشته نمیشود. و کسان نا پایدار را بدام میکشند. اینای لعنت که قلب خود را برای طمع ریاضت داده اند \* و راه مستقیم را ترك کرده گمراه شدند و طریق بلعالم
- ۱۴ بن بصور را که مزد نا راستی را دوست میداشت متابعت کردند \* لکن او از نقصیر خود توبیخ یافت که حمار کک بزبان انسان متعلق شد دیوانگی نبی را
- ۱۵ توبیخ نمود \* اینها چشمه های بی آب و میه های رانده شده بیاد شدید هستند که برای ایشان ظلمت تاریکی جاودانی مقرر است \* زیرا که سخنان تکبر آمیز و باطل
- ۱۶ میگویند و آنانرا که از اهل ضلالت تازه رستگار شده اند در دام شهوات بفقور جسی میکشند \* و ایشانرا با آزادی وعده میدهند و حال آنکه خود غلام فساد
- ۱۷ هستند زیرا هر چیزیکه بر کسی غلبه یافته باشد او نیز غلام است \* زیرا هر که بمعرفت خداوند و نجات دهند ما عیسی مسیح از آلابش دنیوی رستند و بعد از آن بار دیگر گرفتار و مغلوب آن گشتند و او آخر ایشان از اوایل بدتر میشود \*
- ۱۸ زیرا که برای ایشان بهتر میباشد که راه عدالت را ندانسته باشند از اینکه بعد از دانستن بار دیگر از آن حکم مقدس که بدیشان سپرده شده بود برگردند \* لکن
- ۱۹ معنی مثل حقیقی برایشان راست آمد که سک به فتی خود رجوع کرده است و خنجر بر شسته شد بظلمتین در یکل \*

- ۱۵ عیسی مسیح نیز مرا آگاهانید \* و برای این نیز کوشش میکنم تا شما در هر وقت  
 ۱۶ بعد از رحلت من بتوانید این امور را یاد آورید \* زیرا که درسی افسانه‌های  
 جعلی نرفتم چون از فوت و آمدن خداوند ما عیسی مسیح شما را اعلام دادیم  
 ۱۷ بلکه کیربائی اورا دیده بودیم \* زیرا از خدای پدر اکرام و جلال یافتند، بلکه  
 آوازی از جلال کیربائی باو رسید که اینست پس حیب من که از وی خوشنودم \*  
 ۱۸ و این آوازا ما زمانیکه با وی در کوه مقدس بودیم شنیدیم که از آسمان آورده  
 ۱۹ شد \* و کلام انبیاء را نیز محکمتر داریم که نیکو میکنید اگر در آن اهتمام کنید مثل  
 چراغی درخشنده در مکان تاریک تا روز بشکافد و ستاره صبح در دل‌های شما طلوع  
 ۲۰ کند \* و اینرا نخست بدانید که هیچ نبوت کتاب از نفس خود نبی نیست \*  
 ۲۱ زیرا که نبوت به اراده انسان هرگز آورده نشد بلکه مردمان بروج القدس مجذوب  
 شد از جانب خدا سخن گفتند \*

### باب دوم

- ۱ لکن در میان قوم انبیای گذشته نیز بودند چنانکه در میان شما هم معلمان گذشته  
 خواهند بود که بدعتها را حقیقه خواهند آورد و آن آفتابرا که ایشانرا  
 ۲ خرید انکار خواهند نمود و هلاکت سریعرا بر خود خواهند کشید \* و بسیاری  
 فجور ایشانرا متابعت خواهند نمود که بسبب ایشان طریق حق مورد ملامت  
 ۳ خواهد شد \* و از راه طمع بخیان جعلی شما را خرید و فروش خواهند کرد  
 که عقوبت ایشان از مدت مدید تأخیر نمیکند و هلاکت ایشان خوابید نیست \*  
 ۴ زیرا هرگاه خدا بفرشتگانیکه گناه کردند شفقت ننمود بلکه ایشانرا بجهنم انداخته  
 ۵ بزنجیرهای ظلمت سپرد تا برای داوری نگاه داشته شوند \* و بر عالم قدیم  
 شفقت نرمود بلکه نوح و اعظ عدالترا با هفت نفر دیگر محفوظ داشته طوفانرا  
 ۶ بر عالم بیدبان آورد \* و شهرهای سدوم و عموره را خاکستر نموده حکم به واکون  
 شدن آنها فرمود و آنها را برای آنانیکه بعد از این بیدینی خواهند کرد عبرتی  
 ۷ ساخت \* و لوط عادل را که از رفتار فاجرانه بیدبان رنجید بود رها نمود \*  
 ۸ زیرا که آمرود عادل در میانشان ساکن بوده از آنچه مبدید و مبشیدید دل صالح

## رساله دوم بطرس رسول

### باب اول

- ۱ شمعون بطرس غلام و رسول عیسی مسیح بآنیکه ایمان کرانهارا بمحاورئ ما
- ۲ یافته اند در عدالت خدای ما و عیسی مسیح نجات دهند \* فیض و سلامتی در معرفت
- ۳ خدا و خداوند ما عیسی بر شما افزون باد \* چنانکه فوت الهیه او همه چیز هائیرا
- ۴ که برای حیات و دینداری لازم است با عنایت فرموده است بمعرفت او که مارا
- ۵ بجلال و فضیلت خود دعوت نموده \* که بواسطت آنها وعده های بینهایت عظیم
- ۶ و کرانها بما داده شد تا شما باینها شریک طبیعت الهی گردید و از فسادیکه
- ۷ از شهوت در جهان است خلاصی یابید \* و بهمین جهت کمال سعی نموده در ایمان
- ۸ خود فضیلت پیدا نمائید \* و در فضیلت علم و در علم عفت و در عفت صبر و در
- ۹ صبر دینداری \* و در دینداری محبت برادران و در محبت برادران محبترا \*
- ۱۰ زیرا هرگاه اینها در شما یافت شود و بیفزاید شمارا نمیکندارد که در معرفت
- ۱۱ خداوند ما عیسی مسیح کاهل یا بی ثمر بوده باشید \* زیرا هر که اینهارا ندارد کور
- ۱۲ و کورانه نظر است و نظیر کاهان گذشته خود را فراموش کرده است \* لهذا
- ۱۳ ای برادران بیشتر جد و جهد کنید تا دعوت و برگردی خود را ثابت نمائید
- ۱۴ زیرا اگر چنین کنید هرگز لغزش نخواهید خورد \* و همچنین دخول در ملکوت
- ۱۵ جاودانی خداوند و نجات دهند ما عیسی مسیح بشما بدو نصدی داده خواهد
- ۱۶ شد \* لهذا از بیوسته یاد دادن شما از این امور غفلت نخواهم ورزید
- ۱۷ هر چند آنها را میدانید و در آن راستی که نزد شما است استوار هستید \* لکن
- ۱۸ اینرا صواب میدانم مادامیکه در این خیمه هستم شمارا بیاد آوری برانگیزانم \*
- ۱۹ چونکه میدانم که وقت بیرون کردن خیمه من نزدیک است چنانکه خداوند ما



- ابدئی خود در عیسی مسیح خوانده است شمارا بعد از کشیدن زحمتی قلیل کامل  
 ۱۱ واستوار و توانا خواهد ساخت \* اورا تا ابد آباد جلال و توانائی باد آمین \*
- ۱۲ بتوسط سلوانس که اورا برادر امین شما می شمارم مختصری نوشتم و نصیحت و شهادت  
 ۱۳ میدهم که همین است فیض حقیقی خدا که بر آن قائم هستید \* خواهر بر کزیده با  
 ۱۴ شما که در بابل است و پسر من مرفس بشما سلام میرساند \* یکدیگر را  
 ببوسه محبتانه سلام نمائید و همه شمارا که در مسیح عیسی هستید سلام باد  
 آمین \*
-

- ۱۳ جلال یابد که اورا جلال و توانائی نا ابد الابد هست آمین \*
- ای حیbian
- نخب مغانید از این آنتیکه در میان شماست و بجهت امتحان شما میآید که کویا چیزی
- ۱۴ غریب بر شما واقع شده باشد \* بلکه بقدریکه شریک زحمات مسیح هستید خوشنود
- ۱۴ شوید تا در هنگام ظهور جلال وی شادی و وجد نمائید \* اگر بخاطر نام مسیح
- رسوائی میکشید خوشابجال شما زیرا که روح جلال و روح خدا بر شما آرام
- ۱۵ میگرد \* پس زنهار هیچ یکی از شما چون قاتل یا دزد یا شریر یا فضول عذاب
- ۱۶ نکشد \* لکن اگر چون مسیحی عذاب بکشد پس شرمند نشود بلکه باین اسم
- ۱۷ خدا را نمید نماید \* زیرا اینزمان است که داوری از خانه خدا شروع شود و اگر
- شروع آن ازماست پس عاقبت کسانی که انجیل خدا را اطاعت نمیکنند چه
- ۱۸ خواهد شد \* و اگر عادل بشواری نجات یابد ییدین و کاهکار کجا یافت
- ۱۹ خواهد شد \* پس کسانی نیز که بر حسب اراده خدا زحمت کشند جانهاے
- خود را در نیکوکاری بخالق امین بسپارند \*

### باب پنجم

- ۱ پیرانرا در میان شما نصیحت میکنم من که نیز با شما پیر هستم و شاهد بر زحمات
- ۲ مسیح و شریک در جلالیکه مکشوف خواهد شد \* کله خدا را که در میان شما است
- بچرانید و نظارت آنرا بکنید نه بزور بلکه برضامندی و نه بجهت سود قبیح بلکه
- ۳ برغبث \* و نه چنانکه بر قسمتهای خود خداوندی بکنید بلکه بجهت کله نمونه
- ۴ باشید \* تا در وقتیکه رئیس شبانان ظاهر شود تاج ناپزمرده جلالرا بیاید \*
- ۵ همچنین ای جوانان مطیع پیران باشید بلکه هم با یکدیگر فروتنرا بر خود ببندید
- ۶ زیرا خدا با متکبران مقاومت میکند و فروتنرا فیض میبخشد \* پس زیر دست
- ۷ زور آور خدا فروتنی نمائید تا شمارا در وقت معین سرافراز نماید \* و تمام اندیشه
- ۸ خود را بوی و اکذارید زیرا که او برای شما فکر میکند \* هوشیار و یدار باشید
- زیرا که دشمن شما ابلیس مانند شیر غران کردش میکند و کسیرا مطلبد تا ببلعد \*
- ۹ پس به ایمان استوار شد با او مقاومت کنید چون آگاه هستید که همین زحمات
- ۱۰ بر برادران شما که در دنیا هستند میآید \* و خدای همه فیضها که مارا بجلال

- ۱۸ نیکوکار بودن و زحمت کشیدن بهتر است از بدکردار بودن \* زیرا که مسیح نیز برای گناهان یکبار زحمت کشید یعنی عادلی برای ظالمان نا مارا نزد خدا بیاورد
- ۱۹ در حالیکه بحسب جسم مُرد لکن بحسب روح زنده گشت \* و بآن روح نیز رفت
- ۲۰ و موعظه نمود به ارواحیکه در زندان بودند \* که سابقاً نافرمان بردار بودند هنگامیکه حلم خدا در ایام نوح انتظار میکشید و فتنه کشتی بنا میشد که در آن
- ۲۱ جماعتی قلیل یعنی هشت نفر بآب نجات یافتند \* که نمونه آن یعنی تعبد اکنون ما را نجات میبخشد (نه دور کردن کثافت جسم بلکه امتحان ضمیر صالح بسوی خدا)
- ۲۲ بواسطه برخاستن عیسی مسیح \* که باسماں رفت و بدست راست خدا است و فرشتگان و قدرتها و قوآت مطیع او شده اند \*

#### باب چهارم

- ۱ لهذا چون مسیح بحسب جسم برای ما زحمت کشید شما نیز بهمان نیت مسلّم شوید زیرا آنکه بحسب جسم زحمت کشید از گناه باز داشته شده است \* تا آنکه بعد از آن مابقی عمر را در جسم نه بحسب شهوات انسانی بلکه موافق اراده خدا بسر برزد \* زیرا که عمر گذشته کافی است برای عمل نمودن بخواهش آنها
- ۲ و در فحور و شهوات و میکساری و عیاشی و بزمها و بتیستیهای حرام رفتار نمودن \*
- ۳ و در این متعجب هستند که شما همراه ایشان بسوی همین اسراف آوایشی نمیشناید
- ۴ و شمارا دشنام میدهند \* و ایشان حساب خواهند داد بدو که مستعد است تا زندگان و مردگان را داوری نماید \* زیرا که از ایجهت نیز بپردگان بشارت داده شد تا برایشان موافق مردم بحسب جسم حکم شود و موافق خدا بحسب روح
- ۵ زیست نمایند \* لکن انهای همه چیز نزدیک است پس خرداندیش و برای دعا
- ۶ هوشیار باشید \* و اول همه با یکدیگر بشدت محبت نمائید زیرا که محبت کثرت
- ۷ گناهان را میپوشاند \* و یکدیگر را بدون همه مهمانی کنید \* و هر یک بحسب نعمتی که یافته باشد یکدیگر را در آن خدمت نماید مثل و کلاه امین فیض کوناگون
- ۸ خدا \* اگر کسی سخن گوید مانند اقوال خدا بگوید و اگر کسی خدمت کند
- ۹ بر حسب توانایی که خدا بدو داده باشد بکند تا در همه چیز خدا بواسطه عیسی مسیح

کوسفندان کمشده بودید لکن المحال بسوی شبان واستغف جانهای خود  
برگشته اید \*

باب سوم

- ۱ همچنین ای زنان شوهران خودرا اطاعت نمائید تا اگر بعضی نیز مطیع کلام
- ۲ نشوند سیرت زنان ایشانرا بدون کلام دریابد \* چونکه سیرت طاهر و خداترس
- ۳ شمارا بینند \* وشمارا زینت ظاهری نباشد از باطن موی و مخی شدن بطلا
- ۴ و پوشیدن لباس \* بلکه انسانیت باطنی قلبی در لباس غیر فاسد روح حلیم و آرام
- ۵ که نزد خدا کرانبه است \* زیرا بدینگونه زنان مقدسه در سابق نیز که متوکل
- بخدا بودند خویشتر زینت مینمودند وشوهران خودرا اطاعت میکردند \*
- ۶ مانند ساره که ابراهمرا مطیع میبود واورا آفا میخواند وشما دختران اوشداید
- ۷ اگر نیکوئی کنید واز هیچ خوف نرسان نشوید \* وهمنین ای شوهران با فطانت
- با ایشان زیست کنید چون با ظروف ضعیفتر زنان وایشانرا محترم دارید چون
- ۸ با شما وارث فیض حیات نیز هستند تا دعاهای شما باز داشته نشود \* خلاصه
- ۹ همه شما بکرای وهدرد ویرادر دوست وشفق و فروتن باشید \* وبدی
- بعوض بدی ودشنام بعوض دشنام مدهید بلکه برعکس برکت بطلید زیرا که
- ۱۰ میدانید برای این خوانده شداید تا وارث برکت شوید \* زیرا هر که میخواهد
- حیاترا دوست دارد وایام نیکویند زبان خودرا از بدی ولبهای خودرا از فریب
- ۱۱ گفتن باز بدارد \* از بدی اعراض نماید ونیکوئیرا بجا آورده سلامتیرا بطلد
- ۱۲ وآنرا تعاقب نماید \* از آنروکه دشمنان خداوند بر عادلان است وکوشهای
- ۱۳ او بسوی دعای ایشان لکن روی خداوند بر بدکاران است \* واکر برای
- ۱۴ نیکوئی غیور هستید کیست که بشما ضرری برساند \* بلکه هرگاه برای عدالت
- زحمت کنید خوشحال شما پس از خوف ایشان نرسان ومضطرب مشوید \*
- ۱۵ بلکه خداوند مسیحا در دل خود تقدیس نمائید وپوسته مستعد باشید تا هر که
- سبب امیدیرا که دارد از شما ببرد اورا جواب دهید لیکن با حلم وترس \*
- ۱۶ وضمبر خودرا نیکو بدارید تا انانیکه برسیرت نیکوی شما در مسج طعن میزند
- ۱۷ در همان چیزیکه شمارا بد میگویند خجالت کشند \* زیرا اگر اراده خدا چنین است

- ۷ شد \* پس شمارا که ایمان دارید اکرام است لکن آنانرا که ایمان ندارند آن ستمی  
 ۸ که معماران رد کردند همان سرزایه کردید \* وسنک لغزش دهند و صخره مصادم  
 ۹ زیرا که اطاعت کلام نکرده لغزش بخورند که برای همین معین شده اند \* لکن شما  
 قبیله برکریه و کمانت ملوکانه و امت مقدس و قومیکه ملک خاص خدا باشد هستید  
 تا فضائل او را که شمارا از ظلمت بنور عجیب خود خواند است اعلام نمائید \*  
 ۱۰ که سابقاً قومی نبودید و الان قوم خدا هستید. آنوقت از رحمت محروم اما الحال  
 ۱۱ رحمت کرده شده اید \* ای محبوبان استدعا دارم که چون غریبان و بیگانگان  
 ۱۲ از شهوات جسمی که با نفس در نزاع هستند اجتناب نمائید \* و سیرت خود را  
 در میان آنها نیکو دارید تا در همان امریکه شما مثل بدکاران بد میکوبند  
 ۱۳ از کارهای نیکوی شما که ببینند در روز تقد خدا را تجید نمائید \* لهذا هر منصب  
 ۱۴ بشری را بجا طر خداوند اطاعت کنید خواه پادشاه را که فوق همه است \* و خواه  
 حکما را که رسولان وی هستند بجهت انتقام کشیدن از بدکاران و نخبین نیکوکاران \*  
 ۱۵ زیرا که همین است اراده خدا که بنیکوکاری خود جهالت مردمان بیفهمرا ساکت  
 ۱۶ نمائید \* مثل آزادگان اما نه مثل آنانیکه آزادی خود را پوشش شرارت میسازند  
 ۱۷ بلکه چون بندگان خدا \* همه مردمانرا احرام کنید برادرانرا محبت نمائید از خدا  
 ۱۸ بترسید پادشاهرا احترام نمائید \* ای نوکران مطیع آقایان خود باشید با کمال ترس  
 ۱۹ و نه فقط صالحان و مهربانرا بلکه کج خلقانرا نیز \* زیرا این ثواب است که کسی  
 بجهت ضمیریکه چشم بر خدا دارد در وقتیکه ناحق زحمت میکشد دردهارا تحمل  
 ۲۰ شود \* زیرا چه فخر دارد هنگامیکه گناه کار بوده نازیانه خورید و تحمل آن شوید  
 لکن اگر نیکوکار بوده زحمت کشید و صبر کنید این نزد خدا ثواب است \*  
 ۲۱ زیرا که برای همین خواند شده اید چونکه مسیح نیز برای ما عذاب کشید و شمارا  
 ۲۲ نمونه گذاشت تا در اثر قدمهای وی رفتار نمائید \* که هیچ گناه نکرد و مگر  
 ۲۳ در زبانش یافت نشد \* چون او را دشنام میدادند دشنام پس نمیداد و چون  
 ۲۴ عذاب میکشید تهدید نمینمود بلکه خویشتنرا بداور عادل تسلیم کرد \* که  
 خود گناهان ما را در بدن خویش بردار تحمل شد تا از گناه مرده شده  
 ۲۵ بعدالت زیست نمائیم که بضرهای او شفا یافنه اید \* از آنرو که مانند

- ۱۳ هستند که در آنها نظر کنند \* لهذا کمر دل‌های خود را ببندید و هوشیار شده امید
- ۱۴ کامل آن فیضیرا که در مکاشفه عیسی مسیح بشما عطا خواهد شد بدارید \* و چون
- ابنای اطاعت هستند مشابه مشوید بدان شهوانیکه در ایام جهالت میداشتید \*
- ۱۵ بلکه مثل آن قدوس که شمارا خواند است خود شما نیز در هر سیرت مقدس
- ۱۶ باشید \* زیرا مکتوبست مقدس باشید زیرا که من قدوسم \* و چون او را پدر
- ۱۷ میخوانید که بدون ظاهر بینی برحسب اعمال هر کس داوری مینماید پس هنگام
- ۱۸ غربت خود را با ترس صرف نمائید \* زیرا میدانید که خربک شده‌اید از سیرت
- ۱۹ باطلی که از پدران خود یافته‌اید نه بیجزهای فانی مثل نقره و طلا \* بلکه بخون
- ۲۰ کرانها چون خون بره پیعیب ویداغ یعنی خون مسیح \* که پیش از بنیاد عالم
- ۲۱ معین شد لکن در زمان آخر برای شما ظاهر گردید \* که بواسطت او شما
- برآن خدائیکه او را از مردکان برخیزانید و او را جلال داد ایمان آورده اید تا ایمان
- ۲۲ و امید شما بر خدا باشد \* چون نفسهای خود را به اطاعت راستی ظاهر ساختناید
- نا محبت برادرانه پیریا داشته باشید پس یکدیگر را از دل بشدت محبت بنمائید \*
- ۲۳ از آنرو که تولد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه از غیر فانی یعنی بکلام خدا که زنده
- ۲۴ و نا ابد الابد باقی است \* زیرا که هر بشری مانند گیاه است و تمام جلال او چون
- ۲۵ گل گیاه گیاه پژمرده شد و کُلش ریخت \* لکن کلمه خدا تا ابد الابد باقی است
- و اینست آن کلامیکه بشما بشارت داده شده است \*

## باب دَوْر

- ۱ لهذا هر نوع کینه و هر مکر و ریا و حسد و هر قسم بدکوی را ترک کرده \* چون
- ۲ اطفالی نوزاده مشتاق شیر روحانی و بیغش باشید تا از آن برای نجات نمو کنید \* اگر
- ۴ فی الواقع چنینک اید که خداوند مهربان است \* و باو تقرب جسته یعنی بان سنک
- ۵ زنده رذ شده از مردم لکن نزد خدا برگیرید و مکرم \* شما نیز مثل سنگهای زنده
- بنا کرده میشوید بعمارت روحانی و کهنات مقدس تا قربانیهای روحانی مقبول
- ۶ خدا را بواسطه عیسی مسیح بگذرانید \* بنابراین در کتاب مکتوب است که اینک
- مینم در صهون سنگی سر زاویه برگیرید و مکرم و هر که بوی ایمان آورد خجل نخواهد

## رسالة اول پطرس رسول

### باب اول

- ۱ پطرس رسول عیسی مسیح بفریانی که برآکنده اند در بنطس و غلاطیه و قید و قیبه
- ۲ و آسیا و بطانیه \* برکزیدکن بر حسب علم سابق خدای پدر بتقدیس روح برای
- ۳ اطاعت و پاشیدن خون عیسی مسیح • فیض و سلامتی بر شما افزون باد \* متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که بحسب رحمت عظم خود ما را بوساطت
- ۴ برخاستن عیسی مسیح از مردگان از نو تولید نمود برای امید زنده \* بجهت میراث پیمساده و بی آرایش و نا پزمرده که نگاه داشته شده است در آسمان برای شما \*
- ۵ که بقوت خدا محروس هستید به ایمان برای نجاتیکه مهیا شده است تا در ایام آخر
- ۶ ظاهر شود \* و در آن وجد مینائید هر چند در حال اندکی از راه ضرورت
- ۷ در تجربه های کونا کون محزون شده اید \* تا آزمایش ایمان شما که از طلای فانی با
- ۸ آزموده شدن در آتش کرانبهاتر است برای تسبیح و جلال و اکرام یافت شود
- ۹ در حین ظهور عیسی مسیح \* که او را اگر چه ندیده اید محبت مینائید و آن اگر چه
- ۱۰ او را نمیبینید لکن بر او ایمان آورده وجد مینائید با خرمی که نمیتوان بیان کرد و بر
- ۱۱ از جلال است \* و انجام ایمان خود یعنی نجات جان خویش را مینماید \* که درباره این نجات انبیائیکه از قبضه که برای شما مقرر بود اخبار نمودند تقش و تقص
- ۱۲ میکردند \* و دریافت مینمودند که کدام و چگونه زمان است که روح مسیح که در ایشان بود از آن خبر میداد چون از زحمتیکه برای مسیح مقرر بود و جلالهائیکه
- ۱۳ بعد از آنها خواهد بود شهادت میداد \* و بدیشان مکشوف شد که نه بخود بلکه با خدمت میکردند در آن اموریکه شما اکنون از آنها خبر یافته اید از کسانیکه بروح القدس که از آسمان فرستاده شده است بشارت داده اند و فرشتگان نیز مشتاق

- ۶ قتل پروردید \* بر مرد عادل فتوی دادید و او را بقتل رسانیدید و با شما مقاومت
- ۷ نمیکند \* پس ای برادران تا هنگام آمدن خداوند صبر کنید اینک دهقان انتظار
- میکند برای محصول کرانهای زمین و برایش صبر میکند تا باران اولین و آخرینرا
- ۸ بیاید \* شما نیز صبر نمایید و دلهای خود را قوی سازید زیرا که آمدن خداوند نزدیک
- ۹ است \* ای برادران از یکدیگر شکایت مکنید مبدا بر شما حکم شده اینک داور
- ۱۰ بر در ایستاده است \* ای برادران نمونه زحمت و صبر را بگیریید از انبیائیکه بنام
- ۱۱ خداوند تکلم نمودند \* اینک صابرانرا خوشحال میگوئیم و صبر آید و انجم
- ۱۲ کار خداوند را دانسته اید زیرا که خداوند بغایت مهربان و کریم است \* لکن
- اول همه ای برادران من قسم بخورید نه آسمان و نه زمین و نه بهیچ سوگند دیگر بلکه
- ۱۳ بلی شما بلی باشد و بی شما فی مبدا در تخم بیفتید \* اگر کسی از شما مبتلای بلائی
- ۱۴ باشد دعا بنماید و اگر کسی خوشحال باشد سرود بخواند \* و هر که کسی از شما بیمار
- باشد کوشیشان کلیسارا طلب کند تا برایش دعا نمایند و او را بنام خداوند بروغن
- ۱۵ تدهین کنند \* و دعای ایمان مریضرا شفا خواهد بخشید و خداوند او را خواهد
- ۱۶ برخیزاند و اگر گناه کرده باشد از او آمرزید خواهد شد \* نزد یکدیگر بگناهان
- خود اعتراف کنید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید زیرا دعای مرد عادل
- ۱۷ در عمل قوت بسیار دارد \* الیاس مردی بود صاحب حواس مثل ما و بجای دل
- ۱۸ دعا کرد که باران نبارد و تا مدت سه سال و شش ماه نبارید \* و باز دعا کرد
- ۱۹ و آسمان بارید و زمین ثمر خود را رویانید \* ای برادران من اگر کسی از شما
- ۲۰ از راستی مغرور شود و شخصی او را باز کرداند \* بداند هر که گناهکار را از ضلالت
- راه او برگرداند جانیرا از موت رها کند و گناهان بسیار را پوشانید است \*



- ۴ نمائید \* ای زانیات آیا نمیدانید که دوستی دنیا دشمنی خداست پس هر که میخواهد  
 ۵ دوست دنیا باشد دشمن خدا گردد \* آیا کمان دارید که کتاب عبث میکوبد روحی که  
 ۶ او را درما ساکن کرده است نا بغیرت بر ما اشنیاق دارد \* لیکن او فیض زیاده  
 میبخشد \* بنا برین میکوبد خدا متکبرانرا مخالفت میکند اما فروتنانرا فیض میبخشد \*  
 ۷ پس خدا را اطاعت نمائید و با ابلیس مقاومت کنید تا از شما بگریزد \* و بخدا تقرب  
 ۸ جوئید تا بشما نزدیکی نماید \* دستهای خود را طاهر سازید ای کناهکاران و دل‌های  
 ۹ خود را پاک کنید ای دو دلان \* خود را خوار سازید و ناله و گریه نمائید و خند  
 ۱۰ شما باغم و خوشی شما بغم مبدل شود \* در حضور خدا فروتنی کنید تا شمارا سرافراز  
 ۱۱ فرماید \* ای برادران بکدیگررا ناسزا مگوئید زیرا هر که برادر خود را ناسزا گوید  
 و بر او حکم کند شریعترا ناسزا گفته و بر شریعت حکم کرده باشد لکن اگر بر شریعت  
 ۱۲ حکم کنی عامل شریعت نیستی بلکه داور هستی \* صاحب شریعت و داور یکی است  
 که بر رهایدن و هلاک کردن قادر میباشد \* پس تو کیستی که بر هسابهٔ خود داوری  
 ۱۳ میکنی \* هان ای کسانی که میکوئید امروز و فردا بفلان شهر خواهیم رفت و در  
 ۱۴ آنجا بکمال بسر خواهیم برد و تجارت خواهیم کرد و نفع خواهیم بُرد \* و حال آنکه  
 نمیدانید که فردا چه میشود از آنرو که حیات شما چیست مگر بخاری نیستید که  
 ۱۵ اندک زمانی ظاهر است و بعد ناپدید میشود \* بعوض آنکه باید گفت که اگر خدا  
 ۱۶ بخواهد زند میمانم و چنین و چنان میکنم \* اما الحال بجمب خود فخر میکنید و هر  
 ۱۷ چنین فخر بداست \* پس هر که نیکوئی کردن بداند و بعمل نیآورد او را آگاه است \*

### باب بیجم

- ۱ هان ای دولتمندان بجهت مصیبت‌هایی که بر شما وارد میآید گریه و ولولّه نمائید \*  
 ۲ دولت شما فاسد و رخت شما پید خورده میشود \* طلا و نقرهٔ شما را زنگ میخورد  
 ۳ و زنگ آنها بر شما شهادت خواهد داد و مثل آتش کوهست شما را خواهد خورده شما  
 ۴ در زمان آخر خزانه اندوخته‌اید \* اینک مزد عمه‌هایی که کشته‌ای شمارا درویداند  
 و شما آنرا بفریب نگاه داشته‌اید فریاد بر میآورد و ناله‌های دروکران بکوشهای رب  
 ۵ همچود رسیده است \* بر روی زمین بنار و کلمانی مشغول بوده دل‌های خود را در بوم

- ٤ میزنم نا مطیع ما شوند و تمام بدن آنها را بر میکردانیم \* اینک کشتیها نیز چه قدر بزرگ است و از بادهای سخت رانده میشود لکن با سگان کوچک بهر طرفی که اراده ناخدا باشد برگردانید میشود \* همچنان زبان نیز عضوی کوچک است
- ٦ و سخنان کبرآمیز میگوید. اینک آتش کمی چه جنک عظیمرا میسوزاند \* و زبان آتشی است. آن عالم ناراحتی در میان اعضای ما زبان است که تمام بدنرا میآلاید
- ٧ و دانش کائناترا میسوزاند و از جهنم سوخته میشود \* زیرا که هر طبعی از وحوش و طیور و حشرات و حیوانات بحری از طبیعت انسان رام میشود و رام شده است \*
- ٨ لکن زبانرا کسی از مردمان نمیتواند رام کند. شرارتی سرکش و پر از زهر قاتل است \* خدا ویدررا بآن متبارک میخوانیم و بهمان مردمانرا که بصورت خدا آفرید شده اند لعن میگوئیم \* از یک دهان برکت و لعنت بیرون میآید. ای برادران
- ١١ شایسته نیست که چنین شود \* آیا چشمه از یک شکاف آب شیرین و شور جاری میسازد \* یا میشود ای برادران من که درخت انجیر زیتون یا درخت موانجیر
- ١٢ بار آورد و چشمه شور نمیتواند آب شیرینرا موجود سازد \* کیست در میان شما که حکیم و عالم باشد پس اعمال خودرا از سیرت نیکو بتواضع حکمت ظاهر بسازد \*
- ١٤ لکن اگر در دل خود حسد تلخ و نعصب دارید فخر مکنید و بضد حق دروغ مگوئید \* این حکمت از بالا نازل نمیشود بلکه دنیوی و نفسانی و شیطانی است \*
- ١٦ زیرا هر جائیکه حسد و نعصب است در آنجا فتنه و هر امر زشت موجود میباشد \*
- ١٧ لکن آنحکمت که از بالا است اول طاهر است و بعد صلح آمیز و ملام و نصیحت پذیر و پر از رحمت و مبهوهای نیکو و بیتردد و بهریا \* و میوه عدالت در سلاخی کاشته میشود برای انانیکه سلامتیرا بعمل میآورند \*

## باب چهارم

- ١ از کجا در میان شما جنکها و از کجا تراغها پدید میآید آیا نه از لذتهای شما که در
- ٢ اعضای شما جنک میکند \* طمع میورزید و ندارید. میکشید و حسد مینمائید و نمیتوانید بچنگ آرید و جنک وجدال میکنید و ندارید از انجمله که سؤال نمیکند \*
- ٢ سؤال میکنید و نمیباید ازینرو که بتبت بد سؤال میکنید تا در لذات خود صرف

۱. اگر ظاهر بینی کنيد کفاه ميکنيد و شريعت شمارا بخطاکاري ملزم ميسازد \* زيرا
- ۱۱ هرکه تمام شريعترا نگاه دارد و در يك جزو بلغزد ملزم هم ميشود \* زيرا او که
- کفت زنا مکن نيز کفت قتل مکن پس هر چند زنا نکي اگر قتل کردی از شريعت
- ۱۲ تجاوز نمودی \* همچنين سخن گوئيد و عمل نمائيد مانند کسانیکه براي شما داورى
- ۱۳ بشريعت آزادی خواهد شد \* زيرا آن داورى بيرحم خواهد بود بر کسیکه رحم
- ۱۴ نکرده است و رحم برداورى منفيتر ميشود \* ای برادران من چه سود دارد
- اگر کسی گوید ايمان دارم و قتيکه عمل ندارد آیا ايمان ميتواند اورا نجات بخشد \*
- ۱۵ پس اگر برادری يا خواهری برهنه و محتاج خوراک روزينه باشد \* و کسی از شما
- ۱۶ بدیشان گوید بسلامتی برويد و گرم و سير شويد ليکن ما محتاج بدنرا بدیشان ندهد
- ۱۷ چه نفع دارد \* همچنين ايمان نيز اگر اعمال ندارد در خود مرده است \* بلکه
- ۱۸ کسی خواهد کفت نو ايمان داری و من اعمال دارم. ايمان خودرا بدون اعمال بن
- ۱۹ بنا و من ايمان خودرا از اعمال خود بنو خواهم نمود \* نو ايمان داری که خدا واحد
- ۲۰ است. نیکو ميکنی شياطين نيز ايمان دارند و ميلرزند \* وليکن ای مرد باطل آیا
- ۲۱ میخواهی دانست که ايمان بدون اعمال باطل است \* آیا پدر ما ابراهيم به اعمال
- ۲۲ عادل شمرده نشد و قتيکه پسر خود اسحق را بقربانگاه گذرانيد \* ميبينی که ايمان
- ۲۳ با اعمال او عمل کرد و ايمان از اعمال کامل کرديد \* و آن نوشته تمام کشت که
- ميگويد ابراهيم بخدا ايمان آورد و برای او به عدالت محسوب کرديد و دوست خدا
- ۲۴ ناميد شد \* پس ميبينيد که انسان از اعمال عادل شمرده ميشود نه از ايمان تنها \*
- ۲۵ و همچنين آیا راحلب فاحشه نيز از اعمال عادل شمرده نشد و قتيکه قاصدانرا
- ۲۶ پذيرفته براي ديگر روانه نمود \* زيرا چنانکه بدن بدون روح مرده است همچنين
- ايمان بدون اعمال نيز مرده است \*

### باب سوم

- ۱ ای برادران من بسيار معلم نشويد چونکه ميدانيد که بر ما داورى سختتر خواهد
- ۲ شد \* زيرا هکمی ما بسيار ميلغزم و اگر کسی در سخن گفتن نلغزد او مرد کامل
- ۳ است و ميتواند عنان تمام جسد خودرا بکشد \* و اينک لکامرا بردهان اسبان

- ۱۸ تبدیل وسایه کردش نیست \* او محض اراده خود مارا بوسيلة کلمه حق تولید نمود تا ما چون نوب مخلوقات او باشیم \* بنابراین ای برادران عزیز من هر کس
- ۲۰ در شنیدن تند و در گفتن آهسته و در خشم سست باشد \* زهرا خشم انسان عدالت
- ۲۱ خدا را بعمل نیاورد \* پس هر نجاست و افزونی شر را دور کنید و با فروتنی کلام
- ۲۲ کاشته شده را بپذیرید که قادر است که جانهای شما را نجات بخشد \* لکن
- ۲۳ کنندگان کلام باشید نه فقط شنوندگان که خود را فریب میدهند \* زیرا اگر کسی کلام را بشنود و عمل نکند شخصیرا ماند که صورت طبیعی خود را در آینه مبتکرند \*
- ۲۴ زیرا خود را نگرست و رفت و فوراً فراموش کرد که چه طور شخصی بود \*
- ۲۵ لکن کسیکه بر شریعت کامل آزادی چشم دوخت و در آن ثابت ماند او چون شنوند فراموشکار نباشد بلکه کنگ عمل پس او در عمل خود مبارک خواهد
- ۲۶ بود \* اگر کسی از شما گمان برد که پرستنده خدا است و عنان زبان خود را نکشد
- ۲۷ بلکه دل خود را فریب دهد پرستش او باطل است \* پرستش صاف و بیعیب نزد خدا و پدر این است که بیهمان و بیوه زنان را در مصیبت ایشان تقدد کنید و خود را از آرایش دنیا نگاه دارند \*

### باب دوم

- ۱ ای برادران من ایمان خداوند ما عیسی مسیح رب الجلال را با ظاهر بینی مدارید \*
- ۲ زیرا اگر بکنیسه شما شخصی با انکشتیری زرین و لباس نفیس داخل شود و فقیری
- ۳ نیز با پوشاک ناپاک در آید \* و بصاحب لباس فاخر متوجه شد کوئید اینجا نیکو
- ۴ بنشین و بفقر کوئید تو در آنجا بایست یا زیر پای انداز من بنشین \* آیا در خود
- ۵ متردد نیستید و داوران خیالات فاسد نشده اید \* ای برادران عزیز گوش دهید.
- ۶ آیا خدا فقیران انجمنانرا برنگزید است تا دولتند در ایمان و وارث آن ملکونی
- ۷ که بمحبان خود وعده فرموده است بشوند \* لکن شما فقیر را خفیر شمرده اید آیا
- ۸ دولتند ان بر شما ستم نمیکند و شما را در محکمه ها نمیکشند \* آیا ایشان بآن نام نیکو
- ۹ که بر شما نهاده شد است کفر نمیکوید \* اما اگر آن شریعت ملوکانه را بر حسب
- ۱۰ کتاب بجا آورید یعنی همایه خود را مثل نفس خود محبت تا نیکو سیکید \* لکن

## رسالة يعقوب

### باب اول

- ۱ يعقوب که غلام خدا و عیسی مسیح خداوند است بدوازده سبط که برآکنده
- ۲ هستند خوش باشید \* ای برادران من وقتیکه در نجره های کوناگون مبتلا شوید
- ۳ کل خوشی دانید \* چونکه میدانید که امتحان ایمان شما صبرا پیدا میکند \*
- ۴ لکن صبرا عمل نام خود باشد تا کامل و تمام شوید و محتاج هیچ چیز نباشید \*
- ۵ و اگر از شما کسی محتاج بحکمت باشد سؤال بکند از خدائیکه هر کسرا بسخاوت
- ۶ عطا میکند و ملامت نمیاید و باو داده خواهد شد \* لکن به ایمان سؤال بکند
- ۷ و هرگز شك نکند زیرا هر که شك کند مانند موج دریاست که از باد رانده و متلاطم
- ۸ میشود \* زیرا چنین شخص کمان نبرد که از خداوند چیزی خواهد یافت \* مرد
- ۹ دودل در تمام رفتار خود نا پایدار است \* لکن برادر مسکین بسرافرازی خود
- ۱۰ فخر بنماید \* و دولت مند از مسکنت خود زیرا مثل گل علف در کدر است \* از آنرو
- ۱۱ که آفتاب با کرمی طوع کرده علفرا خشکاید و گلشن بزیر افتاده حسن صورنش
- زائل شد بهمین طور شخص دولت مند نیز در راههای خود پژمرده خواهد کردید \*
- ۱۲ خوشحال کسیکه مخمّل نجره شود زیرا که چون از موده شد ان ناج حیاتی را که
- ۱۳ خداوند بجهان خود وعده فرموده است خواهد یافت \* هیچ کس چون در نجره
- افتد نکوید خدا مرا نجره میکند زیرا خدا هرگز از بدیها نجره نمیشود و او هیچ
- ۱۴ کسرا نجره نمیکند \* لکن هر کس در نجره میافتد وقتیکه شهوت وی او را
- ۱۵ میکشد و فریفته میسازد \* پس شهوت آستن شد گاهرا میزاید و گناه به انجام
- ۱۶ رسیده مونرا تولید میکند \* ای برادران عزیز من گمراه مشوید \* هر بخشندگی
- ۱۷ نیکو و هر بخشش کامل از بالا است و نازل میشود از پدر نورها که نزد او هیچ

- اطاعت و انقیاد نمائید زیرا که ایشان یاسبائی جانهای شما را میکنند چونکه حساب  
 ۱۸ خواهند داد تا آنرا بخوشی نه بناله بجا آورند زیرا که این شما را مفید نیست \* برای  
 ما دعا کنید زیرا ما را یقین است که ضمیر خالص داریم و میخواهیم در هر امر رفتار  
 ۱۹ نیکو نمائیم \* و بیشتر التماس دارم که چنین کنید تا زودتر بنزد شما باز آورده شوم \*  
 ۲۰ پس خدای سلامتی که شبان اعظم کوسفندان یعنی خداوند ما عیسی را بخون  
 ۲۱ عهد ابدی از مردگان برخیزانید \* شما را در هر عمل نیکو کامل گرداناد تا اراده  
 او را بجا آورید و آنچه منظور نظر او باشد در شما بعمل آورَد بوساطت عیسی مسیح  
 ۲۲ که او را تا ابدالابد جلال باد آمین \* لکن ای برادران از شما التماس دارم که این  
 ۲۳ کلام نصیحت آمیز را تحمل شوید زیرا مختصری نیز بشما نوشته‌ام \* بدانید که برادر  
 ما تیموناوس رهائی یافته است و اگر زود آید به اتفاق او شما را ملاقات خواهم نمود \*  
 ۲۴ همه مرشدان خود و جمیع مقدسین را سلام برسانید و آنانیکه ارایتالیا هستند بشما سلام  
 ۲۵ میرسانند \* هکلی شما را فیض باد آمین \*

پس ما چگونه نجات خواهیم یافت اگر از او که از آسمان سخن میگوید روگردانیم \*  
 ۲۶ که آواز او در آنوقت زمی را جنبانید لکن الآن وعده داده است که بگمربنه دیگر  
 ۲۷ نه فقط زمین بلکه آسمانرا نیز خواهم جنبانید \* و این قول او بگمربنه دیگر اشاره  
 ۲۸ است از تبدیل چیزهاییکه جنبانید میشود مثل آنها تیکه ساخته شد تا آنها تیکه  
 جنبانید نمیشود باقی ماند \* پس چون ملکوترا که نمیتوان جنبانید میبایم شکر  
 ۲۹ بجا یاورم تا بمخسوع و تقوی خدا را عبادت پسندید نمائیم \* زیرا خدای ما آتش  
 فرو برنده است \*

### باب سیزدهم

۱ محبت برادرانه برقرار باشد \* و از عریب نوازی غافل مشوید زیرا که بآن بعضی  
 ۲ نادانسته فرشتگانرا ضیافت کردند \* اسیرانرا بخاطر آرید مثل هزندان ایشان  
 ۴ و مظلومانرا چون شما نیز در جرم هسند \* نکاح بهر وجه محترم باشد و بسنرش  
 ۵ غیر نجس زیرا که فاسقان و زانیانرا خدا داوری خواهد فرمود \* سیرت شما از محبت  
 نفر خالی باشد و آنچه دارید قناعت کنید زیرا که او گفته است ترا هرگز رها نم  
 ۶ و ترا ترک نخواهم نمود \* بنابراین ما با دلیری تمام میگوئیم خداوند مدد کننده من  
 ۷ است و ترسان نخواهم بوده انسان بن چه میکند \* مرشدان خود را که کلام خدا را  
 بشما بیان کردند بخاطر دارید و انجام سیرت ایشانرا ملاحظه کرده به ایمان ایشان  
 ۸ اقتداء نمائید \* عیسی مسیح دیروز و امروز و نا ابد الابد همان است \* از تعلیمهای  
 مختلف و عریب از جا برده مشوید زیرا بهتر آنستکه دل شما بفيض استوار شود و نه  
 ۱۰ به خوراکی تیکه آن تیکه در آنها سلوک نمودند فائده نیافتند \* مذبحی داریم که خدمت  
 ۱۱ گذاران آنخیمه اجازت ندارند که از آن بخورند \* زیرا که جسد های آن حیواناتیکه  
 رئیس گنه خون آنها را به قدس الاقداس برای گناه میبرد بیرون از لشکرگاه  
 ۱۲ سوخته میشود \* بنابراین عیسی نیز تا قوما بخون خود نقد بس نماید بیرون دروازه  
 ۱۳ عذاب کشید \* لهذا عار او را بر گرفته بیرون از لشکرگاه بسوی او برویم \* زانرو که  
 ۱۴ در اینجا شهری باقی نداریم بلکه آبنه را طالب هستیم \* پس بوسیله او قربانی نسج را  
 ۱۶ بخدا بگذرانیم یعنی ثمره لبها تیرا که باسم او معترف باشند \* لکن از نیکوکاری  
 ۱۷ و خیرات غافل مشوید زیرا خدا بهمین قربانیها راضی است \* مرشدان خود را

- کرا خداوند دوست میدارد توبخ میفرماید و هر فرزند مقبول خود را تازیانه میزند \*
- ۷ اگر متحمل تادیب شوید خدا با شما مثل با پسران رفتار مییابد زیرا کلام پسر
- ۸ است که پدرش او را تادیب نکند \* لکن اگر بی تادیب میباشید که همه از آن
- ۹ بهره یافتند پس شما حرام زادگانید نه پسران \* و دیگر پدران جسم خود را وقتی
- داشتیم که ما را تادیب می نمودند و لپشانرا احرام می نمودیم آیا از طریق اولی پدر
- ۱۰ روحهارا اطاعت نکنیم تا زنده شوم \* زیرا که ایشان اندک زمانی موافق صوابدید
- ۱۱ خود ما را تادیب کردند لکن او بجهت فایده تا شریک قدوسیت او کردیم \* لکن
- هر تادیب در حال نه از خوشیها بلکه از دردها مینماید اما در آخر میوه عدالت
- ۱۲ سلامتیرا برای آنانیکه از آن ریاضت یافته اند بار میآورد \* لهذا دستهای افتاده
- ۱۳ و زانوهای سست شکر استوار نمایند \* و برای پایهای خود راههای راست
- ۱۴ بسازید تا کسیکه لنگ باشد از طریق مخرف نشود بلکه شفا یابد \* و در پی سلامتی
- ۱۵ با همه بکوشید و تقدسیکه بغیر از آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید \* و مترصد
- باشید مبادا کسی از فیض خدا محروم شود و ریشه مرارت نمو کرده اضطراب بار
- ۱۶ آورد و جمعی از آن آلوده کردند \* مبادا شخصی زانی یا بی مبالا پیدا شود مانند
- ۱۷ عیسو که برای طعامی نخستزادگی خود را بفروخت \* زیرا میدانید که بعد از آن
- نیز وقتیکه خواست وارث برکت شود مردود کردید (زیرا که جای توبه پیدا نمود)
- ۱۸ با آنکه با اشکها در جستجوی آن بکوشید \* زیرا تقرب بجهت اید بگوئید که میتوان
- ۱۹ لمس کرد و آتش افروخته و نه تاریکی و ظلمت و باد سخت \* و نه با آواز کرنا و صدای
- ۲۰ کلامیکه شنوندگان التماس کردند که آن کلام دیگر بدیشان گفته نشود \* زیرا که
- مخمل آن قدغن توانستند شد که اگر حیوانی نیز کوهرا لمس کند سنگسار یا بنیزه
- ۲۱ زده شود \* و آن رویت محمدی ترسناک بود که موسی گفت بغایت ترسان و لرزانم \*
- ۲۲ بلکه تقرب جسته اید بمجمل صهیون و شهر خدای حق یعنی اورشلیم ساوی و بخنود
- ۲۳ پیشماره از محفل فرشتگان \* و کلیسای نخستزادگانیکه در آسمان مکتوبند و بخدای
- ۲۴ داور جمیع و به ارواح عادلان مکمل \* و بعضی متوسل عهده جدید و بخون پاشید
- ۲۵ شد که منکم است بمعنی نیکوتر از خون هایل \* زهار از آنکه سخن میکوید رو
- مگردانید زیرا اگر آنانیکه از آنکه بر زمین سخن گفت رو گردانیدند نجات نیافتند



- ۲۹ نکذارد \* به ایمان از بحر قلم بخشگی عبور نمودند و اهل مصر قصد آن کرده غرق  
 ۳۰ شدند \* به ایمان حصار آریحا چون هفت روز آنرا طواف کرده بودند بزرگ افتاد \*  
 ۳۱ به ایمان راهب فاحشه با عاصیان هلاک نشد زیرا که جاسوسان را اسلامی پذیرفته بود \*  
 ۳۲ و دیگر چه کرم زیرا که وقت مرا کفاف نمیدهد که از جدعون و باراق و شمشون  
 ۳۳ و یثناح و داود و سمویل و انبیاء اخبار نامم \* که از ایمان تخیر مالک کردند و به اعمال  
 ۳۴ صالحه پرداختند و وعده‌ها را پذیرفتند و دهان شیرانرا بستند \* سورت آنرا  
 خاموش کردند و از دم شمشیرها رستگار شدند و از ضعف توانائی یافتند و در جنگ  
 ۳۵ شجاع شدند و لشکرهای غریب را منهزم ساختند \* زنان مردکان خود را بقیامت باز  
 یافتند لکن دیگران معذب شدند و خلاصی را قبول نکردند تا بقیامت نیکوتر برسند \*  
 ۳۶ و دیگران از استهزاها و تازیانه‌ها بلکه از بندها و زندان آزوده شدند \* سنکسار  
 ۳۷ گردیدند و با اژه دوباره کشتند \* تجربه کرده شدند و بشمشیر مقول کشتند \* در  
 ۳۸ پوستهای کوسفندان و بزها محتاج و مظلوم و ذلیل آواره شدند \* آنانیکه جهان لایق  
 ۳۹ ایشان نبوده در صحراها و کوهها و مغاره‌ها و شکافهای زمین پراکنده کشتند \* پس  
 ۴۰ جمیع ایشان با اینکه از ایمان شهادت داده شدند و عده‌را نیافتند \* زیرا خدا  
 برای ما چیزی نیکوتر مهیا کرده است تا آنکه بدون ما کامل نشوند \*

### باب دوازدهم

- ۱ بنا برین چونکه ما نیز چنین ابرشاهدانرا کردا کرد خود داریم هر بارکران  
 و گناهیرا که مارا سخت میسپید دور بکنیم و با صبر در آن میدان که پیش روی ما  
 ۲ مقرر شده است بسوم \* و بسوی پیشوا و کامل کنند ایمان یعنی عیسی نکران باشیم  
 که بجهت آن خوشی که پیش او موضوع بود بجهرمیترا ناچیز شمرده محمل صلیب  
 ۳ گردید و بدست راست تحت خدا نشسته است \* پس تفکر کنید در او که محمل  
 چنین مخالفتی بود که از گناهکاران باو پدید آمد مادا در جانهای خود ضعف کرده  
 ۴ خسته شوید \* هنوز در جهاد با گناه تا بحد خون مقاومت نکرده‌اید \* و نصیحتیرا  
 فراموش نموده‌اید که با شما چون با پسران مکالمه میکند که ای پسر من تأدیب  
 ۶ خداوندرا خوار شمار و وقتیکه از او سرزنش یابی خسته خاطر مشو \* زیرا هر

- ۹ آنمکانیکه میبایست بمیراث یابد پس بیرون آمد و نپیدانست بکجا میرود \* و به ایمان
- ۱۰ در زمین وعده مثل زمین بیکانه غربت پذیرفت و در خیمه‌ها با اسحق و یعقوب که
- ۱۱ در میراث همین وعده شریک بودند مسکن نمود \* زانرو که مترقب شهری با بنیاد بود
- ۱۱ که معمار و سازنده آن خداست \* به ایمان خود ساره نیز قوت قبول نسل یافت و بعد
- ۱۲ از انقضای وقت زائید چونکه وعده دهند را امین دانست \* و از این سبب از یک
- نفر و آتم مرده مثل ستارگان آسمان کثیر و مانند ریکهای کنار دریا بیشتر زائید شدند \*
- ۱۳ در ایمان همه ایشان فوت شدند در حالیکه وعده‌ها را نیافته بودند بلکه آنها را از دور
- ۱۴ دیده نخبت گفتند و اقرار کردند که بر روی زمین بیکانه و غریب بودند \* زیرا
- ۱۵ کسانی که همین میگویند ظاهر میسازند که در جستجوی وطن هستند \* و اگر جائیزا
- که از آن بیرون آمدند بخاطر میآوردند هر آینه فرصت میداشتند که (بدانجا)
- ۱۶ برگردند \* لکن احوال مشتاق وطن نیکوتر یعنی (وطن) سماوی هستند و از اینرو
- خدا از ایشان عار ندارد که خدای ایشان خوانده شود چونکه برای ایشان شهری
- ۱۷ مهیا ساخته است \* به ایمان ابراهیم چون امتحان شد اسحق را گذرانید و آنکه
- ۱۸ وعده‌ها را پذیرفته بود پس بیکانه خود را قربانی میکرد \* که با او گفته شده بود که
- ۱۹ نسل تو به اسحق خوانده خواهد شد \* چونکه یقین دانست که خدا قادر بر برانگیزانیدن
- ۲۰ از اموات است و همین او را در مثلی از اموات نیز باز یافت \* به ایمان اسحق نیز
- ۲۱ یعقوب و عبسورا در امور آینه برکت داد \* به ایمان یعقوب در وقت مردن خود هر
- ۲۲ یکی از پسران یوسف را برکت داد و بر سر عصای خود بجهت کرد \* به ایمان یوسف
- در حین وفات خود از خروج بنی اسرائیل اخبار نمود و درباره استخوانهای خود
- ۲۳ وصیت کرد \* به ایمان موسی چون متولد شد والدینش او را طفلی جمیل یافته سه
- ۲۴ ماه پنهان کردند و از حکم پادشاه بپنداشتند \* به ایمان چون موسی بزرگ شد ابا
- ۲۵ نمود ارا بیکه پسر دختر فرعون خوانده شود \* و ذلیل بودن با قوم خدا را پسندید تر
- ۲۶ داشت از آنکه لذت اندک زمانی کتاهرا ببرد \* و عار مسجرا دولتی بزرگتر از خزان
- ۲۷ مصر پنداشت زیرا که بسوی مجازات نظر میداشت \* به ایمان مصر را ترک کرد و از
- ۲۸ غضب پادشاه ترسید زیرا که چون آن نادیده را بدید استوار ماند \* به ایمان عید
- فصح و یاشیدن خون را بعمل آورد تا هلاک کننده نخستزادگان بر ایشان دست

- ۴۰ شد ناپاک شمرد و روح نعمترا بیحرمت کرد \* زیرا میشناسیم او را که گفته است خداوند  
 میگوید انتقام از آن من است. من مکافات خواهم داد و ایضاً خداوند قوم خود را  
 ۴۱ داوری خواهد نمود \* افتادن بدستهای خدای زنک چیزی هولناک است \* ولیکن  
 ایام سلفرا بیاد آورید که بعد از آنکه منور گردیدید ضحیل مجاهد عظیم از دردها  
 ۴۲ شدید \* چه از اینکه از دشنامها و زحمات نمائشای مردم میشدید و چه از آنکه شریک  
 ۴۳ با کسانی میبودید که در چنین چیزها بسر میبردند \* زیرا که با اسیران نیز هم درد  
 میبودید و تاراج اموال خود را نیز بخوشی میپذیرفتید چون دانستید که خود شمارا  
 ۴۵ در آسمان مال نیکوتر و باقی است \* پس ترك مکنید دلبری خود را که مقرون بهجرات  
 ۴۶ عظیم میباشد \* زیرا که شمارا صبر لازمست تا اراده خدا را بجا آورده و عذرا  
 ۴۷ بیابید \* زیرا که بعد از آنکه زمانی آن آینه خواهد آمد و تأخیر نخواهد نمود \* لکن  
 ۴۸ عادل به ایمان زیست خواهد نمود و اگر مرتد شود نفس من با وی خوش نخواهد شد \*  
 ۴۹ لکن ما از مرتدان نیستیم تا هلاک شویم بلکه از ایمانداران تا جان خود را در ایم \*

### باب یازدهم

- ۱ پس ایمان اعتماد بر چیزهای امید داشته شد است و برهان چیزهای نا دیده \*  
 ۲ زیرا که باین براسی قدماء شهادت داده شد \* به ایمان فہیدم ام که عالمها بکلمه خدا  
 ۴ مرتب گردید حتی آنکه چیزهای دیدنی از چیزهای نادیدنی ساخته شد \* به ایمان  
 ۵ هایل قریانی نیکوتر از قرائن را بخدا گذرانید و بسبب آن شهادت داده شد که عادل  
 است بآنکه خدا بپدایای او شهادت میدهد و بسبب همان بعد از مردن هنوز گویند  
 ۵ است \* به ایمان خنوخ متقل کشت تا موت را نه بیند و نایب شد چرا که خدا او را  
 متقل ساخت زیرا قبل از انتقال وی شهادت داده شد که رضامندی خدا را حاصل  
 ۶ کرد \* لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است زیرا هر که تقرب بخدا  
 جوید لازمست که ایمان آورد بر اینکه او هست و جویندگان خود را جزا میدهد \*  
 ۷ به ایمان نوح چون درباره اموریکه تا آن وقت دیده نشد الهام یافته بود خدا ترس شد  
 کشتی بجهت اهل خانه خود بساخت و آن دنیا را ملزم ساخته وارث آن عدالتیکه از ایمان  
 ۸ است گردید \* به ایمان ابراهیم چون خواند شد اطاعت نمود و بیرون رفت بسمت

- ۷ رغبت نداشتی \* آنگاه گفتیم اینک میآیم (در طومار کتاب در حق من مکتوب است)
- ۸ تا اراده ترا بخدا بجا آورم \* چون پیش میگوید هدایا و قربانیها و قربانیهای سوختی و قربانیهای گناه را نخواستی و بآنها رغبت نداشتی که آنها را بحسب شریعت میگذرانند \* بعد گفت که اینک میآیم تا اراده ترا بخدا بجا آورم پس او را
- ۱۰ بر میدارد تا دوّمرا استوار سازد \* و باین اراده مقدّس شمام قربانی جسد عسی
- ۱۱ مسج بکرنه فقط \* و هرگاه هر روزه بخدمت مشغول بوده میایستد و همان
- ۱۲ قربانیها را مکرراً میگذرانند که هرگز رفع گناهان را نمیتواند کرد \* لکن او چون
- ۱۳ يك قربانی برای گناهان گذرانید بنست راست خدا بنشست تا ابد آباد \* و بعد
- ۱۴ از آن متظر است تا دشمنانش پای انداز او شوند \* از آنرو که يك قربانی مقدّس ترا
- ۱۵ کامل گردانید است تا ابد آباد \* و روح القدس نیز برای ما شهادت میدهد زیرا
- ۱۶ بعد از آنکه گفته بود \* این است آنهدیکه بعد از آن آیام با ایشان خواهم بست خداوند میگوید احکام خود را در دلهای ایشان خواهم نهاد و بر ذهن ایشان
- ۱۷ مرقوم خواهم داشت \* (باز میگوید) و گناهان و خطایای ایشان را دیگر یاد نخواهم
- ۱۸ آورد \* اما جائیکه آموزش اینها هست دیگر قربانی گناهان نیست \*
- ۱۹ پس ای برادران چونکه بخون عسی دلبری دارم تا بچکان اقدس داخل شوم \*
- ۲۰ از طریق تازه و زنده که آنرا بجهت ما از میان پرده یعنی جسم خود مپا نموده است \*
- ۲۱ و گاهنی بزرگ را برخانه خدا دارم \* پس بدل راست در قین ایمان دلهای خود را
- ۲۲ از ضمیر بد پاشید و بنتهای خود را بآب پاک غسل داده نزدیک یائیم \* و اعتراف
- ۲۳ امید را محکم نگاه دارم زیرا که وعده دهند امین است \* و ملاحظه بکدیگر را بنائیم تا بحسبت و اعمال نیکو ترغیب نمائیم \* و از با هم آمدن در جماعت غافل نشوم چنانکه
- ۲۴ بعضیها عادت است بلکه بکدیگر را نصیحت کنیم و زیاد تر به اندازه که ببینید که
- ۲۵ آنروز نزدیک میشود \* زیرا که بعد از پذیرفتن معرفت راستی اگر عمداً گناهکار
- ۲۶ شوم دیگر قربانی گناهان باقی نیست \* بلکه انتظار مولناک عذاب و غیرت انشی که
- ۲۷ مخالفان را فرو خواهد برد \* هر که شریعت موسی را خوار شمرد بدون رحم بدویاسه
- ۲۸ شاهد گشته میشود \* پس بچه مقدار کمان میکشد که آنکس مستحق عفو است سختتر
- شمرده خواهد شد که پسر خدا را با ایمال کرد و خون عهدی را که بآن مقدّس گردانید

- ۱۶ بیابد \* زیرا در هر جائیکه وصیتی است لابد است که موت وصیت کننده را تصور  
 ۱۷ کند \* زیرا که وصیت بعد از موت ثابت میشود. زیرا مادامیکه وصیت کننده  
 ۱۸ زنده است استحکامی ندارد \* و از اینرو آن اول نیز بدون خون برقرار نند \*  
 ۱۹ زیرا که چون موسی تمامی احکام را بحسب شریعت بمع قوم رسانید خون کوساله ها  
 و بزهارا با آب و بشم قرمز و زوفا گرفته آنها بر خود کتاب و تمامی قوم پاشید \*  
 ۲۰ و گفت این است خون آن عهد بکه خدا با شما قرار داد \* و همچنین خیمه و جمیع  
 ۲۱ آلات خدمت را نیز بخون پیالود \* و بحسب شریعت تقریباً همه چیز بخون طاهر میشود  
 ۲۲ و بدون ریختن خون آموزش نیست \* پس لازم بود که مثلهای چیزهای سماوی  
 به اینها ظاهر شود لکن خود سماویات قربانیهای نیکوتر از اینها \* زیرا مسیح بقدر  
 ۲۳ ساخته شده بدست داخل نشد که مثال مکان حقیقی است بلکه بخود آسمان تا  
 آنکه الان در حضور خدا بجهت ما ظاهر شود \* و نه آنکه جان خود را بارها  
 ۲۴ قربانی کند مانند آن رئیس گفته که هر سال با خون دیگری بمان اقدس داخل  
 ۲۵ میشود \* زیرا در این صورت میبایست که او از نیاد عالم بارها زحمت کشید باشد  
 ۲۶ لکن الان بگرنه در اواخر عالم ظاهر شد تا قربانی خود کناها را محو سازد \* و چنانکه  
 ۲۷ مرد را یک بار مردن و بعد از آن جزا یافتن مقرر است \* همچنین مسیح نیز چون  
 یکبار قربانی شد تا کناهان بسیار را رفع نماید بار دیگر بدون گناه برای کسانی که  
 منتظر او میباشند ظاهر خواهد شد بجهت نجات \*

### باب دم

- ۱ زیرا که چون شریعت را سایه نعمتهای آینه است نه نفس صورت آن چیزها آن  
 هرگز نمیتواند هر سال بهمان قربانیهاییکه پیوسته میکردانند تقرب جویندگان را  
 ۲ کامل گرداند \* والا آیا گذرانیدن آنها موقوف نمیشد چونکه عبادت کنندگان  
 ۳ بعد از آنکه یکبار پاک شدند دیگر حس کناهان را در ضمیر نمیداشند \* بلکه در اینها  
 ۴ هر سال یادگاری کناهان میشود \* زیرا محال است که خون گاوها و بزها رفع  
 ۵ کناهان را بکند \* لهذا هنگامیکه داخل جهان میشود میکوید قربانی و هدیه را  
 ۶ نخواستنی لکن حسدی برای من مهیا ساختی \* قربانیهای سوختنی و قربانیهای گناه

۱۲ برنصبرهای ایشان نرحم خواهم فرمود و گناهانشانرا دیگر بیاد نخواهم آورد \* پس چون تازه کفت اولرا کهنه ساخت و آنچه کهنه و پیر شده است مشرف برزوال است \*

باب نهم

- ۱ خلاصه آن عهد اول را نیز فرایض خدمت و قدس دنیوی بود \* زیرا خیمه اول نصب شد که در آن بود چراغدان و میز و نان و تقدسه و آن بقدس مسقی
- ۲ کردید \* و در پشت پرده دوم بود آن خیمه که بقدس الاقداس مسقی است \*
- ۴ که در آن بود مجسمه زرین و تابوت شهادت که همه اطرافش طلا آراسته بود و در آن بود حقه طلا که پرازمن بود و عصای هارون که شکوفه آورده بود و دولوح
- ۵ عهد \* و بر زبر آن کرویوان جلال که بر تخت رحمت سایه کستر میبودند و امان
- ۶ جای تفصیل انها نیست \* پس چون این چیزها بدینطور آراسته شد کهنه بجهت ادای نوازم خدمت پیوسته بخیمه اول درمیآید \* لکن در دوم سالی بکمرته رئیس کهنه تنها داخل میشود و آن هم نه بدون خونیکه برای خود و برای جهالات قوم میکدراند \* که باین همه روح القدس اشاره مینماید بر اینکه مادامیکه خیمه اول بریاست راه ممکن اقدس ظاهر نمیشود \* و این مثلی است برای زمان حاضر که بحسب آن هدایا و قربانیهارا میکدراند که قوت ندارد که عبادت کننده را از جهة ضمیر کامل کرداند \* چونکه اینها با چیزهای خوردنی و آشامیدنی و طهارات مختلفه فقط فرایض جسدی است که تا زمان اصلاح مقرر شده است \* لیکن مسیح چون ظاهر شد تا رئیس کهنه نعمتهای آیند باشد بخیمه بزرگتر و کاملتر و بنا ساخته شد بدست یعنی که از این خلقت نیست \* و نه بخون بزها و کوسالها بلکه بخون خود بکمرته فقط بکمان اقدس داخل شد و فدیه ابدی را یافت \* زیرا هرگاه خون بزها و کواوان و خاکستر کوساله چون بر آلودگان پاشید میشود تا بطهارت جسی مقنس میسازد \* پس آیا چند مرتبه زیاده خون مسیح که بروح ازلی خویشنترای عیب بخدا گذرانید ضمیر شمارا از اعمال مرده طاهر نخواهد ساخت تا
- ۱۵ خدای زنک را خدمت نمائید \* و از انجیته اومتوسیط عهد تازه ایست تا چون موت برای کفاره نصیبرات عهد اول بوقوع آمد خواند شدگان و عن میراث ابدی را

۲۷ است قدوس ویی آزار و بیعیب و از کاهکاران جدا شد و از آسمانها بلندتر گردید \*  
 که هر روز محتاج نباشد مثال آن رؤسای کهنه که اوّل برای کاهان خود و بعد  
 برای قوم قربانی بگذراند چونکه اینرا یکبار فقط بجا آورد. هنگامیکه خود را قربانی  
 ۲۸ گذرانید \* از آنرو که شریعت مردمانیرا که کمزوری دارند کاهن میسازد لکن  
 کلام قسم که بعد از شریعت است پسر را که تا ابد آباد کامل شده است \*

### باب هشتم

- ۱ پس مقصود عهده از اینکلام این است که برای ما چنین رئیس کهنه هست که
- ۲ در آسمانها بدست راست تخت کبریا نشسته است \* که خادم مکان اقدس و آنجمله
- ۳ حقیقی است که خداوند آنرا برپا نمود نه انسان \* زیرا که هر رئیس کهنه مقرر  
 میشود تا هدایا و قربانیها بگذراند و از بیخه واجب است که او را نیز چیزی باشد
- ۴ که بگذراند \* پس اگر بر زمین میبود کاهن نمیبود چون کسانی هستند که بقانون  
 ۵ شریعت هدایا را میگذرانند \* و ایشان شیبه و سایه چیزهای آسمانی را خدمت  
 میکنند چنانکه موسی ملهم شد هنگامیکه عازم بود که خیمه را بسازد زیرا بدو میگوید  
 ۶ آگاه باش که همه چیز را بآن نمونه که در کوه بتو نشان داده شد بسازی \* لکن  
 آن او خدمت نیکوتر یافته است بمقداریکه متوسط عهد نیکوتر نیز هست که بر  
 ۷ وعدههای نیکوتر مرتب است \* زیرا اگر آن اوّل بیعیب میبود جایی برای  
 ۸ دیگری طلب نمیشد \* چنانکه ایشانرا ملامت کرده میگوید خداوند میگوید اینک  
 ایامی میآید که با خاندان اسرائیل و خاندان یهودا عهدی تازه استوار خواهم نمود \*  
 ۹ نه مثل آن عهدیکه با پدران ایشان بستم در روزیکه من ایشانرا دستگیری نمودم تا از  
 زمین مصر بر آوردم زیرا که ایشان در عهد من ثابت نماندند پس خداوند میگوید  
 ۱۰ من ایشانرا و آگذاردم \* و خداوند میگوید این است آن عهدیکه بعد از آن ایام با  
 خاندان اسرائیل استوار خواهم داشت که احکام خود را در خاطر ایشان خواهم  
 نهاد و بر دل ایشان مرقوم خواهم داشت و ایشانرا خدا خواهم بود و ایشان مرا قوم  
 ۱۱ خواهند بود \* و دیگر کسی همسایه و برادر خود را تعلیم نخواهد داد و نخواهد  
 ۱۲ گفت خداوند را بشناس زیرا که همه از خورد و بزرگ مرا خواهند شناخت \* زیرا

- ۵ بدو داد \* و اما از اولاد لای کسانیکه کهانترا میباید حکم دارند که از قوم  
بجسب شریعت ده بیک بگیرند یعنی از برادران خود با آنکه ایشان نیز از صلب  
۶ ابراهیم پدید آمدند \* لکن آنکس که نسبتی بدیشان نداشت از ابراهیم ده بیک  
۷ گرفته و صاحب وعده هارا برکت داده است \* و بدون هر شبه کوچک از بزرگ  
۸ برکت داده میشود \* و در اینجا مردمان مردانی ده بیک میگیرند اما در آنجا کسیکه  
۹ برزند بودن وی شهادت داده میشود \* حتی آنکه گویا میتوان گفت که بوساطت  
۱۰ ابراهیم از همان لای که ده بیک میگیرد ده بیک گرفته شد \* زیرا که هنوز در صلب  
۱۱ پدر خود بود هنگامیکه ملکِ صِدِّقِ اورا استقبال کرد \* و دیگر اگر از  
کهانت لای کمال حاصل میشد (زیرا قوم شریعتا بر آن یافتند) باز چه احتیاج  
میبود که کاهنی دیگر بر رتبه ملکِ صِدِّقِ مبعوث شود و مذکور شود که بر رتبه  
۱۲ هارون نیست \* زیرا هرگاه کهانت تغییر میپذیرد البته شریعت نیز تبدیل مییابد \*  
۱۳ زیرا او که اینمختار در حق وی گفته میشود از سبط دیگر ظاهر شده است که احدی  
۱۴ از آن خدمت قربانگاه را نکرده است \* زیرا واضح است که خداوند ما از سبط  
۱۵ یهودا طلوع فرمود که موسی در حق آنسبط از جهت کهانت هیچ نکفت \* و نیز  
۱۶ بیشتر مبین است از اینکه بمثال ملکِ صِدِّقِ کاهنی بطور دیگر باید ظهور نماید \* که  
۱۷ بشریعت و احکام جسمی مبعوث نشود بلکه بقوت حیات غیرفانی \* زیرا شهادت  
۱۸ داده شد که نونا باید کاهن هستی بر رتبه ملکِ صِدِّقِ \* زیرا که حاصل میشود هم  
۱۹ نسخ حکم سابق بعلمت ضعف و علم فایده آن \* (از آنجهه که شریعت هیچ چیز را  
۲۰ کامل نمیگرداند) و هم بر آوردن امید نیکوتر که بآن تقرب بخدا میجویم \* و بقدر  
۲۱ آنکه این بدون قسم نمیباشد \* زیرا ایشان بیقسم کاهن شده اند ولیکن این با قسم  
از او که بوی میکوید خداوند قسم خورد و تقهیر اراده نخواهد داد که نو کاهن ابدی  
۲۲ هستی بر رتبه ملکِ صِدِّقِ \* همین قدر نیکوتر است آن عهدیکه عیسی ضامن آن  
۲۳ گردید \* و ایشان کاهنان بسیار میشوند از جهت آنکه موت از باقی بودن ایشان  
۲۴ مانع است \* لکن وی چون تا باید باقی است کهانت بی زوال دارد \* از آنجهه  
۲۵ نیز قادر است که آنها را که بوسیله وی نزد خدا آیند نجات پهنهات بخشد چونکه  
۲۶ دائما زنده است تا شفاعت ایشانرا بکند \* زیرا که مارا چنین رئیس گفته شایسته



- بر آن میافتد میخورد و نباتات نیکو برای فلاحان خود میرویاند از خدا برکت
- ۸ مییابد \* لکن اگر خار و خشک میرویاند متروک و قرین بلعنت و در آخر سوخته
- ۹ میشود \* اما ای عزیزان در حق شما چیزهای بهتر و قرین نجاترا بقیین میداریم
- ۱۰ هر چند بدینطور سخن میگوئیم \* زیرا خدا بی انصاف نیست که عمل شما و آن
- عصبت را که بسم او از خدمت مقدسین که در آن مشغول بوده و هستید ظاهر کرده اید
- ۱۱ فراموش کند \* لکن آرزوی این داریم که هر یک از شما همین جد و جهد را برای
- ۱۲ بقیین کامل امید تا به اتمام ظاهر نائید \* و کاهل مشوید بلکه اقتداء کنید آنانرا
- ۱۳ که به ایمان و صبر و ارث و عدهها میباشند \* زیرا وقتیکه خدا به ابراهیم وعده داد
- ۱۴ چون بزرگتر از خود قسم توانست خورد بخود قسم خورده گفت \* هر آینه من
- ۱۵ ترا برکت عظمی خواهم داد و ترا بینهایت کثیر خواهم کردانید \* و همچنین چون
- ۱۶ صبر کرد آن وعده را یافت \* زیرا مردم بآنکه بزرگتر است قسم میخورند و نهایت
- ۱۷ هر خاصه ایشان قسم است تا اثبات شود \* از اینرو چون خدا خواست که عدم
- تغییر اراده خود را بوارثان وعده بتأکید بیشتر ظاهر سازد قسم در میان آورد \*
- ۱۸ تا به دو امر بی تغیر که ممکن نیست خدا در آنها دروغ گوید نسلی قوی حاصل
- شود برای ما که پناه بردم تا بآن امیدیکه در پیش ما گذارده شد است تمسک
- ۱۹ جوئیم \* و آنرا مثل لنگری برای جان خود ثابت و پایدار داریم که در درون
- ۲۰ حجاب داخل شده است \* چنانکه آن پیشرو برای ما داخل شد یعنی عیسی که
- بر رتبه ملک صدق رئیس گفته گردید تا ابداء باد \*

### باب هفتم

- ۱ زیرا این ملک صدق پادشاه سالم و کاهن خدای تعالی هنگامیکه ابراهیم از شکست
- ۲ دادن ملوک مراجعت میکرد او را استقبال کرده بدو برکت داد \* و ابراهیم نیز
- از همه چیزها ده بک بدو داد که او اول ترجمه شد پادشاه عدالت است و بعد
- ۳ ملک سالم نیز یعنی پادشاه سلامتی \* بی پدر و بی مادر و بی نسب نامه و بدون ابتدای
- ۴ ایام و اتمهای حیات بلکه بشبیه پدر خدا شد کاهن دانی میماند \* پس ملاحظه
- کند که این شخص چه قدر بزرگ بود که ابراهیم بآنر یارخ نیز از بهترین غنایم ده بک

- ۳ در امور الهی تا هدایا و قربانیها برای کاهان بگذرانند \* که با جاهلان و کمرهان
- ۴ میتواند ملایمت کند چونکه او نیز در کمزوری گرفته شده است \* و بسبب این کمزوری او را لازمست چنانکه برای قوم همچنین برای خویشان نیز قربانی برای
- ۴ کاهان بگذرانند \* و کسی این مرتبه را برای خود نمیگیرد مگر وقتیکه خدا او را
- ۵ بخواند چنانکه هارون را \* و همچنین مسیح نیز خود را جلال نداد که رئیس گهته بشود بلکه او که بوی گفتم نو پسر من هستی \* من امروز ترا تولید نمودم \* چنانکه
- ۷ در مقام دیگر نیز میگوید تو تا باید کاهن هستی برزنبه ملکصیدق \* و او در ایام بشریت خود چونکه با فریاد شدید و اشکها نزد او که برهاندنش از موت قادر بود نضرع و دعای بسیار کرد و بسبب نفوای خویش مستجاب گردید \* هر چند
- ۹ پسر بود بصیبتها تیکه کشید اطاعترا آموخت \* و کامل شد جمیع مطیعان خود را
- ۱۰ سبب نجات جاودانی کشت \* و خدا او را بر رئیس گهته مخاطب ساخت برزنبه ملکصیدق \* که درباره او مارا سخن بسیار است که شرح آنها مشکل
- ۱۲ میباشد چونکه گوشهای شما سنگین شده است \* زیرا که هر چند با ابطال زمان شما را میباید معلمان باشید باز محتاجید که کسی اصول و مبادی الهامات خدا را
- ۱۳ بشما بیاموزد و محتاج شیر شدید نه غذای قوی \* زیرا هر که شیر خواره باشد
- ۱۴ در کلام عدالت نا آزرده است چونکه طفل است \* اما غذای قوی از آن بالغان است که حواس خود را بموجب عادت ریاضت داده اند تا تمیز نیک و بد را بکنند \*

### باب ششم

- i بنابراین از کلام ابتدای مسیح در گذشته بسوی کمال سبقت بجهنم و بار دیگر بنیاد
- ۲ توبه از اعمال مرده و ایمان بخدا تنهم \* و تعلیم نعیدها و نهادن دستها و قیامت مردکن و داوری جاودانی را \* و اینرا بما خواهیم آورد هر که خدا اجازت دهد \*
- ۴ زیرا آنانیکه یکبار منور گشتند و لذت عطای سماویرا چشیدند و شریک روح القدس گردیدند \* و لذت کلام نیکوی خدا و قوای عالم آینه را چشیدند \* اگر بپندند
- ۶ محال است که ایشانرا بار دیگر برای توبه نازه سازند در حالتیکه پسر خدا را برای خود باز مصلوب میکنند و او را بهجرت میسازند \* زیرا زمینیکه بارانها را که بارها

## باب چهارم

- ۱ پس برسم مبادا با آنکه وعده دخول در آرائی وی باقی میباشد ظاهر شود که
- ۲ احدی از شما قاصر شده باشد \* زیرا که با نیز بمثال ایشان بشارت داده شد لکن
- ۳ کلامیکه شنیدند بدیشان نفع نطشید از اینرو که با شنوندگان به ایمان متحد نشدند \*
- ۴ زیرا ما که ایمان آوردیم داخل آن آرای میکردیم چنانکه گفته است درخشم خود
- ۵ قسم خوردم که بآرائی من داخل نخواهند شد و حال آنکه اعمال او از آفرینش
- ۶ عالم به اتمام رسیده بود \* و در مقامی درباره روز هفتم گفت که در روز هفتم خدا
- ۷ از جمیع اعمال خود آرای گرفت \* و باز در این مقام که به آرائی من داخل نخواهند
- ۸ شد \* پس چون باقی است که بعضی داخل آن بشوند و آنانیکه پیش بشارت
- ۹ یافتند بسبب نافرمانی داخل نشدند \* باز روزی معین میفرماید چونکه بزبان
- ۱۰ داود بعد از مدت مدیدی امروز گفتم چنانکه پیش مذکور شد که امروز اگر
- ۱۱ آواز او را بشنوید دل خود را سخت مسازید \* زیرا اگر یوشع ایشانرا آرای داده
- ۱۲ بود بعد از آن دیگررا ذکر نمیکرد \* پس برای قوم خدا آرائی سبت باقی میباشد \*
- ۱۳ زیرا هر که داخل آرائی او شد او نیز از اعمال خود بیارامید چنانکه خدا از اعمال
- ۱۴ خویش \* پس جد و جهد بکنیم تا بان آرای داخل شویم مبادا کسی در آن نافرمانی
- ۱۵ عبرت آمیز یفتد \* زیرا کلام خدا زند و مقتدر و برنگ تراست از هر شمشیر دو دم
- ۱۶ و فروروند تا جدا کند نفس و روح و مفاصل و مغزرا و همز افکار و نیتهای قلب
- ۱۷ است \* و هیچ خلقت از نظر او مخفی نیست بلکه همه چیز در چشمان او که کار ما
- ۱۸ با وی است برهنه و منکشف میباشد \* پس چون رئیس گهنة عظیمی
- ۱۹ داریم که از آسمانها در گذشته است یعنی عیسی پسر خدا اعتراف خود را بکم بداریم \*
- ۲۰ زیرا رئیس گهنة نداریم که بتواند همدرد ضعفهای ما بشود بلکه آزموده شده در هر
- ۲۱ چیز بمثال ما بدون نگاه \* پس با دلیری نزدیک بتمت فیض بیائیم تا رحمت بیابیم
- ۲۲ و فیضرا حاصل کنیم که در وقت ضرورت (مارا) اعانت کند \*

## باب پنجم

- ۱ زیرا که هر رئیس گهنة از میان آدمیان گرفته شده برای آدمیان مقرر میشود

مشابه برادران خود شود تا در امور خدا رئیس گهنة کرم و امین شد کفارة کناهان  
۱۸ قوما بکند\* زیرا که چون خود عذاب کشید تجربه دید استطاعت دارد که  
تجربه شدگانرا اعانت فرماید\*

### باب سوم

- ۱ بنا برین ای برادران مقدس که در دعوت سماوی شریک هستید در رسول
- ۲ و رئیس گهنة اعتراف ما یعنی عیسی تأمل کنید\* که نزد او که ویرا معین فرمود
- ۳ امین بود چنانکه موسی نیز در مقام خانه او بود\* زیرا که این شخص لایق آکرامی  
بیشتر از موسی شمرده شد بآن اندازه که سازند خانه را حرمت بیشتر از خانه است\*
- ۴ زیرا هر خانه بدست کسی بنا میشود لکن بانی همه خداست\* و موسی مثل خادم  
در مقام خانه او امین بود تا شهادت دهد بر چیزهاییکه میبایست بعد گفته شود\*
- ۵ و اما مسیح مثل پسر برخانه او و خانه او ما هستیم بشرطیکه تا به انتهای بدلیری و غیر امید
- ۶ خود متمسک باشیم\* پس چنانکه روح القدس میگوید امروز اگر آواز او را بشنوید\*
- ۷ دل خود را سخت مسازید چنانکه در وقت جنبش دادن خشم او در روز امتحان
- ۸ دریابان\* جائیکه پدران شما مرا امتحان و آزمایش کردند و اعمال مرا نامت  
چهل سال میدیدند\* از آنچه بآن گروه خشم گرفته گفتم ایشان پیوسته در
- ۹ دلهای خود کمره هستند و راههای مرا نشناختند\* تا در خشم خود قسم خوردم که
- ۱۰ بآرامی من داخل نخواهند شد\* ای برادران با حذر باشید مبادا دریکی از شما
- ۱۱ دل شریرونی ایمان باشد که از خدای حق مرتد شوید\* بلکه هر روزه همدیگر را  
نصیحت کنید مادامیکه امروز خواند میشود مبادا احدی از شما بفریب گناه سخت
- ۱۲ دل گردد\* از آنرو که در مسیح شریک گشته ام اگر به ابتدای اعتماد خود تا به انتهای
- ۱۳ سخت متمسک شوم\* چونکه گفته میشود امروز اگر آواز او را بشنوید دل خود را
- ۱۴ سخت مسازید چنانکه در وقت جنبش دادن خشم او\* پس که بودند که شنیدند  
و خشم او را جنبش دادند. آیا تمام آن گروه نبودند که بواسطه موسی از مصر بیرون
- ۱۵ آمدند\* و به نامت چهل سال خشمکین میبود آیا نه بآن عاصیانیکه بدنیهای
- ۱۶ ایشان در صحرا ریخته شد\* و درباره که قسم خورد که بآرامی من داخل نخواهند شد مگر
- ۱۷ آنآنها که اطاعت نکردند\* پس دانستم که بسبب بی ایمانی نتوانستند داخل شوند\*

## باب دوم

- ۱ لهننا لازمست که بدقت بلیغ ترا آنچه را شنیدیم گوش دهم مبادا که از آن ربوده
- ۲ شویم \* زیرا هرگاه کلامیکه بوساطت فرشتگان گفته شد برقرار گردید بقسمیکه
- ۳ هر تجاوز و نفاقلیرا جزای عادل میرسید \* پس ما چگونه رستگار کردیم اگر
- از چنین نجانی عظم غافل باشیم که درابتداء تکلم بان از خداوند بود و بعد کسانیکه
- ۴ شنیدند بر ما ثابت گردانیدند \* درحالتیکه خدا نیز با ایشان شهادت میداد
- بآیات و معجزات و انواع قوآت و عطایای روح القدس بر حسب اراده خود \*
- ۵ زیرا عالم آینه را که ذکر آنرا میکنم مطیع فرشتگان ساخت \* لکن کسی در موضعی
- شهادت داده گفت چیست انسان که او را بخاطر آوری یا پسر انسان که از او
- ۷ نفقند نمائی \* او را از فرشتگان اندکی پستتر قرار دادی و ناج جلال و اکرام را بر سر
- ۸ او نهادی و او را بر اعمال دستهای خود کاشتی \* همه چیز را زیر پایهای او نهادی
- پس چون همه چیز را مطیع او گردانید هیچ چیز را نکذاشت که مطیع او نباشد
- ۹ لکن آن هنوز نمیبینم که همه چیز مطیع وی شده باشد \* اما او را که اندکی
- از فرشتگان کمتر شد میبینم یعنی عیسی را که بزحمت موت ناج جلال و اکرام
- ۱۰ بر سر وی نهاده شد تا بقیض خدا برای همه ذاتۀ موترا بچشد \* زیرا او را که
- بخاطر وی همه و از وی همه چیز میباشد چون فرزندان بسیار را وارد جلال
- ۱۱ میکرداند شایسته بود که رئیس نجات ایشان را به دردها کامل گرداند \* زانو که
- چون مقدس کنند و مقدسان همه از یک میباشند از اینجهت عار ندارد که ایشان را
- ۱۲ برادر بخواند \* چنانکه میگوید اسم ترا برادران خود اعلام میکنم و در میان
- ۱۳ کلیسا ترا تسبیح خواهم خواند \* و ایضاً من بروی توکل خواهم نمود و نیز اینک
- ۱۴ من و فرزندانیکه خدا بن عطا فرمود \* پس چون فرزندان در خون و جسم
- شراکت دارند او نیز همچنان در این هردو شریک شد تا بوساطت موت صاحب
- ۱۵ قدرت موت یعنی ایلیرا نیا سازد \* و آنانرا که از ترس موت تمام عمر خود
- ۱۶ گرفتار بندگی میبودند آزاد گرداند \* زیرا که در حقیقت فرشتگان را دستگیری
- ۱۷ نمیخاید بلکه نسل ابراهیم را دستگیری میخاید \* از اینجهت میبایست در هر امری

## رساله بعبریان

### باب اول

- ۱ خدا که در زمان سلف به اقسام متعدّد و طرفهای مختلف بوساطت انبیاء
  - ۲ پیدران ما تکلم نمود\* در این آیام آخر بما بوساطت پسر خود متکلم شد که اورا وارث جمیع موجودات قرار داد و بوسیله او عالمهارا آفرید\* که فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده و بکلمه قوت خود حامل همه موجودات بوده چون طهارت
  - ۴ کناهارا به اتمام رسانید بدست راست کبریا در اعلیٰ علیین بنشست\* و از فرشتگان
  - ۵ افضال کردید بمقدار آنکه اسی بزرگتر از ایشان پیرا ث یافته بود\* زیرا بکدام يك از فرشتگان هرگز گفت که تو پسر من هستی من امروز ترا تولید نمودم و ایضاً
  - ۶ من اورا پدر خواهم بود و او پسر من خواهد بود\* و هنگامیکه نخستزاده را باز
  - ۷ بجهان میآورد میگوید که جمیع فرشتگان خدا اورا پرسش کنند\* و در حق فرشتگان میگوید که فرشتگان خود را با دها میکرداند و خادمان خود را شعله آتش\*
  - ۸ اما در حق پسر اجداد تحت تو تا ابد آباد است و عصای ملکوت تو عصای راستی
  - ۹ است\* عدالترا دوست و شرارترا دشمن میداری بنا برین خدا خدای تو ترا
  - ۱۰ بروغن شادمانی بیشتر از رقیابت مسم کرده است\* و (نیز میگوید) تو ای خداوند
  - ۱۱ در ابتداء زمینرا بنا کردی و افلاک مصنوع دستهای تست\* آنها فانی لکن تو باقی
  - ۱۲ هستی و جمیع آنها چون جامه مندرس خواهد شد\* و مثل ردا آنها را خواهی
  - ۱۳ بیچید و تغییر خواهند یافت لکن تو همان هستی و سالهای تو نمل نخواهد شد\* و بکدام
  - ۱۴ يك از فرشتگان هرگز گفت بنشین بدست راست من تا دشمنان ترا مای انداز
  - ۱۵ تو سازم\* آیا همگی ایشان روحمهای خدایتگذار نیستند که برای خلیت آنها بکه
- وارث نجات خواهند شد فرستاده میشوند\*

۲. خواهم کرد تا بنونکوبم که بجان خود نهمدبون من هستی \* بلی ای برادرنا من  
 ۲۱ از تو در خداوند برخوردار شوم پس جان مرا در مسیح نازکی بده \* چون  
 بر اطاعت تو اعتماد دارم بتو مینویسم از آنچه که میدانم بیشتر از آنچه میگویم هم  
 ۲۳ خواهی کرد \* معهدا منزلی نیز برای من حاضر کن زیرا که امیدوارم از دعا های  
 ۲۳ شما بشما بخشید شوم \* آفراس که در مسیح عیسی همزندان من است و مرقس \*  
 ۲۴ و آرسترخس و دیباس و لوقا همکاران من ترا سلام میرسانند \* فیض خداوند ما  
 ۲۵ عیسی مسیح با روح شما باد آمین \*
-

## رسالهٔ پولس رسول بفلیمون

- ۱ پولس اسیر مسیح عیسی و تیموتاوس برادر به فلیمون عزیز و همکار ما \* و به آبنیه
- ۲ محبوبه و آرخیس هسپاه ما و بکلیسائی که در خانه ات میباشد \* فیض و سلامتی
- ۴ از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند با شما باد \* خدای خود را شکر میکنم
- ۵ و پیوسته ترا در دعاهاى خود یاد میآورم \* چونکه ذکر محبت و ایمان ترا شنیدام
- ۶ که بعضی خداوند و بهمهٔ مقدسین داری \* تا شراکت ایمان موثر شود
- ۷ در معرفت کامل هر نیکویی که در ما است برای مسیح عیسی \* زیرا که مرا خوشی
- کامل و نسلی رخ نمود از محبت تو از آنرو که دلهای مقدسین از تو ای برادر
- ۸ استراحت میندیرند \* بدینجهت هر چند در مسیح کمال جبارتر دارم که بآنجه مناسب
- ۹ است ترا حکم دم \* لیکن برای محبت سزاوارتر آنست که التماس نمایم هر چند
- ۱۰ مردی چون پولس پسر و آن اسیر مسیح عیسی نیز میباشم \* پس ترا التماس میکنم
- ۱۱ دربارهٔ فرزند خود اونیسیمس که در زنجیرهای خود او را تولید نمودم \* که سابقاً او
- ۱۲ برای تو بیفایک بود لیکن الحال ترا و مرا فائز کند میباشد \* که او را نزد تو پس
- ۱۳ میفرستم پس تو او را بپذیر که جان من است \* و من بخواستم که او را نزد خود
- ۱۴ نگاه دارم تا بعوض تو مراد در زنجیرهای انجیل خدمت کند \* اما بخواستم کاری
- بدون رای تو کرده باشم تا احسان تو از راه اضطراب نباشد بلکه از روی اختیار \*
- ۱۵ زیرا که شاید بدینجهت ساعتی از تو جدا شد تا او را تا باید دریایی \* لیکن بعد
- از این نه چون غلام بلکه فوق از غلام یعنی برادر عزیز خصوصاً من اما چند
- ۱۷ مرتبه زیادتیر تو هم در جسم و هم در خداوند \* پس هرگاه مرا رفیق میدانی او را
- ۱۸ چون من قبول فرما \* اما اگر ضرری بتو رسانید باشد یا طلبی از او داشته
- ۱۹ باشی آنرا بر من محسوب دار \* من که پولس هستم بدست خود مینویسم خود ادا



- و بنده انواع شهوات و لذات بوده در خبث و حسد بسر میبردیم که لایق نفرت بودیم  
 ۴ و بر یکدیگر بغض میداشتیم \* لیکن چون مهربانی و لطف نجات دهند ما خدا ظاهر  
 ۵ شد \* نه بسبب اعمالیکه ما بعدالت کرده بودیم بلکه محض رحمت خود ما را نجات  
 ۶ داد بغسل تولد تازه و تازگی که از روح القدس است \* که او را به ما بدو لغندی  
 ۷ افاضه نمود بنوسط نجات دهند ما عیسی مسیح \* تا بیض او عادل شمرده شد  
 ۸ وارث کردیم بحسب امید حیات جاودانی \* این سخن امین است و در این امور  
 میخوام تو قدغن بلیغ فرمائی تا آنانیکه بخدا ایمان آوردند بکوشند که در اعمال نیکو  
 ۹ مواظبت نمایند زیرا که این امور برای انسان نیکو و مفید است \* و از مباحثات  
 نامعقول و نسب نامه ها و نزاعها و جنکهای شرعی اعراض نما زیرا که بی ثمر و باطل  
 ۱۰ است \* و از کسیکه از اهل بدعت باشد بعد از یک دو نصیحت اجتناب نما \*  
 ۱۱ چون میدانی که چنین کس مرتد و از خود ملزم شد در گناه رفتار میکند \* و فنیکه  
 از تهاش با بیخکس را نزد تو فرستم سعی کن که در نیکو بولیس نزد من آئی زیرا که  
 ۱۲ عزیمت دارم زمستانرا در آنجا بسر برم \* زیناس خطیب و آپلسرا در سفر ایشان  
 ۱۴ بسی امداد کن تا محتاج هیچ چیز نباشند \* و کسان ما نیز تعلم بکیرند که در کارهای  
 ۱۵ نیکو مشغول باشند برای رفع احتیاجات ضروری تا بی ثمر نباشند \* جمیع رفقای  
 من ترا سلام مبرسانند و آنانرا که از روی ایمان ما را دوست میدارند سلام رسانه  
 فیض با همگی شما باد آمین \*

۱۶ ایمانرا هیچ چیز پاک نیست بلکه فهم و ضمیر ایشان نیز ملوث است \* مدعی معرفت خدا میباشد اما به افعال خود اورا انکار میکنند چونکه مکروه و متبرّد هستند و بجهت هر عمل نیکو مردود \*

### باب دوم

- ۱ اما تو سخنان شایسته تعلیم صحیح را بگو \* که مردان پیر هشیار و با وقار و خرداندیش
- ۲ و در ایمان و محبت و صبر صحیح باشند \* همچنین زنان پیر در سیرت متقی باشند
- ۴ و نه غیبت گو و نه بنده شراب زیاده بلکه معلومات تعلیم نیکو \* تا زنان جوانرا
- ۵ خرد ییاموزند که شوهر دوست و فرزند دوست باشند \* و خرداندیش و عقیقه
- ۶ و خانه نشین و نیکو و مطیع شوهران خود که مبادا کلام خدا منتهم شود \* و بهمین
- ۷ نسق جوانانرا نصیحت فرما تا خرداندیش باشند \* و خودرا در همه چیز نمونه اعمال
- ۸ نیکو بساز و در تعلیم خود صفا و وقار و اخلاص را بکار بر \* و کلام صحیح بپسیرا
- ۹ تا دشمن چونکه فرصت بد گفتن در حق ما نیابد نخیل شود \* غلامانرا نصیحت نما که آقایان خودرا اطاعت کنند و در هر امر ایشانرا راضی سازند و نقیض گو نباشند \*
- ۱۰ و دزدی نکنند بلکه کمال دیانترا ظاهر سازند تا تعلیم نجات دهند ما خدا را در هر
- ۱۱ چیز زینت دهند \* زیرا که فیض خدا که برای همه مردم نجات بخش است ظاهر
- ۱۲ شد \* ما را نادیب میکند که ییدینی و شهوات دنیویرا ترک کرده با خرداندیشی
- ۱۳ و عدالت و دینداری در این جهان زیست کنیم \* و آن امید مبارک و نخیل جلال
- ۱۴ خدای عظم و نجات دهند خود ما عیسی مسیح را انتظار کشیم \* که خودرا در راه
- ۱۵ ما فدا ساخت تا ما را از هر ناراستی برهاند و امانی برای خود طاهر سازد که ملک
- خاص او و غیور در اعمال نیکو باشند \* اینرا بگو و نصیحت فرما و در کمال اقتدار
- تویبغ نما و هیچکس ترا حقیر نشمارد \*

### باب سوم

- ۱ بیاد ایشان آور که حکام و سلاطینرا اطاعت کنند و فرمانبرداری نمایند و برای
- ۲ هر کار نیکو مستعد باشند \* و هیچکسرا بد نکویند و جنگجو باشند بلکه ملام و کمال
- ۳ حلما با جمیع مردم بجا آورند \* زیرا که ما نیز سابقاً پیغم و تا فرمانبردار و گمراه

## رسالهٔ پولس رسول بتیطس

### باب اوّل

- ۱ پولس غلام خدا و رسول عیسی مسیح برحسب ایمان برکردگان خدا و معرفت
- ۲ آن راستیکه در دینداری است \* به امید حیات جاودانی که خدائیکه دروغ نمیتواند
- ۳ گفت از زمانهای ازلی وعدهٔ آنرا داد \* اما در زمان معین کلام خودرا ظاهر
- ۴ کرد بموعظهٔ که برحسب حکم نجات دهند ما خدا بمن سپرده شد \* تیطسرا که
- فرزند حقیقی من برحسب ایمان عام است فیض ورحمت و سلامتی از جانب خدای
- ۵ پدر و نجات دهند ما عیسی مسیح خداوند باد \* بدیجته ترا در کربت و آکذاشم
- تا آنچه را که باقی مانده است اصلاح نمائی و چنانکه من بتو امر نمودم کنیشان در هر
- ۶ شهر مقرر کنی \* اگر کسی بیملامت و شوهر یک زن باشد که فرزندان مؤمن دارد
- ۷ بری از نهمت فحور و نمزد \* زیرا که اُسقف میباید چون وکیل خدا بیملامت باشد
- ۸ و خودرای یا تند مزاج یا میکسار یا زنک یا طماع سود قبیح نباشد \* بلکه مهمان
- ۹ دوست و خیر دوست و خرداندیش و عادل و مقدس و پرهیزکار \* و متمسک
- بکلام امین برحسب تعلیمیکه یافته تا بتواند بتعلم صحیح نصیحت کند و مخالفانرا
- ۱۰ توبیخ نماید \* زیرا که باوه کویان و فریبندگان بسیار و متمرد میباشند علی الخصوص
- ۱۱ آنانیکه از اهل خنه هستند \* که دهان ایشانرا باید بست زیرا خانه هارا بانگل
- ۱۲ و اثرکون میسازند و برای سود قبیح تعالیم ناشایسته میدهند \* یکی از ایشان که نبی
- خاص ایشان است گفته است که اهل کربت همیشه دروغگو و وحوش شریر و شکم
- ۱۳ پرست بیکاره میباشند \* این شهادت راست است از بیجته ایشانرا بسختی توبیخ
- ۱۴ فرما تا در ایمان صحیح باشند \* و گوش بگیرند به افسانه های پیود و احکام مردمانیکه
- ۱۵ از راستی انحراف میجویند \* هرچیز برای پاکان پاک است لیکن آلودگان ویی

- ۱۵ کرد خداوند اورا بحسب افعالش جزا خواهد داد \* ونوم از او با حذر باش
- ۱۶ زیرا که با رمضان ما بشدت مقاومت نمود \* در هجده اول من هیچکس با من
- ۱۷ حاضر نشد بلکه همه مرا ترك کردند \* مباد که این بر ایشان محسوب شود \* لیکن
- خداوند با من ایستاده بمن قوت داد تا موعظه بوسیله من بکمال رسد و تمامی آنها
- ۱۸ بشنوند و از دهان شیر رستم \* و خداوند مرا از هر کار بد خواهد رهانید و تا
- بملکوت آسمانی خود نجات خواهد داد \* اورا تا ابد آباد جلال باد آمین \*
- ۱۹ فِریشکا و آکیلا و اهل خانه اَبِسیفونوس را سلام رسان \* آرسئس در قرنتس ماند
- ۲۱ اما نرؤفیمس را در ملبیس بهار و آکناردم \* سعی کن که قبل از زمستان بیائی
- ۲۲ آقبولس و یودیس و لیس و کلادیه و همه برادران ترا سلام مهربانند \* عیسی
- مسیح خداوند با روح نو باده فیض بر شما باد آمین \*

- ۱۲ واقع شد چگونه زحمانرا تحمل می نمودم و خداوند مرا از همه رهائی داد \* و همه کسانی که میخواهند در مسیح عیسی بدینداری زیست کنند زحمت خواهند کشید \*
- ۱۳ لیکن مردمان شریر و دغا باز در بدی ترقی خواهند کرد که فریبند و فریب خورده
- ۱۴ میباشند \* اما تو در آنچه آموختی و ایمان آوردی قایم باش چونکه میدانی از چه
- ۱۵ کسان تعلم یافتی \* و اینکه از طفولیت کتب مقدسه را دانسته که میتواند ترا
- ۱۶ حکمت آموزد برای نجات بوسیله ایمانیکه بر مسیح عیسی است \* تمامی کتب از الهام
- ۱۷ خدا است و بجهت تعلم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است \* تا مرد خدا کامل و بجهت هر عمل نیکو آراسته بشود \*

#### باب چهارم

- ۱ ترا در حضور خدا و مسیح عیسی که بر زندگان و مردگان داوری خواهد کرد
- ۲ قسم میدهم و بظهور و ملکوت او \* که بکلام موعظه کنی و در فرصت و غیر فرصت مواظب باشی و تنبیه و توبیخ و نصیحت نمائی با کمال تحمل و تعلم \* زیرا ایامی میآید که تعلم صحیح را تحمل نخواهند شد بلکه بر حسب شهوات خود خارش کوشها
- ۴ داشته معلمانرا بر خود فرام خواهند آورد \* و کوشهای خود را از راستی بر
- ۵ گردانید بسوی افسانه ها خواهند گرائند \* لیکن تو در همه چیز هشیار بوده محتمل زحمت باش و عمل مبشر را بجا آور و خدمت خود را بکمال رسان \* زیرا که من
- ۷ الان ریخته میشوم و وقت رحلت من رسیده است \* بجهت نیکو جنگ کرده ام و دوره خود را بکمال رسانید ایمانرا محفوظ داشته ام \* بعد از این تاج عدالت برای من حاضر شده است که خداوند داور عادل در آن روز پهن خواهد داد و نه
- ۹ بن فقط بلکه نیز بجهت کسانی که ظهور او را دوست میدارند \* سعی کن که بزودی نزد من آئی \* زیرا که دیماں برای محبت این جهان حاضر مرا ترک کرده به
- ۱۱ تسالونیکی رفته است و گریسکیس به غلاطیه و تیطس به دلاطیه \* لوقا تنها با من
- ۱۲ است \* مرقس را بر داشته با خود بیاور زیرا که مرا بجهت خدمت مفید است \* اما
- ۱۳ تیخیکس را به آفسس فرستادم \* رداثرا که در ترؤاس نزد کزیس گذاشتم وقت آمدنت بیاور و کتب را نیز و خصوصاً رفوقدا \* اسکندر مسگر با من بسیار بدیها

- ۱۹ قیامت آمان شده است و بعضی را از ایمان منحرف میسازند \* ولیکن بنیاد ثابت خدا قائم است و این مهورا دارد که خداوند کسان خود را میشناسد و هر که نام
- ۲۰ مسیح را خواند از نا راستی کناره جوید \* اما در خانه بزرگ نه فقط ظروف طلا
- ۲۱ و نقره میباشد بلکه چوبی و کلی نیز اما آنها برای عزت و اینها برای ذلت \* پس اگر کسی خویشان را از اینها ظاهر سازد ظرف عزت خواهد بود مقدس و نافع
- ۲۲ برای مالک خود و مستعد برای هر عمل نیکو \* اما از شهوات جوانی بگریز و با آنانیکه از قلب خالص نام خدایان را میخوانند عدالت و ایمان و محبت و سلامتی را
- ۲۳ تعاقب نما \* لیکن از مسائل بیهوده و بی تأدیب اعراض نما چون میدانیکه نزاعها
- ۲۴ پدید میآورد \* اما بنده خدا نباید نزاع کند بلکه با همه کس ملامت و راغب بتعلم
- ۲۵ و صابر در مشقت باشد \* و با حلم مخالفین را تأدیب نماید که شاید خدا ایشانرا
- ۲۶ توبه بخشد تا راستی را بشناسند \* تا از دام ابلیس باز بهوش آیند که بحسب اراده او صید او شده اند \*

## باب سیم

- ۱ اما این را بدان که در ایام آخر زمانهای سخت پدید خواهد آمد \* زیرا که مردمان خود پرست خواهند بود و طماع و لاف زن و متکبر و بدگو و نا مطیع
- ۲ والدین و ناسپاس و ناپاک \* و بی الفت و کینه دل و غیبت گو و نا برهیز و بی مروت و منتفر از نیکویی \* و خیانت کار و تند مزاج و مغرور که عشرت را بیشتر
- ۳ از خدا دوست میدارند \* که صورت دینداری دارند لیکن قوت آنها انکار میکنند از ایشان اعراض نما \* زیرا که از اینها هستند آنانیکه بجهله داخل خانهها گشته
- ۴ زنان کم عقل را اسیر میکنند که بار کناهاترا میکنند و به انواع شهوات رفته میشوند \* و دائماً تعلم میگیرند لکن هرگز بمعرفت راستی نمیتوانند رسید \* و هم
- ۵ چنانکه پیس و پمپریس با موسی مقاومت کردند ایشان نیز با راستی مقاومت میکنند که مردم فاسدالعقل و مردود از ایمانند \* لیکن بیشتر ترقی نخواهند کرد زیرا که حماقت ایشان بر جمع مردم واضح خواهد شد چنانکه حماقت آنها نیز
- ۶ شد \* لیکن نوتعلم و سیرت و قصد و ایمان و حلم و محبت و صبر مرا پیروی نمودی \* و زحمات و آلام مرا مثل آنها نیکه در انطاکیه و ایقونیه و لستره بر من

- ۱۶ هستند از من رخ نافته اند که از آنجمله فیلیس و هر مؤجس میباشند \* خداوند اهل خانه آنیسفورس را ترحم کناد زیرا که او بارها دل مرا تازه کرد و از زنجیر من عار نداشت \* بلکه چون به روم رسید مرا بکوشش بسیار تفحص کرده پیدا نمود \*
- ۱۸ (خداوند بدو عطا کناد که در آنروز در حضور خداوند رحمت یابد) و خدمت‌های را که در آفسس کرد تو بهتر میدانی \*

### باب دوم

- ۱ پس تو ای فرزند من در فیضیکه در مسیح عیسی است زور آور باش \* و آنچه بشهود بسیار از من شنیدی بمردمان امین بسیار که قابل تعلم دیگران هم باشند \*
- ۲ چون سپاهی نیکوی مسیح عیسی در تحتل زحمات شریک باش \* هیچ سپاهی خود را
- ۳ در امور روزگار گرفتار نینمازد تا رضایت آنکه او را سپاهی ساخت بجوید \* و اگر
- ۴ کسی نیز پهلوانی کند تا چرا بدو نیندهند اگر بقانون پهلوانی نکرده باشد \* برزگری که محنت میکشد باید اول نصیبی از حاصل برد \* در آنچه میگویم تفکر کن زیرا
- ۵ خداوند ترا در همه چیز فهم خواهد بخشید \* عیسی مسیح را بخاطر دار که از نسل داود بوده از مردکان بر خاست بر حسب بشارت من \* که در آن چون بدکار
- ۶ تا به بندها زحمت میکشم لیکن کلام خدا بسته نمیشود \* و از اینجهه همه زحمات را بخاطر بر کردگان محتمل میشوم تا ایشان نیز نجاتی را که در مسیح عیسی است با
- ۷ جلال جاودانی تحصیل کنند \* این سخن امین است زیرا اگر با وی مردم با او زیست هم خواهیم کرد \* و اگر محتمل کنیم با او سلطنت هم خواهیم کرد و هرگاه
- ۸ او را انکار کنیم او نیز ما را انکار خواهد کرد \* اگر بی ایمان شویم او امین میماند زیرا خود را انکار نمیتواند نمود \* این چیزها را به یاد ایشان آور و در حضور
- ۹ خداوند قدغن فرما که مجادله نکنند زیرا هیچ سود نمی بخشند بلکه باعث هلاکت
- ۱۰ شوندگان میباشد \* سعی کن که خود را مقبول خدا سازی عاملی که نخیل نشود
- ۱۱ و کلام خدا را بخوبی انجام دهد \* و از یاهو کوثیهای حرام اعراض نما زیرا که تا
- ۱۲ به فرونی می دینی ترقی خواهد کرد \* و کلام ایشان چون آگله مجبور و از
- ۱۳ انجمله همیناوس و فیلیس میباشند \* که ایشان از حق بر کشته می گویند که

## رساله دوم پولس رسول به تیموتاوس

### باب اول

- ۱ پولس به اراده خدا رسول مسیح عیسی بر حسب وعده حیاتی که در مسیح عیسی
- ۲ است \* فرزند حبیب خود تیموتاوس را فیض و رحمت و سلامتی از جانب خدای
- ۳ پدر و خداوند ما عیسی مسیح باد \* شکر میکنم آنخدا زیرا که از اجداد خود بفرست
- ۴ خالص بندگی او را میکنم چونکه دائماً در دعاها می خود ترا شبانروز یاد میکنم \*
- ۵ و مشتاقی ملاقات تو هستم چونکه اشکهای ترا بمحاطر میدارم تا از خوشی سیر شوم \*
- ۶ زیرا که یاد میدارم ایمان بی رای ترا که نخست در جدمات لوتیس و مادرت افنیکی
- ۷ ساکن می بود و مرا یقین است که در تو نیز هست \* لهذا بیاد تو میآورم که آن
- ۸ عطای خدا را که بوسیله گذاشتن دستهای من بر تو است بر افروزی \* زیرا خدا
- ۹ روح جبین را با نداده است بلکه روح قوت و محبت و تادیب را \* پس از شهادت
- ۱۰ خداوند ما عار مدار و نه از من که اسیر او میباشم بلکه در زحمات امجیل شریک
- ۱۱ باش بر حسب قوت خدا \* که ما را نجات داد و بدعوت مقدس خواند نه بحسب
- ۱۲ اعمال ما بلکه بر حسب اراده خود و آن فیضیکه قبل از قدم الایام در مسیح عیسی
- ۱۳ با عطا شد \* انا احمال آشکار کردید بظهور نجات دهنده ما عیسی مسیح که
- ۱۴ موت را نیست ساخت و حیات و بی فساد را روشن کردانید بوسیله امجیل \* که
- ۱۵ برای آن من واعظ و رسول و معلم آنها مقرر شدم \* و از اینجهت این زحمانرا
- ۱۶ میکنم بلکه عار ندارم چون میدانم به که ایمان آوردم و مرا یقین است که او قادر
- ۱۷ است که امانت مرا تا بآن روز حفظ کند \* نمونه بکبر از سخنان صحیح که از من
- ۱۸ شنیدی در ایمان و محبتی که در مسیح عیسی است \* آن امانت نیکورا بوسیله روح
- ۱۹ القدس که در ما ساکن است حفظ کن \* از این آگاه هستی که همه آنانیکه در اسما



- ٤ دینداری است قبول نباید \* از غرور مست شده هیچ نماند بلکه در مباحثات و مجادلات دیوانه کشته است که از آنها بدید میآید حسد و نزاع و کفر و ظنون شر \*  
 ٥ و منازعات مردم فاسد العقل و مرتد از حق که می پندارند دین داری سود است \*  
 ٦ از چنین اشخاص اعراض نما \* لیکن دینداری با قناعت سود عظیمی است \*  
 ٧ زیرا که در این دنیا هیچ نیاوردم و واضح است که از آن هیچ نمیتوانیم برد \* پس  
 ٨ اگر خوراک و پوشاک دارم بآنها قانع خواهیم بود \* اما آنانی که میخواهند دولتمند شوند گرفتار میشوند در تجربه و دام و انواع شهوات بی فهم و مضر که مردم را به  
 ٩ تباهی و هلاکت غرق میسازند \* زیرا که طمع ریشه همه بدیها است که بعضی چون  
 ١٠ در بی آن میکوشیدند از ایمان کمره کشته خود را به اقسام دردها سفندند \* ولی تو  
 ١١ ای مرد خدا از اینها بگریز و عدالت و دینداری و ایمان و محبت و صبر و نواضع را  
 ١٢ پیروی نما \* و جنگ نیکوی ایمان را بکن و بدست آوردن حیات جاودانها که برای  
 ١٣ آن دعوت شدی و اعتراف نیکو کردی در حضور کوهان بسیار \* ترا وصیت میکنم بحضور آنگدانی که همه را زندگی مجتهد و مسیح عیسی که در پیش بنظیوس  
 ١٤ پیلاطس اعتراف نیکو نمود \* که تو وصیت را بی داغ و ملامت حفظ کن تا بظهور  
 ١٥ خداوند ما عیسی مسیح \* که آنرا آن مبارک و قادر و وحید و ملک الملوک و رب الارباب  
 ١٦ در زمان معین بظهور خواهد آورد \* که آنها لایموت و ساکن در نور است که  
 نزدیک آن توان شد و احدی از انسان او را ندیده و نمیتواند دهد او را تا ابد آباد  
 ١٧ اگر ام و قدرت باد آمین \* دولتمندان این جهان را امر فرما که بلند پروازی  
 نکنند و بدولت نا پایدار امید ندارند بلکه بخدای زندگ که همه چیز را دولتمندانه  
 ١٨ برای تمتع با عطا می کند \* که نیکو کار بوده در اعمال صالحه دولتمند و سخی و کشاده  
 ١٩ دست باشند \* و برای خود اساس نیکو بجهت عالم آیند نهند تا حیات جاودانی را  
 ٢٠ بدست آرند \* ای تیموتاؤس تو آن امانت را محفوظ دار و از یهوده کوچیهای  
 ٢١ حرام و از مباحثات معرفت دروغ عراض نما \* که بعضی چون ادعای آن کردند  
 از ایمان منحرف گشتند. فیض با تو باد آمین \*

- فرزندانرا پرورده و غرباء را مهمانی نموده و بیابهای مقدسین را شسته و زحمت کشانرا  
 ۱۱ اعانتی نموده و هر کار نیکورا پیروی کرده باشد \* اما بیوه‌های جواتر از این را قبول  
 ۱۲ مکن زیرا که چون از مسج سرکش شوند خواهش نکاح دارند \* و ملزم میشوند  
 ۱۳ از اینکه ایمان نخست را بر طرف کرده اند \* و علاوه بر این خانه بخانه گردش کرده  
 آموخته میشوند که بیکار باشند و نه فقط بی کار بلکه بیوده گرد و فصول هم که  
 ۱۴ حرفهای ناشایسته میزنند \* پس رائی من این است که زنان جوان نکاح شوند  
 ۱۵ و اولاد بزایند و کدبانو شوند و خصم را مجال مذمت ندهند \* زیرا که بعضی برکشند  
 ۱۶ بعقب شیطان \* اگر مردی ازین مؤمن بیوہا دارد ایشانرا پرورد و بار بر کلیسا نهد  
 ۱۷ تا آنانرا که فی الحقیقه بیوہ باشند پرورش نماید \* کشیشانکه نیکو پیشوائی کرده  
 اند مستحق حرمت مضاعف میباشند علی الخصوص آنانیکه در کلام و تعلم محنت  
 ۱۸ میکنند \* زیرا کتاب میگوید ساورا وقتیکه خرمن را خورد میکند دهن میند  
 ۱۹ و مزدور مستحق اجرت خود است \* ادعای بریکی از کشیشان جز بزبان دو یاسه  
 ۲۰ شاهد پذیر \* آنانیکه گناه کنند پیش همه توبیخ فرما تا دیگران برسند \* در حضور  
 ۲۱ خدا و مسج عیسی و فرشتگان برگزیدن ترا قسم میدم که این امورا بدون غرض  
 ۲۲ نگاه داری و هیچ کاری از روی طرفداری مکن \* و دستها بزودی بر هیچکس  
 ۲۳ مگذار و در کناهان دیگران شریک مشو بلکه خود را طاهر نگاه دار \* دیگر  
 آشنان آب فقط مباش بلکه بجهت شرمت و ضعفای بسیار خود شرابی کم میل فرما \*  
 ۲۴ کناهان بعضی آشکار است و پیش روی ایشان بدآوری مجرماند اما بعضی را تعاقب  
 ۲۵ میکند \* و همچنین اعمال نیکو واضح است و آنها نیکه دیگر کون باشد توان  
 مضمی داشت \*

## باب ششم

- ۱ آنانیکه غلامان زیر بوغ میباشند آقایان خویش را لایق کمال احترام بدانند که  
 ۲ مبادا نام و تعلم خدا بد گفته شود \* اما کسانیکه آقایان مؤمن دارند ایشانرا مخبر  
 ننمایند از آنجا که برادرانند بلکه بیشتر خدمت کنند از آنرو که آنانیکه در این  
 ۳ احسان مشارک اند مؤمن و محبوبند و باین معانی تعلم و نصیحت فرما \* و اگر کسی  
 بطور دیگر تعلم دهد و کلام صحیح خداوند ما عیسی مسج و آن تعلیمی را که بطریق

- ۴ زیرا که هر مخلوق خدا نیکو است و هیچ چیز را رذنه باید کرد اگر بشکر گذاری  
 ۵ پذیرند \* زیرا که از کلام خدا ودعا تقدیس میشود \* اگر این امور را به برادران  
 ۶ بسیاری خادم نیکوی مسیح عیسی خواهی بود تربیت یافته در کلام ایمان و تعلم خوب  
 ۷ که پیروی آنرا کرده \* لیکن از افسانه های حرام عجزها احتراز نما و در دین داری  
 ۸ ریاضت بکش \* که ریاضت بدنی اندک فائده دارد لیکن دینداری برای هر چیز  
 ۹ مفید است که وعده زندگی حال و آینه را دارد \* این سخن امین است و لایق قبول  
 ۱۰ نام \* زیرا که برای این زحمت و بی احترامی میکشیم زیرا امید داریم بخدمتای زنده  
 ۱۱ که جمیع مردمان علی الخصوص مؤمنین را نجات دهند است \* این امور را حکم  
 ۱۲ و تعلم فرما \* هیچکس جوانی ترا حقیر نشارد بلکه مؤمنین را در کلام و سیرت  
 ۱۳ و محبت و ایمان و عصمت نمونه باش \* تا مادامیکه نه آم خود را بفرائت و نصیحت  
 ۱۴ و تعلم بسیار \* زینهار از آن کرامتی که در تو است که بوسیله نبوت با نهادن دستهای  
 ۱۵ کنیشان بتو داده شد بی اعتنائی منما \* در این امور تامل نما و در اینها راسخ باش تا  
 ۱۶ زرقی تو بر همه ظاهر شود \* خویشتن را و تعلم را احتیاط کن و در این امور قائم باش  
 که هرگاه چنین کبی خویشتن را و شنوندگان خویش را نیز نجات خواهی داد \*

### باب پنجم

- ۱ مرد پیر را توبیخ منما بلکه چون پدر او را نصیحت کن و جوانان را چون برادران \*  
 ۲ زنان پیر را چون مادران و زنان جوان را مثل خواهران با کمال عفت \* بیوه زنان را  
 ۳ اگر فی الحقیقه بیوه باشند محترم دار \* اما اگر بیوه زنی فرزندان یا نواده ها دارد  
 ۴ آموخته بشوند که خانه خود را با دینداری نگاه دارند و حقوق اجداد خود را ادا  
 ۵ کنند که این در حضور خدا نیکو و پسندید است \* اما زنی که فی الحقیقه بیوه و بی  
 ۶ کس است بخدا امیدوار است و در صلوات و دعاها شبانروز مشغول میباشد \*  
 ۷ لیکن زن عیاشی در حال حیات مرده است \* و باین معانی امر فرما نابی ملامت  
 ۸ باشند \* ولی اگر کسی برای خویشان و علی الخصوص اهل خانه خود تدبیر نکند  
 ۹ منکر ایمان و پست تر از بی ایمانست \* بیوه زنی که کمتر از شصت ساله نباشد و یک  
 ۱۰ شوهر کرده باشد باید نام او ثبت گردد \* که در اعمال صالح نیک نام باشد اگر

باب سیم

- ۱ این سخن امین است که اگر کسی منصب اُسقفی را بجوهد کار نیکو مطلبد \*
- ۲ پس اُسقف باید بی ملامت و صاحب يك زن و هوشیار و خردمند و صاحب نظام
- ۳ و مهمان نواز و راغب بتعلم باشد \* نه میکسار یا زننده یا طماع سود قبیح بلکه
- ۴ حلیم و نه جنك جو و نه زرپرست \* مدبر اهل خانه خود به نیکوئی و فرزندان
- ۵ خویش را در کمال و قار مطیع گرداند \* زیرا هرگاه کسی نداند که اهل خانه
- ۶ خود را تدبیر کند چگونه کلیسای خدا را نگاهبانی مینماید \* و نه جدبدا ایمان
- ۷ که مبادا غرور کرده بحکم ابلیس بیفتد \* اما لازمست که نزد آنانکه خارج اند هم
- ۸ نیک نام باشد که مبادا در رسوائی و دام ابلیس گرفتار شود \* همچنین شماسان
- ۹ با وقار باشند نه دو زبان و نه راغب بشراب زیاده و نه طماع سود قبیح \* دارندگان
- ۱۰ سرایمان در ضمیر يك \* اما باید اول ایشان آزموده شوند و چون بی عیب بافت
- ۱۱ شدند کار شماسی را بکنند \* و همین طور زنان نیز باید با وقار باشند و نه غیبت گو بلکه
- ۱۲ هوشیار و در هر امری امین \* و شماسان صاحب يك زن باشند و فرزندان و اهل خانه
- ۱۳ خویش را نیکو تدبیر نمایند \* زیرا آنانکه کار شماسی را نیکو کرده باشند درجه خوب
- ۱۴ برای خویشان تحصیل می کنند و جلالت کامل در ایمانیکه بمسج عسی است \* این
- ۱۵ بتو مینویسم به امید آنکه بزودی نزد تو آم \* لیکن اگر تأخیر اندازم تا بدانی که
- چگونه باید در خانه خدا رفتار کنی که کلیسای خدای حق و ستون و بنیاد راستی
- ۱۶ است \* و بالا جماع سردبنداری عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد و در روح
- تصدیق کرده شد و فرشتگان مشهود گردید و به آنها موعظه کرده و در دنیا ایمان
- آورده و بجلال بالا برده شد \*

باب چهارم

- ۱ ولیکن روح صریحاً میگوید که در زمان آخر بعضی از ایمان بر کشته به ارواح
- ۲ مضل و تعالیم شیاطین اصفا خواهند نمود \* بر باکاری دروغ گوین که ضایر خود را
- ۳ داغ کرده اند \* که از مزاجت منع می کنند و حکم مینمایند به احتراز از خوراک
- هائیکه خدا آفرید برای مؤمنین و عارفین حق نا آنها را بشکر گذاری بخورند \*

- ۱۶ هنتم \* بلکه از بجهه بر من رحم شد نا اول در من مسیح عیسی کمال حلم را ظاهر سازد تا آمانرا که بجهه حیات جاودانی بوی ایمان خواهند آورد نمونه باشم \*
- ۱۷ باری پادشاه سرمدی و باقی و نا دبک را خدای حکم و حیدرا اکرام و جلال
- ۱۸ نا ابد آباد باد آمین \* ای فرزند تیموناؤس این وصیت را بتو میسپارم بز
- ۱۹ حسب نبوتنهائی که سابقاً بر تو شد تا در آنها جنک نیکو کنی \* و ایمان و ضمیر صالح را نگاه داری که بعضی اینرا از خود دور انداخته مرایمان را شکسته
- ۲۰ کشتی شدند \* که از آنجمله همیوناؤس و اسکندر میباشد که ایشانرا بشیطان سپردم تا تادیب شد دیگر کفر نکوبند \*

### باب دوم

- ۱ پس از همه چیز اول سفارش می‌کنم که صلوات و دعاها و مناجات و شکرها را
- ۲ برای جمیع مردم بجا آورند \* بجهه پادشاهان و جمیع صاحبان منصب نا باری
- ۳ و استراحت و با کمال دین داری و وفار عمر خود را بسر بریم \* زیرا که این نیکو
- ۴ و پسندید است در حضور نجات دهند ما خدا \* که میخواهد جمیع مردم نجات
- ۵ یابند و معرفت راستی کرایند \* زیرا خدا واحد است و در میان خدا و انسان يك
- ۶ متوسطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد \* که خود را در راه همه فدا داد
- ۷ شهادتی در زمان معین \* و برای این من واعظ و رسول و معلم انتها در ایمان
- ۸ و راستی مقرر شدیم در مسیح راست می‌گویم و دروغ نمی \* پس از روی این دارم که
- مردان دست های مقدس را بدون غیظ و جدال بر افراخته در هر جا دعا کنند \*
- ۹ و هم چنین زنان خویشان را بیارایند بلباس مزین بجا و پرهیز نه بزلنفا و طلا
- ۱۰ و مروارید و رخس کران بها \* بلکه چنانکه زنانی را میشاید که دعوی دین داری
- ۱۱ میکنند به اعمال صالحه \* زن با سکوت بکمال اطاعت تعلم کرد \* و زن را اجازت
- ۱۲ نیدم که تعلم دهد یا بر شوهر مسلط شود بلکه در سکوت بماند \* زیرا که ادم
- ۱۴ اول ساخته شد و بعد حوا \* و آدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده در تفصیر
- ۱۵ گرفتار شد \* اما بزایندن رستگار خواهد شد اگر در ایمان و محبت و قدوسیت
- و تقوی ثابت بماند \*

## رسالة اول پولس رسول به تیموتاؤس

### باب اول

- ۱ پولس رسول عیسی مسیح بحکم نجات دهند ما خدا و مسیح عیسی خداوند که امید
- ۲ ما است \* بفرزند حقیقی خود در ایمان تیموتاؤس فیض و رحم و سلامتی از جانب
- ۳ خدای پدر و خداوند ما مسیح عیسی بر تو باد \* چنانکه هنگامیکه عازم مکادونیه
- بودم بشما التماس نمودم که در آفسس بمانی تا بعضی را امر کنی که تعلیمی دیگر ندهند \*
- ۴ و افسانه‌ها و نسب‌نامه‌های نامتناهی را اصفا ننمایند که اینها مباحثات را نه آن تعبیر
- ۵ الهی را که در ایمانست پدید می‌آورد \* اما غایت حکم محبت است از دل پاک
- ۶ و ضعیف صالح و ایمان بی ریا \* که ازین امور بعضی مغرور گشته به بیهوده کوفی
- ۷ توجه نموده اند \* و میخواهند معلمان شریعت بشوند و حال آنکه نمیفهمند آنچه
- ۸ میگویند و نه آنچه بتأکید اظهار مینمایند \* لیکن میدانیم که شریعت نیکو است اگر
- ۹ کسی آنرا بر حسب شریعت بکار برد \* و این بدانند که شریعت بجهت عادل
- موضوع می شود بلکه برای سرکشان و طاغیان و بی دینان و کناه کاران و ناپاکان
- ۱۰ و حرامکاران و قاتلان پدر و قاتلان مادر و قاتلان مردم \* و زانیان و لواطان
- و مردم دزدان و دروغ گوین و قسم دروغ خوران و برای هر عمل دیگری که بر
- ۱۱ خلاف تعلم صحیح باشد \* بر حسب انجیل جلال خدای متبارک که من سپرده شده
- ۱۲ است \* و شکر میکنم خداوند خود مسیح عیسی را که مرا تقویت داد چونکه امین
- ۱۳ شمرده باین خدمت ممتاز فرمود \* که سابقاً کفر کو و مضر و سقط کو بودم لیکن
- ۱۴ رحم یافتم از آنرو که از جهالت در بی ایمانی کردم \* اما فیض خداوند ما بی نهایت
- ۱۵ افزود با ایمان و محبتی که در مسیح عیسی است \* این سخن امین است و لایق قبول
- نام که مسیح عیسی بدنیا آمد تا کناه کاران را نجات بخشد که من بزرگترین آنها

## باب سوم

- ۱ خلاصه ای برادران برای ما دعا کنید تا کلام خداوند جاری شود و جلال
- ۲ یابد چنانکه در میان شما نیز \* و تا از مردم ناشایسته شریر برهم زیرا که همه را ایمان
- ۳ نیست \* اما امین است آن خداوندی که شمارا استوار و از شریر محفوظ خواهد
- ۴ ساخت \* اما بر شما در خداوند اعتماد داریم که آنچه بشما امر کنیم بعمل میآورد
- ۵ و نیز خواهید آورد \* و خداوند دلهای شمارا بجهت خدا و بصبر مسیح هدایت
- ۶ کند \* ولی ای برادران شمارا بنام خداوند خود عیسی مسیح حکم میکنم که از هر
- برادری که بی نظم رفتار میکند و نه برحسب آن قانونیکه از ما یافته اید اجتناب
- ۷ نمائید \* زیرا خود آگاه هستید که بچه قسم با اقتداء میباید نمود چونکه در میان شما
- ۸ بینظم رفتار نکردیم \* و نان هیچکس را مفت نخوردیم بلکه بجهت و مشقت شبانه روز
- ۹ بکار مشغول میبودیم تا براحدی از شما بار ننهیم \* نه آنکه اختیار نداریم بلکه تا
- ۱۰ خود را نمونه برای شما سازیم تا با اقتداء نمائید \* زیرا هنگامیکه نزد شما هم میبودیم
- ۱۱ اینرا بشما امر فرمودیم که اگر کسی خواهد کار نکند خوراک هم نخورد \* زیرا
- شنیدیم که بعضی در میان شما بینظم رفتار میکنند که کاری نمیکند بلکه فضول
- ۱۲ هستند \* اما چنین انحصاراً در خداوند ما عیسی مسیح حکم و نصیحت میکنم که بآرامی
- ۱۳ کار کرده نان خود را بخورند \* اما شما ای برادران از نیکوکاری خسته خاطر
- ۱۴ مشوید \* ولی اگر کسی سخن مارا در این رساله اطاعت نکند بر او نشانه گذارید
- ۱۵ و با وی معاشرت مکنید تا شرمند شود \* اما او را دشمن شمارید بلکه چون برادر
- ۱۶ او را تنبیه کنید \* اما خود خداوند سلامتی شمارا پیوسته در هر صورت سلامتی عطا
- ۱۷ کند و خداوند با همگی شما باد \* تحت بدست من پولس که علامت در هر رساله
- ۱۸ است بدین طور مینویسم \* فیض خداوند ما عیسی مسیح با جمیع شما باد امین \*

## باب دوم

- ۱ اما ای برادران از شما استدعا میکنم درباره آمدن خداوند ما عیسی مسیح و جمع
  - ۲ شدن ما بنزد او \* که شما از هوش خود بزودی مغزلول نشوید و مضطرب نگردید
  - نه از روح و نه از کلام و نه از رساله که کویا از ما باشد بدین مضمون که روز
  - ۳ مسیح رسیده است \* زنهار کسی بهیچ وجه شمارا نفریبید زیرا که تا آن ارتداد اول
  - ۴ واقع نشود و آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نگردد آنروز نخواهد آمد \* که
  - او مخالفت میکند و خود را بلند تر میسازد از هر چه بخدا یا معبود مسی شود بحدی که
  - ۵ مثل خدا در هیکل خدا نشسته خود را مینماید که خداست \* آیا یاد نمیکنید که
  - ۶ هنگامیکه هنوز نزد شما میبودم اینرا بشما میگفتم \* و آن آنچه را که مانع است
  - ۷ میدانید تا او در زمان خود ظاهر بشود \* زیرا که آن سریدینی آن عمل میکند
  - ۸ فقط تا وقتی که آنکه تا بحال مانع است از میان برداشته شود \* آنکاه آن بدین
  - ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند او را بنفس دهان خود هلاک خواهد کرد
  - ۹ و بتجلی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت \* که ظهور او بعمل شیطانست با هر
  - ۱۰ نوع قوت و آیات و عجائب دروغ \* و بهر قسم فریب ناراستی برای هالکین از آنجا
  - ۱۱ که محبت راستی را نپذیرفتند تا نجات یابند \* و بدین جهت خدا به ایشان عمل گمراهی
  - ۱۲ میفرستد تا دروغ را بپور کنند \* و تا فغوائی شود بر همه کسانی که راستی را بپور نکردند
  - ۱۳ بلکه بنا راستی شاد شدند \* اما ای برادران و ای عزیزان خداوند مهربان ما همیشه
  - برای شما خدا را شکر نمائیم که از ابتداء خدا شمارا برگزید برای نجات بتقدیس روح
  - ۱۴ و ایمان بر راستی \* و برای آن شمارا دعوت کرد بوسیله بشارت ما برای تحصیل
  - ۱۵ جلال خداوند ما عیسی مسیح \* پس ای برادران استوار باشید و آن روایانرا که
  - ۱۶ خواه از کلام و خواه از رساله ما آموخته اید نگاه دارید \* و خود خداوند ما
  - عیسی مسیح و خدا و پدر ما که ما را محبت نمود و تسلی ابدی و امید نیکورا بفیض
  - ۱۷ خود ما بخشید \* دلهای شمارا تسلی عطا کند و شمارا در هر فعل و قول نیکو
- استوار گرداناد \*



## رساله دوم پولس رسول بتسالونیکیان

### باب اول

- ۱ پولس ویلوانس و تیموناوس بکلیسای تسالونیکیان که در خدای پدر ما و عیسی
- ۲ مسیح خداوند میباشند \* فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند
- ۳ بر شما باد \* ای برادران میباید همیشه بجهت شما خدارا شکر کنیم چنانکه سزاوار
- ۴ است از آنجا که ایمان شما بغایت نمو میکند و محبت هر یکی از شما حقیقاً با هم دیگر
- ۵ میافزاید \* بحدیکه خود ما در خصوص شما در کلیساهای خدا نغمه میکنیم بسبب
- ۶ صبر و ایستادن در همه مصائب شما و عذابها نیکه تحمل آنها میشود \* که دلیل
- ۷ است برداوری عادل خدا تا شما مستحق ملکوت خدا بشوید که برای آن هم رحمت
- ۸ میکشید \* زیرا که این انصافست نزد خدا که عذاب کنندگان شما را عذاب
- ۹ دهد \* و شما را که عذاب میکشید با ما راحت بخشد در هنگامیکه عیسی خداوند
- ۱۰ از آسمان با فرشتگان قوت خود ظهور خواهد نمود \* در آنش مشتعل و انتقام
- ۱۱ خواهد گرفت از آنانیکه خدارا نبشناسند و انجیل خداوند ما عیسی مسیح را اطاعت
- ۱۲ نمیکنند \* که ایشان بنقصان هلاکت جاودانی خواهند رسید از حضور خداوند
- ۱۳ و جلال قوت او \* هنگامیکه آید تا در مقدسان خود جلال یابد و در همه
- ۱۴ ایمانداران از او تعجب کنند در آن روز زیرا که شما شهادت ما را تصدیق کردید \*
- ۱۵ و برای این هم پیوسته بجهت شما دعا میکنیم که خدای ما شما را مستحق این دعوت
- ۱۶ شمارد و تمام مسرت نیکویی و عمل ایما را با قوت کامل گرداند \* تا نام خداوند
- ۱۷ ما عیسی مسیح در شما تجسد یابد و شما در وی بحسب فیض خدای ما و عیسی مسیح
- ۱۸ خداوند \*

- ۶ هستید از شب و ظلمت نیستیم \* بنابراین مثل دیگران بخواب نروم بلکه بیدار  
 ۷ وهشیار باشیم \* زیرا خوایدگان در شب میخوانند و مستان در شب مست میشوند \*  
 ۸ لیکن ما که از روز هستیم هشیار بوده جوشن ایمان و محبت و خود امید نجات را  
 ۹ ببوشیم \* زیرا خدا ما را تعیین نکرد برای غضب بلکه بجهت تحصیل نجات بوسیله  
 ۱۰ خداوند ما عیسی مسیح \* که برای ما مرد ما خواه بیدار باشیم و خواه خوابیدیم همراه  
 ۱۱ وی زیست کنیم \* پس همدیگر را تسلی دهید و یکدیگر را بنا کنید چنانکه هم  
 ۱۲ میکنید \* اما ای برادران بشما التماس داریم که بشناسید آنها را که در میان شما  
 ۱۳ زحمت میکشند و پیشوایان شما در خداوند بوده شمارا نصیحت میکنند \* و ایشانرا  
 ۱۴ در نهایت محبت بسبب عملشان محترم دارید و با یکدیگر صلح کنید \* لیکن ای  
 برادران از شما استدعا داریم که سرکشانرا تنبیه نمائید و کوتاه دلانرا دلداری دهید  
 ۱۵ وضعفارا حمایت کنید و با جمیع مردم تحمل کنید \* زنهاری کسی با کسی بسزای بدی  
 ۱۶ بدی نکند بلکه دائماً با یکدیگر و با جمیع مردم در بی نیگونی بکوشید \* پیوسته  
 ۱۷ شادمان باشید \* همیشه دعا کنید \* در هر امری شاکر باشید که این است اراده  
 ۱۸ خدا در حق شما در مسیح عیسی \* روحرا اطفاء مکنید \* نبوتها را خوار  
 ۱۹ شمارید \* همه چیزرا تحقیق کنید \* و آنچه نیکو است متمسک باشید \*  
 ۲۰ از هر نوع بدی احتراز نمائید \* اما خود خدای سلامتی شمارا بالکل مقدس  
 ۲۱ کرداناد و روح و نفس و بدن شما تماماً بیعیب محفوظ باشد در وقت آمدن  
 ۲۲ خداوند ما عیسی مسیح \* امین است دعوت کنند شما که اینرا هم خواهد کرد \*  
 ۲۳ ای برادران برای ما دعا کنید \* جمیع برادرانرا بپوشه مقدسانه محبت نمائید \*  
 ۲۴ شمارا بخداوند قسم میدهم که این رساله برای جمیع برادران مقدس خوانده شود \*  
 ۲۵ فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد آمین \*

- ۵ بدانند چگونه باید ظراف خویشترا در قدوسیت و عزت دریابد \* و نه در هوس
- ۶ شهوت مثل امتها تیکه خدا را نمی شناسند \* و تا کسی در این امر دست تطاول با طمع بر برادر خود دراز نکند زیرا خداوند از تمامی چنین کارها انتقام کشنده است \*
- ۷ چنانکه سابقاً نیز بشما گفته و حکم کرده ام زیرا خدا ما را بنایاکی نخواند است بلکه بقدوسیت \* لهذا هر که حقیر شمارد انسانرا حقیر نمی شمارد بلکه خدا را که روح قدوس خود را بشما عطا کرده است \* اما در خصوص محبت برادرانه لازم نیست که بشما بنویسم زیرا خود شما از خدا آموخته شده اید که بیکدیگر محبت نمائید \* و چنین هم می کنید با همه برادرانیکه در تمام مکاتونیه میباشند لیکن ای برادران از شما التماس داریم که زیاد تر ترقی کنید \* و حریص باشید در اینکه آرام شوید و بکارهای خود مشغول شده بدستهای خویش کسب نمائید چنانکه شمارا حکم کردم \* تا نزد آنا تیکه خارج اند
- ۱۲ بطور شایسته رفتار کنید و بهیچ چیز محتاج نباشید \* اما ای برادران میخواهم شما از حالت خوابیدگان بیدار شوید که مبدا مثل دیگران که امید ندارند محزون شوید \*
- ۱۴ زیرا اگر باور میکنیم که عیسی مرد و برخاست بهمین طور نیز خدا آنا تیرا که در عیسی خوابیدند با وی خواهد آورد \* زیرا اینرا بشما از کلام خدا میگوئیم که ما که
- ۱۶ زند و نا آمدن خداوند باقی باشیم بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست \* زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد
- ۱۷ و مردگان در مسج اول خواهند برخاست \* آنکه ما که زند و باقی باشیم با ایشان در ابرها روده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم بود \* پس بدین سخنان هد بکررا نسلی دهید \*

### باب پنجم

- ۱ اما ای برادران در خصوص وقتها و زمانها احتیاج ندارید که بشما بنویسم \* زیرا
- ۲ خود شما بمحقق آگاهید که روز خداوند چون دزد در شب میآید \* زیرا هنگامیکه میکریند سلامتی و امانست آنکه هلاکت ایشانرا ناکهان فرو خواهد گرفت چون
- ۴ درد زه زن حامله را و هرگز رستکار نخواهند شد \* لیکن شما ای برادران در ظلمت
- ۵ نیستید تا آنروز چون دزد بر شما آید \* زیرا جمیع شما پسران نور و پسران روز

باب سوم

- ۱ پس چون دیگر شکییائی نداشتیم رضا بدین دادیم که ما را در آئینا تنها
- ۲ واگذارند \* و تیموناوس را که برادر ما و خادم خدا در انجیل مسیح است فرستادم
- ۳ تا شمارا استوار سازد و در خصوص ایما تان شمارا نصیحت کند \* تا هیچ کس از این
- ۴ مصائب متزلزل نشود زیرا خود میدانید که برای همین مقرر شدیم \* زیرا هنگامیکه
- نزد شما بودیم شمارا پیش خبر دادیم که میباید زحمت بکشیم چنانکه واقع شد
- ۵ و میدانید \* لهذا من نیز چون دیگر شکییائی نداشتیم فرستادم تا ایمان شمارا تحقیق
- ۶ کم مبادا که آن تجربه کننده شمارا تجربه کرده باشد و محنت ما باطل گردد \* اما
- الحال چون تیموناوس از نزد شما با رسید و مزده ایمان و محبت شمارا با رسانید
- و اینکه شما پیوسته ما را نیکو یاد میکنید و مشتاق ملاقات ما میباشید چنانکه ما نیز
- ۷ شایق شما هستیم \* لهذا ای برادران در ره ضیق و مصیبتیکه داریم از شما بسبب
- ۸ ایمانان نسلی یافتیم \* چونکه الان زیست میکنیم اگر شما در خداوند استوار
- ۹ هستید \* زیرا چه شکرگذاری بخدا توانیم نمود بسبب این همه خوشی که بحضور
- ۱۰ خدا در باره شما داریم \* که شبانه روز بیشمار دعا میکنیم تا شمارا روبرو ملاقات
- ۱۱ کنیم و نقص ایمان شمارا بکمال رسانیم \* اما خود خدا یعنی پدر ما و خداوند ما
- ۱۲ عیسی مسیح راه ما را بسوی شما راست پیآورد \* و خداوند شمارا نمو دهد و در
- ۱۳ محبت با یکدیگر و با همه افزونی بخشد چنانکه ما شمارا محبت میخانیم \* تا دلهای
- شمارا استوار سازد ببعصب در قدوسیت بحضور خدا و پدر ما در هنگام ظهور
- خداوند ما عیسی مسیح با جمیع مقدسین خود \*

باب چهارم

- ۱ خلاصه ای برادران از شما در عیسی خداوند استدعا و التماس میکنیم که چنانکه
- از ما یافته اید که بجه نوع باید رفتار کنید و خدا را راضی سازید بهمان طور زیادتر
- ۲ ترقی نمائید \* زیرا میدانید چه احکام از جانب عیسی خداوند بشما دادیم \* زیرا که
- ۳ این است اراده خدا یعنی قدوسیت شما تا از زنا بهره نژید \* تا هر کسی از شما

- دارید لیکن درخداى خود دلبرى کردم تا انجیل خدا را با جدّ و جهد شدید بشما  
 ۴ اعلام نمایم \* زیرا که نصیحت ما از کمرهای و خبانت و ریا نیست \* بلکه چنانکه  
 مقبول خدا گشتیم که وکلای انجیل بشوم همچنین سخن میگوئیم و طالب رضامندی  
 ۵ مردم نیستیم بلکه رضامندی خدائی که دلهای ما را میآزماید \* زیرا هرگز سخن تملق آمیز  
 ۶ نکشیم چنانکه میدانید و نه پنهان طمع کردم خدا شاهد است \* و نه بزری از خلق  
 جستم نه از شما و نه از دیگران هر چند چون رسولان مسیح بودم میتوانستیم سنگین  
 ۷ باشیم \* بلکه در میان شما بلامت بسر میبردیم مثل دایه که اطفال خود را میپرورد \*  
 ۸ بدین طرز شائق شما شد راضی میبودم که نه همان انجیل خدا را بشما دهیم بلکه  
 ۹ جانهای خود را نیز از بسکه عزیز ما بودید \* زانرو که ای برادران محنت و مشقت  
 ما را یاد میدارید زیرا که شبانه روز در کار مشغول شد به انجیل خدا شما را موعظه  
 ۱۰ میکردم که مبادا بر کسی از شما بار نهم \* شما شاهد هستید و خدا نیز که بجه نوع  
 ۱۱ با قدوسیت و عدالت و یعیبی نزد شما که ایماندار هستید رفتار نمودم \* چنانکه  
 میدانید که هر یکی از شما را چون پدر فرزندان خود را نصیحت و دلداداری میفودم \*  
 ۱۲ و وصیت میکردم که رفتار بکنید بطور شایسته خدائیکه شما را بملکوت و جلال خود  
 ۱۳ میخواند \* و از اینجهه ما نیز دائماً خدا را شکر میکنیم که چون کلام خدا را که از ما  
 شنید بودید یافتید آنرا کلام انسانی نه پذیرفتید بلکه چنانکه فی الحقیقه است کلام  
 ۱۴ خدا که در شما که ایماندار هستید عمل میکند \* زیرا که ای برادران شما افتدا نمودید  
 بکلیسای خدا که در یهوویه در مسیح عیسی میباشد زیرا که شما از قوم خود همان  
 ۱۵ زحمان را کشیدید که ایشان نیز از یهود دیدند \* که عیسی خداوند و انبیای خود را  
 ۱۶ کشتند و بر ما جفا کردند و ایشان ناپسند خدا هستند و مخالف جمیع مردم \* و ما را  
 منع میکنند که به آنها سخن بگوئیم تا نجات یابند و همیشه کاهان خود را لبریز میکنند  
 ۱۷ اما متهای غضب ایشان را فرو گرفته است \* لیکن ما ای برادران چون بقدر ساعتی  
 در ظاهر نه در دل از شما مهجور شدیم به اشتیاق بسیار زیادتر کوشیدیم تا روی شما را  
 ۱۸ ببینیم \* و بدینجهه یک دو دفعه خواستیم نزد شما بیاییم یعنی من بولس لیکن شیطان  
 ۱۹ ما را نکذاشت \* زیرا که چیست امید و سرور و تاج فخر ما مگر شما نیستید  
 ۲۰ در حضور خداوند ما عیسی در هنگام ظهور او \* زیرا که شما جلال و خوشی ما هستید \*

## رساله اول پولس رسول بمسالونیکیان

### باب اول

- ۱ پولس وسلوانس وتیمونائوس بکلیسای نسالونیکیان که در خدای پدر و عیسی مسیح خداوند میباشید فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند
- ۲ با شما باد \* پیوسته درباره جمع شما خدا را شکر میکنیم و دائماً در دعاهای خود
- ۳ شما را ذکر مینائیم \* چون اعمال ایمان شما و محنت محبت و صبر امید شما را در خداوند
- ۴ ما عیسی مسیح در حضور خدا و پدر خود یاد میکنیم \* زیرا که ای برادران و ای
- ۵ عزیزان خدا از بر کردید شدن شما مطلع هستیم \* زیرا که انجیل ما بر شما محض سخن وارد نشده بلکه با قوت و روح القدس و یقین کامل چنانکه میدانید که
- ۶ در میان شما بمخاطر شما چگونه مردمان شدیم \* و شما با و بخداوند اقتدا نمودید
- ۷ و کلام را در زحمت شدید با خوشی روح القدس پذیرفتید \* بحدی که شما جمع
- ۸ ایمانداران مکادونیه و آخائیه را نمونه شدید \* بنوعیکه از شما کلام خداوند نه فقط در مکادونیه و آخائیه نواخته شد بلکه در هر جا ایمان شما بخدا شیوع یافت
- ۹ بقسمیکه احتیاج نیست که ما چیزی بگوئیم \* زیرا خود ایشان در باره ما خبر میدهند که چه قسم وارد بشما شدیم و بجه نوع شما از بها بسوی خدا بازگشت کردید تا خدای حقیقی را بندگی نمائید \* و تا پسر او را از آسمان انتظار بکشید که او را از مردگان برخیزانید یعنی عیسی که ما را از غضب آینه میرهاند \*

### باب دوم

- ۱ زیرا ای برادران خود میدانید که ورود ما در میان شما باطل نبود \* بلکه هر چند قبل از آن در فیلیپی زحمت کشید و بی احترامی دیدم بودم چنانکه اطلاع

## باب چهارم

- ۱ ای آقایان با غلامان خود عدل وانصافرا بجا آرید چونکه میدانید شما نیز آقایان
  - ۲ هست در آسمان \* در دعا مواظب باشید و در آن با شکرگذاری بیدار باشید \*
  - ۳ و درباره ما نیز دعا کنید که خدا در کلامرا بروی ما بکشد تا سر مسیح را که بجهت
  - ۴ آن در قیدم افتاده ام بگویم \* و آنرا بطوریکه میباید نلکم کم و مین سازم \* زمانرا
  - ۵ دریافتی پیش اهل خارج بحکمت رفتار کنید \* گفتگوی شما همیشه با فیض باشد
  - ۶ و اصلاح شده بنک تا بدانید هر کسرا چگونه جواب باید داد \* بنجینکس برادر
  - ۸ عزیز و خادم امین و محبت من در خداوند از همه احوال من شما را خواهد آگاهانید \*
  - که او را بهین جهت نزد شما فرستادم تا از حالات شما آگاه شود و دلهای شما را
  - ۹ نسلی دهد \* با اُنِسِیْمِس برادر امین و حبیب که از خود شما است شما را از همه
  - ۱۰ گذارش اینجا آگاه خواهند ساخت \* آرسترنس من زندان من شما را سلام میرساند
  - و مرقس عموزاده برنابا که درباره او حکم یافته اید هرگاه نزد شما آید او را بپذیرید \*
  - ۱۱ و یسوع ملقب به یسئس که ایشان تنها از اهل ختنه برای ملکوت خدا محبت من
  - ۱۲ شده باعث نسلی من گردیدند \* ایفراس بشما سلام میرساند که یکی از شما و غلام
  - مسیح است و پیوسته برای شما در دعاهاى خود جد و جهد میکند تا در قائی اراده
  - ۱۳ خدا کامل و متیقن شوید \* و برای او گواهی میدم که درباره شما و اهل لاودیکه
  - ۱۴ و اهل هیرابولس بسیار محنت میکند \* و لوفای طیب حبیب و دیاس بشما سلام
  - ۱۵ میرسانند \* برادران در لاودیکه و نیمناس و کلیسائیرا که در خانه ایشان است
  - ۱۶ سلام رسانید \* و چون این رساله برای شما خوانده شد مقرر دارید که در کلیسای
  - ۱۷ لاودیکان نیز خوانده شود و رساله از لاودیکه را هم شما بخوانید \* و به آرخیس گوئید
  - ۱۸ با خبر باش تا آنقدر متبیرا که در خداوند یافته بکمال رسائی \* نخت من پولس
- بدست خودم زنجبرهای مرا بخاطر دارید. فیض با شما باد آمین \*

- مسح که زندگنی ما است ظاهر شود آنکاه شما م با وی در جلال ظاهر خواهید
- ۵ شد \* پس اعضای خود را که بر زمین است مفتول سازید زنا و ناپاکی و هوا
- ۶ و هوس و شهوت فبیج و طمع که بت پرستی است \* که بسبب اینها غضب خدا
- ۷ بر اینای معصبت وارد میاید \* که شما نیز سابقاً در اینها رفتار میکردید هنگامیکه
- ۸ در آنها زیست مینمودید \* لیکن الحال شما همه را ترک کنید یعنی خشم و غوظ و بد خوئی
- ۹ و بد کوئی و فحشرا از زبان خود \* ییکدیگر دروغ مگوئید چونکه انسانیت کهنه را
- ۱۰ با اعمالش از خود بیرون کرده اید \* و نازها را پوشیده اید که بصورت خالق خویش
- ۱۱ تا بمعرفت کامل نازه میشود \* که در آن نه یونانیست نه یهود نه ختنه نه ناهنجونی
- ۱۲ نه بربری نه سکیتی نه غلام و نه آزاد بلکه مسح همه و در همه است \* پس مانند
- برگزیدگان مقدس و محبوب خدا احشای رحمت و مهربانی و تواضع و تحمل و حلم را
- ۱۳ بیوشید \* و تحمل یکدیگر شده م دیگر را عفو کنید هر گاه بردیگری ادعائی داشته
- ۱۴ باشید \* چنانکه مسح شمارا آرزید شما نیز چنین کنید \* و بر این همه محبت را که کمر بند
- ۱۵ کمالست بیوشید \* و سلامتی خدا در دلهای شما مسلط باشد که بآن م در یک بدن
- ۱۶ خوانند شده اید و شاکر باشید \* کلام مسح در شما بدو لغندی و بکمال حکمت ساکن
- شود و یکدیگر را تعلیم و نصیحت کنید بزمایر و نسبیات و سرودهای روحانی و با
- ۱۷ فیض در دلهای خود خدا را بر سرائید \* و آنچه کنید در قول و فعل همه را بنام عیسی
- ۱۸ خداوند بکنید و خدای پدر را بوسیله او شکر کنید \* ای زنان شوهران
- ۱۹ خود را اطاعت نمائید چنانکه در خداوند میشاید \* ای شوهران زوجهای خود را
- ۲۰ محبت نمائید و با ایشان تلخی مکنید \* ای فرزندان والدین خود را در همه چیز
- ۲۱ اطاعت کنید زیرا که این پسندید است در خداوند \* ای پدران فرزندان خود را
- ۲۲ خشمگین مسازید مبادا شکسته دل شوند \* ای غلامان آقایان جسمانی خود را
- در هر چیز اطاعت کنید نه بخدمت حضور مثل جویندگان رضامندی مردم بلکه
- ۲۳ به اخلاص قلب و از خداوند بترسید \* و آنچه کنید از دل کنید بخاطر خداوند نه
- ۲۴ بخاطر انسان \* چون میدانید که از خداوند مکافات میراثا خواهید یافت چونکه
- ۲۵ مسح خداوند را بندگی میکنید \* زیرا هر که ظلم کند آن ظلم را که کرد خواهد
- یافت و ظاهر بینی نیست \*



- ۷ خداوند را پذیرفتید. در وی رفتار ننماید \* که در او ریشه کرده و بنا شده و در ایمان
- ۸ زاسخ کشته اید بطوریکه تعلیم یافته اید و در آن شکر گذاری بسیار مینماید \* با خیر
- ۹ باشید که کسی شمارا نر باید بیأسفه و مکر باطل برحسب تقلید مردم و برحسب اصول
- ۱۰ دنیوی نه برحسب مسیح \* که در وی از حقه جسم نمائی برئی الوهیت ساکن است \*
- ۱۱ و شما در وی تکمیل شده اید که سر نمائی ریاست و قدرتست \* و در وی مختون شده اید بختنه نا ساخته بدست یعنی بیرون کردن بدن جسمانی بوسیله اختان
- ۱۲ مسیح \* و با وی در تعید مدفون کشید که در آن هم برخیزانید شدید به ایمان بر عمل
- ۱۳ خدا که او را از مردگان برخیزانید \* و شما را که در خطایا و ناخوتونی جسم خود مرده
- ۱۴ بودید با او زنده کردانید چونکه همه خطایای شمارا آمزید \* و آن دستخطبرای که
- ضد ما و مشتمل بر فرائض و مخالف ما بود محو ساخت و آنرا بصلیب خود میخ زده
- ۱۵ از میان برداشت \* و از خویشین ریاست و قوایا بیرون کرده آنها را علانیة آشکار
- ۱۶ نمود چون در آن بر آنها ظفر یافت \* پس کسی درباره خوردن و نوشیدن و درباره
- ۱۷ عید و هلال و سبت بر شما حکم نکند \* زیرا که اینها سایه چیزهای آیند است لیکن
- ۱۸ بدن از آن مسیح است \* و کسی انعام شمارا نر باید از رغبت و فروتنی و عبادت فرشتگان
- و مداخلت در اموریکه دین است که از ذهن جسمانی خود بیجا مغرور شده است \*
- ۱۹ و بر منسک نشد که از آن نمائی بدن بتوسط مفاصل و بندها مدد یافته و با هم
- ۲۰ پیوند شده نمو میکند بنویکه از خداست \* چونکه با مسیح از اصول دنیوی مردید
- ۲۱ چگونه است که مثل زندگین در دنیا بر شما فرائض نهاده میشود \* که لمس مکن
- ۲۲ و مجس بلکه دست مگذار \* (که همه اینها محض استعمال فاسد میشود) برحسب
- ۲۳ تقالید و تعالیم مردم \* که چنین چیزها هر چند در عبادت ناغله و فروتنی و آزار بدن
- صورت حکمت دارد ولی فائده برای رفع نین بروری ندارد \*

### باب سوم

- ۱ پس چون با مسیح برخیزانیده شدید آنچه را که در بالا است بطلید در آنچه ایکه
- ۲ مسیح است بدست راست خدا نشسته \* در آنچه بالا است تفکر کنید نه در آنچه
- ۳ بر زمین است \* زیرا که مردید و زندگین شما با مسیح در خدا یعنی است \* چون
- ۴

- ۱۷ و برای او آفریده شد \* و او قبل از همه است و در وی همه چیز قیام دارد \* و او  
 ۱۸ بدن یعنی کلیسارا سر است زیرا که او ابتداء است و نخستزاده از مردگان تا در همه  
 ۱۹ چیز او مقدم شود \* زیرا خدا رضا بدین داد که تمامی پُری در او ساکن شود \*  
 ۲۰ و اینکه بوساطت او همه چیز را با خود مصالحه دهد چونکه بخون صلیب وی  
 سلامت را پدید آورده بلی بوسیله او خواه آنچه هر زمین و خواه آنچه در آسمان است \*  
 ۲۱ و شمارا که سابقاً ازینت دل در اعمال بد خویش اجنبی و دشمن بودید بالفعل  
 ۲۲ مصالحه داده است \* در بدن بشری خود بوسیله موت تا شمارا در حضور خود  
 ۲۳ مقدس و بیعیب و بیصلاحت حاضر سازد \* بشرطیکه در ایمان بنیاد نهاده و قیام  
 بنماید و جنبش مغرورید از امید انجیل که در آن تعلیم یافته‌اید و بتعلیمی خلقت زیر  
 ۲۴ آسمان بدان موعظه شده است و من پولس خادم آن شمام \* الان از زحمتهای خود  
 در راه شما شادی میکنم و تقصیهای زحمات مسیحا در بدن خود بکمال میرسانم برای  
 ۲۵ بدن او که کلیسا است \* که من خادم آن کشته‌ام بر حسب نظارت خدا که بن  
 ۲۶ برای شما سپرده شد تا کلام خدا را بکمال رسانم \* یعنی آنسریکه از درها و قریبها  
 ۲۷ مخفی داشته شده بود لیکن الحال بمقدسان او مکشوف گردید \* که خدا اراده نمود  
 تا بشناساند که چیست دولت جلال این سِر در میان امتها که آن مسیح در شما و امید  
 ۲۸ جلال است \* و ما او را اعلان مینمائیم در حالتیکه هر شخصرا تنبیه میکنم و هر  
 ۲۹ کس را بر حکمت تعلیم میدهم تا هر کس را کامل در مسیح عیسی حاضر سازم \* و برای  
 این نیز محنت میکنم و مجاهد مینامم بحسب عمل او که در من بقوت عمل میکند \*

باب دوم

- ۱ زیرا میخواهم شما آسگاه باشید که مرا چه نوع اجتهاد است برای شما و اهل  
 ۲ لاودیکه و آنانیکه صورت مرا در جسم ندیده‌اند \* تا دلهای ایشان نسلی یابد و ایشان  
 ۳ در محبت پیوند شده بدولت بقیه فهم تمام و معرفت سِر خدا برسند \* یعنی سِر مسیح  
 ۴ که در وی تمامی خزائن حکمت و علم مخفی است \* اما اینرا میگویم تا هیچکس شمارا  
 ۵ بسفیان دلاویز اغوا نکند \* زیرا که هر چند در جسم غایبم لیکن در روح با شما بوده  
 ۶ شادی میکنم و نظم و استقامت ایمانرا در مسیح نظاوم میکنم \* پس چنانکه مسیح عیسی

## رساله پولس رسول به گولسیان

### باب اول

- ۱ پولس به اراده خدا رسول مسیح عیسی و تیموناوس برادر \* بمقدسان درگولسی
- ۲ و برادران امین در مسیح فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند
- ۳ بر شما باد \* خدا و پدر خداوند خود عیسی مسیح را شکر میکنم و بپوسته برای
- ۴ شما دعا مینمائیم \* چونکه ایمان شما را در مسیح عیسی و محبتی که با جمیع مقدسان
- ۵ مینمائید شنیدیم \* بسبب امیدیکه بجهت شما در آسمان گذاشته شد است که خبر آنرا
- ۶ در کلام راستی انجیل سابقاً شنیدید \* که شما وارد شد چنانکه در تمامی عالم نیز
- ۷ و میوه میآورد و نمو میکند چنانکه در میان شما نیز از روزیکه آنرا شنیدید و فیض خدا را
- ۸ دوراستی دانسته اید \* چنانکه از ایفراس تعلم یافتید که محبت عزیز ما و خادم
- ۹ امین مسیح برای شما است \* و او ما را نیز از محبت شما که در روح است خبر داد \*
- ۱۰ و از آن جهت ما نیز از روزیکه اینرا شنیدیم باز نمایستیم از دعا کردن برای شما و مشت
- ۱۱ نمودن تا از کمال معرفت اراده او در هر حکمت و فهم روحانی پُر شوید \* تا شما
- ۱۲ بطریق شایسته خداوند بکمال رضامندی رفتار نمائید و در هر عمل نیکو بار آورید
- ۱۳ و بمعرفت کامل خدا نمو کنید \* و به اندازه توانائی جلال او بقوت تمام زور آور
- ۱۴ شوید تا صبر کامل و محبت را با شادمانی داشته باشید \* و پدر را شکر گذارید که
- ۱۵ ما را لایق بهره میراث مقدسان در نور گردانید است \* و ما را از قدرت ظلمت
- ۱۶ رهایی بملکوت پسر محبت خود منتقل ساخت \* که در روی فدیه خود یعنی آموزش
- ۱۷ گناهان خویش را یافته ایم \* و او صورت خدای تا دیکه است نخستزاده تمامی
- ۱۸ آفریدگان \* زیرا که در او همه چیز آفرید شد آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است
- ۱۹ از چیزهای دیدنی و ناپدید و نختها و سلطتها و ریاسات و قووات \* همه بوسه او

- ۱۶ کلیسا در امر دادن و گرفتن با من شراکت نکرد جز شما و بس \* زیرا که در  
 ۱۷ نَسْأَلُونِکِیِ هَمْ بَلْکِ دُو دَفْعَهْ بَرای اَحْیَاجِ مَن فَرَسْتَا دِیدْ \* نَهْ اَنکِهْ طَالِبِ بَحْشِشِ  
 ۱۸ باشم بَلْکِهْ طَالِبِ ثَمْرِ هَسْتَمْ کِهْ بَحْسَابِ شَمَا یَفْزَا یَدْ \* وَلِیْ هَمْ چِزِ بَلْکِهْ یِشْتَرِ  
 از کَفَا یَتِ دَارْمَهْ پُر کُتْشَامْ چُونکِهْ هِدَا یَا یِ شَمَا رَا اَز اَنفَرُودِنَسْ یَا قَهَامْ کِهْ عَطْرِ  
 ۱۹ خَوْشْبُویِ و فَر بَانِیِ مَقْبُولِ و یَسْتَدِیْنُ خُدَا سْت \* اَمَا خُدَا یِ مَن هَمْ اَحْیَاجَاتِ شَمَا رَا  
 ۲۰ بَر حَسْبِ دَوْلَتِ خُودِ دَر جَلَالِ دَر مَسِیحِ عِیْسِیِ رَفْعِ خُوَ اَهْدِ نَمُودْ \* و خُدَا و پَدَرِ  
 ۲۱ مَارَا نَا اَبِدِ اَلْاَبَادِ جَلَالِ بَادِ اَمِیْنِ \* هَر مَقْدَسْرَا دَر مَسِیحِ عِیْسِیِ سَلَامِ بَر سَانِیدِ  
 ۲۲ و بَر اَدْرَانِیکِهْ بَا مَن مِیْبَاشَنْدِ بَشَا سَلَامِ مِیْفَرَسْتَنْدْ \* جَمِیعِ مَقْدَسَانِ بَشَا سَلَامِ مِیْرَسَانَنْدِ  
 ۲۳ عَلِیِ اَلْخُصُوصِ اَنَانِیکِهْ اَز اَهْلِ خَانَهْ قِیْصَرِ هَسْتَنْدْ \* قِیْضِ خُدَا و نَدِ مَا عِیْسِیِ مَسِیحِ  
 بَا جَمِیعِ شَمَا بَادِ اَمِیْنِ \*
-

ایشان هلاکت است و خدای ایشان شکم ایشان و فخر ایشان در تنک ایشان  
 ۲۰ و چیزهای دنیویرا اندیشه میکنند \* اما وطن ما در آسمانست که از آنجا نیز نجات  
 ۲۱ دهند یعنی عیسی مسیح خداوندرا انتظار میکشیم \* که شکل جسد ذلیل مارا  
 تبدیل خواهد نمود تا بصورت جسد مجید او مصور شود بر حسب عمل قوت  
 خود که همه چیز را مطیع خود بگرداند \*

### باب چهارم

۱ بنا برین ای برادران عزیز و مورد اشتیاق من و شادی و تاج من بهیستطور  
 ۲ در خداوند استوار باشید ای عزیزان \* از آفودیه استدعا دارم و بستنی التماس  
 ۳ دارم که در خداوند يك رای باشند \* و از تو نیز ای همقطار خالص خواهش  
 میکنم که ایشانرا امداد کنی زیرا در جهاد انجیل با من شریک میبودند با اگلیمتس  
 ۴ نیز و سایر همکاران من که نام ایشان در دفتر حیاتست \* در خداوند دائماً شاد  
 ۵ باشید و باز میگویم شاد باشید \* اعتدال شما بر جمع مردم معروف بشوده خداوند  
 ۶ نزدیک است \* برای هیچ چیز اندیشه نکنید بلکه در هر چیز با صلوة و دعا با  
 ۷ شکر گذاری مشغولات خود را بخدا عرض کنید \* و سلامتی خدا که فوق از تمامی  
 ۸ عقل است دلها و ذهنهای شما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت \* خلاصه  
 ای برادران هر چه راست باشد و هر چه مجید و هر چه عادل و هر چه پاک و هر  
 چه جمیل و هر چه نیک نام است و هر فضیلت و هر مدحی که بوده باشد در آنها  
 ۹ تفکر کنید \* و آنچه در من آموخته و پذیرفته و شنیده و دیده اید آنها را بعمل آرید  
 ۱۰ و خدای سلامتی با شما خواهد بود \* و در خداوند بسیار شاد گردیدم که الان  
 آخر فکر شما برای من شکوفه آورد و در این نیز تفکر میکردید لیکن فرصت نافتید \*  
 ۱۱ نه آنکه در باره احتیاج سخن میگویم زیرا که آموخه ام که در هر حالتیکه باشم قناعت  
 ۱۲ کنم \* و ذلبرا میدانم و دولتند برام میدانم در هر صورت و در همه چیز سیری  
 ۱۳ و کرسنکی و دولتندی و افلاسرا یاد گرفته ام \* قوت هر چیز را دارم در مسیح که  
 ۱۴ مرا تقویت میبخشد \* لیکن نیکوئی کردید که در تنکی من شریک شدید \* اما ای  
 ۱۵ فیلیان شما هم آگاهید که در ابتدای انجیل چون از مکادونیه روانه شدم هیچ

برموت شد و جان خود را بخطر انداخت تا نقص خدمت شما را برای من بکمال  
رساند \*

باب سوم

- ۱ خلاصه ای برادران من در خداوند خوش باشید همان مطالب را بشما نوشتن
- ۲ بر من سنگین نیست و ایمنی شما است \* ازسکها با حذر باشید ازاعمالان شریر
- ۳ احتراز نمائید از مقطوعان بهره‌زید \* زیرا مخنونان ما هستند که خدا را در روح
- ۴ عبادت میکنند و مسیح عیسی فخر میکنند و بر جسم اعتماد ندارند \* هر چند مرا در جسم  
نیز اعتماد است اگر کسی دیگر کمان برد که در جسم اعتماد دارد من بیشتر \*
- ۵ روز هشتم مخنون شده و از قبیله اسرائیل از سبط بنیامین عبرانی از عبرانیان از جبهه
- ۶ شریعت فریبی \* از جبهه غیرت جفا کنند بر کلیسا از جبهه عدالت شریعتی بیعیب \*
- ۷ اما آنچه مرا سود میبود آنرا بخاطر مسیح زیان دانستم \* بلکه همه چیز را نیز بسبب
- ۸ فضیلت معرفت خداوند خود مسیح عیسی زیان میدانم که بخاطر او همه چیز را
- ۹ زیان کردم و فضله شهرم تا مسیح را دریام \* و در روی یافت شوم نه با عدالت  
خود که از شریعت است بلکه با آن که بوسیله ایمان مسیح میشود یعنی عدالتیکه
- ۱۰ از خدا بر ایمان است \* و تا او را وقوت قیامت ویرا و شراکت در رنجهای ویرا
- ۱۱ بشناسم و با موت او مشابه کردم \* مگر بهر وجه بقیامت از مردگان برسم \*
- ۱۲ نه اینکه تا بحال بچنگ آورده یا تا بحال کامل شده باشم ولی درمی آن میکوشم
- ۱۳ بلکه شاید آنرا بدست آورم که برای آن مسیح نیز مرا بدست آورد \* ای برادران  
کمان نیبرم که من بدست آورده‌ام لیکن يك چیز میکنم که آنچه در غضب است
- ۱۴ فراموش کرده و بسوی آنچه در پیش است خوبشتر کنین \* درمی مقصد میکوشم
- ۱۵ بجهت انعام دعوت بلند خدا که در مسیح عیسی است \* پس جمیع ما که کامل  
هستیم اینفکر داشته باشیم و اگر فی الجملة فکر دیگر دارید خدا ابراهم بر شما کشف
- ۱۶ خواهد فرمود \* اما بهر مقامیکه رسیدیم بهمان قانون رفتار باید کرد \*
- ۱۷ ای برادران با هم بن اقتدا نمائید و ملاحظه کنید آثار را که بحسب نمونه که در ما
- ۱۸ دارید رفتار میکنند \* زیرا که بسیاری رفتار می نمایند که ذکر ایشان را بارها برای
- ۱۹ شما کرده‌ام و حال نیز با کره میکنم که دشمنان صلب مسیح میباشند \* که انجام

- ۸ شباہت مردمان شد \* و چون در شکل انسان یافت شد خویشتر را فروتن ساخت
- ۹ و تا بموت بلکه تا بموت صلیب مطیع گردید \* از انجمنه خدا نیز او را بغایت سرافراز نمود و نامیرا که فوق از جمیع نامها است بدو بخشید \* تا بنام عیسی هر زانوی
- ۱۱ از آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است خم شود \* و هر زبانی اقرا کند که
- ۱۲ عیسی مسیح خداوند است برای تمجید خدای پدر \* پس ای عزیزان من چنانکه همیشه مطیع میبودید نه در حضور من فقط بلکه بسیار زیادتر الان و قتیکه غایب
- ۱۳ نجات خود را بر سر و لرز بعمل آورید \* زیرا خداست که در شما بر حسب
- ۱۴ رضامندی خود م اراده و م فعل را بعمل ایجاد میکند \* و هر کار را بدون مهمه
- ۱۵ و مجادله بکنید \* تا بیعیب و ساده دل و فرزندان خدا سلامت باشید در میان
- ۱۶ قوی گنج رو و گردنکش که در آن میان چون نیرها در جهان میدرخشید \* و کلام حیات را بر بیافرازید بجهت فخر من در روز مسیح تا آنکه عبث نندوبد و عبث زحمت
- ۱۷ نکنید باشم \* بلکه هر گاه بر قربانی و خدمت ایمان شما ریخته شوم شادمان هستم
- ۱۸ و با همه شما شادی میکنم \* و همچنین شما نیز شادمان هستید و با من شادی میکنید \*
- ۱۹ و در عیسی خداوند امیدوارم که تیموتاوس را بزودی نزد شما بفرستم تا من نیز
- ۲۰ از احوال شما مطلع شد تازه روح کردم \* زیرا کسی دیگر را همدل ندارم که
- ۲۱ به اخلاص درباره شما اندیشد \* زانرو که همه نفع خود را بمطلبند نه امور عیسی
- ۲۲ مسیح را \* اما دلیل او را میدانید زیرا چنانکه فرزند پدر را خدمت میکند او با من
- ۲۳ برای انجیل خدمت کرده است \* پس امیدوارم که چون دیدم کار من چه
- ۲۴ طور میشود او را ببدرنگ بفرستم \* اما در خداوند اعتماد دارم که خود م
- ۲۵ بزودی بیام \* ولی لازم دانستم که آنترو دتس را بسوی شما روانه نامم که مرا
- ۲۶ برادر و همکار و همبند میباشد اما شمارا رسول و خادم حاجت من \* زیرا که مشتاق همه شما بود و غمگین شد از اینکه شنید بودید که او بیمار شد بود \*
- ۲۷ و فی الواقع بیمار و مشرف بموت بود لیکن خدا بروی نرحم فرمود و نه براو
- ۲۸ فقط بلکه بر من نیز تا مرا غی برغم نباشد \* پس سعی بیشتر او را روانه
- ۲۹ نمودم تا از دیدنش باز شاد شوید و حزن من کمر شود \* پس او را در خداوند
- ۳۰ با کمال خوشی بپذیرید و چنین کسانی محترم بدانید \* زیرا در کار مسیح مشرف

- ۱۸ پس چه جز اینکه بهر صورت خواه بهانه و خواه براسی مسیح موعظه میشود و از  
 ۱۹ این شادمانم بلکه شادی م خواهم کرد \* زیرا میدانم که نجات من خواهد افتخامید  
 ۲۰ بوسیله دعای شما و ناپید روح عیسی مسیح \* بر حسب انتظار و امید من که در هیچ  
 چیز خجالت نخواهم کشید بلکه در کمال دلیری چنانکه همیشه الآن نیز مسیح در یمن  
 ۲۱ من جلال خواهد یافت خواه در حیات و خواه در موت \* زیرا که مرا زیستن  
 ۲۲ مسیح است و مردن نفع \* ولیکن اگر زیستن در جسم همان ثمر کار من است پس  
 ۲۳ میدانم که مرا اختیار کنم \* زیرا در میان این دو صحت گرفتار هستم چونکه خواهش  
 ۲۴ دارم که رحلت کنم و با مسیح باشم زیرا این بسیار بهتر است \* لیکن در جسم مانن  
 ۲۵ برای شما لازمتر است \* و چون این اعتماد را دارم میدانم که خواهم ماند و نزد همه  
 ۲۶ شما توقف خواهم نمود بجهت ترقی و خوشی ایمان شما \* تا فخر شما در مسیح عیسی در من  
 ۲۷ افزوده شود بوسیله آمدن من بار دیگر نزد شما \* باری بطور شایسته انجیل مسیح  
 رفتار ننماید تا خواه آمم و شمارا بینم و خواه غایب باشم احوال شمارا بشنوم که یک  
 ۲۸ روح برقراراید و یک نفس برای ایمان انجیل بجاهد میکنید \* و در هیچ امری  
 از دشمنان ترسان نیستید که همین برای ایشان دلیل هلاکت است اما شمارا دلیل  
 ۲۹ نجات و این از خداست \* زیرا که بشما عطا شد بخاطر مسیح نه فقط ایمان آوردن  
 باو بلکه زحمت کشیدن هم برای او و شمارا همان بجاهد است که در من دیدید  
 و الآن هم میشنوید که در من است \*

## باب دوم

- ۱ بنا برین اگر نصیحتی در مسیح یا نقلی محبت با شراکت در روح یا شفقت و رحمت  
 ۲ هست \* پس خوشی مرا کامل گردانید تا بام یک فکر کنید و همان محبت نموده  
 ۳ یک دل بشوید و یک فکر داشته باشید \* و هیچ چیزی از راه تعصب و عجب  
 ۴ مکید بلکه با فروتنی دیگرانرا از خود بهتر بدانید \* و هر یک از شما ملاحظه  
 ۵ کارهای خودرا نکند بلکه هر کدام کارهای دیگرانرا نیز \* پس همین فکر در شما  
 ۶ باشد که در مسیح عیسی نیز بود \* که چون در صورت خدا بود با خدا برابر  
 ۷ بودنرا غنیمت نشمرد \* لیکن خودرا خالی کرده صورت غلامرا پذیرفت و در



## رساله پولس رسول بفیلیپیان

### باب اول

- ۱ پولس ونیموتاوس غلامان عیسی مسیح بهمه مقدسین در مسیح عیسی که
- ۲ در فیلیپی میباشند با استفان و شماسان \* فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا
- ۳ و عیسی مسیح خداوند بر شما باد \* در تمامی یادگاری شما خدای خود را شکر
- ۴ میکنارم \* و پیوسته در هر دعای خود برای جمیع شما بپوشی دعا میکنم \* بسبب
- ۶ مشارکت شما برای انجیل از روز اول تا بحال \* چونکه باین اعتماد دارم که او که
- عمل نیکورا در شما شروع کرد آنها تا روز عیسی مسیح بکمال خواهد رسانید \*
- ۷ چنانکه مرا سزاوار است که در باره همه شما همین فکر کنم زیرا که شما را در دل خود
- میدارم که در زنجیرهای من و در تحت و اثبات انجیل همه شما با من شریک در این
- ۸ نعمت هستید \* زیرا خدا مرا شاهد است که چه قدر در احتیای عیسی مسیح
- ۹ مشتاق همه شما هستم \* و برای این دعا میکنم تا صحبت شما در معرفت و کمال فهم
- ۱۰ بسیار افزونتر شود \* تا چیزهای بهتر را برگزینید و در روز مسیح بی غش و یلغزش
- ۱۱ باشید \* و هر شویید از میوه عدالت که بوسیله عیسی مسیح برای تمجید و حمد
- ۱۲ خداست \* اما ای برادران منخواهم شما بدانید که آنچه بر من واقع گشت برعکس
- ۱۳ ترقی انجیل انجامید \* بحدیکه زنجیرهای من آشکارا شد در مسیح در تمام فوج
- ۱۴ خاص و بهمه دیگران \* و اکثر از برادران در خداوند از زنجیرهای من اعتماد
- ۱۵ بهم رسانید بیشتر جرأت میکنند که کلام خدا را بیترس بگویند \* اما بعضی از حسد
- ۱۶ و نزاع بمسیح موعظه میکنند ولی بعضی هم از خوشنودی \* اما آنان از تعصب نه
- از اخلاص بمسیح اعلام میکنند و گمان میبرند که بزنجیرهای من رحمت میافزایند \*
- ۱۷ ولی اینان از راه محبت چونکه میدانند که من بجهت حمایت انجیل معین شدهام \*

- ۲۱ سخن گویم بطوریکه میباید گفت \* اما نا شما هم از احوال من و از آنچه میکم مطلع شوید نیچینس که برادر عزیز و خادم امین در خداوند است شمارا از هر چیز
- ۲۲ خواهد آگاهانید \* که اورا بجهت همین بنزد شما فرستادم تا از احوال ما آگاه باشید
- ۲۳ و او دلهای شمارا نسلی بخشد \* برادرانرا سلام و محبت با ایمان از جانب خدای پدر
- ۲۴ و عیسی مسیح خداوند باد \* با همه کسانی که بمسح عیسی خداوند محبت در بی فسادى دارند فیض باد امین \*
-

۳۳ دربارهٔ مسیح و کلیسا سخن میگویم \* خلاصه هر یکی از شما نیز زن خود را مثل تنس خود محبت بناید وزن شوهر خود را باید احترام نمود \*

### باب ششم

- ۱ ای فرزندان والدین خود را در خداوند اطاعت نمائید زیرا که این انصاف
- ۲ است \* پدر و مادر خود را احترام نما که این حکم اوّل با وعده است \* تا ترا
- ۴ عافیت باشد و عمر دراز بر زمین کنی \* وای پدران فرزندان خود را بمختم میاورید
- ۵ بلکه ایشانرا بنادیب و نصیحت خداوند تربیت نمائید \* ای غلامان آقایان بشری
- ۶ خود را چون مسیح با ترس و لرز با ساده دلی اطاعت کنید \* نه بخدمت حضور
- مثل طالبان رضامندی انسان بلکه چون غلامان مسیح که ارادهٔ خدا را از دل بعمل
- ۷ میآورند \* و به نیت خالص خداوند را بندگی میکنند نه انسانرا \* و میداند هر
- ۸ کس که عمل نیکو کند مکافات آنرا از خداوند خواهد یافت خواه غلام و خواه
- ۹ آزاد \* وای آقایان با ایشان بهمین نسق رفتار نمائید و از تهدید کردن احراز
- کند چونکه میدانید که خود شمارا هم آقائی هست در آسمان و او را نظر بظاهر
- ۱۰ نیست \* خلاصه ای برادران من در خداوند و در توانائی قوت او زور آرد
- ۱۱ شوید \* اسلحهٔ تمام خدا را بیوشید تا بتوانید با مکرهای ابلیس مقاومت کنید \*
- ۱۲ زیرا که مارا کشتی گرفتن با خون و جسم نیست بلکه با ریاستها و قدرتها و جهان
- ۱۳ داران این ظلمت و با فوجهای روحانی شرارت در جایهای آسمانی \* لهذا
- اسلحهٔ تمام خدا را بردارید تا بتوانید در روز شریب مقاومت کنید و همه کار را بجا
- ۱۴ آورده بایستید \* پس کمر خود را براسی بسته و جوشن عدالت را در بر کرده
- ۱۵ بایستید \* و نعلین استعداد انجیل سلامتیرا در پا کنید \* و بر روی این همه سپر
- ۱۶ ایمانرا بکشید که بآن بتوانید تمامی تیرهای آتشین شریرا خاموش کنید \* و خود
- ۱۷ نجات و شمشیر روح را که کلام خداست بردارید \* و با دعا و التماس تمام در هر وقت
- ۱۸ در روح دعا کنید و برای همین به اصرار و التماس تمام بجهت همهٔ مقدسین بیدار
- ۱۹ باشید \* و برای من نیز نا کلام بن عطا شود تا با کثادگئی زبان سر انجیل را
- ۲۰ بدلیری اعلام تمام \* که برای آن در زنجیرها الیچگری میکنم تا در آن بدلیری

- باطل فریب ندهد زیرا که بسبب اینها غضب خدا بر ایلیای معصیت نازل میشود \*  
 ۷ بس با ایشان شریک مباشید \* زیرا که پیشتر ظلمت بودید لیکن احوال در خداوند  
 ۸ نور میباشید پس چون فرزندان نور رفتار کنید \* زیرا که میوه نور در کمال نیکویی  
 ۹ و عدالت و راستی است \* و تحقیق نمائید که پسندیده خداوند چیست \* و در  
 ۱۰ اعمال بی ثمر ظلمت شریک مباشید بلکه آنها را منمت کنید \* زیرا کارها تکیه ایشان  
 ۱۱ درخفا میکنند حتی ذکر آنها هم قبیح است \* لیکن هر چیزیکه منمت شود از نور  
 ۱۲ ظاهر میگردد زیرا که هر چه ظاهر میشود نور است \* بنا بر این میگوید ای تو که  
 ۱۳ خوابیده پیدار شد از مردگان برخیز تا مسیح بر تو درخشد \* پس با خبر باشید که  
 ۱۴ چگونه بدقت رفتار نمائید نه چون جاهلان بلکه چون حکیمان \* و وقترا در یابید  
 ۱۵ زیرا اینروزها شریک است \* از اینجهه بفهم مباشید بلکه بفهمید که اراده خداوند  
 ۱۶ چیست \* و مست شراب مشوید که در آن فحور است بلکه از روح پر شوید \* و با  
 ۱۷ بکدیگر همزبیر و تسبیحات و سرودهای روحانی گفتگو کنید و در دلهای خود  
 ۱۸ بخداوند بسزائید و ترنم نمائید \* و پیوسته بجهت هر چیز خدا و پدر را بنام خداوند ما  
 ۱۹ عیسی مسیح شکر کنید \* هدیگرا در خداترسی اطاعت کنید \* ای زنان شوهران  
 ۲۰ خود را اطاعت کنید چنانکه خداوند را \* زیرا که شوهر سر زن است چنانکه  
 ۲۱ مسیح نیز سر کلیسا او نجات دهنده بدنست \* لیکن همچنانکه کلیسا مطیع مسیح  
 ۲۲ است همین زنان نیز شوهران خود را در هر امری باشند \* ای شوهران زنان  
 ۲۳ خود را محبت نمائید چنانکه مسیح هم کلیسارا محبت نمود و خویشتر را برای آن داد \*  
 ۲۴ تا آنرا با غسل آب بوسیله کلام طاهر ساخته تقدیس نماید \* تا کلیسای همید را  
 ۲۵ بنزد خود حاضر سازد که لکه و چین یا هیچ چیز مثل آن نداشته باشد بلکه تا  
 ۲۶ مقدس و بیعیب باشد \* بهمین طور باید مردان زنان خویش را مثل بدن خود  
 ۲۷ محبت نمایند زیرا هر که زوجه خود را محبت نماید خویشتر را محبت مینماید \* زیرا  
 ۲۸ هیچکس هرگز جسم خود را دشمن نداشته است بلکه آنرا تربیت و نوازش میکند  
 ۲۹ چنانکه خداوند نیز کلیسارا \* زانروکه اعضای بدن وی میباشم از جسم واز  
 ۳۰ استخوانهای او \* از اینجاست که مرد پدر و مادر را رها کرده با زوجه خویش  
 ۳۱ خواهد پیوست و آن دو یکتن خواهند بود \* این سر عظیم است لیکن من

- ۱۷ به اندازه هر عضوی بدترا نمُو میدهد برای بنای خویشتن در محبت \* پس اینرا  
 میگویم و در خداوند شهادت میدم که شما دیگر رفتار نمائید چنانکه آنها در طالت  
 ۱۸ ذهن خود رفتار مینمایند \* که در عقل خود تاریک هستند و از حیات خدا محروم  
 ۱۹ بسبب جهالتیکه بجهت سخت دلّی ایشان در ایشانست \* که بی فکر شده خود را بفقور  
 ۲۰ تسلیم کرده اند تا هر قسم ناپاکیرا بجرص بعل آورند \* لیکن شما مسجرا باینطور  
 ۲۱ نیاموخته اید \* هرگاه اورا شنید اید و در او تعلم یافته اید بشهیکه راستی در عیسی  
 ۲۲ است \* تا آنکه شما از جهه رفتار گذشته خود انسانیت کهنه را که از شهوات  
 ۲۳ فریفته فاسد میگردد از خود بیرون کنید \* و بروح ذهن خود تازه شوید \*  
 ۲۴ و انسانیت تازه را که بصورت خدا در عدالت و قدوسیت حقیقی آفریده شده است  
 ۲۵ بپوشید \* لهذا دروغ را ترک کرده هر کس با هسایه خود راست بگوید زیرا که ما  
 ۲۶ اعضای یکدیگریم \* خشم کبرید و گناه مورزیده خورشید بر غبط شما غروب نکند \*  
 ۲۷ ابلیس را مجال ندهید \* دزد دیگر دزدی نکند بلکه بدستهای خود کار نیکو  
 ۲۸ کرده زحمت بکشد تا بتواند نیازمند بر چیزی دهد \* هیچ سخن بد از دهان  
 شما بیرون نیاید بلکه آنچه بحسب حاجت و برای بنا نیکو باشد تا شنوندگانرا  
 ۲۹ فیض رسانند \* و روح قدوس خدا را که با او تا روز رستگاری مخنوم شده اید  
 ۳۰ محزون مسازید \* و هر قسم تلخی و غبط و خشم و فریاد و بدکویی و خباثرا از خود  
 ۳۱ دور کنید \* و یا یکدیگر مهربان باشید و رحیم و مهربانرا عنو نمائید چنانکه خدا  
 در مسج شماره م آمرزید است \*

### باب پنجم

- ۱ پس چون فرزندان عزیز مجددا افتدا کنید \* و در محبت رفتار نمائید چنانکه مسج  
 م ما را محبت نمود و خویشترا برای ما بخدا هدیه و قربانی برای عطر خوشبوی  
 ۲ گذرانید \* اما زنا و هر ناپاکی و طمع در میان شما هرگز مذکور هم نشود چنانکه  
 ۳ مقدسین را میباشد \* و نه قباحث و بهوده کوئی و جرب زانی که اینها شایسته  
 ۴ نیست بلکه شکر گذاری \* زیرا اینرا یقین میدانید که هیچ زانی یا ناپاک یا طماع  
 ۵ که بت بپرست باشد میراثی در ملکوت مسج و خدا ندارد \* هیچکس شمارا ببخنان

- ۱۵ زانو میزنم نزد آن پدر \* که از او هر خانواده در آسان و بر زمین مسی می شود \*
- ۱۶ که بحسب دولت جلال خود بشما عطا کند که در انسانیت باطنی خود از روح او
- ۱۷ بقوت زور آور شوید \* تا مسیح بواسطت ایمان در دل های شما ساکن شود \* و در
- ۱۸ محبت ریشه کرده و بنیاد نهاده استطاعت یابد که با تمامی مقدسین ادراک کنید که
- ۱۹ عرض و طول و عمق و بلندی چیست \* و عارف شوید بحسب مسیح که فوق از معرفت
- ۲۰ است تا بر شوید تا تمامی پری خدا \* احوال او را که قادر است که بکند پنهانیت
- ۲۱ زیادترا ز هر آنچه بخواهم یا فکر کنم بحسب آن قوت که در ما عمل میکند \* مر او را
- در کلیسا و در مسیح عیسی تا جمیع قرن ها تا ابد آباد جلال باد آمین \*

## باب چهارم

- ۱ لهذا من که در خداوند اسیر می باشم از شما استدعا دارم که بشایستگی آن دعوتی که
- ۲ بآن خوانده شده اید رفتار کنید \* با کمال فروتنی و تواضع و حلم و تحمل یکدیگر
- ۳ در محبت باشید \* وسی کنید که یگانگی روح را در رشته سلامتی نگاه دارید \*
- ۴ یک جسد هست و یک روح چنانکه نیز دعوت شده اید در یک امید دعوت
- ۵ خویش \* یک خداوند یک ایمان یک تمهید \* یک خدا و پدر همه که فوق همه
- ۶ و در میان همه و در همه شما است \* لیکن هر یکی از ما را فیض بخشید شد بحسب
- ۷ اندازه بخشش مسیح \* بنابراین میگوید خون او به اعلیٰ علیین صعود نمود اسیر را
- ۸ به اسیری برد و بخششها ب مردم داد \* اما این صعود نمود چیست جز اینکه اول
- ۹ نزول م کرد به اسفل زمین \* آنکه نزول نمود همانست که صعود نیز کرد بالاتر
- ۱۰ از جمیع افلاک تا همه چیزها را بر کند \* و او بخشید بعضی رسولان و بعضی انبیاء
- ۱۱ و بعضی مبشرین و بعضی شبانان و معلمانرا \* برای تکمیل مقدسین برای کار خدمت
- ۱۲ برای بنای جسد مسیح \* تا همه به کائناتی ایمان و معرفت نام پسر خدا و به انسان
- ۱۳ کامل به اندازه قامت پری مسیح برسیم \* تا بعد از این اطفال متموج و رانده شده
- از باد هر تعلیم نباشیم از دغا بازی مردمان در حله اندیشی برای مکرهای کمرانی \*
- ۱۵ بلکه در محبت پیروئی راستی نموده در هر چیز ترقی نمائیم در او که سر است یعنی
- ۱۶ مسیح \* که از او تمام بدن مرکب و مرتب گشته بلند هر مفصلی و بر حسب عمل

- ۱۴ بخون مسیح نزدیک شده اید \* زیرا که او سلامتی ما است که هر دورا يك گردانید  
 ۱۵ و دیوار جدائی را که در میان بود منهدم ساخت \* و عداوت یعنی شریعت احکام را  
 که در فرائض بود بجم خود نابود ساخت تا که مصالحه کرده از هر دو يك انسان  
 ۱۶ جدید در خود بیا فرزند \* و تا هر دورا در يك جسد با خدا مصالحه دهد بوساطت  
 ۱۷ صلیب خود که بر آن عداوت را کشت \* و آمد بشارت مصالحه را رسانید بشما که دور  
 ۱۸ بودید و مصالحه را با نانی که نزدیک بودند \* زیرا که بوسیله او هر دو نزد پدر  
 ۱۹ در يك روح دخول داریم \* پس از این ببعده غریب و اجنبی نیستید بلکه هموطن  
 ۲۰ مقدسین هستید و از اهل خانه خدا \* و بر بنیاد رسولان و انبیاء بنا شده اید که  
 ۲۱ خود عیبی مسیح سنک زاویه است \* که در وی تمامی عمارت با هم مرتب شده بهیچک  
 ۲۲ مقدس در خداوند نمیکنند \* و در وی شما نیز با هم بنا کرده میشوید تا در روح  
 مسکن خدا شوید \*

## باب سوم

- ۱ از این سبب من که بولس هستم واسیر مسیح عیسی برای شما ای امتها \* آکر شنید  
 ۲ باشید ندبیر فیض خدا را که بجهت شما بمن عطا شده است \* که این سر از راه کشف  
 ۳ بر من اعلام شد چنانکه مختصراً پیش نوشتم \* و از مطالعه آن میتوانید ادراک مرا  
 ۴ در سر مسیح بفهمید \* که آن در قرنهاي گذشته بنی آدم آشکار نشده بود بطوریکه  
 ۵ الحال بر رسولان مقدس و انبیای او بروح مکشوف گشته است \* که امتها در میراث  
 ۶ و در بدن و در بهره و عدا او در مسیح بوساطت انجیل شریک هستند \* که خادم  
 ۷ ان شدم بحسب عطای فیض خدا که بر حسب عمل قوت او بمن داده شده است \*  
 ۸ یعنی بن که کمتر از کمترین همه مقدسین این فیض عطا شد که در میان امتها بدولت  
 ۹ بقیاس مسیح بشارت دم \* و همه را روشن سازم که چیست انتظام آن سربکه  
 ۱۰ از بنای عالمها مستور بود در خدائی که همه چیز را بوسیله عیسی مسیح آفرید \* تا آنکه  
 ۱۱ الحال برابر اب ریاستها و قدرتها در جاهای آسمانی حکمت کوناگون خدا بوسیله  
 ۱۲ کلیسا معلوم شود \* بر حسب تقدیر ازلی که در خداوند ما مسیح عیسی نمود \* که  
 ۱۳ در وی جسارت و دخول با اعتماد داریم بسبب ایمان وی \* لهذا استدعا داریم که  
 ۱۴ از زحمات من بجهت شما خسته خاطر مشوید که آنها فخر شما است \* از این سبب

- ۱۸ ذوالجلال است روح حکمت و کشفرا در معرفت خود بشما عطا فرماید \* تا  
چشمان دل شما روشن گشته بدانید که امید دعوت او چیست و کدام است دولت  
۱۹ جلال میراث او در مقسین \* وجه مقدار است عظمت بینهایت قوت او نسبت  
۲۰ با مؤمنین بر حسب عمل توانائی قوت او \* که در مسیح عمل کرد چون او را  
۲۱ از مردگان برخیزانید و بدست راست خود در جایهای آسمانی نشانید \* بالاتر از هر  
رباست و قدرت و قوت و سلطنت و هر نامیکه خوانند میشود نه در این عالم فقط  
۲۲ بلکه در عالم آینه نیز \* و همه چیز را زیر پایهای او نهاد و او را سر همه چیز بکلیسا  
۲۳ داد \* که بدن اوست یعنی پرئی او که همه را در همه پر میسازد \*

باب دوم

- ۱ و شمارا که در خطایا و کناهان مرده بودید زنده کردانید \* که در آنها قبل رفتار  
میکردید بر حسب دوره انجمنان بروفق رئیس قدرت هوا یعنی آن روحیکه الحال  
۲ در فرزندان معصیت عمل میکند \* که در میان ایشان همه ما نیز در شهوات جسمانی  
خود قبل از این زندگی میکردیم و هوسهای جسمانی و افکار خود را به عمل میآوردیم  
۳ و طبعاً فرزندان غضب بودیم چنانکه دیگران \* لیکن خدا که در رحمانیت دولت مند  
۴ است از حیثیت محبت عظم خود که با ما نمود \* ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با  
۵ مسیح زنده کردانید زیرا که محض فیض نجات یافته اید \* و با او برخیزانید و در جلیهای  
۶ آسمانی در مسیح عیسی نشانید \* تا در عالمهای آینه دولت بینهایت فیض خود را  
۷ بملطفیکه بر ما در مسیح عیسی دارد ظاهر سازد \* زیرا که محض فیض نجات یافته اید  
۸ بوسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست \* و نه از اعمال تا هیچکس  
۹ فخر نکند \* زیرا که صنعت او هستم آفرید شد در مسیح عیسی برای کارهای نیکو  
۱۰ که خدا قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نمایم \* لهذا بیاد آورید که شما در زمان سلف  
(ای آنتهای در جسم که آنانیکه به اهل ختنه نامید میشوند اما ختنه ایشان در جسم  
۱۱ و ساخته شد بدست است شمارا تا اکنون بخوانند) \* که شما در آن زمان از مسیح  
جدا و از وطنیت خاندان اسرائیل اجنبی و از عهدهای عهد پیکانه و بی امید و بی  
۱۲ خدا در دنیا بودید \* لیکن الحال در مسیح عیسی شما که در آن وقت دور بودید



## رسالة پولس رسول به افسسیان

### باب اول

- ۱ پولس به اراده خدا رسول عیسی مسیح بمفلسینیکه در افسس میباشد و ایمانداران
- ۲ در مسیح عیسی \* فیض و سلامتی از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند بر شما
- ۳ باد \* متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که ما را مبارک ساخت بهر
- ۴ برکت روحانی در جایهای آسمانی در مسیح \* چنانکه ما را پیش از بنیاد عالم در او
- ۵ برگزید تا در حضور او در محبت مقدس و بیعیب باشیم \* که ما را از قبل تعیین نمود
- تا او را پسر خواند شویم بواسطت عیسی مسیح بر حسب خوشنودی اراده خود \*
- ۷ برای شناسایی جلال فیض خود که ما را بآن مستفیض کردانید در آن حبیب \* که
- در وی بسبب خون او فدیة یعنی آموزش کناهانرا به اندازه دولت فیض او یافته‌ام \*
- ۸ که آنرا بما بفرزادگی عطا فرمود در هر حکمت و وفات \* چونکه سر اراده خود را
- ۱۰ بما شناسانید بر حسب خوشنودی خود که در خود عزم نموده بود \* برای انتظام
- کمال زمانها تا همه چیز را خواه آنچه در آسمان و خواه آنچه بر زمین است در مسیح جمع
- ۱۱ کند یعنی در او \* که ما نیز در وی میراث او شدیم چنانکه پیش معین کشتم
- ۱۲ بر حسب قصد او که همه چیزها را موافق رای اراده خود میکند \* تا از ما که اول
- ۱۳ امیدوار بمسح میبودم جلال او ستوده شود \* و در وی شما نیز چون کلام راستی
- یعنی بشارت نجات خود را شنیدید در وی چون ایمان آوردید از روح قدوس
- ۱۴ و عهد مغنوم شدید \* که بیعانه میراث ما است برای فدای آن ملک خاص
- ۱۵ او تا جلال او ستوده شود \* بنابراین من نیز چون خبر ایمان شما را در عیسی
- ۱۶ خداوند و محبت شما را با همه مقدسین شنیدم \* باز نمایم از شکر نمودن برای شما
- ۱۷ و از باد آوردن شما در دعاهاى خود \* تا خدای خداوند ما عیسی مسیح که پدر

- ٩ از روح حیات جاودانی خواهد دروید \* لیکن از نیکو کاری خسته نشوم زیرا که
- ١٠ در موسم آن درو خواهیم کرد آگر ملول نشوم \* خلاصه بقدریکه فرصت دارم
- ١١ با جمیع مردم احسان بنمائیم علی الخصوص با اهل بیت ایمان \* ملاحظه کنید
- ١٢ چه حروف جلی بدست خود بشما نوشتم \* آنآنیکه میخواهند صورتی نیکو درجسم نمایان سازند ایشان شمارا مجبور میسازند که محنتون شوید محض اینکه برای صلیب
- ١٣ مسیح جفا نینند \* زیرا ایشان نیز که محنتون میشوند خود شریعترا نگاه نمیدارند
- ١٤ بلکه میخواهند شما محنتون شوید تا درجسم شما فخر کنند \* لیکن حاشا از من که فخر کم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح که بوسیله او دنیا برای من مصلوب شد
- ١٥ و من برای دنیا \* زیرا که در مسیح عیسی نه خسته چیز هست و نه نا محنتونی بلکه
- ١٦ خلقت تازه \* و آنآنیکه بدین قانون رفتار میکنند سلامتی و رحمت برایشان باد
- ١٧ و بر اسرائیل خدا \* بعد از این هیچکس مرا زحمت نرساند زیرا که من در بدن خود
- ١٨ داغهای خداوند عیسی را دارم \* فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما باد ای برادران آمین \*

- اما زنهار آزادی خودرا فرصت جسم مکردانند بلکه بحسبت بکدیگر خدمت  
 ۱۴ کنید \* زیرا که تمامی شریعت در یک کله کامل میشود یعنی در اینکه هسایه خودرا  
 ۱۵ چون خوبستن محبت نما \* اما اگر هد بیکررا بگریزید و بخورید با حذر باشید که  
 ۱۶ مبدا از یکدیگر هلاک شوید \* اما میگویم بروح رفتار کنید پس شهوات جسمرا  
 ۱۷ بجا نخواهید آورد \* زیرا خواهش جسم بخلاف روح است و خواهش روح بخلاف  
 ۱۸ جسم و این دو با یکدیگر منازعه میکنند بطوریکه آنچه میخواهید نمیکند \* اما اگر  
 ۱۹ از روح هدایت شدید زیر شریعت نیستید \* و اعمال جسم آشکار است یعنی زنا  
 ۲۰ و فسق و ناپاکی و فجور \* و بت برستی و جادوگری و دشمنی و نزاع و کینه و خشم  
 ۲۱ و تعصب و شقاق و بدعتها \* و حسد و قتل و سنی و لهب و لعب و امثال اینها که  
 تمهرا خیر میدهم چنانکه قبل از این دادم که کنندگان چنین کارها وارث ملکوت  
 ۲۲ خدا نمیشوند \* لیکن ثمره روح محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و نیکوئی  
 ۲۳ و ایمان و تواضع و برهیزکاری است \* که هیچ شریعت مانع چنین کارها نیست \*  
 ۲۴ و آنانیکه از آن مسج میباشد جسمرا با هوسها و شهواتش مصلوب ساخته اند \*  
 ۲۵ اگر بروح زیست کنیم بروح هم رفتار بکنیم \* لاف زن مشوم نا بکدیگررا به خشم  
 آوردیم و بر یکدیگر حسد بریم \*

### باب ششم

- ۱ اما ای برادران اگر کسی بخطائی گرفتار شود شما که روحانی هستید چنین شخصرا  
 بروح نواضع اصلاح کنید و خودرا ملاحظه کن که مبدا تو نیز در تجربه افتی \*  
 ۲ بارهای سنگین بکدیگررا منحمل شوید و بدین نوع شریعت مسجرا بجا آرید \*  
 ۳ زیرا اگر کسی خودرا شخصی گمان برد و حال آنکه چیزی نباشد خودرا میفریبد \*  
 ۴ اما هرکس عمل خودرا امتحان بکند آنگاه فخر در خود بتنهائی خواهد داشت نه در  
 ۵ دیگری \* زیرا هرکس حامل بار خود خواهد شد \* اما هر که در کلام تعلیم یافته  
 ۶ باشد معلم خودرا در همه چیزهای خوب مشارک بسازد \* خودرا فریب مدهید  
 ۷ خدا را استهزاء نمیتوان کرد زیرا که آنچه آدمی بکارد همانرا درو خواهد کرد \*  
 ۸ زیرا هر که برای جسم خود کارد از جسم فسادرا درو کند و هر که برای روح کارد

- ۲۳ از آزاد \* لیکن پسر کتیز بحسب جسم تولد یافت و پسر آزاد بر حسب وعده \*
- ۲۴ و این امور بطور مثل گفته شد زیرا که این دو زن دو عهد میباشند یکی از کوه
- ۲۵ سینا برای بندگی میزاید و آن هاجر است \* زیرا که هاجر کوه سینا است در عرب
- و مطابق است با اورشلیمیکه موجود است زیرا که با فرزندان در بندگی میباشد \*
- ۲۶ لیکن اورشلیم بالا آزاد است که مادر جمیع ما میباشد \* زیرا مکتوب است ای
- ناراد که تزائید شاد باش. صدا کن و فریاد بر آور ای تو که درد زه ندیده زیرا که
- ۲۸ فرزندان زن بی کس از اولاد شوهر دار بیشترند \* لیکن ما ای برادران چون
- ۲۹ اسحق فرزندان وعده میباشم \* بلکه چنانکه آنوقت آنکه بر حسب جسم تولد
- ۳۰ یافت بر وی که بر حسب روح بود جفا میکرد همین آن نیز هست \* لیکن
- کتاب چه میگوید کتیز و پسر او را بیرون کن زیرا پسر کتیز با پسر آزاد میراث
- ۳۱ نخواهد یافت \* خلاصه ای برادران فرزندان کتیز نیستیم بلکه از زن آزادیم \*

## باب پنجم

- ۱ پس بآن آزادی که مسیح ما را بآن آزاد کرد استوار باشید و باز دریغ بندگی
- ۲ گرفتار مشوید \* اینک من پولس بشما میگویم که اگر مغنون شوید مسیح برای شما
- ۳ هیچ نفع ندارد \* بلی باز بهر کس که مغنون شود شهادت میدهم که مدیون است
- ۴ که نمائی شریعت را بجا آورد \* همه شما که از شریعت عادل میشوید از مسیح باطل
- ۵ و از فیض ساقط گشته اید \* زیرا که ما بواسطه روح از ایمان مترقب امید عدالت
- ۶ هستیم \* و در مسیح عیسی نه ختنه فایده دارد و نه نامختونی بلکه ایمانیکه محبت عمل
- ۷ میکند \* خوب میدوید پس کیست که شمارا از اطاعت راستی منحرف ساخته
- ۸ است \* این ترغیب از او که شمارا خواند است نیست \* خمیرمایه انک تمام
- ۹ خمیر را مخمر میسازد \* من در خداوند بر شما اعتماد دارم که هیچ رای دیگر نخواهد
- داشت لیکن آنکه شمارا مضطرب سازد هر که باشد فصول خود را خواهد یافت \*
- ۱۱ اما ای برادران اگر من تا بحال بختنه موعظه میکردم چرا جفا میدادم زیرا که در
- ۱۲ این صورت لغزش صلیب برداشته میشد \* کاش آنانیکه شمارا مضطرب میسازند
- ۱۳ خوشترتا منقطع میساختند \* زیرا که شما ای برادران به آزادی خوانده شده اید

## باب چهارم

- ۱ ولی میگویم مادامیکه وارث صغیر است از غلام هیچ فرق ندارد هر چند مالک
- ۲ همه باشد \* بلکه زیر دست ناظران و وکلاء میباشد تا روزیکه پدرش تعیین کرده
- ۳ باشد \* همچنین ما نیز چون صغیر میبودیم زیر اصول دنیوی غلام میبودیم \*
- ۴ لیکن چون زمان بکمال رسید خدا پسر خود را فرستاد که از زن زائید شد و زیر
- ۵ شریعت متولد \* تا آنانرا که زیر شریعت باشند فدیه کند تا آنکه پسر خواندگی را
- ۶ بیایم \* اما چونکه پسر هستبد خدا روح پسر خود را در دلهای شما فرستاد که ندا
- ۷ میکند یا آبا یعنی ای پدر \* لهذا دیگر غلام نیستی بلکه پسر و چون پسر هستی
- ۸ وارث خدا نیز بوسیله مسیح \* لیکن در آن زمان چون خدا را نمیشناخید آنانرا
- ۹ که طبیعت خدايان نبودند بندگی میکردید \* اما الحال که خدا را میشناسید بلکه
- خدا شما را میشناسد چگونه باز بر میگردید بسوی آن اصول ضعیف و فقیر که دیگر
- ۱۰ میخواهید از سر نو آنها را بندگی کنید \* روزها و ماهها و فصلها و سالها را نگاه
- ۱۱ میدارید \* درباره شما ترس دارم که مبادا برای شما عبث زحمت کشیدک باشم \*
- ۱۲ ای برادران از شما استدعا دارم که مثل من بشوید چنانکه من هم مثل شما شدهام \*
- ۱۳ بن هیچ ظلم نکردید \* اما آگاهید که بسبب ضعف بدنی اول بشما بشارت دادم \*
- ۱۴ و آن امتحان مرا که در جسم من بود خوار نشمردید و مکروه نداشتید بلکه مرا چون
- ۱۵ فرشته خدا و مثل مسیح عیسی پذیرفتید \* پس کجا است آن مبارک بادئ شما زیرا
- ۱۶ بشما شاهدیم که اگر ممکن بودی چشمان خود را بیرون آورده بن میدادید \* پس
- ۱۷ چون بشما راست میگویم آیا دشمن شما شدهام \* شما را بغیرت میطلبند لیکن نه
- به خیر بلکه میخواهند در را بر روی شما ببندند تا شما ایشانرا بغیرت بطلبید \*
- ۱۸ لیکن غیرت در امر نیکو در هر زمان نیکو است نه تنها چون من نزد شما حاضر
- ۱۹ باشم \* ای فرزندان من که برای شما باز درد زه دارم تا صورت مسیح در شما بسته
- ۲۰ شود \* باری خواهش میگردم که آن نزد شما حاضر میبودم تا سخن خود را تبدیل
- ۲۱ کنم زیرا که درباره شما مخیر شدهام \* شما که میخواهید زیر شریعت باشید مرا بگوئید
- ۲۲ آیا شریعترا نمیشنوید \* زیرا مکتوبست ابراهم را دو پسر بود یکی از کنیز و دیگری

- شریعت هستند زیر لعنت میباشد زیرا مکتوبست ملعونست هر که ثابت نماند در تمام
- ۱۱ نوشتههای کتاب شریعت تا آنها را بجا آرد \* اما واضح است که هیچ کس در حضور خدا از شریعت عادل شمرده نمیشود زیرا که عادل به ایمان زیست خواهد نمود \*
- ۱۲ اما شریعت از ایمان نیست بلکه آنکه بآنها عمل میکند در آنها زیست خواهد نمود \*
- ۱۳ مسیح ما را از لعنت شریعت فدا کرد چونکه در راه ما لعنت شد چنانکه مکتوب است ملعونست هر که بردار آویخته شود \* تا برکت ابراهیم در مسیح عیسی برآمتهای
- ۱۵ آید و تا وعده روح را بوسیله ایمان حاصل کنیم \* ای برادران بطریق انسان سخن میگویم زیرا عهدی را که از انسان نیز استوار میشود هیچکس باطل نمیسازد و نمیافزاید \*
- ۱۶ اما وعده ها به ابراهیم و بنسل او گفته شد و نمیگوید بنسلها که گویا در باره بسیاری
- ۱۷ باشد بلکه در باره یکی و بنسل تو که مسیح است \* و مقصود اینست عهدی را که از خدا بمسیح بسته شد بود شریعتیکه چهار صد و سی سال بعد از آن نازل شد
- ۱۸ باطل نمیسازد بطوریکه وعده نیست شود \* زیرا اگر میراث از شریعت بودی
- ۱۹ دیگر از وعده نبودی لیکن خدا آنرا به ابراهیم از وعده داد \* پس شریعت چیست \* برای نصیبرها بر آن افزوده شد تا هنگام آمدن آن نسلیکه وعده بدو داده شد و بوسیله فرشتگان بدست متوسطی مرتب گردید \* اما متوسط از یک
- ۲۱ نیست اما خدا یک است \* پس آیا شریعت بخلاف وعده های خداست \* حاشا \* زیرا اگر شریعتی داده میشد که تواند حیات بخشد هر آینه عدالت از شریعت حاصل میشد \* بلکه کتاب همه چیز را زیر نگاه بست تا وعده که از ایمان بعیسی
- ۲۳ مسیح است ایماندارانرا عطا شود \* اما قبل از آمدن ایمان زیر شریعت نگاه داشته بودیم و برای آن ایمانیکه میباشد مکشوف شود بسته شد بودیم \* پس شریعت لای
- ۲۵ ما شد تا بمسح برساند تا از ایمان عادل شمرده شویم \* لیکن چون ایمان آمد دیگر
- ۲۶ زیر دست لای نیستیم \* زیرا همگی شما بوسیله ایمان در مسیح عیسی پسران خدا
- ۲۷ میباشد \* زیرا همه شما که در مسیح تعید یافتید مسیح را در بر گرفتید \* هیچ
- ۲۸ ممکن نیست که یهود باشد یا یونانی و نه غلام و نه آزاد و نه مرد و نه زن زیرا که همه
- ۳۰ شما در مسیح عیسی یک میباشد \* اما اگر شما از آن مسیح میباشد هر آینه نسل ابراهیم و بر حسب وعده وارث هستید \*

- ۱۲ جدا ساخت \* وسایر یهودیان هم با وی نفاق کردند بحدیکه بزنا با نیز در نفاق  
 ۱۴ ایشان گرفتار شد \* ولی چون دیدم که براستی انجیل به استقامت رفتار نمیکنند  
 پیش روی همه بطرس را گفتم اگر تو که یهود هستی بطریق آنها ونه بطریق یهود  
 ۱۵ زیست میکنی چونستکه آنها را مجبور میسازی که بطریق یهود رفتار کنند \* ما که  
 ۱۶ طبعا یهود هستیم ونه کناهکاران از آنها \* اما چونکه یافتیم که هیچکس از اعمال  
 شریعت عادل شمرده نمیشود بلکه به ایمان بعیسی مسیح ما هم بمسح عیسی ایمان  
 آوردیم تا از ایمان بمسح ونه از اعمال شریعت عادل شمرده شویم زیرا که از اعمال  
 ۱۷ شریعت هیچ بشری عادل شمرده نخواهد شد \* اما اگر چون عدالت در مسح را  
 ۱۸ مطلقیم خود هم کناهکار یافت شویم آیا مسیح خادم گناه است \* حاشا \* زیرا اگر  
 باز بنا کنیم آنچه را که خراب ساختم هر آینه ثابت میکنم که خود متعدی هستم \*  
 ۱۹ زانرو که من بواسطه شریعت نسبت بشریعت مرگم تا نسبت بخدا زیست کنم \*  
 ۲۰ با مسیح مصلوب شکام ولی زندگی میکنم لیکن نه من بعد از این \* بلکه مسیح در من  
 زندگی میکند وزندگانی که الحال در جسم میکنم به ایمان برپسر خدا میکنم که مرا  
 ۲۱ محبت نمود و خود را برای من داد \* فیض خدای باطل نمیسازم زیرا اگر عدالت  
 بشریعت میبود هر آینه مسیح عبث مرد \*

### باب سوم

- ۱ ای غلاطیان بیغم کیست که شمارا افسون کرد تا راسترا اطاعت نکنید که پیش  
 ۲ چشمان شما عیسی مصلوب شد مبین کردید \* فقط اینرا مغوام از شما بفهم  
 ۳ که روح را از اعمال شریعت یافته اید یا از خبر ایمان \* آیا اینقدر بیغم هستید که  
 ۴ بروح شروع کرده الان بجهنم کامل میشوید \* آیا اینقدر زحمانرا عبث کشیدید  
 ۵ اگر فی الحقیقه عبث باشد \* پس آنکه روح را بشما عطا میکند وقوات در میان  
 ۶ شما بظهور میآورد آیا از اعمال شریعت یا از خبر ایمان میکند \* چنانکه ابراهیم  
 ۷ بخدا ایمان آورد و برای او عدالت محسوب شد \* پس آگاهید که اهل ایمان  
 ۸ فرزندان ابراهیم هستند \* و کتاب چون پیش دید که خدا آنها را از ایمان عادل  
 خواهد شرد به ابراهیم بشارت داد که جمیع آنها از تو برکت خواهند یافت \*  
 ۹ بنابراین اهل ایمان با ابراهیم ایمان دار برکت مییابند \* زیرا جمیع آنانیکه از اعمال

- آنانیکه قبل از من رسول بودند نرفتم بلکه بعرب شدم و باز بدمشق مراجعت  
 ۱۸ کردم \* پس بعد از سه سال برای ملاقات بطرس به اورشلیم رفتم و پانزده روز  
 ۱۹ با وی بسر بردم \* اما از سایر رسولان جز یعقوب برادر خداوند را ندیدم \* اما  
 ۲۱ درباره آنچه بشما مینویسم اینک در حضور خدا دروغ نمیگویم \* بعد از آن بناوحنی  
 ۲۲ سوریه و قیلیقیه آمدم \* و بکلیسای یهودیه که در مسیح بودند صورته غیر معروف  
 ۲۳ بودم \* جز اینکه شنیدم بودند که آنکه پیشتر بر ما جفا می نمود احوال بشارت میدهد  
 ۲۴ بهمان ایمانیکه قبل ازین و بران میساخت \* و خدا را در من تجید نمودند \*

## باب دوم

- ۱ پس بعد از چهارده سال با برنابا باز به اورشلیم رفتم و تیطس را همراه خود بردم \*  
 ۲ ولی به الهام رفتم و انجیل را که در میان آنها بدان موعظه میکنم بایشان عرضه داشتم  
 ۳ اما در خلوت معتبرین مبادا عیب بدوم یا دویک باشم \* لیکن تیطس نیز که همراه  
 ۴ من و یونانی بود مجبور نشد که مذنون شود \* و این بسبب برادران گدّبه بود که  
 ایشانرا خفیه در آوردند و خفیه در آمدند تا آزادی ما را که در مسیح عیسی داریم  
 ۵ جاسوسی کنند و تا ما را ببندگی در آورند \* که ایشانرا يك ساعت هم به اطاعت  
 ۶ در این امر تابع نشدیم تا راستی انجیل در شما ثابت ماند \* اما از آنانیکه معتبراند  
 که چیزی میباشند هر چه بودند مرا تفاوتی نیست خدا بر صورت انسان نگاه نمیکند  
 ۷ زیرا آنانیکه معتبراند بن هیچ نفع نرسانیدند \* بلکه بخلاف آن چون دیدند که  
 ۸ بشارت نامختونان بن سپرده شد چنانکه بشارت مذنونان ببطرس \* زیرا او که  
 ۹ برای رسالت مذنونان ذر بطرس عمل کرد در من هم برای آنها عمل کرد \* پس  
 چون یعقوب و کیتا و یوحنا که معتبر به ارکان بودند آن فیض را که بن عطا شد  
 بود دیدند دست رفاقت بن و برنابا دادند تا ما بسوی آنها برویم چنانکه ایشان  
 ۱۰ بسوی مذنونان \* جز آنکه فقرا را یاد بداریم و خود نیز غیور بگردن این کار  
 ۱۱ بودم \* اما چون بطرس به آنطاکیه آمد او را رو برو مخالفت نمودم زیرا که  
 ۱۲ مستوجب ملامت بود \* چونکه قبل از آمدن بعضی از جانب یعقوب با آنها غذا  
 میخورد ولی چون آمدند از آنانیکه اهل ختنه بودند نرسید باز ایستاد و خوبیشتر را



- ۸ چهار مانند عقاب برند \* و آن چهار حیوان که هر یکی از آنها شش بال دارد کرد آکرد و درون بچشان برهستند و شبانه روز باز نمایستند از کفتن قدوس قدوس
- ۹ قدوس خداوند خدای قادر مطلق که بود وهست ومیآید \* و چون آن حیوانات جلال ونکرم و سپاس بآن نخت نشینیکه نا ابد الابد زنده است میخوانند \* آنکاه آن بیست و چهار پیر میافتند در حضور آن نخت نشین و اورا که نا ابد الابد زنده است عبادت میکنند و ناجهای خود را پیش نخت انداخته میگویند \* انجداوند مستحقیکه جلال و اکرام وقوت را بیایی زیرا که توهمة موجودات را آفرید و محض اراده نو بودند و آفرید شدند \*

## باب پنجم

- ۱ و دیدم بردست راست نخت نشین کتابی را که مکتوب است از درون و بیرون و مخنوم بهفت مهر \* و فرشته قوی را دیدم که با آواز بلند ندا میکند که کیست مستحق اینکه کتاب را بکشاید و مهرها بشرا بردارد \* و هیچ کس در آسمان و در زمین و در زیر زمین نتوانست آن کتاب را باز کند یا بر آن نظر کند \* و من بشدت میگریستم زیرا هیچکس که شایسته کشودن کتاب یا خواندن آن با نظر کردن بر آن باشد یافت نشد \* و یکی از آن پیران بمن میگوید کریان میباش اینک آن شیربکه از سبط یهودا وریشه داود است غالب آمد است نا کتاب و هفت مهرشرا بکشاید \* و دیدم در میان نخت و چهار حیوان و در وسط پیران بره چون ذبح شک ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت روح خدایند که بتامی جهان فرستاده میشوند \* پس آمد و کتاب را از دست راست نخت نشین گرفته است \* و چون کتاب را گرفت آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر بحضور بره افتادند و هر یکی از ایشان بریطی و کاسه های زرین بر از بخور دارند که دعا های مقدسین است \* و سرودی جدید میسرانند و میگویند مستحق گرفتن کتاب و کشودن مهرهای هستی زیرا که ذبح شدی و مردمان را برای خدا بخون خود از هر قبیله و زبان و قوم و امت خریدی \* و ایشانرا برای خدای ما پادشاهان و گهنة سازی و بر زمین سلطنت خواهند کرد \* و دیدم و شنیدم صدای فرشتگان بسیار را که کرد آکرد نخت و حیوانات و پیران بودند و عدد ایشان کرورها کرور

- ۱۲ و هزاران هزار بود \* که باواز بلند میگویند مستحق است برّه ذبح شده که قوت  
 ۱۳ و دولت و حکمت و توانائی و اکرام و جلال و برکت را بیابد \* و هر مخلوقی که  
 در آسمان و بر زمین و زیر زمین و در دریاست و آنچه در آنها میباشد شنیدم که میگویند  
 ۱۴ نخت نشین و برّه را برکت و تکریم و جلال و توانائی باد تا ابد الابد \* و چهار  
 حیوان گفتند آمین و آن بران بروی در افتادند و سجده نمودند \*

### باب ششم

- ۱ و دیدم چون برّه یکی از آن هفت مهر را کشود و شنیدم یکی از آن چهار حیوان  
 ۲ بصدائی مثل رعد میگوید یا (وبین) \* و دیدم که ناکاه اسی سفید که سوارش  
 کمانی دارد و تاجی بدو داده شد و بیرون آمد غلبه کند و تا غلبه نماید \*
- ۳ و چون مهر دوم را کشود حیوان دوم را شنیدم که میگوید یا (وبین) \* و اسی  
 ۴ دیگر آنشکون بیرون آمد و سوارشرا توانائی داده شد بود که سلامت را از زمین  
 ۵ بردارد و تا بکشد بکشد و بوی شمشیری بزرگ داده شد \* و چون مهر سیم را کشود  
 حیوان سیم را شنیدم که میگوید یا (وبین) و دیدم اینک اسی سیاه که سوارش نرازوی  
 ۶ بدست خود دارد \* و از میان چهار حیوان آوازی را شنیدم که میگوید بک هشت  
 بک کندم بک دینار و سه هشت بک جو بیک دینار و پروغن و شراب ضرر مرسان \*
- ۷ و چون مهر چهارم را کشود حیوان چهارم را شنیدم که میگوید یا (وبین) \*  
 ۸ و دیدم که اینک اسی زرد و کسی بر آن سوار شد که اسم او موت است و عالم  
 اموات از عقب او میاید و آن دو اختیار هر یک ربع زمین داده شد تا بشمشیر  
 ۹ و قحط و موت و با و حوش زمین بکشند \* و چون مهر پنجم را کشود در زیر  
 مدیج دیدم نفوس آنانرا که برای کلام خدا و شهادتیکه داشتند کشته شده بودند \*
- ۱۰ که باواز بلند صدا کرده میکنند ای خداوند قدوس و حق تا یکی انصاف نمائی  
 ۱۱ و انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمیکشی \* و بهر یکی از ایشان جامه سفید داده  
 شد و ایشان گفته شد که اندکی دیگر آرامی نمایند تا عدد هفتاد هزاران که مثل ایشان  
 ۱۲ کشته خواهند شد تمام شود \* و چون مهر ششم را کشود دیدم که زلزله  
 عظیم واقع شد و آفتاب چون پلاس پشی سیاه گردید و تمام ماه چون خون

- ۱۳ کشت \* و ستارگان آسمان بر زمین فرور میخندند مانند درخت انجیر بکه از باد سخت  
 ۱۴ بحرکت آمدن میوه‌های نارس خود را میافشاند \* و آسمان چون طوماری پیچیده  
 ۱۵ شد از جا برده شد و هر کوه و جزیره از مکان خود منتقل گشت \* و پادشاهان  
 زمین و بزرگان و سپه سالاران و دولتمندان و جباران و هر غلام و آزاد خود را  
 ۱۶ در مغاره‌ها و صخره‌های کوهها پنهان کردند \* و بکوهها و صخره‌ها می‌کوبند که بر ما  
 ۱۷ بیفتد و ما را مخفی سازد از روی آن تخت نشین و از غضب بره \* زیرا روز عظیم  
 غضب اورسین است و کیست که میتواند ایستاد \*

باب هفتم

- ۱ و بعد از آن دیدم چهار فرشته بر چهار گوشه زمین ایستاده چهار باد زمین را باز  
 ۲ میدارند تا باد بر زمین و بر دریا و بر هیچ درخت نوزد \* و فرشته دیگری دیدم  
 که از مطلع آفتاب بالا می‌آید و مهر خدای زنک را دارد و آن چهار فرشته که بدیشان  
 ۳ داده شد که زمین و دریا را ضرر رسانند باواز بلند ندا کرده \* می‌گوید هیچ ضرری  
 بر زمین و دریا و درختان مرسانید تا بندگان خدای خود را بر پیشانی ایشان مهر نزنیم \*  
 ۴ و عدد مهر شدگانرا شنیدم که از جمیع اسباط بنی اسرائیل صد و چهل و چهار  
 ۵ هزار مهر شدند \* و از سبط یهوذا دوازده هزار مهر شدند و از سبط راوین دوازده  
 ۶ هزار و از سبط جاد دوازده هزار \* و از سبط اشیر دوازده هزار و از سبط نفتالیم  
 ۷ دوازده هزار و از سبط منسى دوازده هزار \* و از سبط شمعون دوازده هزار و از  
 ۸ سبط لاوی دوازده هزار و از سبط یساکار دوازده هزار \* از سبط زبولون دوازده  
 هزار و از سبط یوسف دوازده هزار و از سبط بنیامین دوازده هزار مهر شدند \*  
 ۹ و بعد از این دیدم که اینک گروهی عظیم که همیکس ایشانرا نتواند بشرد از هراست  
 و قبیله و قوم و زبان در پیش تخت و در حضور بره بجامه‌های سفید آراسته و شاخه‌های  
 ۱۰ نخل بدست گرفته ایستاده‌اند \* و باواز بلند ندا کرده می‌گویند نجات خدای ما را که  
 ۱۱ بر تخت نشسته است و بره را است \* و جمیع فرشتگان در کرد تخت و پیران و چهار  
 ۱۲ حیوان ایستاده بودند و در پیش تخت بروی در افتاده خدا را سجد کردند \* و گفتند  
 آمین. برکت و جلال و حکمت و سپاس و اکرام و قوت و توانائی خدای ما را باد تا

- ۱۳ ابدایا داده آمین \* و یکی از پیران متوجه شد بن گفت این سفید پوشان کیانند  
 ۱۴ و از کجا آمده اند \* من اورا گفتم خداوندان تو میدانی. مرا گفت ایشان کسانی  
 میباشند که از عذاب سخت بیرون میآیند و لباس خود را بخون بره شست و شو کرده  
 ۱۵ سفید نموده اند \* از پنجه پیش روی تخت خدایند و شبانه روز در هیکل او و برا  
 ۱۶ خدمت میکنند و آن تخت نشین خیمه خود را برایشان برپا خواهد داشت \* و دیگر  
 ۱۷ هرگز کرسه و نشنه نخواهند شد و آفتاب و هیچ کرما برایشان نخواهد رسید \* زیرا  
 بره که در میان تخت است شبان ایشان خواهد بود و پشمه های آب حیات ایشان را  
 راهنمایی خواهد نمود و خدا هراشکیرا از چشمان ایشان پاک خواهد کرد \*

### باب هشتم

- ۱ و چون مهر هنمرا کشود خاموشی فریب بنیم ساعت در آسمان واقع شد \*  
 ۲ و بدیم هفت فرشته را که در حضور خدا ایستاده اند که بایشان هفت کزنا داده  
 ۳ شد \* و فرشته دیگر آمد نزد مذبح با بستاد با بجمری طلا و بجزر بسیار بدو داده  
 ۴ شد تا آنرا بدعاهای جمیع مقدسین بر مذبح طلا که پیش تخت است بدهد \* و دود  
 ۵ بخور از دست فرشته با دعاهای مقدسین در حضور خدا بالا رفت \* پس آن  
 فرشته بجمرا گرفته از آتش مذبح آنرا بر کرد و بسوی زمین انداخت و صداها و رعدها  
 ۶ و برقها و زلزله حادث گردید \* و هفت فرشته که هفت کزنا را داشتند  
 ۷ خود را مستعد نواختن نمودند \* و چون اولی بنواخت تکرک و آتش با خون  
 آمیخته شد واقع گردید و بسوی زمین ریخته شد و ثلث درختان سوخته و هر گیاه  
 ۸ سبز سوخته شد \* و فرشته دوم بنواخت که ناکاه مثال کوهی بزرگ بآتش  
 ۹ افروخته شد بدریا افکند شد و ثلث دریا خون گردید \* و ثلث مخلوقات دریائیکه  
 ۱۰ جان داشتند بمردند و ثلث کشتیها تباہ گردید \* و چون فرشته سیم نواخت  
 ناکاه ستاره عظیم چون چراغی افروخته شد از آسمان فرود آمد و بر ثلث نهرا  
 ۱۱ و چشمه های آب افتاد \* و اسم آن ستاره را آفستین میخوانند و ثلث آنها به آفستین  
 ۱۲ مبدل گشت و مردمان بسیار از آنها تیکه تلخ شد بود مردند \* و فرشته  
 چهارم بنواخت و ثلث آفتاب و ثلث ماه و ثلث ستارگان صدمه رسید تا ثلث آنها

۱۲ ناریک کردید و نلک روز و نلک شب همچین بینور شد \* و عقابیرا دیدم و شنیدم که در وسط آسمان میپرد و باواز بلند میگوید وای وای وای بر ساکنان زمین بسبب صداهای دیگر کرتای آن سه فرشته که میباید بنوارند \*

## باب نهم

- ۱ و چون فرشته پنجم نواخت ستاره را دیدم که بر زمین افتاده بود و کلید چاه
- ۲ هاویه بدو داده شد \* و چاه هاویه را کشاد و دودی چون دود تنوری عظیم از چاه
- ۳ بالا آمد و آفتاب و هوا از دود چاه ناریک گشت \* و از میان دود ملخها بزمین
- ۴ برآمدند و بانها قوتی چون قوت عقربهای زمین داده شد \* و دیدشان گفته شد که ضرر نرسانند نه بکپاه زمین و نه به بیج سبزی و نه بدرختی بلکه بان مردمانیکه
- ۵ مهر خدارا بر پیشانی خود ندارند \* و بانها داده شد که ایشانرا نکشند بلکه تا مدت پنج ماه معذب بدارند و اذیت آنها مثل اذیت عقرب بود و فتنیکه کسیرا
- ۶ نیش زند \* و در آن ایام مردم طلب موت خواهند کرد و آنرا نخواهند یافت
- ۷ و قنای موت خواهند داشت اما موت از ایشان خواهد گریخت \* و صورت ملخها چون اسبهای آراسته شده برای جنگ بود و بر سر ایشان مثل تاجهای شبیه طلا
- ۸ و چهره های ایشان شبیه صورت انسان بود \* و موئی داشتند چون موی زنان
- ۹ و دندانهایشان مانند دندانهای شیران بود \* و جوشنها داشتند چون جوشنهای آهنین و صدای بالهای ایشان مثل صدای عرابه های اسبهای بسیار که بچنگ می نازند \* و کما چون عقربها با نیشها داشتند و در دم آنها قدرت بود که تا مدت
- ۱۱ پنج ماه مردمرا اذیت نمایند \* و بر خود پادشاهی داشتند که ملک الهاویه است که
- ۱۲ در عبرانی به ابدون مسی است و در یونانی او را آلیون خوانند \* یک وای
- ۱۳ گذشته است اینک دو وای دیگر بعد ازین میاید \* و فرشته ششم بنواخت
- ۱۴ که ناکاه آوازی از میان چهار شاخ مذبح طلائیکه در حضور خداست شنیدم \* که بان فرشته ششم که صاحب کرتا بود میگوید آن چهار فرشته را که بر نهر عظیم فرات
- ۱۵ بسته اند خلاص کن \* پس آن چهار فرشته که برای ساعت و روز و ماه و سال
- ۱۶ معین مهیا شده اند تا اینکه نلک مردمرا بکشند خلاصی یافتند \* و عدد جنود

- ۱۷ سواران دویست هزار هزار بود که عدد ایشانرا شنیدم \* و باینطور اسبان و سواران ایشانرا در رویا دیدم که جوشنهای آتشین و آسمانجوی و کبریتی دارند و سرهای اسبان چون سر شیران است و از دهانشان آتش و دود و کبریت بیرون میآید \* از این سه بلاء یعنی آتش و دود و کبریت که از دهانشان بر میآید نلک مردم ۱۸ هلاک شدند \* زیرا که قدرت اسبان در دهان و دم ایشان است زیرا که دُمهای آنها چون مارهاست که سرها دارد و بانها اذیت میکنند \* و سایر مردم که باین بلا یا کشته نکشند از اعمال دستهای خود توبه نکردند تا آنکه عبادت دیوها و شهای طلا و نقره و برنج و سنک و جوهر را که طافت دیدن و شنیدن و خرامیدن ۲۱ ندارند ترک کنند \* و از قتلها و جادوگریها و زنا و دزدیهای خود توبه نکردند \*

باب دهم

- ۱ و دیدم فرشته زورآور دیگر را که از آسمان نازل میشود که ابری در بر دارد و قوس قرچی بر سرش و چهره اش مثل آفتاب و پایهایش مثل ستونهای آتش \*  
 ۲ و در دست خود کتابچه کشوده دارد و پای راست خود را بر دریا و پای چپ خود را بر زمین نهاد \* و باواز بلند چون غرش شیر صدا کرد و چون صدا کرد ۳ هفت رعد بصداهای خود سخن گفتند \* و چون هفت رعد سخن گفتند حاضر شدم که بنویسم آنکه آوازی از آسمان شنیدم که میگوید آنچه هفت رعد گفتند مهر کن و آنها را منویس \* و آن فرشته را که بر دریا و زمین ایستاده دیدم دست راست خود را بسوی آسمان بلند کرده \* قسم خورد باو که تا ابد آباد زنده است که آسمان و آنچه را که در آن است و زمین و آنچه را که در آن است و دریا و آنچه را که در آن است آفرید که بعد ازین زمانی خواهد بود \* بلکه در ایام صدای فرشته هفتم چون کرتارا میباید بنوازد سر خدا به اتمام خواهد رسید چنانکه بندکان خود ۸ انبیاء را بشارت داد \* و آن آوازی که از آسمان شنیدم بودم بار دیگر شنیدم که مرا خطاب کرده میگوید برو و کتابچه کشاده را از دست فرشته که بر دریا و زمین ایستاده است بگیر \* پس بنزد فرشته رفته بوی گفتم که کتابچه را بمن بدهد او مرا گفت بگیر و بخور که اندر تو نازل خواهد نمود لکن در دهانت چون عسل

۱. شیرین خواهد بود \* پس کتابچه را از دست فرشته گرفته خوردم که در دهانم
- ۱۱ مثل عمل شیرین بود ولی چون خورده بودم درونم تلخ گردید \* و مرا گفت که
- میباید نواقوم و آمتها و زبانها و بادشاهان بسیار را نبوت کنی \*

### باب یازدهم

- ۱ وئی مثل عصا بن داده شد و مرا گفت برخیز و قدس خدا و مدیج و آنانرا که
- ۲ در آن عبادت میکنند پیمایش نما \* و سخن خارج قدس را بیرون انداز و آنرا پیما
- زیرا که به آمتها داده شده است و شهر مقدس را چهل و دو ماه پایمال خواهند نمود \*
- ۳ و به دو شاهد خود خواهم داد که پلاس در بر کرده مدت هزار و دو بست
- ۴ و شصت روز نبوت نمایند \* اینانند دو درخت زیتون و دو چراغدان که در حضور
- ۵ خداوند زمین ایستاده اند \* و اگر کسی بخواهد بدیشان اذیت رساند آتشی
- از دهانشان بدر شده دشمنان ایشانرا فرو میکبرد و هر که قصد اذیت ایشان دارد
- ۶ بدبکونه باید کشته شود \* اینها قدرت بستن آسمان دارند تا در ایام نبوت ایشان
- باران بارد و قدرت بر آنها دارند که آنها را بخون تبدیل نمایند و جهانرا هر گاه
- ۷ بخوانند به انواع بلا یا مبتلا سازند \* و چون شهادت خود را به انام رسانند آن
- وحش که از هاویه بر میآید با ایشان جنگ کرده غلبه خواهد یافت و ایشانرا خواهد
- ۸ کشت \* و بدنهای ایشان در شارع عام شهر عظیم که بمعنی روحانی بسدوم و مصر
- ۹ مسق است جائیکه خداوند ایشان نیز مصلوب کشت خواهد ماند \* و گروهی
- از اقوام و قبائل و زبانها و آمتها بدنهای ایشانرا سه روز و نیم نظاره میکنند و اجازت
- ۱۰ نمیدهند که بدنهای ایشانرا بفرسایند \* و ساکنان زمین بر ایشان خوشی و شادی
- میکند و نزد یکدیگر هدایا خواهند فرستاد از آنرو که این دونی ساکنان زمینرا
- ۱۱ معذب ساختند \* و بعد از سه روز و نیم روح حیات از خدا بدیشان درآمد که
- ۱۲ بریابهای خود ایستادند و بینندگان ایشانرا خوفی عظیم فرو گرفت \* و آوازی
- بلند از آسمان شنیدند که بدیشان میکوید باینجا صعود نمائید پس در برابر آسمان
- ۱۳ بالا شدند و دشمنانشان ایشانرا دیدند \* و در همان ساعت زلزله عظیم حادث
- کشت که ده یک از شهر نهمم گردید و هفت هزار نفر از زلزله هلاک شدند و باقی

- ۱۴ مانندکن نرسان کشته خدای آسمانرا نمجید کردند \* وای دوم درگذشته است اینک
- ۱۵ وای سیم بزودی میآید \* وفرشته بنواخت که ناکاه صداهای بلند درآسمان واقع شد که میگفتند سلطنت جهان ازآن خداوند ما و مسخ او شد ونا ابدالآباد
- ۱۶ حکمرانی خواهد کرد \* وآن بیست وچهار پیر که درحضور خدا برتختهای خود
- ۱۷ نشسته اند بروی درافزاده خدا را سیم کردند \* وگفتند ترا شکر میکنم ای خداوند خدای قادر مطلق که هستی و بودی زیرا که قوت عظیم خود را بدست گرفته
- ۱۸ سلطنت پرداختی \* وامنھا خشمناک شدند و غضب نو ظاهر گردید و وقت مردگان رسید تا برایشان داوری شود ونا بندگان خود یعنی انبیاء و مُفسدان و ترسندگان نام خود را چه کوچک و چه بزرگ اجرت دهی و مُفسدان زمین را فاسد
- ۱۹ کردانی \* و قدس خدا درآسمان مفتوح گشت و تابوت عهد نامه او در قدس او ظاهر شد و برقها و صداهای و رعدها و زلزله و تکرک عظیمی حادث شد \*

### باب دوازدهم

- ۱ وعلامتی عظیم درآسمان ظاهر شده زینکه آفتاب را دربر دارد و ماه زیر پایهایش
- ۲ و بر سرش ناجی از دوازده ستاره است \* و آستن بوده از در زره و عذاب زائیدن
- ۳ فریاد بر میآورد \* و علامتی دیگر درآسمان پدید آمد که اینک ازدهای بزرگ
- ۴ آتشکون که او را هفت سروده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر \* و دُمش نلک
- ستارگان آسمانرا کشید آنها را بر زمین ریخت و ازدها پیش آتین که میزائید بایستاد
- ۵ تا چون بزاید فرزند او را ببلعد \* پس بر زین را زائید که همه آمتهای زمین را
- بعضای آهنین حکمرانی خواهد کرد و فرزندش بنزد خدا و تخت او ر بوده شد \*
- ۶ وزن بیابان فرار کرد که در آنجا مکانی برای وی از خدا مهیا شد است تا او را
- ۷ مدت هزار و دو بیست و شصت روز بیوروند \* و در آسمان جنک شده میکائیل
- ۸ وفرشتگانش با ازدها جنک کردند و ازدها وفرشتگانش جنک کردند \* ولی غلبه
- ۹ نیافتند بلکه جای ایشان دیگر درآسمان یافت نشد \* و ازدهای بزرگ انداخته
- شد یعنی آن مار قدیم که به ابلیس و شیطان مسقی است که تمام ربع مسکون را میفریبد
- ۱۰ او بر زمین انداخته شد و فرشتگانش با وی انداخته شدند \* و آوازی بلند



- در آسمان شنیدم که میگوید اکنون نجات و قوت و سلطنتِ خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد زیرا که آن مدعی برادران ما که شبانه روز در حضور خدای ما ۱۱  
برایشان دعوی میکند بزرگ افکنده شد \* و ایشان بوساطت خون بره و کلام  
۱۲ شهادت خود بر او غالب آمدند و جان خود را دوست نداشتند \* از این جهت  
ای آسمانها و ساکنان آنها شاد باشید \* و ای بر زمین و دریا زیرا که ابلیس بنزد  
۱۳ شما فرود شده است با خشم عظیم چون میداند که زمانی قلیل دارد \* و چون ازدها  
۱۴ دید که بر زمین افکنده شد بر آن زن که فرزند نرینه را زائید بود جفا کرد \* و دو  
بال عقاب بزرگ بزن داده شد تا بیابان بمکان خود پرواز کند جائیکه او را از نظر  
۱۵ آن مازمانی و دو زمان و نصف زمان پرورش میکنند \* و مار ازدهان خود  
۱۶ در عقب زن آبی چون رودی ریخت تا سیل او را فرو گیرد \* و زمین زنا حمایت  
کرد و زمین دهان خود را گشاده آن رود را که ازدها ازدهان خود ریخت فرو  
۱۷ برد \* و ازدها بر زن غضب نموده رفت تا با باقی ماندگان ذریت او که احکام  
خدا را حفظ میکنند و شهادت عیسی را نگاه میدارند جنگ کند \*

## باب سیزدهم

- ۱ و او بر ریک دریا ایستاده بود و بدیدم و خشی از دریا بالا میآید که ده شاخ و هفت  
۲ سر دارد و بر شاخهایش ده افسر و بر سرهایش نامهای کفر است \* و آن وحش را  
که دیدم مانند پلنگ بود و پایهایش مثل پای خرس و دهانش مثل دهان شیر  
۳ و ازدها قوت خویش و تخت خود و قوت عظیمی بوی داد \* و یکی از سرهایش را  
دیدم که تا بموت کشته شد و از آن زخم مهلک شفا یافت و تمامی جهان در پی این  
۴ وحش در حیرت افتادند \* و آن ازدها را که قدرت بوحنی داده بود پرستش  
کردند و وحش را سجن کرده گفتند که کیست مثل وحش و کیست که با وی میتواند  
۵ جنگ کند \* و بوی دهانی داده شد که بکبر و کفر تکلم میکند و قدرتی باو عطا  
۶ شد که مدت چهل و دو ماه عمل کند \* پس دهان خود را بکفرهای برخدا کشود  
۷ تا براس او و خمیه او و سکنه آسمان کفر کوید \* و بوی داده شد که با مقدسین  
جنگ کند و برایشان غلبه یابد و تسلط بر هر قبیله و قوم و زبان و امت بدو عطا

- ۸ شد \* وجمع ساکنان جهان جز آنانیکه نامهای ایشان در دفتر حیات بره که
  - ۹ از بنای عالم ذبح شده بود مکتوب است اورا خواهند برسنید \* اگر کسی کوش
  - ۱۰ دارد بشنود \* اگر کسی اسم نماید به اسیری رود و اگر کسی بشمشیر قتل کند میباید
  - ۱۱ او بشمشیر کشته کرده در اینجا است صبر و ایمان مقدسین \* و دیدم وحش
  - دیگر برا که از زمین بالا میاید و دو شاخ مثل شاخهای بره داشت و مانند ازدها
  - ۱۲ تکلم مینمود \* و با تمام قدرت وحش نخست در حضور وی عمل میکند و زمین
  - و سکنه آنرا بر این وا میدارد که وحش نخسترا که از زخم مهلك شفا یافت
  - ۱۳ ببرستند \* و معجزات عظیمه بعمل میآورد تا آنشرا نیز از آسمان در حضور مردم
  - ۱۴ بزمین فرود آورد \* و ساکنان زمینرا که راه میکند بآن معجزاتیکه بوی داده شد که
  - آنها را در حضور وحش بنماید و ساکنان زمین میگوید که صور تیرا از آن وحش که
  - ۱۵ بعد از خوردن زخم شمشیر زیست نمود بسازند \* و بوی داده شد که آنصورت
  - وحش را روح بخشد تا که صورت وحش سخن گوید و چنان کند که هر که صورت
  - ۱۶ وحش را برنش نکند کشته گردد \* و همه را از کبیر و صغیر و دولتمند و فقیر و غلام
  - و آزاد بر این وا میدارد که بردست راست یا بر پیشانی خود نشانی بکنارند \*
  - ۱۷ و اینکه هیچکس خرید و فروش نتواند کرد جز کسیکه نشان یعنی اسم یا عدد اسم
  - ۱۸ وحش را داشته باشد \* در اینجا حکمت است پس هر که فهم دارد عدد وحش را
- بشمارد زیرا که عدد انسان است و عددش شصت و شصت و شش است \*

### باب چهاردهم

- ۱ و دیدم که اینک بره برکوه صهیون ایستاده است و با وی صد و چهل و چهار
- ۲ هزار نفر که اسم او واسم پدر اورا بر پیشانی خود مرقوم میدارند \* و آوازی
- از آسمان شنیدم مثل آواز آبهای بسیار و مانند آواز رعد عظیم و آن آوازی که
- ۳ شنیدم مانند آواز هر پط نوازان بود که بر پطهای خود را بنوازند \* و در حضور
- تخت و چهار حیوان و پیران سرودی جدید میسرایند و هیچکس نتوانست آن
- سرود را بیاموزد جز آنصند و چهل و چهار هزار که از جهان خریده شده بودند \*
- ۴ اینانند آنانیکه با زنان آلوده نشدند زیرا که باکره هستند و آنانند که بره را هر کجا

- میرود متابعت میکنند و از میان مردم خریده شده اند تا نوپر برای خدا و بره باشند \*
- ۶ و در دهان ایشان دروغی یافت نشد زیرا که بیعیب هستند \* و فرشته
- ۷ دیگر را دیدم که در وسط آسمان پرواز میکند و انجیل جاودانها را دارد تا ساکنان زمین را از هر آفت و قبیله و زبان و قوم بشارت دهد \* و با آواز بلند میگوید از خدا بترسید و او را تعجبید نماید زیرا که زمان داورى او رسیده است پس او را که آسمان
- ۸ و زمین و دریا و چشمه های آبرو آفرید برنشش کنید \* و فرشته دیگر از عقب او آمده گفت منهدم شد بابل عظیم که از خمر غضب زنای خود جمیع
- ۹ آمتها را نوشاند \* و فرشته سیم از عقب این دو آمده با آواز بلند میگوید اگر کسی وحش و صورت او را برنشش کند و نشان او را بر پیشانی یا دست خود پذیرد \*
- ۱۰ او نیز از خمر غضب خدا که در پهاله خشم وی پهنش آخته شده است خواهد نوشید و در نزد فرشتگان مقدس و در حضور بره بآتش و کمریت معذب خواهد شد \*
- ۱۱ و دود عذاب ایشان تا ابد الابد بالا میرود پس آنانیکه وحش و صورت او را برنشش میکنند و هر که نشان اسم او را پذیرد شبانه روز آرای ندارند \*
- ۱۲ در اینجاست صبر مقدسین که احکام خدا و ایمان عیسی را حفظ مینمایند \*
- ۱۳ و او از او آسمان شنیدم که میگوید بنویس که از کنون خوشحالند مردگانیکه در خداوند مومنیند و روح میگوید بلی. نا از زحمات خود آرای یابند و اعمال
- ۱۴ ایشان از عقب ایشان میرسد \* و دیدم که اینک ابری سفید پدید آمد و برابر کسی مثل پسر انسان نشسته که ناجی از طلا دارد و در دستش داسی
- ۱۵ نیز است \* و فرشته دیگر از قدس بیرون آمده با آواز بلند آن ابر نشین را ندا میکند که داس خود را پیش بیاور و درو کن زیرا هنگام حصاد رسیده و حاصل
- ۱۶ زمین خشک شده است \* و ابر نشین داس خود را بر زمین آورد و زمین
- ۱۷ درویده شد \* و فرشته دیگر از قدسیکه در آسمان است بیرون آمد و او نیز
- ۱۸ داسی نیز داشت \* و فرشته دیگر که بر آتش مسلط است از مدج بیرون شده با آواز بلند ندا در داده صاحب داس نیز را کفت داس نیز خود را پیش آور
- ۱۹ و خوشه های موی زمین را بچین زیرا انکورهایش رسیده است \* پس آن فرشته داس خود را بر زمین آورد و موهای زمین را چیده آنرا در چرخندت عظیم غضب

۲. خدا ریخت \* و چرخش ترا بیرون شهر بیا بیفشردند و خون از چرخش تا بدن  
اسبان بسافت هزار و شصت تیر پرتاب جاری شد \*

### باب یازدهم

۱. و علامت دیگر عظیم و عجیبی در آسمان دیدم یعنی هفت فرشته که هفت بلائی  
دارند که آخرین هستند زیرا که بآنها غضب الهی به انجام رسیده است \* و دیدم مثال  
دربائی از شیشه مخلوط به آتش و کسانیرا که بروحش و صورت او و عدد اسم او غلبه  
میبیند بر دریای شبیه ایسناده و بریطهای خدا را بدست گرفته \* سرود موسی  
بنده خدا و سرود برهرا میخوانند و میگویند عظیم و عجیب است اعمال تو ای خداوند  
۴. خدای قادر مطلق، عدل و حق است. راهای نوای پادشاه آنها \* کیست که  
از تو ترسد خداوند و کیست که نام ترا نگوید نباید زیرا که نوشتها قدوس هستی و جمیع  
آمتها آمد در حضور تو برنشش خواهند کرد زیرا که احکام تو ظاهر گردید است \*  
۵. و بعد از این دیدم که قدس خیمه شهادت در آسمان کشوده شد \* و هفت فرشته  
که هفت بلا داشتند کنائی پاک و روشن در بر کرده و کمر ایشان بکمرند زرین بسته  
۷. بیرون آمدند \* و یکی از آن چهار حیوان بآن هفت فرشته هفت پیاله زرین داد  
۸. بر از غضب خدا که تا ابد آباد زند است \* و قدس از جلال خدا و قوت او بر  
۹. دود گردید \* و تا هفت بالای آن هفت فرشته به انجام نرسید هیچ کس نتوانست  
قدس در آید \*

### باب شانزدهم

۱. و آوازی بلند شنیدم که از میان قدس بآن هفت فرشته میگوید که بروید هفت  
۲. پیاله غضب خدا را بر زمین بریزید \* و اولی رفته پیاله خود را بر زمین ریخت  
و دمل زشت و بد بر مردمانیکه نشان وحش دارند و صورت او را میپرستند بیرون  
۳. آمد \* و دومین پیاله خود را بدریا ریخت که آن بخون مثل خون مرده مبدل  
۴. گشت و هر نفس زنک از چیزهاییکه در دریا بود برد \* و سیمین پیاله خود را  
۵. در نهرا و چشمه های آب ریخت و خون شد \* و فرشته آهارا شنیدم که میگوید  
۶. عادلی نو که هستی و بودی ای قدوس زیرا که چنین حکم کردی \* چونکه خون

- مقدسین و انبیاء را ریختند و بدبشان خون دادی که بنوشند زیرا که مستخفند \*
- ۷ و شنیدم که مدح میگوید ای خداوند خدای قادر مطلق داور بهای تو حق و عدل
- ۸ است \* و چهارمین پیاله خود را بر آفتاب ریخت و آن داده شد که مرد مرا
- ۹ بآتش بسوزاند \* و مردم بجزارت شدید سوخته شدند و باسم آن خدا که بر این
- ۱۰ بلا یا قدرت دارد کفر گفتند و نوبه نکردند تا او را نغجد نمایند \* و پنجمین پیاله
- خود را بر تخت وحش ریخت و مملکت او ناریک گشت و زبانهای خود را از درد
- ۱۱ میگریزند \* و بخدای آسمان بسبب دردها و دملهای خود کفر میگفتند و از اعمال
- ۱۲ خود نوبه نکردند \* و ششمین پیاله خود را بر نهر عظیم فرات ریخت و آبش
- ۱۳ خشکید تا راه پادشاهانیکه از مشرق آفتاب میآیند مهیا شود \* و دیدم که از دهان
- ازدها و از دهان وحش و از دهان نبی کاذب سه روح خبیث چون وزغها بیرون
- ۱۴ میآیند \* زیرا که آنها ارواح دیوها هستند که معجزات ظاهر میسازند و بر پادشاهان
- تمام ربع مسکون خروج میکنند تا ایشانرا برای جنگ آنروز عظیم خدای قادر
- ۱۵ مطلق فراهم آورند \* اینک چون دزد میآید خوشحال کسیکه بیدار شده رخت
- ۱۶ خود را نگاه دارد مبادا عریان راه رود و رسوائی او را به بینند \* و ایشانرا
- ۱۷ بموضعیکه آنرا در عبرانی حار مجدون میخوانند فراهم آوردند \* و هفتمین پیاله
- خود را بر هوا ریخت و آوازی بلند از میان قدس آسمان از تخت بدرآمد گفت که
- ۱۸ غم شد \* و بر قها و صداها و رعدها حادث گردید و زلزله عظیم شد آنچنانکه
- ۱۹ از حین آفرینش انسان بر زمین زلزله باین شدت و عظمت نشد بود \* و شهر بزرگ
- به سه قسم منقسم گشت و بلدان آنها خراب شد و بابل بزرگ در حضور خدا بیاد
- ۲۰ آمد تا پیاله آخر غضب آلود خشم خود را بدو دهد \* و هر جزیر که ریخت و کوهها
- ۲۱ نایاب گشت \* و تکرک بزرگ که کوبا بوزن یک من بود از آسمان بر مردم بارید
- و مردم بسبب صدمه تکرک خدا را کفر گفتند زیرا که صدمه اش بینهایت محنت بود \*

## باب هفتم

- ۱ و یکی از آن هفت فرشته که هفت پیاله را داشتند آمد و بمن خطاب کرده گفت
- بیا تا قضای آن فاحشه بزرگ را که بر آبهای بسیار نشسته است بتو نشان دهم \*

- ۲ که پادشاهان جهان با او زنا کردند و ساکنان زمین از خمر زنای او مست شدند \*
- ۳ پس مرا در روح به بیابان برد و زنی را دیدم بروحش فرمزی سوار شد که از نامهای
- ۴ کفر بر بود و هفت سر و ده شاخ داشت \* و آن زن به ارغوانی و قرمز ملّس بود و بطلا و جواهر و مروارید مزین و پیاله زرین بدست خود پر از خبائث و نجاسات .
- ۵ زنای خود داشت \* و بر پیشانیش این اسم مرقوم بود سر و با بل عظیم و مادر فواحش و خبائث دنیا \* و آن زنی را دیدم مست از خون مقدّسین و از خون شهلاء
- ۶ عیسی و از دیدن او بینهایت تعجب نمودم \* و فرشته مرا گفت چرا تعجب شدی . من سرّ زن و آن وحش را که هفت سر و ده شاخ دارد که حامل اوست بتو بیان
- ۸ مینامم \* آن وحش که دیدی بود و نیست و از هاویه خواهد برآید و بهلاکت خواهد رفت و ساکنان زمین جز آنانیکه نامهای ایشان از بنای عالم در دفتر حیات مرقوم است در حیرت خواهند افتاد از دیدن آن وحش که بود و نیست و ظاهر خواهد شد \* اینجاست ذهنیکه حکمت دارد . این هفت سر هفت کوه میباشد که
- ۱۰ زن بر آنها نشسته است \* و هفت پادشاه هستند که پنج افتاده اند و یکی هست و دیگری هنوز نیامده است و چون آید میباشد اندکی بماند \* و آن وحش که بود
- ۱۲ و نیست هشتمین است و از آن هفت است و بهلاکت میرود \* و آن ده شاخ که دیدی ده پادشاه هستند که هنوز سلطنت نیافته اند بلکه یکساعت با وحش چون
- ۱۳ پادشاهان قدرت مییابند \* اینها بکرای دارند و قوت و قدرت خود را بوحش میدهند \* ایشان با برّه جنگ خواهند نمود و برّه برایشان غالب خواهد آمد زیرا که
- ۱۵ او ربّ الارباب و پادشاه پادشاهان است و آنانی نیز که با وی هستند که خوانند شد و بر کرین و امینند \* و مرا میگوید آنها نیکه دیدی آنها نیکه فاحشه نشسته است
- ۱۶ قومها و جماعتها و امتها و زبانها میباشد \* و آماده شاخ که دیدی و وحش اینها فاحشه را دشمن خواهند داشت و او را بینوا و عریان خواهند نمود و کوشش را
- ۱۷ خواهند خورد و او را بآتش خواهند سوزانند \* زیرا خدا در دل ایشان نهاده است که اراده او را بجا آرند و بکرای شد سلطنت خود را بوحش بدهند تا کلام خدا
- ۱۸ تمام شود \* و زنیکه دیدی آن شهر عظیم است که بر پادشاهان جهان سلطنت میکند \*

## باب هجدهم

- ۱ بعد از آن دیدم فرشته دیگر از آسمان نازل شد که قدرت عظیم داشت و زمین
- ۲ بجلال او منور شد \* و باواز زور آور ندا کرده گفت منهدم شد منهدم شد بابل
- عظمه و اوسکن دیوها و ملاذ هر روح خبیث و ملاذ هر مرغ ناپاک و مکروه کردید
- ۳ است \* زیرا که از خمر غضب آلود زنای او همه آنها نوشیدند و پادشاهان
- جهان با وی زنا کرده اند و تجار جهان از کثرت عیاشی او دولتند کردید \*
- ۴ و صدائی دیگر از آسمان شنیدم که میگفت ای قوم من از میان او بیرون آید مبادا
- ۵ درگاهش شریک شد از بلاهایش بهره مند شوید \* زیرا گناهانش نابلک رسید
- ۶ و خدا ظلهايش را بیاد آورده است \* بدو رد کنید آنچه را که او داده است
- و بحسب کارهایش دو چندان بدو جزا دهید و در پیاله که او آمیخته است او را دو
- ۷ چندان بیامیزید \* به اندازه که خویشتر نخید کرد و عیاشی نمود با قدر عذاب و ماتم
- بدو دهید زیرا که در دل خود میگوید بمقام ملکه نشسته ام و بیوه نیستم و ماتم هرگز
- ۸ نخواهم دید \* لهذا بلاهای او از مرگ و ماتم و قحط در یک روز خواهد آمد و آبش
- سوخته خواهد شد زیرا که زور آور است خداوند خدائیکه بر او داوری میکند \*
- ۹ آنکاه پادشاهان دنیا که با او زنا و عیاشی نمودند چون دود سوختن او را بینند
- ۱۰ کره و ماتم خواهند کرد \* و از خوف عذابش دور ایستاده خواهند گفت وای
- وای ای شهر عظم ای بابل بلای زور آور زیرا که در یکساعت عقوبت تو آمد \*
- ۱۱ و تجار جهان برای او کره و ماتم خواهند نمود زیرا که از این پس بضاعت ایشانرا
- ۱۲ کسی نمیزد \* بضاعت طلا و نقره و جواهر و مروارید و کتان نازک و ارغوانی و ابریشم
- و قرمز و عود قهاری و هر ظرف عاج و ظروف چوب کرانها و مس و آهن و مرمر \*
- ۱۳ و دارچینی و حماما و خشوینها و مر و کندر و شراب و روغن و آرد میده و کندم و رمه ها
- ۱۴ و کلهها و اسبان و عرابها و اجساد و نفوس مردم \* و حاصل شهوت نفس تو از نو
- گشند و هر چیز فربه و روشن از تو نابود کردید و دیگر آنها را نخواهی یافت \*
- ۱۵ و ناجران این چیزها که از وی دولتند شده اند از ترس عذابش دور ایستاده کریان
- ۱۱ و ماتم کتان \* خواهند گفت وای وای ای شهر عظم که بکتان و ارغوانی و قرمز

- ملبس میبودی و بطلا و جواهر و مروارید مزین زیرا در يك ساعت ابتقدر دولت  
 ۱۷ عظیم خراب شد \* و هر ناخدا و كل جماعتيكه بر كشتيها مباحثند و ملاحان و هر كه  
 ۱۸ شغل دريا ميكند دور ابستاده \* چون دود سوختن آنرا دیدند فریاد كان كفتند  
 ۱۹ كدام شهر است مثل این شهر بزرگ \* و خاك بر سر خود ريخته كريان و ماتم كان  
 فریاد برآورده ميكفند وای وای برآشهر عظیم كه از آن هر كه در دريا صاحب  
 ۲۰ كشتی بود از نفانس او دولتند كردد كه در يك ساعت ویران كشت \* پس ای  
 آسمان و مقدسان و رسولان و انبیاء شادی كید زیرا خدا انتقام شمارا از او كشید  
 ۲۱ است \* و يك فرشته زور آور سنگی چون سنك آسبای بزرگ كرفته بدریا  
 انداخت و كفت چنین بيك صدمه شهر بزرگ بايل منهدم خواهد كردید و ديگر  
 ۲۲ هر كه یافت نخواهد شد \* و صوت بر بطن زنان و مغزیان و فی زنان و كرتنا نوازان  
 بعد از این درنو شنید نخواهد شد و هیچ صنعتگر از هر صناعی درنو ديگر پیدا  
 ۲۳ نخواهد شد و باز صدای آسیا درنو شنید نخواهد كردید \* و نور چراغ درنو ديگر  
 نخواهد ناید و آواز عروس و داماد باز درنو شنید نخواهد كفت زیرا كه بخار نو  
 ۲۴ اكبر جهان بودند و از جادو كرمی نو جميع آنها كراه شدند \* و در آن خون انبیاء  
 و مقدسین و تمامی مقتولان روی زمین یافت شد \*

### باب نوزدهم

- ۱ و بعد از آن شنیدم چون آوازی بلند از گروهی كثیر در آسمان كه ميكفند  
 ۲ هَلَلُوْا ۛ نجات و جلال و اكرام و قوت از آن خدای ما است \* زیرا كه احكام او  
 راست و عدل است چونكه داوری نمود بر فاحشه بزرگ كه چهار ترا بزناى خود  
 ۳ فاسد ميكردانید و انتقام خون بندگان خود را از دست او كشید \* و بار ديگر كفتند  
 ۴ هَلَلُوْا ۛ و دودش تا ابد الاباد بالا ميرود \* و آن بيست و چهار پير و چهار حيوان  
 بروی در افتاده خدا ترا كه بر تخت نشسته است سجده نمودند و كفتند آمين هَلَلُوْا ۛ  
 ۵ و آوازی از تخت بيرون آمد كفت حمد نماييد خدای مارا ای تمامی بندگان او  
 ۶ و ترسندگان او چه كير و چه صغیر \* و شنیدم چون آواز جمعی كثیر و چون آواز  
 آبهای فراوان و چون آواز رعدهای شديد كه ميكفند هَلَلُوْا ۛ زیرا خداوند



- ۷ خدای ما قادر مطلق سلطنت گرفته است \* شادی و وجد نمانم و او را نمجد کنم
- ۸ زیرا که نکاح بره رسیده است و عروس او خود را حاضر ساخته است \* و باو داده شد که بکنان پاک و روشن خود را بیوشاند زیرا که آن کنان عدالتهای مقدسین است \* و مرا گفت بنویس خوشحال آمانیکه بیزم نکاح بره دعوت شده اند و نیز
۱. مرا گفت که این است کلام راست خدا \* و نزد پادشاه افتادم تا او را بجهت کنم \* او بمن گفت زنهار چنین نکلی زیرا که من با تو هم خدمت هستم و با برادرانت که شهادت عیسی را دارند \* خدا را بجهت کن زیرا که شهادت عیسی روح نبوت است \*
- ۱۱ و دیدم آسمانرا کشوده و ناکاه آسی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و بعدل
- ۱۲ داوری و جنگ میناید \* و چشمش چون شعله آتش و بر سرش افسرهای بسیار
- ۱۳ و آسی مرقوم دارد که جز خودش هیچکس آنرا نمیداند \* و جامه خون آلود دربر
- ۱۴ دارد و نام او را کلمه خدا میخوانند \* و لشکرها نیکه در آسمانند بر آسبهای سفید
- ۱۵ و بکنان سفید و پاک منبس از عجب او میآیندند \* و از دهانش شمیری نیز بیرون میآید تا بان آنتهارا بزند و آنها را بعضای آهنین حکمرانی خواهد نمود و او چرخست
- ۱۶ خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود میافشرد \* و بر لباس
- ۱۷ و ران او نامی مرقوم است یعنی پادشاه پادشاهان و رب الارباب \* و دیدم فرشته را در آفتاب ایستاده که با آواز بلند تمامی مرغانرا که در آسمان پرواز میکنند
- ۱۸ ندا کرده میگوید بیایید و بجهت ضیافت عظیم خدا فرام شوید \* تا بخورید گوشت پادشاهان و گوشت سه سالاران و گوشت جباران و گوشت اسبها و سواران آنها
- ۱۹ و ضوشت نمکنانرا چه آزاد و چه غلام چه صغیر و چه کبیر \* و دیدم وحش و پادشاهان زمین و لشکرها را که جمع شده بودند تا با اسب سوار و لشکر
- ۲۰ او جنگ کند \* و وحش گرفتار شد و نبی کاذب با وی که پیش او معجزات ظاهر میکرد تا بانها آنتها را که نشان وحش را دارند و صورت او را میپرستند همراه
- ۲۱ کند \* این هر دو زن بدریچه آتش افروخته شده بکبریت انداخته شدند \* و باقیان بشمشیریکه از دهان اسب سوار بیرون میآمد کشته شدند و تمامی مرغان از گوشت ایشان سیر گردیدند \*

## باب بیستم

- ۱ و دیدم فرشته‌ترا که از آسمان نازل میشود و کلید هاویدرا دارد و زنجیری بزرگ
- ۲ بردست وی است \* و ازدها یعنی مار قدی را که ابلیس و شیطان میباشد گرفتار
- ۳ کرده اورا تا مدت هزار سال در بند نهاد \* و او را بهاویه انداخت و در را براو
- بسته مهر کرد تا امتهارا دیگر کمراه نکند تا مدت هزار سال به انجام رسد و بعد
- ۴ از آن میباشد اندکی خلاصی باید \* و نختها دیدم و بر آنها نشستند و ایشان
- حکومت داده شد و دیدم نفوس آنانرا که بجهت شهادت عیسی و کلام خدا سر
- برهک شدند و آنانرا که وحش و صورنشا برستش نکردند و نشان اورا بر پیشانی
- ۵ و دست خود نپذیرفتند که زنده شدند و با مسیح هزار سال سلطنت کردند \* و سایر
- ۶ مردگان زنده نشدند تا هزار سال به اتمام رسید. اینست قیامت اول \* خوشحال
- و مقدس است کسیکه از قیامت اول قسمتی دارد. بر اینها موت ثانی تسلط ندارد
- بلکه گاهنان خدا و مسیح خواهند بود و هزار سال با او سلطنت خواهند کرد \*
- ۷ و چون هزار سال به انجام رسد شیطان از زندان خود خلاصی خواهد یافت \*
- ۸ تا بیرون رود و امتها تیرا که در چهار زاویه جهانند یعنی جوج و ماجوج را کمراه
- کند و ایشانرا بجهت جنگ فراهم آورد که عدد ایشان چون ریک در باست \*
- ۹ و بر عرصه جهان برآمد لشکرگاه مقدسین و شهر محبوب را محاصره کردند پس آتش
- ۱۰ از جانب خدا از آسمان فروریخته ایشانرا بلعید \* و ابلیس که ایشانرا کمراه میکند
- بدریاچه آتش و کبریت انداخته شد جائیکه وحش و نینی کاذب هستند و ایشان
- ۱۱ تا ابد آباد شبانه روز عذاب خواهند کشید \* و دیدم تخنی بزرگ سفید
- و کسی را بر آن نشسته که از روی وی آسمان و زمین کربخت و برای آنها جانی یافت
- ۱۲ نشد \* و مردگانرا خورد و بزرگ دیدم که پیش تخت ایستاده بودند و دفترها را
- کشودند پس دفتری دیگر کشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان داوری
- ۱۳ شد بحسب اعمال ایشان از آنچه در دفترها مکتوب است \* و دریا مردگانرا که
- در آن بودند باز داد و موت و عالم اموات مردگانرا که در آنها بودند باز دادند
- ۱۴ و هر یکی بحسب اعمالش حکم یافت \* و موت و عالم اموات بدریاچه آتش انداخته

۱۵ شد. اینست موت ثانی یعنی دریاچه آتش \* و هر که در دفتر حیات مکتوب یافت نشد بدریاچه آتش افکنده گردید \*

### باب بیست و یکم

- ۱ و دیدم آسمانی جدید و زمینی جدید چونکه آسمان اول و زمین اول درگذشت
- ۲ و دریا دیگر نیباشد \* و شهر مقدس اورشلیم جدید را دیدم که از جانب خدا از آسمان نازل میشود حاضر شده چون عروسی که برای شوهر خود آراسته است \*
- ۳ و آوازی بلند از آسمان شنیدم که میگفت اینک حیمه خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن خواهد بود و ایشان قومهای او خواهند بود و خود خدا با ایشان
- ۴ خدای ایشان خواهد بود \* و خدا هر اشکی از چشمان ایشان پاک خواهد کرد و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود زیرا که
- ۵ چیزهای اول درگذشت \* و آن تخت نشین گفت الحال همه چیز را نو میسازم و گفت بنویس زیرا که این کلام امین و راست است \* باز مرا گفت تمام شد من
- الف و یا و ابتداء و انتهاه هستم. من بهر که نشنه باشد از چشمه آب حیات مفت
- ۷ خواهم داد \* و هر که غالب آید وارث همه چیز خواهد شد و او را خدا خواهم بود
- ۸ و او مرا بسر خواهد بود \* لکن ترسندگان و بی ایمانان و خبیثان و قاتلان و زانیان و جادوگران و شیرستان و جمیع دروغگویان نصیب ایشان در دریاچه افروخته شد
- ۹ بائش و کبریت خواهد بود. این است موت ثانی \* و یکی از آن هفت فرشته که هفت پیاله بر از هفت بالای آخرین را دارند آمد و مرا مخاطب ساخته گفت یا
- ۱۰ نا عروس منکوحه بره را بتو نشان دهم \* آنکاه مرا در روح بکوهی بزرگ بلند برد و شهر مقدس اورشلیم را بمن نمود که از آسمان از جانب خدا نازل میشود \*
- ۱۱ و جلال خدا را دارد و نورش مانند جواهر کراتنها چون بشم بلورین \* و دیواری
- ۱۲ بزرگ و بلند دارد و دوازده دروازه دارد و بر سر دروازه دوازده فرشته و اسمها
- ۱۳ برایشان مرقوم است که نامهای دوازده سبط بنی اسرائیل باشد \* از مشرق سه دروازه و از شمال سه دروازه و از جنوب سه دروازه و از مغرب سه دروازه \*
- ۱۴ و دیوار شهر دوازده اساس دارد و بر آنها دوازده اسم دوازده رسول بره است \*

- ۱۵ وآنکس که با من تکلم میکرد فی طلا داشت تا شهر و دروازه‌هایش و دیوارش را  
 ۱۶ ببیند \* و شهر مرغ است که طول و عرض مساوی است و شهر را بان فی پیموده  
 ۱۷ دوازده هزار نیر برناب یافت و طول و عرض و بلندیش برابر است \* و دیوارش را  
 ۱۸ صد و چهل و چهار ذراع پیمود موافق ذراع انسان یعنی فرشته \* و بنای دیوار  
 ۱۹ آن از بشم بود و شهر از زر خالص چون شیشه مضقی بود \* و بنیاد دیوار شهر بهر  
 نوع جواهر کرانه‌ها مرتین بود که بنیاد اول بشم و دوم باقوت کبود و سیم عقبی  
 ۲۰ سفید و چهارم زمرد \* و پنجم جزع عقبی و ششم عقبی و هفتم زبرجد و هشتم زمرد  
 سلفی و نهم طویاز و دهم عقیق اخضر و یازدهم آسمانجونی و دوازدهم باقوت بود \*  
 ۲۱ و دوازده دروازه دوازده مروارید بود هر دروازه از یک مروارید و شارع علم شهر  
 ۲۲ از زر خالص چون شیشه شفاف \* و در آن هیچ قدس ندیدم زیرا خداوند خدای  
 ۲۳ قادر مطلق و بره قدس آن است \* و شهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آنرا  
 ۲۴ روشنائی دهد زیرا که جلال خدا آنرا منور میسازد و چراغش بره است \* و آمتها  
 در نورش سالک خواهند بود و پادشاهان جهان جلال و اکرام خود را بان خواهند  
 ۲۵ در آورد \* و دروازه‌هایش در روز بسته نخواهد بود زیرا که شب در آنجا نخواهد  
 ۲۶ بود \* و جلال و عزت آمتها را بان داخل خواهند ساخت \* و چیزی ناپاک یا  
 کسبکه مرتکب عمل زشت یا دروغ شود هرگز داخل آن نخواهد شد مگر آنانی که  
 در دفتر حیات بره مکتوب‌اند \*

### باب بیست و دوم

- ۱ و نهری از آب حیات بمن نشان داد که درخشند بود مانند بلور و از تخت خدا  
 ۲ و بره جاری میشود \* و در وسط شارع علم آن و بر هر دو کفاره نهر درخت حیات را  
 که دوازده میوه میآورد یعنی هر ماه میوه خود را میدهد و بر کفای آن درخت برای  
 ۳ شفای آمتها میباشد \* و دیگر هیچ لعنت نخواهد بود و تخت خدا و بره در آن خواهد  
 ۴ بود و بندگانش او را عبادت خواهند نمود \* و چهره او را خواهند دید و اسم وی  
 ۵ بر پیشانی ایشان خواهد بود \* و دیگر شب نخواهد بود و احتیاج سراج و نور آفتاب  
 ندارند زیرا خداوند خدا برایشان روشنائی میبخشد و تا ابد اماناد سلطنت خواهند  
 ۶ کرد \* و مرا گفت این کلام امین و راست است و خداوند خدای ارواح انبیا

- فرشته خود را فرستاد تا ببندگان خود آنچه را که زود میباید واقع شود نشان دهد \*  
 ۷ و اینک بزودی میآید خوشحال کسیکه کلام نبوت این کتاب را نگاه دارد \* و من  
 ۸ بوختا این امور را شنیدم و دیدم و چون شنیدم و دیدم افتادم تا پیش بابهای آن  
 ۹ فرشته که این امور را بمن نشان داد بجهت کم \* او مرا گفت ز نهار نکلی زیرا که  
 همدست با تو هستم و با انبیاء یعنی برادرانم و با آنانیکه کلام این کتاب را نگاه  
 ۱۰ دارند، خدا را بجهت کن \* و مرا گفت کلام نبوت این کتاب را مهر مکن زیرا که  
 ۱۱ وقت نزدیک است \* هر که ظالم است باز ظالم کد و هر که خبیث است باز خبیث  
 بماند و هر که عادل است باز عدالت کند و هر که مقدس است باز مقدس بشود \*  
 ۱۲ و اینک بزودی میآید و اجرت من با من است تا هر کس را بحسب اعمالش جزا دم \*  
 ۱۳ من الف و یاء و ابتداء و انتهاء و اول و آخر هستم \* خوشحال آنانیکه رخنهای  
 ۱۴ خود را میشوند تا بر درخت حیات افتند و بدروازهای شهر درآیند \*  
 ۱۵ زیرا که سکان و جادوگران و زانیان و فانیان و پیرستان و هر که دروغ را دوست  
 ۱۶ دارد و بعیل آورد بیرون میباشند \* من عیسی فرشته خود را فرستادم تا شمارا  
 در کایساها بدین امور شهادت دم، من ریشه و نسل داود و ستاره درخشنده صبح  
 ۱۷ هستم \* و روح و عروس میگویند یا و هر که میشوند بگوید یا و هر که نشنه باشد  
 ۱۸ یابید و هر که خواهش دارد از آب حیات یقیمت بگیرد \* زیرا هر کس را که کلام  
 نبوت این کتاب را بشنود شهادت میدم که اگر کسی بر آنها یفزاید خدا بلا بای  
 ۱۹ مکتوب در این کتاب را بروی خواهد افزود \* و هر که کسی از کلام این نبوت  
 چیزی تم کند خدا نصیب او را از درخت حیات و از شهر مقدس و از چیزهاییکه  
 ۲۰ در این کتاب نوشته است منقطع خواهد کرد \* او که بر این امور شاهد است  
 ۲۱ میگوید بلی، بزودی میآید، آمین، یا ای خداوند عیسی \* فیض خداوند ما  
 عیسی مسیح با همه شما باد آمین \*